آینده‌نگر

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۵۶ | بهمن ۹۵
ISSN: 2322-331
شماره ۵۶

درباره ۱۳۳ سالگی اتاق تهران
و کارآفرینان پیش‌رو

امین الضرب زمانه

برندگان اولین دوره
جایزه بزرگ کارآفرینی
امین‌الضرب را بشناسید

پرونده ویژه آینده‌نگر

غربت بیکاران

آیا نسل جوان ایران توان و مهارت ورود به بازار کار را
ندارند یا اینکه کاری برای آنها وجود ندارد؟

با هم برای اقتصادی پویا و رشدی پایدار

بانک اقتصاد نوین

نایب رییس هیات مدیره انجمن بانکداران آسیایی (ABA)

این انتخاب و دیگر عناوین کسب شده برای کارکنان و مدیران این بانک، نه تنها یک موفقیت بزرگ محسوب می‌شود، بلکه مسئولیتی جدیدتر برای پاسخگویی مناسب به اعتماد و انتظارات مشتریان، سهامداران و دیگر ذینفعان بویژه بانک محترم مرکزی جمهوری اسلامی ایران برای اعتلای نظام بانکی کشور تلقی می‌گردد.

۰۲۱-۴۸۰۳۱۰۰۰
www.enbank.ir
instagram.com/eghtesadnovinbank
telegram.me/eghtesadnovin_bank

بانک اقتصاد نوین
نخستین بانک خصوصی جمهوری اسلامی ایران
EN BANK I.R.IRAN'S FIRST PRIVATE BANK
با هم، برای هم

2EXIM
TO EXPORT - IMPORT

با 2exim (تواکسیم) محصولات خود را جهانی کنید
2exim.com

01 جذب مشتری خارجی

02 برندینگ محصولات ایرانی در بازارهای جهانی

03 مذاکره با مشتریان خارجی بدون نیاز به مترجم

04 ارائه آخرین درخواست های خرید مشتریان خارجی

05 معرفی محصولات به ۴ زبان (فارسی،عربی،انگلیسی و روسی)

۰۲۱-۴۹۲۳۵۰۰۰ (۳۰ خط)
تهران - خیابان جنت آباد جنوبی - خیابان چهارباغ شرقی-خیابان ۱۶ متری اول شمالی-کوچه آذرشب - پلاک ۳۸/۱ - واحد ۱۰
info@2exim.com

B2B
website

Krauss Maffei

شرکت کران سیمافام

KSF

تهران ، جاده آبعلی ، خیابان سازمان آب ، شماره ۱۲
No. 12 , Sazman -e- ab Ave,. Abali Rd,.Tehran , IRAN
Tel:(+9821) 77358514 Fax:(+9821) 77326041
www.karansimafam.com info@karansimafam.com

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله ۷
الگوسازی برای نسل جوان

اعلانات ۸
مدیریت بیمارستان بازرگانان به اتاق تهران بازمی گردد

آنالیز ۱۶
بحران دهه ۶۰ در بازار کار

شاخص ۱۸
از شکم‌سیری تا مرگ از گرسنگی

کامنت ۲۰
رشد زیر سایه نفت

گزارشگر ۲۹
اینترنت دشمن اصناف

شهر ۳۵
حسرت پرواز در قفس‌های میلیونی

کارآفرین ۴۱
۱۳۳ سال با بخش‌خصوصی

کارخانه ۶۷
اسرار یک موفقیت صنعتی

بایگانی ۷۳
از سلوک تا توسعه

توسعه ۷۷
مخمصه کار

چشم‌انداز ۸۵
مصائب پول آمریکایی

روایت ۹۱
چالش مانکن مقررات‌زدایی

راهبرد ۹۹
فساد تا مغزاستخوان

تشکل‌ها ۱۰۵
سد قیمت‌گذاری دولتی جلوی راه صنعت غذا

گیشه ۱۰۹
فصل جوایز با چه آثاری رونق گرفته است؟

نگاه ۱۱۵
روزگار آرمان‌ها

نماگر ۱۲۱
جهان بدون فیدل چگونه است؟

جهان‌نما ۱۵۵
اقتصاد ربات و بحران اشتغال

موفقیت ۱۶۷
خلاق، مصمم و امیدوار

اکونومیست ۱۷۱
در مدار نفت

کیوسک ۱۸۸
فراگیری بوتاکس در کنار دستکاری ژنی و فناوری صوتی

کتابخانه ۱۹۲
اسرار گردش چرخ شرکت‌های بزرگ چیست؟

آینده‌نگر شماره ۵۶ . بهمن ۱۳۹۵

- صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
- مدیرمسئول: مسعود خوانساری
- شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
- سردبیر: بهراد مهرجو
- معاون سردبیر: فریده عنایتی
- تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، ساعد یزدانجو
- آتلیه طراحی
- مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
- ویراستاری: بابک آتشین‌جان
- ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
- ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

عکس: رضا معطریان

شرح عکاس

داربست چون صلیب حضرت مسیح بر دوش کارگران سنگینی می‌کند. چرخ آهنی زنگ‌زده حرکت را کند کرده و کارگران تمام قدرت خود را بکار می‌برند تا اندکی داربست تولید برای فردای این سرزمین به جلو ببرند. کارگران آبی‌پوش به هم پیوند می‌خورند تا چون موج بزرگ برای رسیدن به ساحل توسعه بر صخره‌های سخت و سنگین تحریم بکوبند. این کارگران برای امروز خود و فردای این سرزمین چشم به بالا دارند.

برای دریافت اشتراک

آینده‌نگر

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید

پیام تسلیت در پی ارتحال آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
متن پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب اسلامی به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحیم
انّا لله و انّا الیه راجعون

با دریغ و تأسف خبر درگذشت ناگهانی رفیق دیرین، و همسنگر و همگام دوران مبارزات نهضت اسلامی، و همکار نزدیک سال‌های متمادی در عهد جمهوری اسلامی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی را دریافت کردم. فقدان همرزم و همگامی که سابقه‌ی همکاری و آغاز همدلی و همکاری با وی به پنجاه و نه سال تمام می‌رسد، سخت و جانکاه است. چه دشواریها و تنگناها که در این دهها سال بر ما گذشت و چه همفکریها و همدلیها که در برهه‌های زیادی ما را با یکدیگر در راهی مشترک به تلاش و تحمل و خطرپذیری کشـــانید. هوش وافر و صمیمیت کم‌نظیر او در آن ســـالها، تکیه‌گاه مطمئنی برای همه‌ی کسانی که با وی همکار بودند به ویژه برای اینجانب به شـــمار می‌آمد. اختلاف نظرها و اجتهادهای متفاوت در برهه‌هائی از این دوران طولانی هرگز نتوانســـت پیوند رفاقتی را که ســـرآغاز آن در بین‌الحرمین کربلای معلّی بود به کلی بگسلد و وسوسه‌ی خناسانی که در سالهای اخیر با شدّت و جدیت در پی بهره‌برداری از این تفاوتهای نظری بودند، نتوانست در محبت شخصی عمیق او نسبت به این حقیر خلل وارد آورد. او نمونه‌ی کم‌نظیری از نسل اوّل مبارزان ضد ستم‌شاهی و از رنج‌دیدگان این راه پرخطر و پرافتخار بود.

سال‌ها زندان و تحمل شکنجه‌های ساواک و مقاومت در برابر این همه و آنگاه مسئولیتهای خطیر در دفاع مقدس و ریاست مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و غیره، برگهای درخشان زندگی پر فراز و نشیب این مبارز قدیمی است.

با فقدان هاشـــمی اینجانب هیچ شـــخصیت دیگری را نمی‌شناسم که تجربه‌ای مشترک و چنین درازمدت را با او در نشیب و فرازهای این دوران تاریخ‌ساز به یاد داشته باشم.

اکنون این مبارز کهنسال در محضر محاسبه‌ی الهی با پرونده‌ئی مشحون از تلاش و فعالیت گوناگون قرار دارد، و این سرنوشت همه‌ی ما مسئولان جمهوری اسلامی است.

غفران و رحمت و عفو الهی را برای وی از صمیم قلب تمنا می‌کنم و به همسر گرامی و فرزندان و برادران و دیگر بازماندگان ایشان تسلیت عرض می‌کنم.

غفرالله لنا و له
سید علی خامنه‌ای
۱۹ دیماه ۱۳۹۵

الگوسازی برای نسل جوان

درباره نقش و جایگاه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در اقتصاد ایران

مسعود خوانساری
مدیرمسول ماهنامه آینده نگر و رئیس اتاق تهران

امروز چرا اقتصاد ایران با مشـــکلات جدی مواجه شده‌است؟ چرا فرآیند توســـعه کشور به عقب افتاده و به زبان ساده‌تر چرا اقتصاد کشـــور در تنگنای رکود قرار گرفته اســـت؟ در نگاه اول می‌توان دلایلی را لیست کرد که در صدر آن بحران‌های ساختاری اقتصاد ایران قرار دارند. با دیدی کمی عمیق‌تر، موضوع دیدگاه حاکم بر اقتصاد ایران که برآمده از تفکر چپ یا اقتصاد دولت‌محور اســـت، مطرح می‌شود و همین طور می‌توان دلایل دیگر و متنوع‌تری را در پاسخ به این سؤال بیان داشت. ولی با دقت نظر بیشتر و عبور از لایه‌های اولیه می‌توان به سه شاخص خاص و بسیار موثر در تفسیر وضعیت امروز کشور اشاره کرد:

یکم: عدم اســـتفاده از تجربیات دنیا: هرچنـــد در این مورد شعارهای زیادی داده می‌شود ولی هیچ‌گاه به صورت اجرایی و دقیق تجربیات دنیا را پیش روی خودمان قرار نداده‌ایم تا از آنها کمال اســـتفاده را ببریم و به این ترتیب آنچه در دنیا گذشـــته تنها به تابلویی خوش‌رنگ و بی‌استفاده برای ما تبدیل شده است.

دوم: عدم استفاده از تجربیات گذشته اقتصاد ایران: حتی در داخل هم سعی نشده تا تجربیات گذشته و راه‌های آزموده‌شده را مرور کنیم و از آنها درس بگیریم و این‌چنین است که گاهی شکست‌ها را تکرار می‌کنیم و آزموده‌ها را مکرر می‌آزماییم.

سوم: تصمیم‌گیری‌های منطقی و قاطع: قاطعیت حلقه گم‌شده امروز اقتصاد ایران است. رفتارها در گذشته کمتر و امروز بیشتر به سمتی متمایل شده تا از تصمیم‌گیری‌های قاطع و جدی پرهیز شود. به این ترتیب آنچه در نظام مدیریتی کشور باقی مانده، شعارهای بدون عمل و ایده‌های روی زمین مانده است که با تصمیم‌گیری قاطع به فعل تبدیل نمی‌شود. امروز که آیت‌الله هاشمی، این ذخیره موثر و کارآمد نظام مدیریتی کشور از میان ما رفته، نیاز است تا بار دیگر برخی ویژگی‌های ایشان مرور شود. اتفاقا در این رفتارشناسی است که می‌توان بروز سه ویژگی‌ای را که به آنها اشاره شد در عملکرد آقای هاشمی به‌وضوح دید. به‌غیر از این، مشخصات دیگری نیز در ایشان نمود داشت که در نهایت «هاشمی را هاشمی کرد» و حداقل، اقتصاد ایران را در دوران مدیریت ایشان رو به پیشرفت برد.

اما چند شاخص مهم رفتاری آقای هاشمی چنین است:

یک: همان‌طور که اشاره شد، شناخت دنیا به مدیران وسعت نظر می‌دهد و اتفاقا این وسعت نگاه و دید به سبب دنیادیدگی، اطلاع از پیشرفت‌های دیگر کشورهای جهان و روش‌های دست‌یابی به آنها در آقای هاشمی بارز و آشکار بود.

دو: آقای هاشـــمی بی‌اعتنا به تجربیات قبلی کشور نبود. ایشان از تجربیات گذشته بدون توجه به خط‌کشی‌های بی‌جهت سیاسی، نهایت استفاده را می‌برد. بروز آن را نیز می‌توان در توجه و علاقه ایشان به امیرکبیر دید. آقای هاشمی زندگی امیرکبیر را مرور کرد، در مورد او کتاب نوشت و از همه مهم‌تر اینکه آموخته‌هایش از زندگی و زمانه امیرکبیر را به مقام اجرا درآورد. این نکته را نباید از ذهن دور داشت که آیت‌الله در روزهایی سکان اداره قوه مجریه را به دست گرفت که تمام زیرساخت‌های اساسی کشور مانند برق، آب، جاده و راه، کارخانه‌ها و... از بین رفته‌بود. مدیری در قامت امیرکبیر هم جسارت، هم بلندنظری و هم میهن‌دوستی داشت تا پا به عرصه سخت اجرا بگذارد. ایشان با وجود تمام نامهربانی‌ها در عرصه باقی ماند و طی ۸ سال کشوری جنگ‌زده را به ایرانی در مسیر توسعه تبدیل کردند. آقای هاشمی سعی کرد تا زیرساخت‌های کشور را بازسازی کند و کارخانه‌ها را دوباره برای ایجاد اشتغال بیشتر به کار بیندازد و در این مســـیر اتفاقاتی مانند تورم ۴۰ درصدی هم رخ داد که البته تلاش‌های گسترده‌ای برای مهار سریع آن صورت گرفت. امروز همه می‌دانیم که آن تورم ۴۰ درصدی از یادها رفته ولی ثمرات اقداماتی که در دوران سازندگی صورت گرفت مانند ساخت سدها، کارخانه‌ها و جاده‌ها هنوز برای اقتصاد و جامعه ایران باقی مانده است.

سه: یک ویژگی بارز دیگر آقای هاشمی، توجه به نظر کارشناسی بود. ایشان در جلسات با دقت به گزارش‌های کارشناسی گوش می‌داد و با طرح سؤالات مکرر سعی می‌کرد تا ابعاد مختلف موضوع را برای خودشان و ارائه‌دهندگان گزارش مشخص کند. یک مورد خاص از رفتار برآمده از منطق کارشناسی ایشان که من نیز در جریان کامل آن قرار داشتم، موضوع خرید خودروهای جدید برای نیروی انتظامی بود. پس از شکل‌گیری نیروی انتظامی (بعد از ادغام چند نیروی دیگر) یک بحث جدی تامین خودروهای مورد نیاز این نیرو بود. آن زمان دو ایده وجود داشت. یک نظر این بود که از خودروی رنو ۲۱ مونتاژ داخل استفاده کنیم یا اینکه خودروی تویوتا را وارد کنیم. نظر کارشناسی ما در وزارت کشور این بود که باید نمونه‌ای از خودروهای تویوتا خریداری شود ولی وزارت صنایع موافق این نوع خرید نبود. بررسی‌های کارشناسی ما نشان می‌داد که خرید هر دستگاه تویوتا منفعت اقتصادی قابل توجهی نسبت به پیشنهادی که وزارت صنایع داشت، برای کشور به همراه می‌آورد. طبق محاسبات در صورتی که قصد استفاده از خودروی رنو ۲۱ را داشتیم، عملا ۲ هزار دلار برای هر خودرو کمتر در جیب خارجی‌ها می‌گذاشتیم. از طرف دیگر مشخصات خودروی تویوتا با رنو ۲۱ اصلا قابل قیاس نبود. در نهایت کار به ارائه گزارش در حضور آقای هاشـــمی در دولت رسید. ایشان بعد از شنیدن نظرات وزارت صنایع و گزارش کارشناسی وزارت کشور بدون فوت وقت از حاضران در جلسه خواستند که رأی‌گیری کنند و اتفاقا خودشان هم اولین نفری بودند که دستشان را در موافقت با عمل به اقدام کارشناسی وزارت کشور بلند کردند. بعد از ایشان سایر اعضا هم رأی موافق دادند و با همین یک اقدام و درکمتر از نیم ســـاعت زمان، عملی به نفع کشـــور صورت گرفت. این رفتار آیت‌الله، نمادی از احترام به نگاه منطقی و کارشناسی بود. نگاهی که کمتر می‌توان آن را در میان برخی مدیران دید.

چهار: نکته دیگری که می‌توان از آن به عنوان الگوی رفتاری آقای هاشمی یاد کرد، موضوع قاطعیت ایشان است. همین امروز هم نیاز بزرگ مدیران ما دوری از محافظه‌کاری، و تصمیم‌گیری درست و دقیق است. به طور نمونه یک نماد روشن در مورد قاطعیت و عمل به اقدامات برنامه‌ریزی‌شده در مورد ایشان مربوط به زلزله رودبار است. بنده به همراه وزیر کشور پس از زلزله رودبار در منطقه حاضر بودیم. پس از سه روز که از زلزله گذشته بود، وضعیت منطقه به‌هم‌ریخته بود و نیاز به تصمیم‌گیری آقای هاشمی بود. ایشان با توجه به تجربیاتی که در زمان جنگ کسب کرده بودند و همچنین تسلطی که به نیروهای مسلح داشتند، شخصا برای مدیریت امور به رودبار آمدند و در ستاد بحران حضور یافتند. ظرف مدت چند ساعت بحث، برنامه‌ای تهیه شد و آقای هاشمی شخصا دستور اجرای آن را صادر کردند و با قاطعیت هم موضوع را دنبال می‌کردند تا برنامهٔ تهیه‌شده توسط تمام بخش‌ها اجرایی شود. همین حضور بموقع موجب شد تا موضوع ساماندهی وضعیت منطقه پس از زلزله رودبار به بهترین شکلی انجام شود.

پنج: آقای هاشمی روحیه عافیت‌طلبی نداشت. ایشان وقتی به نتیجه می‌رسید، نگران نبود که در پس انجام یک کاری، ممکن است چهره‌شان مخدوش شود. به همین دلیل هر زمان احساس می‌کرد کاری به صلاح کشور و مردم است، بدون معطلی آن را انجام می‌داد.

شش: پذیرش ایده‌های نو و خلاقانه یکی از ویژگی‌های مدیران موثر است. آقای هاشمی دقیقا این خصوصیت را داشت و هم پذیرای ایده‌های نو بود و هم از آنها حمایت می‌کرد. از ماجرای سال ۱۳۷۱ و قضیه صدور گذرنامه می‌توان به عنوان یک مثال یادکرد. ما در وزارت کشور، پیگیر طرحی برای کاهش زمان صدور گذرنامه بودیم و آقای هاشمی در جریان موضوع قرار گرفته بود و به‌سرعت خواست تا طرح بحث شود. بعد از اینکه توضیحات ارائه شد، آقای هاشمی سریعا دستور داد که طرح صدور فوری گذرنامه و اصلاح رویه‌ها انجام شـــود. بعد از آن هم مدام از طریق تماس تلفنی و گفت‌وگوهای دیگر پیگیر بود که این ایده اجرایی شود. خوشبختانه با حمایت‌های ایشان طرح اصلاح رویه صدور گذرنامه انجام شد و مردم از گرفتاری بسیار زیاد و بوروکراسی زائد خلاص شدند. به طوری که زمان صدور گذرنامه از بیش از ۴ ماه به یک روز کاهش پیدا کرد. رفاه و آسایش مردم برای آقای هاشمی مسئله بود و به همین دلیل سعی می‌کرد تا به هر ترتیبی این آسایش را فراهم کند. ایشان همیشه و در همه حال، پشتیبان بخش خصوصی کشور بود. همه مدیران بخش خصوصی می‌توانند شهادت دهند که آقای هاشمی چطور در مقاطع حساس به درددل‌ها و خواسته‌های صاحبان کسب‌وکار دقت می‌کرد.

در حال حاضر هم بخش مهمی از زیرساخت‌هایی که در کشور وجود دارد، مرهون تلاش‌های ایشان است. اما امروز هم‌زمان با گرامیداشت یاد و نام آقای هاشمی باید به فکر الگوسازی از میراث ایشان بود. رفتارهای ایشان یک کلاس مدیریتی برای تمام جوانان کشور است. به‌خصوص در این مقطع زمانی که کشور از نبود همان خصوصیت‌ها یعنی قاطعیت، برخورد با موانع ساختاری، همراهی با نظرات کارشناسی و دفاع تمام‌قد از بخش خصوصی، آسیب می‌بینند. آقای هاشمی امروز به تاریخ راه یافته است، ولی بخش خصوصی و مدیران کشور باید بتوانند دنباله‌رو ایشان در رفتارهای مدیریتی باشند. قطعا اقتصاد و جامعه ایران چنین رشد خواهد کرد. هاشمی را همین ویژگی‌ها به هاشمی تبدیل کرد و به تاریخ سپرد.

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو
سردبیر

در ماهی که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، نماد سیاست‌ورزی ایران چشم از جهان فروبست، احتمالا باید به انتظار تغییر و حتی دگرگونی تمامی معادلات از پیش چیده شده نظام فکری و تصمیم‌گیری کشور نشست. اقتصاد ایران طی تمامی ۴ دهه گذشته از حمایت‌های آیت‌الله هاشمی بهره‌مند بوده و حالا دیگر این پشتوانه را در کنار خود نمی‌بیند. اما نگرانی بزرگ نه برای اقتصاد که برای سیاست در ایران است و متاسفانه سیاست نه تنها برجامعه که برپیکر اقتصاد ایران سوار است. اقتصاد ایران روزهای متفاوت را پیش روی خواهد اشت ولی چند قدم قبل از تردید برای آینده، نگرانی تصمیم‌گیری مدیران خوابیده‌است. سال آینده انتخابات ریاست جمهوری در ایران برگزار می‌شود و همین یک موضوع برای توقف تمامی تصمیم‌گیری‌های توسعه محور مدیران بخش‌خصوصی کافی بود. اما حالا انتخابات بدون هاشمی برگزار می‌شود و این دومی برای صاحبان کسب و کار سهمگین تر است.نه از این جهت که جناح خاصی برنده بازی انتخابات می‌شود، بلکه از این رو که تقریبا هیچ چیز قابل پیش بینی نیست و همین یک فاکتور برای بخش‌خصوصی محتاط و دل‌نگران کفایت می‌کند که از هم اکنون نگاهش را از اقتصاد به سیاست بدوزد.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

شرکت‌های بزرگ جهانی از سیستم‌ها و الگوهای مدیریتی مدرن و نوین برای اداره واحدهای صنعتی و تولیدی خود بهره می‌برند و در واقع این سیستم‌ها و الگوها هستند که نقش راهبردی را در این واحدها بازی می‌کنند؛ در این شماره به کارخانه‌ای سر زدیم که از یک مدل موفق مدیریتی برای اداره مجموعه صنعتی خود استفاده می‌کند؛ گروه صنعتی آذین‌خودرو و شرکت صنعتی برنز که زیرمجموعه این گروه است از یک مدل مدیریتی مناسب استفاده می‌کنند که اطلاعات آن می‌تواند به مدیران صنایع دیدگاه‌های خوبی بدهد. ما با حضور در این کارخانه علاوه‌بر روند کار این واحد تولیدی از اصول مدیریتی آن هم برای شما گزارشی تهیه کرده‌ایم. ساختار مدیریتی که اجرای آن باعث شده این مجموعه راندمان بالایی در تولید داشته باشد و تمام کارکنانش در اتاق شیشه‌ای جای بگیرند و بر عملکردشان نظارت وجود داشته باشد. در کنار این گزارش، در بخش کارآفرینان هم بار دیگر به معرفی زندگی تعدادی از کارآفرینان قدیمی و جدید پرداخته‌ایم، افرادی همچون حاج حسن امین‌الضرب بنیان‌گذار مجلس وکلای تجار تهران (اتاق تهران)، علی خسروشاهی بنیان‌گذار گروه صنعتی مینو، علی سلطانی بنیان‌گذار گروه صنعتی زر و محمد فنایی بنیان‌گذار گروه صنعتی کویریزد که زندگی آنها سراسر فراز و فرود بوده و در نهایت توانسته‌اند واحد صنعتی خود را تاسیس کنند و نام خود را در بین کارآفرینان برتر کشور جای دهند.

کاوه شجاعی
دبیر بخش نماگر

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تمام شده اما حرف و حدیث‌هایش نه. در گزارش‌های این ماه روی جنبه‌های اقتصادی قدرت سیاسی در این کشور زوم کرده‌ایم. به یک تصمیم ظاهرا غیرمتعارف دونالد ترامپ- یعنی انتخاب یک چهره معروف نفتی به عنوان وزیر خارجه- پرداخته‌ایم تا ببینید که چطور شرکت‌های چندملیتی نفتی خودشان یک پا وزرات خارجه‌اند. کسب‌وکارهای اقتصادی ترامپ در سراسر جهان را روی نقشه مرتب کرده‌ایم که معلوم می‌کند سخنرانی‌های ترامپ بیشتر مصرف داخلی دارند. مطلب واکنش چهره‌های وال‌استریت نسبت به ریاست جمهوری ترامپ را هم بخوانید چون کاملا با ضرب‌المثل «هر جا که باد بوزد ما هم می‌رویم» تطبیق دارد.

محمد عدلی
دبیر بخش چشم‌انداز و بایگانی

شاید باور اینکه روزی هر دلار آمریکا در بازار ارز ایران به قیمت ۱۷ ریال فروخته می‌شده، دشوار باشد. بهای دلار این روزها حوالی ۴ هزار تومان پرسه می‌زند اما آنچه در طول تاریخ اقتصاد ایران بر سر رابطه ریال و دلار آمده است، حکایتی پر رمز و راز دارد. نرخ ارز در اقتصاد ایران به شاهراهی می‌ماند که تولید، صادرات، واردات، سطح عمومی قیمت‌ها، سطح قدرت خرید و بسیاری از شاخص‌های تاثیرگذار در اقتصاد کلان و خرد به آن وابسته‌اند. در فصل چشم‌انداز این شماره به بررسی تاریخی ارزش پول آمریکایی در اقتصاد ایران پرداخته شده است. عمق التهاب ارزی در ماه‌های اخیر و مقایسه آن با سایر تنش‌های ارزی در تاریخ اقتصاد ایران در صفحات این پرونده مورد واکاوی قرار گرفته است.

فصل بایگانی اتاق ایران در این شماره به بررسی زمانه و زندگی محمد علی موحد پرداخته است. کتاب خواب آشفته نفت که از آثار تحسین شده این نویسنده بزرگ است، بهانه ای برای بررسی زندگی و آثار محمد علی موحد شد. مردی که هم مولوی شناس است و در ادبیات جایگاه ویژه دارد و هم با خواب آشفته نفت تاریخ نگاری اقتصادی را به رخ کشیده است.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

این شماره کارآفرین خارجی با دنیای ورزشکاران و نام‌هایی شروع می‌شود که خارج از زمین بازی هم مشغول ثبت رکورد در زمین تبلیغات هستند. یک پرونده در خصوص کارآفرینی در آسیا داریم که نگاهی انداخته است به کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی؛ خاورمیانه را گذاشتیم تا بعدا مفصل سراغش برویم. به بهانه آسیایی بودن پرونده این شماره چند نفر از غول‌های میلیاردر آسیا هم معرفی شده‌اند. یکی‌شان ژو کنفی است، تنها زن میلیاردر خودساخته فهرست بلومبرگ که همه‌چیز را از صفر شروع کرد. دو صفحه هم در مورد دو برادر اندونزیایی صاحب کارخانه سیگار داریم و تلاش کرده‌ایم به صورت پنهان خباثت نهفته در این صنعت مضر و عامل سرطان و... را به شمار یادآور شویم.

ریحانه یاسینی
دبیر بخش گزارشگر

گوشی‌های هوشمندی که زندگی بدون آن‌ها غیرممکن شده است، برای بعضی‌ها پول می‌سازد و کسب‌وکار عده‌ای دیگر را تخته می‌کند. اسنپ، دیوار، دیجی کالا، زود فود و ... که استارت‌آپ‌هایی به سبک ایرانی به شمار می‌روند، آنقدر در زندگی روزمره نفوذ کرده‌اند و هرروز عده بیشتری را جذب می‌کنند، که جبهه سنتی را ترسانده‌اند. تا جایی که رئیس اتحادیه مشاوران املاک گفته است: «دیوار را خراب می‌کنم.» هنوز معلوم نیست کار به نفع چه کسی پیش می‌رود و این دیوار، روی سر چه کسانی خراب خواهد شد. اگر گزارشگر این شماره را بخوانید، خواهید دید که در جدال سنت و مدرنیته بازاری‌ها چه می‌گذرد و اوضاع روزگار، چطور تغییر کرده است.

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد

می‌خواهید کسب و کار جدیدی راه بیندازید اما با حجم عظیمی از مقررات و آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌ها مواجه می‌شوید. این روزها بخش خصوصی موضع‌گیری‌های جدی با هدف حذف مقررات زائد و دست و پاگیر داشته است. اما همچنان چراغ این محفل

بی‌فروغ است. کندی مقررات‌زدایی ما را بر آن داشت تا پرونده‌ای با عنوان «چالش مانکن مقررات‌زدایی» به این موضوع اختصاص دهیم. تا حالا پول زور داده‌اید؟ منظور همان شیرینی‌هایی است که گاهی برای شما میلیون‌ها تومان آب می‌خورد. بسیاری از صاحبان کسب و کار رشوه و زیرمیزی را در ایران نهادینه‌شده می‌دانند. برای اینکه شما هم از ریشه‌های فساد در اقتصاد ایران آگاه شوید می‌توانید نگاهی به پرونده «شیرینی‌های سرطان‌زا» بیندازید. در بخش کامنت نیز این‌بار مثل همیشه برای ۱۰ نفر از فعالان اقتصادی و کارشناسان در خصوص رشد اقتصادیِ اعلام‌شده سه سؤال مطرح کرده‌ایم، که پیشنهاد می‌شود این نظرات را نیز مطالعه کنید.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

اگر می‌خواهید بدانید وزیر امورخارجه بعدی امریکا کیست؟ آیا سرنوشت بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا در سال ۲۰۱۷ برایتان اهمیت دارد؟ آیا می‌خواهید با آمانسیو اورتگا، بزرگ‌ترین تاجر اسپانیایی که از بیل گیتس پیشی گرفته بیشتر آشنا شوید؟ آیا دوست دارید بدانید خاورمیانه بعد از داعش چگونه خواهد بود؟ آیا می‌دانید که فرانسوی‌ها به‌زودی رئیس‌جمهوری بعدی خود را انتخاب خواهند کرد و او احتمالا پوپولیستی است که برای خروج این کشور از اتحادیه اروپا تلاش خواهد کرد؟ آیا می‌خواهید وضعیت زنان و کسب‌وکار را در سال ۲۰۱۷ بدانید؟ پس دست‌به‌کار شوید و گزارش‌های این ماه اکونومیست را در آینده‌نگر بخوانید؛ ۱۷ گزارش برتر اکونومیست در این بخش گلچین شده‌است.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

نگاه این شماره سعی کرده به یک سوژه مناسبتی و تکراری، متفاوت نگاه کند. این سوژه تکراری همان انفجار بزرگ فوق‌العاده یا انقلاب سال ۵۷ است که همه‌چیز را زیر و رو کرد و البته اقتصاد هم از این زیر و رو شدن بی‌نصیب نماند. سه سؤال درباره منشا انقلاب (اقتصادی بودن یا نبودنش)، بررسی پیامدهای اقتصادی انقلاب در مطبوعات و حال و روز صنعت و کسب و کار پس از انقلاب مطرح کردیم که پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان آینده‌نگر به آنها خواندنی است.

صوفیا نصرالهی
دبیر بخش گیشه

راستش برای خود من تهیه فهرست فیلم‌های مهم سال کار خیلی جذابی است. به نوعی جهت به ذهنم می‌دهد تا بتوانم اولویت‌بندی کنم و از بین صدها فیلم تولیدشده در سال آنهایی را که به نظرم با سلیقه‌ام جورتر هستند انتخاب کنم. به همین دلیل در هر بخش، هم از خلاصه داستان فیلم گفته‌ایم و هم نظر منتقدان. اگر به انتخاب خودم باشد از این فهرست ۲۰تایی به‌جز فیلم اصغر فرهادی که دیده‌ام و به نظرم بعد از «درباره الی» بهترین اثر اوست، مشتاق دیدن فیلم‌های «منچستر کنار دریا»، «لالالند» و «حیوانات شبگرد» هستم؛ با ذکر این نکته که فیلم تیم برتون و الیور استون را دیده‌ام و چندان به دلم ننشستند هرچند هرکدام نکات مثبتی داشتند و فیلم پل ورهوفن را پسندیدم. شما هم بهترین‌هایتان را از این لیست انتخاب کنید.

متین دخت والی‌نژاد
دبیر بخش کسب‌وکار

سال ۲۰۱۶ برای بازارهای جهانی سالی پر از چالش و جنب‌وجوش بود. با رأی مثبت بریتانیایی‌ها به برگزیت و انتخاب ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری توسط آمریکایی‌ها اقتصاد جهانی و شرکت‌ها با شوک عظیمی مواجه شدند. با این شرایط سودآوری شرکت‌ها و فعالیت مدیرعامل‌ها سخت‌تر شد بلومبرگ با توجه به فعالیت مفید مدیرعامل شرکت‌های جهانی آنها را رتبه‌بندی و اتفاق‌های اقتصادی ۲۰۱۶ را بررسی و تحلیل کرد. با توجه به این لیست می‌توان برای خرید سهام شرکت در بورس جهانی و پولدار شدن در سال ۲۰۱۷ برنامه‌ریزی و اقدام کرد.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش تریبون و موفقیت

در این شماره پرونده‌ای به بررسی اصول موفقیت با تاکید بر نبایدهای موفقیت و توجه به مسایل ریزی که زمینه‌ساز موفقیت می‌شود تالیف شده است. از طرف دیگر مقاله‌ای در مورد جوانان موفق و راهکارهایی که به کار گرفته‌اند تا بتوانند در دهه دوم و سوم زندگی خود به موفقیت برسند تهیه شده است تا الگوی راهی را در اختیار افراد کوشا قراردهد. در بخش دیگر پیش‌بینی بازارهای مختلف در سال ۲۰۱۷ میلادی ارایه شده است تا با مطالعه آن بهترین بازارها برای سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۱۷ میلادی شناسایی شود و سرمایه‌گذاران را در کسب سود بیشتر حمایت کند. در بخش کامنت خارجی هم نظر اقتصاددانان و تحلیل‌گران برجسته اقتصادی در مورد افزایش نرخ بهره‌بانکی آمریکا و تاثیر این سیاست روی اقتصاد امریکا و دیگر کشورهای دنیا بررسی شده است.

ساعد یزدانجو
دبیر بخش جهان‌نما

فیدل کاسترو درگذشت ولی دنیا که به آخر نرسیده؛ اردوغان همچنان در حال استفاده از موقعیت بعد از کودتای نصفه‌شب ترکیه است تا مخالفان را سرکوب کند، ترامپ باید علاوه بر گرداندن امریکا، به فکر املاک کوچک و بزرگش در سراسر جهان باشد و افریقا هم باید روی چند انتخابات مهمش تمرکز کند که در سال جدید میلادی برگزار خواهد شد. راجع به همه این موضوعات در این شماره از «آینده‌نگر» مطالبی چاپ شده است. یکی از گزارش‌هایی که می‌توانید بخوانید و از اوضاع هوای آلوده این روزهای تهران خیلی ناراحت نباشید، آلودگی در کلان‌شهرهای اروپاست. باور کنید در قلب لندن هم مردم نمی‌توانند نفس بکشند، علت آن هم موتورهای دیزل در سطح شهر است. در این شماره، یک قسمت جدید در بخش جهان‌نما شروع به کار کرده که به مرور مجلات مهم انگلیسی‌زبان می‌پردازد؛ از «تایم» گرفته تا «اکونومیست». سه گزارش هم درباره این داریم که چطور اتوماسیون، هوش مصنوعی و ربات‌ها شغل‌های انسانی را نابود می‌کنند و البته شغل‌های جدیدی هم به وجود می‌آورند. اما لازم نیست نگران باشید؛ هنوز تا نرم‌افزارها و ربات‌ها بتوانند به جای ما «آینده‌نگر» را برای شما منتشر کنند خیلی راه در پیش است!

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

به نظر شما می‌توان روی جان انسان‌ها قیمت گذاشت؟ سهراب سپهری می‌گوید: «سنگی از روی زمین برداریم/ وزن بودن را احساس کنیم». این یعنی انسان، مخلوقی بسیار ارزشمند است. اما همین مخلوق، گاهی مرتکب قتل می‌شود؛ و اینجاست که جانش، مثل کالا مورد معامله قرار می‌گیرد. بر اساس قانون مجازات اسلامی، اولیای دم می‌توانند با خانواده قاتل مصالحه و مبلغی را برای بخشش تعیین کنند. این مبلغ اما بعضا به چند میلیارد تومان، چند ده برابر مبلغ دیه هم می‌رسد به‌نحوی‌که نیت «بخشش» را کمرنگ می‌کند و بحث «معامله» را پیش می‌کشد. آیا قانون در این بخش نقص دارد؟ سعی کردیم با مرور چند پرونده میلیاردی و گفت‌وگو با قضات دادگاه کیفری، پاسخی برای این سؤال بیابیم. در ادامه به باغ پرندگان، جایی که از کبوتر ۵ هزارتومانی تا طوطی ۱۵ میلیون تومانی معامله می‌شود هم سری زدیم؛ قفس‌هایی که بعضی وقت‌ها از طلا هم باارزش‌تر می‌شوند. در پایان نیز کسب‌وکارهای قدیمی در بازارچه شاپور و بهارستان را مورد بررسی قرار دادیم.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا نیروی کار در ایران، ماهر نیست؟ پرسشی کلیدی برای حل معمای پیچیده نیروی کار در اقتصاد ایران. در بخش توسعه، پرونده‌ای با عنوان «مخمصه‌ای به نام نیروی کار» منتشر می‌شود که در آن عوامل متعدد و تاثیرگذار بر وضعیت نیروی کار در ایران، بررسی می‌شود. محمد مالجو، اقتصاددان نیروی کار غیرماهر را معلول عوامل متعددی می‌داند که این عوامل در سپهر چندلایه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظام دانش و سیاست‌گذارها به بازتولید نیروی کار غیرماهر می‌انجامد. چگونگی تأثیر نظام دانش بر کیفیت نیروی کار را رضا منصوری، استاد فیزیک دانشگاه صنعتی شریف و معاون وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دولت اصلاحات پاسخ می‌دهد. کمال اطهاری به تاثیرحاشیه‌نشینی بر نیروی کار غیرماهر پاسخ می‌دهد. حسین طایی، معاون سابق توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت کار، به کیفیت مهارت‌آموزی و سیاست‌های دولت اشاره می‌کند و در نهایت فرشید یزدانی تأثیر سیاست‌های حمایتی و نظام تأمین اجتماعی را بر وضعیت مهارتی نیروی کار بررسی می‌کند.

در راستای مسئولیت اجتماعی فعالان بخش خصوصی و اتاق تهران صورت گرفت

مدیریت بیمارستان بازرگانان به اتاق تهران بازگشت

نیمه دی‌ماه بود که پرویز فتاح، رئیس کمیته امداد امام خمینی (ره) به همراه جمعی از معاونان و مدیران این نهاد مهمان اتاق تهران شد تا شاهد امضای قراردادی مهم بین رئیس اتاق تهران با رئیس کمیته امداد باشیم؛ قراردادی که به موجب آن مدیریت بیمارستان بازرگانان تهران پس از ۲۲ سال مجددا به پارلمان بخش خصوصی واگذار شد. حالا اتاق تهران با استفاده از ظرفیت‌های فعالان بخش خصوصی می‌خواهد علاوه بر بازسازی و نوسازی این بیمارستان (در خیابان ری) در راستای مسئولیت اجتماعی خود به کمک بیماران نیازمند جنوب پایتخت بیایید و با مدیریت نوین بیمارستان تلاش کند تا بهترین خدمات را به بیماران مراجعه‌کننده ارائه دهد. در ابتدای جلسه دوجانبه مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران با اشاره به تاریخ وقف بیمارستان بازرگانان تهران درسال ۱۳۲۹ به اتاق تهران، گفت: «پس از پیروزی انقلاب، در سال ۱۳۷۳، مدیریت کامل این بیمارستان به طور امانی به کمیته امداد واگذار شد. حدود ۷ ماه پیش، مسئله بازگرداندن مدیریت این بیمارستان به اتاق در هیئت رئیسه مطرح و سپس با اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران در میان گذاشته شد و اعضا تعهد کردند که در راستای ایفای مسولیت اجتماعی، اتاق تهران در نوسازی و بازسازی بیمارستان ایفای نقش کند و باز هم مدیریت این بیمارستان را که در دهه ۲۰ توسط بازرگانان خوشنام کشور تاسیس شده بود، بر عهده گیرد.»

او با بیان اینکه ارتقای کیفی خدمات و تبدیل آن به یک بیمارستان فوق تخصصی از اهداف اتاق تهران است، ادامه داد: «نکته‌ای که هم برای اتاق تهران و هم برای کمیته امداد حایز اهمیت است، توجه به مسئولیت‌های اجتماعی در قالب کمک به مستمندان است.» خوانساری با اشاره به اینکه حسابرسی از وضعیت مالی بیمارستان بازرگانان صورت گرفته است، ادامه داد: «با امضای این توافق‌نامه، مجددا مدیریت بیمارستان به اتاق تهران بازمی‌گردد.» همچنین پرویز فتاح با اشاره به اینکه «بیمارستان به صاحبان متخصص آن واگذار می‌شود» گفت: «قرار است امانتی که تاکنون در اختیار کمیته امداد قرار گرفته بود به اتاق بازگردد. البته این بیمارستان نسبت به وضعیتی که در دهه ۱۳۷۰ داشت، آراسته‌تر شده و توان بیشتری پیدا کرده است اما امور بیمارستانی و درمانی همواره جای ارتقا و توسعه دارد. ما خوشحالیم که این بیمارستان قرار است به اهلش که صاحبان تخصص و فن هستند، واگذار شود؛ با این ملاحظه که اشتغال ۳۵۰ پرسنلی که در این بیمارستان به کار گرفته شده‌اند، حفظ شود.» به گفته او بیمارستان بازرگانان در منطقه‌ای واقع شده که اغلب اقشاری با وضعیت مالی ضعیف در آن استقرار یافته‌اند و ارتقا و توسعه خدمات ارائه‌شده در این بیمارستان می‌تواند منشأ خیر برای آنها و تمامی مردم تهران و جامعه فعالان اقتصادی باشد.

بیمارستانی با تراز مالی مثبت

در ادامه این مراسم بهمن عشقی، دبیرکل اتاق تهران درباره روند بررسی نحوه مالکیت و مدیریت اتاق تهران بر بیمارستان بازرگانان توضیحاتی داد و گفت: «اتاق تهران در راستای پایبندی به مسئولیت اجتماعی و با رأی مثبت هیئت نمایندگان، به طور رسمی این مأموریت را مورد پیگیری قرار داده. بر این اساس اتاق تهران با درک رسالت کمیته امداد و با ارتقای کیفی خدمات بیمارستان قصد دارد در ایفای این رسالت سهیم شود.» او همچنین توضیحاتی درباره تراز مالی بیمارستان داد و گفت: «بدهی‌ها و سود و زیان انباشته بیمارستان مورد حسابرسی قرار گرفته است و نتیجه مقدماتی این حسابرسی نشان می‌دهد که ترازنامه مالی بیمارستان مثبت است.»در این جلسه علا میرمحمدصادقی، نایب‌رئیس اتاق تهران گفت: «اگر اتاق بتواند بیمارستان را به نحو احسن مدیریت کند، که باور همه ما این است که می‌تواند، کمیته امداد نیز می‌تواند با فراغ بال بیشتری به کارهای بسیاری که برای رتق‌وفتق دارد، رسیدگی کند.

بیمارستان بازرگانان چه زمانی ساخته شد؟

در سایت بیمارستان درباره تاریخچه آن نوشته شده: «بیمارستان بازرگانان تهران به وکالت آقای غلامحسین کاشف و دکتر محمود کیهان به وکالت و نمایندگی اتاق تهران در تاریخ ۲۸ دی‌ماه سال ۱۳۲۹ در زمینی به مساحت ۱۱۵۰۰ متر مربع و زیربنای ۱۶۹۹۲ متر با تمام ساختمان‌ها برای درمان بیماران بی‌بضاعت ساکن جنوب تهران احداث و مدیریت آن نیز به عهده پنج نفر از اعضای اتاق تهران واگذار شد و تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی خود اتاق بازرگانی تهران مدیریت آن را به عهده داشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وزارت بهداری و بهزیستی تصویب کرد که بیمارستان بازرگانان با کلیه پرسنل و بودجه، ساختمان و وسایل مربوطه و غیره، به وزارت بهداری و بهزیستی واگذار شود. از بودجه اتاق سالیانه مبلغی به وزارت بهداری برای کمک به اداره بیمارستان واریز می‌شد. بعد از واگذاری ۱۰ ساله بیمارستان بازرگانان به وزارت بهداری و بهزیستی، یکی از اعضای هیئت نظارت بر بیمارستان (آقای مهدی حریری)، در مورد نحوه نامطلوب اداره بیمارستان گزارش جامعی به اتاق ارائه می‌دهد که سبب بازپس‌گیری بیمارستان و واگذاری مجدد آن به اتاق می‌شود. در سال ۶۸ اتاق بازرگانی با تقبل مدیریت بیمارستان، مقدمات بازسازی آن را به اهتمام خیرین فراهم می‌کند و چند سال دوباره خود اتاق تهران مدیریت و اداره بیمارستان را برعهده می‌گیرد تا اینکه سرانجام با کمک‌های مالی یکی از خیرین بزرگ خارج از کشور امر بازسازی و تجهیز بیمارستان به صورت کامل آغاز می‌شود، و بنابه پیشنهاد کمیته امداد امام خمینی (ره) و با تصویب متولیان بیمارستان که در آن زمان عبارت بودند از آقایان علینقی سیدخاموشی، علامیرمحمدصادقی، اسدالله عسگراولادی، مهدی حریری و محمدعلی نوید اداره بیمارستان از سال ۷۳ به کمیته امداد امام خمینی (ره) محول می‌شود.»

۱۳۹۵/۱۰/۰۱

طرح بانکداری بدون ربا به کجا رسید؟

طرح بانکداری بدون ربا قرار است یک‌بار دیگر به مجلس برود، از این‌رو نمایندگان بخش خصوصی در بیست و دومین نشست کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران به بحث و بررسی برای نزدیک کردن این طرح با دیدگاه‌های بخش خصوصی نشستند. البته در این جلسه نسبت به انتشار اوراق بدهی از سوی دولت و عدم تأمین منابع آن از طریق بازار سرمایه هشدار داده شد و آن‌طور که رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران عنوان کرد، بازار سهام آمادگی جذب این حجم از اوراق بدهی را ندارد.

۱۳۹۵/۱۰/۰۲

رئیس و سه عضو هیات نمایندگان اتاق تهران در کمیته ایرانی اتاق بین‌الملل

اعضای جدید هیئت‌مدیره کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌الملل (ICC) انتخاب شدند تا دوره حضور رئیس و دو تن از اعضای هیات نمایندگان اتاق تهران تمدید شود و هم‌چنین یک عضو دیگر از هیات نمایندگان اتاق تهران نیز به این کمیته راه پیدا کند. مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران که به همراه سیدحسین سلیمی و علی‌اشرف افخمی در هیات رییسه کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌الملل (ICC) حضور داشتند، پس از انتخابات اخیر نیز به فعالیت خود ادامه می‌دهند و علاوه بر این محمد لاهوتی، دیگر عضو هیات نمایندگان اتاق تهران و رئیس کنفدراسیون صادرات ایران نیز به این جمع افزوده شده است.

۱۳۹۵/۱۰/۰۴

۲۵۰۰ مجوز پیش پای کسب‌وکار

در بیست‌وششمین نشست کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران مسائل عمده حوزه تجارت و صادرات مانند استرداد مالیات صادرکنندگان، نوسان در میزان تعرفه‌ها و سفرهای مربوط به هیات‌های تجاری اعزامی به کشورهای خارجی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در این نشست معاون کسب‌وکار اتاق تهران گشایش در خصوص مساله استرداد مالیات صادرکنندگان خبر داد و رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات نیز خواستار توجه ویژه اتاق به اصلاح قانون مالیات بر ارزش‌افزوده شد.

۱۳۹۵/۱۰/۰۴

استرداد مالیات بر ارزش‌افزوده صادرات حداکثر ظرف یک ماه

پس از آنکه در کمیسیون‌های تخصصی، نشست‌های هیات نمایندگان اتاق‌های تهران و ایران و شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی، انتقادات زیادی مبنی بر نحوه استرداد مالیات بر ارزش‌افزوده صادرکنندگان مطرح شد، حالا بخشنامه جدید مالیاتی صادرشده است که بر اساس آن استرداد مالیات بر ارزش‌افزوده صادرات حداکثر ظرف یک ماه انجام می‌شود. این بخشنامه در حالی صادر می‌شود که رییس اتاق تهران نیز در نامه‌نگاری‌های خود با مسئولان دولت خواستار حل این مساله شده بود و در سخنان خود به پابرجا بودن این مشکل و عدم استرداد مالیات بر ارزش‌افزوده صادرکنندگان در موعد مقرر انتقاد کرده بود.

تحلیل محمد لاهوتی، رییس کنفدراسیون صادرات ایران درباره بخشنامه جدید مالیاتی را در صفحه ۲۶ بخوانید.

۱۳۹۵/۱۰/۰۸

بازار بنگاه‌های کوچک و متوسط به‌طور رسمی گشایش یافت

درحالی‌که از چندی پیش روند ثبت‌نام و پذیرش بنگاه‌های کوچک و متوسط در بازار این شرکت‌ها (SME Market) توسط فرابورس ایران آغاز شد، ماه گذشته با حضور مقامات دولتی و نمایندگان بخش خصوصی این بازار به‌طور رسمی گشایش یافت.

در مراسمی که در وزارت امور اقتصادی و دارایی و با حضور سورنا ستاری، معاون علمی و فناوری رییس‌جمهور و رئیس بنیاد نخبگان، شاپور محمدی معاون وزیر اقتصاد و رئیس سازمان بورس، مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران، کاظم جلالی، محمدرضا پورابراهیمی و عبدالرضا عزیزی نمایندگان مجلس، علی یزدانی معاون وزیر و رئیس سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی، مرتضی ادب مدیرکل ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری، امیر هامونی مدیرعامل فرابورس و سیدحامد واحدی عضو هیات رییسه اتاق تهران برگزار شد، پس از ارائه گزارش‌هایی از فرآیند راه‌اندازی، بازار بنگاه‌های کوچک و متوسط به‌طور رسمی گشایش یافت. در این مراسم رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران با بیان این‌که عمده اعضای اتاق‌ها شرکت‌های کوچک و متوسط هستند از ضرورت همکاری نزدیک اتاق و فرابورس گفت. مسعود خوانساری هم‌چنین تعدد مجوزها در فضای کسب‌وکار کشور و تأمین مالی را از مشکلات اصلی این بنگاه‌ها عنوان کرد.

۱۳۹۵/۱۰/۰۷

تدوین بسته فرصت‌های جذب سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی

اتاق تهران در حال تهیه یک بسته از پروژه‌های نهایی قابل ارائه به سرمایه‌گذاران خارجی است تا زمانی که میزبانی هیات‌های خارجی را بر عهده دارد به آنها ارائه کند. با توجه به حضور گسترده هیات‌های تجاری خارجی در ماه‌های اخیر، وجود یک فهرست دقیق و آماری از پروژه‌های نهایی‌شده که دارای امکان‌سنجی مطالعات و طرح توجیهی هستند برای جلب نظر سرمایه‌گذاران خارجی ضروری به نظر می‌رسد.

۱۳۹۵/۱۰/۱۳

اولین دوره کاربردی میان‌مدت مدیریت اجرایی (MBA)

اتاق تهران در راستای ارائه خدمات آموزشی به فعالان اقتصادی، با همکاری دانشگاه صنعتی امیرکبیر یک دوره کاربردی میان‌مدت مدیریت اجرایی (MBA) با گرایش عمومی برای مدیران و کارشناسان ارشد در بنگاه‌های اقتصادی برگزار می‌کند. این دوره آموزشی به‌گونه‌ای طراحی‌شده است که مدیران بنگاه‌های اقتصادی با مفاهیم نوین مدیریتی آشنا شوند و توانایی تدوین برنامه و اجرای آن را برای موفقیت در فضای رقابتی کسب کنند. برابر اعلام مرکز آموزش اتاق تهران مخاطبان این دوره آموزشی مدیران ارشد و میانی بنگاه‌های اقتصادی هستند که با ثبت‌نام در این دوره می‌توانند در این دوره یکساله حضور یابند.

۱۳۹۵/۱۰/۱۴

همکاری دوجانبه برای احصای فرصت‌های سرمایه‌گذاری

اعضای ستاد اقتصادی پساتحریم اتاق تهران در هجدهمین نشست خود میزبان رییس کل سازمان سرمایه‌گذاری خارجی و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران بودند. دستور این جلسه بحث و بررسی پیرامون میزان قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی در دوره‌ای که از آن به پسابرجام یاد می‌شود، بود. محمد خزاعی، رئیس سازمان سرمایه‌گذاری، از دیپلمات‌های باسابقه کشور است که با علم اقتصاد آشناست و فن مذاکره را به‌خوبی می‌داند. خزاعی باسابقه نشستن روی کرسی نمایندگی دائم ایران در سازمان ملل متحد، از ابتدای دولت یازدهم و با حکم وزیر امور اقتصادی و دارایی بر صندلی ریاست سازمان سرمایه‌گذاری خارجی و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران نشست؛ سازمانی که خود او معتقد است باید دچار تحول ساختاری شود تا بتواند بهره‌وری بیشتر و کارایی عمیق‌تری از خود نشان دهد.

۱۳۹۵/۱۰/۲۲

معافیت بخشی از متقاضیان تسهیلات بانکی از مفاصا حساب مالیاتی

سازمان امور مالیاتی کشور طی بخشنامه‌ای، برخی از متقاضیان تسهیلات بانکی را از اخذ مفاصاحساب مالیاتی معاف دانست. بر اساس این بخشنامه در صورتی که شخص حقوقی متقاضی تسهیلات بانکی به مبلغ کمتر از ۳ میلیارد ریال و شخص حقیقی متقاضی تسهیلات بانکی کمتر از یک میلیارد ریال باشد، نیازی به اخذ مفاصاحساب مالیاتی موضوع تبصره یک ماده ۱۸۶ قانون مالیات مستقیم نخواهند داشت.

۱۳۹۵/۱۰/۲۲

نشست بررسی ظرفیت‌های صادراتی ایران به پاکستان

نشست شناسایی و بررسی ظرفیت صادراتی ایران به پاکستان، ماه گذشته در اتاق تهران برگزار شد. این نشست را معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران برای فعالان اقتصادی و اعضای اتاق، سامان داد و طی آن تجار و بازرگانان با امکان صادرات کالا به کشور پاکستان آشنا شدند. در این گردهمایی کارشناسان معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران به ارائه گزارش‌های مطالعاتی این مرکز پیرامون تجارت خارجی پاکستان با سایر کشورها، نوع روابط اقتصادی این کشور با ایران و همچنین، برخی شاخص‌های تجاری میان دو کشور پرداختند. همچنین حاضران در این نشست، با روش‌های برقراری همکاری اقتصادی با پاکستان و نیز مهم‌ترین کالاهای موردنیاز بازار این کشور آشنا شدند. سلسله نشست‌های بررسی ظرفیت‌های صادراتی ایران به‌سایر کشورها، در دستور کار معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران قرار دارد و طبق برنامه قرار است به‌زودی میزگرد صادرات به ترکیه نیز برگزار شود.

نسیم بنایی
خبرنگار

تحلیل‌گران

وقتی تهدیدها نتیجه می‌دهد

سلاح ترامپ برای ایجاد اشتغال

شـــرکت فورد موتور اعلام کرده که دیگر در مکزیک ســـرمایه‌گذاری نخواهد کرد. به این ترتیب قرار است ۷۰۰ شغل جدید در میشیگان ایجاد شود. اما پائول سراسیس تحلیل‌گر سی‌ان‌ان معتقد است این شرکت چنین تصمیمی را به خودی خود نگرفته بلکه به صورت مستقیم و غیر مستقیم تهدیدهایی را از سوی دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری منتخب ایالات متحده امریکا دریافت کرده‌اســـت. شرکت جنرال موتورز نیز تهدیدهایی از سوی دونالد ترامپ دریافت کرده و به آن واکنش نشـــان داده‌است. بر اساس تحلیل سراسیس، این تهدیدها به نوعی سلاح مخفی ترامپ برای ایجاد اشتغال به شمار می‌آید.

حقوق بشر چگونه به خطر می‌افتد

فاجعه‌ای در انتظار بریتانیا

بریتانیا این روزها با یک داستان جدید روبه‌رو است: «حقوق بشر». آن‌طور که چارلز فالکونر تحلیل‌گر گاردین نوشته، جدا شدن بریتانیا از میثاق اروپاییِ حقوق بشـــر می‌تواند فاجعه‌ای بزرگ برای انسان‌های معمولی که در این کشور زندگی می‌کنند، باشـــد. فالکونر معتقد اســـت این میثاق تاکنون یکی از ابزارهـــای مهم برای حمایت از حقوق بشر در بریتانیا بوده‌است. به همین خاطر او تأکید دارد که میل دولت در بریتانیا برای جدا شدن از این میثاق می‌تواند فاجعه‌ای برای حقوق بشر به شمار بیاید. در واقع بریتانیا از دوره وینستون چرچیل نقش بسیار مهمی در این میثاق داشته و اکنون با جدا شدن از آن می‌تواند مشکلات بسیار بزرگی را برای خود ایجاد کند. کسانی که مخالف این جدایی هستند در واقع به نوعی نگران امنیت خود و افراد معمولی در جامعه هستند.

وقتی سرماخوردگی پایه‌های نظام پادشاهی را می‌لرزاند

سلطنت بدون ملکه الیزابت

جان لیوید تحلیل‌گر سیاسی رویترز در یادداشتی به بررسی وضعیت بریتانیا بدون حضور ملکه پرداخته‌است. از آنجا که ملکه الیزابت به علت سرماخوردگی موفق نشد در مراسم سال نو شرکت کند او به این مســـئله فکر کرده که اگر دســـت این زن ۹۰ســـاله از زندگی کوتاه شود چه بر سر نظام پادشاهی در بریتانیا خواهد آمد. بر اساس تحلیل لیوید، ملکه عاملی است که جزایر مختلف بریتانیا را به یکدیگر پیوند داده و آن را به کشوری متحد و مستقل تبدیل کرده‌است. اما حالا یک سرماخوردگی کوچک می‌تواند پایه‌های یک نظام را به لرزه درآورد. بررسی‌ها نشان می‌دهد ملکه در حال حاضر از محبوبیت و مقبولیت ۶۰درصدی در میان مردم بریتانیا برخوردار است. او در نظر مردم بریتانیا بسیار بزرگ است. گفته می‌شود ملکه الیزابت نخستین شخص محبوب در بریتانیا و دومین شخص محبوب در جهان بعد از آنجلینا جولی بازیگر هالیوودی است. کار اصلی ملکه این است که بریتانیا را به صورت متحد حفظ کند. هرچند نظام پادشاهی باید بعد از او ادامه پیدا کند اما لیوید معتقد اســـت علایم هشداردهنده بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد این نظام توسط نسل‌های بعدی ادامه پیدا نخواهد کرد. به همین خاطر است که این تحلیل‌گر توصیه می‌کند بریتانیا هرچه سریع‌تر ساختار دولتی خود را مورد بازبینی قرار بدهد تا یک سرماخوردگی نتواند آن را به خطر جدی بیندازد. اما این طرحی بزرگ است و مشخص نیست که در واقع جواب بدهد یا خیر.

روزهای سختی برای سازمان ملل در پیش است

پس‌لرزه‌های انتخابات امریکا در سازمان‌ملل

ســـازمان ملل تحت فشـــار قرار خواهد گرفت؛ ایـــن پیش‌بینی اســـتوارت پاتریـــک تحلیل‌گر ســـی‌ان‌ان از عواقـــب انتخـــاب دونالد ترامپ اســـت. او در توئیتر خـــود اعلام کرده ســـازمان ملل از ظرفیت‌هـــای بســـیار زیادی برخوردار است اما در حال حاضر تنها به کلوپی تبدیل شده که افراد در آن دور هم جمع می‌شوند و وقت می‌گذرانند. به همین خاطر است که پاتریک پیش‌بینی کرده شرایط برای سازمان ملل پیچیده و دشوار می‌شود. دبیرکل جدید سازمان ملل باید از هم‌اکنون به فکر روابط خود با کاخ سفید باشد.

از ربات‌ها نترسید؛ شغلتان را نمی‌گیرند

ربات جدید، شغل جدید

هر روز که تکنولوژی بیشتر پیشرفت می‌کند و ربات‌های جدیدتری اختراع می‌شود نگرانی در این‌باره که آنها جای انســـان‌ها را بگیرند نیز بیشـــتر می‌شـــود. نخستین بار لادیســـت‌ها بودند که با دستگاه‌ها، ماشین‌ها و ربات‌ها مخالفت کردند و هراس خود را نســـبت به آنها اعلام کردند اما حالا این ترس همگانی‌تر شده‌است. اما پائول والاس تحلیل‌گر رویترز معتقد است نباید از ربات‌ها ترسید. او به گزارش‌های مختلفی اشاره کرده که رسانه‌هایی مانند تایم نوشته‌اند در مورد بیکار شدن انسان‌ها به دســـت ربات‌ها. والاس بر این باور است که ربات‌ها می‌توانند در جای خود، شغل‌های جدیدی را نیز به بشر معرفی کنند یا فرصت‌های شـــغلی جدیدی برای او ایجاد کنند. او تأکید دارد که انسان‌ها رفته‌رفته تمرکز و توجه خود را روی کسب مهارت‌های ذهنی خواهند گذاشت، به این ترتیب ربات‌ها بیشتر کارهای فیزیکی را پیش می‌برند در حالی که مهارت‌های ذهنی برای انسان‌ها حفظ خواهد شد. به این ترتیب بیش از آنکه شغل‌هایی از دست برود، شغل‌های جدیدی به دست خواهد آمد.

بریتانیا این روزها با یک داستان جدید روبه‌رو است: «حقوق بشر». آن‌طور که چارلز فالکونر تحلیل‌گر گاردین نوشته، جدا شدن بریتانیا از میثاق اروپایی حقوق بشر می‌تواند فاجعه‌ای بزرگ برای انسان‌های معمولی که در این کشور زندگی می‌کنند، باشد. فالکونر معتقد است این میثاق تاکنون یکی از ابزارهای مهم برای حمایت از حقوق بشر در بریتانیا بوده‌است.

اینترنت با امنیت ترکیب نمی‌شود

امریکایی‌ها نگران حملات سایبری

در مدتی که اوباما در دفتر ریاست‌جمهوری امریکا مشغول به کار بوده شبکه‌های اینترنتی در این کشور بارها هک شده‌است. داگلاس راشکوف تحلیل‌گر سی‌ان‌ان در گزارشی به این مسئله پرداخته و ادعا کرده که شاید نمی‌توان ترکیبی از اینترنت و امنیت داشت. امریکایی‌ها بیشترین واکنش را نسبت به ناامنی‌های اینترنتی نشان می‌دهند. از بازار ارز و معاملات وال‌استریت گرفته تا خطوط هوایی همگی تحت تأثیر این مسائل قرار می‌گیرد. به همین خاطر است که این کشور بیشتر باید روی زیرساخت‌های خود در این زمینه کار کند.

مبارزه با خود به جای مبارزه با تروریسم

ترکیه دست از سرزنش بردارد و به دنبال راهکار باشد

آغاز سال ۲۰۱۷ برای ترکیه، خونین بود. این کشور سال نو را با یک حمله تروریستی آغاز کرد. اما چرا این اتفاقات می‌افتد و اکنون این کشور باید چه‌کاری انجام بدهد؟ سونر کاگاپتی تحلیل‌گر سی‌ان‌ان از دوقطبی شدن جامعه در ترکیه نوشته‌است. او می‌گوید اطرافیان رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهوری ترکیه به جای اینکه به دنبال ریشه‌های حملات تروریستی باشند و سپس آنها را متوقف کنند هربار که اتفاقی می‌افتد تنها یکدیگر را سرزنش می‌کنند. به همین خاطر است که نگرانی برای ترکیه همچنان وجود دارد. کاگاپتی می‌گوید ترک‌ها به‌جای اینکه با تروریست‌ها مبارزه کنند با یکدیگر درگیر شده‌اند. به این ترتیب بهترین راهکار این است که آنها با یکدیگر متحد شوند و به جای سرزنش به دنبال راهکاری برای مقابله با حملات تروریستی باشند.

گناه فیس‌بوک و توئیتر فراتر از شایعه‌پراکنی

نقش شبکه‌های اجتماعی در انتخابات

شبکه‌های اجتماعی یکی از موثرترین بازیگران در انتخابات امریکا بودند. در واقع آنها نقش موثری در رقم خوردن نتیجه نهایی انتخابات داشتند. فیلیپ هوارد تحلیل‌گر رویترز معتقد است گناه اصلی فیس‌بوک یا توئیتر در این دوره از انتخابات، حذف کردن بود؛ در واقع این شبکه‌ها موفق نشدند آن‌طور که باید داده‌ها و اطلاعات لازم را درباره دموکراسی منتقل کنند. شبکه‌های اجتماعی با اینکه روی بستری از اطلاعات قرار داشتند اما تنها پیش‌بینی‌هایی را منعکس کردند که اشتباه بود. اخبار جعلی و شایعه‌هایی که از طریق شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شد مسیر رأی‌دهندگان را مشخص می‌کرد و به آنها جهت می‌داد. البته آنچه در شبکه‌های اجتماعی به‌اشتراک گذاشته می‌شود اصولاً همان چیزی است که کاربران به اشتراک گذاشته‌اند. یعنی فیس‌بوک یا توئیتر به خودی خود خنثی هستند و کاربران به آنها جهت می‌دهند.

قصه ترامپ و دموکرات‌ها

آیا سازش ممکن است؟

دونالد ترامپ به عنوان نماینده جمهوری‌خواهان به ریاست‌جمهوری امریکا رسید و حالا دموکرات‌ها باید به دنبال راهی برای همراهی کردن با او در چهار سال آینده باشند. جاش کوهن تحلیل‌گر رویترز در یادداشتی به این مسئله پرداخته‌است. به گفته او، دموکرات‌ها باید تمام تلاش خود را بکنند تا با ترامپ به توافقاتی دست پیدا کنند. یکی از این موارد توافق در زمینه بازسازی زیرساخت‌ها در امریکا است. البته هیچ تضمینی وجود ندارد که دموکرات‌ها و ترامپ با یکدیگر به توافق دست پیدا کنند. آنها باید تمام تلاش خود را بکنند تا در هر زمینه ممکن با یکدیگر همکاری کنند. همکاری با ترامپ در برخی از موارد به نظر معقول و ممکن می‌آید پس بهتر است که دموکرات‌ها از همین حالا دست‌به‌کار شوند. کوهن معتقد است که دموکرات‌ها باید بسیار جدی، قاطع و محکم در برابر ترامپ اقدام کنند تا بتوانند به موفقیت برسند. آنها در برخی از موارد چاره‌ای جز جنگیدن با رئیس‌جمهور کشور خود ندارند، در برخی از دیگر موارد نیز باید از او حمایت کنند تا بتوانند به اهداف خود در مورد امریکا دست پیدا کنند

اعتباربخشی به زنان برای تقویت خانواده

زنان به فرصت نیاز دارند

زنان شاغل چه در خانه و چه خارج از خانه به پایداری خانواده خود کمک می‌کنند. هلن گیل تحلیل‌گر سی‌ان‌ان معتقد است اگر نظام کار برای زنان در کشورهای در حال توسعه بازتعریف شود می‌توان به نابرابری جنسیتی و فقر مفرط نیز پایان داد. او تأکید دارد که زنان نیازی به ایجاد شغل جدید ندارند بلکه باید شغل‌های قدیمی را برای آنها پایدارتر کرد. برای این کار باید آنها را وارد بازارهای رسمی کرد و سپس پل‌های ارتباطی میان آنها ایجاد کرد. این نگرش جدید می‌تواند تحولاتی را در زندگی این زنان ایجاد کند و به پایداری خانواده‌ها نیز کمک خواهد کرد. آنها می‌توانند نقشی موثر در اقتصاد خانواده خودداشته‌باشند.

تهدیدهای جدی باعث شده آزادی‌خواهان نیاز به بازنگری پیدا کنند

لیبرال‌های امریکایی در خطرند

سال ۲۰۱۶ برای کسانی که خود را لیبرال می‌دانستند و در امریکا زندگی می‌کردند سال بسیار تلخی بود. دانیل راجرز تحلیل‌گر گاردین در مورد خطراتی نوشته که لیبرال‌ها را در امریکا تهدید می‌کند و تأکید کرده که آنها باید به فکر بازنگری در ساختار خود باشند. نتایج به‌دست‌آمده از انتخابات ریاست‌جمهوری در امریکا نشان می‌دهد که لیبرال‌ها به درستی از سیاست حمایت نمی‌کنند و تلاش کافی در این زمینه ندارند. اکنون راجرز بر این باور است که لیبرال‌ها باید راه را برای اقدامات نسنجیده ترامپ ببندند و برای این کار ابتدا باید اصلاحاتی را در دستور کار خود قرار بدهند.

داستان جنوب دریای چین چیست؟

دلایل اصلی کشمکش بر سر جنوب دریای چین

ادعایی که چین در مورد جنوب دریای چین دارد، ریشه‌های تاریخی دارد. ویلیام جانسون از رویترز به طور مختصر به این مسئله پرداخته‌است. بر اساس توضیحات جانسون، سلطه بر جنوب دریای چین برای چشم‌بادامی‌ها این امکان را فراهم می‌کند که بر راه‌های اصلی تجاری به‌ویژه برای واردات نفت تسلط کافی داشته‌باشند. به‌علاوه آنها از این طریق می‌توانند جلوی هر تهدید احتمالی برای تجارت خود را بگیرند. جزیره‌ای در این منطقه قرار دارد که بر سر آن بین چین، ویتنام، فیلیپین و تایوان کشمکش‌هایی وجود دارد. اکنون امریکا نیز وارد این دعوا شده‌است. در واقع این کشور به شکل‌های مختلف نسبت به سلطه چین در این منطقه واکنش نشان داده و کاملاً واضح است که بابت این مسئله نگرانی‌هایی دارد. تنش‌ها میان دو کشور چین و امریکا در منطقه جنوب دریای چین از سال ۲۰۱۵ آغاز شده و هر چند ماه یک‌بار اوج می‌گیرد.

ترامپ چاره‌ای جز جنگ ندارد

رفتار دوگانه امریکا در سوریه

ترامپ در دوران انتخابات بارها و بارها نظرات خود را در مورد مسائل مختلف تغییر داد. بر اساس تحلیل محمد بزی از رویترز، تنها نظری که از سوی ترامپ تغییر نکرد در مورد یکی از سیاست‌های خارجی‌اش بود؛ اینکه او می‌خواهد امریکا دست از حمایت مخالفان بشار اسد در سوریه بردارد. او تأکید کرده که امریکا راهی جز مقابله با داعش ندارد. او تأکید کرده که روسیه و ایران با سوریه همدست شده و قدرت گرفته‌اند در حالی که امریکا بدون هیچ هدفی از شورشیان علیه بشار اسد دفاع می‌کند. اما واقعیت این است که امریکا یک وضعیت دوگانه در سوریه دارد یعنی از یک سو حامی شورشیان است و از سوی دیگر با داعش مبارزه می‌کند.

پوپولیسم چیست؟

اکونومیست توضیح می‌دهد

این روزها واژه پوپولیسم در کنار نام افرادی مانند دونالد ترامپ، خیرت ویلدرس و بسیاری از دیگر سیاستمداران به گوش می‌خورد. اکونومیست در تحلیلی به بررسی واژه پوپولیسم پرداخته‌است. بر اساس توضیح اکونومیست، این واژه به سال ۱۸۹۰ بازمی‌گردد؛ در آن زمان جنبش‌های پوپولیستی در امریکا راه افتاده بوده که در آن جمعیت‌های شهری و روستایی مقابل یکدیگر قرار می‌گرفته‌اند. بالاخره در سال ۱۹۵۰ روزنامه‌نگاران و آکادمیسین‌ها تصمیم گرفتند به شکل گسترده‌تری از این واژه استفاده کنند. دامنه استفاده از این واژه هرروز گسترش یافت و به این ترتیب شرایطی ابهام‌آمیز برای آن ایجاد کرد. اکنون این واژه به یک ایدئولوژی تبدیل شده و در برابر روشنفکری از آن استفاده می‌شود.

دلایل امیدواری برای ۲۰۱۷

دشواری ۲۰۱۶ به پایان رسیده‌است

«در هر چیزی شکافی وجود دارد که نور از آن عبور می‌کند»؛ این جمله‌ای است که سارا مارش تحلیل‌گر گاردین با آن تحلیل خود را در مورد سال ۲۰۱۷ آغاز کرده‌است. مارش در این تحلیل به دلایل امیدواری در سال ۲۰۱۷ اشاره کرده‌است. نخستین دلیلی که او به آن اشاره می‌کند فعالیت جمعی است که نسل جدید به آن روی آورده‌است. دلیل دیگر توسعه تکنولوژی و فناوری‌های نوین است که به کاهش نابرابری کمک می‌کند. او همچنین پیشرفت در زمینه بهداشت و سلامت و کشف داروها و درمان‌های جدید برای بیماری‌ها را یکی دیگر از دلایل بسیار مهم برای امیدوار بودن در سال ۲۰۱۷ دانسته‌است. به این ترتیب شاید می‌توان منتظر اتفاقات خوب در سال نو بود.

بهار عربی دیگری در راه است

نیمی از تروریست‌ها در جایی با ۵ درصد از جمعیت کل زمین

جهان عرب جایی است که تنها ۵ درصد از جمعیت کل دنیا در آن زندگی می‌کنند اما نیمی از حملات تروریستی در این منطقه رخ می‌دهد. گاردین در تحلیلی به این نتیجه رسیده که این حملات می‌تواند بهار عربی دیگری را رقم بزند. بر اساس این تحلیل، شش سال از آغاز بهار عربی می‌گذرد و در این مدت مجموعه‌ای از رخدادها پشت سر هم اتفاق افتاده‌است که به یک نقطه‌عطف در خاورمیانه تبدیل شده‌است. همه‌چیز از خیابان‌های تونس آغاز شد و به دنبال اعتراضاتی که سرنوشت این منطقه را عوض کرد. حالا تقریباً همه کشورهای خاورمیانه از لیبی و یمن گرفته تا سوریه غرق در خون هستند. بر اساس تحلیل گاردین شرایط فعلی از وضعیت سال ۲۰۱۱ نیز وخیم‌تر است و احتمال بروز انفجار بیش از آن زمان است. کاهش قیمت نفت و به خطر افتادن اقتصاد عربستان سعودی یکی از اصلی‌ترین دلایل است. به‌علاوه هر روز تعداد زیادی از زنان و مردان ناگزیر از این منطقه به کشورهای اروپایی مهاجرت می‌کنند. چنین مسائلی در وهله نخست سیاست را در منطقه به خطر می‌اندازد. دنیا نیز دیگر مانند سابق نیست؛ همه‌چیز تغییر کرده از روی کار آمدن ترامپ گرفته تا ترسا می در بریتانیا؛ همه نشان می‌دهد که بهار عربی دیگری در جهان عرب در راه است.

برآوردها نشان می‌دهد چین برای سال جدید (۲۰۱۷) با بی‌ثباتی‌های سیاسی بسیاری مواجه خواهد شد. مهم‌ترین مسئله نیز به نخست‌وزیری لی کگیانگ مربوط می‌شود که کسی هنوز نمی‌داند دور بعد در مسند قدرت باقی خواهد بود یا خیر. او نقشی کلیدی در تعیین سیاست‌های اقتصادی چین بازی می‌کند و به همین خاطر انتخاب یا عدم انتخابش می‌تواند اثری کلان بر اقتصاد چین و همچنین اقتصاد جهان داشته‌باشد.

پارادوکسی که پاپ فرانسیس خلق کرد

قهرمان انسانیت

این روزها پاپ فرانسیس بیش از گذشته در کانون توجه قرار دارد. گاردین در تحلیلی به بررسی این شخصیت پرداخته‌است. در این تحلیل این‌طور ادعا شده که پاپ فرانسیس نوعی تناقض ایجاد کرده‌است. او در نهادی مشغول به کار است که به گفته تحلیل‌گر گاردین در ۲۰۰ سال گذشته علیه آزادی، دموکراسی و برابری فعالیت کرده‌است. اما پاپ فرانسیس اکنون به عنوان قهرمان در هرجایی ظاهر می‌شود. به گفته گاردین، پاپ به هیچ عنوان فردی لیبرال نیست بلکه بسیار محافظه‌کار است. او به دنبال نظم است و هرآنچه می‌گوید نیز مطابق با منافع خودش است و نهادی که در آن کار می‌کند. در این تحلیل میزان محبوبیت پاپ نیز مورد بررسی قرار گرفته؛ بیشترین محبوبیت پاپ فرانسیس مربوط به کشور لهستان و کمترین مربوط به پاکستان است.

تحلیل‌گر بلومبرگ معتقد است ۲۰۱۷ مثل ۲۰۱۶ خواهد بود

آب از آب تکان نمی‌خورد

اکثر تحلیل‌گران معتقدند سال نو میلادی می‌تواند تغییر و تحولاتی در وضعیت اقتصاد و سیاست جهان ایجاد کند. اما ساتیاجیت داس تحلیل‌گر بلومبرگ بر این باور است که در سال ۲۰۱۷ هیچ اتفاق خاصی نمی‌افتد یا به عبارتی آب از آب تکان نمی‌خورد. او معتقد است نگرانی‌هایی که در مورد انتخاب ترامپ یا مسئله برگزیت وجود دارد بیش از اندازه اغراق‌شده است و در عمل اتفاق چندانی برای جهان و مردم آن نمی‌افتد. او در تحلیل خود تأکید کرده که جوامع مدرن با پیچیدگی‌های بسیاری همراه هستند و می‌توانند مسائل جدیدی را که با آن روبه‌رو می‌شوند حل کنند. به این ترتیب نمی‌توان در مورد سال ۲۰۱۷ انتظار تغییر جدی داشت.

اقتصاد چشم‌بادامی‌ها در سال ۲۰۱۷

رصدکنندگان چین چه می‌گویند؟

چین دومین اقتصاد بزرگ جهان است و به همین خاطر هر بار سال به پایان می‌رسد، همه رهبران اقتصادی دور هم جمع می‌شوند تا در مورد وضعیت این اقتصاد در پایان سال و آینده در سال بعد گفت‌وگو کنند. کریستوفر بالدینگ تحلیل‌گر بلومبرگ نیز همه خبرها را دنبال کرده و تحلیلی جامع از وضعیت اقتصاد چین در سال آینده ارائه کرده‌است. یکی از مهم‌ترین نکاتی که او در تحلیل خود به آن اشاره کرده سیاست است. برآوردها نشان می‌دهد چین برای سال جدید (۲۰۱۷) با بی‌ثباتی‌های سیاسی بسیاری مواجه خواهد شد. مهم‌ترین مسئله نیز به نخست‌وزیری لی کگیانگ مربوط می‌شود که کسی هنوز نمی‌داند دور بعد در مسند قدرت باقی خواهد بود یا خیر. او نقشی کلیدی در تعیین سیاست‌های اقتصادی چین بازی می‌کند و به همین خاطر انتخاب یا عدم انتخابش می‌تواند اثری کلان بر اقتصاد چین و همچنین اقتصاد جهان داشته‌باشد. در حال حاضر زمزمه‌هایی در پکن به گوش می‌رسد که او دوباره قدرت را در دست نخواهد داشت و به همین خاطر بازار و اقتصاد چین با نوساناتی روبه‌رو شده‌است که این مسئله تا روز انتخابات ادامه خواهد داشت. به هر حال این شخص چه باقی بماند و چه برود اثرات بسیار عمیقی در اقتصاد چین بر جای خواهد گذاشت.

شاید امریکا فرصتی برای تغییر داشته‌باشد

اوباما هنوز وقت دارد

عمر دولت اوباما به پایان رسید و دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ آغاز شده‌است. اما جاش کوهن تحلیل‌گر رویترز بر این باور است که اوباما هنوز هم فرصت‌هایی برای ایجاد تغییر دارد. سیاست‌هایی که او بنا کرده می‌تواند در ادامه بسیار موثر باشد. اقدامات پایانی اوباما می‌تواند حتی در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ نیز ادامه پیدا کند. مهم‌ترین اقدامات اوباما در زمینه برنامه‌های هسته‌ای کشورهای مختلف است که ترامپ نمی‌تواند به این راحتی کنار بکشد یا این وعده‌ها را عملی نکند. به این ترتیب بسیاری از مسائل در آینده امریکا به اقدامات و سیاست‌هایی بازمی‌گردد که اوباما آنها را برقرار کرده هرچند در روزهای پایانی ریاست‌جمهوری‌اش بوده باشد.

آفتاب اقتصاد دوباره در سرزمین خورشید تابان می‌درخشد

چرا اقتصاد ژاپن افول کرد؟

زمانی حرف اول را در جهان می‌زد اما حالا زمین خورده‌است؛ به همین خاطر است که اکنون اکثر کارشناسان به دنبال راهی برای احیای اقتصاد ژاپن هستند. نوا اسمیت تحلیل‌گر بلومبرگ با بررسی اقتصاد ژاپن نخستین مشکل را در پایین آمدن میزان بهره‌وری کارمندان دانسته‌است. پیر شدن جمعیت دومین عامل تأثیرگذار در افول اقتصادی ژاپن است. نابرابری جنسیتی نیز از دیگر عواملی است که اسمیت به آن اشاره کرده‌است. بررسی‌های این تحلیل‌گر ارشد بلومبرگ نشان می‌دهد ژاپن به دنبال رسیدگی به این مشکلات است و هرسه را جزو اهداف خود قرار داده‌است. به این ترتیب می‌توان امید داشت که اقتصاد این کشور دوباره روبه‌راه شود.

وضعیت جهان در زمینه تغییرات آب‌وهوایی نگران‌کننده است

تأخیر نکنید

دمای قطب در دو ماه گذشته ۲۰ درجه سانتی‌گراد بیشتر از حد طبیعی بوده‌است. در کشورهای اروپایی نیز تابستان‌ها نسبت به همیشه گرم‌تر است. گاردین در تحلیلی به بررسی وضعیت تغییرات آب‌وهوایی در جهان پرداخته و تأکید کرده که تأخیر برای اقدام در این زمینه جایز نیست چرا که همین حالا هم دیر است و شرایط کاملاً بحرانی شده‌است. نخستین اقدامی که باید صورت بگیرد و کاملاً حیاتی به نظر می‌رسد در زمینه انتشار دی‌اکسید کربن است. البته بررسی‌ها نشان می‌دهد در سه سال گذشته وضعیت انتشار گازهای گلخانه‌ای یکنواخت بوده اما این روند باید هرچه سریع‌تر نزولی شود. قطب شمال بیشترین تغییرات را داشته و بیشترین تهدیدهای زیست‌محیطی نیز از همین بخش است.

صفحات آنالیز تلاش می‌کند اطلاعاتی دقیق و آماری از شاخص‌های تاثیرگذار در زندگی طبقات مختلف اجتماعی ارائه دهد تا صاحبان کسب‌وکار به تحلیل دقیقی از وضعیت نیروهای کار دست پیدا کنند

بحران دهه ۶۰ در بازار کار

نرخ بیکاری روند صعودی در پیش گرفته و بیشترین تعداد بیکاران را جوانان تحصیل‌کرده تشکیل می‌دهند

محمد عدلی
خبرنگار

«کودکان دهه ۶۰، جوانان ۳۵ ساله امروز هستند که به جوانان تحصیل‌کرده تبدیل شده‌اند و خواهان اشتغال متناسب با تحصیل و سن خود هستند.» مسعود نیلی مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور در تحلیل دلایل افزایش نرخ بیکاری به ۱۲,۷ درصد از هجوم یک میلیون نفری جوانان تحصیل‌کرده به بازار کار سخن به میان آورده و به پدیده دهه‌شصتی‌ها در بازار کار اشاره کرده است. این جمعیت جوان که در نیمه نخست دهه ۱۳۶۰ پا به جهان گذاشته‌اند، طی یک دهه گذشته تحصیلات دانشگاهی را از سر گذرانده‌اند و تقاضای شغل آنها به تاخیر افتاده است. غول بیکاری اما در میانه دهه ۹۰ سر برآورده است تا نرخ بیکاری جوانان از ۲۵ درصد عبور کند و تحصیل‌کرده‌ها بیشترین سهم را از تعداد بیکاران داشته باشند. آخرین برآوردها نشان می‌دهد که تعداد بیکاران دارای تحصیلات عالی ۴۱ درصد از کل تحصیل‌کرده‌ها را تشکیل می‌دهد. جمعیت دانشجوی کشور نیز متقاضیان بالقوه شغل به حساب می‌آیند به همین دلیل سیاست‌گذاران مهم‌ترین چالش کشور در سال‌های پیش رو را ایجاد اشتغال کافی برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی می‌دانند. حسن روحانی از همان روزهای نخست فعالیت دولت یازدهم از این موضوع به عنوان اصلی‌ترین دغدغه اقتصادی کشور یاد کرد. افزایش قابل توجه جمعیت جویای کار در سال جاری نشان می‌دهد که روند ورود تحصیل‌کرده‌ها به بازار کار با شدت بیشتری مواجه شده و اشتغال‌زایی صورت‌گرفته در سال‌های اخیر نیز نتوانسته تمام نیاز بازار کار را پوشش دهد. طبق آخرین گزارش مرکز آمار ایران از وضعیت بازار کار در تابستان سال جاری، تعداد بیکاران از ۳ میلیون ۳۲۰ هزار نفر عبور کرده است که نشان‌دهنده افزایش ۵۰۰ هزار نفری بیکاران در سال جاری است. آمارها نشان می‌دهد که تعداد شاغلان نیز افزایش بیش از ۷۰۰ هزار نفری داشته است. این آمارها نشان‌دهنده سونامی ورود متقاضیان جدید به بازار کار است که تعدادی از آنها موفق به انتخاب شغل شده‌اند اما نیم میلیون نفر نیز در سال ۹۵ نتوانسته‌اند شغلی پیدا کنند. بنابراین اقتصاد ایران نتوانسته متناسب با سیل بیکاران، جایگاه شغلی ایجاد کند. رکود سال‌های اخیر مانع مهمی در راه رسیدن به این هدف بوده است. نشانه‌های خروج از رکود در آمارهای اخیر رشد اقتصادی نمایان شده است اما این رشد هنوز اشتغال‌زایی کافی در پی نداشته است. بانک مرکزی نرخ رشد اقتصادی ۷,۴ درصدی را برای نیمه نخست امسال اعلام کرده است. مرکز آمار ایران نیز رشد اقتصادی را ۶,۵ درصد دانسته و رشد اقتصادی بدون نفت را ۴,۵ درصد اعلام کرده است. با وجود این به نظر می‌رسد بار اصلی این رشد بر دوش صنایع بزرگ نظیر نفت و خودروسازی بوده است در حالی که صنایع کوچک و متوسط به عنوان صنایع اشتغال‌زا در جهان شناخته می‌شوند و با ایجاد رونق در این گونه بنگاه‌ها می‌توان به کوتاه‌تر شدن صف بیکاران یا حداقل جلوگیری از طولانی‌تر شدن آن امیدوار بود.

اوج جمعیت در ایستگاه کار

مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور معتقد است که سه عامل رشد جمعیت در دهه ۶۰، مشکلات اقتصادی و افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه، در ایجاد یک میلیون جوان ۳۵ ساله بیکار موثر بوده است. طبق دیدگاه مسعود نیلی، روند توسعه کشور همپای گسترش آموزش عالی نبوده است و نباید نسبت دانشجو به جمعیت کشور این‌قدر بالا باشد. تئوریسین اقتصادی دولت گذر از بحران بیکاری میان جوانان و افراد تحصیل‌کرده را که در دو فصل ابتدایی امسال افزایش یافته نیازمند برنامه‌ریزی گسترده دانست. او ریشه بیکاری امروز را در قاعده هرم سنی ۳۵ سال گذشته می‌داند که عموم آن را کودکان و نوزادان تشکیل می‌دادند. تعداد متولدان در نیمه ابتدایی دهه ۶۰ به گونه‌ای افزایش یافت که در سال ۱۳۶۵ تعداد ۹ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از جمعیت را کودکان و نوزادان

۶۵۰
هزار شغل
نیاز سالانه کشور در دهه منتهی به سال ۸۵ برای پاسخ‌گویی به هرم سنی

۸۴۵
میلیارد دلار
درآمد کشور در سال‌های ۸۴ تا ۹۰

۴۱
درصد
تعداد بیکاران دارای تحصیلات عالی

۵/۸
میلیون نفر
از جمعیت غیرفعال سال ۹۳ تحصیلات عالی داشتند

۳۰۸
هزار نفر
در هر فصل طی ۸ فصل اخیر به جمع متقاضیان کار اضافه شده است

تعداد فارغ‌التحصیلان بر حسب وضع فعالیت

سال	جمع	فعال	بیکار	شاغل	غیرفعال
۱۳۸۴	۳۶۳۵۷۹۹	۲۹۸۳۵۶۰	۴۲۰۹۰۳	۲۵۶۲۶۵۸	۶۵۲۲۳۹
۱۳۸۵	۳۹۴۶۷۸۰	۳۱۱۹۶۷۸	۴۶۸۵۰۷	۲۶۵۱۱۷۱	۸۲۷۱۰۲
۱۳۸۶	۴۱۸۵۷۹۷	۳۲۵۷۴۶۴	۵۱۶۶۶۳	۲۷۴۰۸۰۱	۹۲۸۳۳۳
۱۳۸۷	۴۵۰۰۴۲۲	۳۲۶۵۶۹۳	۵۲۲۴۱۸	۲۷۴۳۲۷۵	۱۲۳۴۷۲۹
۱۳۸۸	۵۱۸۴۱۲۵	۳۶۵۸۸۹۷	۵۹۱۲۶۹	۳۰۶۷۶۲۷	۱۵۲۵۲۲۹
۱۳۸۹	۵۶۴۶۳۰۵	۳۹۷۱۲۶۲	۷۷۸۷۰۹	۳۱۹۲۵۵۳	۱۶۷۵۰۴۳
۱۳۹۰	۵۹۹۵۷۵۸	۴۰۶۷۶۱۰	۷۹۵۱۴۳	۳۲۷۲۴۶۸	۱۹۲۸۱۴۸
۱۳۹۱	۶۲۳۲۵۶۳	۴۲۹۴۳۳۶	۹۰۳۱۵۹	۳۳۹۱۱۷۶	۱۹۳۸۲۲۸
۱۳۹۲	۷۱۲۹۶۸۴	۴۶۸۲۴۸۷	۸۸۰۶۳۳	۳۸۰۱۸۵۳	۲۴۴۷۱۹۷
۱۳۹۳	۱۱۳۹۲۲۲۷	۵۵۷۸۹۰۵	۴۵۴۴۷۵	۱۰۳۴۱۲۹	۵۸۱۳۳۲۲

حدود ٤ میلیون دانشجوی مشغول به تحصیل زنگ هشدار بعدی برای بازار کار به شمار می‌روند. جمعیت جوانی که می‌تواند فرصتی برای توسعه باشد، در شرایط رکود سال‌های اخیر به هشداری در مورد بزرگ شدن غول بیکاری بدل شده است.

مرحله به مرحله با پیک جمعیت

۹ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر کودک و نوزاد در سال ۶۵

۲۰ میلیون نفر دانش‌آموز در سال ۷۵

تعویق نیاز کار با ورود به دانشگاه در دهه ۸۰

ورود یکباره به بازار کار در دهه ۹۰

تشکیل می‌دادند. این گروه از نوزادان دهه ۶۰ در همه مقاطع زندگی خود فشار جمعیت را احساس کرده‌اند به همین دلیل در میانه دهه ۱۳۷۰ تعداد دانش‌آموزان به ۲۰ میلیون نفر رسید و آموزش و پرورش با چالش دهه‌شصتی‌ها مواجه شد. مسعود نیلی می‌گوید: «در میانه دهه ۷۰ پیش‌بینی شد این گروه سنی که در میانه دهه ۸۰ به سن ۲۰ تا ۲۴ سال می‌رسند، نیاز به شغل خواهند داشت اما تعداد زیادی از این جوانان با ادامه تحصیل در مراکز آموزش عالی از کار و اشتغال دور ماندند. از طرفی اقتصاد کشور باید سالانه ۶۵۰ هزار شغل ایجاد می‌کرد تا هنگامی که این گروه به سن اشتغال می‌رسند، اقتصاد کشور آماده پذیرش بیکاران باشد.» خیل دهه‌شصتی‌ها در جریان ورود به دانشگاه هم مسئله‌ساز شد به طوری که فضای آموزشی برای پذیرش آنها کافی نبود. البته بازار کار هم آماده پذیرش این جمعیت نشده بود به همین دلیل تنها مسیر دانشگاه باقی ماند.

طبق گفته مسعود نیلی، این مجموعه بیش از ۹ میلیون نفرِ سال ۶۵ الان به یک میلیون بیکار رسیده که عموما تحصیل‌کرده‌هایی هستند که عمده مشکلاتشان بیکاری و اشتغال است. تحلیل مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور نشان می‌دهد که تاکنون سالانه ۵۰ هزار نفر متقاضی شغل در کشور می‌شدند و ورود یکباره یک میلیون نفر به بازار کار برای اولین بار در کشور رقم خورده است.

ایجاد سالانه ۶۵۰ هزار شغل تنها راهکار پذیرش سیل بیکاران تحصیل‌کرده عنوان شده است. مسعود نیلی ایجاد این میزان شغل از طریق تاکید بر رشد اقتصادی و افزایش سرمایه‌گذاری را تنها راهکار کار دادن به جوانان بیکار در سال‌های پیش رو می‌داند.

دانشجویان پشت خط اشتغال

حدود ۴ میلیون دانشجوی مشغول به تحصیل زنگ هشدار بعدی برای بازار کار به شمار می‌روند. جمعیت جوانی که می‌تواند فرصتی برای توسعه باشد، در شرایط رکود سال‌های اخیر به هشداری در مورد بزرگ شدن غول بیکاری بدل شده است. علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرده است که در حال حاضر بیش از ۴ میلیون دانشجو آماده ورود به بازار کارند و میزان نسبت فارغ‌التحصیلان در استان‌ها با رسته‌های مورد نیاز آنها ۲۰ درصد است. به گفته او، متاسفانه نوع نگاه به کار و فرهنگ کار عوض شده است و افراد تمایلی به گرفتن برخی مشاغل ندارند، زیرا انتظار آنها از شغل با واقعیت آن شغل تفاوت دارد.

نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان

آخرین آمار ارائه‌شده از نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان مربوط به سال ۹۴ است که ۱۸٫۵ درصد ثبت شده است. متوسط نرخ بیکاری در این سال ۱۱ درصد بوده است. همچنین آمارهای سال ۱۳۹۳ نشان می‌دهد که در این سال بیش از ۵٫۸ میلیون تحصیل‌کرده در میان جمعیت فعال جای نگرفته‌اند، به این مفهوم که به عنوان متقاضیان کار ثبت نشده‌اند که بیش از نصف کل تحصیل‌کرده‌ها بوده‌اند. جزئیات آمار وضعیت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی پس از سال ۹۳ اعلام نشده است اما نرخ بیکاری این گروه در سال ۹۴ معادل سال ۹۳ بوده است که نشان‌دهنده وضعیت تقریبا مشابه این دو سال است. اما از سال ۹۵ متقاضیان تحصیل‌کرده شغل با روند صعودی قابل توجهی مواجه بوده‌اند که باید منتظر جزئیات آمار آن بود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ۱۸٫۵ درصد، نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در سال ۹۴
- تا سال ۹۳ معادل ۵.۸ میلیون نفر فارغ‌التحصیل دانشگاهی یعنی ۵۱ درصد غیرفعال بوده‌اند
- تا سال ۹۳ معادل ۴.۵ میلیون نفر یعنی ۳۹.۹ درصد شاغل بوده‌اند.
- تا سال ۹۳ معادل ۱.۰۳ میلیون نفر یعنی ۹.۱ درصد نیز بیکار بوده‌اند.
- تا سال ۹۳ معادل ۵۳.۴ درصد فارغ‌التحصیلان کشور مرد هستند که از این میزان، ۶۱.۶ درصد فعال (۸۷ درصد شاغل و ۱۳ درصد بیکار) و ۳۸.۴ درصد نیز غیرفعال اقتصادی هستند
- تا سال ۹۳ معادل ۴۶.۶ درصد کل فارغ‌التحصیلان کشور زن هستند که از این میزان ۳۴.۵ درصد فعال (۷۰.۱ درصد شاغل و ۲۹.۹ درصد بیکار) و ۶۵.۵ درصد غیرفعال اقتصادی هستند.

پرکارترین رشته‌های دانشگاهی

بهداشت با نرخ بیکاری ۷/۹ درصد

تربیت معلم با نرخ بیکاری ۸ درصد

خدمات امنیتی با نرخ بیکاری ۸/۴ درصد

روزنامه‌نگاری با نرخ بیکاری ۸/۸ درصد

خدمات حمل و نقل با نرخ بیکاری ۱۰/۸ درصد

استان‌های رکورددار در بیکاری فارغ‌التحصیلان تا سال ۹۲

لرستان ۲۹/۵ درصد

کهگیلویه و بویراحمد ۲۷/۸ درصد

فارس ۲۷/۱ درصد

کمترین نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان مربوط به استان هرمزگان با ۶/۲ درصد بوده است.

بیکارترین رشته‌های دانشگاهی

محیط زیست با نرخ بیکاری ۴۹/۱ درصد

کامپیوتر با نرخ بیکاری ۳۹/۹ درصد

هنر با نرخ بیکاری ۲۷ درصد

صنعت و فرآوری با نرخ بیکاری ۳۲ درصد

معماری و ساختمان با نرخ بیکاری ۲۵/۹ درصد

علوم طبیعی با نرخ بیکاری ۲۲/۴ درصد

کشاورزی، جنگل‌داری و شیلات با نرخ بیکاری ۲۲ درصد

علوم زیستی با نرخ بیکاری ۲۲ درصد

حقوق با نرخ بیکاری ۲۱/۸ درصد

علوم رفتاری و اجتماعی با نرخ بیکاری ۱۹/۷ درصد

بازرگانی و امور اداری با نرخ بیکاری ۱۹/۵ درصد

شاخص

در این بخش
به‌روزترین
شاخص‌های جهانی را
بررسی می‌کنیم

ابزاری برای سنجش امنیت غذایی در جهان

از شکم‌سیری تا مرگ از گرسنگی

نسیم بنایی
خبرنگار

«وضعیت امنیت غذایی در جهان بهبود پیدا می‌کند»؛ این اصلی‌ترین ادعا در گزارش سالانه اکونومیست در مورد امنیت غذایی است. گرسنگی کاهش یافته؛ سازمان خواروبار جهانی (فائو) برآورد کرده که تعداد گرسنگان در جهان در ۱۰ سال گذشته تا ۱۷۶میلیون نفر کاهش پیدا کرده‌است. اما هنوز هم ۸۰۰میلیون نفر یعنی یکی از هر ۹ نفر همچنان گرسنه هستند. به همین خاطر است که امنیت غذایی هنوز یکی از چالش‌های اصلی جهان برای آینده است. اکونومیست در گزارش سالانه خود به بررسی جنبه‌های مختلف امنیت غذایی می‌پردازد و تلاش می‌کند با بررسی نظام غذایی، دلایل ناامنی را کشف کند. امنیت غذایی یک مسئله چندبعدی است که از عوامل و فاکتورهای مختلفی تأثیر می‌پذیرد. از فرهنگ گرفته تا محیط‌زیست و مسائل جغرافیایی همگی در این زمینه اثرگذار است. اگر همه این مسائل به‌درستی شناخته شود، می‌توان رویکرد مناسبی برای برخورد با مسئله امنیت غذایی به دست آورد. فائو ابزاری برای سنجش امنیت غذایی در نظر گرفته و آن را در مورد ۱۱۳کشور جهان مورد استفاده قرار می‌دهد. این وسیله در حقیقت کمک می‌کند کشورها برای دست‌یابی به امنیت غذایی در بهترین بخش‌ها سرمایه‌گذاری کنند. شاخص امنیت غذایی در پنج سال گذشته وضعیتی خوب و رو به بهبود داشته‌است. رشد اقتصادی در جهان باعث شده تحولاتی در بخش‌های ساختاری ایجاد شود و همین مسئله به مردم کمک کرده سهولت بیشتری برای دسترسی به مواد غذایی داشته‌باشند. کشورهای با درآمد متوسط و همچنین بازارهای نوظهور بیشترین موفقیت را در این زمینه تجربه کرده‌اند. این کشورها تمرکز خود را روی برنامه‌هایی برای بهبود وضعیت امنیت غذایی قرار داده‌اند. اما کشورهای کم‌درآمد همچنان وضعیت نابسامانی در این زمینه دارند. مشکل عمده این کشورها فقدان زیرساخت‌های کافی است. تنش‌های سیاسی و فساد نیز از جمله عواملی است که به کاهش امنیت غذایی در این کشورها دامن می‌زند. همه اینها را که کنار بگذارید، وضعیت آب‌وهوا در آینده اصلی‌ترین خطری است که امنیت غذایی در جهان را تهدید می‌کند. بهترین کشورها در مورد شاخص امنیت غذایی، کشورهایی هستند که در آنها کمترین رخدادهای طبیعی یا مشکلات آب‌وهوایی شکل می‌گیرد. خشک‌سالی و کمبود بارش یا حتی سیل می‌تواند تأثیرات منفیِ درازمدتی روی امنیت غذایی داشته‌باشد. همه اینها باعث نوسان در قیمت مواد غذایی و افزایش هزینه خوراکی‌ها می‌شود. بر اساس برآوردهای بانک جهانی، اگر اقدام سریعی در زمینه تغییرات آب‌وهوایی صورت نگیرد تا سال ۲۰۳۰ جهان در زمینه قیمت مواد غذایی با مشکلات بزرگی روبه‌رو خواهد شد. رشد جمعیت نیز مسئله دیگری است که در کشورهای کم‌درآمد به شکل یک چالش بزرگ خودش را نشان می‌دهد. این کشورها از یک سو باید برای توسعه تلاش کنند و از سوی دیگر باید شکم جمعیتی را که در آن زندگی می‌کنند سیر کنند. برای اینکه در آینده شکم‌های بیشتری سیر شود یکی از مهم‌ترین اقداماتی که باید صورت بگیرد این است که سرمایه‌گذاری‌هایی روی زیرساخت‌ها و نظام غذایی صورت بگیرد. بخش عمده این سرمایه‌گذاری‌ها بدون شک باید از سوی بخش خصوصی صورت بگیرد. به این ترتیب باید مشوق‌هایی برای بخش خصوصی در این زمینه در نظر گرفته شود.

رتبه کلی امنیت غذایی در امریکای شمالی

۱۰۰ به معنای وضعیت ایده‌آل است.

رتبه		امتیاز/۱۰۰
۱	امریکا	۸۶/۶
۲	کانادا	۸۱/۹
۳	مکزیک	۶۸/۱

رتبه کلی امنیت غذایی در اروپا

۱۰۰ به معنای وضعیت ایده‌آل است.

رتبه		امتیاز/۱۰۰
۱	ایرلند	۸۴/۳
۲	هلند	۸۲/۶
۳	فرانسه	۸۲/۵
۳	آلمان	۸۲/۵
۵	بریتانیا	۸۱/۹
۶	سوئد	۸۱/۳
۷	نروژ	۸۱/۰
۸	سوئیس	۸۰/۹
۹	دانمارک	۸۰/۰
۹	پرتغال	۸۰/۰
۱۱	اتریش	۷۹/۳
۱۲	فنلاند	۷۸/۹
۱۳	اسپانیا	۷۷/۷
۱۴	بلژیک	۷۷/۴
۱۵	ایتالیا	۷۵/۹
۱۶	جمهوری چک	۷۳/۹
۱۷	لهستان	۷۲/۴
۱۸	یونان	۷۱/۵
۱۹	مجارستان	۶۹/۳
۲۰	اسلووکی	۶۷/۷
۲۱	رومانی	۶۵/۵
۲۲	بلاروس	۶۳/۱
۲۳	روسیه	۶۲/۳
۲۴	بلغارستان	۶۰/۶
۲۵	صربستان	۵۹/۴
۲۶	اوکراین	۵۵/۲

رتبه کلی امنیت غذایی در افریقا

۱۰۰ به معنای وضعیت ایده‌آل است.

رتبه		امتیاز/۱۰۰
۱	افریقای جنوبی	۶۲/۹
۲	بوتسوانا	۵۷/۸
۳	غنا	۴۷/۸
۴	اوگاندا	۴۴/۲
۵	کنیا	۴۲/۷
۶	ساحل‌عاج	۴۲/۳
۷	کامرون	۴۱/۶
۸	سنگال	۴۱/۰
۹	روآندا	۴۰/۷
۱۰	بنین	۴۰/۲
۱۱	نیجریه	۳۹/۴
۱۲	مالی	۳۹/۳
۱۳	توگو	۳۷/۹
۱۴	تانزانیا	۳۶/۹
۱۵	گینه	۳۵/۰
۱۶	اتیوپی	۳۴/۷
۱۶	سودان	۳۴/۷
۱۸	آنگولا	۳۳/۷
۱۹	زامبیا	۳۳/۳
۲۰	ماداگاسکار	۳۱/۶
۲۱	مالاوی	۳۱/۴
۲۲	بورکینافاسو	۳۱/۰
۲۳	جمهوری دموکراتیک کنگو	۳۰/۵
۲۴	موزامبیک	۲۹/۴
۲۵	نیجر	۲۹/۰
۲۶	چاد	۲۸/۶
۲۷	سیرالئون	۲۶/۱
۲۸	بروندی	۲۴/۰

رتبه کلی امنیت غذایی در امریکای جنوبی و امریکای میانه

۱۰۰ به معنای وضعیت ایده‌آل است.

رتبه		امتیاز/۱۰۰
۱	شیلی	۷۸/۹
۲	اوروگوئه	۷۷/۵
۳	آرژانتین	۷۳/۶
۳	کاستاریکا	۷۳/۵
۵	برزیل	۷۱/۸
۶	پاناما	۷۱/۱
۷	کلمبیا	۷۰/۱
۸	پرو	۶۳/۶
۹	اکوادور	۵۷/۹
۹	ونزوئلا	۵۷/۱
۱۱	جمهوری دومینیکن	۵۶/۹
۱۲	پاراگوئه	۵۵/۵
۱۳	السالوادور	۵۴/۳
۱۴	بولیوی	۳۶/۳
۱۵	گواتمالا	۳۴/۰
۱۶	نیکاراگوئه	
۱۷	هندوراس	
۱۸	هائیتی	

رتبه کلی امنیت غذایی در آسیا و پاسیفیک

۱۰۰ به معنای وضعیت ایده‌آل است.

رتبه		امتیاز/۱۰۰
۱	سنگاپور	۸۳/۹
۲	استرالیا	۸۲/۶
۳	نیوزیلند	۸۱/۱
۴	ژاپن	۷۵/۹
۵	کره جنوبی	۷۳/۳
۶	مالزی	۶۹/۰
۷	چین	۶۵/۵
۸	تایلند	۵۹/۵
۹	آذربایجان	۵۷/۱
۹	ویتنام	۵۷/۱
۱۱	سری‌لانکا	۵۴/۸
۱۲	قزاقستان	۵۳/۷
۱۳	اندونزی	۵۰/۶
۱۴	ازبکستان	۴۹/۸
۱۵	فیلیپین	۴۹/۵
۱۶	هند	۴۹/۴
۱۷	پاکستان	۴۷/۸
۱۸	میانمار	۴۶/۵
۱۹	نپال	۴۲/۹
۲۰	کامبوج	۳۹/۸
۲۱	تاجیکستان	۳۸/۶
۲۲	بنگلادش	۳۶/۸
۲۳	لائوس	۳۲/۷

رتبه کلی امنیت غذایی در خاورمیانه و افریقای شمالی

۱۰۰ به معنای وضعیت ایده‌آل است.

رتبه		امتیاز/۱۰۰
۱	رژیم صهیونیستی	۷۴/۴
۲	قطر	۶۸/۴
۳	عمان	۶۸/۳
۴	کویت	۶۸/۳
۵	امارات	۶۷/۶
۶	عربستان	۶۴/۴
۷	بحرین	۶۱/۰
۸	ترکیه	۵۷/۷
۹	تونس	۵۷/۵
۹	مصر	۵۶/۹
۱۱	اردن	۵۵/۱
۱۲	مراکش	۵۴/۲
۱۳	الجزایر	۵۳/۳
۱۴	سوریه	۵۱/۶
۱۵	یمن	۴۹/۶
		۴۹/۴
		۴۸/۲
		۲۹/۴

تحلیل و بررسی یک موضوع کلان اقتصادی و نظرسنجی از کارشناسان در این بخش انجام شده است

پرونده اقتصاد ایران پایان سال با چه نرخ رشدی بسته خواهد شد؟

رشد زیر سایه نفت

بمانجان ندیمی
خبرنگار

محاسبات مقدماتی انجام‌شده توسط اداره حساب‌های اقتصادی بانک مرکزی، نشان می‌دهد که در نیمه نخست امسال، شاهد رشد اقتصادی ۷٫۴ درصدی در کشور هستیم. اما فعالان اقتصادی و کارشناسان اعتقاد دارند که چنین رشد اقتصادی ای برای مردم جامعه ملموس نیست؛ حرکت از رشد منفی به سمت رشد مثبت باید ردپای خود را در جامعه نشان دهد.

در همین راستا، آینده‌نگر در این شماره به این موضوع پرداخته و مانند گذشته سه سؤال مربوط به رشد اقتصادی را از ۱۰ اقتصاددان و فعال اقتصادی پرسیده است. دو سؤال در تحلیل رشد اقتصادی ۷/۴ درصدی و یک سؤال نیز مربوط به پیش‌بینی‌های افراد در این خصوص است.

در سؤال نخست پرسیده شد که شما رشد اقتصادی ۷/۴ درصدی را چقدر واقعی می‌دانید؟ ۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد داشتند که این رشد واقعی است و ۴۰ درصد، درستی میزان رشد اعلام شده را بعید می‌دانستند. البته بیشتر پاسخ‌دهندگان بر این عقیده بودند که رشد اقتصادی حاصل‌شده، عمدتا با رنگ و لعاب نفت همراه است و در سایر صنایع آثار مشهودی از این رشد اقتصادی دیده نمی‌شود.

پیش‌بینی افراد از نرخ رشد اقتصادی تا پایان سال، سؤال دوم این پرسش و پاسخ بود. سؤال این بود: «امسال با چه نرخ رشدی تمام می‌شود؟» پاسخ‌دهندگان در این‌باره نظرات مختلفی ارائه داده‌اند. برخی خوش‌بینانه به آینده نگاه کرده‌اند و برخی با شک و تردید نرخ رشد را پیش‌بینی کرده‌اند. ۴۰ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند رشد اقتصادی تا پایان سال حدود ۵ درصد خوهد بود. ۲۰ درصد در این‌باره اعتقاد دارند که نرخ رشد اقتصادی تا پایان سال همین میزان است و تغییری نمی‌کند و ۴۰ درصد نیز رشد اقتصادی حدود ۶ درصدی را پیش‌بینی می‌کنند.

در سؤال سوم میزان وابستگی نرخ رشد اقتصادی به صنعت نفت را پرسیده‌ایم: «چند درصد نرخ رشد تنها ناشی از عملکرد صنعت نفت است و آیا این میزان وابستگی نرخ رشد به نفت را درست می‌دانید؟» نظر کلیه پاسخ‌دهندگان در خصوص این سؤال یکی است. ۱۰۰ درصد پاسخ‌دهنگان اعتقاد دارند عمده رشد اقتصادی رقم‌خورده در ۶ ماه نخست امسال، مربوط به عملکرد صنعت نفت است. همچنین تمام پاسخ دهندگان اعم از اقتصاددانان و فعالان اقتصادی معتقدند این میزان وابستگی به صنعت نفت نه رشد پایداری را رقم خواهد زد و نه به نفع اقتصاد کشور خواهد بود. بنابراین باید به سمت رشد متوازن در تمام صنایع و بخش‌های اقتصاد حرکت کنیم.

در این پرونده عباس آرگون، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، سیدرضی میری، رئیس کمیسیون توسعه صادرات اتاق ایران، مسعود شنتیانی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، مهدی پورقاضی، رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران، احمد کیمیایی اسدی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، حیدر مستخدمین حسینی، اقتصاددان، عباس هشی، اقتصاددان، مهدی تقوی، اقتصاددان، محمود دودانگه اقتصاددان و هادی حق‌شناس، اقتصاددان به سه سؤال آینده‌نگر پاسخ داده‌اند که در ادامه نظرات آنها را می‌خوانید.

رشد اقتصادی ۷/۴ درصدی چقدر واقعی است؟

۶۰ درصد اعتقاد دارند
نرخ رشد واقعی است

۴۰ درصد اعتقاد دارند
صحت نرخ رشد بعید است

سال ۹۵ با چه نرخ رشدی تمام می‌شود؟

۴۰ درصد اعتقاد دارند
نرخ رشد تا پایان سال به حدود ۵ درصد می‌رسد

۲۰ درصد اعتقاد دارند
نرخ رشد تا پایان سال تغییر نمی‌کند

۴۰ درصد اعتقاد دارند
نرخ رشد تا پایان سال به حدود ۶ درصد می‌رسد

چند درصد نرخ رشد تنها ناشی از عملکرد صنعت نفت است؟

۱۰۰ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند
رشد به دست آمده ناشی از عملکرد صنعت نفت است

این رشد در سطح کشور واقعی است. اما نیاز است رشد اقتصادی تفکیک شود. این تفکیک را باید برای شرکت‌هایی که دولتی هستند و شرکت‌هایی که خصوصی هستند قائل شوند.

رشد اقتصادی ۷/۴ درصدی چقدر واقعی است؟

۶۰ درصد اعتقاد دارند نرخ رشد واقعی است

احمد کیمیایی اسدی/ عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: این رشد در سطح کشور واقعی است. اما نیاز است رشد اقتصادی تفکیک شود. این تفکیک را باید برای شرکت‌هایی که دولتی هستند و شرکت‌هایی که خصوصی هستند قائل شوند. آن موقع است که می‌توان فهمید بخش خصوصی چه عملکردی داشته و بخش دولتی چه کارنامه ای دارد. حتی می‌توان این نرخ رشد را برای شرکت‌هایی که وابسته به نفت هستند و شرکت‌های غیرنفتی قایل شد. اگر این موارد تفکیک شود وضعیت کشور مشخص‌تر می‌شود. اما به هر حال عدد، عدد درستی است.

عباس هشی/اقتصاددان: به نظر می‌رسد با توجه به تلاش‌های صورت‌گرفته برای اجرایی شدن برجام هر روز شاهد نمودار شدن آثار بیشتری از آن در کشور هستیم. طبیعتا به دلیل شکسته شدن تحریم‌ها و امکان انجام تبادلات مالی و به‌ویژه فروش نفت، باید انتظار چنین رشدی را برای ۶ماهه ابتدای سال می‌کشیدیم. البته این رشد به معنای افزایش اشتغال یا بهبود معیشت نیست چراکه عامل اصلی آن عامل خارجی و رشد بخش نفت بوده است و در نتیجه نمی‌توان انتظار رونق بزرگی در پی این رشد داشت.

عباس آرگون/عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: رشد اقتصادی واقعی است اما عمدتا بوی نفت می‌دهد. رشد اقتصادی ۷/۴ درصدی ناشی از صنعت نفت است، ناشی از ظرفیت‌های خالی این صنعت است. در سایر بخش‌های اقتصادی این‌چنین رشدی اتفاق نیفتاده است. در واقع صادرات نفتی ما نسبت به سال‌های اخیر افزایش یافته است. در نتیجه برای بنگاه‌های اقتصادی و مردم این رشد، ملموس نیست. همچنان بنگاه‌ها با رکود مواجه هستند. معمولا رشدهایی که ناشی از فعالیت صنعت نفت است رشدهای پایداری نیست و مشکل اقتصاد ما را حل نمی‌کند باید.

مهدی تقوی/اقتصاددان: در ایران دو مرکز وجود دارد که نرخ رشد اقتصادی را اعلام می‌کند: یکی مرکز آمار و دیگری بانک مرکزی. نرخ رشد اقتصادی اعلام‌شده برای ۶ ماه ابتدایی سال است. در دوره ریاست جمهوری سابق با نرخ رشد منفی ۳ درصد مواجه بوده‌ایم. هنگامی که از آن نرخ رشد پایین به سمت بالا حرکت می‌کنید، با یک شوک می‌توان به رشد اقتصادی مثبت دست یافت. در ایران نیز شاید بتوان برجام را در این نرخ رشد به منزله شوک دانست. در دوره ریاست جمهوری آقای روحانی قطعا شاخص‌های اقتصادی وضعیت بهتری را تجربه کرده‌اند. از این رو به نظر می‌رسد این نرخ رشد واقعی است.

هادی حق‌شناس/اقتصاددان: اگر بر اساس محاسبات باشد این عدد واقعی است چراکه در بخش کشاورزی در تولید گندم رشد قابل ملاحظه داشته‌ایم، در بخش صنعت با افزایش تولید خودرو روبه‌رو بوده‌ایم، در بخش انرژی نیز هم افزایش تولید نفت خام داشته‌ایم هم افزایش فروش نفت خام را شاهد بوده‌ایم. گرچه ممکن است همه اقلام تولیدشده چنین رشدی را تجربه نکرده باشند، اما تمام اقلامی که در تولید ناخالص ملی سهم بیشتری دارند، رشد داشته‌اند. بنابراین به نظر من این رشد واقعی است.

محمود دودانگه/اقتصاددان: رشد اقتصادی اعلام‌شده طبیعتا رشدی است که بانک مرکزی اعلام کرده چون هنوز آنالیز دقیق رشد اقتصادی و اجزای آن مشخص نیست نمی‌توان تحلیل دقیقی در این خصوص ارائه کرد. اما به دلیل اینکه این مرجع رسمی نرخ رشد را اعلام کرده باید به آن اعتماد کنیم

۴۰ درصد اعتقاد دارند صحت نرخ رشد بعید است

مسعود شنتیانی/عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: در بحث رشد اقتصادی هنگامی که آمار و شاخص داده می‌شود باید مبتنی بر اعداد و ارقام و زیرساخت‌های مشخص باشد. به طور کلی شاید من نتوانم بگویم رشد اقتصادی اعلام‌شده تا چه اندازه دقیق است و تا چه اندازه دقیق نیست. ولی آنچه برای فعالان اقتصادی واضح و مشخص است، هنگامی که از رشد اقتصادی منفی طی دو سال به رشد اقتصادی بالای ۷ درصد می‌رسیم، به طور طبیعی باید آثار ملموسی به‌خصوص برای فعالان اقتصادی و تولیدکنندگان داشته باشد. حال آنکه ما به عنوان فعالان بخش خصوصی چنین تغییری را لمس نکرده‌ایم. از سویی ما همیشه رشد اقتصادی را نسبت به سال گذشته محاسبه می‌کنیم در حالی که اگر نسبت به ۵ یا ۶ سال قبل مقایسه‌ای در این زمینه صورت گیرد، شاید رشد واقعی را بتوانیم بهتر بسنجیم

حیدر مستخدمین حسینی/ اقتصاددان: متاسفانه به جای اینکه شاهد این باشیم که آمارها و اعداد و ارقام اعلام‌شده از سوی نهادهای منتشرکننده به‌تدریج مورد توجه و اعتماد بیشتر مردم قرار بگیرد، می‌بینیم که همواره با انتشار آمارهای جدید از اعتماد به این آمارها کاسته می‌شود و اعتبار سیاست‌گذار بیشتر مورد تردید قرار می‌گیرد. آمارهای اقتصادی ابزاری است که می‌تواند مورد استفاده تحلیل‌گران و کارشناسان اقتصادی قرار بگیرد اما با توجه به اینکه انتشار آمار همواره با مصلحت‌سنجی همراه بوده، امکان چنین تحلیل‌هایی سلب شده است. مثل پزشکی که نیاز به اطلاعات جامع و دقیقی از وضعیت مریض خود دارد تا بتواند نسخه و تجویز مناسب بیماری را ارائه دهد. آمار رشد ۷,۴ درصدی که اعلام شده با توجه به اینکه زیرشاخه‌های آن اعلام نشده و از سوی دیگر از آمار رشد اقتصادی سال ۹۴ هم هنوز چیزی در دسترس نیست، نتوانسته اعتماد کارشناسان را به خود جلب کند. از سوی دیگر نحوه انتشار آمار و بیان آن ابتدا از جانب رئیس‌جمهور و سپس به نوعی تایید آن از طرف وزارت اقتصاد و بانک مرکزی تردیدها را تعمیق می‌بخشد.

مهدی پورقاضی/رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران: گفته می‌شود که این رشد ناشی از رشد قابل توجهی در بخش فروش نفت و صنعت نفت بوده است. اما در سایر بخش‌ها از جمله صنایع مادر مانند سیمان و فولاد و... رشد کمتری را شاهد بوده‌ایم و در سایر صنایع پایین‌دستی هم رشد قابل توجهی صورت نگرفته است. بنابراین عدد اعلام‌شده برای رشد اقتصادی کمی عجیب به نظر می‌رسد. در بخش خودرو نیز رشدی حدود ۳۸ درصدی ثبت شده که این نرخ رشد در این بخش، رقم قابل توجهی است. در صنایع پایین‌دست چنین رشدی را احساس نکرده‌ایم. به هر حال من نه رد می‌کنم و نه تایید. اما به عقیده بنده این رقم کمی عجیب است.

سیدرضی میری/رئیس کمیسیون توسعه صادرات اتاق ایران: هرچند نرخ رشد اعلام‌شده از سوی منابع بین‌المللی با نرخ رشد اعلام‌شده اندکی فاصله دارد اما مشکل ما اختلاف نظر در این‌باره نیست، بلکه مسئله این است که رشد اقتصادی در ایران بر چه اساسی سنجیده می‌شود. به هر حال به نظر من این آمار با توجه به شرایط بنگاه‌های اقتصادی بعید است که درست باشد.

ارنامه اقتصادی دولت با توجه به نرخ رشد اقتصادی اعلام‌شده نشان می‌دهد که دولت قابلت این را دارد که نرخ رشد را با یک تلورانس تقریبا بین ٦ تا ٧ درصد نگه دارد.

سال ۹۵ با چه نرخ رشدی تمام می‌شود؟

۴۰ درصد اعتقاد دارند
نرخ رشد تا پایان سال به میانگین ۵ درصد می‌رسد

احمد کیمیایی اسدی/ عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: اگر رشد اقتصادی در کشور با همین روند موجود پیش برود و سیر صعودی را در رشد اقتصادی شاهد باشیم و طی کردن این مسیر تداوم داشته باشد، به نظر می‌رسد تا پایان سال به رشد اقتصادی بالای ۵ درصد هم دست خواهیم یافت. باید دید در این مسیر چه اتفاقاتی خواهد افتاد. در مجموع باید مثل همیشه به بهبود شرایط امیدوار بود.

مسعود شنتیانی/عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: برای اینکه بتوانیم در پیش‌بینی رشد اقتصادی دقیق‌تر باشیم باید به آمارهایی رجوع کنیم که در حال حاضر موجود است. باید از مراکزی که وظیفه استخراج آمار را بر عهده دارند، آمار مورد نظر را استخراج کرد. اما آنچه بانک جهانی در خصوص رشد اقتصادی برای ایران پیش‌بینی کرده است، نشان می‌دهد که ایران تا پایان سال می‌تواند به رشد ۴٫۹ درصدی برسد. به نظر می‌رسد پیش‌بینی بانک جهانی و نرخ اعلام‌شده توسط آن، معقول‌تر و قابل قبول‌تر از رشد اعلام‌شده کنونی (۷٫۴ درصد) باشد. بنابراین به اعتقاد من رشد اقتصادی تا پایان سال می‌تواند حدود ۵ درصد پیش‌بینی شود.

مهدی پورقاضی/ رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران: من نمی‌توانم پیش‌بینی کنم که امسال را با چه نرخ رشدی تمام خواهیم کرد، ولی فکر می‌کنم تا پایان سال نرخ رشد اقتصادی تا ۵ درصد برسد. ضمن اینکه در اصلاحات اساسی ساختاری چه در مورد تک‌نرخی کردن ارز و چه در مورد حرکت به سوی آزادسازی اقتصادی کار قابل توجهی انجام نشده است. بنابراین این ۵ درصد هم ناشی از فعال‌سازی صنعت نفت است و البته رشدهای نوسانی در سایر صنایع نیز می‌تواند رشد اقتصادی مقطعی را به وجود آورد و در تعیین نرخ رشد، دخیل باشد. به همین منظور به عقیده من نرخ رشد ۵ درصدی قابل تحقق خواهد بود.

سیدرضی میری/ رئیس کمیسیون توسعه صادرات اتاق ایران: صندوق ملی پول رشد اقتصادی ایران را ۶٫۶ درصد اعلام کرده است که با آمار اعلام‌شده فرق دارد. البته در این زمینه نمی‌توان آن‌طور که انتظار می‌رود پیش‌بینی دقیقی داشت. باید دید این نرخ رشد را چطور محاسبه می‌کنند. آنچه در این زمینه مسلم است ما تقریبا رکورد را در فروش نفت زده‌ایم و فکر نمی‌کنم بیشتر از این بتوانیم در این بخش فعالیت کنیم. البته به دلیل شرایط سیاسی غیرقابل پیش‌بینی‌ای که وجود دارد نیز در این‌باره نمی‌توان نظر قطعی داد. گمانه‌زنی برای باقی امسال باید با احتیاط بیشتری صورت گیرد. در نتیجه به نظر من تا پایان سال بیشتر از ۵ درصد رشد اقتصادی نخواهیم داشت.

۲۰ درصد اعتقاد دارند
نرخ رشد تا پایان سال تغییر نمی‌کند

حیدر مستخدمین حسینی/ اقتصاددان: با فرض اینکه بپذیریم آمار رشد اعلام‌شده صحیح است، چون از بخش نفت آن تاثیری که باید در رشد اقتصادی می‌گذاشته در این آمار منعکس شده است، دیگر نمی‌توان انتظار داشت در دوره‌های بعدی نیز چنین اثری بر رشد اقتصادی بگذارد. همچنین می‌بینیم برنامه و سیاست جدیدی برای تغییر و تحول در ساختار اقتصادی و حرکت رو به جلو وجود ندارد و از سوی دیگر با نزدیک شدن به انتخابات و رنگ و بوی سیاسی گرفتن هر اقدام دولت تقریبا نمی‌توان انتظار رونق در بازارها یا تکان خوردن اقتصاد را داشت. متاسفانه در همین شوک نرخ ارزی اخیر شاهد دخالت مستقیم دولت برای کنترل نرخ ارز بودیم و بی‌تردید نقش انتخابات سال آتی در اتخاذ چنین رویکردی غیرقابل انکار است. با در نظر گرفتن مجموعه این مباحث اعتقاد دارم رشد اقتصادی شاهد تغییر قابل ملاحظه‌ای تا پایان سال نخواهد بود.

عباس هشی/اقتصاددان: پیش‌بینی رشد اقتصادی تا پایان سال کمی دشوار است. به هر حال با توجه به اتفاق خوب برجام و پیامدهای آن از جمله اینکه گشایش اعتبارات اسنادی به سمت شبکه بانکی برگشت و از اختیار بازار ثانویه و صرافی‌ها خارج شد، رشد اقتصادی را نیز تجربه کرده‌ایم. در سال‌های اخیر به دلیل تحریم‌های بانک‌ها و بانک مرکزی مجبور شدیم به بازار ثانویه رجوع کنیم که پیامدهای منفی خود از جمله پولشویی را داشت. خوشبختانه با تصمیم اخیر بانک مرکزی به دهه ۸۰ برگشتیم و حالا با ارتباطی که با کارگزاری‌های بانک‌های خارجی برقرار می‌کنیم کمک شایانی از این جهت که ارز حاصل از فروش نفت مستقیما در اختیار بانک مرکزی قرار می‌گیرد خواهیم گرفت که می‌تواند به رشد اقتصادی در ماه‌های آتی بینجامد. بنابراین همین رشد اقتصادی را می‌توان متصور بود.

۴۰ درصد اعتقاد دارند
نرخ رشد تا پایان سال به میانگین ۶ درصد می‌رسد

عباس آرگون/عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: به نظر می‌رسد امسال را با نرخ رشد میانگین بالای ۶ درصد به اتمام برسانیم. البته این نرخ رشد نیز مجددا ناشی از پر کردن ظرفیت‌های خالی در بخش صنعت نفت خواهد بود، وگرنه سایر صنایع همچنان نخواهند توانست رونق مناسب را کسب کنند و سهمی در رشد راقتصادی کشور داشته باشند. قطعا پیشتازی صنعت نفت تا پایان سال ادامه‌دار خواهد بود.

مهدی تقوی/اقتصاددان: اگر بتوانیم به همین روندی که برای ۶ ماه اول در پیش گرفته‌ایم، در ۶ ماه دوم نیز ادامه دهیم و تداوم داشته باشد، به نظر می‌رسد تا پایان سال بتوانیم به میانگین ۶ درصد نرخ رشد اقتصادی دست یابیم. به عبارتی رسیدن به این نرخ رشد اقتصادی دور ذهن نیست و قابل دسترس است. البته به شرطی که دولتمردان بتوانند در این زمینه سیاست‌های مربوط به رشد اقتصادی را به‌خوبی در پیش‌بگیرند.

هادی حق‌شناس/ اقتصاددان: کارنامه اقتصادی دولت با توجه به نرخ رشد اقتصادی اعلام‌شده نشان می‌دهد که دولت قابلت این را دارد که نرخ رشد را با یک تلورانس تقریبا بین ۶ تا ۷ درصد نگه دارد. من فکر می‌کنم تا پایان سال نیز این نرخ رشد به کمتر از ۶ درصد نخواهد رسید. دست‌یابی دولت به چنین رشد اقتصادی‌ای پس از آنکه رشدهای منفی را تجربه کرده است، قابل تقدیر است اما باید در تداوم آن کوشید.

محمود دودانگه / اقتصاددان: در خصوص نرخ رشد اقتصادی پیش‌بینی‌های مختلفی از طرف نهادهای رسمی کشور و از طرف نهادهای بین‌المللی انجام شده است. برداشت من این است که نرخ رشد اقتصادی برای سال ۹۵ در حدود ۶ تا ۷ درصد باشد. البته این پیش‌بینی بر اساس آماری است که اخیرا برای رشد اقتصادی اعلام شده است. از این رو به نظر می‌رسد همین روند ادامه‌دار باشد.

اما این میزان وابستگی به نظر معقول نمی‌آید. اگر این رشد در حال حاضر رقم خورده است، ناشی از فعال‌سازی پتانسیل‌های نهفته‌ای است که سال‌ها در صنعت نفت فعال نبوده‌اند.

چند درصد نرخ رشد تنها ناشی از عملکرد صنعت نفت است و آیا این میزان وابستگی نرخ رشد به نفت را درست می‌دانید؟

۱۰۰ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند

رشد به دست آمده ناشی از عملکرد صنعت نفت است

احمد کیمیایی اسدی/ عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: تقریبا بیشترین رشد مربوط به نفت و صنایع پتروشیمی است. در واقع صنایع وابسته به نفت هستند که این نرخ رشد را رقم زده‌اند. آن‌طور که مشاهده می‌شود سایر صنایع تقریبا نیمه‌تعطیل هستند. در نتیجه چنین نرخ رشدی ناشی از عملکرد صنعت نفت است. این میزان وابستگی به صنعت نفت کاملا اشتباه است. بنابراین بیشتر مردم تنها نظاره‌گر این رشد اقتصادی هستند. چراکه چنین رشدی در جامعه ملموس نیست و مردم نمی‌توانند آثار آن را مشاهده کنند.

مسعود شنتیانی/عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: بخش عمده‌ای از رشد اقتصادی اعلام‌شده ناشی از عملکرد صنعت نفت است چراکه اتفاق جدیدی در سایر صنایع نداشتیم. پس به طور طبیعی تنها جایی که در آن درآمد ایجاد می‌شود و میزان درآمد کشور را افزایش می‌دهد همین صنعت نفت است. البته کاهش تحریم‌ها نیز در این خصوص دخیل است. اما نباید فراموش کرد که قاعدتا هر رشد اقتصادی که ناشی از فروش نفت باشد دردی را از اقتصاد کشور درمان نمی‌کند. اگر این رشد اعلام‌شده ناشی از عملکرد صنایع دیگر بود آن موقع می‌توانستیم امیدوار باشیم که چرخ اقتصاد کشور در حال چرخیدن است.

حیدر مستخدمین حسینی/ اقتصاددان: شکی نیست که افزایش تولید نفت در این آمار نقش بسزایی داشته و حدود ۶۰ درصد از رشد اعلامی مربوط به فروش نفت بوده است. از سوی دیگر، بخش‌هایی همچون پتروشیمی‌ها و پالایشگاه‌ها نیز سهمی حدود ۲۰ درصدی در این رشد دارند و این نشان می‌دهد رشد موجود فاقد کیفیت لازم است چرا که نمی‌تواند منجر به افزایش رفاه در جامعه شود.

عباس هشی/اقتصاددان: درآمد اصلی کشور ما از طریق فروش نفت است و بخش اعظم این درآمد وارد اقتصاد کشور می‌شود. طبیعتا به دلیل اینکه سال‌ها برای فروش این کالا تحریم بودیم با باز شدن درها و افزایش سهم در بازارهای جهانی، توانستیم درآمد بیشتری را وارد کشور کنیم. البته چنین رشدی مورد تایید نیست چراکه باید ببینیم کارخانه‌های ما چقدر افزایش تولید داشته‌اند؛ اما می‌دانیم که تغییر چندانی رخ نداده است. بخش بزرگی از صادرات غیرنفتی ما هم مربوط به نفت است. در واقع محصولات پتروشیمی مشتق از نفت هستند و با معافیت مالیاتی‌ای هم که به آنها داده شده توانسته‌اند رشد بیشتری داشته باشند.

مهدی پورقاضی/ رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران: درست بودن و درست نبودن وابستگی رشد اقتصادی به صنعت نفت زیاد به انتخاب ما نیست. به هر حال در سایر بخش‌ها چنین رشدی را شاهد نبوده‌ایم. طبیعی است که بهترین حالت برای رشد اقتصادی متوازن بودن آن در تمام بخش‌های اقتصادی است، به این معنی که رشد متعادلی را در بخش‌های مهم اقتصادی اعم از صنعت، کشاورزی، خدمات و... داشته باشیم. اگر یکی از بخش‌ها به طور مقطعی رشد می‌کند اشکالی ندارد اما نمی‌توانیم در بلندمدت یکسویه پیش برویم و تنها یک بخش حامی رشد اقتصادی کشور باشد. نباید رشد اقتصادی را منوط به فعالیت یک بخش کرد. در بخش صنعت ما رشد قابل توجهی را نمی‌بینیم. بنابراین به نظر می‌رسد بیشترین سهم رشد اقتصادی مربوط به صنعت نفت است.

عباس آرگون/عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران: آنچه مسلم است رشد اقتصادی اعلام‌شده بیش از آنچه به سایر صنایع مربوط باشد متعلق به صنعت نفت است. قطعا این میزان وابستگی درست نیست. نفت یک ثروت ملی است، ثروتی زیرزمینی است و البته متعلق به نسل‌های آینده نیز هست. نباید از آن به عنوان منبع درآمد استفاده کرد. بنابراین ما باید در بخش‌های واقعی و مولد اقتصاد کشور رشد اقتصادی را ایجاد کنیم. این در حالی است که کماکان این رشد را در آن بخش‌ها نمی‌بینیم.

مهدی تقوی/ اقتصاددان: نفت به ناگهان روند صعودی پیدا کرد و در این شرایط قطعا سهم نفت در رشد اقتصادی بیشتر خواهد شد. در رشد اقتصادی موجود نیز با توجه به تغییرات عمده و افزایش فعالیت نفتی، سهم این صنعت بیشتر از سایر صنایع است.

هادی حق‌شناس/ اقتصاددان: تقریبا یک‌سوم این رشد ناشی از نفت است. نفت نیز برای کشور ما یک مزیت نسبی محسوب می‌شود. اگر بتوانیم درآمد حاصل از نفت را مجددا به یک ثروت ملی تبدیل کنیم، مفید خواهد بود؛ اما اگر این درآمد را صرف هزینه‌های جاری کنیم، قطعا تبعات خوبی نخواهد داشت. این در حالی است که در ادوار گذشته همیشه درآمد حاصل از نفت را در هزینه‌های جاری مصرف کرده‌ایم که رفتار قابل دفاعی نیست.

محمود دودانگه / اقتصاددان: آنچه به نظر می‌رسد این است که عمده رشدی که اعلام شده متاثر از استخراج و صادرات نفت و صنایع وابسته به نفت از یک طرف و بخش کشاورزی و صنعت پتروشیمی و فلزات اساسی و صنعت خودرو از طرف دیگر است. اما عمده آن توسط فروش نفت رقم خورده است. آنچه ایده‌آل است این است که رشد اقتصادی رشدی متناسب باشد و همه بخش‌ها در وضعیت مطلوبی قرار بگیرند. شرایط ناشی از تحریم‌ها صنعت نفت را تا حد زیادی زمین‌گیر کرد، طبیعی بود که بخش نفت با توجه به فضای به‌وجودآمده ناشی از تحریم که امکان فروش نفت به میزان قابل توجه وجود نداشت، پس از تحریم بتواند از سایر صنایع پیشی بگیرد. اما امید می‌رود شاهد یک رشد متوازن در تمام بخش‌های اقتصادی باشیم. چراکه این میزان وابستگی به صنعت نفت خوب نیست.

سیدرضی میری/ رئیس کمیسیون توسعه صادرات اتاق ایران: به راحتی می‌توان دریافت که به دلیل نقصانی که در صادرات نفت در گذشته وجود داشته، و ما نمی‌توانستیم صادرات داشته باشیم یا اگر صادرات داشتیم نمی‌توانستیم پولی را به کشور برگردانیم، پس از اجرایی شدن برجام توانسته‌ایم فعالیت خود را در این بخش بیشتر کنیم. با افزایش توانایی تولید نفت توانسته‌ایم بشکه‌های زیادتری بفروشیم که طبیعتا این رشد اقتصادی به‌وجودآمده می‌تواند ناشی از این امر باشد. به نظر من درصد بسیار بالایی از این رشد ناشی از همین افزایش صادرات نفت است. اگر به آمارهای صادرات غیرنفتی نگاه کنیم به هیچ عنوان خلاف این موضوع ثابت نمی‌شود. باید آمارهای فروش نفت را دید. از این رو به نظر من رشد کنونی تنها مربوط به نفت است. البته همین اقدام به فروش نفت بیشتر، کار مهمی برای دولت محسوب می‌شود. بالاخره آنها توانسته‌اند کشور را از یک بحران خلاص کنند. اما این میزان وابستگی به نظر معقول نمی‌آید. اگر این رشد در حال حاضر رقم خورده است، ناشی از فعال‌سازی پتانسیل‌های نهفته‌ای است که سال‌ها در صنعت نفت فعال نبوده‌اند. اما آیا شرایط از وجوه مختلف به گونه‌ای هست که این رشد و وابستگی بتواند این روند را ادامه دهد؟ مسلما این‌طور نیست. بنابراین لزوم تکیه بر صادرات غیرنفتی در اینجا مشخص می‌شود که متاسفانه در کشور آن‌طور که باید به آن توجه نشده است و استراتژی مناسبی برای تمرکز بر این موضوع وجود نداشته است.

افزایش نرخ بهره بانکی زمینه‌ساز افزایش نرخ رشد اقتصادی می‌شود زیرا این پیام را به بازار می‌دهد که اوضاع اقتصادی کشور به شرایط عادی بازگشته است و فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران که برای شروع کارشان منتظر یک نشانه مثبت اقتصادی بودند، وارد میدان می‌شوند.

تاثیر افزایش نرخ بهره در اقتصاد امریکا چیست؟

۱

فدرال رزرو امریکا در آخرین روزهای سال ۲۰۱۶ میلادی نرخ بهره بانکی را ۰٫۲۵ درصد افزایش داد و به ۰٫۷۵ درصد رسانید. این اولین بار طی یک سال اخیر بود که نرخ بهره در امریکا افزایش یافته است. افزایش نرخ بهره در امریکا یکی اصلی‌ترین سیاست‌هایی است که برای تاثیرگذاری روی اقتصاد این کشور استفاده می‌شود. برخی بر این باورهستند که افزایش نرخ‌بهره به نفع اقتصاد امریکا است و برخی دیگرمی‌گویند اجرای این سیاست در شرایط کنونی باعث تضعیف اقتصاد این کشور می‌شود زیرا رشد کنونی حاصل همین حمایت‌ها از اقتصاد است. به بهانه این سیاست تازه در امریکا چهار نفر از کارشناسان اقتصادی دیدگاه‌های خود را درباره تاثیر اجرای این سیاست روی اقتصاد امریکا بیان کرده‌اند. اغلب اقتصاددانان بر این باور بودند که فدرال رزرو در شرایط فعلی چاره‌ای جز افزایش نرخ بهره نداشته است.

اریک سیمس

استادیار رشته اقتصاد در دانشگاه نوتردام

افزایش نرخ بهره بانکی زمینه‌ساز افزایش نرخ رشد اقتصادی می‌شود زیرا این پیام را به بازار می‌دهد که اوضاع اقتصادی کشور به شرایط عادی بازگشته است و فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران که برای شروع کارشان منتظر یک نشانه مثبت اقتصادی بودند، وارد میدان می‌شوند. اعتماد به اقتصاد را می‌توان کلید رشد دانست. در سال‌های اخیر فعالان اقتصادی اعتماد خود را به اقتصاد از دست داده بودند و به همین دلیل کارخانه‌ها تعطیل شد و حتی سرمایه‌گذاری‌های جدید هم انجام نشد که به تشدید رکود دامن زد.

افزایش سطح فعالیت‌های اقتصادی و افزایش سرمایه‌گذاری باعث رشد اقتصادی می‌شود. شاید تاثیر کوتاه‌مدت این سیاست را بتوان در افزایش ناگهانی ارزش سهام در بازارهای مالی دید ولی در میان‌مدت نرخ رشد اقتصادی و فعالیت‌های صنعتی بیشتر می‌شود و اقتصاد می‌تواند رونق را تجربه کند. همچنین باید در نظر داشت اگر فدرال رزرو امریکا برای اجرای بخش بعدی این سیاست که رساندن نرخ بهره به مرز یک درصد است تعلل کند، دیگر تاثیر موج اول افزایش نرخ بهره روی اقتصاد و حتی تورم از بین می‌رود ولی بدون شک اثر آن روی ارزش بازار سهام باقی می‌ماند.

بنابراین در حالت کلی اجرای این سیاست که نشان‌دهنده بازگشت اعتماد به اقتصاد و عادی شدن روند کاری بازارها است اثرات مثبت زیادی روی اقتصاد دارد و تاثیرات منفی آن بسیار کم و محدود است.

آنتونی کاریداکیس

اقتصاددان ارشد مرکز میلر تاباک نیویورک

افزایش نرخ بهره بانکی در امریکا می‌تواند باعث کاهش نرخ تورم در این کشور شود. زیرا هزینه استقراض از بانک و استفاده از پول را زیاد می‌کند و به دنبال آن باعث کاهش نرخ تورم می‌شود. در ماه‌های اخیر هم نرخ تورم در امریکا رشد کرده است و این تردید وجود داشت که افزایش تورم باعث شود تا اقتصاد از کنترل خارج شود. حال استفاده از سیاست افزایش نرخ بهره بانکی می‌تواند مانع بزرگی در این مسیر ایجاد کند و رشدی پایدار در اقتصاد امریکا به وجود آورد. بانک مرکزی امریکا نرخ تورم هدف را ۲ درصد در نظر گرفته بود و تلاش کرد با استفاده از سیاست‌های مختلف نرخ تورم را به این سطح برساند و هم‌اکنون هم تا اندازه زیادی به هدف خود رسیده است.

البته باید در نظر داشت افزایش ۰.۲۵ درصدی تنها شوکی در جهت کاهش به تورم وارد می‌کند و تاثیر واقعی زمانی نمایان می‌شود که این سیاست ادامه یابد. از طرف دیگر افزایش نرخ بهره بانکی باعث افزایش ارزش دلار در امریکا می‌شود که برای اقتصاد این کشور چندان مطلوب نیست. رشد ارزش دلار هزینه صادرات کشور را بالا می‌برد و تقاضا برای کالاهای صادراتی را تنزل می‌دهد ولی امریکا برای بازسازی اقتصادی خود چاره ای جز افزایش نرخ بهره و رساندن تدریجی آن به سطح نرمال یعنی بین ۲ تا ۳ درصد ندارد.

جان ویلیامز

رئیس فدرال رزرو سان‌فرانسیسکو

افزایش نرخ بهره بانکی سیاستی است که باید در شرایط فعلی در امریکا اجرا شود زیرا هم‌اکنون نرخ بیکاری در سطح ۴.۹ درصد است که از نرخ بیکاری طبیعی کمتر است و تورم در حال افزایش است. اقتصاد امریکا در مسیر رشد قرار گرفته است و بازارها عملکرد طبیعی دارند. در این وضعیت تنها نرخ بهره بانکی پایین است و مشابه میزانی است که در سال‌های بحران اقتصادی وجود داشت.

از طرف دیگر در این ماه‌ها ما شاهد بیشتر شدن درخواست‌ها برای افزایش حداقل دستمزد بودیم که این درخواست‌ها به دلیل کمتر شدن بیکاری از سطح بیکاری طبیعی اتفاق افتاده است. بنابراین زمان برای افزایش نرخ بهره بانکی مناسب است و با توجه به ساختار بازارهای مالی می‌توان اطمینان داشت که افزایش ۰.۲۵ درصدی نرخ بهره هیچ شوکی به بازار وارد نمی‌کند. به نظر من افزایش نرخ بهره بانکی در شرایط فعلی تنها سبب می‌شود تا بحران‌های احتمالی که در نتیجه تزریق‌های میلیاردی به اقتصاد، روند رشد را تهدید می‌کند برطرف شود و در مقابل تورم فزاینده که خطر بزرگی برای اقتصاد است ایستادگی شود. این سیاست سلامت اقتصادی را بیشتر می‌کند و سرعت رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد و فرصت بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی را فراهم می‌کند. بنابراین اجرای این سیاست بسیار ضروری است و فدرال رزرو قطعا چاره‌ای جز استفاده از این سیاست و تداوم اجرای آن در سال بعد ندارد.

استیو ریک

اقتصاددان در شرکت بیمه و امور مالی سی‌یوان‌ای

افزایش نرخ بهره بانکی در امریکا باعث تشدید رکود در بازار مسکن این کشور می‌شود. بازار مسکن امریکا با وجود تحرک اندک و افزایش حجم معاملات مسکن در یک سال اخیر، هنوز در وضعیت رکود قرار دارد و با افزایش نرخ بهره بانکی و به دنبال ان افزایش نرخ بهره وام‌های رهنی نمی‌توان انتظار داشت این بازار از رکود خارج شود. بنابراین تنها تاثیر منفی این سیاست در شرایط فعلی امریکا رکود در بازار مسکن است. از آنجا که بازار مسکن به صنایع زیادی وابسته است و تحرک در این بازار به معنای فعالیت بیشتر در صنایع تولیدکننده قطعات و تجهیزات مورد نیاز مسکن است، می‌تواند در روند توسعه اقتصادی اختلال ایجاد کند. به نظر من اینکه افزایش نرخ بهره نشان‌دهنده سلامت اقتصاد است و این سلامت باعث افزایش اعتماد فعالان اقتصادی به بازار می‌شود مسئله درستی است ولی از طرف دیگر زمینه‌ساز رکود مسکن می‌شود و این رکود شرایط را بسیار سخت و بحرانی می‌کند. از نظر من باید فدرال رزرو این سیاست را به‌کندی اجرا کند تا تاثیر منفی‌اش روی بازارها کم شود و در میان مدت زمینه‌ساز اصلاح بازار و توسعه اقتصادی شود. اما در کوتاه‌مدت عکس‌العمل بازار مسکن به افزایش نرخ بهره و به دنبال آن نرخ بهره وام‌های رهنی منفی خواهد بود زیرا هزینه وام‌گیرنده بیشتر می‌شود و قدرت خرید او کمتر.

برخی از کشورها که وابستگی اقتصادی زیادی به امریکا دارند تحت تاثیر این سیاست قرار می‌گیرند و شاهد افت نرخ رشد اقتصادی و فشارهای مالی و تورمی خواهند بود ولی این وضعیت در تمامی کشورهای در حال توسعه دیده نمی‌شود. در کشورهایی که سیستم‌های اقتصادی سازمان‌یافته دارند، زیرساخت‌های اقتصادی کامل است و وابستگی به یک یا چند اقتصاد خاص وجود ندارد، افزایش نرخ بهره بانکی امریکا نمی‌تواند تاثیر بزرگ و معناداری روی اقتصاد داشته باشد.

تاثیر افزایش نرخ بهره امریکا روی کشورهای در حال توسعه چیست؟

۲

کشورهای در حال توسعه به دلیل ساختار ضعیف‌تر اقتصادی نسبت به کشورهای صنعتی بیشتر تحت تأثیر شوک‌های خارجی قرار می‌گیرند. این کشورها در سال‌های بحران اقتصادی در امریکا شاهد ورود انبوهی از سرمایه‌های خارجی بودند. حال که نشانه‌های اصلاح اقتصادی در امریکا مشاهده می‌شود و فدرال رزرو هم با افزایش نرخ بهره بر این مساله صحه گذاشته است، خطر خروج سرمایه‌ها از این کشورهای در حال توسعه وجود دارد. کارشناسان اقتصادی در مورد خطری که درنتیجه افزایش نرخ بهره امریکا اقتصادهای در حال توسعه را تهدید می‌کند هشدار داده‌اند. آن‌ها خروج سرمایه‌ها از اقتصادهای در حال توسعه را زمینه‌ساز بحرانی بزرگ در این کشورها می‌دانند ولی تأکید می‌کنند در صورت ادامه اجرای این طرح در سال ۲۰۱۷ تأثیرات منفی آن بیشتر مشاهده می‌شود.

جوزف لوپتون
اقتصاددان بانک جی‌پی‌مورگان

افزایش نرخ بهره بانکی در امریکا به معنای پایان یافتن دوره‌ای طلایی برای کشورهای در حال توسعه است. کشورهایی که به دلیل نرخ بهره پایین بانکی و بازدهی کم سرمایه‌گذاری در کشورهای صنعتی با انبوهی از سرمایه‌های خارجی روبه‌رو شده بودند. ولی به نظر می‌رسد این دوره طلایی درحال پایان یافتن است و کشورهای در حال توسعه باید شاهد آغاز دوره تنش در بازارهای مالی خود باشند.

افزایش نرخ بهره بانکی در امریکا در انتهای سال ۲۰۱۶ اولین تلنگر را به سرمایه‌گذاران در بازارهای در حال توسعه زد که وضعیت اقتصادی امریکا در حال بهبود است و از این پس سرمایه‌گذاری در امریکا سودآور خواهد بود. البته در سال گذشته هم موج اول رشد نرخ بهره بانکی در امریکا آغاز شده بود ولی به دلیل اینکه این سیاست در سال ۲۰۱۶ تداوم پیدا نکرد باعث خروج سرمایه‌ها از بازارهای در حال توسعه نشد. به نظر می‌رسد این سیاست در شرایط فعلی تاثیر معناداری روی کشورهای در حال توسعه نداشته باشد ولی اگر در سال بعد افزایش نرخ بهره بانکی در امریکا تداوم پیدا کند، باعث می‌شود تا سرمایه‌گذاران برای کسب سود بیشتر وارد بازارهای مالی امریکا شوند و سرمایه‌های خود را از بازارهای در حال توسعه خارج کنند. بنابراین خالی شدن بازارهای در حال توسعه از اعتبارات و سرمایه‌های خارجی اولین و اصلی‌ترین مشکل کشورهای در حال توسعه بعد از افزایش نرخ بهره بانکی در امریکا است. به تعبیر بهتر سیاست فدرال رزرو امریکا باعث افزایش سیالیت و آسیب‌پذیری جریان‌های مالی می‌شود و کشور را به سمت مشکلات اقتصادی تازه و بحران‌های زیاد هدایت می‌کند. البته این تاثیر در تمامی کشورهای در حال توسعه یکسان نیست و هر کشور در حال توسعه بسته به میزان وابستگی به سرمایه‌های خارجی و سطح تجارت‌محور بودن در نتیجه این سیاست تازه فدرال رزرو آسیب می‌بینند.

الکساندر تومبینی
رئیس بانک مرکزی برزیل

در سال‌هایی که نرخ بهره امریکا نزدیک به صفر بود، شمار زیادی از شرکت‌های فعال در کشورهای در حال توسعه از بانک‌های امریکا وام گرفتند تا سرمایه مورد نیاز خود را برای توسعه فعالیت‌های صنعتی و اقتصادی خود تامین کنند. حال شرکت‌های صنعتی و تولیدی کشورهای در حال توسعه که به دلیل کاهش تقاضا در جهان صنعتی نتوانستند به اندازه‌ای که انتظار داشتند درآمد کسب کنند، باید این وام‌ها را با نرخ بهره بالاتر بازپرداخت کنند و این مسئله بر بار بدهی‌های آنها اضافه کرده است. از طرف دیگر دولت‌های کشورهای در حال توسعه هم از امریکا با نرخ بهره پایین برای تامین منبع مالی مورد نیاز پروژه‌های زیرساختی وام گرفتند. مثلا اندونزی به منظور تقویت نرخ رشد اقتصادی و توسعه زیرساخت‌های صنعتی، از امریکا وام گرفت. رشد بدهی‌های شرکتی و دولتی در کشورهای در حال توسعه به دنبال افزایش نرخ بهره بانکی سبب می‌شود تا ثبات اقتصادی در این کشورها از بین برود و ارزش پول این کشورها کم شود. بنابراین سیاستی که فدرال رزرو برای بازگرداندن ثبات به اقتصاد و فضای مالی امریکا اجرا کرده است باعث می‌شود تا شرایط مالی کشورهای در حال توسعه متزلزل شود.

کایوشیک باسو
اقتصاددان بانک جهانی

افزایش نرخ بهره بانکی امریکا باعث تنش در بازارهای مالی کشورهای در حال توسعه می‌شود ولی این تنش و بی‌ثباتی موقتی است مگر اینکه فدرال رزرو به افزایش نرخ بهره تا انتهای سال بعد ادامه دهد. شاید اولین تاثیر این سیاست را بتوان ایجاد ناامنی در بازارهای جهانی دانست زیرا این تصور ایجاد می‌شود که نمی‌توان در مورد آینده بازار برآورد درستی داشت و همین مسئله بی‌ثباتی را بیشتر می‌کند و ممکن است تنش در بازارهای مالی کشورهای در حال توسعه را بیشتر کند ولی این شوک روانی موقتی است.

اگر فدرال رزرو مانند سال ۲۰۱۵ تنها یک بار نرخ بهره بانکی را افزایش دهد، بازارهای مالی و اقتصادی کشورهای در حال توسعه شوکی موقتی را تجربه می‌کنند و دوباره به تعادل می‌رسند. در شرایط فعلی که فدرال رزرو در آخرین ماه سال نرخ بهره را ۰.۲۵ درصد افزایش داد و پیش‌بینی‌ها از دومین موج افزایش نرخ بهره در ژوئن سال ۲۰۱۶ خبر می‌دهد، می‌توان انتظار عدم تاثیر معنادار در بازارهای در حال توسعه را داشت. البته باید پذیرفت که این سیاست امریکایی می‌تواند باعث افزایش ارزش دلار در برابر دیگر ارزهای دنیا شود و بدهی‌های دلاری را بیشتر کند ولی تمامی کشورهای در حال توسعه ابزارهای مناسبی برای کاهش تاثیرات منفی این سیاست‌ها روی اقتصاد خود دارند و نباید این‌طور تصور کرد که یک سیاست خارجی می‌تواند تا این اندازه اقتصاد کشورهای در حال توسعه را تحت تاثیر قرار دهد.

نوریل روبینی
استاد اقتصاد دانشگاه نیویورک

کشورهای در حال توسعه بیش از اینکه بدهی دلاری یا دارایی‌های دلاری داشته باشند، دارای سرمایه‌های ملی هستند. آنها ذخایر کلانی با واحد پول خود دارند، اغلب صندوق ذخیره ارزی دارند که دلار یکی از ارزهای موجود در صندوق است و حجم بالایی از ذخایر آن غیردلاری است. در چنین شرایطی نباید انتظار داشت اقتصاد کشورهای در حال توسعه به دلیل افزایش نرخ بهره بانکی در امریکا و افزایش ارزش دلار در بازار جهانی آسیب زیادی متحمل شود. البته برخی از کشورها که وابستگی اقتصادی زیادی به امریکا دارند تحت تاثیر این سیاست قرار می‌گیرند و شاهد افت نرخ رشد اقتصادی و فشارهای مالی و تورمی خواهند بود ولی این وضعیت در تمامی کشورهای در حال توسعه دیده نمی‌شود. در کشورهایی که سیستم‌های اقتصادی سازمان‌یافته دارند، زیرساخت‌های اقتصادی کامل است و وابستگی به یک یا چند اقتصاد خاص وجود ندارد، افزایش نرخ بهره بانکی امریکا نمی‌تواند تاثیر بزرگ و معناداری روی اقتصاد داشته باشد. از نظر من تصور افت ناگهانی ارزش اقتصادی کشورهای در حال توسعه در نتیجه افزایش نرخ بهره بانکی در امریکا تصور نادرستی است به خصوص که از مدت‌ها قبل در مورد این سیاست صحبت شده بود و هم‌اکنون هم احتمال افزایش دو یا سه‌باری نرخ بهره در سال ۲۰۱۷ اعلام شده است. بیشترین آسیبی که ممکن است کشورهای در حال توسعه متحمل شوند به دلیل عدم اطمینان در مورد روند افزایش نرخ بهره بانکی و چگونگی اجرای این سیاست است.

نمی‌توان انتظار داشت که فدرال رزرو در تاریخ‌های اعلام‌شده نرخ بهره را بیشتر کند و این سیاست را دو یا سه‌بار تکرار کند. فدرال رزرو در صورتی که تصمیم بگیرد نرخ بهره را در جلسه‌ای افزایش دهد در جلسه ماه قبل از آن به همه دنیا اطلاع می‌دهد که این سیاست اجرا خواهد شد.

آیا فدرال رزرو این سیاست را دو یا سه‌بار در سال ۲۰۱۷ اجرا می‌کند؟

۳

فدرال رزرو اعلام کرد در سال ۲۰۱۷ نرخ بهره بانکی را سه بار افزایش می‌دهد و به ۱,۵ درصد می‌رساند. البته این پایان ماجرا نخواهد بود و روند افزایش نرخ بهره تا انتهای سال ۲۰۱۸ ادامه پیدا می‌کند. فدرال رزرو در نظر دارد تا سال ۲۰۱۸ نرخ بهره را به سطح نرمال یعنی ۳ درصد برساند. اما اجرای این سیاست با سیاست افزایش تدریجی نرخ بهره بانکی امریکا که از سال‌ها قبل و به منظور وارد نکردن شوک منفی به اقتصاد امریکا در دستور کار قرار داشت، در تناقض است. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که امکان اجرای این سیاست در امریکا وجود ندارد. چهار اقتصاددان به این سؤال پاسخ دادند که احتمال افزایش نرخ بهره بانکی در سال ۲۰۱۷ چقدر است و این افزایش چه تاثیری روی اقتصاد امریکا خواهد داشت.

مایکل شایول

مدیر سرمایه‌گذاری در شرکت مارکت فیلد

پیشرفت‌های اقتصادی و تغییرات مالی در امریکا از دسامبر سال ۲۰۱۵ تاکنون چندان قابل توجه نبوده است و با توجه به آمارهایی که در سپتامبر و نوامبر سال ۲۰۱۶ هم ارائه شد، نمی‌توان از یک بازسازی سریع اقتصادی صحبت کرد. در چنین شرایطی فدرال رزرو چاره‌ای جز افزایش تدریجی نرخ بهره بانکی ندارد زیرا اگر نرخ بهره را زیاد افزایش دهد بازارها عکس‌العمل معکوس نشان می‌دهند و ممکن است همین اصلاحات اندک اقتصادی در امریکا هم از بین برود.

به نظر من روند افزایش نرخ بهره تدریجی خواهد بود و در خوش‌بینانه‌ترین حالت فدرال رزرو امریکا نرخ بهره را دو بار افزایش می‌دهد. البته این در صورتی است که هیچ اختلالی در روند اصلاحات و رشد اقتصادی در این کشور ایجاد نشود. باید در نظر داشت انتخاب دونالد ترامپ برای امریکا به معنای آغاز دوره‌ای است که پیش‌بینی اتفاقات اقتصادی و سیاسی در آن بسیار دشوار است و تنها کورسوی امید این دوره این است که فردی بر مسند ریاست جمهوری در امریکا نشسته است که سال‌ها در فعالیت‌های اقتصادی حضور داشته است و منافع اقتصادی را در نظر می‌گیرد.

به نظر من با توجه به تاثیر بی‌ثبات‌کننده ترامپ بر اقتصاد امریکا و شکنندگی بازارهای مالی و اقتصادی، نمی‌توان انتظار داشت نرخ بهره بانکی در امریکا سه‌بار افزایش یابد و احتمال افزایش یک یا حداکثر دوبار زیادتر است.

درو ماتیوس

اقتصاددان بانک یوبی‌اس

بررسی عملکرد فدرال رزرو نشان می‌دهد مقامات فدرال رزرو از قبل در مورد افزایش نرخ بهره تصمیم‌گیری نمی‌کنند بلکه برای تصمیم‌گیری منتظر عملکرد بازار و مشاهده وضعیت اقتصاد و آمارهای مربوط به بازار کار هستند. اخیرا بانک مرکزی پیش‌بینی خود در مورد رشد اقتصادی در سال ۲۰۱۷ را ۰.۱ درصد بیشتر کرد و متوسط نرخ رشد اقتصادی این کشور را برابر با ۲.۱ درصد اعلام کرد. این در حالی است که نرخ رشد اقتصادی برآوردشده برای سال ۲۰۱۸ بدون هیچ تغییری برابر با ۲ درصد اعلام شده است. در این وضعیت اگر نرخ بهره بانکی چندبار افزایش یابد بازارها در حالت تدافعی قرار می‌گیرند و از رشد بازمی‌مانند و این برای اقتصاد امریکا اصلا مطلوب نیست. به نظر من نه‌تنها فدرال رزرو دو یا سه‌بار نرخ بهره را بیشتر نمی‌کند بلکه برای یک بار افزایش در انتهای سال هم تردیدهای زیادی وجود دارد زیرا اقتصاد در شرایط باثباتی نیست. رشد اقتصادی کنونی امریکا به دلیل سیاست‌های اقتصادی و مالی و پولی است که در سال‌های اخیر اجرا شده است و اگر حمایت از اقتصاد قطع شود، دیگر ما شاهد تداوم رشد اقتصادی نخواهیم بود.

بنابراین با وجود اینکه فدرال رزرو چاره‌ای جز افزایش نرخ بهره بانکی ندارد، این افزایش تدریجی و با توجه به عملکرد بازار خواهد بود. به نظر من این روند تدریجی افزایش نرخ بهره با سرعت بسیار کم و حداکثر یک بار افزایش در سال ۲۰۱۷ است..

الکساندر تومبینی

رئیس بانک مرکزی برزیل

فدرال رزرو بارها بیان کرده است که تداوم این روند بستگی به شرایط اقتصادی دنیا دارد. فدرال رزرو امریکا می‌داند که اقتصاد دنیا مانند حلقه‌های یک زنجیر است و اگر یک منطقه عملکرد خوبی نداشته باشد، بدون شک اثرات مخرب آن دامن دیگر کشورها را هم می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که فدرال رزرو در تاریخ‌های اعلام‌شده نرخ بهره را بیشتر کند و این سیاست را دو یا سه‌بار تکرار کند. به نظر من فدرال رزرو در صورتی که تصمیم بگیرد نرخ بهره را در جلسه‌ای افزایش دهد در جلسه ماه قبل از آن به همه دنیا اطلاع می‌دهد که این سیاست اجرا خواهد شد. امریکا می‌داند که اقتصادی اثرگذار دارد و تغییر سیاست‌های پولی در این کشور تنها روی اقتصاد داخلی‌اش اثر نمی‌گذارد بلکه تمامی دنیا را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

بنابراین وضعیت بازارهای دیگر برای فدرال رزرو امریکا بسیار مهم است و عملکرد این بازارها می‌تواند مشخص کند که فدرال رزرو چه سیاستی در پیش می‌گیرد. اما باید به یک نکته هم توجه داشت که امریکا نمی‌تواند برای مدت طولانی این نرخ بهره را حفظ کند و دیر یا زود باید سیاست افزایش نرخ بهره بانکی در امریکا اجرا شود. حال فدرال رزرو می‌تواند این روند افزایشی را تدریجی بکند تا دیگر کشورها هم فرصت نشان دادن عکس‌العمل مناسب را داشته باشند و بتوانند سیاست‌های پولی و مالی مناسبی در مقابل سیاست‌های فدرال رزرو تدوین کنند.

دنیس دبوشرا

اقتصاددان مرکز مطالعات ایورکور ای‌اس‌ای

فدرال رزرو امکان افزایش زیاد نرخ بهره بانکی در سال ۲۰۱۷ را ندارد و شرایط اقتصادی چین یکی از مهم‌ترین دلایل است. چین بزرگ‌ترین شریک تجاری امریکا است و از نظر ارزش تولید ناخالص داخلی هم جایگاه دوم را در دنیا دارد به همین دلیل عملکرد چین تاثیر زیادی روی سیاست‌های اقتصادی امریکا دارد.

اما در مورد چگونگی اثرگذاری چین روی تصمیم فدرال رزرو می‌توان این‌طور بیان کرد: افزایش نرخ بهره امریکا باعث افزایش ارزش دلار امریکا شد و در نتیجه ارزش یوان در برابر دلار کمتر شد. از طرف دیگر چین در سال‌های اخیر با مشکلات مالی مختلفی روبه‌رو شده است که نتیجه آن را می‌توان در افزایش تورم در این کشور و افزایش قیمت مواد اولیه دید. در این سال ها هزینه فعالیت‌های زیرساختی در چین بیشتر شد و افزایش ارزش دلار هم باعث بیشتر شدن این هزینه برای چینی‌ها شد که یک عامل منفی در تجارت است.

افزایش ارزش دلار بر صادرات امریکا صدمه می‌زند و یک بخش مهم کسب درآمد این کشور را از بین می‌برد و به همین دلیل به ضرر امریکا است. به نظر من در شرایط کنونی فدرال رزرو یک رقابت در بازار بهره جهانی ایجاد می‌کند و حداقل تا سه سال آینده، فدرال رزرو به روند کنونی افزایش نرخ بهره بانکی ادامه می‌دهد. فدرال رزرو در این سال‌ها نرخ بهره را یک بار در سال و هر بار در انتهای سال یعنی در ماه دسامبر افزایش می‌دهد تا از این طریق فشارزیادی بر اقتصاد وارد نکند و به‌تدریج نرخ بهره را به سطح نرمال بازگرداند.

افزایش نرخ بهره امریکا باعث افزایش بدهی‌های دولتی در چین و خروج سرمایه‌های خارجی از اقتصاد می‌شود که هردو عامل می‌تواند اقتصاد چین را با مشکلات زیادی روبه‌رو کند، ولی اگر بانک مرکزی به‌درستی و در زمان مناسب عکس‌العمل نشان دهد تاثیر منفی این شوک‌ها از بین می‌رود.

تاثیر این سیاست روی چین، هند، ژاپن و کشورهای حوزه خلیج فارس چیست؟

۴

سیاست‌های اقتصادی اجرا شده در امریکا به دلیل بزرگی اقتصاد این کشور و حجم بالای تبادلات اقتصادی وتجاری آن با دنیا روی تمامی دنیا تاثیر می‌گذارد. میزان اثر پذیری هر کشوری بستگی به میزان تعامل اقتصادی و تجاری با امریکا و سطح وابستگی اقتصادی به امریکا دارد. کشورهای چین و هند و ژاپن و کشورهای حاشیه خلیج فارس از اصلی‌ترین شرکای تجاری امریکا هستند به همین دلیل انتظار می‌رود افزایش بهره‌بانکی در امریکا تاثیر زیادی روی اقتصاد این کشورها داشته باشد. کارشناسان اقتصادی و پژوهشگرانی که سال‌ها در این زمینه مطالعه کرده‌اند می‌گویند این سیاست روی کشورهای مذکور تاثیر دارد ولی اگر بانک مرکزی این کشورها سیاست‌های مناسبی در پاسخ به افزایش نرخ بهره امریکا تدوین کنند می‌توانند بدون کاهش تعاملات اقتصادی و تجاری خود با امریکا اثرات منفی این سیاست روی اقتصاد داخلی را کاهش دهند.

شنگ سانگ چنگ

مشاور اقتصادی بانک مردمی چین

هیچ گاه افزایش نرخ بهره بانکی در امریکا به خصوص در دوره‌هایی که از قبل در مورد افزایش بهره اطلاع‌رسانی شده بود تاثیر مخرب و قابل توجهی روی اقتصاد چین نداشت. بررسی‌ها نشان داد تاکنون چین تحت تاثیر افزایش نرخ بهره بانکی امریکا آسیبی متحمل نشده است ولی یک دلیل مهم برای این مسئله را می‌توان سیاست‌گذاری مناسب چینی‌ها در این موقعیت دانست. برای اینکه تاثیر منفی افزایش نرخ بهره بانکی امریکا در چین از بین برود باید سیاست‌های بانکی در این کشور اندکی تغییر کند. در درجه اول افزایش نرخ بهره بانکی در چین قرار دارد که باعث می‌شود سود سرمایه‌گذاری در بانک‌های چینی بیشتر شود. از طرف دیگر رشد ارزش دلار به دلیل افزایش نرخ بهره بانکی به اقتصاد چین فشار وارد می‌کند تا این کشور هم اقدام به افزایش ارزش یوان بکند. ارتقای ارزش یوان می‌تواند باعث شود تا تعادل تجاری کنونی بین چین و امریکا حفظ شود ولی این سیاست برخلاف سیاست‌هایی است که چین در هر دوره استفاده می‌کند.

این سیاست امریکا باعث افزایش بدهی‌های دولتی در چین و خروج سرمایه‌های خارجی از اقتصاد می‌شود که هردو عامل می‌تواند اقتصاد چین را با مشکلات زیادی روبه‌رو کند، ولی اگر بانک مرکزی به‌درستی و در زمان مناسب عکس‌العمل نشان دهد تاثیر منفی این شوک‌ها از بین می‌رود.

سایمون ویلیامز

اقتصاددان ارشد بانک اچ‌اس‌بی‌سی

افزایش نرخ بهره امریکا تهدیدی جدی برای رشد اقتصادی و تجاری در کشورهای حاشیه خلیج فارس است زیرا این کشورها برای تقویت نرخ رشد اقتصادی نیاز به جذب سرمایه‌های خارجی و سیاست‌های مالی سهل دارند. آنها باید فشارهای انقباضی اقتصادی را کاهش دهند ولی با توجه به اینکه فدرال رزرو امریکا اقدام به افزایش نرخ بهره کرده است این کشورها هم باید سیاست مشابهی را اجرا کنند که باعث کاهش نرخ رشد اقتصادی آنها می‌شود. اجرای این سیاست در شرایط کنونی که اقتصاد دنیا پیچیدگی‌های زیادی دارد و قیمت نفت هم در بازار جهانی پایین است و کشورهای نفت‌خیز با مشکل کسری بودجه و کمبود نقدینگی روبه‌رو هستند، آسیب زیادی به اقتصادهای نفت‌خیز حاشیه خلیج فارس وارد می‌کند. در میان کشورهای خاورمیانه بیشترین آسیب را کشور امارات متحده عربی متحمل می‌شود زیرا اقتصادی وابسته به تجارت و خرده‌فروشی دارد و تغییر نرخ ارز و تغییر قوانین سرمایه‌گذاری در مقابل سیاست‌های اجراشده در امریکا برای این کشور بسیار آسیب‌رسان است. بعد از آن عربستان سعودی که اقتصادی کاملا وابسته به نفت دارد و در نتیجه افت قیمت نفت با مشکلات مالی زیادی روبه‌رو شده است، قراردارد. این کشور در مقابل شوکی که امریکا به اقتصاد آن وارد کرد بسیار آسیب‌پذیر است. البته باید در نظر داشت این تاثیرات در صورتی ایجاد می‌شود که امریکا در سال بعد این سیاست را دوباره اجرا کند، در غیر این صورت تاثیری موقتی و گذرا خواهد داشت.

آرویند سابرامانیان

مشاور وزیر اقتصاد هند

هند یکی از اقتصادهای بزرگ دنیا است که برای استقلال در زمینه مالی و اقتصادی و انرژی سرمایه‌گذاری‌های زیادی کرده است و هم‌اکنون بیش از یک کشور صادرات‌محور، یک کشور تولیدمحور با نیروی انسانی تحصیل کرده و متخصص است.

اقتصاد هند در برابر این شوک آسیب نمی‌بیند زیرا دارای حجم بالایی از ذخایر ارزی است که با کمک آنها می‌تواند ارزش پول خود را در بازار جهانی حفظ کند و در صورت ایجاد اختلال در مسیر رشد اقتصادی از این منابع مالی بهره ببرد. هند یکی از شرکای بزرگ تجاری و اقتصادی امریکا در دنیا است و در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری زیادی در زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی خود کرده است. در نتیجه این سرمایه‌گذاری‌ها، استقلال اقتصادی و صنعتی این کشور افزایش زیادی پیدا کرده است و فرصت رشد بیشتر اقتصادی برای این کشور آسیایی فراهم شده است. البته بانک مرکزی هند وضعیت اقتصادی دنیا و عکس‌العمل بازارهای خارجی را رصد می‌کند و در زمان لازم عکس‌العمل نشان نمی‌دهد ولی تاثیر منفی این سیاست روی رشد اقتصادی و فعالیت‌های صنعتی هند کمتر از تاثیر آن روی چین است. اقتصاد هند اقتصادی صادرات‌محور نیست و سیاست‌های اقتصادی کشورهای دیگر نمی‌تواند باعث شود تا روند اقتصادی کشور تغییر کند ولی شوکی به بازار وارد می‌کند که باید برای مقابله با آن شوک از ابزارهای مقتضی استفاده کرد.

کیوچی میوتا

رئیس مرکز مالی سومیتومومیتسویی

اقتصاد ژاپن سال‌ها در گیر مشکلات داخلی بوده است و ما برای اینکه تاثیرپذیری اقتصاد از بحران‌های خارجی را کم کنیم اقدام به وضع قوانین محدودکننده برای خرید اوراق خزانه‌داری و اوراق قرضه دولت‌های خارجی کردیم. در شرایط فعلی که نرخ بهره بانکی در امریکا افزایش یافته است و انتظار می‌رود در سال بعد هم دوباره افزایش یابد، ما نگران این مسئله هستیم که تمایل برای خرید اوراق قرضه دولتی امریکا و اوراق خزانه‌داری این کشور رشد کند و اقتصاد ما در برابر بحران‌های داخلی امریکا آسیب‌پذیر شود. به نظر من این بزرگ‌ترین تهدیدی است که از جانب اقتصاد امریکا ما را هدف قرار داده است. البته باید در نظر گرفت که رشد ارزش دلار هم می‌تواند آسیب زیادی به اقتصاد ما بزند و باعث شود تا ارزش ین در بازار جهانی کاهش یابد.

به نظر من اگر ژاپن بتواند مانع از خرید اوراق قرضه دولتی امریکا و اوراق خزانه‌داری این کشور توسط بنگاه‌های ژاپنی شود و برای بیشتر شدن سرمایه‌گذاری در اقتصاد داخلی و مصرف داخلی انگیزه‌های مالی ارائه دهد نه‌تنها اقتصاد ژاپن را از زیر فشارهای ناشی از تغییر سیاست‌های خارجی مصون می‌کند بلکه زمینه را برای رشد مستقل اقتصادی این کشور فراهم می‌کند. رشدی که نه یک روز و دو روز بلکه سالیان سال دوام خواهد داشت.

مالیات بر ارزش افزوده صادرکنندگان بازگردانده می‌شود

مشکلات مالیات بر ارزش افزوده صادرکنندگان به همت اتاق تهران حل شد

محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون صادرات ایران

قائم‌مقام وزیر صنعت، معدن و تجارت اعلام کرد که اخیرا مقرر شـــده مالیات بر ارزش افزوده واحدهای صنعتی صادراتی برگردد. همچنین قانون مالیات بر ارزش افزوده برای اصلاح به مجلس رفته است.

هشت سالی می‌شود که مالیات بر ارزش افزوده در کشور اجرایی شده اســـت. اما به دلیل اینکه از زنجیره آخر یعنی مصرف گرفته نمی‌شـــود و دریافت مالیات عملا مرحله به مرحله از ورود کالا و تولید تولید و بعد از و زنجیره مصرف اخذ می‌شود و از آن طرف برخی از کالاها مشمول مالیات ارزش افزوده نمی‌شوند مانند کالاهای کشاورزی، به همین دلیل تفکیک کالاهایی که صادر می‌شود کاری سخت است. به عبارتی باید به نوعی تمام کالاهای تولیدی به صورتی آنالیز شود تا کاملا روشن شود در کدام بخش مالیات پرداخت شده و درکدام بخش پرداخت نشده است. و از طرفی چون استرداد مالیات بر ارزش افزوده بر عهده سازمان امور مالیاتی است، بررسی با وسواس خاصی انجام می‌شود. درنتیجه این فرآیند پیچیده باعث شده صادرکنندگان یا قادر به دریافت نباشند یا اگر هم دریافت کردند سال‌ها در صف انتظار و رسیدگی قرار گیرند. البته با این فرآیند صادرکنندگانی که خود واردکننده هستند توانسته‌اند با تهاتر وجه پرداختی را تسویه کنند؛ ولی در مقابل صادرکنندگانی که واردات نداشـــته‌اند به‌شدت از این قانون متضرر شده‌اند.

این موارد از جمله مشکلات قانون مالیات بر ارزش افزوده بوده است که متاسفانه در دولت گذشته بنا نهاده شد. آن زمان هم به دلیل عدم همیاری دولت با بخش خصوصی این مشـــکل حل نشد. در دولت جدید، یعنی از زمانی که دولت یازدهم زمام امور را به دست گرفت و مسئولیت را پذیرفت همواره سعی بر رفع موانع صادرات بود و حتی افزایش صادرات در دستور کار قرار گرفت. از همین روی یکی از نکاتی که در شروع کار برطرف شد بحث پیمان ارزی بود که در دولت گذشته مطرح شده بود. موضوع مالیات از صادرات هم مسئله دیگری بود که به دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد مربوط می‌شود، چرا که درواقع این عمل قانون نانوشته‌ای بود که عملا قانون کشور را نقض می‌کرد، زیرا صادرات از پرداخت مالیات معاف است و در لفظ قانون هم این موضوع بیان شده است.

به این ترتیب، یکی از قوانینی که برای صادرات مشکل ایجاد کرد مالیات بر ارزش افزوده بود و سه سال به درازا کشید تا بالاخره راهکاری برای آن پیدا شد. چندین مرحله موضوع در جلسات مختلف شورای عالی صادرات، شورای گفت‌وگو، اتاق تهران با حضور آقای تقوی‌نژاد و شورای گفت‌وگوی اســـتان تهران مطرح شد، اما متاسفانه راهکاری پیدا نمی‌شد. در نهایت با حضور نایب‌رئیس اتاق ایران و رئیس اتاق تهران و ارجاع مسئله به معاون اول رئیس‌جمهوری و دستور ایشان به سازمان امور مالیاتی برای همکاری با بخش خصوصی و سازمان توسعه تجارت ـ که آنها هم یکی از معترضان به این مسئله بودند ـ چندین جلسه تشکیل شد، اما دستورالعملی صادر شد که ابتدا مورد قبول بخش خصوصی نبود. دوباره سازمان امور مالیاتی با بخش خصوصی، اتاق تهران و همچنین رئیس ســـازمان توسعه تجارت نشست‌هایی برقرار کرد و در نتیجه یک ماه قبل این دستورالعمل صادر شد که مورد قبول همه قرار گرفت. البته باید تاکید کرد که در آخرین جلسه توافق صورت‌گرفته به دلیل حضور آقایان نعمت‌زاده و طیب‌نیا به عنوان دو وزیر کابینه دولت بود که باعث برطرف شدن مشکل و پیدا کردن راهکاری شد. مقرر شد هر صادرکننده‌ای اسناد کالایی را که صادر می‌کند در سامانه اســـترداد مالیات ارزش افزوده ثبت کند. در حالت اول اگر این اسناد مورد پذیرش سازمان بود، ظرف حداکثر یک ماه مالیات پرداخت‌شده به او مسترد می‌شود. در حالت دوم اگر اسناد تولیدکننده مورد قبول سازمان نباشد، این درخواست بلافاصله رد خواهد شد. حالت سوم این‌گونه است که چنانچه تمام اسناد صادرکننده مورد قبول سازمان باشد ولی با تشخیص سازمان نیازمند بررســـی بیشتر باشد، قبل از یک ماه می‌بایست معادل ۸۰ درصد مالیات پرداختی او بازگردانده شود و ۲۰ درصد باقی‌مانده علی‌الحساب نزد سازمان باقی بماند تا پرونده بررسی و تا فصل بعد تسویه شود.

به هرحال باید گفت که این اقدام، دســـتاوردی بود که از پیگیری و ســـماجت بخش خصوصی، اتاق تهـــران و همراهی و حمایت وزارت صمت حاصل شد. اما باید در نظر گرفت که نحوه اجرای آن هم ملاک است. یعنی اگر در اجرا سازمان‌های مالیاتی سلیقه‌ای عمل و اشکالی از نظر فنی در اجرا ایجاد نکنند، حدود ۷۰، ۸۰ درصد مشکلات برطرف می‌شود.

نکته بعدی درباره مالیات بر ارزش افزوده این اســـت که فعلا قانون به صورت آزمایشی است و در پایان سال ۹۵ به اتمام می‌رسد و باید بعد از آن به قانون دایم تبدیل شود. ولی دولت از مجلس درخواست یک سال تمدید قانون فعلی را کرده تا قانون دایم را تهیه و جهت تصویب به مجلس ارائه کند. به همین دلیل به نظر می‌رسد با توجه به مشکلات قانون فعلی در اجرا می‌بایست توجهی جدی صورت گیرد و مالیات بر ارزش افزوده از حلقه آخر یعنی مصرف گرفته شـــود که نتیجه آن در وهله اول شفافیت در عملکرد مالیاتی و همچنین جلوگیری از فرار مالیاتی و در وهله بعدی سهولت در استرداد مانند تمام دنیا خواهد بود. چنین قانونی در صورت تصویب نه‌تنها برای شـــهروندان ایرانی بلکه حتی برای جذب توریست خارجی نیز موثر واقع می‌شـــود و با استرداد آن در گمرک، مالیات بر ارزش افزوده کالاهای خریداری‌شده‌شان پس داده می‌شود. به این ترتیب خواهد بود که قیمت تمام‌شده کالای صادراتی نیز کاهش پیدا می‌کند؛ یعنی دقیقا قانونی که در تمام کشورهای پیشرفته و در حال توسعه به‌راحتی و با شفافیت عمل می‌شود.

> در دولت جدید، یعنی از زمانی که دولت یازدهم زمام امور را به دست گرفت و مسئولیت را پذیرفت همواره سعی بر رفع موانع صادرات بود و حتی افزایش صادرات در دستور کار قرار گرفت. از همین روی یکی از نکاتی که در شروع کار برطرف شد بحث پیمان ارزی بود که در دولت گذشته مطرح شده بود

نکته‌هایی که باید بدانید

- هشت سالی می‌شود که مالیات بر ارزش افزوده در کشور اجرایی شده است.
- مقرر شده مالیات بر ارزش افزوده واحدهای صنعتی صادراتی برگردد.
- قانون مالیات بر ارزش افزوده برای اصلاح به مجلس رفته است.
- اگر در اجرا سازمان‌های مالیاتی سلیقه‌ای عمل و اشکالی از نظر فنی در اجرا ایجاد نکنند، حدود ۷۰، ۸۰ درصد مشکلات برطرف می‌شود.
- مالیات بر ارزش افزوده باید از حلقه آخر یعنی مصرف گرفته شود که نتیجه آن در وهله اول شفافیت در عملکرد مالیاتی و همچنین جلوگیری از فرار مالیاتی است.

گزارشگر

سنت علیه مدرنتیه یا مدرنیته علیه سنت؟

اینترنت دشمن اصناف

خانمی میان‌سال به‌تازگی با اسنپ آشنا شده و فرزندانش این برنامه را روی گوشی‌اش نصب‌کرده‌اند. البته علاقه‌ای به استفاده از آن ندارد و با استدلالی مادرانه می‌گوید: «اگر من اسنپ استفاده کنم، بعد تکلیف آن پسر جوانی که در آژانس سر کوچه کار می‌کند، چه می‌شود؟» دختری جوان نیز که در دانشگاه تحصیل می‌کند و هم‌زمان، فعالیت‌های شغلی دارد، می‌گوید: «من یک سالی است همه زندگی‌ام با همین اپلیکیشن‌ها می‌گذرد. در روز باید به‌سرعت بین محل کار و دانشگاه جابجا شوم و با کرایه بالایی که تاکسی‌ها دارند، اسنپ بهترین گزینه و به‌صرفه‌تر است. نهارها هم از زودفود استفاده می‌کنیم. از طرف دیگر، وقت خرید هم ندارم. در حراج «بلک فرایدی بامیلو»، نزدیک ۴۰۰ هزار تومان لباس خریدم و از همه‌شان راضی هستم. البته پدرم معتقد است این کارها ازنظر شرعی درست نیست و نباید کاسبی بقیه مردم را، تخته کرد.» همین استدلال‌ها، تمام تقابل‌های سنت و مدرنیته را که زمانی فقط در فرهنگ روزمره حضور داشت و حالا به نبض بازار نیز کشیده شده است، به شکلی عیان نشان می‌دهد. تقابل‌هایی که جبهه سنتی را علیه دیجیتالی‌ها و دیجیتالی‌ها را علیه جبهه سنت بسیج کرده است.

عکس: رضا معطریان

گزارش آینده‌نگر از کسب‌وکارهای مدرنی که مقابل سنت قد علم کرده‌اند

تقابل سنت و مدرنیته در نبض بازار

ریحانه یاسینی
خبرنگار

چرا باید این گزارش را خواند:
سنت و مدرنیته تا چند وقت پیش فقط در بحث‌های اجتماعی و فرهنگی دیده می‌شد. حالا اما چند وقتی است که جدال آن به اقتصاد و بازار کشیده شده است. صنف‌های سنتی مانند آژانس‌داران از ترویج کسب‌وکارهای مدرنی مانند اسنپ ترسیده‌اند و سعی به مقابله با آن‌ها دارند. این گزارش را بخوانید تا ببینید در جدال مدرن بازار، چه می‌گذرد و اعداد، چه کسانی را برنده اعلام کرده‌اند.

پشت فرمان نشسته و تلفن همراهش را روی پایه‌ای در مقابلش قرار داده است. به هر طرفی که می‌پیچد، نگاهی به خطوط سبز و قرمز روی گوشی می‌اندازد و مسیرش را از روی نقشه‌ای که برایش ترسیم شده، پیش می‌گیرد. هوا بارانی است و خیابان‌های مرکز پایتخت قفل شده‌اند. رنگ‌های روی نقشه، مسیر میان‌بری را از سمت خیابان انقلاب برای رسیدن به خیابان ۱۷ شهریور نشان می‌دهد و راننده با خوشحالی در آن می‌پیچد. مسیر روبه‌رو باز است و راننده سرعتش را بیشتر می‌کند، به سمت خیابان باریکی می‌پیچد و تا انتهای آن پیش می‌رود اما عصبانی می‌شود و می‌گوید: «چنان هم با اطمینان اینجا کشیده که آدم فکر می‌کند حتما بلد است.» راه میان‌بر او، به بن‌بست رسیده و باید میان باران و ترافیک، مسیر آمده را برگردد. برای دنده‌عقب گرفتن به پشت خم می‌شود و به مسافری که در صندلی عقب نشسته می‌گوید: «خوب است شما عجله ندارید. نقشه است دیگر، من خودم شهر را چندان بلد نیستم. از طریق همین نقشه جلو می‌روم. اما بعضی وقت‌ها مسافرها عجله دارند و خیلی زیاد استرس می‌دهند.» مرد جوان، از طریق گوشی هوشمند و خودرویی نسبتا نو، چند وقتی است که در «اسنپ» مشغول به کار شده و روزهایش را با جابه‌جایی مسافرانی که درخواست آنلاین خودرو می‌دهند، می‌گذراند. او می‌گوید: «من نمی‌دانستم این مسیر این‌قدر ترافیک دارد وگرنه قبول نمی‌کردم. همیشه در مرکز شهر می‌چرخم که درخواست‌ها زیاد است، حالا امیدوارم سمت شرق که شما را پیاده کردم، باز هم درخواست ماشین به من برسد.»

مردی دیگر، میان‌سال است و اعتمادی به نقشه‌های دیجیتالی ندارد. او از طریق موبایل، تنها درخواست‌های سفر را قبول می‌کند و هرازگاهی با پشتیبانی اسنپ تماس می‌گیرد و سؤالاتی درباره نحوه واریز پول اینترنتی می‌پرسد. گرد سپیدی روی موهایش نشسته و اگرچه از روش‌های مدرن کسب درآمد می‌کند، اما هنوز چندان به آن خوش‌بین نیست و مسافری را که سوار کرده درباره چگونگی سفرش، سؤال‌پیچ می‌کند: «می‌گویند بخشی از هزینه سفری را که اسنپ به ما می‌دهد، شما نمی‌پردازید. درست است؟ مثلا الان برای من ۱۶ و ۵۰۰ زده.» مسافر برایش توضیح می‌دهد که او ۱۲ هزار و ۵۰۰ می‌پردازد، هزینه اسنپ برای مسافر همیشه ۳، ۴ هزار تومان ارزان‌تر است و البته همین مسیر را آژانس‌ها کرایه ۲۰ هزار تومانی می‌گیرند. راننده از این توضیحات تعجب می‌کند و می‌گوید: «به خواهرم می‌گویم دیگر حق ندارد از آژانس استفاده کند. خیلی فرقش می‌شود. باید همه‌شان اسنپ بزنند.» به گفته این راننده اسنپ، این کسب‌وکار برای آنها هم سود زیادی به همراه دارد و بعضی‌ها حتی از چند اپلیکیشن استفاده می‌کنند: «من هنوز با همین یکی هم کامل راه نیفتاده‌ام اما بعضی‌ها هستند که دو تا موبایل در ماشین گذاشته‌اند. در یک طرف اسنپ دارند و در طرف دیگر تپسی، هرکدام را که زودتر درخواست برسد، قبول می‌کنند.» مردی که گرد خاکستری روی موهایش نشسته، از توضیح کاری که به تازگی یاد گرفته خوشش می‌آید و با صحبت برای مسافر، انگار هزینه و فایده خودش را می‌سنجد. او درباره خرید طرح ترافیک هم حرف می‌زند و می‌گوید: «روزانه‌اش زیاد نمی‌صرفد. وقتی روزانه می‌کنند هم سریع تمام می‌شود هم هزینه بیشتری باید بدهیم. اما هفتگی خیلی خوب است و کارمان را با هزینه مقرون به صرفه راه می‌اندازد. اکثرا در اسنپ با خرید همین طرح ترافیک هفتگی کار می‌کنیم.» اگر زمانی تکنولوژی تنها جوان‌ترها را درگیر می‌کرد، حالا از هر سنی مشغول آن شده‌اند و پول هم درمی‌آورند. البته در آن طرف ماجرا، روی دیگری هم جریان دارد. خانمی میان‌سال به تازگی با اسنپ آشنا شده و فرزندانش این برنامه را روی گوشی‌اش نصب کرده‌اند. البته علاقه‌ای به استفاده از آن ندارد و با استدلالی مادرانه می‌گوید: «اگر من اسنپ استفاده کنم، بعد تکلیف آن پسر جوانی که در آژانس سر کوچه کار می‌کند، چه می‌شود؟» همین استدلال، تمام تقابل‌های سنت و مدرنیته را که زمانی فقط در فرهنگ روزمره حضور داشت و حالا به نبض بازار نیز کشیده شده است، به شکلی عیان نشان می‌دهد.

هاشمی تیرآبادی، رئیس اتحادیه اتومبیل کرایه و موسسات توریستی: اسنپ اصلا مجوز ندارد و تنها مجوز برنامه‌نویسی گرفته است. این برنامه دقیقا مشابه برنامه‌های اسرائیلی است

سنت علیه مدرنتیه، یا مدرنیته علیه سنت؟

کسب‌وکارهای اینترنتی چند سالی است که در ایران به راه افتاده‌اند و اولین حضور جدی آنها در قامت سایت‌های اینترنتی خود را نشان داد. دیجی‌کالا، نت‌برگ و... با امکانات تخفیف و فروش آنلاین کم‌کم اعتماد مشتریان را جلب کردند و کار آنها به تبلیغات رسمی تلویزیونی نیز رسید. البته در ابتدا، همه‌چیز به کالاهای الکترونیکی محدود بود. دیجی‌کالا تنها محصولات کامپیوتری می‌فروخت و مشتریان نیز بیشتر از این طریق، به بررسی کالاهای مختلف می‌پرداختند. دو سال پیش، یکی از موبایل‌فروش‌های میدان ولیعصر به مشتری‌ای که از ارزان‌تر بودن کالایی مشابه در دیجی‌کالا صحبت می‌کرد، گفته بود: «این دیجی‌کالا ما را بدبخت کرده است. همه جنس‌هایش ارزان‌تر است و خب وقتی پول مغازه و... ندارند، طبیعی است که همین هم باشد.» اما طی دو سال گذشته همه‌چیز با سرعت زیادی تغییر کرده است و در دیجی‌کالا نیز از شیر مرغ تا جان آدمیزاد پیدا می‌شود. البته دیگر کار به دیجی‌کالا محدود نمانده است. بامیلو، شیپور و زنبیل نیز برای فروش کالاهای اینترنتی سر و صدا کرده‌اند و با طرح‌های مختلف، اعتماد مشتریان را جلب کرده‌اند. اما باز هم هیچ‌کدام از آنها، تهدیدی برای کسب‌وکارهای سنتی به شمار نمی‌رفتند، تا زمانی که پای اپلیکیشن‌های موبایلی به بازار باز شد. دیوار، آلونک، اسنپ و تپسی به ساده‌ترین شیوه

۳۰
درصد
درآمد آژانس‌داران با ورود اسنپ کاهش یافته است

خانمی میان‌سال به تازگی با اسنپ آشنا شده و فرزندانش این برنامه را روی گوشی‌اش نصب کرده‌اند. البته علاقه‌ای به استفاده از آن ندارد و با استدلالی مادرانه می‌گوید: «اگر من اسنپ استفاده کنم، بعد تکلیف آن پسر جوانی که در آژانس سر کوچه کار می‌کند، چه می‌شود؟» همین استدلال، تمام تقابل‌های سنت و مدرنیته را که زمانی فقط در فرهنگ روزمره حضور داشت و حالا به نبض بازار نیز کشیده شده است، به شکلی عیان نشان می‌دهد

در اختیار مردم قرار گرفتند و این‌بار به جای کالا، خدمات عرضه کردند. خدماتی که بیشـــترین بخش اشتغال کشور در همان‌جا جریان دارد. شهریورماه ماهنامه «آینده‌نگر» گزارشی از اسنپ به همراه مصاحبه با مدیران آن منتشر کرده بود. شهرام شاهکار، مدیرعامل و عضو هیئت مدیره اســـنپ، ســـن زیادی ندارد و چند سال پیش به ایران بازگشته است. با شور و حرارت صحبت می‌کند و امید به آینده در لحن حرف زدنش نمایان است. از فراز و نشیبی که اسنپ طی کرد تا به اینجا برسد و از تغییـــر نامش صحبت می‌کند. او به «آینده‌نگر» می‌گوید: «حدود دو سال پیش با تیم چهارنفره‌ای کار را آغاز کردیم. در ابتدا نام نرم‌افزار "تاکســـی‌یاب" بود که در خرداد ۹۴ به "اســـنپ" تغییر نام داد. دلیل تغییر نام این بود که ســـرویس را محدود به تاکسی نکنیم، چون این قابلیت را دارد که سرویس‌های دیگری مانند سرویس‌های لوکس، پیک موتوری و... را پوشش دهد. ایده اسنپ ایده جدیدی نیست؛ مانند سایر کسب و کارهایی که در ایران با کمی تاخیر شروع به فعالیت می‌کند. اوبر معروف‌ترین برنامه در زمینه حمل و نقل اســـت که از سال ۲۰۰۹ مشغول به کار شده است و ما با الگوبرداری از این برنامه و تطبیق آن با نیازهای فرهنگ ایرانی، استارت کار را زدیم.

در ایران و به خصوص شهری مانند تهران که افراد هرروزه در حال رفت و آمد هستند، جای خالی چنین نرم‌افزاری به شدت حس می‌شد. فراز و نشیب زیادی طی کردیم تا به نقطه‌ای رسیده‌ایم که هزاران کاربر از این برنامه استفاده می‌کنند. اینجا همه‌چیز منعطف است و همه در حال جنب و جوش هستند.»

وقتی سؤال از میزان سرمایه‌گذاری اولیه شرکت می‌شود، شاهکار کمی تعلل می‌کنـــد و در نهایت می‌گوید: «گـــروه اینترنتی ایرانیان سرمایه‌گذار ۵ کسب و کار آنلاین مثل بامیلو و زودفود است. هزینه و سرمایه جزو اطلاعات محرمانه شرکت است که نباید گفته شود.» اصرار برای یافتن پاسخ از میزان سرمایه آنها فایده‌ای ندارد و شاهکار تنها با اشاره به میزان پرســـنل ۱۰۰نفره می‌گوید: «حدود ۱۰۰ نفر پرسنل

تمام‌وقت داریم و اشتغال‌زایی مستقیم اسنپ شاید در مقیاس چندین هزار باشد که اسنپ یا منبع اصلی درآمدشان است و یا کمک‌درآمد و شغل چندم آنها حساب می‌شود. البته هیچ‌یک از رانندگان در اسنپ استخدام نمی‌شوند و هیچ شـــرکتی حاضر به استخدام چندین هزار راننده نیســـت. شرکت اوبر از سال ۲۰۰۹ تاکنون با ارزش ۶۰ میلیارد دلار باارزش‌ترین شـــرکت خصوصی دنیاست؛ این شرکت یک نفر را استخدام نکرده و یک وسیله حمل و نقل آن نیز برای خودش نیست. کسب‌وکار مبتنی بر پلتفرم است و ما هم همین نوع را دنبال می‌کنیم.»

شـــاهکار در صحبت با «آینده‌نگر»، از رانندگان بسیاری خبر می‌دهد که کار در اسنپ را به آژانس‌های سنتی‌شان ترجیح داده‌اند. او می‌گوید: «باید دلیل اینکه رانندگان اسنپ را ترجیح داده‌اند، از خودشان پرسیده شود. اما چیزی که سرویس را جذاب کرده این است که اکثر کاربران راننده شغلشان رانندگی نیست و رانندگی شغل دوم یا سوم آنهاست و تعدادی از رانندگان دانشجو هستند؛

۲

میلیون نفر

تعداد کاربران تخفیفان است

باارزش ترین استارت آپ های جهان

این نمودار ارزش ۱۰ استارت‌آپ بخش خصوصی را در جهان نشان می‌دهد.
با ارزش‌ترین استارت‌آپ جهان یک شرکت حمل‌ونقلی است که اسنپ مانند آن فعالیت می‌کند.

منبع: وال استریت ژورنال

بدین صورت که روزها را در دانشگاه سپری می‌کنند و سپس برای درآمدزایی، اینجا فعالیت می‌کنند. کسانی که دنبال مسافر هستند اگر از سیستم هوشمند استفاده نکنند باید به روش سنتی در خیابان به دنبال مسافر باشند که خیابان‌های به این شلوغی و ترافیک تهران را شلوغ‌تر و بی‌نظم می‌کند. صدای بوق تاکسی‌های به دنبال مسافر همواره در خیابان‌های شهر به گوش می‌رسد و بعضا رقابت رانندگان برای سبقت گرفتن از دیگری و زودتر سوار کردن مسافر به چشم می‌خورد. با سیستم هوشمند دیگر نیاز نیست رانندگان در شهر به دنبال مسافر باشند و به محض نزدیک‌ترین درخواست مسافر، می‌توانند آن را قبول کنند؛ یکی دیگر از مزایای اسنپ این است که راننده پس از رساندن مسافر به مقصد، نیاز نیست مجددا به آژانس برگردد و منتظر مسافر دیگری بماند. او می‌تواند همان‌جایی که مسافر را پیاده کرده است منتظر درخواست بعدی در نزدیک‌ترین محل باشد به طوری که مقصد مسافر قبلی، مبدأ مسافر جدید خواهد بود. اوبر مطالعات علمی در این زمینه انجام داده که نشان داده است راه‌اندازی چنین برنامه‌ای توانسته در کاهش ترافیک و آلودگی موثر باشد، البته اوبر شرکت بزرگی با چندین سال سابقه فعالیت است و هنوز جا دارد که ما بخواهیم به آن مرحله برسیم. البته ما هیچ‌وقت نمیخواهیم یک کسب و کار جهانی را کپی کنیم. مزیت اسنپ این است که نرم‌افزار بومی نوشته شده و توانسته‌ایم با داشتن دانش نسبت به فرهنگ بومی، نیازهای کاربران ایرانی را شناسایی کنیم.»

بحث استارت‌آپ‌هایی مثل اسنپ و دیوار، «امنیتی» است؟

از این مصاحبه، ۵ ماه می‌گذرد و حالا سنتی‌ها مقابل این جوان‌ها قد علم کرده‌اند. مصاحبه‌ها دیگر در فضای کارآفرینی صورت نمی‌گیرد و حتی عده‌ای تلاش می‌کنند بحث را «امنیتی» کنند. قاسم قربانی‌خواه، رئیس موسسات توریستی و خودرو کرایه می‌گوید: «ما به عنوان اتحادیه رسمی فعالیت این شرکت‌ها را تایید نمی‌کنیم به خاطر اینکه نه‌تنها مالیاتی برای آنها تعیین نشده است بلکه رانندگان نیز مورد گزینش قرار نمی‌گیرند و انواع خودروها برای سرویس‌دهی پذیرش می‌شوند. این در حالی است که در اتحادیه حتی اتومبیل‌هایی که پلاک غیر از پلاک تهران دارند در این استان، اجازه حضور در واحدهای صنفی را ندارد اما به وفور انواع خودروها با پلاک‌های شهرهای مختلف را در این سامانه‌های مجازی مشاهده می‌کنیم. همچنین این شرکت‌ها با حذف شدن هزینه‌هایی از این دست، قیمت‌های پایینی برای ارائه خدمات به مشتری می‌دهند». او درباره مجوز فعالیت از طریق اپلیکیشن‌های حمل و نقلی نیز مدعی می‌شود که «چندی پیش تعدادی از افرادی که در این حوزه فعال بودند، مجوزی را با اطلاع ما برای فروش به خود آژانس‌ها و موسسات اتومبیل کرایه دریافت کردند تا به وسیله آن، سیستم ارائه خدمات به مشتری بهبود پیدا کند اما مدتی بعد دیدیم که خودشان وارد یک کسب و کار در همین زمینه شدند و این برنامه‌های موبایل را به راه انداختند.»

اما اعتراض به اسنپ به همین‌جا محدود نشد. پس از اعتراض

رئیس اتحادیه مشاوران املاک: ۱۲ هزار دفتر مشاور املاک در شهر تهران وجود دارد که با آگهی‌های سایت دیوار، ضرر می‌کنند. در معاملات مسکن نباید واسطه را حذف کنیم در حالی که دیوار واسطه را حذف کرده است

استارت‌آپ به سبک ایرانی

دو سال پیش وب‌سایت هفته‌نامه «اکونومیست»، برترین استارت‌آپ‌های جهانی را در ۵۰ کشور دنیا از نظر ارزش دلاری بررسی کرد. گوگل با ارزش ۴۱۰ میلیارد دلار در صدر جهان قرار داشت. در این رده‌بندی همچنین مشخص شده که حداقل ۳۰ کشور جهان، یک استارت‌آپ با ارزش یک میلیارد دلاری دارند. «اکونومیست» دیجی‌کالا، آپارات و کافه بازار را نیز بر اساس «گزارش استارت‌آپ جهانی» سه شرکت اینترنتی بزرگ و برتر ایران معرفی کرد. به جز این رده‌بندی، اطلاعات دیگری از ارزش دلاری استارت‌آپ‌های ایرانی و رتبه‌بندی آنها در دست نیست.

بزرگ‌ترین استارت‌آپ جهانی ایران

یازده سال از زمانی که دوقلوهای محمدی به فکر ایجاد سایت جامعی برای فروش و بررسی تخصصی افتادند، گذشته و حالا دیگر کسی نیست که کسب‌وکار اینترنتی آنها را نشناسد. اگر تا یکی، دو سال پیش تنها برای خرید گوشی، لپ‌تاپ و... اولین مرجع بررسی تخصصی دیجی‌کالا بود، حالا در صفحه اول این سایت حتی صنایع دستی نیز به چشم می‌خورند. تبلیغات این استارت‌آپ ۱۵۰ میلیون دلاری نیز از سطح شهر و ایستگاه‌های مترو، به برنامه «خندوانه» رامبد جوان رسیده است. دیجی‌کالا که بنا به اعلام «اکونومیست» بزرگ‌ترین استارت‌آپ اینترنتی ایران به شمار می‌رود، حالا آن‌قدر شناخته شده هست که نیازی به معرفی آن نباشد. بر اساس داده‌های سایت الکسا، دیجی‌کالا از نظر محبوبیت و بازدید روزانه رتبه ۳ را در ایران و رتبه ۳۶۷ را در جهان به خود اختصاص داده است.

سودهای میلیون دلاری فیلترینگ

فیلترینگ در ایران، برای اکثر کاربران اینترنت هزینه فیلترشکن‌ها را به همراه داشت، اما برای محمدجواد شکوری مقدم به شرکتی ۳۰ میلیون دلاری رسید. در شرایطی که بیشتر سرویس‌های ارائه‌دهنده خدمات ویدئویی مانند یوتیوب در ایران مسدود هستند، سایت آپارات در بهمن‌ماه سال ۸۹ توسط شکوری مقدم راه‌اندازی شد. نسخه اندروید این سرویس یک سال بعد و IOS آن نیز دو سال بعد در اختیار کاربران قرار گرفت. در آذر ۹۲ اولین مسابقه در آپارات با عنوان «مهمان طهران» با همکاری شهرداری تهران برگزار شد. در اردیبهشت ۹۳ نیز با ایجاد حساب کاربری ریاست جمهوری ایران در آپارات، اولین کانال رسمی در این سرویس معرفی شد. آپارات نیمه اول سال ۹۳ را با نمایش مسابقات جام‌جهانی در تیرماه، تغییر لوگو در مرداد و برگزاری اولین دوره مسابقات در شهریورماه، با موفقیت

۱۰۰
نفر
پرسنل در دفتر اسنپ مشغول به کارند

۱۵۰
میلیون دلار
برآورد ارزش دیجی‌کالاست

شاهکار، مدیرعامل اسنپ: کسانی که دنبال مسافر هستند اگر از سیستم هوشمند استفاده نکنند باید به روش سنتی در خیابان به دنبال مسافر باشند که خیابان‌های به این شلوغی و ترفیک تهران را شلوغ‌تر و بی‌نظم می‌کند. صدای بوق تاکسی‌های به دنبال مسافر همواره در خیابان‌های شهر به گوش می‌رسد و بعضا رقابت رانندگان برای سبقت گرفتن از دیگری و زودتر سوار کردن مسافر به چشم می‌خورد. با سیستم هوشمند دیگر نیاز نیست رانندگان در شهر به دنبال مسافر باشند.

آژانس‌داران تهرانی، نوبت به سازمان تاکسی‌رانی تهران رسید که با طرح موضوعات «امنیتی» خواهان برخورد با تاکسی‌های موبایلی شد. میثم مظفر، رئیس سازمان تاکسی‌رانی شهر تهران می‌گوید: «قانون صراحتا اعلام کرده اســت که باید حمل و نقل درون‌شهری اعم از آژانس‌های خودرو و تاکســی‌ها زیر نظر شهرداری تهران فعالیت کند، امنیت این آژانس‌های اینترنتی زیر سؤال است؛ هیچ‌کس پاسخ‌گوی امنیت و تایید صلاحیت این‌گونه خودروها نیست و باید پلیس و سایر ارگان‌های امنیتی به این مســئله ورود کنند.» او با اشاره به فعالیت گسترده آژانس‌های موبایلی ادامه می‌دهد: «نحوه جذب و فعالیت رانندگان این خودروها مشــخص نیست و از آنجایی که هیچ‌گونه مجوز فعالیتی ندارند، لازم است ارگان‌های ذی‌ربط به این مسئله ورود کنند». اعتراض مدیرعامل سازمان تاکسی‌رانی اما در حالی مطرح شد که سال‌های اخیر، مشکلات و اعتراضات بســیاری نسبت به خدمات تاکسی‌ها در شهر تهران از در دسترس نبودن، افزایش کرایه، گردش دربستی و... از سوی شهروندان مطرح بوده اما اقدام چندانی برای سامان‌دهی آنها نشده است.

رئیس اتحادیه اتومبیل کرایه و موســسات توریستی، سیدحسن هاشــمی‌تیرآبادی نیز در گفت‌وگــو با «هفت صبح» گفته اســت: «برنامه‌هایی مانند اســنپ سبب شده تا به صورت میانگین در حدود ۳۰ درصد درآمد رانندگان آژانس‌ها کاهش پیدا کند. بحث ما بر سر این موضوع است که اسنپ اصلا مجوز ندارد و تنها مجوز برنامه‌نویسی گرفته است. این برنامه دقیقا مشابه برنامه‌های اسرائیلی است. موضوع دیگر آن اســت که چه‌کسی امنیت مسافران و سلامت رانندگان این دست از برنامه‌ها را تامین و تایید می‌کند؟» اما بررسی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهد شیوه جذب دقیقی نیز در این استارت‌آپ‌های آژانسی جریان دارد. شاهکار، مدیرعامل اســنپ دراین‌باره به «آینده‌نگر» توضیحات کاملی ارائه داده و گفته اســت: «حداقل ۵۰ درصد از داوطلبان برای کاربر راننده شــدن در اســنپ، به دلایل مختلف پذیرش نمی‌شوند. یک بخش به دلایل ســخت‌افزاری برمی‌گردد، مثل اینکه فرد گوشی هوشمند مناسبی ندارد و یا طی بازرسی‌های فنی و ظاهری مشخص می‌شود که خودروی او ایمن نسیت. دلایل دیگر به خود فرد داوطلب مربوط می‌شود؛ ابتدا با فرد مصاحبه شخصیتی می‌شود و سپس آموزش یک‌ساعته‌ای می‌بینند که فرد آموزش‌دهنده دراین جلسه صلاحیت فرد را تایید یا رد می‌کند. تمامی مدارک نیز شامل کارت ملی، گواهی‌نامه، بیمه‌نامه و معاینه فنی از کاربر راننده گرفته و احراز هویت می‌شوند. اگر فرد تمام این مراحل را با موفقیت پشت سر بگذارد می‌تواند به سیستم اضافه شود.»

اما اعتراض‌ها به کسب‌وکارهای مدرن، با صحبت‌های حسام عقبایی، رئیس اتحادیه مشاوران املاک آغاز شده بود. او گفته بود: «اپلیکیشن دیوار را خراب می‌کنم.» عقبایی در گفت‌وگو با ایسنا چنین استدلال کرده بود: «دیوار از یک سو باعث ضرر به صنف مشاوران املاک شده و از سوی دیگر ریسک معاملات را بالا برده است. من به واسطه دفاع از صنف خودم، اپلیکیشن دیوار را خراب می‌کنم؛ چون مشاوران املاک را حذف کرده است. ۱۲ هزار دفتر مشاور املاک در شهر تهران وجود دارد که با آگهی‌های سایت دیوار، ضرر می‌کنند. در معاملات مسکن نباید

۳۰

هزار آگهی
روزانه روی سایت دیوار قرار می‌گیرد

گذراند. در آبان ۹۳ نیز تعداد بازدید روزانه ویدئوهای آپارات از مرز ۴ میلیون بازدید روزانه عبور و رکوردی جدید برای این سرویس ثبت کرد. آپارات سال گذشته سرویسی برای استفاده کودکان و همچنین سرویس فیلیمو را برای پخش فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی تهیه کرد. در ســال ۹۴ نیز آپاراتی‌ها با ارائه امکان «زیرنویس»، «پخش زنده برنامه‌های تلویزیونی» و برگزاری «دوره دوم مسابقات اعجوبه‌ها»، فعالیت و رشــد خود را در فضای وب ایران ادامه دادند. در سال ۹۵ اما آنها دســت به خلاقیتی جدیدتر زدند و با استفاده از چهره‌های مشهور تلویزیونی که اکثرا نیز در رسانه ملی ممنوع‌التصویر هستند، برنامه‌های جدی تولید کردند. این کار به نوعی شبیه به تاسیس یک تلویزیون خصوصی در ایران بود و واکنش نشــان ندادن به آن نیز، شــائبه وابستگی آپارات را به نهادهایی خاص، تقویت کرد. در حال حاضر محبوبیت و بازدید روزانه این سایت بر اساس داده‌های سایت الکســا، از دیجی‌کالا نیز بالاتر است. آپارات در رتبه ۷ ایران و ۴۹۸ در جهان قرار دارد.

زنبیل ۲۰ میلیون دلاری

کپی کردن و بومی ســازی ایده‌های غربی، لزوماً بد نیســت. به خصوص اگر بحث فضای مجازی در پیش باشد و ایران، کیلومترها عقب‌تر از دنیا قرار گرفته باشد. تجربه موفق گوگل‌پلی، برای اولین بار در ایران به شــکل زنبیل‌های کوچک اندرویدی به اجرا درآمد. زنبیل‌هایی که از برنامه‌های اندرویدی پر شده و برای صاحبانشان ارزشــی ۲۰ میلیون دلاری به همراه آورده‌اند. رضا محمدی، حسام میرآرمندهی و تعدادی از دانشجویان دانشگاه شریف، بهمن‌ماه ۸۹ این سیستم را طراحی کردند. در حال حاضر بیش از ۱۷ هزار نرم‌افزار کاربردی اندرویدی ایرانی تولید شده توسط ۲ هزار توسعه‌دهنده در کافه بازار ارائه می‌شود. طبق آمار منتشرشده در اسفند سال ۱۳۹۳، این برنامه ۱۷ میلیون نصب فعال داشته و ۱۴ میلیون نفر نیز در آن حساب کاربری فعال داشته‌اند. همچنین درآمد توسعه‌دهندگان از فروش و تبلیغات ۱۲ میلیارد تومان اعلام شد.

از خروس لاری تا چاپارخانه عباسی، روی شیپور و دیوار

رضا محمدی و حسام میرآرمندهی، دانشجویان دانشگاه شریف، دو سال بعد از این که کافه‌بازار در تمام گوشی‌های اندرویدی جا خوش کرد، «دیوار» را راه‌اندازی کردند. اپلیکیشن اندرویدی که در ۴۳ شهر فعال اســت و به گفته مدیران آن، روزانــه ۳۰ هزار آگهی روی آن قرار می‌گیرد. آگهی‌هایی که از خروس جنگی بوشهری تا چاپارخانه عباسی را برای فروش روی دیوار نصب کرده‌اند. از زنان خانه‌داری که به دنبال فروش لوازم بی‌استفاده خود هستند تا جوان‌هایی که دنبال خرید و فروش گوشی‌ها و لپ‌تاپ‌های دست‌دوم می‌گردند، پای ثابت

۱۰

درصد
میزان اشتغال‌زایی استارت‌آپ‌ها

واسطه را حذف کنیم در حالی که دیوار واسطه را حذف کرده است. اما نرم‌افزارهایی مثل آلونک با مشاوران املاک در ارتباط هستند و این راه اصولی و صحیح است. ما از ابزارهای نوین و طرح‌های جدید که بتواند به روند رشد معاملات کشور و بالا بردن صنایع مرتبط با ساختمان در حوزه دیجیتال و فضای مجازی کمک کند استقبال می‌کنیم. نهادهایی مثل سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، سازمان ثبت احوال، شهرداری، بانک‌ها، وزارت نیرو، وزارت نفت و سازمان امور اقتصادی و دارایی باید با مشاوران املاک لینک باشند. هم‌اکنون در معاملات خودرو، خریدار خیلی راحت می‌تواند وارد سایت شود یا حتی با تلفن همراهش اطلاعات مربوط به خلافی ماشین را بگیرد. اما متاسفانه در حوزه مسکن چنین شفافیتی وجود ندارد و خرید مسکن خصوصا برای خریدار و بعضا حتی برای فروشنده ریسک است.»

در شرایطی که چنین جدال‌هایی بین مدرن‌ها و سنتی‌ها جریان دارد، رئیس‌جمهوری در تازه‌ترین گفت‌وگوی تلویزیونی با مردم، از اشتغال جوانان در «فضای مجازی» طرفداری کرده و این فضا را محل جدیدی برای کسب درآمد دانسته است. دولتی‌ها به طور کلی روی خوش به این فضا نشان داده‌اند. صادق‌زاده، سرپرست دفتر توسعه تجارت الکترونیک وزارت صنعت، معدن و تجارت در این‌باره می‌گوید: «به طور عمومی شرکت‌هایی که تقاضای فعالیت‌های بانکی را در فضای مجازی دارند باید پیش از هرچیز، مجوز بانک مرکزی و سپس نماد اعتماد تجارت الکترونیکی را بگیرند تا اجازه فعالیت در این حوزه را در فضای مجازی داشته باشند. همچنین شرکت‌هایی که قصد دارند کسب و کار حقیقی خود را وارد فضای مجازی کنند باید ابتدا مجوز صنفی مربوط به خود را در فضای واقعی دریافت و سپس اقدام به دریافت نماد اعتماد کنند. شرکت‌هایی مانند سرویس‌دهندگان حمل و نقل که در فضای مجازی مشغول شده‌اند، باید مجوزهای لازم را داشته باشند که در صورت داشتن نماد اعتماد، مانعی برای فعالیت آنها وجود ندارد اما اگر اصناف و اتحادیه مربوطه به شکل فعالیتی که وجود دارد اعتراضی دارند، می‌توانند به مراجع مربوطه شکایت کنند تا برای رسیدگی به این مشکلات، ما هم بعد از طرح موضوع وارد عمل شویم.»

به هر حال، سنت و مدرنیته دیگر به حوزه فرهنگ و جامعه محدود نمی‌شود؛ اقتصاد، بازار و مصرف را نیز درگیر کرده و صنف‌های مختلف مقابل هم قد علم کرده‌اند. تا به اینجای کار، نیروهای مدرن پیروز بوده‌اند و سنتی‌ها قافیه را باخته‌اند. بر اساس صحبت‌های رئیس اتحادیه آژانس‌داران، درآمد آژانس‌ها از زمان فعالیت اسنپ، ۳۰ درصد کاهش پیدا کرده است. دختر جوانی که در دانشگاه تهران تحصیل می‌کند و هم‌زمان، فعالیت‌های شغلی نیز دارد، می‌گوید: «من یک سالی است همه زندگی‌ام با همین اپلیکیشن‌ها می‌گذرد. در روز باید به سرعت بین محل کار و دانشگاه جابه‌جا شوم و با کرایه بالایی که تاکسی‌ها دارند، اسنپ بهترین گزینه و به‌صرفه‌تر است. نهارها هم از زودفود استفاده می‌کنیم. از طرف دیگر، وقت خرید هم ندارم. در حراج بلک فرایدی بامیلو، نزدیک ۴۰۰ هزار تومان لباس خریدم و از همه‌شان راضی هستم. البته پدرم معتقد است این کارها از نظر شرعی درست نیست و نباید کاسبی بقیه مردم را تخته کرد.»

۶۰

میلیارد دلار
ارزش شرکت اوبر، باارزش‌ترین شرکت خصوصی دنیا

میثم مظفر، رئیس سازمان تاکسی‌رانی: قانون صراحتا اعلام کرده است که باید حمل و نقل درون‌شهری اعم از آژانس‌های خودرو و تاکسی‌ها زیر نظر شهرداری تهران فعالیت کند، امنیت این آژانس‌های اینترنتی زیر سؤال است

تخفیف‌های میلیاردی الگوهای تجارت جهانی

تخفیفان

این برنامه با دسته‌بندی‌های دقیق و کاربری آسانش هستند. سایت دیوار، دومین استارت‌آپ بزرگ دانشگاه شریفی‌ها، بر اساس داده‌های سایت الکسا رتبه ۱۲ ایران و ۹۲۵ را در جهان داراست. ۸۰ درصد کاربران آن هم مرد و با تحصیلات دانشگاهی هستند.

اما چند وقتی است که «شیپور» هم با تبلیغات گسترده در صدا و سیما، سر و صدای زیادی بلند کرده است. شیپور با صدای بلندش، رتبه ۷۵ را بر اساس محبوبیت و بازدید روزانه در ایران و ۳۷۵۱ را در جهان داراست. این صدا، حتی به شبکه سی‌ان‌ان نیز رسیده است. شهریورماه امسال سی‌ان‌ان گزارشی از خوش‌بینی صنایع ایران به رونق اقتصادی در سایه توافق هسته‌ای منتشر و در آن با رضا اربابیان، مدیرعامل و موسس شیپور مصاحبه کرد. اربابیان در آن مصاحبه از ۱۵ برابر شدن شمار کاربران و درآمدزا نبودن استارت‌آپش خبر داده بود. او گفته بود: «از زمان راه‌اندازی وب‌سایت، سه سال است که کارمان را آغاز کرده‌ایم اما هنوز درآمدزایی نداریم. فعلا تلاش می‌کنیم تا فرهنگ لازم را ایجاد کنیم. فرهنگ خرید کالای دست‌دوم پیش از این در ایران وجود نداشت.»

سایت گروپان، در سال ۲۰۰۸ آغاز به کار کرد و تا سال ۲۰۱۰ موفق شد در قاره‌های امریکا، آسیا و اروپا نفوذ کند. در حال حاضر بیش از ۴۰ میلیون نفر از کل دنیا عضو این سایت هستند. گروپان با ۱۰ هزار نفر کارمند به حدی قدرتمند است که مدیران آن پیشنهاد ۶ میلیارد دلاری گوگل را برای خرید آن رد کرده‌اند. خرید گروهی به این صورت است که کاربران برای خرید یک کالا عضو می‌شوند و هرچه تعداد بیشتر شود، قیمت خرید آن کالا کمتر می‌شود.

این ایده اولین بار در ایران توسط سایت «تخفیفان» پیاده‌سازی شد. تخفیفان، اولین استارت‌آپ بزرگ ایرانی است که یک خانم آن را راه‌اندازی کرده و مدیریت می‌کند. نازنین دانشور، این سایت را سال ۹۰ راه‌اندازی کرد و منابع انسانی‌اش طی ۴ سال، از ۲ به ۶۰ نفر رسید و حالا بیش از ۲ میلیون کاربر از خدمات این سایت استفاده می‌کنند. پیتر تجلر، سفیر سوئد نیز سال گذشته از این استارت‌آپ بازدید کرد و گفت: «ما چهره جدیدی از ایران می‌بینیم که کاملا پیشرفته است، بازید از تخفیفان برای من بسیار جالب بود.»

مردادماه ۹۰، این سایت شروع به کار کرد و ۲۰ روز بعد از آن، «نت‌برگ» فعالیتی مشابه را آغاز کرد. نت‌برگ با ۲۰ میلیون سرمایه خانوادگی اولیه راه‌اندازی شد. علیرضا صادقیان، مدیرعامل نت‌برگ گفته است طی ۴ سال برای کاربرانشان ۲ میلیارد تومان تخفیف گرفته‌اند، که این میزان در ازای ۲۵۰ هزار عدد نت‌برگ بوده است.

گزارش میدانی از بازار پرندگان تهران

حسرت پرواز در قفس‌های میلیونی

از راهی خیلی دور، از افریقا به ایران آمده تا صاحب جدیدی پیدا کند. هرکس ۱۵ میلیون تومان بدهد، مال اوست. بچه‌ها از پشت ویترین به پرهای سرخ و آبی و زردش نگاه می‌کنند و منتظرند برایشان آواز بخواند. طوطی اسکارلت اما روی میله وسطی قفس نقره‌ای‌رنگ نشسته و با نوک خمیده‌اش، پرهایش را تمیز می‌کند. بازار پرندگان تهران جایی است که این پرنده‌های کمیاب در کنار سایر پرنده‌های تزیینی و غیرتزیینی معامله می‌شوند. گاهی اوقات حجم معاملات، از ده‌ها میلیون تومان هم فراتر می‌رود. از عاشقان کلکسیون پرنده‌ها تا کودکانی که قناری کوچکی دارند، در این بازار دور هم جمع می‌شوند به تماشای یک‌چیز؛ پرنده‌های در قفس.

عکس: نعیم احمدی

نوک زرد و پهن توکاهای ۱۵ میلیون تومانی یا پرهای آبی، سرخ و سبز طوطی اسکارلت کمیاب، بیش از همه مشتری‌ها را به خود جذب کرده است. نام فروشگاه‌ها هم از اسم‌ورسم پرنده‌ها گرفته‌شده. «سیمرغ، عروس، آس» روی شیشه یکی از آنها آگهی زده‌اند: «توکا جفتی ۱۵ میلیون تومان، کاسکوی سخن‌گو یک‌میلیون و ۸۵۰».

گزارش میدانی از بازار پرندگان تهران، ازمعامله خروس ۶۵۰هزارتومانی تا طوطی اسکارلت ۱۵میلیون تومانی

قفس‌های میلیونی برای معشوقه‌های بالدار

یزدان مرادی
گزارشگر اجتماعی

چرا باید خواند:
علاقه به پرنده‌های کمیاب باعث می‌شود تا بعضی‌ها میلیون‌ها تومان پول برای داشتن آنها خرج کنند.

خیلی شلوغ است؛ مشتری‌ها تنه به تنه هم می‌زنند تا از کنار یکدیگر عبور کنند. دورتادور بازار از قفس پرنده‌ها پرشده. صدای قناری‌ها و سره‌ها لحظه‌ای قطع نمی‌شود و تیزی بوی بدنشان فضا را پر کرده. بعضی فروشنده‌ها ارزن و گندم می‌فروشند. بعضی دیگر قفس‌های خالی. صاحبان پرنده‌ها اما بازار را دســت گرفته‌اند. یکی داد می‌زند «قناری ۴۵۰ هزار تومن» و دیگری سر قیمت کاسکو با مشتری چانه می‌زند. هوا کمی سرد است و فروشنده‌ها دست در جیب کاپشنشان دارند. بعضی از مشتری‌ها با خانواده آمده‌اند و کودکان چندساله‌شان را در بغل گرفته‌اند. در گوشه‌ای از بازار پرندگان تهران، دو پسر جوان، روی زمین زانو زده و سر خود را به میله‌های آهنی قفسی نقره‌ای‌رنگ نزدیک کرده‌اند. مرغ مینا باید حرف بزند تا معامله سر بگیرد. سیاهی پرهایش به رنگ قیر می‌ماند. حیــوان، آرام و قرار ندارد و مدام روی میله وسط قفس بالا و پایین می‌پرد و با نوک‌زردش روی آن می‌زند. جثه‌اش نصف یک کبوتر اســت. صاحبش چند بار صدایش می‌کند «شــهرزاد، بیا اینجا.» پرنده اول محل نمی‌دهد اما وقتی صاحبش بشکن می‌زند، به ســمت او می‌رود. رویش ۴۵۰ هزار تومان قیمت گذاشته‌اند. ۳۰ کلمه‌ای اســت؛ یعنی می‌تواند یک‌ضرب، ۳۰ کلمه بر زبان بیاورد. «شهرزاد، بگو عشق بابا... عشق من...» حرف نمی‌زند. پرنده‌های دیگر اما با هم سوت می‌کشند و آواز می‌خوانند. صدایشان تیز است و پرده گوش را می‌نوازد. شهرزاد هنوز ساکت است. کم مانده صاحبش ناامید شــود. مرد دوباره می‌گوید: «شهرزاد بگو بلابلابلا...» ناگهان حیوان به زبان می‌آید. آوایی از حرف‌ها از میان نوکش بیرون می‌ریزد و چین روی پیشانی صاحبش را کنار می‌زند «دیدی حرف زد.» مشتری از شهرزاد خوشش آمده. «ارزون‌تر نمی‌دی؟» صاحبش می‌گوید: «نه بابا، از وقتی جوجه بود خودم بزرگش کردم. دو تا طوطی هم دارم. اونا هم حرف می‌زنن.» قفس مرغ مینا را گوشه‌ای می‌گذارد و این بار گوش هردویشان به صدای طوطی‌ها تیز می‌شود. پرهای سبز روشن بدنشان را پوشانده و رگه‌ای قرمز از تاج تا دمشان کشیده شده. حالا نوبت این زبان‌بسته‌هاست که با حرف زدنشان، معامله‌ای ۵۰۰ هزار تومانی را جوش بدهند.

۶۵۰
هزار تومان
قیمت خروس‌های لاری و جنگی در بازار پرندگان

در بازار پرندگان از سره ۴۵۰هزارتومانی تا طوطی ۱۵میلیون تومانی معامله می‌شود

معاملات ده‌ها میلیونی در بازار پرندگان

بازار پرندگان تهران در اتوبان آزادگان، بعد از خلیج‌فارس قرار دارد. فروشنده‌ها و مشتری‌های پرنده در طول هفته در اینجا دور هم جمع می‌شوند و معامله می‌کنند. از کبوتر ۵ هزار تومانی تا طوطی اسکارلت ۱۵ میلیون تومانی. جمعه‌ها اما این بازار رونق چند برابری نســبت به‌روزهای دیگر هفته دارد. به گفته یکی از فروشنده‌ها «اگر در یک روز غیر تعطیل، مجموع کاسب‌های بازار بالای ۱۵ میلیون تومان فروش دارند، این مبلغ جمعه‌ها از ده‌ها میلیون تومان هم بالاتر می‌رود.»

در ظهر یکــی از این جمعه‌ها، پارکینگ بــازار از پراید و پژو پر است. چهار مأمور روپوش سبز پوشیده، کنار خیابان منتهی به بازار ایستاده‌اند و از خودروهای پارکینگ، ۲۰۰۰ تومان عوارضی می‌گیرند. مثل کارکنان پمپ‌بنزین، دستشــان از اسکناس پر است. از ابتدای اتوبان تا محل فروش پرنده‌های تزیینی، ۱۰۰ قدم بیشــتر نیست. تعدادی از فروشنده‌ها در طول این مسیر بساط کرده‌اند و طوطی، سِره و قناری می‌فروشــند. داد می‌زنند «۷۵ هزار تومن، ۵۰ هزار تومن». بعضی‌ها جعبه‌هایی در دستشان اســت که درون آنها، پرنده‌ای آرام گرفته. قفس به دست‌ها اما بیشترند.

بازار دو بخش پرنده‌های تزیینی (ساختمانی دوطبقه) و غیرتزیینی دارد. زمیــن بخش پرنده‌های غیرتزیینی، از باران رگباری دیشــب خیس اســت. اینجا از مرغ، غاز، اردک، بوقلمون و کبوتر خانگی که با قیمت‌های ۵ تا ۱۵۰ هزارتومانی معامله می‌شــوند تا خروس‌های لاری و جنگی ۶۵۰ هزار تومانی مشتری دارد. بوی پر، بدن و مدفوع پرنده‌ها تندوتیز است اما همه به آن عادت کرده‌اند جز چند زن که با یکدست، لبه چادر مشکی‌شان را روی بینی‌شان گرفته‌اند و با دست دیگر، کودکانشان را به دنبال خود می‌کشند. اول بازار را همان مرغ‌ها و اردک‌ها که پشــت حصارهای رنگی پلاستیکی و نخی قرار دارند، پر کرده‌اند. یکی از فروشــنده‌ها داد می‌زند «مرغ به‌شرط تخم‌مرغ» و دیگری با اشــاره مشتری، به آهستگی به جمع خروس‌ها می‌زند و یکی از آنها را از بال می‌گیرد. گردوخاک پرپر زدن به هوا بلند می‌شود و خروس، ناله خش‌داری می‌کشــد. فروشنده طوری آن را گرفته که آدم فکر می‌کند همین‌الان است که بال‌هایش از دو طرف کنده شود. خروس، پاهایش را جمع می‌کند و گردنش را تا آنجا که می‌تواند، به زمین نزدیک می‌کند. فروشنده و مشتری سر قیمت او چانه می‌زنند «۴۵ (هزار) تومن بده خیرش رو ببینی...» معامله‌شــان نمی‌شود و فروشنده، خروس را رها می‌کند. در چندقدمی آنها، بازار فروش کبوتر نیز رونق بسیاری دارد و قیمت‌ها از ۵ هزار تومان تا چند میلیون تومان هم می‌رسد. کمی آن‌سوتر نیز بساط فروشنده‌های ارزن، گندم، جو و قفس‌های آهنی داغ است.

این کار ذاتیه. من خودم از بچگی کفترباز بودم، الان شدم فروشنده پرنده‌های زینتی، ۹۰ درصد بقیه همکارای من یا مشتریام هم همین‌طورن. بیشتر مشتریای منم دنبال درست کردن مجموعه واسه خودشون هستن، یا اینکه باغ پرندگان دولتی یا خصوصی دارن.

خروس‌لاری‌های گران‌قیمت، شرط‌بندی‌های میلیونی

هرچه در ابتدای بازار، خریدوفروش پرنده‌های خانگی رونق دارد، در انتها اما شرایط فرق می‌کند. اینجا خروس‌های لاری و جنگی حرف اول را می‌زنند. خروس‌ها، تاج سرخ، پرهای قهوه‌ای روشن و سبز دارند. سینه‌شـــان را جلو داده‌اند و با غرور راه می‌روند و چنگال‌هایشان تیز است. هرازگاهی هم صدایی از خود درمی‌آورند. صاحبانشان سیگار به لب دارند و دود سفیدش را به هوا می‌فرستند. بعضی‌هایشان خروس‌ها را در بغل گرفته‌اند و از تاج تا دمشان را ناز می‌کنند. بعضی دیگر اما یک سر طنابی پلاستیکی را به یک پای خروس زده‌اند و سر دیگر آن را زیر یک تکه آجر گذاشته‌اند؛ خروس چند قدم بیشتر نمی‌تواند راه برود. قیمت آنها از ۸۰ تا ۶۵۰ هزار تومان است.

فروشـــنده‌ها هرازگاهی خروس‌ها را روبـــه‌روی هم قرار می‌دهند. اینجاست که مردم دوره می‌شوند به تماشا. خروس‌ها چرخی دور هم می‌زنند. همدیگر را چپ‌چپ نگاه می‌کنند. ناگهان پرهای پشت سرشان عین چتر باز می‌شود و با چنگال‌هایشان به سمت هم می‌پرند و با نوک ضربه‌هایی به تاج یکدیگر می‌زنند. بیشتر از ۳۰ ثانیه طول نمی‌کشد که دوباره صاحبانشان آنها را در بغل می‌گیرند. آدم‌ها لبخند می‌زنند و از تاج تا دم خروس را ناز می‌کنند اما حیوان، پس از هر زورآزمایی، زخم برمی‌دارد. یکی از فروشـــنده‌ها که خروس لاری‌اش ۶۵۰ هزار تومان می‌ارزد می‌گوید: «جنگی از ۸۰ (هزار) تومن هســـت تا ۳-۴ میلیون تومن. بستگی به قد و خوشگلی و ورزیدگی‌شون داره. واسه گرونا باید ماهی ۲۵۰ هزار تومن هزینه کرد. مشتریا هم بیشتر عشقی می‌خرن یا برای شـــرط‌بندی. تا ۵ میلیون تومن هم پول ردوبدل می‌شه. البته اینجا قیمتای میلیونی معامله نمی‌شـــه. من پارسال یه خروس لاری فروختـــم ۷۵۰ (هزار) تومن.» به گفته او، چند وقتی اســـت که برای معامله‌های میلیونی، عکس خروس‌های لاری گران‌قیمت را در فضای مجازی می‌گذارند و از این طریق، مشتری‌ها خودشان سروکله‌شان پیدا می‌شود. از دور، در ورودی بخش غیرتزیینی بازار پرندگان معلوم است؛ عاشقان خروس لاری یا شرط‌بندها مثل سیل وارد می‌شوند.

عشق پرنده ما را به اینجا کشانده

قیمت‌های میلیونی در بخش پرنده‌های تزیینی توجیه بیشتری دارد چون پرنده‌هایی که در این قسمت بازار معامله می‌شوند، معمولاً از نژادهای کمیاب اروپایی، آسیایی و افریقایی هستند و از کاسکوی سخن‌گو تا طوطی اسکارلت و توکا در بینشان وجود دارد. قیمتشان هـــم از ۲ تا ۱۵ میلیون تومان اســـت و مشـــتری‌ها علاقه زیادی به نگهداری آنها دارند. مردی که پسرش را در بغل گرفته می‌گوید: «من پرنده‌ها را دوست دارم. خیلی از مشتری‌ها هم به عشق پرنده اومدن اینجا. خودم قبلاً یه کاسکوی سخن‌گو داشتم که یه میلیون و خرده‌ای قیمت داشت اما الان دنبال یه سِره ۲۵۰ هزار تومنی‌ام. نگهداری‌شون حساسیت‌می‌خواد.»

این قسمت بازار پرندگان تهران، ساختمانی دوطبقه است و صدای قناری، سِره، طوطی، کاسکو و مرغ مینا درهم آمیخته و لحظه‌ای قطع نمی‌شـــود. پشت ویترین مغازه‌ها از قفس‌هایی پر است که تبدیل به خانه‌ای کوچک و آهنی برای پرنده‌ها شـــده. طناب و پلاستیک‌های تزیینی دیگر هم از ســـقف مغازه‌ها آویزان است. بیشتر مشتری‌ها با خانواده خود آمده‌اند و بچه‌ها، به شیشه ویترین‌ها چسبیده‌اند و خیره به پرنده‌ها نگاه می‌کنند. نوک زرد و پهن توکاهای ۱۵ میلیون تومانی یا پرهای آبی، سرخ و ســـبز طوطی اسکارلت کمیاب، بیش از همه آنها را به خود جذب کرده اســـت. توکاها که پری کاملاً سیاه دارند و اندازه کبوتر یا مرغ‌اند، مدام روی میله‌های قفس این‌ور و آن‌ور می‌پرند اما طوطی اســـکارلت، با نوکش، در پرهایش دنبال چیزی می‌گردد. نام فروشگاه‌ها هم از اسم‌ورسم پرنده‌ها گرفته‌شده. «سیمرغ، عروس، آس» روی شیشه یکی از آنها آگهی زده‌اند: «توکا جفتی ۱۵ میلیون تومان، کاسکوی سخن‌گو یک‌میلیون و ۸۵۰».

صاحب یکی از همین مغازه‌ها که پرنده‌هایش از ۵ میلیون تومان ارزان‌تر نیســـت می‌گوید بیشتر مشـــتری‌هایش، دنبال جمع‌آوری کلکسیون پرنده‌های کمیاب‌اند: «این کار ذاتیه. من خودم از بچگی کفترباز بودم، الان شدم فروشنده پرنده‌های زینتی، ۹۰ درصد بقیه همکارای من یا مشتریام هم همین‌طورن. بیشتر مشتریای منم دنبال درست کردن مجموعه واسه خودشون هستن، یا اینکه باغ پرندگان دولتی یا خصوصی دارن.» در قفس‌های این مغازه، شیلاپیلا هم هست کـــه چند میلیون قیمت دارد. همان پرنـــده‌ای که آدم را یاد کارتون سندباد می‌اندازد. برخلاف قیمتشان، هزینه نگهداری آنها زیاد نیست و بیشتر میوه می‌خورند. فروشنده می‌گوید این پرنده‌ها بیمه نیستند و اگر بمیرند، پول از کف صاحبانشان رفته است: «این پرنده‌ها ظریفن و ممکنه اگه به‌شون رسیدگی نشـــه، یه‌روزه بمیرن. برای خود من چند بار پیش اومده.» پشت ویترین دو پسر جوان ایستاده‌اند و باذوق به نـــوک پهن و زرد توکا نگاه می‌کنند. وقتی قیمتش را می‌فهمند، رنگشـــان می‌پرد. یکی‌شان با شوخی می‌گوید: «من باید ماشینم رو بفروشم تا بتونم یکی از اینا رو بخرم.»

در طبقه دوم، یک دستگاه خودپرداز وجود دارد که چند مرد جوان در صف آن ایســـتاده‌اند. چند نفر از آنها برگه ویزیت دکتر دستشان اســـت. بیمار، پرنده‌شان است. مطب پزشک در چندقدمی آنهاست. دکتر می‌گوید ویزیت هر پرنده‌ای، تزیینی باشد یا نه، ۱۰ هزار تومان اســـت اما یکی از مشـــتری‌ها برای خروس لاری‌اش ۱۵ هزار تومان می‌دهد و وارد می‌شـــود. خروس را در یک جعبه گذاشـــته. حیوان خودش را جمع کرده و ســـرش را گرفته زیـــر بالَش. آن‌قدر بی‌رمق پلک می‌زند که سفیدی پلک‌هایش به‌راحتی دیده می‌شود. صاحبش می‌گوید: «دکتر گفته آنفلوانزا گرفته و باید معدومش کنیم.» داروخانه پرنده‌ها هم نزدیک مطب است. روی دیوار آن به‌جای عکس آدم‌ها، پوســـترهای طوطی و قناری زده‌اند. پلاستیک مشتری‌ها، از قطره و پودر پر است.

۱۵

میلیون تومان

قیمت طوطی اسکارلت در بازار پرندگان

فروشنده‌های غذای پرندگان در روزهای تعطیل مشتری‌های زیادی دارند

گزارش میدانی از بازارچه تاریخی شاپور و بهارستان تهران

کسب‌وکارهایی به قدمت تاریخ

یزدان مرادی
گزارشگر اجتماعی

چرا باید خواند:
بعضی از شغل‌ها هستند که آدم را به تاریخ می‌برند، آهنگری، لحاف‌دوزی، سماورسازی و... آیا این مشاغل هنوز وجود دارند؟

تابلـــوی بزرگی از «ورود ممنـــوع» در ورودی بازارچه شـــاپور نصب‌کرده‌اند اما کمتر موتورســـوار و راننده‌ای به آن توجه می‌کند. راکب‌ها از ســـردر آجری و تاریخـــی بازارچه عبور می‌کنند و روی ســـنگفرش آن می‌رانند. سقف بازارچه یک جا چوبی است و جای دیگر آجری. بخش وســـیعی از آن ســـیاه شده و برفک‌های سفید رویش نشســـته. مغازه‌های اینجا بیشـــتر کفاشـــی، جعبه‌سازی، سماورســـازی و میوه‌فروشی است. شیشه بسیاری از مغازه‌ها مات اســـت و گویی داخل آنها را بخار برداشته. احمد، روبه‌روی دستگاه مکانیکی سبزرنگ بزرگی نشسته و جعبه کفش می‌سازد. او با مهارت و ســـرعت، مقوای صاف را از چهار طرف تا می‌زند و زیر دســـتگاه منگنه می‌گذارد. صدای تق‌تق، فضای کوچک کارگاه جعبه‌سازی را پر کرده و با بوی تند مقوا یکی شـــده. دیوارها سیاه است و روی آن قاب عکسی از امام علی (ع)، چند تسبیح و تقویم چسبانده‌اند. مقواهای صاف، بعضی‌ها خاکستری و بعضی دیگر سفید، عین کوه روی‌هم تلنبار شده‌اند. قرار است تبدیل به جعبه کفش شوند. احمد می‌گوید: «از وقتی پونزده‌ساله بودم تا الان که چهل‌وهفت سالمه تو کار مقوا و جعبه‌م. شـــغل پدرم بود منتها الان سه ساله که بازار خوابیده. من خودم ســـی تا کارگر داشتم اما الان رسیده به هفت، هشت‌تا. تازه حقوق اونا رو هم سخت می‌شه داد. بازار راکد شده.» جعبه‌سازها باید روزی ۳۰۰۰ تا جعبه بزنند تا راضی باشند اما این مقدار به ۱۰۰۰ تا کاهش پیدا کرده. «اجاره این کارگاه‌های کوچیک به بیســـت‌وپنج‌میلیون تومن پیش، ماهی دومیلیون و سیصد هم می‌رسه. الان هرکی این اطراف مغازه گرفته پشیمون شده.»

رکود در بازار کسب‌وکارهای قدیمی

بازارچه شاپور یا «قوام‌الدوله» یکی از بازارهای قدیمی به‌جامانده از دوران شاه‌طهماســـب است که دارای ورودی‌های مشهور به گذر خاصیه و گذر قلی است. هسته اصلی بازارچه مربوط به اواسط دوره قاجاریه است ولی در طی زمان بخش‌هایی از آن حذف و اقدامات حفاظتی یا مرمتی در حد بسیار کمی در آن انجام‌شده است. بانی این مجموعه، قوام‌الدوله از اشخاص بانفوذ و متمول دوره قاجار بود و بازار به‌طور کامل به سبک ایرانی و معماری دوره قاجار بناشده است.

کسب‌وکارهای قدیمی چون سماورسازی نیز هنوز در این بازار رواج دارد اما از رونق گذشته برخوردار نیست. ویترین سماورفروشی اکبرآقا برق می‌زند. سماورهای نقره‌ای و طلایی‌رنگ، انگار که دست به کمر گرفته باشـــند، کنار هم در ویترین چیده شـــده‌اند و نور را منعکس می‌کنند. کودکانی که بافاصله از مادرانشـــان راه می‌روند، با توقف چند لحظه‌ای جلوی ویترین، تصویر کشیده‌شـــده خود را در ســـماورها می‌بینند. اکبرآقا از ۶۰ سال پیش، وقتی هنوز پشت لبش سبز نشده بود تا اکنون که پیرمردی سپیدموست در این بازار مشغول سماورسازی است. عینک ته‌استکانی‌اش را تمیز می‌کند و وقتی آن را به چهره می‌زند می‌گوید: «خیلی مشـــتری‌مون کم شـــده اما ما خودمون رو قانع کردیم. تا سه سال پیش، ماهی صد تا ســـماور می‌زدیم الان رسیده به ده، پونزده تا. اون موقع چهارده تا کارگر داشـــتیم الان شده چهار تا.» بالای سرش عکسی قدیمی از مردی اســـت که این کارگاه را بناکرده. پدرش است. چند سماور برقی نیز روی قفسه‌ها چیده شـــده‌اند. از ۱۶۰ تا ۲۵۰ هزار تومان قیمت دارند. چند تا چراغ پریموس هم روی زمین ردیف شده‌اند. بیشتر مشتری‌های اکبرآقا از شهرستان می‌آیند. می‌گوید: «اول همه سماورها نفتی بود، بعد که گاز اومد، خودمون رو باهاش وفق دادیم. الان هم بازار راکد شده.»

گاریچی‌ها هر از گاهی از خیابان بازارچه رد می‌شوند و جعبه‌ها و کفش‌هـــا را جابه‌جـــا می‌کنند. چندصد متـــری از کف خیابان، ســـنگفرش‌های تکه‌تکه اســـت که راه رفتن روی آن تعادل آدم را بر هم می‌زند و مچ پا را می‌آزارد. عرض خیابان باریک اســـت و اگر ماشین بخواهد از آن عبور کند، عابران باید در کنار دیوارها بایستند. موتورها هم هرچند ثانیه عبور می‌کنند. بازارچه چند خروجی دارد که به‌نوعی به میان‌بری برای موتورسوارها تبدیل‌شده. چند کوچه هم در بازارچه هســـت که خانه‌های قدیمی با دیوارهای آجری یا خشتی در آن نشسته.

ده‌ها کارگاه کفاشی در بازارچه شاپور وجود دارد اما اکنون بیشتر آنها محصولات تک تولید می‌کنند و ســـاخت انبوه کفش برایشان صرف ندارد. اوس مهدی در کارگاه کوچک کفاشی نشسته و دستش را جلوی چراغ پریموس گرفته و به خیابان نگاه می‌کند. چند مدل تـــک کفش در ویترین گذاشـــته. کار چرم اســـت. روی دیوار که گچ‌هایش ریخته و زخمی‌اش کرده، از پوستر امام علی (ع) تا تقویم چســـبانده. دو چرخ خیاطی در دو طرف مغازه است. یک رادیوی قدیمی، از آنها که دکمه‌هایش شـــبیه پدال بود هم با کش آویزان کرده بالای سرش. می‌گوید درست هم‌زمان با پیروزی انقلاب، یعنی ۳۸ سال پیش آن را خریده. برای اینکه نشان دهد هنوز کار می‌کند، دکمـــه آن را می‌چرخاند که صدای مجری در فضا می‌پیچد. اوس مهدی می‌گوید: «قدیم‌ترها اینجا شغل‌های قدیمی رواج داشت اما الان بیشترشون تعطیل کردن. تو این راسته کلاً کفاشی زیاده اما الان تولید کم شـــده. من خودم نمونه می‌زنم، می‌ذارم تو ویترین، مشتری بخواد براش می‌زنیم وگرنه کفش از بیرون می‌خریم، اینجا می‌فروشیم. سودش هم بیشتره.»

در چند قدمی کفاشی او مغازه‌ای است که در ویترینش از ساعت مچی کامپیوتری بچگانه تا تیغ، ناخن‌گیر، چسب رازی و مدادرنگی چیده شـــده. زنان خانه‌دار بیشترین مشـــتری‌های صاحب مغازه هستند. آنها از انگشتانه ۵۰۰ تومانی تا کاغذ کادو و وسایل خیاطی چندهزار تومانی می‌خرند. یک ناشنوا هم بافاصله چند قدم از مغازه، اسباب‌بازی‌های پلاستیکی می‌فروشد؛ پک کامل تفنگ و دست‌بند پلاســـتیکی، ماشـــین پلیس و... یک یخچال در مغازه یک‌دریک متری‌اش هم هست که نوشابه و دلستر در آن می‌گذارد و می‌فروشد.

تا سه سال پیش، ماهی صد تا سماور می‌زدیم الان رسیده به ده، پونزده تا. اون موقع چهارده تا کارگر داشتیم الان شده چهار تا.» بالای سرش عکسی قدیمی از مردی است که این کارگاه را بناکرده. پدرش است. چند سماور برقی نیز روی قفسه‌ها چیده شده‌اند. از ۱۶۰ تا ۲۵۰ هزار تومان قیمت دارند

جعبه‌سازها باید روزی ۳۰۰۰ تا جعبه بزنند تا راضی باشند اما این مقدار به ۱۰۰۰ تا کاهش پیدا کرده. «اجاره این کارگاه‌های کوچیک به بیست‌وپنج‌میلیون تومن پیش، ماهی دومیلیون و سیصد هم می‌رسه. الان هرکی این اطراف مغازه گرفته پشیمون شده.»

از قدیمی‌ترین شیرینی‌فروشی تا ساخت تله‌موش در بهارستان

بازارچه شاپور تنها جای تهران نیست که کسب‌وکارهای قدیمی در آن دیده می‌شود. خیابان بهارستان به سمت میدان سرچشمه نیز هنوز رنگ و بوی قدیمی خود را حفظ کرده. بافت خانه‌ها و بازار اینجا نیز قدیمی است و سماورهایی که در کارگاه‌های بازارچه شاپور ساخته می‌شود، در ویترین ده‌ها مغازه اینجا نشسته‌اند.

ابزار و یراق‌فروشی‌ها که از گونی سنگری تا تله‌موش می‌فروشند، لحاف و تشک‌دوزی‌های قدیمی که قبلاً در کار دوخت پالان بودند و آهنگری‌هایی که به خاطر سروصدا جمع کرده‌اند نمونه‌هایی از این کسب‌وکارهای قدیمی هستند. قدیمی‌ترین شیرینی‌فروشی تهران، «شیرینی‌فروشی بهار» نیز که سال ۱۳۱۴ تاسیس شده در این خیابان است. مشتری‌های زیادی دارد. شیشه مغازه، مات و سبز دودی است و خبری از ویترین نیست اما وقتی در هوشمند کنار می‌رود، دو تابلوی بزرگ از دو مؤسس شیرینی‌فروشی پیش از همه‌چیز به چشم می‌خورد. دیواره داخلی شیرینی‌فروشی را با آینه‌های تکه‌تکه‌شده آذین‌بندی کرده‌اند طوری که نور چراغ‌ها را منعکس می‌کند و چهره مشتری‌ها را چندتکه.

با فاصله ۱۰۰ متری از شیرینی‌فروشی بهار، چند ابزار و یراق‌فروشی هست که صاحب یکی از آنها پیرمردی ۹۲ ساله است. از ۸۰ سال پیش در این بازار کاسبی می‌کند. کلاه مشکی به سر دارد و کت خاکستری به تن. چند تا از دندان‌هایش ریخته و وقتی حرف می‌زند، گونه‌هایش تو می‌رود. با لبخند و لهجه آذری می‌گوید: «قدیم اینجا پارچه می‌فروختم اما کم‌کم تبدیلش کردم به ابزار و یراق و وسایل ساختمون. تو کل تهران، فقط یه جا ممکنه بشه گونی سنگری، از آن نخی‌ها پیدا کرد که همین‌جاست. تله‌موش هم می‌فروشیم.» یاد سرقت ۱۶ سال پیش از مغازه‌اش می‌افتد و با اشاره به سقف مغازه می‌گوید: «صبح در مغازه رو باز کردم دیدم هیچی توش نیست. دزدها سقف رو سوراخ کرده بودن و وسایل رو از همون‌جا برده بودن. وقتی گرفتنشون اعتراف کردن که یک ماه مغازه رو زیر نظر داشتن تا بدونن کجای سقف ضعیف‌تره که بتونن سوراخش کنن.» حرفش که تمام می‌شود، چهارراه بعدی را نشان می‌دهد. آنجا یک لحاف و تشک‌دوزی است که چند پله زیر زمین است. اطرافش چند چاپخانه هم وجود دارد که صدای دستگاه‌ها و بوی کاغذ فضایشان را پر کرده. ابرهای تشک عین تخته‌های مخمل روی‌هم چیده شده‌اند. صاحب مغازه روی شیشه زده «در صورت بسته بودن مغازه با شماره موبایل ... تماس بگیرید».

۱۰۰ متر جلوتر از لحاف‌دوزی، مغازه علی‌آقا آهنگر است. او از سال ۷۵ در این منطقه آهنگری می‌کرد و پتک به فولاد سخت می‌کوبید اما الان چند سالی است که به دلیل سروصدای زیاد، کارگاه را به دفتر تبدیل و کوره را تخریب کرده. حالا از آن آهنگری، فقط یک پنجره آهنی مربوط به ۲۸۰ سال پیش مانده که در طاقچه گذاشته شده. می‌گوید: «آهنگری شغل آبا و اجدادی منه. برای همین شهرت آهنگر روم مونده. از بچگی با سروصدای کوبیدن آهن و حرارت بالای کوره بزرگ شدم که همین باعث شده الان گوش‌ها و چشمام یه مقدار ضعیف بشه. حرارت کوره، چشم رو ذوب می‌کنه و پرده گوشو می‌سوزونه. الان اما همه‌چی دستگاهی شده و آلومینیوم جاشو گرفته. چند سال قبل هم گفتن آهنگری جز مشاغل پرسروصداست، واسه همین کارگاه آهنگری رو منتقل کردم به شهرک صنعتی خاوران.» بازار او نیز در چند سال اخیر تعریفی نداشته. می‌گوید اگر قبلاً ۶۰ نفر با حقوق ۸۰۰ هزار تا ۴٫۵ میلیون تومان برایش کار می‌کردند، الان این تعداد رسیده به ۱۶ نفر. در پایان حرفش، با دست جایی را که قبلاً کوره کارگاه بود نشان می‌دهد و می‌گوید: «اون گوشه اتاق بود، خرابش کردم و الان شده سرویس بهداشتی.»

آهنگری شغل آبا و اجدادی منه. برای همین شهرت آهنگر روم مونده. از بچگی با سروصدای کوبیدن آهن و حرارت بالای کوره بزرگ شدم که همین باعث شده الان گوش‌ها و چشمام یه مقدار ضعیف بشه. حرارت کوره، چشم رو ذوب می‌کنه و پرده گوشو می‌سوزونه

قاضی قربان‌زاده، بیشترین مبلغ مصالحه‌ای را که در طول چندین سال قضاوتش دیده همان مبلغ ۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان اعلام می‌کند و می‌گوید: «قاتل این پرونده پسری جوان بود که در یک مهمانی حضور داشت. او با شنیدن صدای دادوبیداد از پشت‌بام خانه همسایه که سر کبوتربازی بود، برای اعتراض رفت اما مرتکب قتل شد.

قیمت گران‌ترین طناب دنیا چقدر است؟

معامله «جان» با دیه‌های میلیاردی

چرا باید خواند:
جان انسان‌ها، در برخی پرونده‌های جنایی، میلیاردها تومان معامله می‌شود.

طناب دار، گران‌ترین طناب دنیاست. فردی که به جرم قتل عمد در زندان است، بیش از هرکس دیگری این را می‌داند و معنای «قیمت زندگی» را می‌فهمد. او زیر تیغ است و بارها به چشـــم خود زندانیانی را دیده که پای چوبه دار رفته‌اند و دیگر برنگشـــته‌اند. خانواده‌اش هم می‌خواهند زنده نگهش دارند، پس تلاش می‌کنند تا به هر قیمتی که شده، رضایت اولیای دم را بگیرنـــد؛ رضایتی که گاه با پرداخت میلیاردها تومان پول، از دست رفتن سرمایه و کوچ اجباری خانواده قاتل به شهرهای غریب به دست می‌آید. بر اساس قانون مجازات اسلامی، اولیای دم چهار حق در قبال قاتل دارند. نخست قصاص، دوم دریافت دیه، سوم مصالحه (یعنی دریافت مبلغی کمتر یا بیشتر از مبلغ دیه) و چهارم بخشش بی‌قیدوشرط. مورد آخر معمولاً بسیار کم رخ می‌دهد و داغ عزیز ازدست‌رفته باعث می‌شود تا بیشتر خانواده‌ها در سال‌های ابتدایی وقوع حادثه، قصاص را انتخاب کنند. به‌تدریج که تلاش‌ها برای جلب رضایت اولیای دم آغاز می‌شود و آنها به بخشش به‌عنوان توصیه‌ای الهی در قرآن کریم تشویق می‌شوند، دو حق دریافت دیه یا مصالحه به میان می‌آید که بیشتر خانواده‌ها مصالحه و دریافت مبلغ بیشتر از دیه را انتخاب می‌کنند. این مبلغ، سقفی نـــدارد و خانواده مقتول می‌تواند هر قیمتی که بخواهد، روی جان قاتل بگذارد. ۵۵۰ میلیون، ۸۰۰ میلیون، یک میلیارد و ۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان مبالغی است که تاکنون اولیای دم پرونده‌های مختلف در ازای بخشش، دریافت کرده‌اند. مبالغی که گاه ده‌ها برابر مبلغ دیه (۱۹۰ میلیون تومان) است و میزانشان در برخی موارد به دلیل آشـــنا یا هم‌محلی بودن قاتل و مقتول، رنگ و بوی انتقام‌جویی نیز به خود گرفته است.

قاتل‌ها وقتی رضایت می‌گیرند، برای آخرین بار از جنبه عمومی جرم محاکمه می‌شـــوند و آنجاســـت که باید به رئیـــس دادگاه بگویند که چطور موفق به جلب رضایت اولیای دم شده‌اند. برخی از مجرمانی که مبالغ میلیاردی پرداخت کرده‌اند، گفته‌اند که خانواده مقتول هم‌محله‌ای آنها بوده یا از دارایی‌هایشـــان اطلاع داشته‌اند و علت درخواســـت دیه میلیـــاردی، اجبار آنها به فروش تمام زمین‌ها، املاک و دارایی‌ها و کوچ به شهری دیگر بوده است. برخی دیگر نیز می‌گویند که مبلغ پرداختی صرف ساخت مدرسه یا امور خیریه شده است. محمدباقر قربان‌زاده، رئیس شعبه دهم دادگاه کیفری استان تهران که تاکنون بالغ‌بر چندهزار پرونده قتل را بررسی کرده است، اختیار مصالحه را که باعث تعیین مبالغ گزاف در ازای جان قاتل شده است ضعف قانون نمی‌داند اما می‌گوید که برخی قوانین چندان پاسخ‌گوی نیازها نیست. به گفته او «اینکه این مسئله اخلاقی است یا خیر بحث مجزایی از قانون است. از نظر قانونی، اولیای دم حق تعیین مبلغ مصالحه را دارند اما متاسفانه در این سال‌ها، این مبلغ نوسان داشته و تا چند میلیارد هم رسیده است. بااین‌همه این یک مسئله فقهی است و فقها باید به آن ورود کنند که اگر نیاز به بازنگری داشت، اصلاحات لازم را انجام دهند. ما فقه پویایی داریم که می‌تواند در این زمینه کمک کند.» قاضی قربان‌زاده، بیشترین مبلغ مصالحه‌ای را که در طول چندین سال قضاوتش دیده همان مبلغ ۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان اعلام می‌کند و می‌گوید: «قاتل این پرونده پســـری جوان بود که در یک مهمانی حضور داشت. او با شنیدن صدای دادوبیداد از پشت‌بام خانه همسایه که سر کبوتربازی بود، برای اعتراض رفت اما مرتکب قتل شد. پرونده فقط یک ولی دم داشت که آن هم مادر مقتول بود اما سه پسرش او را مجبور کرده بودند که در ازای بخشـــش، مبلغ میلیاردی دیه تعیین کند. پدر متهم در جلسه دادگاه گفت که برای تأمین مبلغ درخواستی، دو دهنه مغازه و چند واحد آپارتمانشان را فروخته‌اند.» رئیس شـــعبه دهم دادگاه کیفری استان تهران همچنین درباره یکی دیگر از مشکلاتی که در مســـیر دادرسی پرونده‌های قتل وجود دارد ادامه می‌دهد: «در بخش دیه نیز مشکلاتی وجود دارد. برخی خانواده‌ها هستند که به دلیل نداشتن سرپرست یا قتل او توسط متهم، از قصاص می‌گذرند و تقاضای دیه می‌کنند اما قاتل با اطلاع از این نیاز، زیر بار پرداخت دیه نمی‌رود. در این شرایط رسیدگی به پرونده از جنبه خصوصی جرم متوقف می‌شود و ما از جنبه عمومی برای متهم، حبس صادر می‌کنیم. مورد مشابه دیگر هم زمانی اســـت که ولی دم در دسترس نیست و رئیس قوه به‌عنوان ولی قانونی درخواست دیه می‌کند. باز هم قاتل زیر بار پرداخت دیه نمی‌رود و رسیدگی متوقف می‌شود. اینها مشکلاتی است که نیاز به بررسی دارد.»

قاضی حسین اصغرزاده، رئیس شعبه هشتم دادگاه کیفری استان تهران نیز که از مشهورترین قضات جنایی ایران اســـت، از بخشش با مبالغ هنگفت به‌عنـــوان «نوعی معامله» یاد می‌کند و می‌گوید: «مصالحه یک خلأ قانونی نیست چون حقی اســـت که قانون در اختیار اولیای دم قرار داده است بلکه بیشـــتر یک موضوع اعتقادی و قلبی است. چون رضایت قلبی در پرداخت‌های میلیاردی نیست، بنابراین نوعی خدشه به آن وارد است.»

بخشش قاتل فرزند با شرط ترک اعتیاد

«زنی قاتل فرزندش را با شـــرط ترک اعتیاد بخشـــید». این خبری است که خرداد امسال مورد توجه بسیاری قرار گرفت. قتل، دو سال قبل از آن اتفاق افتاده و متهم که اعتیاد شـــدیدی به شیشه داشت، مأمور کمپ ترک اعتیاد را که برای بردن او به کمپ آمده بود با ضربه چاقو کشـــت. مادر مقتول برای اعلام رضایت با مخالفت‌هایی از سوی خانواده‌اش روبه‌رو شـــده بود که درباره آن گفت: «فرزند من یک امانت دست خدا بود. زمانی خودم دو بچه معتاد داشتم که امیر (مقتول) یکی از آنها بود. خودم را جای مادر متهم گذاشتم. می‌دانستم چقدر دیدن مرگ تدریجی فرزند برایش زجرآور است برای همین شرط بخششم را ترک اعتیاد متهم گذاشتم. می‌خواستم امیر احساس آرامش کند. دو تا از پسرهایم کاملاً مخالف رضایت بودند. آشنایانم می‌گفتند می‌خواهی او را به خاطر کاری که کرده تشویق کنی؟ اما من می‌گفتم می‌خواهم او را تشویق کنم تا به زندگی سالم برگردد.» متهم این پرونده با به‌جا آوردن شرط، از زندان آزاد شد و ازدواج کرد.

چند نمونه پرونده قتل با دیه‌های میلیاردی

تاریخ قتل	مبلغ درخواستی	شرح پرونده	تجربه چوبه دار	نتیجه	تاریخ مصالحه
۹۱/۸/۱۸	۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان	متهم به مرخصی سربازی آمده بود که به هواخواهی از پسرعمویش در یک درگیری شرکت کرد و با چاقو مرتکب قتل شد.	۲ بار	تأمین مبلغ درخواستی با فروش دو باب مغازه و چهار واحد آپارتمان/ آزادی متهم ۲۶ ساله	۹۴/۱۰/۲۱
۸۷/۴/۴	۶۰۰ میلیون تومان	خواستگار پس از شنیدن پاسخ منفی برای خواهر متهم مزاحمت ایجاد کرده بود. درگیر شدند، خواستگار به قتل رسید.	یک‌بار	پرداخت مبلغ درخواستی/ متهم ۴۲ ساله در انتظار محاکمه از جنبه عمومی جرم	۹۴/۱۰/۳
تیر ۸۲	یک میلیارد تومان	مقتول و متهم هر دو در حال رانندگی بودند. مقتول با تصور اینکه متهم به او اجازه سبقت نمی‌دهد پیاده و درگیر شد که به قتل رسید.	-	تأمین ۵۰۰ میلیون تومان از مبلغ با فروش خانه پدری/ متهم ۶۰ ساله در زندان است	-

کارآفرین

امین الضرب زمانه

برندگان اولین دوره جایزه بزرگ کارآفرینی امین‌الضرب را بشناسید

اتاق بازرگانی تهران به مناسبت ۱۳۳ سالگی تاسیس این نهاد بخش خصوصی، اولین دوره اهدای تندیس امین‌الضرب به کارآفرینان برتر را برگزار کرد. در نخستین دوره برگزاری این مراسم، از میان ۱۰۰ کارآفرینی که به روزمه‌های خود را به اتاق تهران ارسال کرده‌بودند، پس از برگزاری جلسات هیات داوری سه کارآفرین به عنوان برندگان تندیس امین الضرب انتخاب شدند. همچنین اتاق تهران به جهت تقویت روحیه عمل به مسولیت اجتماعی، کارآفرین برتر در حوزه مسولیت اجتماعی را نیز براساس رای هیات داوران انتخاب کرد. تجلیل از پژوهشگر برتر حوزه کارآفرینی، رسانه‌برتر و همچنین تجلیل از پیشکسوتان بخش‌خصوصی نیز در همین مراسم با اهدای نشان و لوح امین‌الضرب به انجام رسید. در این همایش معاون اول رئیس جمهور به همراه سه وزیرکابینه حضور داشتند و جوایز برگزیدگان را به آنها اهدا کردند. اتاق تهران قصد دارد هرساله با برگزاری این همایش به تجلیل از کارآفرینان کشور بپردازد و امیدوار است با این اقدام زمینه‌ها برای توسعه اقتصاد کشور از طریق حضور جوانان در عرصه کارآفرینی مهیا شود. برهمین اساس سه نفر دارنده تندیس امین‌الضرب از اسفندماه سال جاری اقدام به برگزاری کارگاه‌های کارآفرینی برای نسل جوان اقتصاد ایران خواهند کرد تا همزمان با توجه و قدردانی از آنها، زمینه‌های انتقال تجربیات کارآفرینان موفق به جوانان نیز مهیا شود. در شماره بعدی آینده‌نگر بیشتر در این مورد می‌خوانید.

غلامعلی سلیمانی
گروه سولیکو
تندیس امین‌الضرب

مرتضی سلطانی
گروه زر
تندیس امین‌الضرب

محمد فنایی
گروه کویر
تندیس امین‌الضرب

عباس موسوی‌رهپیما
گروه فومن شیمی
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

رضا رضایی
گروه آذین خودرو
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

محمد کریم فضلی
گروه گلرنگ
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

امیر منصور عطایی
شرکت مهندسی زلال ایران
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

علاء میرمحمدصادقی
پیشکسوت اقتصاد
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

اسدالله عسگراولادی
پیشکسوت اقتصاد
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

حسن تهرانی
پیشکسوت اقتصاد
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

محسن خلیلی
پیشکسوت اقتصاد
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

عباس سعیدی‌نژاد
پیشکسوت اقتصاد
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

عزیز الله علاءالدینی
پیشکسوت اقتصاد
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

اصغر قندچی
پیشکسوت اقتصاد
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

علی حاج سیدسلیمان
پیشکسوت اقتصاد
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

ابراهیم عسگریان
پیشکسوت اقتصاد
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

مهدی حریری
پیشکسوت اقتصاد
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

علی‌اکبر رفوگران
پیشکسوت اقتصاد
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

علی رحیمیان
پیشکسوت اقتصاد
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

علی اصغرسعیدی
محقق
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

موسی غنی‌نژاد
اقتصاددان
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

علیرضا بختیاری
مدیرمسئول
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

رضا نیازمند
پیشکسوت اقتصاد
دارنده نشان و لوح
امین‌الضرب

از تجارت تا تاسیس مجلس وکلای تجار

۱۵ نکته از زندگی محمدحسن امین‌الضرب

حاج محمدحسن امین‌الضرب، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تاجر و فعال اقتصادی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم و در دوران ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه بود که دامنه فعالیت‌های تجاری‌اش از جنوبی‌ترین نقطه کشور تا شمالی‌ترین و از شرقی‌ترین تا غربی‌ترین نقطه، گسترده شـــده بود و علاوه بر اینها در کشورهای مهم جهان همچون فرانسه، انگلستان و روسیه دفتر تجاری داشت. همچنین او را باید یکی از پیشگامان توسعه و پیشرفت صنعتی در ایران دانست. تاجری که مهم‌ترین نقش را در تاسیس مجلس وکلای تجار (که بعدها و به مرور زمان به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تبدیل شد) در سال ۱۲۶۳ شمسی یعنی ۱۳۲ سال پیش داشت.

حاج محمد حسن امین‌الضرب در حجره‌اش در سرای امیر

۱ حاج محمدحسن امین‌الضرب در حدود سال ۱۸۳۴ میلادی/۱۲۱۳ شمسی در اصفهان و خانواده‌ای بازرگان و عمدتا صراف متولد شد.

۲ تا ۲۰ سالگی در اصفهان مشغول به کار بود. روزها همراه پدر و پدربزرگش به حجره‌شان در بازار صرافان می‌رفت. پدرش شغل صرافی و پدربزرگش زرگری داشت. فوت زودهنگام پدر، به‌شدت بر وضعیت اقتصادی خانواده اثر منفی گذاشت و از این رو محمدحسن بعد از اتمام مکتب مجبور به کار شد.

۳ با حمایت دوست خانوادگی‌شان، حاج محمدکاظم صراف که بازرگان مشهوری بود و با قرض گرفتن، بدهی‌های خانوادگی را پرداخت و در حجره حاج محمدکاظم به‌عنوان شاگرد مشغول کار شد. او در عین حال اندک سرمایه‌ای به محمدحسن داد تا در کنار کار، در حجره‌ای برای خود به‌طور مستقل تجارت کند، محمدحسن با کسب سرمایه در چند سال، تصمیم گرفت برای کار به تهران بیاید (سال ۱۲۳۲).

۴ از دست‌فروشی تا صرافی، در تهران به کارهای مختلفی مشغول شد و در عرض چند ماه حدود ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ تومان سود خالص کسب کرد و مادر و دو برادرش را به پایتخت آورد.

۵ محمدحسن، روش‌های عمده تجارت را در تهران از یک اروپایی به نام مسیو پانایوتی، نماینده شرکت رالی که شرکت بزرگ و ثروتمندی در خارج از ایران بود و شعباتی در منچستر، مارسی و... داشت، یاد گرفت. این شرکت ابریشم ایران را صادر می‌کرد و براساس سلیقه ایرانی‌ها، پارچه‌ها را طراحی می‌کرد و به ایران می‌آورد.

۶ پانایوتی مثل یک معلم، روش مبادله برات و خرید و فروش کالا را به محمدحسن یاد داد و از سرعت یادگیری، پشتکار، درستکاری و امانت‌داری او خوشش آمد. با حمایت او محمدحسن توانست در کار معاملات چنان پیشرفتی کند که در مدت یک سال از تمام ولایات ایران پول‌های خزانه، گمرک و برات‌های اکثر تجار به تجارت‌خانه او ارجاع می‌شد. همین امر، سبب شهرت او نزد شاه، وزرا و تجار دیگر شد.

راه‌اندازی مجلس وکلای تجار

امین‌الضرب نقش ویژه‌ای در تشکیل مجلس وکلای تجار (که بعدها به اتاق تجارت و بازرگانی تغییر نام داد و حالا اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی است) و پیگیری حقوق بازرگانان داشت. در سال ۱۲۶۳ نامه‌ای به ناصرالدین‌شاه نوشت و در آن از عملکرد و رفتار وزیر تجارت با تجار، بازرگانان و بازاریان گلایه کرد و از شاه خواست تا اجازه دهد مجلس وکلای تجار تشکیل شود؛ خواسته‌ای که با موافقت شاه روبه‌رو شد. در سال ۱۲۶۳ مجلس وکلای تجار تهران توسط عبدالباقی، محمدامین، محمدحسن کاشانی، علی‌اکبر دهدشتی و به ریاست محمدحسن امین‌الضرب تشکیل شد. مجلسی که سنگ بنای محکمی برای شکل‌گیری تشکل‌های اقتصادی و فعالیت‌های هدفمند بخش خصوصی در کشور شد.

رونمایی از فرمان مشروطیت در منزل
محمد حسن امین‌الضرب با حضور تجار در سال ۱۲۸۵

امین‌الضرب بعد از یکی از سفرهایش به فرنگ نوشت: در فرنگستان همه مشـــغول کار هستند و کارخانجات بسیارند و از ششصد ذرع، زغال بیرون می‌آید، مردم ایران تمام بیکار مانده همدیگر را می‌پایند.

در سال ۱۲۴۸ تهران و برخی از شهرهای ایران دچار قحطی شد. در این زمان دارایی حاج محمدحسن حدود ۹۰ هزار تومان بود؛ او بخش بزرگی از دارایی‌اش را به حل مشکل قحطی اختصاص داد و اقدام به خرید گندم و پخش آن بین مردم کرد، اقدامی که باعث افزایش اعتبار و شهرت اجتماعی‌اش شد.

گسترش مبادلات در داخل و خارج از کشور به سرعت او را به یکی از تجار بزرگ کشور با نمایندگانی در کرمان، یزد، اصفهان، تبریز و... تبدیل کرد. او تنها تاجر ایرانی بود که در اروپا نماینده داشت. او کالاهای زیادی مستقیما به فرانسه، آلمان، انگلیس و روسیه می‌فرستاد. دولت هر زمان اسلحه، کالا یا براتی از اروپا می‌خواست از طریق حاج محمدحسن اقدام می‌کرد.

در سال‌های ۱۲۵۷و ۱۲۵۸ با ابراهیم امین‌السلطان که ضراب‌خانه را اجاره کرده بود همکاری کرد و کار بررسی صحت عیار، خرید و فروش نقره و محاسبه را برعهده گرفت، براساس همین مسئولیت، ناصرالدین‌شاه به او لقب امین‌الضرب داد.

محمدحسن امین‌الضرب مدتی وارد تجارت تریاک به هنگ‌کنگ شد و ۱۳۴۰ صندوق تریاک از طریق بوشهر به این منطقه منتقل کرد و از این راه بیش از ۲۵۰ هزار تومان سود کسب کرد.

تجربه‌های تجاری فراوان، مسافرت به خارج از کشور، مشاهده پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی اروپا و عقب‌ماندگی ایران موجب شد به فکر توسعه و نوآوری در ایران بیفتد و وارد کارهای صنعتی و عمرانی شود که از آن جمله می توان به احداث کارخانه‌ها، خطوط راه‌آهن، استخراج معدن و احداث ژنراتور برق اشاره کرد.

امین‌الضرب در سال ۱۲۶۳ اولین ماشین را برای کارخانه ابریشم‌کشی وارد رشت کرد و به این ترتیب، وارد حوزه صنعت شد. او به برادرش دستور داد یک ماشین پنبه‌پاک‌کنی، دو ماشین بخار، یک تراکتور و یک پمپ از فرانسه به ایران بفرستد.

در سال ۱۲۶۶ امتیاز ذوب‌آهن و تعدادی از معادن (به جز طلا) را به مدت سی سال از ناصرالدین‌شاه گرفت. با وجود اینکه بخشی از ماشین‌آلات ذوب‌آهن خریداری شد و کارشناسان خارجی برای اجرای پروژه به ایران آمدند ولی به دلیل نبود جاده، هزینه بالای طرح و کمبود نیروی انسانی ماهر، کار متوقف شد.

با ترور ناصرالدین‌شاه و به حکومت رسیدن مظفرالدین‌شاه (۱۲۷۵) و قدرت‌گیری افراد جدید محمدحسن امین‌الضرب به همراه پسرش به جرم اختلاس زندانی شدند و سرانجام با پرداخت بخش اعظمی از سرمایه خود به دربار، آزاد شدند.

حاج محمدحسن امین‌الضرب در ۶۴ سالگی (سال ۱۲۷۷) در تهران درگذشت و بنا به وصیتش در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵

چرا توسعه‌نیافتگی؟

او ریشه مشکلات و توسعه‌نیافتگی کشور را این‌گونه بیان می‌کرد: راه آمدن مسکوک و غیرمسکوک به داخله مملکت مسدود است؛ سبب اول، بی‌علمی است؛ سبب دوم، کم‌توجهی به امورات داخله مملکت است. اقدامات در کارها می‌شود؛ پول‌ها خرج می‌شود؛ اما کار از پیش نمی‌رود؛ مواخذه نمی‌فرمایند. صاحبان اداره در عوض اینکه مردم را حمایت کنند و مطمئن کنند که مخترع و مبتدی کارهای بزرگ کارخانه‌ها بشوند، معکوس رفتار می‌کنند، مال مردم مثل شیر مادر بر خود، حلال می‌دانند.

پسر امین‌الضرب و مشروطه

پسرش، محمدحسین امین‌الضرب از تجار پیش‌قدم در جنبش مشـــروطه بود. او فرمان مشروطه را به متحصنان ارائه داد. حاج محمدحسین نایب، رئیس مجلس از نمایندگان موثر در مجلس اول و پیشگام در طرح تاسیس بانک ملی بود. وقتی در تهران اتاق تجارت تشکیل شد، بازرگانان او را به ریاست آن انتخاب کردند.

منبع اطلاعات اینفو:
کتاب سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران

علی خسروشاهی با وجود اینکه روزی به صورت میانگین ۱۲ ساعت کار می‌کرد، همیشه می‌گفت: ایرونی (بنیان‌گذار کفش ملی) حدود ۱۴ ساعت کار می‌کند.

خسروشاهی و کارخانه شکلات‌سازی

۱۵ نکته از شکل‌گیری کارخانه مینو و زندگی بنیان‌گذار آن

ایران در دهه‌های گذشته در تولید شیرینی و شکلات صنعتی و تنقلاتی رشد چشم‌گیری داشته است به صورتی که حالا بسیاری از تولیدات شرکت‌های ایرانی به کشورهای دیگر نیز صادر می‌شود. اما سنگ بنای این صنعت را چه‌کسی در ایران گذاشت؟ علی خسروشاهی کسی بود که با راه‌اندازی کارخانه مدرن مینو و تولید انواع محصولات باکیفیت و تحت لیسانس شرکت‌های خارجی، نخستین گام را در این جهت برداشت.

۱

علی خسروشاهی در اواسط سال ۱۲۹۰ در تبریز و در خانواده‌ای تجارت‌پیشه به دنیا آمد. پدر و دو برادرش در زمینه صادرات و واردات فعالیت می‌کردند و در سال ۱۳۱۴ به کمک برخی از تجار محلی یک کارخانه نساجی در قزوین تاسیس کردند.

۲

پس از دانشگاه شغل خانوادگی یعنی تجارت را در پیش گرفت و همراه با پدرش در تبریز و بعد تهران مشغول تجارت شد. البته تحصیلات در رشته حقوق و دانستن دو زبان انگلیسی و فرانسه فعالیت تجاری‌اش را گسترش داد.

۳

علی تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در تبریز گذراند و بعد با قبولی در رشته حقوق دانشگاه تهران به پایتخت آمد و در سال ۱۳۱۹ با مدرک لیسانس فارغ‌التحصیل شد.

در ۱۹ مهر ۱۳۴۹ (۱۱ سال پس از تاسیس شرکت مینو) خسروشاهی سومین شرکت گروه به نام شرکت صادراتی پرسوئیس (سهامی خاص) را با هدف صادرات تولیدات شرکت و با شماره ثبت ۱۴۲۳۴ تاسیس کرد. علاوه براین او چاپخانه بزرگی برای نیازهای چاپی شرکت تاسیس کرد.

۱۰

در سال ۱۳۵۱ شرکت صنعتی مینو با هدف تولید محصولات غذایی، شیرینی و شکلات در استان زنجان (خرم‌دره، کیلومتر ۸۵ جاده قزوین- زنجان) به وسعت ۵۴ هکتار احداث شد و در سال ۱۳۵۳ شروع به کار کرد.

۱۱

اهمیت دادن به آموزش

خسروشاهی به آموزش نیروها اهمیت بسیاری می‌داد. شرکت مینو برای تربیت نیروی ماهر، کارگران دیپلمه و بالاتر را به موسسه‌های مختلف آموزشی اعزام می‌کرد تا تولید شکلات را بیاموزند. همچنین برای کسب توانایی‌های بیشتر، کارگران فنی را به سوئیس، آلمان و امریکا اعزام می‌کرد. خسروشاهی به مدیرانش می‌گفت: اینجا هاروارد است، شما باید در حقیقت پول بپردازید تا چیزی یاد بگیرید.

۱۲

شرکت پخش قاسم و تشکیل شبکه توزیع، یکی از موفقیت‌های گروه صنعتی مینو در زمینه توسعه بازار و برگشت هزینه تولید بود. بخش بازاریابی، یک مدیر سوئیسی داشت. شرکت پخش قاسم با ۱۶۲ کامیون، مسئول توزیع کالا به ۸۰ هزار خرده‌فروش بود. این شرکت در ۲۳ مرکز استان، ۶۵۰ نوع محصول گروه مینو و ۶۰ شرکت دیگر، همچنین محصولات شرکت نستله را پخش می‌کرد.

علی خسروشاهی، مردی که صنعت شیرینی و شکلات ایران را در ۲۰ سال (۱۳۳۷ تا ۱۳۵۷) متحول کرد در آغاز دهه ۸۰ خورشیدی در سوئیس بر اثر تصادف با موتور فوت کرد.

۱۳

علی خسروشاهی در زمان انقلاب کشور را ترک نکرد و همچنان در کارخانه حضور داشت و وقتی گروه مینو مشمول لیست ۵۱ نفره قانون حفاظت صنایع نشد، با اطمینان به اداره شرکت پرداخت ولی پس از مدتی به دلیل فشار بسیار زیاد کارگران و فضای سیاسی از کشور خارج شد و به سوئیس رفت.

۱۴

سود شرکت مینو چقدر بود؟

سود ویژه شرکت میتو در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ از ۱۴۲ میلیون ریال به ۷۲۱ میلیون ریال افزایش داشت؛ همچنین سرمایه شرکت در دهه ۵۰ روند تصاعدی داشت و در پایان سال ۱۳۵۵ (پس از ۱۷ سال)، از ۵ میلیون ریال به ۱۰۹۳ میلیون ریال افزایش یافته بود.

هنگامی که بخش تازه‌ای به واحد تولیدی اضافه می‌شد، خسروشاهی می‌پرسید چند نفر شاغل به این واحد اضافه می‌شوند؟ وقتی پاسخ می‌شنید که مثلا صد نفر، با خوشحالی می‌گفت: صد نفر نان‌خور به مجموعه اضافه شدند.

۴

خسروشاهی شرکت پارس‌مینو را در ۱۶ آبان ۱۳۳۸ برای تولید مواد غذایی (انواع شیرینی و شکلات و...) در کیلومتر ۱۰ جاده مخصوص کرج راه‌اندازی کرد، مساحت کل کارخانه ۲۲۳۳۰۰ مترمربع بود و زیربنای آن تا سال ۱۳۵۶ به ۷۰۰۰۰ مترمربع گسترش یافت.

۵

کارخانه پارس مینو واحد تولیدی بسیار مدرنی بود، ماشین‌های بسته‌بندی، سوئیسی و ایتالیایی، ماشین‌آلات پخت، انگلیسی و آلمانی، ماشین‌های پفک نمکی، امریکایی و برخی از ماشین‌های تولید آدامس، ژاپنی بودند.

۶

سه سال پس از شکل‌گیری و گسترش فعالیت گروه مینو، در ۳۱ تیر ۱۳۴۱ شرکت شوکوپارس با شماره ثبت ۸۳۰۲ برای تولید انواع مواد غذایی و شکلات تاسیس شد.

۷

در سال ۱۳۴۱ کارخانه دارویی، بهداشتی مینو هم از سوی علی خسروشاهی به بهره‌برداری رسید. این شرکت تولیداتش را تحت لیسانس برندهای معتبر اروپایی به بازار عرضه می‌کرد. تولید لوازم آرایشی بخش کوچکی از فعالیت شرکت را تشکیل می‌داد.

۸

شرکت در سال ۱۳۴۷ به سهامی خاص و در سال ۱۳۵۳ به سهامی عام تبدیل و وارد بازار بورس شد. حجم سهام معامله‌شده در سال ۱۳۵۴ بیش از ۱۰۶ هزار سهم بود که سازمان گسترش مالکیت، ۵۰ درصد آن را خریداری کرد.

۹

قبل از آنکه شرکت مینو وارد بورس شود، اکثر سرمایه متعلق به خانواده خسروشاهی بود. پس از آن تعداد سهام‌داران شرکت به ۱۵۱۷ نفر رسید. با این حال سهام‌داران بزرگ شرکت، خانواده خسروشاهی بودند.

۱۵

هم‌اکنون ستاد آزادگان، اکثر سهام مینو را در دست دارد و شرکت مینو همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

لوازم الکترونیک فیوچرشاپ

فرزند علی خسروشاهی، حسن خسروشاهی یکی از کارآفرینان موفق ایران در کانادا است. او شرکت زنجیره‌ای فروش لوازم الکترونیک فیوچرشاپ را در کانادا راه‌اندازی کرد و در سال ۱۳۸۳ به روایتی با قیمت حدود ۵۲۵ میلیون دلار، شعبات فروشگاهش را به یکی از شرکت‌های امریکایی فروخت.

مینوی بی‌همتا

خسروشاهی اعتقاد بسیاری به تبلیغات (تلویزیونی و رسانه‌ای) داشت و برای این موضوع هزینه‌های بسیاری می‌کرد. یکی از تبلیغات مشهور مینو این بود: «هرچه مارک مینو است، همتا ندارد».

محمد فنایی، بنیان‌گذار گروه صنعتی کویر از زندگی‌اش می‌گوید:

کار هدفمند و رعایت حق‌الناس

صنعت برق ایران در سال‌های گذشته پیشرفت‌های بسیاری در کشور داشته است به گونه‌ای که بیش از ۹۰ درصد لوازم مورد نیاز این صنعت هم‌اکنون در کشور تولید می‌شود و این اتفاق حاصل زحمات افرادی همچون محمد فنایی است که با چند دهه فعالیت توانستند صنعتی را که کاملا وابسته به کشورهای دیگر بود به یک صنعت پیشران در کشور تبدیل کنند به صورتی که حالا علاوه بر تامین نیاز داخلی سالانه چندین میلیون دلار صادرات دارند.

■ **با لجهه شیرین یزدی صحبت می‌کنید، اهل این شهرید؟ متولد چه سالی هستید؟**

بله، اصلیت من یزدی است، پدر و مادرم یزدی هستند ولی خودم متولد کرمانم، پدرم در کرمـــان معلم بود. حاج محمدباقر فنایی (پدرم) جزو اولین لیسانســـیه‌های دانشگاه تهران بود و در سال ۱۳۱۶ فارغ‌التحصیل شد و بعد به کرمان رفت و معلم شـــد، من هم متولد ۱۳۲۷/۳/۱۷ در کرمان هستم و تا کلاس سوم ابتدایی در مدرسه تعلیمات اسلامی کرمان درس خواندم، ولی از کلاس چهارم ابتدایی به علت فوت پدر (در سال ۱۳۳۷) که من ۱۰ ساله بودم، به همراه خانواده به یزد رفتیم. پس از آن کلاس چهارم ابتدایی‌ام را در دبســـتان صدیق یزد شروع کردم و بعد به دبیرستان تعلیمات اسلامی افشار رفتم و مدرک دیپلمم را از دبیرستان امیرکبیر گرفتم و بعد هم وارد دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر فعلی) شدم.

■ **رشته تحصیلی‌تان در دانشگاه چه بود؟**

فارغ‌التحصیل رشته برق دانشکده پلی‌تکنیک هستم.

■ **چرا برق خواندید؟**

اینکه چرا رشـــته برق را انتخاب کردم داستانی طولانی دارد که به دوران کودکـــی‌ام برمی‌گردد. در یزد برق نبود و از چراغ لامپا اســـتفاده می‌کردیم و باید زیر نور آن درس می‌خواندیم. یک دفعه این چراغ لامپا واژگون شد و روی دست من افتاد و دستم سوخت، آن روز گفتم اگر ما برق داشتیم این مشکل به هیچ‌وجه پیش نمی‌آمد و برای همین تصمیم گرفتم بزرگ شدم برق بخوانم.

■ **گفتید که پدر را در ۱۰ ســـالگی از دست دادید؛ در کودکی کار هم می‌کردید؟**

هزینه زندگی ما بردوش مادر بود و من و خواهر و برادرم به او در کار کمک می‌کردیم، مادرم هنرمند قلم‌زنی بود و زیباترین صدایی که در ذهنم حک شده است، صدای ضربه‌های قلم مادر روی فلز و حکاکی‌هایش بود و هست که برایم هنوز هم زیباترین موسیقی جهان است.

> سرمایه برای راه‌اندازی الکتروکویر تقریبا می‌توانم بگویم چیز خاصی نبود و کار را هم با سه نفر شروع کردیم و بخش مهمی از کارها را هم خودمان انجام می‌دادیم و هم‌اکنون ۲۵۰۰ نفر در مجموعه شرکت‌های گروه صنعتی کویر فعالیت دارند

■ **به‌جز مـــادر در دوران کودکی چه فرد یا افرادی تاثیرات مهمی در زندگی شـــما گذاشتند؟**

خدا رحمت کند حاج‌آقـــا وزیری را که عضو هیئـــت امنای دبیرســـتان تعلیمات اســـلامی افشـــار بود؛ او تاثیرات زیادی در زندگی من داشـــت؛ او ما را جمع می‌کرد و برایمـــان درباره زندگـــی صحبت می‌کرد و چقدر خوب بود، از احترام به مردم، گذشت، تعامل با دیگران، رعایت حق‌الناس و... می‌گفت؛ یادمان می‌داد که برای غم‌ها، مصیبت‌ها و مشـــکلات زندگی از هر جهت باید راه‌حلی پیدا کنیم؛ فراموش نمی‌کنـــم یکی از روزها ما را جمع کرد و پرســـید که برای نماز خواندن چه چیزی اصل است. هرکسی صحبتی کرد؛ رو به قبله ایستادن، نظافت داشتن، وضو گرفتن و... بعد او به موردی اشاره کرد که خیلی جالب بود: «نماز بی‌نیت باطل است، پس اگر نماز بی‌نیت باطل است، زندگی ما انسان‌ها اگر بدون نیت و بدون هدف باشد بسیار باطل خواهد بود. اگر هدف شما رسیدن به ماه باشد به ماه نرسید در میان ستارگان فرود خواهید آمد.»

■ **شما چه سالی وارد دانشگاه شدید؟**

سال ۱۳۴۷ وارد پلی‌تکنیک شدم، من نماینده خوابگاه دانشجویان بودم و در ســـال ۱۳۴۸ هم به علت شـــرکت در اعتصابی که درباره افزایش قیمت اتوبوس از ۲ ریال به ۴ ریال بود و بعد دامنه‌های دیگری هم به خود گرفت به همراه تعداد دیگری از دانشجویان از تحصیل محروم و به زاهدان تبعید شدم؛ ما را آنجا به سربازی بردند.

■ **یعنی درستان نصفه ماند؟**

بله، من دو ســـال در منطقه چاه خرما و زاهدان در اســـتان سیســـتان و بلوچستان سرباز بودم و شرایط خیلی بدی داشتم ولی خدا یاری کرد و پس از پایان سربازی مورد بخشش قرار گرفتم و دوباره به دانشکده برای ادامه تحصیل بازگشتم و در نهایت هم سال ۱۳۵۴ فارغ‌التحصیل شدم.

■ **یعنی تحصیلتان در دانشگاه این قدر طول کشید؟**

بله، ۷ سال طول کشید زیرا پشت سر هم اعتصاب می‌شد. البته من دیگر هیچ‌کاری انجام نمی‌دادم، چون از ما تعهد گرفته بودند.

■ **با پایان تحصیل به عنوان یک مهندس برق کار را از کجا شـــروع کردید؟**

وقتی فارغ‌التحصیل شـــدم، آقای سیدعلی اکبری نوشین (که هم استاد پلی‌تکنیک بود و هم مدیر طرح‌های شـــرکت توانیر) اســـتاد پروژه‌ام به من پیشنهاد کار داد؛ پروژه دانشگاهی من توزیع برق یزد بود که به‌خوبی آن را به پایان رساندم و پس از این بود که آقای نوشین در سال ۱۳۵۴ پیشنهاد کار در شرکت توانیر با حقوق بسیار خوب ۱۴ هزار تومان را به من داد که پذیرفتم.

■ **کار شما در شرکت توانیر چه بود؟**

مدیر پســـت تیران اصفهان شدم ولی خب ۱۱ ماه از این موضوع نگذشت که ســـاواک به مسئولان توانیر نامه داد که به علت سیاسی باید من را اخراج کنند که این گونه هم شد.

■ **چه سالی بود و پس از آن چه‌کاری انجام دادید؟**

سال ۱۳۵۵ بود که وارد یک شرکت خصوصی به نام «فولدمن» شدم که استادهای دانشکده پلی‌تکنیک تاسیس کرده بودند و نماینده شرکت آلستوم فرانســـه بود، من مدیر فروش این شرکت شدم و در بخش خصوصی رشدی کردم که اگر در بخش دولتی بودم هرگز امکان‌پذیر نبود.

■ **تا چه سالی در این شرکت بودید و چه زمانی شرکت خودتان یعنی الکتروکویر را راه‌اندازی کردید؟**

بیش از ۱۵ ســـال آنجا بودم ولی از ســـال ۱۳۶۱ هم‌زمان با فولدمن یک فعالیت مضاعف را با دوستم شروع کردیم که به تاسیس شرکت الکتروکویر

محمد فنایی معتقد است در زندگی سه چیز اهمیت ویژه دارد: «هدفمند کار کردن، پول حلال خوردن و رعایت حق‌الناس». او می‌گوید اگر به جوانان کشور اعتماد کنیم، بسیاری از نشدنی‌ها را می‌توانیم شدنی کنیم.

منجر شـد. من تقریبا تا سال ۱۳۷۲ در شرکت فولدمن بودم تا اینکه تمرکز اصلی را روی الکتروکویر گذاشـتم و این کارخانه در یزد تاسـیس شد. من همان‌طور که گفتم از روز اول می‌خواسـتم در یزد کاری را شـروع کنم و در نهایت هم به هدفم رسیدم و توانستم کارخانه الکتروکویر را برای تولید تابلوی برق به همراه دوست پلی‌تکنیکی‌ام، آقای مهندس هراتی راه‌اندازی کنم. پس از آن هم به دنبال این رفتیم که تامین‌کننده جزیره برقی که در پروژه‌ها نیاز است باشیم.

■ **جزیره برق یعنی چه؟**

یعنی اینکه ما فقط تابلوساز نباشیم و نیازهای دیگر کشور مثل خازن، UPS و... را هم تامین کنیم. در آن سال‌ها که ما کار را شروع کردیم خودکفایی در صنعت برق از سوی وزیر نیروی وقت آقای مهندس زنگنه اولویتی مشهود بود و امروز که صنعت برق کشور در بسیاری از بخش‌ها به خودکفایی رسیده تاثیرات زیبای حضور ایشان و دیدگاهشان به‌خوبی دیده می شود.

■ **بعد از الکتروکویر چه شرکتی راه‌اندازی کردید؟**

شرکتی به نام فراکوه تاسیس کردیم که خازن تولید می‌کند، یادم هست آن زمان خازن یک تولیدکننده در کشور داشت که پول تولید خازن را همان ابتدا از شرکت‌ها و افرادی که سفارش می‌دادند، می‌گرفت و بعد از ۶ ماه خازن‌ها را تحویل می‌داد؛ یک بار که برای یک پروژه ۴ میلیون تومان پول پرداخت کردم و سفارش دادم بعد از ۶ ماه به من گفتند که نصف خازن‌ها را بیشتر نمی‌دهند و مابقی را باید از بازار آزاد بخرم؛ گفتم شما تعهد کرده‌اید و باید طبق قراری که وجود دارد عمل کنید، گفتند این کار را نمی‌کنند و من هم اعلام کردم که باید چک ۴ میلیون تومانی‌ام را پس بدهند. از آنجا که بیرون آمدم مستقیم رفتم وزارت صنایع و درخواسـت مجوز دادم تا کارخانه تولید خازن تاسیس کنم؛ با این شرط موافقت کردند که تا یک سال بعد کارخانه را راه‌اندازی کنم که این‌گونه هم شد.

■ **با چقدر سرمایه الکتروکویر را راه‌اندازی کردید و ابتدای کار چقدر نیروداشتید؟**

سرمایه تقریبا می‌توانم بگویم چیز خاصی نبود و کار را هم با سه نفر شروع کردیم و بخش مهمی از کارها را هم خودمان انجام می‌دادیم و هم‌اکنون ۲۵۰۰ نفر در مجموعه شرکت‌های گروه صنعتی کویر فعالیت دارند.

■ **بعد از الکتروکویر و فراکوه چه شرکت‌هایی را راه‌اندازی کردید؟**

شرکت لنا را تاسیس کردیم و با فرانسوی‌ها تحت لیسانس لُگراند شروع به کار کردیم. بعد هم شرکت‌های دیگری همچون پارس‌کویر اروند، آرتی‌سی و... را راه‌اندازی کردیم و در حال حاضر ۱۴ شرکت زیرمجموعه گروه صنعتی کویر است.

■ **آیا در خارج از کشور هم شرکتی راه‌اندازی کرده‌اید؟**

بله، شرکت آرتی‌سی هم داخلی است و هم خارجی، در قطر هم کارخانه تولید تابلو داریم و در کشور چک هم مجموعه دیگری به نام KV Material در سال ۱۳۹۳ راه‌اندازی کرده‌ایم. یک کارخانه هم در عمان داریم و شرکتی هم در دوبی که بیشتر درحوزه تجارت کار می‌کند. علاوه بر اینها در ترکیه هم شرکت سـوفیا پاور را داریم. شرکت ما با زیمنس آلمان روابط بسیار نزدیک و گسـترده‌ای دارد. همه اینها تنها بر مبنای صداقت شکل گرفته است. ما با زیمنس طوری رفتار کرده‌ایم که اعلام کردند در جهان هرجایی که الکتروکویر بخواهد تحت لیسانس ما تابلو تولید کند، اجازه خواهیم داد.

■ **کمی درباره این رفتار بگویید.**

وقتی زیمنس به دلیل تحریم‌ها در دولت قبل با ما قطع رابطه کرد ما یک خریدی از آنها داشـتیم. در این خرید کلی باید رویالتی می‌دادیم، در صورتی که قرارداد کنسل شده بود و نباید رویالتی را پرداخت می‌کردیم ولی بچه‌های شرکت حساب کردند دیدند ۳۶۰ هزار یورو رویالتی به زیمنس بدهکاریم آن هم در زمانی که قراردادمان کنسـل شده بود. من و آقای مهندس منتظری،

مدیرعامل جوان الکتروکویر به آلمان رفتیم و این ۳۶۰ هزار یورو را به مسئولان زیمنس پرداخت کردیم و به آنها گفتم به دلیل شـروع تحریم‌ها شاید دیگر امکان انتقال وجود نداشـته باشد، به آنها گفتم ما مسلمان هستیم و دین ما بر رعایت حق‌الناس تاکید کرده است؛ مسئولان این شرکت باور نمی‌کردند و خیلی از این رفتارمان خوشحال بودند و اعلام کردند که شما این بدهی را دو سال دیگر باید پرداخت کنید. نمی‌دانید چه غوغایی در این شرکت به راه افتاده بود، بعد از این رابطه محکمی بین شرکت ما و زمینس شکل گرفت.

■ **شـرکت‌های زیرمجموعه گروه صنعتی شما سالانه چقدر تولید و صادرات دارند؟**

turn over (گردش مالی) همه شرکت‌ها بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیارد تومان است و فکر کنم حدود ۱۰-۱۵ میلیون دلار هم صادرات داریم.

■ **هدف‌گذاری شـما برای آینده گروه صنعتی کویر و شـرکت‌های زیرمجموعه‌چیست؟**

سـرمایه‌گذاری روی نیروی جوان برایم بسـیار مهم است و در سال‌های گذشـته هم در این زمینه کارهای زیادی در گروه صنعتی کویر انجام داده‌ام، من به نیروی جوان اعتماد و به کارآفرینی‌شـان اعتقاد دارم و می‌دانم که با حضور این جوانان شرکت می‌تواند با امید راهش را ادامه دهد.

■ **فکر می‌کنید چه‌چیزی دلیل اصلی موفقیت شما بوده است؟**

عشق، و آن شعری که مجتبی کاشانی دارد: هرکجا عشق آید و ساکن شود / هرچه ناممکن بود ممکن شود/ در جهان هر کار خوب و ماندنی‌ست / ردپای عشق در آن دیدنی است.

سرمایه‌گذاری روی نیروی جوان برایم بسیار مهم است و در سال‌های گذشته هم در این زمینه کارهای زیادی در گروه صنعتی کویر انجام داده‌ام، من به نیروی جوان اعتماد و به کارآفرینی‌شان اعتقاد دارم و می‌دانم که با حضور این جوانان شرکت می‌تواند با امید راهش را ادامه دهد

دلایل موفقیت چیست؟

هر روز ساعت ۵ یا ۵:۳۰ از خواب بیدار می‌شوم و تقریبا یک ساعت وقت برای خواندن مطالب بسیار زیبایی که دوسـتانم برایم در شبکه‌های اجتماعی مثل واتس‌آپ و تلگرام می‌فرستند، می‌گذارم. صبح کمتر ورزش می‌کنم ولی بعضی وقت‌ها استخر و سونا می‌روم و بعد هم بین جوانان شرکت می‌خورم. معمولا هر سه‌شنبه بعدازظهر به یزد می‌روم. هر چهارشنبه صبح با بچه‌های کارخانه‌های مختلف صبحانه داریم. پنج‌شنبه، جمعه‌اش به تهران برمی‌گردم. البته اگر مسافرتی در این زمان نداشته باشم، ولی اگر ایران باشم حتما این برنامه را دارم. اعتقاد دارم که رابطه بین بچه‌ها و مدیریت رابطه‌ای است که نیاز به نوازش دارد، نیاز به استمرار نوازش دارد و برای بهبود آن نیاز به همدلی و هم‌نمک‌شدن هست. این است که روزهای یکشنبه در تهران یک صبحانه با بچه‌ها داریم و چهارشنبه هم در یزد.

زن بودن در دنیای میلیاردها

ژو کنفی، تنها زن میلیاردر خودساخته دنیا

در فهرست میلیاردرهای بلومبرگ فهرستی از ثروتمندان خودساخته جهان وجود دارد. تنها زنی که توانسته است نام خود را در این فهرست ثبت کند، یک زن ۴۶ ساله چینی است که توانست سرنوشت خودش را زیر و رو کند. ژو کنفی مدیرعامل شـــرکت «لنز تکنولوژی» اســـت، تامین‌کننده لوازم الکترونیک که در شـــهر لیویانگ چین واقع شده و صفحات تلفن همراه و کامپیوتر و لنز دوربین می‌سازد. شرکتی با بیش از ۸۰ هزار کارمند که در سال ۲۰۱۵، درآمدش به ۲٫۷ میلیارد دلار رسید. برای عموم مردم شـــاید نام این شرکت ناشناخته باشد اما عمده‌ترین مشـــتریانش را خوب می‌شناسند: اپل و سامسونگ. برای همین است که نشریه نیویورک تایمز در گزارشی به بررسی زندگی او پرداخته. این مطلب ترجمه‌ای از بخش‌هایی از این گزارش است

ژو کوچک‌ترین فرزند در میان ســـه فرزند خانواده بود که در سال ۱۹۷۰ در روستای کوچکی در استان هونان در بخش مرکزی چین به دنیا آمد. وقتی ۵ ســـاله بود مادرش را از دست داد. پدرش که هنرمند قابلـــی بود در یک حادثه صنعتی یک انگشـــت و بخـــش عمده‌ای از بینایی‌اش را از دست داد. ژو در خانه در پرورش دام به خانواده‌اش کمک می‌کرد، در مدرســـه دانش‌آموز ممتازی بود اما در ۱۶ سالگی مدرسه را ترک کرد و به شهر دیگری رفت و در خانه عمویش ساکن شد تا بتواند موقعیت کاری بهتری پیدا کند. در آن ســـن رویایش این بود که طراح مد شـــود اما عاقبت به کارگری در یک کارخانه ساخت شیشه ساعت با مزد یک دلار در روز راضی شـــد. آن‌گونه که خودش تعریف می‌کند شرایط کار بسیار دشوار بود: «از ساعت ۸ صبح تا ۱۲ و گاهی ۲ شب کار می‌کردم. شیفت کاری وجود نداشت، یک دوجین کارگر بودیم و هیچ لذتی از کار در میان نبود.» بعد از سه ماه تصمیم گرفت که از کار استعفا دهد، به رئیسش نامه‌ای نوشت و ضمن تشکر از اینکه فرصت کار را در اختیار او گذاشته از ساعات طولانی کار و ملالی که بر فضا حاکم بود گله کرد و اشاره کرد که قصد دارد چیزهای بیشتری یاد بگیرد. نامه بر رئیس کارخانه اثر گذاشت و به ژو گفت که قرار است روند کار تغییر کند، از او خواست که در کارخانه بماند و به او ارتقای شغلی داد. در طول سه سالی که ژو در آنجا مشغول به کار بود روند این ارتقای شغلی ادامه پیدا کرد.

ســـال ۱۹۹۳ ژو که ۲۲ ساله شـــده بود تصمیم گرفت کسب‌وکار خودش را داشته باشد، با ۳ هزار دلاری که پس‌انداز کرده بود به همراه چند نفر از اعضای فامیل کارگاه خودشان را دایر کردند و به مشتریان وعده دادند که شیشـــه‌های ســـاعت باکیفیت‌تری برایشان بسازند. در شـــرکت جدید ژو همه‌کاره بود، حتی کار طراحی و تعمیر دستگاهای کارخانـــه را هم خودش بر عهده گرفت. او به صورت خودآموز برخی از تکنیک‌های ســـاخت شیشه ساعت را فراگرفت. یکی از عموزاده‌هایش که در تاسیس شـــرکت به او کمک کرد و مشوقش بود در توصیف ژو می‌گوید: «در زبان محلی ما به زنانی مانند او لقب "بادیمن" می‌دهیم؛ یعنی کسی که دســـت به کاری می‌زند که هیچ‌کس دیگر جرئتش را ندارد.»

خبر خوشی که با تلفن همراه آمد

با وجود اینکه ژو در کار خود موفق بود، آنچه او را در مســـیر ثروت میلیاردی قرار داد تلفن همراه بود. در ســـال ۲۰۰۳ زمانی که همچنان مشغول ساخت شیشه‌های ســـاعت بود از طرف مدیر اجرایی شرکت موتورلا تماس غیرمنتظره‌ای با او گرفته شد. این شرکت از او خواست که برای تولید صفحه سری جدید گوشی‌های تلفن همراه Razr V۳ به آنها کمک کند. در آن زمان جنس اغلب صفحات گوش‌های همراه پلاستیک بود، موتورلا در نظر داشت محصولی تولید کند که صفحه‌اش در برابر خش مقاومت بیشتری داشته باشد و تصویر روشن‌تر و واضح‌تری از پیام‌ها، عکس‌ها و فایل‌های مولتی‌مدیا در اختیار مشتریان قرار دهد. ژو کل ماجـــرا را این‌گونه تعریف می‌کند: «وقتی با من تماس گرفتند گفتند: فقط بگو آره یا نه، اگر بگویی آره کمک می‌کنیم تا خط تولید را راه بینـــدازی. من هم جواب مثبت دادم.» بعد از این بود که ســـیل درخواست‌ها برای همکاری از سوی تولیدکنندگان تفلن همراه سرازیر شد: اچ‌تی‌سی، نوکیا و سامسونگ. در سال ۲۰۰۷ نوبت به شرکت اپل رسید که با گوشی آیفون وارد بازی شود. این گوشی با صفحه نمایش

او کیست؟

ژو کنفی، علاوه بر اینکه با ثروت ۶٫۸ میلیارد دلاری، نام خودش را به عنوان ثروتمندترین زن چین ثبت کرده است، تنها زن ثروتمند خودساخته فهرست بلومبرگ شناخته می‌شود

وقتی از کنار دستگاه‌های در حال کار می‌گذرد ممکن است از کارگران پشت دستگاه بخواهد مدتی جای خود را به او دهند تا بتواند کمی به جای آنها کار کند

ژو در روستای کوچکی در استان هونان در بخش مرکزی چین به دنیا آمد

۱۹۷۰

مجبور شد مدرسه را ترک کند و برای پیدا کردن کار به استان گوانج دانگ مهاجرت کند و به عنوان کارگر کارخانه مشغول کار شود

۱۹۸۶

ژو که ۲۲ساله شده بود تصمیم گرفت کسب‌وکار خودش را داشته باشد، با ۳ هزار دلاری که پس‌انداز کرده بود به همراه چند نفر از اعضای فامیل کارگاه خودشان را دایر کردند

۱۹۹۳

اپل شرکت لنز را به عنوان تامین‌کننده قطعات خود انتخاب کرد و با این انتخاب شرکت ژو کنفی به جایگاهی کم‌رقیب در چین رسید.

شیشه‌ای لمسی، قواعد بازی را برای تمامی تولیدکنندگان تلفن همراه تغییر داد. اپل شرکت لنز را به عنوان تامین‌کننده قطعات خود انتخاب کرد و با این انتخاب شـــرکت ژو کنفی به جایگاهی کم‌رقیب در چین رسید. بعد از آن ژو ســـرمایه‌گذاری‌های بزرگی برای تامین امکانات و استخدام نیروهای زبده انجام داد. همکارانش می‌گویند که چند بار خانه خودش را در گروی وام بانک گذاشت تا بتواند شرکت را بیشتر تجهیز کند. در طول ۵ سال او در سه شهر مختلف صاحب سه کارخانه تولیدی شد.

شرکت لنز با آن دسته از مشکلات نیروی کار که شرکت‌هایی مانند فاکسون با آن روبه‌رو شدند برخورد نکرد اما کارگران فعلی و سابق این شرکت می‌گویند که کار در این شـــرکت چالش‌های خودش را دارد. اغلب کار توسط زنان جوانی انجام می‌شود که نظارت بر کیفیت صفحات تولیدی را بر عهده دارند، آنها را از تمامی زوایا بررسی می‌کنند و به دنبال شناسایی نقایص احتمالی می‌گردند. یکی از کارگرانی که از این شرکت استعفا داده است می‌گوید: «به عنوان بازرس کیفیت کار من این بود که تمام روز به محصولات خیره شوم، کار بسیار خسته‌کننده‌ای است. البته این ملال تنها مربوط به کار در این شرکت نیست، اغلب کارهایی که در کارخانه‌ها انجام می‌شود همین گونه هستند.»

کار کردن مثل یک زن

در مسیر خلق شرکتی بین‌المللی، ژو تبدیل به کسی شد که تعریف جدیدی از زنان کارآفرین در چین ارائه کرده است، زنانی که ثروت خود را از هیچ ســـاخته‌اند. بر اساس گزارش نشریه فوربز در ژاپن حتی یک زن میلیارد خودساخته وجود ندارد. در امریکا و اروپا اغلب زنان میلیاردر ثروتشـــان را به ارث برده‌اند. هیچ کشوری به اندازه چین زنان میلیاردر خودساخته ندارد. یکی از استادان مدیریت بین‌الملل دانشگاه ام‌آی‌تی و متخصص کارآفرینی در چین می‌گوید: «در دوره کمونیستی چین و در زمان مائو، در پیش گرفتن سیاست برابری جنسیتی به زنان این فرصت را داد که پس از دوره کاپیتالیسم شکوفا شوند. برای زنانی مانند ژو که در دهه ۹۰ وارد دنیای تجارت شـــدند این امکان فراهم شد که خیلی زود بتوانند جایگاه خود را به دست آورند و با اقتصاد در حال رشد این کشور همراه شوند.»

علاقه ژو کنفی به کار به وســـواس پهلو می‌زنـــد. در دفتر مرکزی شـــرکت، اتاق کارش دری دارد که به آپارتمانی منتهی می‌شود. او باید مطمئن باشد که شب یا روز می‌تواند جریان کار را زیر نظر داشته باشد. او تقریبا گام به گام تولید هر محصول را طراحی می‌کند، روشی مبتنی بر جزئیـــات که خودش می‌گوید یادگار دوران کودکی اســـت: «پدرم بینایی‌اش را از دســـت داد، برای همین اگر قرار بود چیزی را در جایی بگذاریم باید دقیقا در جای درســـتش قرار می‌گرفت وگرنه ممکن بود اتفاقی بیفتد. این همان توجه به جزئیات اســـت که دلم می‌خواهد در محل کار برقرار باشد.»

ژو با رئیس کارخانه‌ای که از آن اســـتعفا داده بود ازدواج کرد و از او صاحب یک دختر شـــد اما این ازدواج چندان دوامی نداشت. در سال ۲۰۰۸ او با ژن جون لانگ، یکی از همکارانش ازدواج کرد، همسر دوم ژو از اعضای هیئت مدیره شرکت لنز است و صاحب ۱٫۴ درصد از سهام این شرکت. زندگی خانوادگی آنها در هنگ‌کنگ می‌گذرد. ارزش املاک آنها در این شهر به ۲۷ میلیون دلار می‌رسد. از همین‌جاست که سوار بر جت خود به سیلیکون‌ولی در امریکا و سئول در کره جنوبی سفر می‌کند تا دو مشـــتری عمده خود یعنی اپل و سامسونگ را راضی نگه دارد. اما اغلب وقت او صرف سرکشی و نظارت بر کار کارخانه‌هایش می‌شود. او هنگام بازدید ممکن است دستش را در مخزن آب فرو کند تا مطمئن شود دمای مناسبی دارد. وقتی از کنار دستگاه‌های در حال کار می‌گذرد ممکن است از کارگران پشت دستگاه بخواهد مدتی جای خود را به او دهند تا بتواند کمی به جای آنها کار کند. مدیر عمومی شرکت می‌گوید: «او گاهی به جای یکی از کارگران می‌نشیند و مشغول کار می‌شود تا مطمئن شود که مشکلی در فرآیند تولید وجود ندارد. این کارش گاهی من را در موقعیت بدی قرار می‌دهد چون اگر مشکلی وجود داشته باشد از من می‌پرسد چرا متوجه این مشکل نشدی؟»

اما ژو با همه سخت‌گیری‌هایش رفتارش همراه با فروتنی است، شاید برای اینکه با روندی که زندگی‌اش داشته می‌داند که اوضاع ممکن بود کاملا به گونه دیگری رقم بخورد. او در یکی از مصاحبه‌های معدودش گفته است: «در روستایی که من در آن بزرگ شدم، بسیاری از دخترها برای رفتن به مقطع بالاتر از ابتدایی حق انتخاب نداشـــتند. آنها اغلب خیلی زود نامزد می‌شدند، ازدواج می‌کردند و تمام عمرشان را در همان روســـتا می‌گذراندند. من تصمیم گرفتم که وارد کســـب‌وکار شوم و از تصمیمم پشیمان نیستم.»

شرکتی لنز تکنولوژی بیش از ۸۰ هزار کارمند دارد و در سال ۲۰۱۵، درآمدش به ۲٫۷ میلیارد دلار رسید. برای عموم مردم شاید نام این شرکت ناشناخته باشد اما عمده‌ترین مشتریانش را خوب می‌شناسند: اپل و سامسونگ

شرکت اپل گوشی‌های لمسی آیفون را روانه بازار کرد و شرکت لنز را به عنوان تامین‌کننده صفحات گوشی خود انتخاب کرد

۲۰۰۳
در پی تماس شرکت موتورلا و دعوت از ژو برای همکاری در ساخت صفحات گوشی، شرکت لنز را تاسیس کرد

۲۰۰۷

۲۰۱۵
سهام شرکت لنز در بورس عرضه و ژو کنفی ثروتمندترین زن چین شناخته شد

سسمی باز شو!

جک ما
موسس علی‌بابا که رمز گنج را به دست آورد

«در روزگاران قدیم زیر این گنبد کبود در شـــهر بغداد مرد فقیری به نام علی‌بابا زندگی می‌کرد. علی‌بابا بیشتر روزها به جنگل می‌رفت و شاخه‌های خشـــک درخت و هیزم جمـــع‌آوری و بار الاغ می‌کرد و به شـــهر می‌آورد و می‌فروخت. روزی از روزها که به جنگل رفته بود ناگهان صدای پای دسته‌ای سوار را شنید...» باقی داستان علی‌بابا و چهل دزد بغداد را کمتر کسی است که نداند. شاید قسمت محبوب همه کسانی که از کودکی این قصه را شنیده‌اند، خوانده‌اند یا در قالب فیلم و کارتن دیده‌اند همان قســـمتی باشد که علی‌بابا روبه‌روی غار می‌ایســـتد و آن اســـم رمزی را که از دزدان شنیده است تکرار می‌کند: «سسمی باز شو!» گنجی که در دل غار خوابیده است برای خیلی‌ها تنها داستان است اما نه برای «جک ما». صاحب شرکت علی‌بابا، بزرگ‌ترین شبکه وب‌سایت‌های تجارت الکترونیک نام رمز درِ منتهی به ثروت را یافته اســـت و حالا با ۳۳٫۲ میلیارد دلار دارایی در رده هجدهم فهرست بلومبرگ قرار دارد. نام علی‌بابا برای شرکتی که تاسیس کرده است نام پرمسمایی است، جک ما هم از فقر خودش را به گنج رساند.

جک ما در ســـال ۱۹۶۴ در شـــهر هانگ‌ژو به دنیا آمد، این شهر یکی از پایتخت‌های باستانی چین است و در دنیای مدرن مرکز هاب‌های اقتصادی و فعالیت‌های کارآفرینان به شـــمار می‌رود. جک در ۱۲ ســـالگی به صورت خودآموز شـــروع به فراگیری زبان انگلیسی کرد، به توریست‌های امریکایی پیشـــنهاد می‌داد آنها را رایگان در شـــهر بچرخاند، با مراوده با توریست‌ها و گوش کردن به رادیوی امریکا تمرین زبان می‌کرد. به سن دانشگاه که رسید دست‌به‌کار شـــد تا در آزمون ورودی شرکت کند، دو بار در آزمون رد شد و از ورود به کالج بازماند تا اینکه عاقبت در ســـومین تلاش توانست وارد کالج معلمان هانگ‌ژو شـــود. بعد از فارغ‌التحصیلی به عنوان معلم آغاز به کار کرد و اوایل کارش این‌گونه گذشـــت: تدریس با حقـــوق ۱۵ دلار در ماه به مدت سه سال.

روزگار سخت معلمی به خاطر مهارتی که در زبان انگلیسی داشت خیلی زود ســـپری شد و توانست در ســـال ۱۹۹۵ به عنوان مترجم تجار چینی و امریکایی مشغول به کار شود. وقتی برای دیدار یکی از دوستانش به سیاتل در امریکا سفر کرد اولین بار بود که با پدیده کامپیوتر و اینترنت مواجه شد. همان دوســـت به جک کمک کرد تا یک صفحه اینترنتی برای معرفی و گسترش کار و خدمات ترجمه‌اش راه‌اندازی کند. در همان چند روز ســـفر به امریکا پنج درخواست برای به‌کارگیری خدمات او به عنوان مترجم در سایت ثبت شـــد. بعد از اینکه به چین بازگشت با تجربه‌ای که در سفر کسب کرده بود صفحه اینترنتی China Pages را راه انداخت، وب‌سایتی که کارش ایجاد وب‌سایت‌هایی برای کســـب‌وکارهای کوچک بود. بعد از آن جک در شغلی دولتی مشغول به کار شد، موقعیتی که به او امکان داد با جری یانگ، یکی از موسسان شرکت یاهو که به چین سفر کرده بود دیدار کند. اما سال طلایی برای او سال ۱۹۹۹ بود، سالی که علی‌بابا را راه‌اندازی کرد.

علی‌بابای داستان، علی‌بابای کسب‌وکار

سال ۲۰۰۶ جک ما در مصاحبه‌ای که با شبکه سی‌ان‌ان داشت از انتخاب نام علی‌بابا گفت: «در یک کافی‌شـــاپ در سان‌فرانسیسکو نشسته بودم که نام علی‌بابا به ذهنم رســـید. از پیشخدمت کافه پرسیدم در مورد علی‌بابا چه می‌دانی؟ جواب داد: سسمی باز شو! با خودم گفتم این اسمی است که دنبالش می‌گشتم.» او در این گفت‌وگو اشاره کرد که همان روز انتخاب نام در خیابان هم به صورت تصادفی از چند عابر در مورد علی‌بابا پرسیده است، بدون استثنا همه با این نام آشنا بودند، هرکســـی فارغ از اینکه اهل کجا بود می‌دانست علی‌بابا کیست. او در مورد شباهت کسب‌وکار خودش با این شخصیت داستانی

> جک ما تصمیم گرفت موفقیت علی‌بابا را در زمینه‌های دیگر عینا تکرار کند و به همین منظور سایت Taobao (سایتی مشابه آمازون و ای‌بی برای فروش آنلاین اقلام مختلف) را راه‌اندازی کرد و بعد هم نوبت به سایت پرداخت‌های آنلاین علی‌پی (مشابه سایت پی‌پال) رسید

- ۱۹۶۴: جک ما در شهر هانگ‌ژو به دنیا آمد
- ۱۹۸۸: از کالج تربیت معلم هانگ‌ژو فارغ‌التحصیل شد

- ۱۹۹۹: با ۶۰ هزار دلار سرمایه‌ای که خودش و ۱۷ نفر دیگر فراهم کردند شرکت علی‌بابا را تاسیس کرد
- ۲۰۰۵: شرکت یاهو ۴۰ درصد از سهام علی‌بابا را به قیمت یک‌میلیارد دلار خرید

جک ما Alibaba.com را با سرمایه ۶۰ هزار دلاری که توسط خودش و ۱۷ نفر دیگر تامین شده بود تاسیس کرد، سه سال بعد یعنی در سال ۲۰۰۲ این سایت یک میلیون نفر کاربر داشت

به سی‌ان‌ان گفت: «علی‌بابا مهربان است، تاجر باهوشی است و به روستایش کمک می‌کند. علی‌بابا درِ غار گنج را به روی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط باز می‌کند.»

جک ما Alibaba.com را با سرمایه ۶۰ هزار دلاری که توسط خودش و ۱۷ نفر دیگر تامین شـــده بود تاســـیس کرد، سه سال بعد یعنی در سال ۲۰۰۲ این سایت یک‌میلیون نفر کاربر داشت. بعد از آن جک تصمیم گرفت این موفقیت را در زمینه‌های دیگر عینا تکرار کند و به همین منظور سایت Taobao (سایتی مشابه آمازون و ای‌بِی برای فروش آنلاین اقلام مختلف) را راه‌اندازی کرد و بعد هم نوبت به سایت پرداخت‌های آنلاین علی‌پِی (مشابه سایت پی‌پال) رسید. او برای کمک به گسترش تجارتش به دنبال یک موتور جست‌وجوگر به عنوان شریک بود و همین موقع بود که یانگ از شرکت یاهو با او تماس گرفت. شـــراکت آنها شکل گرفت، یاهو ۴۰ درصد از سهام گروه علی‌بابا را با مبلغ یک میلیارد دلار خرید. اما به‌مرور اصطکاک میان دو شرکت آغاز شد چرا که کاروبار یاهو از زمان اوج گرفتن کار گوگل رو به افول گذاشت اما در همان زمان علی‌بابا بازار تجارت الکترونیک چین را در اختیار گرفته بود. جک ما بارها تلاش کرد که سهام خریداری‌شده توسط یاهو را بازخرید کند که تـــلاش نافرجامی بود تا جایی که حتی به فکر خرید کل یاهو هم افتاد. این ارتباط زمانی بدتر شـــد که جک ما در سال ۲۰۱۱ برای تضمین مجوز پرداخت‌های آنلاین، علی‌پی را از زیرمجموعه علی‌بابا به شرکت دیگری که تحت نظارت خودش بود منتقل کرد. یاهو اعلام کرد که این تصمیم او بدون تأیید هیئت مدیره علی‌بابا (از جمله جری یانگ) انجام گرفته است. بهانه جک ما برای این انتقال این بود که دولت چین از اعطای مجوز پرداخت‌های آنلاین به دلیل وجود افراد خارجی در هیئت مدیره علی‌بابا سر بازمی‌زند. پس از ماه‌ها مذاکره و چانه‌زنی میان دو طرف جک ما در سال ۲۰۱۲ پذیرفت که بابت ۲۰ درصد از سهام یاهو در علی‌بابا ۷٫۱ میلیارد دلار بپردازد به اضافه رعایت حق امتیاز این شرکت در گروه علی‌بابا به مدت چهار سال.

اما اهمیت علی‌پی در چیست؟ اهمیتش را در نگاهی به تنها چند نمونه از اعداد و ارقامی که در گزارش‌ها آمده است می‌توان فهمید:

- این سایت پرداخت‌های آنلاین بیش از ۸۰۰ میلیون کاربر عضو دارد.
- اپلیکیشن موبایلی علی‌پی ۱۹۰ میلیون کاربر فعال دارد
- اپلیکیشـــن پرداخت‌های آنلاین این شرکت روزانه ۴۵ میلیون تراکنش مالی انجام می‌دهد

سال ۲۰۱۳ جک ما از سمت مدیرعاملی علی‌بابا کناره‌گیری کرد و البته به عنوان رئیس شرکت باقی ماند. عرضه سهام عمومی این شرکت در سال ۲۰۱۴ با فروش ۲۵ میلیارد دلاری تبدیل به بزرگ‌ترین عرضه سهام در دنیا شد. اما جدا از این آمار و ارقام جک ما که رمز ورود به دنیای پر از گنج را یافته است در مصاحبه‌ای گفت از اینکه ثروتمندترین شهروند چین است خوشحال نیست و روزی دوباره به کار معلمی بازمی‌گردد.

کروکودیلی در رود یانگ‌تسه

«شـــاید ای‌بی کوسه‌ای در اقیانوس باشد اما من هم کروکودیل رودخانه یانگ‌تسه هستم.» این یکی از جملات طلایی جک ما است که هنگام تشویق همکارانش برای رقابت با شـــرکت‌های مشابه بین‌المللی گفته است. همین جمله طلایی بود که الهام‌بخش نام مستندی شد که در مورد جک و سایت علی‌بابا ساخته شد. پورتر اریسمن، کارگردان امریکایی این مستند که پیش از ساخت این فیلم (در سال ۲۰۱۲) چند سالی برای گروه علی‌بابا کار کرده بود در این فیلم به فرازونشیب‌هایی که جک و شرکتش در این سال‌ها پشت سر گذاشته‌اند نگاهی کرده است. نشریه بیزینس اینسایدر بر مبنای تصاویر این مستند و اطلاعاتی که از جک ارائه می‌دهد تصویر شخصی‌تری را از او گزارش کرده است: جک را می‌توان یک سخنران بسیار ماهر قلمداد کرد که می‌تواند رویاهایش را به دیگران ســـرایت دهد. او در یکی از سخنرانی‌هایش در جمع کارمندان شرکت گفت: «ما به هدفمان می‌رسیم چون جوان هستیم و هرگز تسلیم نمی‌شویم.» او علاقه عجیبی به اجرا و نمایش دارد و همین اخلاقش سبب شد تا محیط شادی را برای کارمندانش فراهم کند. وقتی تیم مشغول کار بر روی تاسیس سایت Taobao بود به کارمندان گفت بالاتس زدن یاد بگیرند تا در ســـاعت‌های استراحت بتوانند انرژی‌شـــان را از این راه حفظ کنند. علی‌بابا هنوز هم ســـالانه یک مراسم نمایش استعداد برگزار می‌کند و کارمندانش هفته‌ها برای نمایش هنرهایشان در این مراسم تمرین می‌کنند.

البته مدیریت جک ما هـــم خالی از خطا نبوده اســـت، به خصوص در سال‌های اول فعالیت علی‌بابا. شرکت رشد ســـریعی داشت اما به همان میزان هم مدام بر هزینه‌هایش افزوده می‌شـــد. در سال ۲۰۰۱ جک ناچار شـــد تمامی کارمندان بین‌المللی‌اش را مرخص کند. کارگردان مستند «کروکودیلی در رود یانگ‌تســـه» به خاطر دارد که پس از تعطیلی دفتر امریکا، جک با او تماس گرفته است: «با خودش دچار مشکل شده بود، درگیر این فکر بود که آیا آدم بدی است یا نه؟» اما با همه اینها در واقع آمادگی او برای قبول خطر و تلاشش برای راه‌اندازی تجارت الکترونیک بود که به نیاز مردم چین پاســـخ داد و باعث شد تا این شرکت بتواند در این کشور سایتی مانند ای‌بی را پشت سر بگذارد.

کارگردان این مســـتند در توضیحی که در خصوص فیلمش داده است گفته: «من "کروکودیلی در رود یانگ‌تســـه" را ساختم چون حس کردم که شـــاهد داســـتانی تاثیرگذار بوده‌ام و در موقعیتی قرار دارم که می‌توانم این داســـتان را برای دیگران تعریف کنم. من شاهد بودم که یک شرکت چینی که توســـط یک معلم زبان انگلیسی دایر شـــده بود توانست کارش را از یک آپارتمان به یک کمپانی بین‌المللی برساند. به نظرم رسید که به تصویر کشیدن فرازونشیب‌های این تیم می‌تواند سوژه‌ای جالب باشد برای تمام کارآفرینانی که به دنبال رویای خودشان هستند.»

سال ۲۰۰۶ جک ما در مصاحبه‌ای که با شبکه سی‌ان‌ان داشت از انتخاب نام علی‌بابا گفت: «در یک کافی‌شاپ در سان‌فرانسیسکو نشسته بودم که نام علی‌بابا به ذهنم رسید. از پیشخدمت کافه پرسیدم در مورد علی‌بابا چه می‌دانی؟ جواب داد: سسمی باز شو! با خودم گفتم این اسمی است که دنبالش می‌گشتم.»

بعد از فارغ‌التحصیلی به عنوان معلم آغاز به کار کرد و اوایل کارش این‌گونه گذشت: تدریس با حقوق ۱۵ دلار در ماه به مدت سه سال

۲۰۱۲ — به دنبال بالا گرفتن نارضایتی میان علی‌بابا و یاهو، جک ما بابت ۲۰ درصد از سهام یاهو در علی‌بابا ۷٫۱ میلیارد دلار پرداخت و آن را بازخرید

۲۰۱۳ — جک از سمت مدیرعاملی علی‌بابا کناره‌گیری کرد و به عنوان رئیس شرکت ادامه فعالیت داد

۲۰۱۴ — عرضه سهام عمومی این شرکت با فروش ۲۵ میلیارد دلاری تبدیل به بزرگ‌ترین عرضه سهام در دنیا شد

ثروت دودآورده

برادران هارتونو و سیگارهایی که پدر به ارث گذاشت

او کیست؟

در سال ۲۰۱۶ فهرستی از ثروتمندترین خانواده‌های آسیایی در نشریه فوربز منتشر شد. در این فهرست خانواده هارتونو در رده ششم ایستاده است. درآمد دو برادر از کمپانی بزرگ سیگار djarum است.

در اندونزی فراوانی سیگاری‌ها چشم‌گیر است، آن‌قدر که عنوان «سیگار کشیدن در اندونزی» یک صفحه پروپیمان در ویکی‌پدیا هم دارد. آن سیگارهای معروفی که خاندان هارتونو را تبدیل کرده‌اند به یکی از ثروتمندترین‌های آسیا و جهان، سیگارهایی هستند که برای اهالی اندونزی طعم آشنایی دارند، سیگارهایی معروف به کریتک که آمیزه‌ای هستند از توتون و گیاه ختمی که اصلش برمی‌گردد به منطقه کودوس در استان جاوای مرکزی. موسس شرکت Djarum هم کارش را از کودوس شروع کرد.

سال ۱۹۵۱ اویی وی گاون که برند خود را برای ساخت سیگار ثبت کرده بود کارش را با یک کارگاه کوچک شروع کرد. نامی که برای شرکتش انتخاب کرده بود برگرفته از نام سوزن گرامافون بود. شرکت Djarum ابتدا کارگاهی ۱۰ نفره بود، کار ترکیب توتون و میخک کار ساده‌ای بود و امکانات چندانی لازم نداشت. اویی گاهی که از کار معرفی و فروش سیگارها فارغ می‌شد خودش هم در کف کارگاه مشغول پیچیدن سیگارهای تازه می‌شد. سیگارهای دست‌پیچش روزبه‌روز هواداران بیشتری پیدا کرد. سال ۱۹۶۳ سال دو اتفاق مهم برای این شرکت بود، اول آتش به کارخانه افتاد و نابودش کرد، بعد هم اویی درگذشت و نام شرکت و کارخانه سوخته به دو پسرش به ارث رسید. دوران تازه را دو برادر با ساخت کارخانه تازه آغاز کردند، آن را مدرن کردند و بخش تحقیق و توسعه را هم به شرکت افزودند. طعم‌های تازه به سیگارهای ساخت این شرکت افزوده شد و سال ۷۲، کارخانه‌ای که ۹ سال قبل تبدیل به زمینی ویران و ساختمانی سوخته شده بود، توانست محصولاتش را به خارج از اندونزی صادر کند. امروز حدود ۶۰ هزار نفر سیگارهای کریتک را در چند کارخانه این شرکت می‌پیچند، سیگارهایی که بیشتر در میان افراد کم‌درآمد طرفدار دارند.

رابرت بودی هارتونو ۷۶ ساله

مایکل هارتونو ۷۵ سال

این دو برادر هر یک صاحب نیمی از Djarum هستند، شرکتی که در چهارماهه اول سال ۲۰۱۵، ۱۹٫۳ درصد از سیگارهای فروخته‌شده در اندونزی را تامین کرده است

دو برادر

رابرت بودی هارتونو ۷۶ ساله است، نقش اصلی‌تری از برادرش ایفا می‌کند و ثروت چشم‌گیرتری هم دارد که به رقم ۸٫۱ میلیارد دلار می‌رسد و او را در جایگاه ۱۴۵ فهرست بلومبرگ قرار داده است. مایکل هارتونو ۷۵ سال دارد و با ۷٫۸ میلیارد دلار دارایی در جایگاه ۱۶۰ فهرست نشسته است. این دو برادر پس از در دست گرفتن کار شرکت پدری علاوه بر آغاز صادرات سیگارهایشان به خارج از اندونزی، اولین کریتک‌های ماشین‌ساز را هم در سال ۷۶ وارد بازار کردند. این محصول که با نام سوپر معرفی شد در حال حاضر یکی از پرمشتری‌ترین سیگارها در اندونزی است. محصولات تنباکویی در این کشور پس از غذاهای نیمه‌آماده و برنج، پرفروش‌ترین اقلام هستند. بنا بر آمارها اندونزی پنجمین بازار پرفروش سیگار است و این مجمع‌الجزایر تنها کشور آسیایی است که به کنوانسیون سازمان جهانی بهداشت برای کنترل استعمال دخانیات نپیوسته است. تمامی این نکات یکی از دلایلی است که سبب شده است خاندان تولیدکننده سیگار منفعت خود را از فروش محصولاتشان همچنان حفظ کنند. اما برادران هارتونو تنها به بازار پرفروش دودی‌شان محدود نماندند، این دو برادر با شریک شدن با صندوق سرمایه‌گذاری فارالون در سان‌فرانسیسکو توانستند ۵۱ درصد از سهام عمومی بانک مرکزی آسیا را بخرند. در سال ۲۰۰۲ این بانک به لحاظ ارزش اوراقش با ۸۶۰ میلیون دلار، بزرگ‌ترین موسسه خدمات مالی اندونزی به شمار می‌رفت. در سال ۲۰۰۹ فارالون باقی‌مانده سهام خود را به بانک مرکزی آسیا فروخت.

در سال ۲۰۰۴ هارتونوها کسب‌وکارشان را به حوزه املاک هم گسترش دادند و توانستند امتیاز بازسازی هتل اندونزی و هتل ویساتا در جاکارتای مرکزی را بخرند. آنها این مجموعه را تبدیل به مجموعه‌ای شامل مرکز خرید، مجموعه‌ای از دفترهای اداری و یک هتل مجلل کردند و نام مجموعه را گذاشتند گرند اندونزی. حالا ثروتی که بر مبنای سیگار بنا شده بود در حیطه‌های مختلف به ثروت این دو برادر افزوده است تا جایی که بخش عمده دارایی بودی و مایکل از طریق ۲۲ درصد سهامی است که در بانک مرکزی آسیا دارند. هر دو برادر سهام‌دار منارا نوسانترا هم هستند، یک شرکت دکل‌های ارتباطات راه دور. بودی ۱۷ درصد از سهام این شرکت را در اختیار دارد و برادرش ۱۶ درصد.

این دو برادر هر یک صاحب نیمی از Djarum هستند، شرکتی که در چهارماهه اول سال ۲۰۱۵، ۱۹٫۳ درصد از سیگارهای فروخته‌شده در اندونزی را تامین کرده است. در مورد این شرکت اطلاعات کلی و عمومی چندان زیاد نیست. تخمین زده می‌شود که Djarum در سال ۲۰۱۵ رقمی در حدود ۴٫۴ میلیارد دلار فروش داشته است.

- ۱۹۵۱: اویی جی کارگاه ساخت سیگارهای کریتک را تاسیس کرد
- ۱۹۶۳: آتش تقریبا کارخانه را از میان برد و در همان سال پس از مرگ پدر، دو برادر کار را در دست گرفتند
- ۱۹۷۲: صادرات سیگار Djarum آغاز شد
- ۱۹۷۶: اولین سیگارهای ماشین‌ساز این شرکت به بازار معرفی شد

محصولات تنباکویی در اندونزی پس از غذاهای نیمه‌آماده و برنج، پرفروش‌ترین اقلام هستند. بنا بر آمارها این کشور پنجمین بازار پرفروش سیگار است و این مجمع‌الجزایر تنها کشور آسیایی است که به کنوانسیون سازمان جهانی بهداشت برای کنترل استعمال دخانیات نپیوسته است.

آنها مجموعه دو هتل قدیمی را تبدیل به مجموعه‌ای شامل مرکز خرید و یک هتل مجلل کردند و نام مجموعه را گذاشتند گرند اندونزی

بخش عمده دارایی بودی و مایکل از طریق ۲۲ درصد سهامی است که در بانک مرکزی آسیا دارند

اندونزی و کودکان سیگاری

در سال ۲۰۱۲ نشریه گاردین گزارش مفصلی از اعتیاد کودکان و نوجوانان اندونزی به سیگار منتشر کرد. در این کشور هیچ محدودیت سنی قانونی برای خرید سیگار وجود ندارد. وقتی صحبت از سن می‌شود صحبت تنها از نوجوانان ۱۵ یا ۱۶ ساله نیست. در سالی که گاردین گزارشش را چاپ کرد یک پسر هشت ساله با رکورد مصرف دو بسته سیگار در روز سر از تیتر خبرها درآورده بود. پسری که به گفته پدرش تمام روزش را به دو کار می‌گذراند: بازی و سیگار کشیدن. بنا بر آمار کمیته ملی حمایت از کودکان نزدیک به ۲ درصد از کودکان این کشور از سن ۴ سالگی کشیدن سیگار را آغاز می‌کنند. یکی از پزشکان ساکن در جاکارتا به گاردین گفته بود که سیگار کشیدن تبدیل به سبک زندگی مردم این کشور شده است و بسیاری از سیگاری‌ها هرگز به فکر ترک سیگار نمی‌افتند تا اینکه بیمار شوند و چاره دیگری نداشته باشند. فعالان اجتماعی جنبش ضدسیگار این کشور انگشت اتهام را به سوی شرکت‌های بزرگ سیگارسازی اندونزی نشانه می‌روند و البته سیاست‌های دولتی از جمله نپیوستن به کنوانسیون سازمان جهانی بهداشت برای کنترل استعمال دخانیات.

از سال ۲۰۱۲ و گزارش گاردین تاکنون اوضاع تغییری نکرده است. سال ۲۰۱۶ رویترز هم به موضوع استعمال سیگار و کودکان در اندونزی پرداخت. در این گزارش آمده است که در سال ۲۰۱۵ فروش سیگار در این کشور به ۱۶ میلیارد دلار رسیده است، رقمی که در مقایسه با سال قبلش ۱۳ درصد رشد داشته. در گزارش رویترز با اشاره به وضعیت کودکانی که سیگار می‌کشند ذکر شده که تغییر در این وضعیت نیازمند همکاری شرکت‌های بزرگ تولید سیگار است و از Djarum هم به عنوان یکی از مهم‌ترین شرکت‌ها یاد شده: «در مورد احتمال همکاری شرکت‌های تولید سیگار و تغییراتی که مورد نیاز اندونزی است با دو شرکت بزرگ از جمله Djarum تماس گرفته شد اما آنان حاضر نشدند در خصوص این موضوع صحبت کنند.»

ممنوعیت در امریکا

در تابستان سال ۲۰۰۹ مقامات مسئول سلامت در امریکا، اعلام کردند که فروش سیگارهای طعم‌دار در این کشور ممنوع است. نیویورک تایمز همان سال در مقاله‌ای در گزارشی در مورد این ممنوعیت نوشت: «هدف از این ممنوعیت این است که به فروش محصولات تنباکویی با طعم‌های شکلات، وانیل، میخک و سایر طعم‌دهنده‌ها پایان داده شود. این طعم‌دهنده‌ها و مزه‌ای که به سیگار می‌دهند عاملی برای سوق دادن کودکان و نوجوانان به سمت استعمال سیگار شناخته شده‌اند. در سال ۲۰۰۴ نوجوانان سیگاری ۱۷ ساله (زیر سن قانونی) که سیگارهای طعم‌دار می‌کشیدند تقریبا سه برابر سیگاری‌های ۲۵ ساله بودند. این نوجوانان معتقد بودند که سیگارهای طعم‌دار ضرر سیگارهای معمولی را ندارند. در امریکا روزانه ۳۶۰۰ کودک زیر ۱۸ سال کشیدن سیگار را آغاز می‌کنند و از این میان ۱۱۰۰ نفر تبدیل به سیگاری‌های هرروزه می‌شوند. این ممنوعیت نتیجه اختیاراتی است که اوباما به سازمان غذا و داروی امریکا برای کنترل بازار تنباکو داد.» در تصویری که این نشریه از ردیف سیگارهای طعم‌دار منتشر کرده بود، انواع محصولات djarum دیده می‌شدند. با اینکه بازار عمده این سیگارها در اندونزی و کشورهایی مانند هند است اما صادرات این محصولات به کشوری مانند امریکا یکی از نقاط قوت این شرکت محسوب می‌شد. از سوی دیگر این حضور آن‌قدر موفق بود که با وجود ممنوعیت فروشش در امریکا تا مدت‌ها، سیگاری‌هایی که به کشیدن سیگارهای با طعم میخک عادت کرده بودند در سایت‌های اینترنتی مدام سراغ آن را می‌گرفتند و در خصوص ممنوعیت فروش آن از یکدیگر سؤال می‌کردند.

این ممنوعیت چندان نتوانست برای شرکت اندونزیایی دوام بیاورد. یک سال بعد نوع دیگری از سیگارهای djarum وارد بازار امریکا شد. طبق قانون قرار بود که فروش سیگارهای طعم‌دار ممنوع شود، این شرکت سیگارهای سیاه خود را که از انواع پرطرفدار محصولات این شرکت بودند، پیچیده در کاغذ تنباکو به بازار عرضه کرد و فروش آن در امریکا از سر گرفته شد. از سوی دیگر سیگارهای طعم‌دار هم از طریق سایت‌ها به راحتی فروخته می‌شوند و از طریق پست یا مغازه‌های فروش سیگار در اختیار مشتریان قرار می‌گیرند.

۲۰۰۲ — دو برادر با شرکت فارالون شریک شدند و در بانک مرکزی آسیا سرمایه‌گذاری کردند

۲۰۰۴ — آنها اجازه بازسازی یک مجموعه هتل را کسب کردند

۲۰۰۹ — سیگارهای میخک به همراه تمام انواع سیگار طعم‌دار در امریکا ممنوع شد

۲۰۱۵ — شرکت رقمی در حدود ۴,۴ میلیارد دلار فروش داشت

وقتی در سال ۷۴ میلادی Hennes & Mauritz وارد بازار بورس استکهلم شد، تصمیم بر آن شد تا نام این برند پوشاک خلاصه‌تر شود تا بهتر جا بیفتد از آنجا بود که نام اچ اند ام شکل گرفت

ثروت افسانه‌ای لباس‌فروشان

کسب‌وکار خانواده پرسون، اچ اند ام دومین فروشنده پوشاک در دنیا

او کیست؟

استفان پرسون با دارایی ۲۲،۸ میلیارد دلار در رده بیست و هشتم فهرست میلیاردهای بلومبرگ قرار دارد. نام خودش شاید برای خیلی‌ها شناخته نباشد اما در سراسر دنیا برند اچ اند ام را کمتر کسی هست که نشناسد. این همان شرکت پوشاک موفقی است که از پدر به پسر ارث رسیده است.

اهالی خرید و بازارگـــردی در ایران هم با نام دومین تولیدکننده مطرح پوشاک جهان آشنا هستند. اچ اند ام یکی از آن فروشگاه‌های زنجیره‌ای لباس است که خرید کردن از آن در توان بسیاری از اهالی طبقه متوسط هم هست و همین است که پس از برند زارا توانسته است در رده دوم فروش پوشاک قرار بگیرد. این کمپانی بزرگ که در نروژ پا گرفت و همچنان دفتر مرکزی‌اش در آنجا قرار دارد، در ســـال ۲۰۱۵ میلادی ۱۲۱ میلیارد کرون سوئد معادل ۲۲ میلیارد دلار فروش داشت. ۴ هزار شعبه این شرکت در ۶۴ کشور جهان اچ اند ام را تبدیل به یکی از غول‌های صنعت لباس کرده‌اند؛ غولی که در دهه ۴۰ کار خود را آغاز کرد. ماجرای این غول از یک سفر شروع شد.

نام موسس اصلی این شرکت ارلینگ پرسون است. ارلینگ در سال ۱۹۴۶ به امریکا سفر کرد، ۳۰ سال داشت و با ماشین سرتاسر این کشور را می‌گشت. به نیویورک که رسید کم‌کم ایده فروش لباس‌های زنانه جدید در سرش شکل گرفت. این فکرهای در سفر خیلی زود تبدیل به واقعیتی در شهر خودش شد. او یک سال بعد اولین فروشگاه لباس زنانه را در شهر واستراس سوئد افتتاح کرد و اسمش را گذاشت Hennes واژه‌ای که در زبان سوئدی ضمیر ملکی مونث اســـت: «برای او». لوگوی مغازه را هم خودش طراحی کرده بود. اولین شعبه فروشگاه در استکهلم پایتخت سوئد سال ۱۹۵۲ افتتاح شد، دو سال بعد که شعبه دوم هم در همان شهر کار خودش را آغاز کرد دیگر اهالی شهر کمابیش با نامش آشنا بودند و می‌شد حدس زد که کسب‌وکارش گرفته. حالا زمانش رسیده بود که آتش را کمی تندتر کرد، ارلینگ در همان سال اولین آگهی رنگی تمام‌صفحه فروشگاهش را در بزرگ‌ترین روزنامه سوئد به چاپ رساند. دهه ۵۰ میلادی برای ارلینگ و شرکتش با افتتاح یکی از پنج برج مرکز شهر استکهلم به پایان رسید.

Hennes تا اواخر دهه ۶۰ میلادی همچنان به عنوان فروشگاه لباس زنانه شناخته می‌شد تا اینکه در سال ۶۸ این شرکت یک فروشگاه عرضه لباس‌ها و وســـایل ماهی‌گیری متعلق به مائوریتز ویدفراس را هم به مجموعه خود اضافه کرد و نام فروشگاه تغییر پیدا کرد به: Hennes & Mauritz. افزوده شـــدن بخش جدید به فروشگاه به معنای ورود پوشاک مردانه به شعبه‌های فروش بود و گسترش کار به طرزی باورنکردنی سرعت گرفت. تا سال ۶۹ این مجموعه صاحب ۴۲ فروشگاه شد. از آنجا به بعد دیگر این فروشگاه زنجیره‌ای در مرزهای سوئد نگنجید و راهش را به سمت کشورهای همسایه باز کرد اول نروژ، بعد دانمارک و بعدتر از آنها انگلستان و سوئیس. بعد دیگر افتتاح سالی پنج یا شش شعبه جدید تبدیل به یکی از کارهای معمول شرکت شد. وقتی در سال ۷۴ میلادی Hennes & Mauritz وارد بازار بورس استکهلم شد، تصمیم بر آن شد تا نام این برند پوشاک خلاصه‌تر شود تا بهتر جا بیفتد؛ از آنجا بود که نام اچ اند ام شکل گرفت.

دهه ۸۰ و ورود استفان

استفان سال ۱۹۴۷ به دنیا آمد، درست در همان سالی که پدرش اولین فروشـــگاهش را در شهر واستراس افتتاح کرد. استفان پرسون هم‌سن اچ اند ام اســـت، هردو ۷۰ ســـاله. او کارش را در شرکت پدر در سال ۷۴ و با عنوان مدیر شعب انگلستان آغاز کرد اما دهه ۸۰ بود که تبدیل شد به چهره شماره

- ۱۹۴۷: افتتاح اولین فروشگاه لباس زنانه با نام Hennes توسط ارلینگ پرسون و تولد پسرش استفان
- ۱۹۶۸: تبدیل شرکت به Hennes & Mauritz و افزوده شدن پوشاک مردانه به شعبه‌های فروش
- ۱۹۷۴: ورود شرکت به بورس استکهلم و شهرت پیدا کردن نام مخفف اچ اند ام
- ۱۹۸۲: استفان پرسون به عنوان مدیرعامل شرکت آغاز به کار کرد

در سال ۲۰۱۵ میلادی، اچ اند ام ۱۲۱ میلیارد کرون سوئد معادل ۲۲ میلیارد دلار فروش داشت. ٤ هزار شعبه این شرکت در ٦٤ کشور جهان اچ اند ام را تبدیل به یکی از غول‌های صنعت لباس کرده‌اند.

یک دهه ۸۰ پای برند سوئدی به آلمان و هلند هم باز شد، خیلی پیش از اینکه تجارت الکترونیک تبدیل به امری مرسوم شود، فروش این برند از طریق شرکت پست سوئد آغاز به کار کرد. سال ۸۲ دیگر ۳۵ سالی از آغاز کار گذشته بود که ارلینگ تصمیم گرفت جای خودش را به پسرش بدهد. استفان پرسون آن سال به عنوان دومین مدیر اچ اند ام آغاز به کار کرد.

در دهه ۹۰ کار تبلیغات این شرکت بیش از اینکه در روزنامه باشد بر بیلبوردهای شهری دیده می‌شد. انتخاب مدل‌هایی که لباس‌های این شرکت را به تن می‌کردند و در آگهی‌ها حضور داشتند نشان می‌داد که دیگر این نام تبدیل به نامی بین‌المللی شده است. نام و نشان طراحان لباس و مدل‌ها در این دهه به صورت مداوم در همکاری با این برند دیده می‌شود، شرکتی که در اواخر همین دهه فروش آنلاین خود را هم شروع کرد و سرانجام در سال ۹۸ موفق شد به یکی از شهرهای بزرگ مد دنیا هم قدم بگذارد؛ اولین فروشگاه اچ اند ام در پاریس آغاز به کار کرد. سال ۲۰۰۰ و ورود به قرن جدید را برند سرشناس سوئدی با ورودش به امریکا جشن گرفت، اولین شعبه در معروف‌ترین خیابان نیویورک در همین سال افتتاح شد: خیابان پنجم. شروع قرن تازه، شروع کار اچ اند ام در قاره تازه بود، هفت سال بعد نوبت به قاره‌ای دیگر رسید و کار در شانگهای و هنگ‌کنگ دنبال شد. سال ۲۰۰۲ ارلینگ پرسون موسس شرکت درگذشت و سال ۲۰۰۹ هم نوبت به استفان رسید که مانند پدرش جای خود را به پسر بدهد. او البته همچنان عنوان رئیس شرکت را دارد اما کارل پرسون از آن زمان تاکنون به عنوان مدیرعامل شرکت شناخته می‌شود. هرچند فوربز میزان دارایی او را در حدود ۲ میلیارد دلار تخمین شده است اما همچنان در فهرست بلومبرگ از خانواده پرسون تنها نام استفان پرسون را می‌توان یافت. فرزند دیگر استفان با نام تام وارد صنعت سینما شده و دخترش شارلوت هم در شرکت اجدادی مشغول به کار است.

کارل، نسل سوم

نشریه فوربز در معرفی مدیرعامل فعلی اچ اند ام نوشته است: «کارل جان پرسون سومین نسل از خانواده‌ای است که از فروش جهانی لباس‌های ارزان، ثروتمند شد.» کارل پیش از اینکه به رسم خانوادگی به جای پدر بنشیند، نقش‌های اجرایی بسیاری در شرکت بر عهده داشت. از سال ۲۰۰۰ که به عنوان عضو هیئت مدیره شرکت‌های زیرمجموعه اچ اند ام در دانمارک، آلمان، امریکا و انگلستان شناخته شد گرفته تا سال ۲۰۰۵ که به عنوان مدیر توسعه کارش را آغاز کرد. او در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ به عضویت هیئت مدیره شرکت اصلی درآمد. کارل فارغ‌التحصیل مدرسه اروپایی کسب‌وکار لندن است. در سال‌های اخیر این برند توانسته است در افریقا، خاورمیانه، امریکای لاتین و استرالیا هم شعب خود را افتتاح کند. این شرکت که در بخش لباس زیر هم به تولید محصول می‌پردازد در سال ۲۰۱۲ مجموعه‌ای از محصولات با طراحی دیوید بکام، ستاره سابق تیم ملی انگلستان را روانه بازار کرد. در سال ۲۰۱۰ برند سوئدی برای نخستین بار مجموعه‌ای از پوشاک ساخته‌شده از مواد پایدار و سازگار با محیط‌زیست را عرضه کرد. در سال ۲۰۱۳ هم کمپینی ایجاد شد که از زمان اعلام آغاز به کار تاکنون ۳۴ هزار تن پارچه‌ای که توسط خریداران به فروشگاه‌ها آورده شده بود برای بازیافت و استفاده دوباره جمع‌آوری شده است. بنیادی که منعلق به این شرکت است نیز در حاشیه فعالیت‌های اقتصادی، به فعالیت‌های انسان‌دوستانه و محیط‌زیستی می‌پردازد: توانمندسازی زنان در اتیوپی، اهدای جایزه به فعالان محیط زیست، برنامه‌های آموزشی برای کودکان پناهنده و... سرمایه این بنیاد را صاحبان و شرکای اچ اند ام تامین می‌کنند.

سال ۲۰۱۳ استفان پرسون ۱۵۱ میلیون دلار به این بنیاد اهدا کرد. در طول سال‌های کاری برند اچ اند ام مانند بسیاری از برندهای دیگر، این شرکت هم زیرمجموعه‌های دیگری با نام‌های دیگر بر قلمروی خود افزوده است. این نام‌ها شاید برای اهل خرید ایرانی چندان آشنا نباشند اما هرکدام شعب و فروشگاه‌های بسیاری در کشورهای مختلف دارند و زیر سایه نام شرکت اصلی قرار دارند: COS، Monki، Weekday، & Other Stories و Cheap Monday.

برند	فروشگاه‌ها	نمایندگی‌ها	فروشگاه‌های آنلاین
اچ اند ام	۳,۷۸۴	۶۳	۳۳
COS	۱۷۷	۳۲	۱۹
Monki	۱۱۰	۱۲	۱۹
Weekday	۲۳	۶	۱۸
Other Stories&	۳۶	۱۰	۱۳
Cheap Monday	۵	۳۵	۱۸

فروش برند اچ اند ام از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵ (میلیون دلار)

ارلینگ پرسون در سال ۱۹۴۶ به امریکا سفر کرد، در نیویورک ایده فروش لباس‌های زنانه جدید در سرش شکل گرفت. این فکرهای در سفر خیلی زود تبدیل به واقعیتی در شهر خودش شد. او یک سال بعد اولین فروشگاه لباس زنانه را در شهر واستراس سوئد افتتاح کرد

افتتاح شعبه در پاریس — ۱۹۸۶

۲۰۰۰ — افتتاح اولین شعبه در امریکا

کارل پرسون، فرزند استفان مسئولیت مدیرعاملی شرکت را به عهده گرفت — ۲۰۰۹

پاول جولیوس رویتر

۷ نکته درباره رویترز

پیوند غول‌ها

نگاهی به ریشه‌های شرکت تامسون رویترز که جهان رسانه را تکان داده است

سال ۲۰۰۸ میلادی دو نام بزرگ در حوزه رسانه و خدمات اطلاعات مالی و اقتصادی به هم پیوند خوردند. از یک سو گروه رویترز و از سوی دیگر شرکت تامسون در کنار هم قرار گرفتند. این گزارش نگاهی داشته است به آغاز به کار هردو شرکت به صورت جداگانه و سرنوشت هرکدام را تا رسیدن به یکدیگر دنبال کرده است. شرکت تامسون رویترز حالا یک حنبه خبری دارد و ده‌ها جنبه اقتصادی. این شرکت خدمات مالی، اطلاعات در زمینه حقوقی، حسابداری و تخمین ریسک و بازار رسانه را در اختیار مشتریانش قرار می‌دهد. این غول رسانه‌ای و اقتصادی دنیای امروز از سمت رویترز کارش را با تلگراف آغاز کرد و از سوی تامسون با رادیو.

پاول رویتر امپراتوری رسانه‌ای را بنا می‌گذارد

پاول جولیوس رویتر، متولد سال ۱۸۱۶ در آلمان بود. کسی که از او به عنوان کارآفرین و یکی از پیشگامان استفاده از تلگراف و خبرگزاری‌ها یاد می‌شود. در خانواده‌ای یهودی به دنیا آمده بود و اسم اصلی‌اش نشان از ریشه‌های اصلی‌اش داشت: اسرائیل بیر جوسافات. تغییر نامش تصمیم خودش بود وقتی که در سال ۱۸۴۵ به لندن مهاجرت کرد و به دین مسیحیت درآمد. رویتر که پیش‌تر کارمند بانک بود در سال ۴۷ شریک یک شرکت چاپ در برلین شد که در جریان انقلاب‌های سال ۱۸۴۸ در اروپا به تکثیر شب‌نامه می‌پرداخت. اواخر همان سال رویتر به پاریس رفت و مدت کوتاهی به عنوان مترجم مشغول کار شد.

رویتر که کم‌کم به حیطه اخبار میل پیدا کرده بود راهی لندن شد. او یک سرویس خدماتی راه‌اندازی کرد برای ارسال اخبار و برای این کار از ترکیبی از تکنولوژی روز استفاده کرد: خطوط تلگرام و دسته‌ای از کبوتران پیغام‌رسان. شم اقتصادی‌اش که شاید یادگار روزهای کار در بانک بود باعث شد که جنس خبرهایی که انتقال می‌داد از جنس بورس باشد. او یک دفتر کار در طبقه اول ساختمان بورس رویال لندن راه‌اندازی کرد که به مرکز تلگراف هم بسیار نزدیک بود و به کمک یک پسربچه ۱۱ ساله که به استفاده از دستگاه تلگراف وارد بود شروع به مخابره اخبار و بالا و پایین‌های بورس بین لندن و پاریس کرد.

شلیک به لینکلن، رونق کار رویتر

گسترش کار رویتر آهسته و پیوسته روبه‌رشد بود. در سال ۱۸۵۸ روزنامه مورنینگ ادورتایزر به عنوان اولین مشتری روزنامه‌ای این شرکت شناخته شد. از آن به بعد مرتب به میزان روزنامه‌های مشتری رویتر افزوده شد. اما کم‌کم مشخص شد که ارزش کار و خدمات رویتر تنها در ارائه خبرهای بازار و بورس نیست؛ اطلاع‌رسانان زیادی با این شرکت همکاری داشتند و نیروی تلگرام می‌توانست زیرساخت بسیار خوبی برای کسب اخبار بین‌المللی باشد. انتشار مهم‌ترین خبر سال ۱۸۶۵ این موضوع را ثابت کرد. در ماه آوریل سال ۱۸۶۵ رئیس‌جمهور معروف امریکا که لغو برده‌داری را اعلام کرده بود، هنگام تماشای تئاتر در واشنگتن ترور شد. در این واقعه تلگراف توانست قدرت انتقال اخبارش را به‌خوبی نشان دهد و رسانه‌ای که توانست برای اولین بار این خبر را به مخاطبان در اروپا مخابره کند رویترز بود. قدرت رویترز برای نخستین بار بود که چنین تاثیرگذار خودش را به نمایش می‌گذاشت. رویتر خودش هم در همین تاریخ بود که امکان‌های نهفته در تلگراف برای مخابره خبر را دید و سازمانی خبری بنا نهاد که در سرتاسر دنیا خبرنگارانی را هم استخدام کرد.

SPECIAL MEMORIAL EDITION

The National News

LINCOLN SHOT

CONDITION CONSIDERED HOPELESS

Will Not Live Through Night Doctors Declare

1809 1865

رویتر برای ایرانیان

نام خبرگزاری رویترز هرچند برای ایرانیان شناخته شده است اما شخص رویتر در تاریخ ایران با موضوعی خارج از حوزه خبر پیوند خورده است. زمانی که اروپا در تب‌وتاب پیشرفت و بود و رسانه‌ها هم همپای این تغییرات کم‌کم جان می‌گرفتند، در ایران حکومت قاجار حکم‌فرما بود و مجموعه‌ای از قراردادها با اروپاییان بسته می‌شد که تاب و توان کشور را ذره‌ذره می‌گرفت. یکی از طرف‌های قرارداد رویتر بود که معاهده‌ای را با ناصرالدین‌شاه امضا کرد که بر طبق آن امتیاز ساختن هرگونه راه و راه‌آهن و سدها از دریای مازندران تا خلیج فارس و بهره‌برداری از همه معادن ایران (به جز طلا و نقره)، ایجاد مجاری آبی و قنات و کانال‌ها برای کشتی‌رانی یا کشاورزی، ایجاد بانک و هرگونه کمپانی صنعتی در سراسر ایران، حق انحصار کارهای عام‌المنفعه، استفاده و بهره‌برداری از جنگل‌ها برای مدت ۷۰ سال و استفاده از گمرکات ایران به مدت ۲۵ سال در ازای پرداخت ۶ میلیون لیره انگلیسی و سود ۵ درصد در اختیار رویتر قرار گرفت. شدت شرایط استعماری حاکم بر این اعطای امتیاز اعتراضات گسترده‌ای را به دنبال داشت و البته اعتراض روس‌ها هم مزید بر علت شد تا پیش از اجرای این قرارداد، ناصرالدین شاه حکم به الغای آن دهد. رویتر برای جبران خسارت ۱۷ سال به دنبال مطالبات خود بود تا سرانجام توانست امتیاز بانک شاهی را در ایران به دست آورد.

THOMSON REUTERS

روی تامسون

آغاز تامسون‌ها

همه چیز با روی تامسون شروع شد، پسرک تپل و نزدیک‌بین یک سلمانی. روی در سال ۱۸۹۴ در شهر تورنتو کانادا به دنیا آمد و از همان جوانی تلاش کرد تا از ریشـــه‌های خانوادگی‌اش جدا شود و به راه خود برود. اول سراغ کشاورزی رفت اما دست خالی به شهر خودش بازگشت. سال ۱۹۲۰ با برادرش کارل مشغول کسب‌وکار تازه‌ای شد؛ خرید و فروش قطعات اتومبیل که برای مدتی هم رونق گرفت اما بعد از چند سال ورشکست شد. خیلی زود موقعیت دیگری نظر روی را به خودش جلب کرد، تکنولوژی رادیو تازه از راه رسیده بود و صاحبان این صنعت تازه به کسانی احتیاج داشتند که بتوانند رادیوها را به خانه مردم مناطق مختلف کانادا ببرند. شرکت هاوکینگ او و خانواده‌اش (شامل سه فرزند) را به منطقه خلیج شمالی کانادا فرستاد، جایی که امواج رادیویی آن‌قدر ضعیف بودند که اهالی هیچ استفاده‌ای از رادیو نمی‌کردند. برای کسی مثل روی این موضوع شکست محسوب نمی‌شد بلکه موقعیت تازه‌ای فراهم شد. راه‌حل از نظر او ساده بود: خودش یک ایستگاه رادیویی تاسیس کرد. او در سال ۱۹۳۱ پخش رادیویی را آغاز کرد و این اولین گام در راه تاسیس امپراتوری تامسون‌ها بود. بعد از چند سال پرفراز و نشیب سرانجام نوبت او بود که به موفقیت برسد. شروع کرد به خریداری هر رســـانه‌ای که به ذهنش می‌رسید. اول چند ایستگاه رادیویی دیگر، بعد یک روزنامه محلی در اونتاریو، و بعد هم به انگلستان رفت و یک روزنامه و یک ایستگاه تلویزیونی خرید و عاقبت نوبت به خرید ساندی تایمز رسید. روی تامسون مثل خیلی از ثروتمندان دیگر در تمام مدت حواسش به هزینه‌ها بود. در سال ۶۴ مکه الیزابت دوم به او لقب بارون داد، اولین بارون خانواده تامسون که لقبش را هم به همراه ثروتش برای نسل بعد به ارث گذاشت. در دهه ۷۰ امپراتوری او شامل شرکت‌های بیمه، آژانس‌های مسافرتی و شرکت‌های حمل‌ونقل می‌شد. روی در سال ۱۹۷۶ از دنیا رفت.

رویترز معاصر

همان‌طـــور که آقای رویتر به معجزه تلگراف در ســـرعت انتقال اخبـــار پی برد، پس از آن هم رویترز که در عصر جدید تبدیل شـــد به یک غول رسانه‌ای خیلی زود به سراغ استفاده از کامپیوتر رفت. در سال ۱۹۶۰ این آژانس خبری یکی از اولین رسانه‌هایی بود که برای انتقال داده‌های اقتصادی به آن سوی مرزها از کامپیوتر کمک گرفت. رویترزی که عموم مردم با نام خبرگزاری آن را می‌شناسند همیشه به هدف اقتصادی خود پایبند مانده است و ارائه خدمات و داده‌های اطلاعاتی مالی و اقتصادی هیچ‌گاه از صدر ماموریت‌های آن کنار نرفت. در ســـال ۱۹۸۴ سهام عمومی رویترز در بازار سهام لندن عرضه شد و در ســـال ۲۰۰۸ هویت تازه‌ای به خود گرفت. از آن ســـال بود که رویترز با کمپانی انتشـــارات الکترونیک تامسون ادغام شد. در دوران معاصر شرکت جدید را با نام تامسون رویترز می‌شناسند. اما تا آنجایی که بحث رسانه و پوشش خبری در میان باشد همچنان این شرکت ادغام‌شده را با نام رویترز می‌خوانیم.

بارون دوم: برخلاف پدر

کن تامسون با پدرش بسیار متفاوت بود. او به عنوان تک‌پسر روی، بر مسند ریاست شـــرکت تامسون نشست. او برخلاف پدرش به حرف مشاوران گوش می‌کرد و گرچه به گسترش این امپراتوری ادامه داد اما برخی از اقدامات پدرش را باطل کرد. در دوره مدیریت کن این شرکت بیشـــتر روزنامه‌هایی را که در اختیار داشت فروخت از جمله تایمز آو لند و ساندی تایمز. او عقیده داشت که بازار آگهی روزنامه‌ها بیش از اندازه به شرایط اقتصادی وابسته است، او بیشتر به دنبال مشتریان پروپاقرص بود. شرکت از آن به بعد به سراغ بازار داده‌های مالی، دیتابیس الکترونیک و... رفت. در سال ۱۹۹۶ شرکت تامسون بیش از ۳ میلیارد دلار برای خرید یک دفتر انتشاراتی حقوقی امریکایی هزینه کرد که بزرگ‌ترین خرید این شـــرکت به حساب می‌آمد. با وجود تمامی خردی که در کسب‌وکار به خرج داد او را با عنوان یک تاجر بی‌میل به تجارت می‌شناختند. او به زحمت خودش را به نشست‌های سالانه عمومی شرکت می‌رساند و علاقه اصلی‌اش به هنر بود. در سال ۲۰۰۲ او بیش از ۲ هزار قطعه هنری را به گالری هنری اونتاریو اهدا کرد. با همه اینها با انضباط کارش را پیش می‌برد، در روز مرگش در سال ۲۰۰۶ مثل هرروز زودتر از موعد سر کار رسیده بود.

بارون سوم: دوران ادغام

نشریه فوربز میزان دارایی سومین بارون خاندان تامسون را در حدود ۲۷٫۵ میلیارد دلار تخمین زده است. بعد از مرگ پدر، دیوید برای نشـــان دادن اسم و رسم خود هیچ فرصتی را از دســـت نداد. اولین و بزرگ‌ترین اقدامی که انجام داد ترتیب دادن ادغام ۱۷٫۲ میلیارد دلاری با گروه رویترز بود. ترکیبی که باعث شـــد تامسون رویترز تبدیل به یک غول رسانه‌ای و اطلاعاتی شود. اما این ادغام بزرگ در سال ۲۰۰۸ در بدترین زمان ممکن صورت گرفت. بلافاصله پس از این اقدام دوران بحران مالی جهانی آغاز شد. اصلی‌ترین مشتری‌های تامسون رویترز که بانک‌ها و موسسات مالی بودند شروع کرده بودند به تعدیل نیرو و تلاش داشتند تا از هر هزینه اضافه پرهیز کنند، برای همین سهام شرکت نتوانست به قیمتی که در سال ۲۰۰۷ داشت بازگردد. دیوید سهام شرکت بزرگ ارتباطاتی بل کانادا را هم در اختیار دارد و صاحب روزنامه گلوب اند میل است که نسل به نسل به او ارث رســـیده. بیشتر ثروت خانواده تامسون از طریق شرکت وودبریج هدایت می‌شود که دارایی وارثان روی تامســـون را در بر دارد. از طریق این شـــرکت است که وارثان به هم پیوند می‌خورند. دیوید هم مانند پدرش از علاقه‌مندان هنر است. مجموعه آثار هنری او شامل نقاشی‌هایی از پابلو پیکاسو و جان کنستابل است.

میلیاردر تمام‌وقت، فعال اجتماعی پاره‌وقت

نوه روی تامسون، ثروتمندترین زن کانادا چه می‌کند

او کیست؟

شری بریدسون در رتبه ۱۷۶ فهرست میلیاردهای بلومبرگ ایستاده است. میزان ثروت او در سال ۲۰۱۶ به ۷.۲ میلیارد دلار رسید.

دامنه ثروت روی تامسون آن‌قدر گسترده بود که به چند نسل بعد هم برسد، نامشان را در میان ثروتمندترین‌ها بنشاند و حتی یکی از آنها را تبدیل کند به ثروتمندترین زن کانادا. بزرگ‌ترین سهم تکی شرکت هلدینگ وودبریج متعلق به شری بریدسون است، تنها فرزند ایرما تامسون (یکی از دو دختر روی تامسون). وودبریج یک شرکت کانادایی واقع در تورنتو است. یک شرکت سرمایه‌گذاری که ۶۰ درصد سهام تامسون رویترز را در اختیار دارد.

شری بریدسون در تورنتو بزرگ شد و در همان شهر به دانشگاه رفت و در زمان دانشجویی دبیر خبری نشریه دانشگاه بود. از همان زمان دانشگاه روحیه‌اش به عنوان یک فعال اجتماعی نمایان بود. در سال ۱۹۶۹ سه مقاله در خصوص آلودگی نوشت که در جنبش محیط‌زیست کانادا بسیار صدا کرد. مجله دانشگاه تورنتو در مورد فعالیت‌های دیگر شری نوشته است که او پس از فارغ‌التحصیلی در رشته علوم سیاسی، در سال ۱۹۷۰ به دنبال کار روزنامه‌نگاری به انگلستان رفت. بعدتر به کانادا برگشت و به شهر ویکتوریا در بریتیش کلمبیا نقل مکان کرد تا از طریق شرکت وسترکرک که متعلق به خودش بود بخشی از جریان ثروتش در سایه نام وودبریج را کنترل کند. او با کمک شرکت معروف گردشگری و هتل‌داری ماریوت، در نوااسکاتیا چند هتل ساخت، از طریق شرکت جانبی‌اش، وایکینگ ایر در ونکوور ناوگانی از هواپیماهای دوموتوره کوچک تولید کرد و از طریق شرکت ویستا رادیو، صاحب یک سری رادیوی موج ای‌ام و اف‌ام شد. شری در سفری که به تایلند داشت شیفته فرهنگ این کشور شد و البته توانست از این شیفتگی در راه پولسازی بیشتر استفاده کند. او یک مجموعه رستوران و مرکز ماساژ تایلندی را در کانادا افتتاح کرد که همچنان مشغول به کار هستند. شری بریدسون مانند سایر اعضای خانواده‌اش به سختی تن به مصاحبه یا در میان گذاشتن اطلاعات خود می‌دهد و برای همین بیشتر آنچه در مورد او می‌دانیم از طریق مالکیتش بر شرکت‌های مختلف است و البته فعالیت‌های اجتماعی‌اش. یکی از ویژگی‌هایی که او را تبدیل به چهره‌ای خبرساز کرد فعالیت‌های اجتماعی او بود. شری در دهه ۷۰ در راه‌پیمایی معروف برای حق سقط جنین زنان شرکت کرد، کاروانی از فعالان حقوق زنان که مسیر بریتیش کلمبیا تا اتاوا را طی کردند و در طول مسیر به سخنرانی و ارائه نظرات خود برای مردم شهرهای مختلف پرداختند. شری بریدسون یکی از ۳۰ زنی بود که با رسیدن به ساختمان مجلس عوام این کشور، در مخالفت با سیاست‌های کانادا در مورد اعطای حق جنین خودش را به صندلی‌های مجلس زنجیر کرد. در سال ۲۰۰۹ او به موسسه بین‌المللی انجمن زنان جوان مسیحی (YWCA) کمک مالی کرد تا مرکز الم (Elm Center) را دایر کند، یک مجموعه مسکونی ارزان‌قیمت برای زنان که در جنوب شهر تورنتو تاسیس شد.

شری بریدسون با کمک شرکت معروف گردشگری و هتل‌داری ماریوت، در نوااسکاتیا چند هتل ساخت، از طریق شرکت جانبی‌اش، وایکینگ ایر در ونکوور ناوگانی از هواپیماهای دوموتوره کوچک تولید کرد و از طریق شرکت ویستا رادیو، صاحب یک سری رادیوی موج ای‌ام و اف‌ام شد

شهرت به ناشناسی

نام شری بردیسون کاملا از رسانه‌ها دور می‌ماند و گاهی تنها می‌توان در لابه‌لای اخبار اقتصادی نشان اندکی از آن یافت. به عنوان مثال نشریه استار در سال ۲۰۱۵ خبر از انعقاد قرارداد میان وایکینگ ایر و چین داد که بر مبنای آن ۵۰ هواپیما به این کشور فروخته شد. در توضیح این خبر آمده است: «هواپیماهای Twin Otters در کارخانه‌های وایکینگ تولید می‌شوند. این شرکت حدود ۵۰۰ کارمند دارد و توسط شرکت وسترکرک اداره می‌شود که در مالکیت شری برندسون است.» نشریه تایمز کولونیست در مورد این گمنامی از قول یک روزنامه‌نگار کانادایی نوشت: «بیشتر مردم اصلا از وجود کسی به اسم شری بریدسون خبر ندارند. آنهایی که روزنامه می‌خوانند فقط با نام تامسون آشنا هستند و می‌دانند که تامسون‌ها خانواده ثروتمندی به شمار می‌روند اما جز این هیچ شناختی از این خانواده ندارند.» این نشریه نوشته است که حتی در مورد سن و سال شری بردیسون هم نمی‌توان کاملا مطمئن بود، در حالی که بر اساس داده‌های سایت بلومبرگ، او و چهار دایی‌زاده‌اش نخستین زنان کانادایی هستند که به عنوان میلیاردر شناخته می‌شوند.

فعالیت اجتماعی: تاسیس مجموعه مسکونی ارزان قیمت برای زنان در تورنتو

تولید ناوگانی از هواپیماهای Twin Otters توسط شرکت وایکینگ ایر

Forbes

امسال حداقل ثروتی که نشریه فوربز برای قرار دادن این خانواده‌ها در فهرست تعیین کرده بود ۳٫٤ میلیارد دلار بود، یعنی ۵۰۰ میلیون دلار بیشتر از سال قبل.

قبیله‌های میلیارد دلاری

ثروتمندترین خانواده‌های آسیا را بشناسید

یکی از تعاریفی که هنوز هم می‌توان در مورد آسیا ارائه کرد قوت سنت‌ها است. خانواده در آســیا شــاید نه مثل قبل اما همچنان کارکردها و چارچوب‌های خود را حفظ کرده اســت. شاید برای همین است که نشریه فروبز در سال ۲۰۱۶ فهرستی از ثروتمندترین خانواده‌های آســیا منتشر کرد. فهرســت فوربز به عدد ۵۰ می‌رسد. این ۵۰ خانواده در مجموع صاحب ۵۱۹ میلیارد دلار ثروت هستند. ثروتشان مانند تنوعی که در آسیا هست ریشه در انواع و اقسام کسب‌وکارها دارد، از تکنولوژی و ارتباطات گرفته تا املاک و نفت و گاز و هتل‌داری. ۱۷ خانواده از این فهرست از کشور هند هستند.

برای تهیه این فهرست غیر از میزان ثروت شرط دیگری هم در نظر گرفته شده بود، اینکه اعضای فهرست حداقل سه نسل این ثروت را به ارث برده و گسترش داده باشند تا بتوان آن را یک ثروت خانوادگی در نظر گرفت. یکی از موارد مورد نظر برای قرار گرفتن در این فهرست این بود که جانشین بعدی برای به ارث بردن امپراتوری مشخص شده باشد.

امسال حداقل ثروتی که نشریه فوربز برای قرار دادن این خانواده‌ها در فهرست تعیین کرده بود ۳٫۴ میلیارد دلار بود، یعنی ۵۰۰ میلیون دلار بیشتر از سال قبل و همین باعث شد که چهار خانواده از فهرست سال گذشته خط بخورند. در این جدول می‌توانید ۱۰ خانواده برتر این فهرست ۵۰نفری را ببینید.

رتبه	نام	کشور	ثروت (میلیارد دلار)	شرکت	زمینه فعالیت
۱	خانواده لی	کره جنوبی	۲۹٫۶	Samsung	الکترونیک
۲	خانواده چیراوانانت	تایلند	۲۷٫۷	Charoen Pokphand (CP) Group	مخابرات، اینترنت، سوپرمارکت
۳	خانواده آمبانی	هند	۲۵٫۸	Reliance Group	ارتباطات، نفت، گاز
۴	خانواده کی ووک	هنگ‌کنگ	۲۵٫۲	Sun Hung Kai & Co	خدمات مالی
۵	خانواده لی	هنگ‌کنگ	۲۴٫۷	Henderson Development	املاک و هتل‌داری
۶	خانواده هاتونو	اندونزی	۱۸٫۶	Djarum	سیگار و اوراق قرضه
۷	خانواده کوئک	سنگاپور	۱۸٫۵	Hong Leong group	خدمات مالی، بانکی، سرمایه‌گذاری
۸	خانواده چنگ	هنگ‌کنگ	۱۷٫۳	Chow Tai Fook	هتل، کازینو، حمل‌ونقل
۹	خانواده تی‌سای	تایوان	۱۵٫۳	Cathay Financial	خدمات بیمه و مالی
۱۰	خانواده هیندوجا	هند	۱۴٫۹	Hinduja Group	خدمات مالی، نفت و گاز

هند: ثروتمند فقیر

کشور هند با ۱۷ خانواده از مجموع ۵۰ خانواده میلیاردر برتر آسیا در صدر فهرست فوربز ایستاده است. این کشور به صورت مشخص اولین کشور آسیایی به لحاظ میزان خانواده‌های ثروتمند اســت. اما این تنها افتخاری نیست که هند در فهرست‌های ثروت از آن خود کرده است. سال ۲۰۱۶ هند به عنوان یکی از ۱۰ کشور ثروتمند جهان معرفی شد و به دنبال آن، نشریه اکونومیست درباره ثروت و فقر در این کشور گزارشی نوشت با این عنوان: «هند در میان ۱۰ کشور ثروتمند است اما میانگین مردم زیر خط فقر هستند». در این گزارش به گوشه‌هایی از معنای ثروت و فقر در این کشور اشاره شده بود: بنا بر گزارش جهانی ثروت، هند در رتبه هفتم از ۱۰ کشــور ثروتمند جهان قرار دارد. در صدر این فهرست امریکا است. در این گزارش البته اشاره شده است که هند تنها به دلیل جمعیت بالایش وارد این فهرست شده است اما بر اساس درآمد سرانه، هندی‌ها به شدت فقیر هستند. هرچند باید به این نکته توجه داشت که ظرف ۱۵ سال گذشته این کشور رشد قدرتمندی داشــته است. این رشد قدرتمند و البته توأم بودن آن با فقر عمومی و مشکلات بهداشتی و آموزشی در این کشور سبب شده تا هند عرصه مهمی برای حضور کارآفرینان باشد. در ویکی‌پدیا کارآفرینان هند یک صفحه مخصوص به خود دارند که به ارائه فهرست بلندبالایی از آنها پرداخته است اما جز این، این کشور بستری مهم برای فعالیت کارآفرینان اجتماعی است. پررنگ شدن موضوع کارآفرینی در این کشور موضوعی است که توجه رسانه‌ها را هم به خود جلب کرده است، چندی پیش شبکه سی‌ان‌بی‌سی در خصوص رشد چشم‌گیر شمار کارآفرینان در این کشور نوشت: «در هند شــمار کارآفرینان به شدت در حال افزایش است، دلیلش این است که شهروندان هندی باید برای شاغل شدن، خودشان به ایجاد شغل بپردازند.»

نجات کره آبی

نگاهی به فعالیت‌های ال هریس و موسسه کارآفرینی اجتماعی بلو ونچرز

سال ۲۰۰۷ گزارشی توسط برنامه محیط‌زیست سازمان ملل (UNEP) منتشر شد که در آن در خصوص وضعیت اسف‌بار اقیانوس‌ها هشدار داده شده بود. گزارشی که اعلام کرده بود ماهی‌گیری بیش از اندازه و آلودگی محیط‌زیستی و فعالیت‌های مسموم، کل اکوسیستم اقیانوس‌ها را به خطر انداخته‌اند. ۹۰ درصد ذخایر ماهی یا به صورت کامل یا بیش‌اندازه مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. هیچ‌گاه ضرورت حفاظت از اقیانوس‌ها تا این حد جدی نبوده است. این همان کاری است که موسسه بلو ونچرز یا مشارکت آبی (Blue Ventures) قرار است که انجام دهد.

موسس مشارکت آبی یک کارآفرین اجتماعی است به نام السدر هریس. اگر در شماره قبل مطلب «درخت زندگی» را که شرحی بود بر فعالیت‌های بنیاد آشوکا خوانده باشید با اصطلاح «یاران آشوکا» آشنا هستید، کارآفرینانی که با انتخاب یک موضوع اجتماعی به دنبال این هستند تا از طریق ایجاد کار و طرح موضوع برای حل آن مسئله اقدام کنند و در این راه بنیاد آشوکا برترین آنها را انتخاب می‌کند و برای رسیدن به هدف و معرفی آنها تلاش می‌کند. ال هریس یک زیست‌شناس دریایی است و با عشقی که به اقیانوس دارد متوجه شد برای حمایت از آب‌ها و موجودات دریایی باید به کارآفرینی اجتماعی روی آورد. برای انجام فعالیت‌های حفاظتی از پهنه آبی کره زمین احتیاج به تامین منابع مالی بود و همین شد که یک طرح اقتصادی نوشت.

مشارکت آبی یک موسسه کارآفرینی اجتماعی است که اولین ماموریتش حفظ اقیانوس‌ها و کمک به افزایش کیفیت معیشت است. اعضای این موسسه روش‌هایی را در پیش می‌گیرند که به تغییر زندگی و البته حفظ جامعه محلی و در نتیجه حفاظت از اقیانوس‌ها می‌انجامد. هدف آنها این است که تا سال ۲۰۲۰ به دست‌کم ۳ میلیون از ساکنان مناطق ساحلی گرمسیری خدمت‌رسانی کنند. مدلی که این موسسه بر اساس آن فعالیت دارد شامل دو روش است: تقویت اکوتوریسم (طبیعت‌گردی) و تاسیس شرکت برای کاهش گاز کربن. هردوی این روش‌ها درآمد مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری در برنامه‌های حفاظت از اقیانوس‌ها را فراهم می‌کنند.

ظرف یک دهه گذشته مدل کاری این موسسه به عنوان راهنمایی برای سیاست‌های شیلات کشورها به کار رفته است و توسط جامعه ماهی‌گیران، سازمان‌های مردم‌نهاد، سرمایه‌گذاران و آژانس‌های دولتی در حاشیه هزاران کیلومتر از خط‌های ساحلی اجرا شده است. ال هریس در سال ۲۰۱۵ به دلیل فعالیت‌هایش جایزه کارآفرینی اجتماعی بنیاد Skoll را دریافت کرد.

در سایت مشارکت آبی می‌توان شرحی از برنامه‌ها و فعالیت‌های این موسسه یافت که از عمق اقیانوس تا ساحل و جنگل و آدم‌ها را دربر می‌گیرد.

ال هریس یک زیست‌شناس دریایی است و با عشقی که به اقیانوس دارد متوجه شد برای حمایت از آب‌ها و موجودات دریایی باید به کارآفرینی اجتماعی روی آورد

مشارکت آبی از بازسازی جوامع ساحلی برای بازسازی شیلات حمایت می‌کند، در این روش تشویق به تعطیلی موقت ماهی‌گیری و افزایش ذخایر دریایی می‌شود

از فیجی و کنیا گرفته تا کاستاریکا، تجربه نشان داده است که شیوه اداره مناطق دریایی به صورت محلی بر روی کاهش منازعات بومی بر سر ماهی‌گیری و حفاظت از تنوع زیستی دریایی موثر بوده است

حمایت از جوامع

مشارکت آبی از جوامع ساحل‌نشین حمایت می‌کند تا بتوانند حیطه دریایی محل زندگی‌شان را به صورت محلی اداره کنند. از این طریق هم‌زمان موضوع حفظ ماهی‌گیری محلی و حفاظت از تنوع زیستی دریایی هم مورد توجه قرار می‌گیرد. این موضوع به خصوص در کشورهای کم‌درآمد اهمیت ویژه‌ای دارد چون به صورت معمول در این مکان‌ها زیرساخت و ظرفیت‌های محدودی برای مدیریت و حفاظت از منابع شیلات وجود دارد. از فیجی و کنیا گرفته تا کاستاریکا، تجربه نشان داده است که شیوه اداره مناطق دریایی به صورت محلی بر روی کاهش منازعات بومی بر سر ماهی‌گیری و حفاظت از تنوع زیستی دریایی موثر بوده است.

بازسازی شیلات و ماهی‌گیری

مشارکت آبی از بازسازی جوامع ساحلی برای بازسازی شیلات حمایت می‌کند، در این روش تشویق به تعطیلی موقت ماهی‌گیری و افزایش ذخایر دریایی می‌شود. در این میان زنجیره تامین غذاهای دریایی گران‌بهاتر می‌شود. روش‌های حفاظتی این‌گونه بسیاری از مواقع با شکست روبه‌رو می‌شوند چرا که هزینه‌های کوتاه‌مدت بیشتر از منافع بلندمدت به چشم می‌آیند. ایجاد توازن میان منافع حافظان محیط‌زیست و بخش شیلات نیاز به روش‌هایی تازه دارد که توسط آنها بتوان بر هزینه‌هایی که از طریق ماهی‌گیری محدود در مناطق حفاظت‌شده به وجود می‌آید غلبه کرد. مدل کار این موسسه راهی را پیشنهاد می‌دهد که مدیریت ماهی‌گیری می‌تواند مناقع اقتصادی قابل توجهی برای جوامع و خریداران غذاهای دریایی به دنبال داشته باشد. فقط با ایجاد این پیوند است که حفاظت از دریاها می‌تواند تبدیل به رویه‌ای پایدار شود.

از فیجی و کنیا گرفته تا کاستاریکا، تجربه نشان داده است که شیوه اداره مناطق دریایی به صورت محلی بر روی کاهش منازعات بومی بر سر ماهی‌گیری و حفاظت از تنوع زیستی دریایی موثر بوده است

ظرف یک دهه گذشته مدل کاری این موسسه به عنوان راهنمایی برای سیاست‌های شیلات کشورها به کار رفته است و توسط جامعه ماهی‌گیران، سازمان‌های مردم‌نهاد، سرمایه‌گذاران و آژانس‌های دولتی در حاشیه هزاران کیلومتر از خط‌های ساحلی اجرا شده است.

blue ventures
beyond conservation

جنگل‌های آبی

مشـــارکت آبی در تلاش برای حفظ گیاهان دریایی و پوشـــش سبز مناطق آبی است. جنگل‌های حرا، اکوسیستمی مولد است که برای زندگی میلیون‌ها ساحل‌نشین ضروری است. این پوشش‌های گیاهی از ساحل در برابر طوفان محافظت می‌کند، ساحل را پایدار نگه می‌دارد، نقش تصفیه آب را ایفا می‌کند و... اما هرساله یک تا ۲ درصد از حجم این جنگل‌ها کاسته می‌شـــود. یکی از اهداف این موسسه حفاظت از این گونه‌های گیاهی اســـت. علاوه بر این بحث کربن آبی هم وجود دارد. کربن آبی نوعی از کربن اســـت که در اقیانوس‌ها و زیســـتگاه‌های ساحلی پیدا می‌شود. این کربن در قالب توده و رسوباتی در پوشش گیاهی جنگل‌های حرا، علف‌های دریایی و باتلاق‌های نمکی ذخیره می‌شود. این کربن ارزش زیادی در بازار بین‌المللی کربن دارد. اگر این کربن استخراج و تبدیل به محل درآمدی شود برای کسانی که معیشتشان وابسته به بهره‌برداری از جنگل‌های حرا است، می‌تواند مشوقی باشد برای حفاظت بیشتر از این جنگل‌ها و تضمین ذخایر جانوران دریایی که در سایه این جنگل‌ها زندگی می‌کنند.

آبزیان

مشـــارکت آبی جوامع بومی را تشویق می‌کند تا در راه‌های امرار معاش خود تنوع ایجاد کنند، مانند تشویق به کشت سودآور خیار دریایی و ایجاد مزارع جلبک دریایی. این کار با مشارکت بخش خصوصی انجام می‌شود و یکی از راه‌های کاستن از حجم ماهی‌گیری و کاهش فقر به شمار می‌رود. هرچند ماهی‌گیری سنتی و کوچک‌مقیاس یکی از راه‌های اساســـی گذران زندگی و تامین امنیت غذایی برای صدها میلیون از ساکنان کره خاکی اســـت اما اکوسیستم دریایی و شیلات با فشار بسیار زیادی مواجه شده است و تقاضای بالایی هم برای غذاهای دریایی وجود دارد و برای همین فعالیت‌هایی مانند کشت و کار دریایی و ایجاد تنوع در منابع درآمدی سبب می‌شود تا اندکی از این فشار کاسته شود.

سلامت

مشارکت آبی به زنان روستایی خدمات و آموزش‌های بهداشتی ارائه می‌دهد و به زوج‌ها کمک می‌کند تا با برنامه‌ریزی بهتر معیشت و امنیت غذایی خانواده‌شان را تامین کنند. این طرح به صورت گسترده در ماداگاسکار اجرا می‌شود و شبکه ماموران بهداشت، هم خدمـــات تنظیم خانواده مانند ارائه کاندوم، قرص‌های ضدبارداری و تزریق هورمون ارائه می‌دهند و هم مشـــاوره در مورد مسائل مهم ســـلامت مانند استفاده از پشه‌بند (برای جلوگیری از ابتلا به مالاریا)، راهکارهای تصفیه آب و استفاده از نمک سنگ. این ماموران بهداشت همچنین در خصوص مدیریت بیماری‌های کودکان آموزش دیده‌اند

آموزش

مشارکت آبی تلاش می‌کند تا بومی‌های مناطق ساحلی را تشویق به یادگیری مهارت‌هایی کند که سطح زندگی‌شان را ارتقا می‌دهد و باعث می‌شود مدیریت بهتری هم بر منابع دریایی داشته باشند. این اقدامات شامل ارائه کمک‌هزینه مدرسه تا آموزش محیط‌زیست و امور فنی اســـت. در منطقه ولوندریکا در ماداگاسکار از هر سه کودک تنها یک نفر به مدرسه می‌رود. بسیاری از آنها از سطح ابتدایی فراتر نمی‌روند و به خصوص دخترها خیلی زود ترک تحصیل می‌کنند. با کمک حامیان مالی هر سال تعدادی از کودکان بازمانده از تحصیل به مدرسه فرستاده می‌شوند تا بتوانند از توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود استفاده کنند

مصاحبه رویترز با ال هریس

بدون اقیانوس‌ها زندگی هم نیست

اقدامات ال هریس و موســـه مشارکت آبی هر سال نظرات بیشتری را به خود جلب کرده و سبب شده اســـت تا سوژه خوبی برای رسانه‌ها باشد. چندی پیش خبرگزاری رویترز مصاحبه‌ای با او منتشر کرد. ال در این مصاحبه توضیح داد که عشقش به اقیانوس از عشق به صخره‌های مرجانی شروع شد و پس از گذراندن تحصیلات دانشگاهی به این نتیجه رسید که برای حفاظت از این عشق باید کاری سوای استخدام در یک شغل رسمی در پیش بگیرد و همین شد که مشارکت آبی را بنیان گذاشت. آنچه می‌خوانید ترجمه دو نمونه از سؤال و جواب‌های او در این مصاحبه است که شاید دید بهتری نسبت به اهمیت مسئله ورود کارآفرینان اجتماعی به حوزه محیط‌زیست و اقیانوس‌ها به شما بدهد.

■ راهی که شـــما در پیش گرفته‌اید چه تفاوتی با فعالیت‌های سنتی حفاظت از محیط‌زیست دارد؟

ما به این نتیجه رسیده‌ایم که ضرورت بزرگ و پیچیدگی چالش‌های موجود در راه حفاظت از محیط‌زیست نیاز به عمل‌گرایی دارد و در عین حال باید نیازهای اساسی مردم محلی را هم در نظر بگیرد. معنی این حرف این است که باید جوامع محلی را در اولویت قرار داد. یعنی باید فراتر از راهکارهای ســـنتی حفاظت از آب‌ها را دید که اغلب توسط افرادی خارج از جوامع محلی اجرا می‌شـــوند. و باید از این طریق به راه‌حل‌هایی عملی دســـت یافت که مردم محلی را به عنوان عنصر تعیین‌کننده در نظر می‌گیرند؛ مردمی که برای زندگی به دریا وابسته هستند. همه اینها نیازمند این است که گوش دهیم و از جوامع ماهی‌گیران که متخصصان واقعی فهم دریاها هستند بیاموزیم. این روش باعث شد تا ما در کار خود از راه‌هایی غیرمتعارف وارد عمل شویم. برای نمونه در ماداگاسکار فهمیدیم که برای حفاظت از آب‌ها بهترین روش این است که مسئولیت شیلات بر عهده جوامع ساحلی قرار گیرد.

■ اگر امثال ما در حاشیه اقیانوس زندگی نکنند چرا باید نگران وضعیت آن باشند؟

حدود ۳ میلیارد نفر از جمعیت کره زمین در مناطق ســـاحلی زندگی می‌کنند، در این میان برخی از آنها از جمله فقیرترین و آسیب‌پذیرترین جوامع روی زمین هستند. برای بســـیاری از این آدم‌ها اقیانوس‌ها بنیاد اقتصاد، امنیت غذایی و فرهنگ به شمار می‌روند. علاوه بر این من معتقدم که ما به عنوان انســـان به‌گونه‌ای خلق شـــده‌ایم که همیشه در خصوص دریاها که بزرگ‌ترین زیستگاه روی زمین هستند تامل کنیم و به آن وابسته باشیم. آبی که می‌نوشیم، هوایی که تنفس می‌کنیم، آب‌وهوایی که زمین ما را قابل سکونت کرده است، هیچ‌کدام از اینها بدون وجود اقیانوس‌ها وجود نخواهند داشت. این موضوع اهمیت دارد چراکه تمام این زیبایی خارق‌العاده و پیچیده به دلیل تهدیدات محیط‌زیستی حالا به مویی بند است. از ماهی‌هایی که می‌خوریم تا اکسیژنی که نفس می‌کشیم و بارانی که بر زمین‌هایمان می‌بارد، همه و همه در گرو اقیانوس‌ها هستند که زندگی پایدار بر روی زمین را مقدور می‌کنند.

ورزش در امریکا یکی از عمده‌ترین راه‌های سرگرمی است و همین است که ورزش‌هایی مانند فوتبال امریکایی و بیسبال که بیشترین هوادار را در همین کشور دارند باز هم آن‌قدر درآمدزا هستند که بخش عمده‌ای از بازار تبلیغات ورزشی و استفاده از نام ستارگان را به خود اختصاص دهند

نگاهی به ثروت در دنیای ورزش

توپ‌های طلایی پول می‌سازند

زهرا چوپانکاره
خبرنگار

آن قدم‌هـــای کنـــد و آرامی که هنـــگام پیـــاده‌روی برمی‌دارید یا شیرجه‌هایی که در استخر می‌زنید شاید برای سلامتی باشد اما کلیت ورزش به معنـــای حرفه‌ای پیش از هرچیزی با هدف تماشـــا صورت می‌گیرد. رقابت‌هایی که برد و باختشان بدون تماشاگر معنای خود را از دست می‌دهند. از همان زمانی که پادشاهان به تماشای چوگان و کشتی و نبرد گلادیاتورها (با اغماض می‌شـــود آن را هم یک رقابت ورزشـــی خونین در نظر گرفت) می‌پرداختند، ذات سرگرم‌کننده ورزش بود که بیش از هرچیز جذابیت داشـــت. حالا سرگرمی دنیای باستان تبدیل شده است به تجارتی که هرساله میلیاردها دلار در آن دست به دست می‌چرخد، و ورزشکاران حرفه‌ای از دنیای ورزش به دنیای تبلیغات وارد می‌شوند. چشم تماشاگرانی که به صفحه تلویزیون خیره شده تا هر گلی که در دروازه می‌نشیند و هر حریفی را که از رقیب امتیاز می‌گیرد تماشا کنند، این بازار را داغ‌تر می‌کند.

نشریه فوربز چند ماه پیش فهرست پردرآمدترین ورزشکاران سال ۲۰۱۶ را منتشر کرد. فهرست شامل ۱۰۰ ورزشکار است که در مجموع ۳,۱۵ میلیارد دلار به دست آورده‌اند. میزان کل درآمدهای ورزشکاران به نسبت سال قبل اندکی کاهش یافت اما درآمد آنها از تبلیغات تجاری و اجازه استفاده از نام و چهره‌شان به ۹۲۴ میلیون دلار رسید که یعنی ۱۱ درصد رشد. نکته قابل توجه فهرستی که امسال منتشر شده این است که کریستین رونالدو، ستاره تیم رئال مادرید اسپانیا با درآمد ۸۸ میلیون دلاری خود توانست برای اولین بار در جایگاه اول این فهرست قرار بگیرد. این اولین بار از سال ۲۰۰۰ است که کسی غیر از فلوید میودر (بوکسور امریکایی) یا تایگر وودز (گلف‌باز امریکایی) در این جایگاه قرار می‌گیرد. در این فهرست ورزشکاران ۱۰ ورزش مختلف قرار دارند: بیسبال با ۲۶ ورزشـــکار، بسکتبال با ۱۸ ورزشکار، فوتبال امریکایی با ۲۱ ورزشکار و فوتبال با ۱۲ ورزشکار این فهرست را در اختیار خود دارند. ورزشکاران این فهرســـت از ۲۳ کشور مختلف هستند که از این میان امریکا با ۶۵ نماینده در صدر است و این صدرنشینی را مدیون ارقام بالای دستمزدها در ورزش‌های بیسبال، بسکتبال و فوتبال امریکایی است.

رتبه	ورزشکار	حوزه ورزشی	درآمد (میلیون دلار)	حق استفاده از نام و چهره (میلیون دلار)	درآمد کل (میلیون دلار)
۱	کریستین رونالدو	فوتبال	۵۶	۳۲	۸۸
۲	لیونل مسی	فوتبال	۵۳,۴	۲۸	۸۱,۴
۳	لیبرون جیمز	بسکتبال	۲۳,۲	۵۴	۷۷,۲
۴	راجر فدرر	تنیس	۷,۸	۶۰	۶۷,۸
۵	کوین دورانت	بسکتبال	۲۰,۲	۳۶	۵۶,۲
۶	نوواک جوکویچ	تنیس	۲۱,۸	۳۴	۵۵,۸
۷	کم نیوتن	فوتبال امریکایی	۴۱,۱	۱۲	۵۳,۱
۸	فیل میکلسون	گلف	۲,۹	۵۰	۵۲,۹
۹	جوردن اسپیث	گلف	۲۰,۸	۳۲	۵۲,۸
۱۰	کوب برایانت	بسکتبال	۲۵	۲۵	۵۰

دو زن در میان لیست مردانه

دنیـــای ورزش حرفه‌ای با وجود تمام تفاوت‌هایی که کرده اســـت همچنان دنیای مردانه‌ای به شمار می‌رود، این مردانه بودن البته نه به دلیل نبود ورزشکاران زن، بلکه به دلیل توجه بیشتر مخاطبان به ورزش مردان است و برای همین است که ستاره‌های مرد ورزشکار، هم حقوق بالاتری دارند و هم حضور فعال‌تری در دنیای تبلیغات. سرنا ویلیامز و ماریا شاراپووا، ستارگان ورزش تنیس تنها زنانی هستند که برای دومین ســـال پیاپی در فهرست ۱۰۰ نفره فوربز جا گرفته‌اند. سرنا ویلیامز که توانست اسپانسرهای بیشتری پیدا کند و با کسب سه عنوان در مسابقات تنیس گرند اسلم در سال ۲۰۱۵ پاداش بزرگ خود را بیمه کند، حالا به لحاظ مالی جایگاه بالاتری از شاراپووا دارد. سرنا ویلیامز با مجموع ۲۸,۹ میلیون دلار در رده ۴۰ فهرست فوربز قرار دارد و ماریا شاراپووا با مجموع ۲۱,۹ میلیون دلار در رده ۸۸ ایستاده است.

کریستین رونالدو، ستاره تیم رئال مادرید اسپانیا با درآمد ۸۸ میلیون دلاری خود توانست برای اولین بار در جایگاه اول این فهرست قرار بگیرد.

شناخته‌شده‌ترین اسپانسرهای پردرآمدترین ورزشکاران جهان

دنیای ورزشکاران بدون حضور اسپانسرها معنایی ندارد. بخش قابل توجهی از درآمد بازیکنان ورزشی از طریق آگهی‌هایی که در آنها حضور پیدا می‌کنند یا اجازه برای استفاده از نام و تصویر آنها در انواع فعالیت‌های تبلیغاتی، کسب می‌شود. هرچه نام ورزشکار بزرگ‌تر باشد و هرچه ستاره طلایی‌تری به شمار برود، نام برندی که به سراغش می‌رود هم بزرگ‌تر می‌شود و بر میزان میلیون دلارهایی که میان دو طرف دست به دست می‌شود، افزوده. در این میان امریکا سهم غیرقابل انکاری در بازار برند و تبلیغات دارد. ورزش در این کشور یکی از عمده‌ترین راه‌های سرگرمی است و همین است که ورزش‌هایی مانند فوتبال امریکایی و بیسبال که بیشترین هوادار را در همین کشور دارند باز هم آن‌قدر درآمدزا هستند که بخش عمده‌ای از بازار تبلیغات ورزشی و استفاده از نام ستارگان را به خود اختصاص دهند. در بخشی از مطالب فوربز در خصوص ثروتمندترین ورزشکاران جهان نگاهی انداخته شده است به شناخته‌شده‌ترین اسپانسرهایی که با کمک این چهره‌های ورزشی در دنیای تبلیغات حضور دارند.

فنتستیک (شرکت تولیدکننده لباس‌های ورزشی)
تعداد ورزشکاران همکار: ۵
پردرآمدترین ورزشکار همکار: رتبه ۲۷: پیتون مانینگ (فوتبال امریکایی)

تاپس (شرکت تولیدکننده کارت‌های بازی بیسبال)
تعداد ورزشکاران همکار: ۷
پردرآمدترین ورزشکار همکار: رتبه ۳۳: کلایتون کرشاو (بیسبال)

پپسی
تعداد ورزشکاران همکار: ۹
پردرآمدترین ورزشکار همکار: رتبه ۴۰: سرنا ویلیامز (تنیس)

الکترونیک آرتس (شرکت امریکایی تولیدکننده بازی‌های کامپیوتری و موبایلی)
تعداد ورزشکاران همکار: ۷
پردرآمدترین ورزشکار همکار: رتبه ۲: لیونل مسی

نیو بالانس (شرکت امریکایی تولید کفش و لباس ورزشی)
تعداد ورزشکاران همکار: ۶
پردرآمدترین ورزشکار همکار: رتبه ۴۴: رابینسون کانو (بیسبال)

پنینی (شرکت ایتالیایی تولیدکننده کتاب‌های کمیک و کارت‌های بازی)
تعداد ورزشکاران همکار: ۱۲
پردرآمدترین ورزشکار همکار: رتبه ۵: کوین دورانت (بسکتبال)

بیتس موزیک (شرکت امریکایی تولیدکننده هدفون که توسط کمپانی اپل خریداری شده)
تعداد ورزشکاران همکار: ۶
پردرآمدترین ورزشکار همکار: رتبه ۳: لیبورن جیمز (بسکتبال)

آدیداس
تعداد ورزشکاران همکار: ۱۲
پردرآمدترین ورزشکار همکار: رتبه ۲: لیونل مسی

کالاهای ورزشی ویلسون
تعداد ورزشکاران همکار: ۶
پردرآمدترین ورزشکار همکار: رتبه ۴: راجر فدرر

رولکس (شرکت سوئیسی سازنده ساعت)
تعداد ورزشکاران همکار: ۵
پردرآمدترین ورزشکار همکار: رتبه ۴: راجر فدرر (تنیس)

راولینگز (شرکت آمریکایی تولیدکننده لوازم ورزشی)
تعداد ورزشکاران همکار: ۱۴
پردرآمدترین ورزشکار همکار: رتبه ۴۱: جاستین ورلندر (بیسبال)

گیتوریدِ (شرکت امریکایی تولیدکننده نوشیدنی‌های مقوی و غیرگازدار)
تعداد ورزشکاران همکار: ۹
پردرآمدترین ورزشکار همکار: رتبه ۲: لیونل مسی (فوتبال)

آندر آرمر (شرکت امریکایی تولید لباس و وسایل ورزشی)
تعداد ورزشکاران همکار: ۱۳
پردرآمدترین ورزشکار همکار: رتبه ۷: کم نیوتن (فوتبال امریکایی)

نایک
تعداد ورزشکاران همکار: ۸۰
پردرآمدترین ورزشکار همکار: رتبه ۱: کریستین رونالدو

۶/۲ میلیارد دلار
رقمی که شرکت نایک موظف است بابت قراردادهایش در آینده به ورزشکاران، تیم‌ها و لیگ‌های مختلف بپردازد

۱۳ میلیون دلار
ارزش قرارداد سالانه رونالدو با نایک

۳۰۰ میلیون دلار
رقم بالقوه‌ای که کوین دورانت از قرارداد ۱۰ ساله با نایک به دست خواهد آورد

غول‌های بزرگ غول‌های کوچک

وضعیت کارآفرینی در قاره زرد چگونه است؟

قاره آسیا آن‌قدر پهناور است که نیمی از جهان را پوشش داده، آن‌قدر وسیع که برای بخش‌های مختلفش نام‌های مختلف دور و نزدیک گذاشته‌اند و از جایی به بعد دیگر خاورمیانه هم برای خودش منطقه جدایی در نظر گرفته شد. وقتی صحبت از آسیا می‌شود اول از هرچیز کشورهایی مانند چین و هند مد نظر است و همین است که این بخش صحبت از کارآفرینی و وضعیت اقتصادی آسیا اشاره دارد به همان بخش از آسیای بزرگ.Seed stars نام یک موسسه بزرگ بین‌المللی است؛ بخشی از یک گروه سوئیسی که رقابت‌های استارت‌آپی در کل دنیا برگزار می‌کند و بیش از ۶۵ کشور را تحت پوشش دارد. ماموریت این سازمان معرفی کارآفرینان برای شناساندن آنها و جذب سرمایه‌گذاری است. محققان سیداستارز در طول سه سال گذشته در آسیا گشته‌اند و وضعیت کارآفرینی در کشورهای مختلف را مورد بررسی قرار داده‌اند و بر اساس آن پژوهشی انجام دادند تا نتیجه آن به صورت نگاهی به وضعیت کارآفرینی در آسیا منتشر شود. در این مطلب منتشرشده اشاره شده است: «یکی از جذاب‌ترین جنبه‌های آسیا وسعت فرصت‌های موجود در بازار کشورهای آن است، فرصت‌هایی برآمده از رشد مالکیت گوشی‌های هوشمند و قدرت خرید مشتریان و همه اینها در پرتو جمعیت جوان کشورهایی مانند اندونزی، تایلند و ویتنام پررنگ‌تر می‌شود. در واقع انتظار می‌رود که ظرف ۵ سال آینده بالای ۵۰ درصد از رشد پرداخت‌های آنلاین در آسیا صورت بگیرد.» بر اساس همین پژوهش این مطلب با شرحی بر نحوه دسته‌بندی کشورهای کارآفرین در آسیا به معرفی ظرفیت‌های موجود در آنها پرداخته است.

چین ثابت کرده است که به خودی خود یک منبع کامل از نوآوران به حساب می‌آید. تا جایی که شبکه اجتماعی فیس‌بوک از موفقیت بزرگ شبکه وی‌چت در تبدیل کردن خود به ابزار اصلی گفت‌وگوهای موبایلی درس می‌گیرد. شرکت‌هایی مانند آمازون و اوبر، عاشق هند هستند، نه‌فقط به دلیل بازار گسترده و فرصت‌هایی که در این کشور وجود دارد، بلکه به این دلیل که انتظار می‌رود در سال‌های پیش رو تولید ناخالص داخلی این کشور تا ۷ درصد افزایش پیدا کند. در طول سفر و تحقیق سه‌ساله در آسیا، سیداستارز در خصوص مختصات و اکوسیستم کارآفرینی در هریک از این کشورها اطلاعات جالبی جمع‌آوری کرد که نشان می‌دهد چه عواملی سبب منحصربه‌فرد بودن هریک از این کشورها در زمینه کارآفرینی و استارت‌آپ می‌شود، هریک از این جوامع چه نقاط قوتی دارند و چه عواملی همچنان مخل توسعه آنها به شمار می‌رود. بررسی مقیاس‌های گوناگون سه عنصر اصلی را تبدیل به شاخص اندازه‌گیری کرد:

فرهنگ: تفکر کارآفرینی تا چه اندازه در این کشورها شایع است؟ تا چه اندازه کارآفرینی و قبول خطر در این کشورها تشویق و معرفی می‌شود؟

محیط: زمینه‌های حقوقی، سیاسی و مالی برای ساخت و رشد شرکت‌ها در این کشورها تا چه اندازه مساعد هستند؟

فرصت: امکان رشد و رقابت با بازرهای داخلی و خارجی تا چه اندازه امکان‌پذیر است؟

۱ مالزی

این کشور به حرکت رو به صعودش در فهرست اقتصادهای رقابتی ادامه می‌دهد. به لطف قوانین محکم و وضعیت عمومی باثبات، کاستاریکا توانسته است در طول یک سال گذشته سه پله در این فهرست بالا بیاید. این کشور یکی از بهترین سیستم‌های آموزشی منطقه را دارد و همچنین فناوری اطلاعات و ارتباطات نسبتا پیشرفته و ظرفیت توسعه‌یافته‌ای برای نوآوری که باعث شده است برای حرکت به سوی فعالیت‌های دانش‌بنیان جایگاه خوبی داشته باشد. با این حال برخی از نقاط ضعف دائمی هستند که این کشور را از حوزه رقابتی عقب نگه می‌دارند؛ ضعف‌هایی از جمله زیرساخت‌های ضعیف حمل‌ونقل، مشکلات در دسترسی به منابع سرمایه‌گذاری، نگرانی‌هایی در مورد عملکرد کشور در حوزه اقتصاد کلان و کسری بودجه بالا.

این کشور تاج طلایی ۴۶ بازار در حال توسعه‌ای را که بررسی کردیم بر سر می‌گذارد. عوامل موفقیت مالزی در این حوزه برمی‌گردد به کارایی خوب بازار، کیفیت موسسات و قوانین و توسعه بازار مالی. با نگاهی به گذشته می‌توان دریافت که یکی از بنیان‌های اصلی اکوسیستم مالی و کارآفرینی مالزی، راه‌اندازی یک منطقه اقتصادی ویژه با نام Multimedia Super Corridor در سال ۱۹۹۶ بوده است که تبدیل به یک زمین بازی پویا و سطح بالا برای کارآفرینان شد. در سال ۲۰۱۵ این کشور صاحب اولین موجود خارق‌العاده‌اش شد: یک اپلیکیشن کرایه تاکسی با نام Grab Taxi.

که یکی از بنیان‌های اصلی اکوسیستم مالی و کارآفرینی مالزی، راه‌اندازی یک منطقه اقتصادی ویژه با نام Multimedia Super Corridor در سال ۱۹۹۶ بوده است که تبدیل به یک زمین بازی پویا و سطح بالا برای کارآفرینان شد

۲ چین

این کشور بزرگ‌ترین بازار خریداران جهان و همچنین بیشترین تعداد کاربران گوشی‌های هوشمند را دارد. آموزش کارآفرینی در این کشور در سال ۲۰۰۲ آغاز شد، زمانی که وزارت آموزش چین یک طرح آزمایشی را در ۹ دانشگاه آغاز کرد. تمرکز دولت چین بر تقویت اقتصاد است و از آغاز سال ۲۰۱۵ دولت یک بودجه ۶٫۵ میلیارد دلاری برای صرف در حوزه سرمایه‌گذاری خطرپذیر در نظر گرفته است. با وجود این، پروسه آغاز یک کسب‌وکار تازه در چین همچنان کار پیچیده‌ای است و این حقیقت وجود دارد که فیلتر کردن برخی از وب‌سایت‌هایی را که در غرب مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌توان یک حرکت نزولی به شمار آورد.

۳ هند

چهارمین اکوسیستم بزرگ استارت‌آپ در حوزه فناوری اطلاعات و دیجیتال در جهان به همان انعطاف‌پذیری است که سیاست‌های اقتصادی اصلاحی نخست‌وزیر این کشور، نارندرا مودی تعیین کرده است. چه باعث شده که عملکرد بنگلور تا این اندازه موفق باشد؟ عنصر «فرصت» قوی‌ترین دلیل عملکرد خوب در این کشور و بخش بنگلور به شمار می‌رود. فرصتی که از دل وسعت بازار و دسترسی به مابع مالی برآمده است. جالب‌تر اینکه بنگلور به دلیل ذهن باز و پوشش قوی رسانه‌ای، از میان تمامی کشورهای آسیایی بالاترین امتیاز را در بخش فرهنگ کسب کرد.

یکی از جذاب‌ترین جنبه‌های آسیا وسعت فرصت‌های موجود در بازار کشورهای آن است، فرصت‌هایی برآمده از رشد مالکیت گوشی‌های هوشمند و قدرت خرید مشتریان و همه اینها در پرتو جمعیت جوان کشورهایی مانند اندونزی، تایلند و ویتنام پررنگ‌تر می‌شود.

۴ تایلند

اکوسیستم اقتصادی و کارآفرینی این کشور بسیار رقابتی است. میزان رشد تعداد فضاهای همکاری ظرف دو سه سال گذشته افزایش چشم‌گیری داشته است اما این رشد حاصل افزایش تعداد خارجی‌هایی است که به بانکوک می‌روند. فقدان مجموعه مهارت‌های لازم در میان دانشجویان دانشگاه‌های محلی تایلند سبب شده است تا تقاضا برای افزایش کارگاه‌های آموزشی و دوره‌های مهارتی پس از دانشگاه بیشتر شود. مثلا دانشگاه دیسراپت به دانشجویان نخبه مهارت‌های مورد نیازشان را آموزش می‌دهد. اما اغلب دانشجویان نخبه که معمولا تجربه‌های بین‌المللی هم داشته‌اند به کشورهای خارجی مانند سنگاپور می‌روند و به همین دلیل کمبود استعدادهای لازم برای کارآفرینی در این کشور وجود دارد.

۵ اندونزی

به دنبال شکوفایی چشم‌گیر استارت‌آپ‌ها در سال‌های اخیر، دولت این کشور بیشتر و بیشتر در حمایت از کارآفرینان محلی مشارکت می‌کند. اقدام ابتکاری آغاز هزار استارت‌آپ تازه یکی از این مشارکت‌هاست. با وجود این، این کشور همچنان در انتظار ظهور نمونه‌های موفق کارآفرینی است که داستانشان باعث تشویق سایر کارآفرینان شود. در ضمن مشارکت شرکت‌های خارجی در اندونزی کار چندان ساده‌ای نیست چرا که پروسه آغاز به کار در این کشور حدود ۶ ماه طول می‌کشد.

۶ پاکستان

به دلیل زیرساخت‌های ضعیف و پوشش منفی رسانه‌ای در خصوص پاکستان، محیط استارت‌آپی این کشور همچنان از منظر بیرونی کشف‌نشده باقی مانده است. با این حال بازار بزرگ و همگن پاکستان با جمعیت ۱۸۲ میلیونی‌اش، باعث می‌شود که کارآفرینان محلی محصولاتشان را به راحتی عرضه کنند. تعداد نوآوری‌های کارآفرینان با سرعت قابل ستایشی در سراسر این کشور در حال افزایش است.

۷ فیلیپین

محیط استارت‌آپی فیلیپین منحصربه‌فرد است. با وجود اینکه تا سال ۲۰۱۴ عمده این محیط در اختیار دو شرکت اصلی ارتباطات راه دور بود، در سال ۲۰۱۵ شاهد رشد قابل توجه تعداد محیط‌های همکاری و ساختارهای تسریع‌کننده و مراکز رشد کارآفرینان بودیم. به دلیل ماهیت جغرافیای مجمع‌الجزایری این کشور، استارت‌آپ‌ها به‌خصوص روی حل مشکلات مربوط به تسهیل دسترسی در اشکال مختلف کار می‌کنند، چه در حوزه بانک‌داری و چه حوزه‌های سلامت و آموزش. با وجود اینکه مشکل دسترسی به اینترنت وایرلس باثبات همچنان یکی از مشکلات عمده است، کارآفرینان فیلیپینی انگیزه‌های بالایی برای ادامه کار دارند و از اینکه کسب‌وکار خود را در خارج از مرزهای کشورشان ادامه دهند ابایی ندارند.

۸ ویتنام

در این کشور استارت‌آپ‌های قدیمی کار خود را از دهه ۸۰ میلادی آغاز کردند بنابراین سطح تجربه و استعداد در حوزه تکنولوژی در این کشور بالاست. البته استارت‌آپ‌ها در ویتنام در سال‌های ابتدایی کار خود دچار مشکلاتی نظیر کمبود آموزش، همکاری تیمی، تناسب محصول و بازار و بنیان‌های اساسی برای رشد شرکت‌ها بودند. با وجود این، علاقه سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خارجی که به دنبال استعدادهای تکنولوژی در این کشور هستند، ویتنام را در مسیر درستی قرار می‌دهد و کارآفرینان می‌توانند با فراگرفتن مهارت‌های لازم از متخصصان خارجی، این آموزه‌ها را در کسب‌وکارهای خودشان به کار گیرند.

۹ بنگلادش

با در نظر گرفتن اینکه اغلب جمعیت این کشور را جوانان زیر ۳۵ سال تشکیل می‌دهند، اخت گرفتن با تکنولوژی‌های جدید برای آنها کار راحتی است. کارآفرینی اجتماعی در بنگلادش به صورت خاص قوی عمل می‌کند و تعداد زیادی از سازمان‌های مردم‌نهاد و استارت‌آپ‌ها تلاش دارند تا برای مشکلات عمومی راه‌حل پیدا کنند. مراکز دولتی هم برای حمایت از تکنولوژی اطلاعات در تلاش هستند و با برگزاری کنفرانس سالانه دنیای دیجیتال این کشور موفق شده است تا استعدادهای سطح بالای خارجی را برای آشنایی با فضای کسب‌وکار بنگلادش جذب کند.

۱۰ میانمار

در مجموع اکوسیستم استارت‌آپ در این کشور به دلیل نوپا بودن با مشکلات زیادی مواجه است. عمده چالش‌های این کشور برخاسته از ضعف زیرساخت‌ها است، ضعفی که میراث دیکتاتوری نظامی ۵۰ساله حاکم بر این کشور است. وقتی در سال ۲۰۱۱ اقتصاد این کشور درهایش را به روی دنیا باز کرد، کمتر از یک درصد از مردم میانمار به اینترنت دسترسی داشتند. امروز دولت اعلام کرده است که تا پایان سال ۲۰۱۶ حدود ۸۰ درصد شهروندانش به تلفن همراه و ۶۹ درصد به اینترنت دسترسی دارند. اقتصاد این کشور رشد قابل توجهی داشته است، رشد ۸٫۵درصدی این کشور در سال ۲۰۱۶ سبب شد تا این انتظار را داشته باشیم که انرژی تازه‌ای به فضای استارت‌آپ‌های میانمار تزریق شود.

از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵ بودجه سرمایه‌گذاری خطرپذیر در ژاپن دو برابر شد و از حدود یک‌میلیارد دلار به ۲میلیارد دلار رسید و حالا جوانان ژاپنی بیشتری در حال قدم گذاشتن به دنیای استارت‌آپ‌ها هستند

طلوع دوباره در سرزمین آفتاب

کارآفرینان به کمک ژاپن می‌آیند؟

در ژاپن که اساس اقتصاد آن را شرکت‌های بزرگ تکنولوژی تشکیل داده‌اند، استراتژی رشد دولت شینزو آبه، استارت‌آپ‌ها را در مرکز قرار داده است و آنها را تشویق به سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر و عرصه تکنولوژی می‌کند

سال ۲۰۱۶ برای ژاپن چندان خوشایند نبود. رسانه‌ها و نشریات معتبر مدام خبر از آب رفتن قدرت اقتصادی این کشور دادند و آمار و ارقام نشان از آن داشتند که ژاپن با کاهش رشد اقتصادی دست به گریبان است. نشریه فورچون در تابستان سال ۲۰۱۶ نوشت: «رشد اقتصادی ژاپن در سه‌ماهه دوم سال جاری میلادی به شدت کاهش یافت. رشـــد اقتصادی رو به کاهش ژاپن، فشار زیادی بر شینزو آبه، نخســـت‌وزیر این کشور، وارد کرده اســـت. سیاست‌های مطرح‌شده درخصوص رشد پایدار اقتصادی از سوی او نیز با تردید عموم مواجه شده اســـت.» خبرگزاری‌های ایرانی هم خیلی گسترده به این خبر پرداختند: «رشد اقتصادی ۰٫۲ درصدی سومین اقتصاد قدرتمند جهان در ســـه‌ماهه دوم سال ۲۰۱۶ میلادی، کمتر از میزان رشد اقتصادی پیش‌بینی‌شـــده بود. همچنین رشد اقتصادی در ســـه‌ماهه دوم در مقایسه با سه‌ماهه اول سال ۲۰۱۶ کاهش چشم‌گیری داشت.» در این میان نشریه فارین افرز و مجمع جهانی اقتصاد در مقالاتی که منتشر کردند، با نگاهی به سیاست‌های تقویت حضور زنان و کارآفرینان در این کشور پیش‌بینی کردند که ژاپن می‌تواند دوباره جایگاه قدرتمند خود را مستحکم کند. کشوری که با نوآوری‌ها و ارائه محصولاتی مانند واکمن در سبک زندگی جوانان تغییر ایجاد کرد، برای خیزش دوباره باید به ســـراغ کارآفرینان و نـــوآوران خود برود. این مطلب برگفته و خلاصه‌ای است از آنچه در مقالات فارین افرز و مجمع جهانی اقتصاد آمده اســـت. مطمئن نبودن در مورد آینده، شرکت‌های ژاپنی را در تنگنا قرار داده اســـت. با وجود ســـودآوری بالای شرکت‌هایی مانند فوجی هوی، سازنده خودروی سابورا، سایر شرکت‌های بزرگ به دلیل کاهش رشـــد اقتصادی این کشور برای سرمایه‌گذاری در ژاپن دچار تردید هستند. برخی از شرکت‌های بزرگ ژاپنی مانند شارپ و سونی برای رقابت با شرکت‌های رقیب امریکایی، چینی و کره جنوبی خود در حال جدال هستند.

چنین شرایطی سبب شد تا سیاست‌گذاران این کشور متوجه شوند کلید رهایی از اقتصاد راکد این کشور، ترغیب کسب‌وکارهای پویا است. نخست‌وزیر شـــینزو آبه در طرح سیاسی سال ۲۰۱۵-۲۰۱۶ خود از تمامی شهروندان ژاپنی خواست که برای شکوفایی اقتصاد آستین بالا بزنند. او به صورت خاص به زنان، جوانان و سال‌خوردگان اشاره کرد تا به کمک اقتصادی بیایند که تاکنون بیشتر بر پایه کار مردان میان‌سال چرخیده است. نکته قابل توجه این است که در ژاپن که اساس اقتصاد آن را شـــرکت‌های بزرگ تکنولوژی تشکیل داده‌اند، استراتژی رشد دولت شـــینزو آبه، اســـتارت‌آپ‌ها را در مرکز قرار داده است و آنها را تشویق به سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر و عرصه تکنولوژی می‌کند، از آموزش و مهارت‌آموزی کارآفرینان در دانشگاه‌های این کشور حمایت می‌کند و تلاش دارد تا با برگزاری ســـمینارها و برنامه‌های مختلف، این کارآفرینان را با همتایانشان در سیلیکون ولی متصل کند. از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵ بودجه سرمایه‌گذاری خطرپذیر در ژاپن دو برابر شد و از حدود یک‌میلیارد دلار به ۲میلیارد دلار رسید و حالا جوانان ژاپنی بیشتری در حال قدم گذاشتن به دنیای استارت‌آپ‌ها هستند.

شرکت‌های نوآور: همچنان در صدر

در حالی که در سال‌های گذشته چشم‌ها به تغییرات سیلیکون ولی و نوآوری‌های امریکایی خیره شده بود، نمی‌توان حضور ژاپن در این حوزه را نادیده گرفت؛ کشوری که قطارهای سریع‌السیر شینکانسن، واکمن و ایموجی‌ها را به دنیا معرفی کرد، هنوز هم یکی از نوآورترین کشورهای جهان است. بنا به گزارش نشریه فوربز ۱۰ درصد از ۱۰۰ شـــرکت خلاق دنیا در ژاپن قرار دارند. همین موضوع ژاپن را پس از امریکا در رده دوم کشـــورهای صاحب نوآوری قرار می‌دهد، بالاتر از چین و انگلستان.

نیروی کار زنانه: در حال رشد

ممکن است به نظر برسد که ژاپن در بسیاری از موارد مترقی است اما در حوزه برابری جنسیتی همیشه سابقه درخشانی نداشته است. در گذشته، هنجارهای سنتی این‌گونه القا کرده بودند که زنان باید در خانه بمانند و بچه‌هایشان را بزرگ کنند و سال‌های سال بسیاری زنان همین کار را کردند و این لطمه بزرگی به رشد اقتصادی کشورشان زد. اما آهسته‌آهسته شرایط تغییر کرده است. امروز نرخ مشارکت زنان در میان نیروهای کار چندان فاصله‌ای با امریکا ندارد. تشویق زنان بیشتر برای پیوستن به نیروهای کار یکی از سیاست‌های کلیدی شینزو آبه بود که به نظر می‌رسد دارد به ثمر می‌نشیند

تشویق زنان بیشتر به کار

کارخانه

آینده‌نگر به صـــورت ماهیانه اقدام به گزارش‌نویســـی توصیفـــی از کارخانه‌های صنعتی بخش خصوصی می‌کند. این روش در بسیاری از ماه‌نامه‌های اقتصادی معتبر جهانی مرسوم است.

نگاهی به کارخانه برنز و تولید قطعات تزیینی خودرو

اسرار یک موفقیت صنعتی

جدا از اینکه در هر کارخانه‌ای چه محصولی تولید می‌شود و کارخانه برای تولید چه کالا یا کالاهایی راه افتاده و به خاطر تولید آن محصولات چه نامی به خود گرفته، آن چیزی که هر کارخانه‌ای را از کارخانه کناری‌اش جدا و متمایز می‌کند، نظم و اصول و سیستم مدیریتی آن است که مغز کارخانه را تشکیل می‌دهد و باعث می‌شـــود که زیر سقف یک سوله کارخانه و زیر سقف سوله کارخانه کناری دو دنیای کاملا متفاوت حاکم باشد؛ مثلا در نظر بگیرید که همه کارخانه‌های میتسوبیشی، هیوندایی، بنز، فورد، بی ام و و فولکس محصول نهایی‌شان خودرو است ولی تفاوت تولیدات این شرکت‌ها از مغز متفکر و اصول و سیستم مدیریتی آنها ناشی می‌شود، چیزی که خیلی وقت‌ها اسرار مگوی یک کارخانه محسوب می‌شود و رمز و راز اصلی موفقیت آن است...

عکس: رضا معطریان

نمایشگاه تولیدات
واحد طاقچه عقب

رفتن به مدرسه برنز و آموزش ۶ تا ۱۰ روزه برای تمام افراد تازه‌واردی که می‌خواهند در این مجموعه کار کنند، الزامی است

پس از ساخت بدنه اولیه داشبورد در بخش تزریق، بدنه به سالن مونتاژ منتقل می‌شود

نخستین چیزی که پس از ورود به کارخانه چشمان هر بیننده و احتمالا هرروز چشمان کارگران و کارمندان این شـــرکت را به ســـوی خود جلب می‌کند، دو بیلبورد و تابلو بزرگ است که در دو ســـوی ورودی اصلی حیاط کارخانه نصب شده اســـت و روی آنها نوشته شده: «پرسنل نمونه» و «پیشنهادهای ویژه چهارماهه دوم ۱۳۹۵»؛ تابلوهایی که شاید دیدن آنها در یک کارخانه صنعتی در ایران تعجب‌برانگیز باشد. روی تابلوی نخست عکس کارگران و کارمندان نمونه در کنار اسامی‌شان جا خوش کرده اســـت و روی تابلو دوم هم به دیگران اعلام شده است که در ماه‌های گذشته چه کسانی برای مدیران ارشد مجموعه پیشنهادهایی داشته‌اند و اجرای این ایده‌ها چه نتایجی را به همراه داشته و البته این افراد چه مزایایی دریافت کرده‌اند. مثلا در یکی از موارد ثبت‌شده روی تابلو در کنار عکس، نام کارگر و بخش کاری او نوشته شده: «پیشنهاد: کاهش ابعاد نایلون حبابدار به میزان ۱۰ سانت، میزان صرفه‌جویی ۷۲۵ میلیون ریال، مبلغ پاداش: یک میلیون و ۵۰۰ هزار ریال».

اینجا کارخانه صنعتی برنز اســـت که کمی آن‌سوتر از کارخانه‌های بزرگ خودروسازی کشور همچون ایران خودرو، سایپا و در انتهای بلوار گروه صنعتی کرمان خودرو قرار گرفته و انواع قطعات داخلی و تزیینی خودرو همچون داشبورد، رودری، طاقچه عقب و عایق‌های حرارتی و صوتی را تولید می‌کند. شرکت صنعتی برنز یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولیدی زیرمجموعه گروه صنعتی آذین خودرو است که در سال ۱۳۷۹ و در زمینی به مساحت ۶۰ هزار متر مربع راه‌اندازی شده است و حالا بعد از گذشت ۱۶ سال به یکی از شرکت‌های برتر کشور در تولید انواع قطعات تزیینی خودرو تبدیل شده است که برای انواع خودروهای سواری تولید داخلی از جمله سمند، خانواده پژو، پراید، آردی، ۴۰۵ و... قطعاتی را تولید می‌کند. شرکتی که براساس تکنولوژی روز دنیا و با استفاده از اصول مدیریت نوین اداره می‌شود و این چیزی است که آن را از دیگر کارخانه‌های کشور متمایز می‌کند. اصولی که از یک شرکت فرانسوی که برای شرکت‌های خودروسازی همچون پژو و رنو قطعه تولید می‌کند، گرفته شده است و با قدم زدن داخل کارخانه و نگاه به خطوط تولید و سالن‌ها به خوبی می‌توان متوجه اجرا و نتایج آن شد.

مدرسه برنز و مهارت

بعد از گذشـــتن از کنار دو بیلبورد ورودی که نقش تشویق کارگران و کارکنان را دارد و البته ایجاد انگیزه برای رشد دیگران، حالا نوبت به حضور در مدرسه برنز است تا با این مجموعه و بایدها و نبایدهای آن بهتر آشنا شوید؛ مدرسه‌ای که از یک اتاق فلزی، تعدادی صندلی و یک مانیتور تشکیل شـــده اســـت و دیوارهای آن پر از برگه‌های چسبیده‌ای است که هشدارها و قوانین را به کارگران تازه‌وارد آموزش می‌دهد و به کارگران و پرسنل قدیمی گوشزد می‌کند. رفتن به مدرسه برای تمام افراد تازه‌واردی که می‌خواهند کار را در این مجموعه صنعتی شروع کنند واجب است؛ معلم مدرسه تعریف می‌کند که کارگرانی که قصد حضور در این مجموعه را دارند بسته به اینکه در کدام بخش قرار است مشغول شوند از ۶ تا ۱۰ روز آموزش می‌بینند که ۳ روز آن تئوری است و در آن افراد با اصول و قوانین کاری مجموعه، ایمنی، شرایط کار، سیستم‌های کیفیت، مزایا، مراحل کار و... آشنا می‌شوند و پس از آن کاورهای مخصوص آبی‌رنگی را می‌پوشند که به آنها اجازه می‌دهد به عنوان کارگر تحت آموزش وارد خط و سالن‌ها شوند و تحت نظارت کامل سرپرستان بخش‌ها کار را کلید بزنند و پس از مدتی با توجه به عملکردشان کاورهای آبی‌رنگ را از تن خارج می‌کنند.

معلم مدرســـه برنز می‌گوید سال‌ها تجربه کاری به آنها نشان داده است که هرچقدر مهارت و آموزش کارگران بیشتر باشد و آموزش‌ها برایشان تکرار شود به همان میزان شاهد رشد راندمان کار و پایین آمدن ریسک خطر خواهیم بود؛ نکاتی که یکی از سرپرستان خط تزریق هم آن را تایید می‌کند و می‌گوید: «رکورد ایمنی ما در این خط ۱۲۰۰ روز بدون حادثه است و این تنها به دلیل تکرار دائمی آموزش‌های ایمنی و نظارت بر عملکرد و رعایت اصول کار حاصل شده است؛ شما توجه داشته باشد که در گوشه‌گوشه کارخانه علامت‌های هشدار و ایمنی نصب شده است، نکات ایمنی در جلسات کوتاهی که هر روز با کارگران داریم مرور می‌شود و علاوه بر اینها از سیستم‌های «پوکایوکه» در مجموعه استفاده شده است که کارگران حتی اگر خطا هم کنند کمتر حادثه‌ای رخ خواهد داد. این سیستم به معنی خطاناپذیرسازی است که برگرفته از یک روش ایمنی و مدیریت ژاپنی است.

در کسری از ثانیه قالب روی پرس بالا و پایین می‌شود و ورق نرم وودستاک به طاقچه عقب خودرو تبدیل می‌شود

در کارخانه برنز انواع قطعات تزیینی و داخلی خودرو همچون رودری، طاقچه عقب، داشبورد و ... تولید می‌شود

رفتن به مدرسه برای تمام افراد تازه‌واردی که می‌خواهند کار را در این مجموعه صنعتی شروع کنند واجب است؛ معلم مدرسه تعریف می‌کند که کارگرانی که قصد حضور در این مجموعه را دارند بسته به اینکه در کدام بخش قرار است مشغول شوند از ٦ تا ١٠ روز آموزش می‌بینند که ٣ روز آن تئوری است و در آن افراد با اصول و قوانین کاری مجموعه، ایمنی، شرایط کار، سیستم‌های کیفیت، مزایا، مراحل کار و... آشنا می‌شوند و پس از آن کاورهای مخصوص آبی‌رنگی را می‌پوشند که به آنها اجازه می‌دهد به عنوان کارگر تحت آموزش وارد خط و سالن‌ها شوند.

یعنی شما سیستم‌ها را طوری طراحی می‌کنید که اگر کارگران به دلیل بی‌دقتی و... خطا کردند باز هم حادثه‌ای رخ ندهد. مثلا اگر کسی پشت دستگاه پرس حضور داشته باشد و کارگری که با آن کار می‌کند متوجه نشود و دکمه شروع کار را بزند، خود دستگاه به دلیل داشتن حسگر عمل نکند و هشدار دهد.»

در برنز علاوه بر کارگران تازه‌کار هر از چندی کارگران و کارکنان قدیمی نیز برای تکرار و مرور آموزش‌ها باید به مدرسه بروند و البته کارگرانی هم که عملکردشان ضعیف باشد برای تجدید آموزش به مدرسه و کلاس‌های اجباری فرستاده می‌شوند. در واقع در مجموعه صنعتی برنز عملکرد همه به صورت شفاف و نظام‌مند و براساس جداولی خاص رصد می‌شود و نسبت به آنها افراد کارانه دریافت می‌کنند، تشویق یا تذکر می‌گیرند و... جداولی که شاید بتوان گفت مهم‌ترین و ویژه‌ترین بخش مدیریت و اصول مدیریت این مجموعه را برای کنترل کیفیت کار و تولیدات تشکیل می‌دهند و با حضور در سالن‌های کارخانه و خطوط به خوبی متوجه آنها خواهید شد.

عملکرد همه در اتاق‌های شیشه‌ای

پس از خارج شدن از مدرسه حالا همه‌چیز برای حضور در خط و سالن‌های اصلی مجموعه که از بخش‌های مختلف تشکیل شده است و در هر گوشه آن محصولی خاص تولید می‌شود، آماده است؛ این مجموعه بیش از ۴۰۰ نفر کارگر، کارمند و کارشناس دارد که معمولا در دو شیفت مشغول به کارند؛ شیفت اول کارخانه از ساعت ۷ شروع می‌شود و تا ساعت ۴:۳۰ ادامه دارد و شیفت بعدی پس از آن آغاز می‌شود و تا نزدیکی نیمه‌شب طول می‌کشد. اما در این بین نکته جالب آماده شدن کارگران برای شروع کار است؛ آنها هر روز در شروع کار باید طبق یک برنامه و دستورالعمل قدم بردارند که به 5S مشهور است. سرپرست یکی از خطوط تولید رودریِ ماشین درباره این برنامه می‌گوید: «این فرمول شامل ساماندهی محیط کار و اطراف آن، نظم و مرتب کردن فضا، نظافت، استانداردسازی و رعایت الزامات مانند ایمنی و ایجاد انضباط و مرور آموزش‌هاست که خیلی سریع در ۵ تا ۱۰ دقیقه انجام می‌شود.» همچنین پس از انجام این کارها در شروع هر شیفت جلسه ۵ تا ۱۰ دقیقه‌ای بین کارگران حاضر در هر خط با سرپرستان برگزار می‌شود که علاوه بر مرور کار روزانه مشکلات احتمالی هم نسبت به دفتر یادداشت‌های سرپرست شیفت قبل بررسی می‌شود و پس از آن کار روزانه کلید می‌خورد.

اولین چیزی که با ورود به سالن‌های بزرگ به چشم می‌خورد نظم و چارچوب‌بندی‌هایی است که کارگران طبق آنها و به صورتی کاملا خط‌کشیده‌شده، مشغول کارند؛ اینجا همه چیز طبق قاعده پیش می‌رود و کارگران در ردیف‌های مشخص و در کنار و پشت دستگاه‌ها تولید را انجام می‌دهند و به مرحله بسته‌بندی می‌رسانند؛ البته در طول این مسیر هم عملکردشان از سوی سرپرست خط و کارشناسان تولید و کنترل کیفیت دائم رصد می‌شود. اینجا با استفاده از روش و اصول مدیریت یک شرکت فرانسوی که پیاده‌سازی شده در اصل همه‌چیز به‌خصوص مراحل کار و عملکرد کارگران و سرپرستان در اتاق شیشه‌ای قرار گرفته است. در ابتدای هر خط فضای کوچک و یا تابلویی قرار گرفته که روی آن برگه‌هایی زده شده است که هرکدام متعلق به یکی از کارگران روی خط است و شرایط کاری او را نشان می‌دهد: اینکه چقدر کار کرده و تولید داشته؟ تذکر و اخطار گرفته یا نه؟ مرخصی رفته؟ و... در واقع از روی این جدول‌ها

جدول‌هایی جلوی دستگاه‌ها و واحدها نصب شده است که عملکرد افراد و تولیدات را کنترل می‌کند

می‌توان عملکرد هر کارگر را بررسی کرد؛ عملکردی که می‌تواند در گرفتن پاداش و کارانه، ارتقای شغلی، کاهش مزایا و... نقش داشته باشد و معیاری برای سنجش کار افراد و انتخاب آنها به عنوان کارگر نمونه باشد.

علاوه بر این برگه‌ها، جلوی هر واحد و دستگاه هم در این کارخانه جدول‌هایی نصب شده است که از نظر کیفی و کمی کار را رصد می‌کند و امکان نظارت بر تولید را به مسئولان و واحد تولید و... می‌دهد. جدول‌هایی که بالای آنها نوشته شده: «تابلو برد ساعتی فرآیند» و در آن هر شیفت کاری به چندین بازه زمانی یک ساعته تقسیم شده است: ۷:۴۵ تا ۸:۴۵، ۸:۴۵ تا ۹:۴۵، ۹:۴۵ تا ۱۰:۴۵ و... تا پایان شیفت. همچنین روی این جدول یک ردیف مخصوص هدف‌گذاری تولید مشخص شده و یک ردیف هم به میزان تولید در آن ساعت اختصاص پیدا کرده است که باید از سوی کارگران و یا سرپرست بعد از اتمام آن زمان پر شود؛ مثلا براساس بررسی و محاسبه واحد تولید و مهندسی باید در هر ساعت دستگاه پرس طاقچه و کارگران این بخش ۲۴ طاقچه تولید کنند، عددی که در هدف‌گذاری روی جدول و جلوی آن نوشته شده و حالا بعد از ساعت کار باید از سوی کارگران سرپرست پر شود. از طرف دیگر اگر این میزان تولید به هر دلیلی اتفاق نیفتد باید روی تابلوی برد ساعتی و در بخش علت نوشته شود تا واحدهای تولید و کنترل کیفیت به دنبال ریشه‌یابی و جلوگیری از آن بروند؛ آیا مواد اولیه کم بوده است؟ آیا دستگاه مشکل داشته است؟ و... جدولی که براساس آن مسئولان کارخانه می‌توانند نقاط ضعف خود را ریشه‌یابی کنند و جلوی تکرار آن را بگیرند. یکی از مدیران بخش تولید می‌گوید: «وقتی به هر علتی میزان تولید و یا کیفیت با آنچه هدف‌گذاری شده فاصله داشته باشد مدیران کنترل کیفیت و تولید به دنبال حل آن می‌روند و خیلی زود جلوی ادامه اشتباه را می‌گیرند و این گونه نیست که ساعت‌ها همان اشتباه تکرار و تکرار و تکرار شود.»

در کنار این برگه‌ها، جلوی کارگران جدول دیگری هم وجود دارد که دارای شش خانه است و در سه ردیف زیر هم قرار گرفته است، ردیف اول با دو خانه سفیدرنگ، ردیف دوم زنگ‌زرد و ردیف سوم

مسئولان شرکت برای تشویق کارگران هرماه کارگران نمونه را انتخاب و از بهترین پیشنهادهای کاربردی پاداش تعیین می‌کنند

انواع تولیدات از جمله داشبوردها بعد از ساخت بسته‌بندی و آماده ارسال به کارخانه خودروسازی می‌شوند

جلوی هر واحد و دستگاه در این کارخانه جدول‌هایی نصب شده است که از نظر کیفی و کمی کار را رصد می‌کند و امکان نظارت بر تولید را به مسئولان و واحد تولید و... می‌دهد. جدول‌هایی که بالای آنها نوشته شده: «تابلو برد ساعتی فرآیند».

به گفته یکی از مسئولان کارخانه بیش از ۷۰ تا ۸۰ نوع کالا در این مجموعه صنعتی ساخته می‌شود

هم با دو خانه قرمز؛ اما این جدول چیست و چه کار بردی دارد؟ این جدول در واقع حکم ثبت تذکر، هشـــدار و خط قرمز را دارد؛ وقتی قطعه‌ای در خط از سوی کارگر و یا کارگرانی تولید می‌شود در مرحله بعد به فرد و یا افرادی سپرده می‌شود تا مراحل کار را روی آن پیش ببرند و کار را ادامه دهند تا زمانی که بارکد صادر و قطعه بسته‌بندی شود، اما در کنار پیشبرد کار، کارگران باید بر تولیدات نفرات قبلی هم نظارت کنند، یعنی اگر ضعفی وجود دارد و یا مشکلی، به او تذکر دهند و در صورت تکرار آن را با سرپرست درمیان بگذارند و اگر هم باز تکرار شد، از طریق سرپرست، خط را متوقف کنند تا بررسی‌های لازم انجام و مشخص شود که اپراتور و کارگر مقصر است یا دستگاه دچار مشکل شده است؟ اگر فرد خطا کرده باشد برای آموزش به مدرسه برنز فرستاده می‌شود و حتی ممکن است باعث شود که کارانه کمی دریافت کند و از راه‌های تنبیهی برای اخطار به او استفاده شود.

مدیر یکی از خطوط تزریق در پاسخ به اینکه چقدر این روش مدیریت اجرا می‌شود و آیا وقتی کارگران با هم رفیق هستند و یا سرپرست با آنها ارتباط دارد، به کارگران هشدار می‌دهد و یا تلاش می‌کند رفاقتی ماجرا را حل کند؟ او می‌گوید:«این سیستم فرانسوی است و توجه داشته باشید که در آنجا کسی با کسی شوخی ندارد و کار، کار است و دیسیپلین خودش را دارد. اما در اینجا و در کارخانه برنز هم این موضوع دقیق انجام می‌شود اگرچه که ممکن است چندبار رفاقتی باشد ولی در صورت تکرار چاره‌ای جز اعلام آن و هشدار به کارگر و اعلام به سرپرست نمی‌ماند و سرپرست هم چاره ندارد جز تذکر به کارگر زیرا کار خود او هم زیر سؤال می‌رود و موقعیتش به خطر می‌افتد، بنابراین رفاقت‌ها کنار می‌رود و تعارف‌ها کنار گذاشته می‌شود، اینجا همه یاد گرفته‌اند که رعایت اصول مدیریتی کارخانه واجب است.»

خطوط تولید از طاقچه عقب تا رودری

اما همه این اصول و سیستم مدیریت فرانسوی در شرکت برنز به کار گرفته می‌شود تا بهترین راندمان شـــکل بگیرد و محصولاتی باکیفیت روی خطوط و سالن‌ها تولید شود و از اینجا راهی کارخانه‌های خودروسازی شود. در این مجموعه به صورت کلی دو روش تولید وجود دارد که به گفته یکی از مسئولان کارخانه بیش از ۷۰ تا ۸۰ نوع کالا با استفاده از آنها روی خطوط تولید می‌شود: روش تزریق که مثلا برای تولید داشبورد و برخی از مدل رودری‌ها به کار گرفته می‌شود و روش ترموفورمینگ (با استفاده از حرارت و پرس) که برای تولید انواع طاقچه عقب‌های خودروها، چندین مدل رودری و... به کار می‌رود. برای دیدن خطوط ترموفورمینگ باید ابتدا به سالن تولید ورق وودســـتاک وارد شوید، ورقی که ماده اولیه تولید طاقچه، مدل‌هایی از رودری و... است. در سالن بزرگ تولید ورق وودستاک دو خط مستقل روبه‌روی هم قرار داد؛ در ابتدای خط ترکیبی از پودر چوب، پلیمر و... با هم مخلوط و خمیر می‌شوند و در دستگاه غلتان پخته می‌شوند و شکل ورق را می‌گیرند و پس از آن در مرحله نهایی در ابعاد مختلف بریده می‌شوند تا برای تولید انواع کالا وارد خط شوند؛ یکی از این نوع کالاها انواع طاقچه ماشین‌های سواری مانند پژو و پراید است که در این کارخانه هم ســـهم بالایی از تولید را به خود اختصاص داده‌اند به طوری که یکی از دستگاه‌های پرس بزرگ مجموعه فقط طاقچه پراید تولید می‌کند.

دو کارگر پشـــت یک دستگاه حرارتی ایستاده‌اند، آنها با هم دو سوی یک ورق وودستاک را می‌گیرند و روی این دستگاه قرار می‌دهند تا داغ شود، دستگاه تقریبا شبیه فر عمل می‌کند و ورق را در چنـــد ثانیه نرم نرم می‌کند تا برای قالب زدن و پرس آماده شـــود؛ کارگران ورق را از روی این دســـتگاه حرارتی برمی‌دارند و روی قالب پرس می‌کشـــند و پس از آن رویش را هم با موکت‌های مخصوص می‌پوشانند و دکمه پرس را فشار می‌دهند تا در کسری از ثانیه قالب روی پرس بالا و پایین شـــود و ورق نرم شکل طاقچه عقب خودرو را به خود بگیرد؛ البته بعد از این مرحله فرم‌دهی حالا نوبت به مرحله مونتاژ است زیرا باید به طاقچه تولیدشده، بست و پرچ‌هایی اضافه شود و تکه‌های اضافی هم جدا شود و یا با استفاده از حرارت از بین بروند. در کنار این خط تولید طاقچه در سوی دیگر سالن خط تولید رودری با استفاده از ورق وودستاک هم وجود دارد که تقریبا کار درست کردن آن همانند طاقچه است با این تفاوت که در زمان مونتاژ باید وسایل بیشتری مانند کلیدهای بالابرهای شیشه و... روی آن نصب شود. این محصولات در مرحله آخر داخل نایلون‌های حباب‌دار بســـته‌بندی می‌شوند تا برای ارسال به کارخانه تولید خودرو مراحل نهایی و ثبت را طی کنند.

در کنـــار بخش ترموفورمینگ، کارخانه برنز دارای یک بخش تزریق هم هســـت که آن هم محصولاتی خاص تولید می‌کند که مهم ترین آن تولید داشبورد است. در آهنی پشت سالن اصلی کارخانه را که به پهلو فشار می‌دهید وارد سوله و سالن بزرگی می‌شوید که بالای آن نوشته شده سالن تزریق؛ اینجا در اصل ماده اولیه و فرم اولیه شکل داشبورد و یا دیگر محصولاتی که تزریقی هستند با استفاده از مواد پلیمری و... ساخته می‌شود. روی خط، دستگاه‌های بزرگ تزریق نصب شده‌اند که با هر حرکت در چند ثانیه و با استفاده از قالب‌هایی مخصوص بدنه لخت یک داشبورد را تولید می‌کنند تا برای مونتاژ و اضافه شدن چیزهای دیگر آماده شود؛ پس از این مرحله بدنه‌ها از این سالن به سوله دیگری منتقل می‌شوند تا کار مونتاژ شروع شود. در مرحله اول سالن مونتاژ قطعات بزرگ به داشبوردها اضافه می‌شود و پس از آن نوبت به آن می‌رسد که داشبوردهای نیمه‌تکمیل روی خط و صفحه محرکی قرار بگیرد تا در ۱۳ مرحله به آن رادیوضبط، ایربگ و... اضافه و داشبورد نهایی بسته‌بندی و برای ارسال به کارخانه آماده شود.

عقربه‌های ســـاعت از ۱۰ صبح گذشته و حالا وقت استراحت نیم‌روزی کارگران رسیده است، سکوت بر سالن‌های تولید که تا ثانیه‌هایی قبل مملو از صدای پرس‌ها، چرخش پیچ‌گوشتی‌های صنعتی، حرکت دائم لیفتراک‌ها و... بود، حاکم شـــده است؛ سرپرست یکی از خطوط مشغول پر کردن جدول تولید است که جلوی یک از پرس‌ها نصب شده است و آن سوی دستگاه کارگر جوان روی اضافه‌های تولید دراز کشیده و بدنش را کش می‌دهد تا خود را برای ادامه کار آماده کند.

گلایه‌های یک قالب‌ساز

پایه تولید همه لوازم داخل کارخانه برنز قالب‌های فلزی است که روی دستگاهی تزریق و پرس‌ها بسته می‌شوند و انواع محصولات را تولید می‌کنند. قالب‌هایی که یکی از کارشناسان و مسئولان واحد قالب و تعمیرات آن می‌گوید اکثر آنها از کره، چین، ترکیه و... وارد می‌شوند و عملا ساختی در این حوزه در کشور صورت نمی‌گیرد. اتفاقی که به گفته او باعث شده در ســـال‌های گذشته صنعت قالب‌سازی کشور به‌خصوص در حوزه‌هایی مانند خودروسازی و قطعه‌سازی رشد چندانی نداشته باشد و درجا بزند. او می‌گوید: «چرا باید همچنان کارشناسان ایرانی قالب‌ســـاز شاگردی خارجی‌ها را بکنند و وابستگی داشته باشیم درصورتی که با یک برنامه‌ریزی می‌توانیم به خوبی صنعت قالب‌سازی را در کشور سرپا کنیم. در دهه‌های قبل ما قالب‌سازهای خیلی خوبی در کشور داشتیم ولی به مرور زمان و به دلیل وارد کردن قالب‌ها و نبود کار اینها از بین رفتند؛ حالا وقت آن رسیده که دوباره قالب‌سازی را احیا کنیم. یک روز در یک دوره آموزشی یک استاد قالب‌ساز کره‌ای وقتی بحث پیشرفت کره و مقایسه آن با ایران شد روی کاغذ تعدادی فلش به هم چسبیده کوچک کشید که در یک جهت در حال حرکت بودند و گفت این کره است افراد متوسط در کنار هم یک حرکت را شکل می‌دهند و بعد فلش‌های بزرگ ولی در جهت‌های مختلف و جدا از هم کشید و گفت این شما هستید، افراد توانمندی دارید ولی هرکدام برای خود حرکت می‌کنید. اگر می‌خواهید پیشرفت کنید باید جهت‌های این فلش‌ها را یکسان کنید و به هم پیوسته باشید.»

بایگانی

روایتی از زمانه محمدعلی موحد که از آثار عارفانه تا خواب آشفته نفت پیش رفته است

از سلوک تا توسعه

محمدعلی موحد یکی از برجسته‌ترین پژوهشگران معاصر به شمار می‌رود که در چند زمینه متنوع صاحب آثار ماندگار است. از او به عنوان مولوی پژوهی یاد می‌شود که به تصحیح آثار شمس تبریزی پرداخته و در میان بزرگان ادبیات صاحب جایگاه است. دکترای حقوق دارد و هم‌زمان به تاریخ‌نگاری شهره است. موحد سابقه فعالیت در سطوح مختلف شرکت نفت را دارد که نشان از شخصیت چندبعدی او دارد. محمدعلی موحد با تالیف مجموعه چهارجلدی «خواب آشفته نفت» سبکی منحصر به فرد در تاریخ‌نگاری به ثبت رسانده که هم می‌توان آن را با آثار ادبی مقایسه کرد و هم از توجه آن به توسعه و اهمیت صنعت نفت در ایران سخن گفت. «خواب آشفته نفت» روایتی موحدگونه از کودتای ۲۸ مرداد، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران دارد.

عکس: اینچ مورات

شاعرِ طلای سیاه

درباره محمدعلی موحد و مجموعه «خواب آشفته نفت»

محمد عدلی
خبرنگار

چرا باید خواند:
دانستن در مورد یک شخصیت استثنایی که نویسندگی و پژوهش را در چند زمینه متنوع به کمال رسانده است، شناخت یک شخصیت چندبعدی را میسر می‌کند. کتاب «خواب آشفته نفت» اثر مهمی در زمینه تاریخ صنعت نفت، نهضت ملی شدن آن و توسعه در ایران به حساب می‌آید.

بینی اســـتخوانی و باریک روی صورت کشیده با چانه پیش‌آمده، چهره مـــردی را تصویر می‌کند که برخی او را «اثر هنری» توصیف کرده‌اند. پیرمرد ۹۲ ساله‌ای که در راه پژوهش و نگارش، قامت خمیده کرده اســـت، هم از سوی اهل عرفان مورد ستایش قرار گرفته و هم اهالی شعر و ادب او را تحسین کرده‌اند؛ هم اسلام‌شناسان از او به نیکی یاد می‌کنند و هم اهالی تاریخ، حقوق و اقتصاد آثار او را منابع مهم علمی می‌شمارند. اهالی کتاب، محمدعلی موحد را به عنوان نویسنده‌ای استثنایی که چندین زمینه متنوع در دایره بزرگ تالیفات و ترجمه‌هایش گنجانده، می‌شناسند. حقوق‌دانی که شعر می‌گوید؛ مولوی‌شناس است؛ «مقالات شمس» را تصحیح می‌کند؛ در صنعت نفت فعالیت داشـــته و در دهه ۳۰ روزنامه‌نگاری کرده است، آثار مهمی در ترجمه و تالیف از خود به جا گذاشته است که هرکدام در حوزه خود مورد ستایش قرار گرفته اســـت. اهل عرفان تصحیح «مقالات شـــمس» او را از گنجینه‌های ادب و لغت فارسی دانسته‌اند. تاریخ‌دانان نیز «خواب آشفته نفت» را از مفاخر تاریخ‌نگاری لقب داده‌اند.

تنها یک مولوی‌پـــژوه که فرماندهی قلم و کلمات را با چیره‌دســـتی در اختیار دارد، می‌تواند کتابی تاریخی با زمینه نفت را به مانند رمان‌های مشـــهور ادبی جهان، نگارش کند. جمله ابتدایی کتاب «خواب آشفته نفت» یادآور جملات طلایی آثار مشهور ادبی نظیر «گزارش یک قتل از پیش اعلام‌شـــده» نوشته گابریل گارسیا مارکز است که به عنوان شروعِ شگفت‌آور و ســـحرآمیز مورد تحسین اهالی فرهنگ قرار گرفته است. محمدعلی موحد، «خواب آشفته نفت» را که به بیان تاریخ جوشش نفت در ایران و ادامه حیات این صنعت می‌پردازد این‌گونه آغاز کرده است: «آن روز که مظفرالدین‌شاه امضای خود را پای قرارنامچه‌ای نهاد که امتیاز بهره‌برداری از نفت سرتاسر ایران- به استثنای پنج ایالت شمالی هم‌مرز با روسیه- به آن استرالیایی انگلیسی‌تبار، ویلیام ناکْس دارسی، اعطا می‌کرد، نه او می‌دانست چه می‌کند و نه آن ماجراجوی گمنام می‌دانست که کلید چه گنج روانی را به دست آورده است.»

نفت و خواب آشفته

موحد مجموعه ارزشـــمند «خواب آشفته نفت» را به کارگران زحمت‌کش و غیور و کارشناسان ورزیده صنعت نفت، تقدیم کرده و در آن به روایت تاریخ ۱۱۶ ساله صنعتی پرداخته که سرنوشت ایران را تحت تاثیر خود قرار داده است. یک جلد از «خواب آشفته نفت» روایتی از قرارداد دارسی تا سقوط رضاشاه را در خود جای داده است. یک جلد نیز از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط زاهدی را روایت کرده است اما موحد دو جلد از این مجموعه را به دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، اختصاص داده است تا اهمیت این دوره تاریخی و مجموعه رویدادهای آن را نشان داده باشد.

او در بخشـــی از جلد مربوط به دکتر مصدق و نهضت ملـــی ایران یادآوری می‌کند: «قرن بیســـتم برای ما با امتیازنامه دارسی (سال ۱۹۰۱) آغاز شد و حوادث و ماجراهای بعدی، خواه و ناخواه، مستقیم و یا غیرمستقیم، در دود و تف نفت، و گاهی در آتش آن فروپیچید... سرنوشت ما هنوز سخت با نفت گره خورده است.»

محمدعلی موحد که تحصیلات در زمینه حقوق را به کمال رسانده در این مجموعه به جزئیات قراردادهای نفت ایران، ورود کرده است و آثار سیاسی و بین المللی آن را مورد واکاوی قرارداده است. ماده به ماده قرارداد دارسی از سوی موحد مورد تحلیل قرار گرفته است. در بخشی از جلد مربوط به قرارداد دارسی آمده است: «آنگاه که امتیازنامه امضا شد و شرایط و مقررات آن از پرده افتاد ماده ششم آن بیش از هرچیز دیگر مایه خشم و غضب روسیه شد زیرا که آن دولت خود رد نظر داشت چنین خط لوله‌ای را احداث کند و طرح آن در اوت ۱۹۰۱ (مرداد ۱۲۸۰) به تصویب نیکولای دوم تزار روســـیه رسیده بود و تزار از آن به عنوان طرحی که قرار است موجب افزایش نفوذ در ایران و سواحل اقیانوس هند شود، یاد کرده بود. اگر ماده ششم قرارداد دارسی در آن زمان مایه آشفتگی روسیه می‌شد همین ماده بعدها امریکایی‌ها را نیز که در پی تحصیل امتیاز نفت شمال ایران بودند ولی راه را برای صادرات آن بسته می‌یافتند، ناراحت می‌کرد.»

محمدعلی موحد در مورد اهمیت نفت در جهان به همگامی توســـعه این صنعت با توسعه صنعت اتومبیل و هواپیما اشاره می‌کند. او تاکید می‌کند، «مفهومی که نفت برای ما در زندگی امروزه دارد برای گذشتگان نداشت. نفت و سایر منابع انرژیِ وابسته به نفت برای جهانی که ما در آن نفس می‌کشیم در حکم خون است برای تن آدمی که با قطع آن قلب از تپش می‌افتد و زندگی به سر می‌رسد. وابستگی دنیای معاصر ما به نفت همان وابستگی حیوان زنده است به خون. اگر نفت متوقف شود همه اتومبیل‌ها و کامیون‌ها و قطارها از حرکت بازمی‌ایستند، هواپیماها در روی زمین میخکوب می‌شوند، کشتی‌ها در دریاها فرومی‌مانند و وســـایل ضروری زندگی امروزی چون روشنایی و آسانسور و شوفاژ در نبود برق و سایر منابع انرژی وابسته به نفت به یک مشت سیم و چوب و فلزِ آشغال و بی‌مصرف تبدیل می‌شوند و فعالیت‌های اقتصادی یکسره متوقف می‌شوند.»

طبق نوشته موحد، «اختراع اتومبیل تنها پنج سال پیش از تاریخ امتیازنامه دارسی

موحد، در سال ۱۳۳۲ کار روی ترجمه «رحله ابن‌بطوطه» را انجام داد که در سال ۱۳۳۶ منتشر شد. این کتاب اولین اثر اوست و به واسطه قدرت قلم و شیوایی ترجمه مورد توجه اهالی فضل قرار گرفت.

اتفاق افتاد. صنعت نفت، پدیده تازه‌ای اســـت و توســـعه آن با توسعه صنعت اتومبیل و هواپیما همگام بوده است. نخستین میدان نفتی خاورمیانه در ماه مه سال ۱۹۰۸ (خرداد ۱۲۸۷) در ایران شناسایی شد. نخستین هواپیما در سال ۱۹۱۱ (۱۲۹۰) به ایران آورده شد و نخستین محموله نفت ایران در ۱۹۱۲ (۱۲۹۱) به اروپا فرستاده شد. این صنعت نوپا با شتابی شگفت‌انگیز پر و بال گسترد و زغال را، که منبع عمده انرژی برای صنعت جدید بود، کنار زد و در زیر و بم زندگی انسان‌ها راه جست.» در بخش دیگری از این اثر آمده است: «وابستگی شدید زندگی امروزی به نفت، سبب می‌شود که جهان و جهانیان خواه و ناخواه نسبت به موضوع نفت حساس باشند. آنها که در طلسم فقر و درماندگی گرفتارند و آرزوی رســـیدن به قافله بختیاران و کامگاران را در سر می‌پرورانند ناگزیر به نفت می‌اندیشند، و آنها که بختیار و کامگارند حفظ موقعیت و ادامه شکوفایی حیات خود را در گرو نفت می‌دانند و چنین است که امنیت جهان صنعتی با نفت گره می‌خورد و ملاحظات سیاســـی و نظامی در صحنه نفت از همه عوامل و عناصر دیگر برجسته‌تر و پررنگ‌تر می‌شود.» به اعتقاد موحد، وجود منابع نفتی در خاورمیانه سبب شده است که قدرت‌های بزرگ جهان علاقه شدید به این منطقه پیدا کنند.

شاهنامه آزادی

محمدعلی موحد که دو جلد از کتاب «خواب آشفته نفت» را به دوره تاریخی دکتر مصدق و نهضت ملی ایران اختصاص داده اســـت به طور مفصل ماجرای محاکمه دکتر مصدق را تشـــریح کرده است. موحد ماجرای کودتا را این‌طور می‌نویسد: «سایه سرد و سهمگین سرکوب در سرتاسر کشور گسترده بود. آسیاسنگ خشونت در نهایت سبعت می‌چرخید و با قساوت تمام هر دانه را که بر گلویش می‌گذشت خرد می‌کرد. سگ‌ها را گشاده بودند و سنگ‌ها را بسته؛ و سرمای سوزان همه را کرخت و زمین‌گیر کرده بود.» نویسنده «خواب آشفته نفت» می‌گوید: «داستان مصدق در خاطره نسل ما به شاهنامه آزادی تبدیل شـــده است. این ماجرا برای مردم ما نه صرفا یک حدیث تاریخی که یک سرود آزادی است و سرود آزادی از سر قیدِ زمان برمی‌کشد. چیزی را می‌سراید و چیزی را می‌ستاید که هنوز اتفاق نیفتاده، یا به تمام و کمال اتفاق نیفتاده است و آرزو می‌شود که در آینده اتفاق بیفتد. سرود آزادی حدیث آرزومندی و سرود مشتاقی است. وجدان جامعه در گذشته چیزی را می‌بیند و نشانی از گم‌شده خود در آن می‌جوید. قصه گذشته‌ای به بن‌بست رسیده که امید فرجی را برای آینده رقم می‌زند و بازگو کردن آن بهانه‌ای می‌شود برای بیان اشتیاقی شورانگیز که تحقق چیزی بسیار عزیز را در امروز و فردا آرزومند است.»

محمدعلی موحد در یکی از گفت‌وگوهایش در مورد این دوره تاریخی که مورد توجه «خواب آشفته نفت» قرار گرفته می‌گوید: «حکایت ۲۹ ماهی را که با تصویب اصل ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ آغاز یافت و با تسلط کودتاچیان و بازداشت مصدق در ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ پایان یافت به ســـه دوره تقسیم کرده‌ام؛ دو دوره هشت‌ماهه و یک دوره سیزده‌ماهه. هشت ماه اول را دوران امیدواری‌ها نامیده‌ام، هشت ماهه دوم را دوران سرخوردگی‌ها و تلخ‌کامی‌ها خوانده‌ام و دوران سوم را سیزده ماه نحس نام نهاده‌ام. هشت ماه اول ایامی بود فراموش‌نشدنی مملو از شور و شوق و امید و غرور، شاهد همدلی‌ها و یکدســـتی‌ها که چراغ نشاط در خانه‌ها روشن بود. در هشت ماه دوم آن رایحه امید که در درودشت و شهر و روستای ایران‌زمین موج می‌زد فروکش کرد و در سیزده ماه سوم از آن ســـموم که بر طرف بوستان گذشـــت نه عطر گلی ماند و نه بوی یاسمنی. دوران نهضت ملی نفت روی هم رفته البته در بسط آگاهی‌های مردم مؤثر افتاد. تأکید مصدق بر ماهیت تشریفاتی اختیارات شاه و کوشش برای برون کشیدن قدرت عمومی (ارتش) از زیر سلطه او و تبیین لازم و ملزوم هم بودن اختیارات یا مسئولیت از فصول برجسته در تاریخ دموکراسی ایران است.»

تاریخ‌نگاری به سبک موحد

محمدعلی موحد در دیباچه «خواب آشـــفته نفت» در مورد موضع شخصی خود در مورد روایت تاریخ صنعت نفت می‌نویسد تا وجه تمایز این مجموعه را نسبت به تاریخ‌نگاری مطلق از وقایع نشان داده باشد: «قبول دارم که مورخ نه واعظ است و نه شحنه. برداشت و لحن مورخ هم لاجرم با برداشت و لحن واعظ و شحنه باید فرق داشته باشد اما تاریخی که مطلقا نه ستایشی و تمجیدی در برابر شرف و پاکی و راستی و استقامت برانگیزد و نه احساس نفرتی را از غدر و دغل و خبث و شقاوت راه دهد و نه آیینه عبرتی برای آیندگان باشد و نه خواب نوشین هیچ بی‌دردی را برآشوبد، به نظر من چندان قدر و ارزش ندارد که انسان زندگی کوتاه خود را به آن مصروف دارد.»

توسعه از دیدگاه موحد

محمدعلی موحد در مورد مجموعه «خواب آشفته نفت» و توسعه در ایران این گونه سخن گفته است: «موضوع توسعه از جنبه‌های تئوری همچون «سرمایه»، «ارزش افـــزوده»، «زیربنـــا»، «نقش دولـــت»، «قانون» و... همـــواره مورد توجه متخصصان بوده و به آن پرداخته شـــده است اما ما با موضوع دیگری هم روبه‌رو هستیم که باید درباره توسعه ایران در این برهه از زمان بحث شود و عوامل مختلف و موثر در آن مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد لذا با این نگاه بوده که «خواب آشفته نفت» به موضوع توسعه در ایران پرداخته است. به این صورت که در طول کتاب، به جلب سرمایه خارجی پرداخته‌ام چون توسعه به پول نیاز دارد و کسانی که در آن زمان، قراردادهای نفتی را امضا می‌کردند، بر این تصور بودند که با این قراردادها باب امتیازات زیادی به ایران باز می‌شود و خیلی چیزها تغییر می‌کند.

تز اصلی کتاب این است که از تاریخی که قراردادهای نفتی بسته می‌شود تا زمانی که برای نفت، (با همان قیمت، ســـهولت، وفور و...) جایگزین پیدا می‌شود، جهان صنعتی امنیت خود را وابســـته به این انرژی می‌داند هرچند که در ابتدا و در زمان امضای قرارداد، هیچ‌کس نه ما که قرارداد را امضا می‌کردیم و نه آنها که بابت نفت پول می‌دادند، نمی‌دانستیم که نفت چنین قدرتی دارد. در ابتدا همه، به ارزش‌های مادی و پولی که از نفت به دســـت می‌آمد، فکر می‌کردند اما بعدها نفت، موجودیت پیدا کرد و حتی نفس کشیدن آدم‌ها هم به این انرژی وابسته شد.

کتاب «خواب آشـــفته نفت» داستان توسعه ایران است. این داستان از روزی آغاز می‌شـــود که دولت برای پرداخت حقوق کارمندانش پول نداشت، در همین گیر و دار، انقلاب اکتبر به وقوع پیوست و پرداخت پول قزاق‌ها را انگلیس‌ها برعهده گرفتند و بعد هم کودتا شد. در حالی که اگر قرارداد ۱۹۱۹ امضا می‌شد، کودتا رخ نمی‌داد و شاه هم بر سر کار نمی‌آمد. اساسا کودتا شد برای اینکه این قرارداد بسته شود و سعی کرده‌ام تمام مسائل پشت پرده این موضوع را در جلد سوم شرح دهم.

اگرچه وابستگی ما به نفت هر روز باید کمتر از دیروز شود اما در «خواب آشفته نفت» توضیح داده‌ام که اقتصاد بدون نفت برای ما غیرممکن است، حتی در دوره مصدق هم غیرممکن بود و هیچ‌کس این موضوع را جدی نگرفت، حتی خود دکتر مصدق تا آخرین لحظه تلاش کرد تا قرارداد سر نگیرد و این موضوعی است که ایرانیان به‌خصوص طبقه دانشجو باید آن را درک کنند.

کتاب‌های زیادی درباره تکنوکراســـی نوشته شـــده اما کمتر اتفاق افتاده که صاحب‌نظران به موتور محرکه تکنوکراسی توجه کنند و «خواب آشفته نفت»، اولاً به توسعه می‌پردازد و ثانیاً به آسیب‌شناسی توسعه در ایران. در این کتاب ریشه تمام شعارها، هیجان‌ها، بلندپروازی‌ها و تظاهرها را توضیح داده‌ام.»

زمانه موحد

دکتر محمدعلی موحد سال ۱۳۰۳ در تبریز به دنیا آمد. تحصیل را در مدارس تدین و اتحاد نوین همین شهر آغاز کرد و پس از آنکه دیپلم متوسطه را در رشته ادبی گرفت به تهران آمد. پدر او ســـال ۱۳۱۷ فوت کرد و پس از مدتی محمدعلی مجبور شد برای سرپرستی خانواده به تبریز بازگردد.

موحد سال ۱۳۲۹ و زمانی که ۲۶ سال داشت در شرکت نفت آبادان فعالیت را

آغاز کرد تا پیوند او با این صنعت آغاز شده باشد. خودش در مورد کتاب «خواب آشفته نفت» و رابطه آن با فعالیت در صنعت نفت می‌گوید: «فرق کتاب من با دیگر نوشته‌ها این اســـت که ما توی نفت بزرگ شده‌ایم.» او در این مقطع مهم تاریخی یعنی سال‌های منتهی به کودتای ۲۸ مرداد و نهضت ملی شدن نفت در این صنعت مشغول به فعالیت بود پس از خلع ید انگلیســـی‌ها از صنعت نفت ایران در سال ۱۳۳۲ سردبیری روزنامه شـــرکت نفت را به عهده گرفت و در همین ســـال به تهران انتقال یافت. در سال ۱۳۳۲ کار روی ترجمه «رِحله ابن‌بطوطه» را انجام داد که در سال ۱۳۳۶ منتشر شد. این کتاب اولین اثر اوست و به واسطه قدرت قلم و شیوایی ترجمه مورد توجه اهالی فضل قرار گرفت و نام موحد بر سر زبان‌ها افتاد، چنان که استادانی چون مجتبی مینوی و محمدعلی جمالزاده او را مورد تشویق قرار دادند. او در توضیحاتش بر این کتاب از منابع و مآخذ معاصرانِ ابن‌بطوطه استفاده کرده است و حتی در صورت لزوم اشتباهات مصحّحان فرانسوی را به‌خصوص درباره ایران با مراجعه به منابع تاریخی و ادبی اصلاح کرده است. موحد تحصیلات خود را در دانشکده حقوق دانشگاه تهران ادامه داد و موفق به دریافت مدرک دکترای حقوق خصوصی از این دانشگاه شد و در سال ۱۳۳۸ پس از فراغت از تحصیل برای آشنایی بیشتر با مباحث حقوق بین‌الملل به انگلستان رفت و مطالعات خود را زیر نظر پرفسور جِنینگز در کمبریج و پروفســـور شوارتزنبرگ در لندن ادامه داد. همچنین در این دوران با ایران‌شناسانی چون آربری، مینورسکی و لاکهات مجالست کرد و به تحقیق روی نسخه‌های خطی موجود در موزه بریتانیا پرداخت و نسخه «سلوک‌الملوک» تالیف فضل‌الله روزبهان خَنجی متخلص به امین را برای تصحیح انتخاب کرد.

او علاوه بر وکالت پایه یک دادگستری، از آغاز تاسیس شرکت ملی نفت ایران در کادر حقوقی شرکت نفت وارد شد و تا بالاترین درجات یعنی مشاور عالی رئیس هیئت مدیره، مشاور ارشد و عضو اصلی هیئت مدیره انجام وظیفه کرد و در ابتدای تاسیس اوپک به مدت شش ماه معاونت اجرایی آن سازمان را در ژنو عهده‌دار بود.

دکتر موحد در کنار مشاغل رسمی به تدریس حقوق مدنی و حقوق نفت در دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دانشکده علوم مالی و حسابداری پرداخته است. محمدعلی موحد در سال ۱۳۸۶ موفق به دریافت نشان درجه یک ادب پارسی از فرهنگستان زبان و ادب فارسی شد.

او در طول زندگی خود همواره مشـــغول به تحقیق، تالیف و ترجمه بوده و آثار بزرگی از خود به یادگار گذاشـــته اســـت که برخی معتقدند بزرگ‌تریـــن آنها تحقیق در متون عرفانی، بـــه ویژه چاپ انتقـــادی «مقالات شمس تبریزی» است. کار بزرگی که استاد موحـــد انجام داد نجات «مقالات شـــمس» از پریشـــانی و از هم گسیختگی بود. موحد، خود ایـــن اثر را بهترین و پرثمرترین کارش در زمینـــه تصحیـــح متون می‌دانـــد. او در این‌باره می‌گوید: «شخصیت شمس پیش از چاپ و نشر مقالات در هاله‌ای از رمز و ابهام فروپیچیده بود و برخی اصلاً وجود خارجی بـــرای او قایل نبوده‌انـــد و او را مولود خیال مولانا می‌دانستند.» به سبب گسیختگی و عدم انسجام در سخنان شمس، دکتر موحد برای سهولت در فهم مقالات، تعلیقات مفیدی نیز بر این کتاب ضمیمه کرده است.

خواب آشفته نفت اثر ٤جلدی دکتر موحد هم از سوی تاریخ‌دانان و از جانب اهالی اقتصاد مورد ستایش قرار گرفت.

آثار محمدعلی موحد

ترجمه‌ها

۱ - سفرنامه ابن بطوطه، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱
۲- بهِ گوَد گیتا، بنگاه ترجمه و نشـــر کتاب، انتشـــارات خوارزمی، ۱۳۴۴
۳- عدالت و انرژی، از ایوان ایلیچ، تهران: انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۵۶
۴- خَزَران، از آرتور کســـتلر، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱
۵- چهار مقاله درباره آزادی از آیزایا برلین، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹(برنده جایزه کتاب سال)
۶- مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام از دانیل دنت، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۵
۷- فصوص‌الحکم، ابن عربی (ترجمه و تعلیق)، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۵

تصحیح‌ها

۱- حدیقه‌الحقیقه، از ابوالفتح محمدبن شیخ‌الاسلام احمد جام (ژنده‌پیل)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳
۲- مقالات شمس تبریزی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹ (برنده جایزه کتاب سال)
۳- سلوک‌الملوک از فضل‌الله روزبهان خنجی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲
۴- اسطرلاب حق، گزیده فیه‌مافیه ، تهران: سخن، ۱۳۷۵
۵- خمی از شراب ربانی، گزیده مقالات شمس، تهران: سخن، ۱۳۷۳

تألیفات

۱- خواب آشـــفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران: کارنامه، ۱۳۸۴ (برنده جایزه کتاب سال)
۲- نفت ما و مسائل حقوقی آن، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹
۳- در هوای حق و عدالت، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۴ (برنده جایزه اندیشه)
۴- گفته‌ها و ناگفته‌ها، تحلیلی از گزارش عملیات پنهانی ســـیا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تعلیقی بر کتاب خواب آشـــفته نفت، تهران: نشرکارنامه، ۱۳۷۹ (برگزیده کتاب سال)
۵- مبالغه مســـتعار، بررسی اســـناد وزارت خارجه بریتانیا دربـــاره مالکیت جزایر تنب و ابوموســـی، تهران: دفتـــر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۸۰
۶- درس‌هایی از داوری‌های نفتی، دفتر اول: قانون حاکم، تهران: نشـــریه دفتر ملی ایران، ۱۳۸۴ (برنده جایزه کتاب سال)
۷- دیباچـــه‌ای بـــر حقوق مدنـــی، جامعه حسابداران رسمی ایران، ۲۲ دی ۱۳۸۹
۸- ابن‌بطوطه، تهران: طرح نو، ۱۳۷۸
۹- شمس تبریزی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵
۱۰- باغ ســـبز: گفتارهایی درباره شـــمس و مولانا، تهران: کارنامه، آذر ۱۳۸۷
۱۱- قصه قصه‌ها، کهن‌ترین روایت از ماجرای شمس و مولانا، تهران: کارنامه، تیر ۱۳۸۹
۱۲- شـــمس پرنده: ۴۸ غزل دیوان شمس تبریزی، تهران: نظر، خرداد ۱۳۸۷

چند دیدگاه درباره موحد

مصطفی ملکیان، استاد حوزه دین و عرفان: من زیبایی‌های یک اثر هنری به نام محمدعلی موحد را در او دیده‌ام. درواقع او خـــود یک اثر هنری اســـت. دکتر محمدعلی موحد هم حقـــوق‌دان بزرگی اســـت، هم عرفان‌پژوهـــی بزرگ، هم تاریخ‌نگاری بزرگ، هم ادیبی بزرگ و هم شـــاعری گران‌قدر و مجموعه ۴۰ عنوان کتاب او، بهترین گواه در تایید این مدعا است.

علی میرزایی، مدیرمسئول نشریه نگاه نو: تصورم این است که موحد، یک چهره اســـتثنایی در کشورمان است و فرد دیگری نداریم که تا به این حد به حوزه‌های متنوع پرداخته باشد. استاد موحد با «خواب آشفته نفت» زبان تاریخ‌نگاری صنعت نفت و علم حقوق را به زبان مردم نزدیک کرده است.

مخمصه کار

پیکان سیاست‌گذاری‌های نادرست نسل جوان را نشانه گرفته است؟

در ایران معاصر، اگر جداً به اندیشه توسعه اقتصادی علاقه‌مند بودید، باید در توصیف و توضیح احوالات اقتصاد در ایران، پاسخ دقیق‌تری داشتید. اگر برای پاسخ از تناقض‌ها می‌گویید و هرگز این تناقض‌ها به وحدت نمی‌رسند شاید علت دیگری داشته باشد؛ اینکه ما توسعه اقتصادی، محاسن و معایب این نوع از توسعه، چگونگی بهبود اوضاع اقتصادی و هجرت کارگزاران اقتصادی در این اوضاع را درست نمی‌شناسیم. توسعه اگرچه در شرایط آشفته، خود محالِ ممکن است، اما با نادیده گرفتن نقش نیروی انسانی در این برزخ، راه رهایی از هیچ انقیادی در پیش نیست. اما تک‌ساحتی خواندن و خوب مطلق خواندن توسعه همان اندازه نادرست است که نیروی کار غیرماهر را تنها مشکل بر سر راه توسعه اقتصادی دانستن. نیروی کار در چنبره عوامل متعددی گرفتار است که خروجی آن نمی‌تواند جز مهارت و کیفیت پایین کار آنها باشد. نظام دانش به راه خود می‌رود و صنعت به راه دیگری؛ دولت‌ها به‌جای حمایت از نیروی کار، مدام با سیاست‌گذاری‌های نادرست و در رفت‌وبرگشت سیاست‌ها، شرایط را برای مواجهه نیروی کار با عصر اقتصاد پیشرفته، دشوار می‌کنند. نظام انگیزشی، توجیه‌گر خوبی برای رهرو این عصر نیست؛ عصری که اقتصاد توسعه‌یافته اگر اصل اول نباشد یکی از اصولی است که کارگزاران برای آن، در تکاپو هستند. باید برای توضیح احوالات اقتصاد، پاسخ دقیق‌تری داشته باشید.

عکس: رضا معطریان

حرمانِ کار و کارگر

مهارت، گم‌شده بازار کار ایران است

لیلا ابراهیمیان
خبرنگار

عصر پایان‌ها و سرآغازها؛ پایان حضور غیرحرفه‌ای‌ها در سپهر اقتصادی فرارسیده است و این آغازی است برای نگرشی نوین به بازار کار و مهارت‌های لازم برای حضور در آن. جهان در دوران مدرن شاهد تحولات زشت و زیبای بسیار بوده است در عصر رکود و ایستایی. گویی در این جهان، امید به بهارِ خوشبختی و توسعه، هر کنشگر سیاسی و اقتصادی را به حرکت وامی‌دارد برای پشت‌سر نهادن تنگناها. اما تنگناهای اقتصادی در ایران دالان تودرتویی است با مشکلات متعدد: تورم، رکود، رشد منفی، دخالت دولت در اقتصاد، نهادهای عمومی شبه‌دولتی، محیط کسب و کار نامناسب، قانون کار، نظام تأمین اجتماعی، اقتصاد غیرمولد، فساد، نبود تشکل‌های منسجم صنفی، نظام دانش ناکارآمد و نیروی کار غیرماهر.

برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت در جامعه کوتاه‌مدت

نیروی کار در ایران مهارت کافی برای حضور در اقتصاد ایران را ندارد. این صحنه شطرنج مهره‌های متعددی دارد که هر کدام خود در بازتولید ناکارآمدی پیشتاز از دیگری هستند. در جامعه کوتاه‌مدت، سرمایه‌گذاری‌ها برای اهداف کوتاه‌مدت و غیرمولد وارد چرخه اقتصاد می‌شوند و دولت‌ها هم برای موفق نشان دادن کارنامه چهارساله خود در تلاش دیگری هستند. در این میان، تربیت نیروی انسانی کارآمد اگرچه شاید اولویت اول این دو گروه نیست، ولی مورد انتقاد هردوی آنهاست. نظام دانش ناکارآمد است و هنوز بعد از گذشت چندین دهه از عمر دانشگاه و صنعت در کشور، بین این دو نهاد آشتی معناداری برقرار نیست. راه دانشگاه و صنعت دو خط موازی است که هرگز همدیگر را قطع نمی‌کند؛ هر کدام خط راست و ممتدی است که برای رسیدن این دو به هم، باید طرحی نو درانداخت؛ تحصیل و کار توأمان با دو سرلوحه کارآموزی و کارورزی. اما هنوز الزام این دو نکته در نظام دانشگاه احساس نمی‌شود و صنعت آمادگی آموزش نیروی جوان را ندارد. اما نظام دانش مشکل دیگری را به جامعه می‌افزاید و آن بیکارانی با مدارک تحصیلی لیسانس تا دکتراست. باید پرسید طرح آموزش، به غیراز تربیت نیروی غیرکارآمد و بیکار باسواد، در حل مشکلات شهری، اصلاح فرهنگ ترافیک، و تغییر نگرش به محیط زیست چقدر مؤثر بوده است؟ سیاست‌گذاری نظری در نظام آموزشی ما انتزاعی است و بدون همخوانی با نیاز سایر ذی‌نفعان انجام شده است.

> نظام دانش ناکارآمد است و هنوز بعد از گذشت چندین دهه از عمر دانشگاه و صنعت در کشور، بین این دو نهاد آشتی معناداری برقرار نیست

روایت از درون دانشگاه

جواد شرافت‌پور، دانشجوی سال آخر رشته مهندسی راه‌آهن دانشگاه علم و صنعت و دبیر انجمن اسلامی این دانشگاه از مشکلات این رشته تحصیلی که باید در خدمت صنعت راه‌آهن باشد، می‌گوید: «رشته مهندسی راه‌آهن، با سه گرایش، سال ۱۳۷۵ به درخواست شرکت راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران تأسیس‌شده است؛ دانشکده راه‌آهن هم به‌عنوان تنها دانشگاه این رشته در خاورمیانه، در ایران با بودجه آنها تأسیس‌شده است. اما تضمینی برای جذب این دانشجویان در شرکت راه‌آهن ایران وجود ندارد. از طرف دیگر، الان شرکت راه‌آهن هزینه این دانشکده را پرداخت نمی‌کند.» به گفته شرافت‌پور، اگرچه در دوره دولت یازدهم اوضاع این دانشکده بهتر شده است ولی در بین مسئولان شرکت راه‌آهن و شرکت متروی ایران، خیلی‌ها این دانشکده را نمی‌شناسند؛ در این شرایط چگونه از ارتباط صنعت و دانشگاه باید بگوییم؟ او درباره واحدهای درسی تدریس‌شده در این رشته می‌گوید: «۱۳۰ واحد تدریس‌شده در مهندسی راه‌آهن، گرایش ماشین‌های ریلی با رشته مکانیک مشترک است؛ و سهم دانشجویان رشته مکانیک در بازار کار این رشته بیشتر از مهندسی راه‌آهن است. یا در گرایش خط و سازه‌های ریلی ۱۳۰ واحد با مهندسی عمران مشترک است و همین تعداد واحد درسی مهندسی حمل‌ونقل ریلی با رشته مهندسی صنایع مشترک است.» او معتقداست: «اسم رشته‌ها را تغییر داده‌اند تا دانشجویان بیشتری را جذب کنند؛ به همین اعتبار برای دوره کارشناسی‌ارشد باید در رشته‌های مکانیک، عمران و صنایع ادامه تحصیل داد.» او از دروس تخصصی مثل طراحی لوکوموتیو می‌گوید که تکنولوژی اصلی این رشته‌ها در امریکا یا کشورهای صنعتی دیگر چون آلمان است. به گفته شرافت‌پور دانشگاه و صنعت دو جزیره دورافتاده از هم هستند؛ اگر صنعت نیازی به نوآوری حس نمی‌کند و احتیاجی به دانش ندارد، دانشگاه هم درگیر دروس تئوری و حتی به‌روز است که درنهایت هیچ ارتباطی با صنعت ندارد. محمد گلستانه، دانشجوی سال آخر مهندسی برق، الکترونیک دبیر انجمن علمی دانشکده برق دانشگاه امیرکبیر از مهارت دانشجویان رشته برق برای حضور در بازار کار چنین روایت می‌کند: «دروسی که در این رشته تدریس می‌شود کاربردی نیست؛ اما این مشکل دانشگاه نیست. مشکلی است که نظام آموزشی به ما تحمیل کرده است.» دانشگاه برای رفع این نقایص چه سیاستی در پیش‌گرفته است؟ «انجمن‌های علمی، برخی از فوق‌برنامه‌ها یا مراکز رشد دانشگاهی، کلاس‌هایی را برگزار می‌کنند که می‌تواند بخشی از نیاز دانشجویان را برآورد کند.» او می‌گوید: «اگرچه ما در کنار هر درسی، واحد آزمایشگاهی داریم اما نیاز به این دروس و این واحدها تقریباً از چرخه صنعت خارج‌شده است. دنیا با سرعت بیشتر رو به جلو می‌رود و دروسی که ما مطالعه می‌کنیم باید گفت که تاریخ انقضایشان گذشته و غیرقابل استفاده است.»

> دانشکده راه‌آهن به‌عنوان تنها دانشگاه این رشته در خاورمیانه، در ایران با بودجه و درخواست شرکت راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران تأسیس‌شده است؛ اما تضمینی برای جذب این دانشجویان در شرکت راه‌آهن ایران وجود ندارد

از درون صنعت

باید نظام دانش و صنعت با هم در ارتباط باشند؛ شاهرخ ظهیری، عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران وضعیت امروز جوانان تحصیل‌کرده جویای کار را چنین توصیف می‌کند: «جوانان جویای کار، مهارت لازم را برای آن کار ندارند. در تمام دنیا، نه‌فقط در کشورهای پیشرفته ساختار تحصیلات عمومی و دانشگاهی باید به صورت قانونی با نظام اقتصادی و صنعت گره خورده باشد؛ اما این‌گونه نیست. فقط حرف زدن کافی نیست. اما در دانشگاه ما کارآموزی، واحدی نیست که خروجی خوبی داشته باشد.» او می‌گوید: «باید قانونی نظام دانش و صنعت را موظف کند که دوره کارآموزی و کارورزی را جدی بگیرند؛ دانشگاه این نگاه را داشته باشد و صنعت موظف به آموزش نیروهای دانشجو باشد. صاحبان کار واقعاً به این نیرو نیاز دارند؛ اگر موانع قانونی برطرف شود صنعت باید از کارآموزی استقبال کند. لازمه کار، گذراندن دوره کارآموزی و تجربه‌آموزی است. کسانی که از دانشگاه به ما مراجعه می‌کنند نیازمند آموزش مجدد هستند.» پایین بودن مهارت نیروی کار، تک‌علت ندارد به نظام نظم آموزشی؛ اقتصاد در دنیا درگیر تحولی سریع است؛ آمیزه‌ای از دانش، مهارت و برنامه؛ برای طلوع در آن باید تجدیدنظری شود در همه ابعاد سیاست‌گذاری‌های سیاستی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، شهری و آموزشی؛ وگرنه این عصر، عصرِ حرمانِ کار است و نیروی کار که یکی از نزول سرمایه خود می‌سوزد و یکی سارباں سرگردانی است در حلقه نادانستن‌ها.

در نظام تولید و آموزش، نیازمند فعالیت‌ها و هماهنگی‌های اساسی در جهت رفع برخی مواد، قوانین و مقررات موجود هستیم.

[نگاه علمی]

حسین طائی، معاون سابق توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت کار، در گفت‌وگو با آینده‌نگر بررسی کرد:

حلقه مفقوده در مهارت‌آموزی نیروی کار

■ **حدود چند ماه قبل، وزیر تعـــاون، کار و رفاه اجتماعی گفت: «پس از سه ســـال تجربه فعالیت در دولت، درباره نیروی کار کشور به‌صراحت می‌گویم که این نیروها به‌شدت غیرماهر و فاقد استانداردهای لازم برای اقتصاد امروز دنیا هســـتند.» ارزیابی شما از وضعیت امروز نیروی کار در ایران چگونه است؟**

در باب مهارت‌های نیروی کار در ایران، بحث‌های زیادی مطرح است؛ من بحثم را از اینجا شروع می‌کنم که اصولا داشتن مهارت، پدیده‌ای ایستا نیست، بلکه پویاست. مهارتی که در بنگاه تولیدی مورداستفاده قرار می‌گیرد مانند کالا و خدمات موردنیاز مردم، می‌بایست به‌طور مداوم به‌روز شود. همچنین اگر فرآیند تولید همان کالا تغییر کند، به مهارت جدیدی نیاز است. مهارت‌آموزی نیروی کار به‌طور پیوسته باید در دستور کار بخش توسعه منابع انسانی شرکت‌ها قرار گیرد. در دنیای امروز، اگر فردی در هنگام شـــروع به کار، مهارت قابل‌قبولی داشته باشد ولی به هر دلیلی، نتواند آن را در طول دوران اشتغال به‌روز کند، بعد از مدتی نیروی کارآمدی به‌حساب نمی‌آید. برای دانش و تخصص یا برای مهارت‌آموزی، موضوع «یادگیری پیوسته» مطرح می‌شود. به‌هیچ‌وجه این‌گونه نیســـت که نیروی کارآمد امروز، ۱۰ سال آینده هم کارآمد و ثمربخش باشد. نیروی کار و صاحبان بنگاه‌ها باید بدانند مهم‌ترین ویژگی نیروی کار، «life-long learning to learn» است؛ این گفته به معنای «یادگیری یادگرفتن در طول عمر انسانی» است؛ فارغ از آنکه در چه دورانی از عمر خود مشغول کار بوده باشیم، آن چیزی که از همه مهم‌تر است فراگیری آموختن است. صاحب بنگاه برای مهارت‌آموزی نیروی کار، باید ساعاتی از زمان کاری، منابع انسانی خود را از کار منفک و آنها را تشویق کند که در دوره‌های مربوطه مهارت‌آموزی کنند. اگر بخواهیم این مشکل در بخش عرضه بازار کار برطرف شود، باید همه ارکان تولیدِ دانش و ثروت به رفع آن همت گمارند. یعنی نهادهای آموزشی، دانشجویان و دانش‌آموختگان، نیروی کار، کارفرمایان و بنگاه‌های اقتصادی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، تشکل‌های صنفی و... زمینه مهارت‌آموزی را فراهم کنند. سیستمی که در بسیاری از کشورها، مورداستفاده قرار می‌گیرد، کار و یادگیری توأمان است؛ مثلا در کشور آلمان به‌طور هم‌زمان حدود نیمی از وقت دانشجویان و دانش‌آموزان صرف مهارت‌آموزی و کارورزی در کارگاه‌های صنعتی و بقیه صرف علم‌آموزی می‌شود.

■ **فاکتورهایی که این فرآیند را تسهیل می‌کنند، کدام‌اند؟**

این فاکتورها، اتفاق‌نظر درباره نوع، ســـطح و محتـــوای مهارت لازم برای آموزش‌دهنده و مهارت‌آموز، دانشـــگاه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی است. اگر این چند مورد با هم تعامل داشته باشند به مرور زمان امر مهارت‌آموزی نیروی کار شاغل و نیروی کاری که در آینده شاغل خواهد شد، تسهیل می‌شود.

■ **نحوه تعامل این عوامل در نظام تولید و آموزش ایران چگونه است؟**

در این زمینه نیازمند فعالیت‌ها و هماهنگی‌های اساســـی در جهت رفع برخی مواد، قوانین و مقررات موجود هستیم؛ تعامل جدی بین وزارت علوم، وزارت کار، اتاق بازرگانی، اتاق اصناف و اتاق تعاون. برای یک سری از امور باید در سطح کلان و بعد در سطح میانی در بین دانشگاه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و سپس در سطح خرد بین دانشجویان، دانش‌آموختگان، استادان و کارفرمایان برنامه‌ریزی شـــود. چگونگی نحوه حضور یک مهارت‌آموز یا کارورز در بنگاه اقتصادی نیازمند الگوی حقوقی است که در حوزه روابط کار است.

کمبود گفت‌وگو؛ صنعت و دانشگاه باید بتوانند با هم تعامل کنند. حسین طائی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی معتقد است مهارت‌آموزی نیروی کار امری پویا است نه ایستا و نیروی کار باید مدام خود را به‌روز کند. او در این زمینه نقش تشکل‌های صنفی، بنگاه‌های اقتصادی، نظام دانش مبتنی بر کارورزی و کارآموزی و فضای هیبریدی را مهم می‌داند.

■ **مسائل حقوقی دوران کارآموزی یا کارورزی کدام است و چگونه باید این مانع برطرف شود؟**

به‌عنوان مثال بیمه حوادث یکی از مواردی اســـت که باید مشخص شود هزینه پرداخت آن به عهده دانشـــگاه اســـت، بنگاه یا دولت؟ آیا در این دوره پرداختی به کارورز انجام شود یا خیر؟ چه کسی پرداخت کند؟ اینها موضوعات حقوقی اســـت که جای بحث دارد. شاید چیزی که در این مرحله مهم است، الگویی همکاری بین نهادهای مذکور است که برای کشور انتخاب می‌شود.

اگـــر به متون علمی این حوزه مراجعه کنید، به اصطلاح «competen-

۱۰

رتبه

ایران در میان کشورهایی که نیروی کار جوان دارند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مهم‌ترین ویژگی نیروی کار «یادگیری یادگرفتن در طول عمر انسانی» است.**
- **برای دانش و تخصص یا برای مهارت‌آموزی، موضوع «یادگیری پیوسته» مطرح می‌شود.**
- **چگونگی نحوه حضور مهارت‌آموز یا کارورز در بنگاه اقتصادی نیازمند الگوی حقوقی است که در حوزه روابط کار لازم است.**
- **اگر نیروی کار، توان ارزش پیشنهادی برای پاسخ و جذب مشتریان و مخاطبان را نداشته باشد به خود و به بنگاه ضرر می‌رساند.**
- **نوع آمارگیری در بسیاری از کشورها سطح و نوع مهارت را نشان نمی‌دهد.**
- **در برنامه‌های آموزشی و درسی ما، برقراری ارتباط مؤثر با محیط کار به‌طور دقیق لحاظ نمی‌شود؛ برای کار گروهی هیچ آموزشی داده نمی‌شود.**

کارورزی (apprenticeship) و کارآموزی (traineeship) دو اصطلاحی است که امروزه در سطح جهان به آنها بسیار توجه می‌شود. در طرح تاک دانش این دو فاکتور پایه اساسی است و به مقدار زیادی می‌تواند نیاز مهارتی نیروی کار را برطرف کند.

cy model» یا الگوی شایستگی برمی‌خورید که سه رکن اساسی دارد: ۱) توانایی‌ها، ۲) مهارت‌های فردی و ۳) دانش فرد؛ هرکدام از این سه رکن به‌ویژه موضوع مهارت‌ها به جایگاه شغلی فرد در بنگاه‌ها برمی‌گردد. وقتی تکلیف این ارکان و جایگاه‌ها مشخص شد، این سؤال آشنا و معروف دانش‌آموختگان قابل‌طرح است؛ «من، به‌عنوان دانش‌آموخته‌ای که این مهارت‌ها را بلد هستم، چگونه می‌توانم شغل موردنظر خود را پیدا کنم؟» بسیاری از کشورها برای این منظور، سامانه ملی مشاغل، انواع سایت‌های شغلی، مراکز کاریابی تخصصی و مهارتی و مراکز خدمات دانشگاهی را برای هدایت نیروی کار طراحی کرده‌اند. این سامانه‌ها اطلاعات ذی‌قیمتی را به کارگر، کارفرما و دانش‌آموخته ارائه می‌دهند. البته منظور من مهارت در کنار دانش است که سطوح مختلفی دارد و با توجه به موقعیت شغلی متفاوت است. اینک اگر این فرصت مهارت‌آموزی یا کارآموزی یا حتی فرصت شغلی پیدا شد فرد چگونه می‌تواند فرصت شغلی خود را حفظ و در آن ارتقا پیدا کند؟ در این زمان موضوع فرآیند تطبیق نیروی کار با این شغل یا «matching process» مطرح می‌شود. از اینجا به بعد مسئله خیلی جدی خواهد بود؛ و دو بخش پیدا می‌کند: بخش اول توانایی کار گروهی و همکاری با کارکنان و مدیران و بخش دوم موضوع learning by doing است؛ استمرار یادگیری در حین کار، شرط تداوم و ارتقای نیروی کار در سازمان است. در جریان یادگیری است که فرد می‌تواند خود را با شغل جدید تطبیق دهد. اگر نیروی کار توان خود را بشناسد و مدیر بنگاه به‌طور مشخص بداند که به‌دنبال چیست و از نیروی کار چه انتظاری دارد، این فرآیند تطبیق به‌خوبی اتفاق می‌افتد؛ در غیر این صورت با پدیده عدم تطابق - حالا به هر دلیلی- مواجه می‌شوند و ادامه همکاری ممکن نخواهد بود. اگر نیروی کار، توان درک موقعیت شغلی خود و ارزش پیشنهادی برای پاسخ و جذب مشتریان و مخاطبان را نداشته باشد به خود و به بنگاه ضرر خواهد رساند.

■ **بخش اصلی صحبت‌های شما به آموزش حین کار برمی‌گردد؛ ولی خیلی از صاحبان بنگاه‌ها معتقدند که نیروی کار مهارت لازم را برای ورود به بازار کار ندارند؛ آیا نظام آموزشی به شکل فعلی آن می‌تواند الزامات مهارتی نیروی کار را در این دوران که به‌طور مدام شاهد تولید کالا و خدمات جدید هستیم، فراهم کند؟**

این پرسشی بسیار جدی و مهم است! و پاسخ و راه‌حل برون‌رفت از این مشکل را نباید از یک فرد یا نهاد به‌تنهایی انتظار داشت. ببینید دانشگاه مرکز یادگیری دانش و علم است و محل مهارت‌آموزی نیست. در هنگام مسئولیت در وزارت کار برای این موضوع طرح «توانمندسازی، اشتغال‌پذیری و کارآفرینی دانشجویان» (تاک دانش) را پیشنهاد دادیم. این طرح مجموعه‌ای از اقدامات منسجم، نظام‌مند و هدف‌گرا در راستای آشنایی دانشجویان و دانش‌آموختگان با مفاهیم و مصادیق علمی و عملی کارآفرینی و اشتغال و ایجاد ارتباط نهادینه و سازنده بین دانشگاه و بازار کار با رویکرد توانمندسازی، اشتغال‌پذیری و کارآفرینی بوده است.

خلاصه و عصاره این طرح این است که می‌توانیم ساعتی از زمان دانشجویان یا دانش‌آموختگان را به یادگیری مهارت در بنگاه‌های اقتصادی برای مهارت‌آموزی اختصاص دهیم تا در حین کسب دانش، کسب مهارت کنند. کارورزی (apprenticeship) و کارآموزی (traineeship) دو اصطلاحی است که امروزه در سطح جهان به آنها بسیار توجه می‌شود. در طرح تاک دانش این دو فاکتور پایه اساسی است و به مقدار زیادی می‌تواند نیاز مهارتی نیروی کار را برطرف کند. صاحبان مشاغل می‌گویند که نیروی کار موجود مهارت کافی ندارند. در این طرح می‌توان دانشجویان را هفته‌ای یک یا دو روز یا در تابستان برای طرح کارورزی یا «آموزش و یادگیری کار کردن» به محل کسب‌وکارها فرستاد تا بتوانند خود را با محیط کار تطبیق دهند.

■ **این سیاست‌گذاری باید چگونه انجام شود؟**

در بخش عرضه بازار کار باید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت بهداشت و درمان و وزارت آموزش و پرورش و در بخش تقاضای بازار کار دستگاه‌های اجرایی، اتاق بازرگانی، اتاق اصناف و اتاق تعاون با یکدیگر همکاری و زمینه مهارت‌آموزی را برای دانشجویان فراهم کنند. دانشگاه‌ها باید دفاتر کارآفرینی، مراکز رشد و نوآوری و مراکز خدمات شغلی (career center)) را در حوزه تخصصی خود فعال سازند. از سوی دیگر نقش مراکز کاریابی، سایت‌های شغلی و مراکز خدمات شغلی در اینجا خیلی مهم است. در حال حاضر حدود ۸۰۰ مرکز کاریابی در بخش خصوصی فعالیت می‌کند و در کنار آنها سایت‌های شغلی نیز فعالیت می‌کند. اگر سامانه ملی مشاغل را در وزارت کار زودتر به سرانجام برسانیم در این زمینه می‌توانیم گام‌های مؤثری برداریم. اما انجام این کارها بسیار دشوار است و با موانع جدی در این مسئله مواجه هستیم. باید الزامات این کار در میان نهادهای فوق، دانشجویان، نیروی کار و صاحبان مشاغل پذیرفته و نهادینه شود. اتاق‌های اصناف، تعاون و اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی، تشکل کارگری، کارفرمایی و تشکل‌های صنفی نقش مهمی دارند.

■ **با توجه به تجربه قبلی شما در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی چقدر سیاست‌گذاری‌های این وزارتخانه به نیاز نیروی کار به مهارت پاسخ‌گواست؟**

طرح «تاک دانش» درواقع برخاسته از تجربه و اندیشه کارشناسان همین وزارتخانه است؛ اما یک طرح تا اجرایی شدن و رفع نقاط ضعف و تقویت نقاط مثبت زمان زیادی لازم دارد. کارها باید در سطح کلان، میانه و خرد هماهنگ شود؛ برای هماهنگی و همکاری نیاز به طی روند اداری و امضای تفاهم‌نامه‌های همکاری است.

■ **الان در کجای راه هستیم؟**

همواره در کشور به تعامل و مهارت‌آموزی نیاز است.

■ **شما به نقش مراکز فنی و حرفه‌ای و علمی-کاربردی در مهارت‌آموزی نیروی کار اشاره داشتید؛ فلسفه وجود این مراکز برای رفع نیاز مهارتی نیروی کار بود. آیا این مراکز توانستند به فلسفه وجودی خود پاسخ درخوری دهند؟**

به نظر من سازمان آموزش‌های فنی و حرفه‌ای رسالت و وظیفه تاریخی خود را به انجام رسانده است، اما مسئله مهارت و مهارت‌آموزی امری ایستا نیست، این سازمان باید زودتر و دقیق‌تر از بخش‌های دیگر، نیازمندی‌های مهارتی را در عصر حاضر و آینده پیش‌بینی و برای اجرای آن برنامه‌ریزی کند. از دانشگاه‌های علمی کاربردی ارزیابی دقیقی ندارم، منتها فکر می‌کنم بر اساس فلسفه تأسیس آن‌قدر که مهارت‌آموزی در این مراکز وزن دارد دانش‌افزایی وزن ندارد.

■ **چگونه می‌توان سطح قابل‌قبولی از مهارت را که صاحبان کار انتظار دارند مدیریت کرد؟**

نیروی کار باید در طول زمان اشتغال خود، به‌طور پیوسته مهارت‌آموزی کند تا بتواند کار خود را حفظ کند. در برنامه‌های آموزشی و درسی ما، برقراری ارتباط مؤثر با محیط کار به‌طور دقیق لحاظ نمی‌شود؛ برای کار گروهی هیچ آموزشی داده نمی‌شود. به‌غیر از مهارت، جامعه‌پذیری و اشتغال‌پذیری هم مهم است. دانشجویان باید شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی خود را گسترش دهند. آنها باید خودشان دنبال مهارت‌آموزی پایه بروند. اگر دوره کارآموزی در دانشگاه‌ها به‌طورجدی پیگیری نشود، بعید می‌دانم که دانشگاه بتواند با صنعت تعاملات و ارتباطات لازم را برقرار کند. اگر هرکدام از اینها دو جزیره دور از هم باشند نیاز یکدیگر را نخواهند فهمید و احساس هم‌بستگی برای رفع چالش‌های پیش رو در عرصه علم و عمل را پیدا نخواهند کرد.

■ **چقدر این الزام از طرف وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت کار،**

اگر فردی در هنگام شروع به کار، مهارت قابل‌قبولی داشته باشد ولی به هر دلیلی، نتواند آن را در طول دوران اشتغال به‌روز کند، بعد از مدتی نیروی کارآمدی به‌حساب نمی‌آید

نهادهای آموزشی، دانشجویان و دانش‌آموختگان، نیروی کار، کارفرمایان و بنگاه‌های اقتصادی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، تشکل‌های صنفی و... باید زمینه مهارت‌آموزی را فراهم کنند

رفاه و تأمین اجتماعی احساس می‌شود؟

من صرفا نقش وزارت‌خانه‌ها را پررنگ نمی‌دانم. باید مجموعه‌ای از نهادها در سطوح کلان، میانی و خرد که قبلا توضیح دادم، هماهنگی‌های لازم را به‌طور عمده برای شکل گیری نظام یادگیری و نوآوری ملی، منطقه‌ای و بنگاهی به وجود آورند. توجه داشته باشید یادگیری و نوآوری دو رکن اساسی در اقتصادهای دانایی‌محور در عصر کنونی هستند. نظام یادگیری درواقع نظام اقتصادی پویایی است که تمام عاملان آن یادگیرنده مادام‌العمر هستند و تلاش می‌کنند نتیجه یادگیری را به ارزش اقتصادی تبدیل کنند. نظام ملی نوآوری، شبکه‌ای از بنگاه‌های عمومی و خصوصی، دانشگاه‌ها و سازمان‌های دولتی است که در کنش متقابل، هدف تولید دانش و تکنولوژی را در مرزهای ملی دنبال می‌کنند. نظام یادگیری و نوآوری که ماحصل تعامل پویای صنعت دانشگاه و بازار است شامل مجموعه متنوعی از عاملان در سطح خرد (محققان، مخترعان، کارآفرینان، مدیران و غیره)، نهادهای سخت در سطح میانه (دانشگاه‌ها، آزمایشگاه‌ها، بنگاه‌های اقتصادی، سازمان‌های دولتی) و نهادهای نرم در سطح کلان (قوانین، مقررات و قواعد اقتصادی و اجتماعی) در درون مرزهای ملی است که در رابطه متقابل و پیچیده عمودی و افقی انواع دانش را تولید، توزیع، ترویج و تبدیل می‌کنند و موجبات نوآوری‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و توسعه تکنولوژی را در یک کشور فراهم می‌کنند. پاسخ من نگاه تعاملی و منظومه‌ای به یادگیری، مهارت‌آموزی و نوآوری به‌عنوان رمز دوام اشتغال و بقای بنگاه‌های اقتصادی و کسب‌وکارها بوده است.

■ **چقدر صاحبان صنایع برای تعامل با دانشگاه اقدام کرده‌اند؟**

تعاملات لازم از هر دو سو کم بوده است. البته این تعامل نیازمند بازتعریف است که خود بحث مستقلی را اقتضا می‌کند. تاکنون این مراجعات نظام‌مند نبوده است. البته دانشگاه با صاحبان حِرف جلساتی دارد ولی متمرکز و فراگیر نیست. باید تمام تشکل‌های تجاری، صنفی و دانشگاه‌ها وارد تعامل شوند. البته نقش تسهیل‌گری و فرآیندسازی دولت را نیز نباید فراموش کرد.

■ **حلقه مفقوده در سطح میانی و خرد چیست که به مشکل لاینحل تبدیل‌شده‌است؟**

اگر دانشگاهیان و صاحبان بنگاه‌ها به فهم مشترک برسند که برای تولید محصول خوب نیاز به دانش و مهارت خوب هست، در آن صورت می‌توان انتظار داشت که گام‌های بعدی برداشته شود. حلقه مفقوده در این تعامل کمبود گفت‌وگو بین دانشگاه‌ها و بنگاه است. با گفت‌وگو و شناخت نیازها و توانمندی‌ها، مهارت‌آموزی و اشتغال‌زایی تسهیل می‌شود.

■ **درنهایت نیروی کار ما چقدر می‌توانند الزامات بازار کار و اقتصاد امروز را تأمین کنند؟**

این پرسش دشواری است؛ دنیا خیلی تغییر کرده و تولید و تکنولوژی مدام و با سرعت حیرت‌آوری در حال پیشرفت هستند. من باید اطلاعات جامعی از نیاز بنگاه‌های اقتصادی و توانایی واقعی نیروی کار با تحصیلات دانشگاهی و غیردانشگاهی داشته باشم تا بتوانم پاسخ درستی به این پرسش بدهم. معتقدم اگر تعامل مستمر بین دانشگاه و بنگاه اقتصادی برقرار شود، امکان پیشرفت و ارتقای هر دو طرف ممکن است. این تعامل مستمر یعنی شکل‌گیری چرخه یادگیری دانش - کنش که امروزه در رویکرد علم شیوه دو توسط گیبونز در مقابل علم شیوه یک مرتون مطرح‌شده است. تعامل مستمر یعنی تعامل فرهنگ‌های کاری و شیوه‌های پژوهشی برای تولید دانش و حل مسائل گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح ملی و فراسوی مرزها. شکل جدید گرد هم آمدن افراد و نهادها و شرکت‌ها و دولت‌ها را می‌توان همان اجتماعات یا سازمان‌های هیبریدی یا پیوندی نامید. پارک علم و فناوری یکی از مکان‌ها برای شکل‌گیری این نوع فضاهای هیبریدی (science and technology park) است. ■

سیاست‌های غیرکارآمد شهری و اجتماعی در ایران، در برابر بنگاه‌های اقتصادی و بازتولید نیروی کار غیرماهر به شکلی است که ورشکستگی و ناکارآمدی را بازتولید می‌کند. در کنار سیاست نادرست وزارت کار که گسیختگی تولید می‌کند، نظام دانش هم با دانش‌آموختگان مازاد، چنین برخورد می‌کند.

[نگاه کارشناس]

رقص کپرنشین‌ها بر خرابه‌های اقتصاد

جابه‌جایی جمعیت حاشیه‌نشینی و بازتولید نیروی کار غیرماهر در اقتصاد

کمال اطهاری

تحلیل‌گر حوزه اقتصاد

سکونت‌گاه‌های غیررسمی محل تجمع و تمرکز کم‌درآمدهاست؛ کسانی که کار ثابت و مهارت کافی برای کار ندارند؛ کسانی که از کلان‌شهرها و روستاها به این مراکز رانده‌شده‌اند. آمار اعلام‌شده توسط معاون توسعه روستایی و مناطق محروم معاون اول ریاست جمهوری نشان می‌دهد نزدیک به ۳۳ هزار روستا و آبادی کشور تخلیه‌شده‌اند و در کل روستاهای کشور، در تقریبا ۳۹ هزار روستا بالای ۲۰ خانوار و بقیه زیر ۲۰ خانوار سکونت دارند. جامعه‌شناسان و اقتصاددان‌ها دو گروهی هستند که درباره جابه‌جایی جمعیت در حوزه تحولات اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی بحث می‌کنند و گاه نظریات متناقضی را هم ابداع کرده‌اند. مهاجرت به‌عنوان یک پدیده اجتماعی موضوع بحث جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسان بوده و به‌صورت یک موضوع اقتصادی موردتوجه اقتصاددانان قرارگرفته است. بررسی‌های اقتصاددانان نشان می‌دهد مهم‌ترین عامل تصمیم به مهاجرت موضوعات مالی و اقتصادی است که در اثر وجود اختلاف میان درآمد در مناطق روستایی و «درآمدهای انتظاری» در مناطق شهری است که درنهایت این انتظار برآورد نمی‌شود. مهاجرت از دیرباز به‌عنوان یک عامل مؤثر بر حجم نیروی کار، توزیع نیروی کار برحسب مهارت، آموزش، تخصص و اشتغال، فرصت‌های شغلی، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و تولید بوده است. اینها از اقتصاد دانش‌بنیان اطلاعی ندارند و سیاست‌های شهر و برنامه‌های توسعه آموزش لازم را به این نیروهای در حاشیه و غیرماهر نمی‌دهد. اینها نیروی کاربر هستند درحالی‌که امروزه، اقتصاد بر مبنای سیستم دانش‌بر استوار است. مثلاً صادرات چین به امریکا ۴۰۰ میلیارد دلار در سال است که مورد انتقاد دونالد ترامپ هم بود؛ چین برای تولید کالای دانش‌بر سرمایه‌گذاری می‌کند. باید از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی درباره این سیاست‌ها پرسید؛ سیاست‌های این وزارت‌خانه در برابر شرکت‌های دانش‌بر، بنیان‌کن است. در این شرایط این وزارت‌خانه چگونه ادعا می‌کند که نیروی کار غیرماهر است؟ سیاست‌های غیرکارآمد شهری و اجتماعی در ایران، در برابر بنگاه‌های اقتصادی و بازتولید نیروی کار غیرماهر به شکلی است که ورشکستگی و ناکارآمدی را بازتولید می‌کند. در کنار سیاست نادرست وزارت کار که گسیختگی تولید می‌کند، نظام دانش هم با دانش‌آموختگان مازاد، چنین برخورد می‌کند. از نظام دانش انتظاری نیست که دانشمند ماهر تولید کند، باید بتواند تکنیسین کارآمد هم تولید کند؛ ولی این نظام دانش عقلانیتی برای تولید نیروی کار ندارد. از طرف دیگر، سطح دسترسی حاشیه‌نشینی به آموزش بسیار پایین است. برنامه راهبردی، برای حاشیه‌نشین‌ها در سیاست‌های شهری و برنامه‌های توسعه مغفول است. نتیجه سیاست اقتصادی و اجتماعی غیرخردورزانه نیروی کار غیرماهر است. این برنامه‌ها گاه در تناقض با همدیگر هستند. به دلیل نبود انطباق این برنامه‌ها، هدررفتگی نیروی کار داریم. باید بتوانیم با استراتژی منسجم و آموزش مهارت لازم و سیاست‌های اقتصادی- اجتماعی درست، نیروی حاشیه‌نشین را برای اقتصاد کارآمد آماده کنیم. برای کاهش حاشیه‌نشینی، در فرانسه ۱٫۷ درصد تولید ناخالص ملی را به بخش مسکن یارانه می‌دهند. با این یارانه، به ۶ میلیون خانوار، پوشش سکونتی با اجاره پایین تا وام صفر درصد برای خرید مسکن داده می‌شود. در ایران در دولت قبل، ۴ درصد تولید ناخالص ملی را به بخش مسکن یارانه دادند که حدود ۳۰۰-۴۰۰ هزار نفر توانستند از طرح مسکن استفاده کنند. هدر رفتن این منابع را ببینید! من معتقدم که نیروی کار در میان سیاست‌های نادرست گرفتارند و برنامه‌های وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، سیاست‌های شهری و سیاست‌های وزارت راه، مسکن و شهرسازی در برابر حاشیه‌نشین‌ها و نیروی کار کم‌درآمد و درنتیجه غیرماهر، ناکارآمد است. ■

۴۰۰

میلیارد دلار

در سال، صادرات چین به امریکاست

فرار مغزها یعنی بخشی از نیروی کار ماهر به دلیل سیاست‌گذاری‌های نادرست و اقتصاد ناکارآمد از چرخه تولید کشور خارج می‌شوند. بیشتر از ضعف نیروی کار، در حوزه مدیریت نیروی کار مشکل‌داریم

[نگاه مسئول]

سیاست‌گذاری اجتماعی، کلید حل مشکلات نیروی کار

فرشید یزدانی، دبیر شورای عالی برنامه‌ریزی راهبردی سازمان تأمین اجتماعی از کار شایسته می‌گوید

سازمان‌های حمایتی نقش مهمی در کیفیت نیروی کار دارد؛ فرشید یزدانی دبیر شورایعالی برنامه‌ریزی راهبردی سازمان تأمین اجتماعی معتقد است: اگرچه تأثیر این نظام بر کیفیت نیروی کار مســـتقیم نیست،اما بر نظام انگیزشی تاثیر مستقیم دارد. نیروی کار باانگیزه، سعی می‌کند با مهارت کافی، شغل خود را حفظ کند.

■ **ارزیابی شما از وضعیت امروز نیروی کار در ایران چیست؟**

اجازه بدهید نخســـت به این موضوع اشاره‌کنم که وضعیت نیروی کار، یک مسئله مجرد و جامد نیست؛ چندساحتی است. حوزه‌های مختلف سیاسی، سیاست‌گذاری، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در کیفیت نیروی کار تأثیرگذار است. نیروی کار در پیوندی چندسویه با عوامل متعدد است. نیروی کار ما در سه سطح ماهر، نیمه‌ماهر و نیروی کار با مهارت پایین تقسیم‌بندی می‌شود؛ اما متأسفانه به دلیل سیاست‌های غلط و به عبارتی بهتر بی‌سیاستی در حوزه نیروی کار، به زیان نیروی ماهر، برخی از نیروهای ما غربال‌گری می‌شوند. فرار مغزها، خروج بخشی از نیروی کار ماهر از چرخه اقتصاد کشور است که به دلیل سیاست‌گذاری‌های نادرست و اقتصاد ناکارآمد از چرخه تولید کشور خارج می‌شوند. من معتقدم بیشتر از ضعف نیروی کار، در حوزه مدیریت نیروی کار مشکل‌داریم. درمجموع به نظر نمی‌رسد که وضعیت نیروی کار ما وضعیتی مناسب در جهت توسعه پایدار کشور باشد.

■ **ترکیب نیروی کار ماهر و غیرماهر در کشور چگونه است؟**

نســـبت نیروی کار تحصیل‌کرده و دانشگاهی به نیروی کار بی‌سواد پایین است. بیکاری در میان تحصیل‌کردگان دانشـــگاهی بیشتر است. در سال ۹۳ نیروی کار باسواد در کشور ۱۷ درصد و نیروی کار با سطح تحصیلات ابتدایی و راهنمایی ۴۵ درصد بود. البته صرف تحصیلات نمی‌تواند نشان‌دهنده کیفیت مهارتی نیروی کار باشد. این شاید به سطح توقعات و نظام دستمزد بستگی داشته باشد اما درنهایت همین ترکیب به فرآیند تولید ضربه می‌زند. ورود زودهنگام به بازار کار و کودکان کار در این آمار دخیل‌اند؛ حدود ۱.۵ میلیون کودک کار در کشـــور داریم. نظام مدیریتی ما نمی‌تواند از آموزش نیروی کار حمایت کند تا بعد از طی دوره مشـــخص تحصیلی وارد بازار کار دائمی شود. حلقه واسط نیروی کار بی‌ســـواد و دانشگاهی، تکنیسین است که حدود ۵ درصد نیروی کار را شامل می‌شود. در مقایسه سال ۸۵ و ۹۳ می‌بینیم که این ترکیب به نفع نیروی کار ساده و به زیان صنعت و کشاورزی تغییر کرده است. یعنی تعداد کارگر ساده از ۲ میلیون و ۹۰۰ نفر به ۳ میلیون و ۷۰۰ نفر تغییر کرده است. یعنی نیروی کار ماهر از تولید کنده‌شده و به کارگران ساده افزوده‌شده است. ما آمادگی توسعه نیروی کار را نداریم.

■ **مقدمه تجهیز نیروی کار چیست؟**

نظام دانش کارآمد، به‌روز، کیفی و نه کمی‌گرایی گام اول اســـت. نظام دانش به شـــکل فعلی آن نمی‌تواند الزامات مهارتی نیروی کار در این دوره را فراهم کند. با مدارک دانشگاهی، مهارت حرفه‌ای فرد بالاتر نمی‌رود، بلکه سطح انتظارات فرد بالاتر می‌رود. دانشگاه ما تولید علم نمی‌کند بلکه بیشتر بازتولید جهل در افراد می‌کند. به عبارتی جهل مرکب را گسترش می‌دهد. حلقه واسط یا عملیاتی که می‌تواند نقشی اساسی در بازار کار و تولید ایفا کند تکنیسین‌ها هستند که تعداد بسیار پایینی دارند (نزدیک به ۵ درصد کل نیروی کار). قرار بود سازمان فنی حرفه‌ای این وظیفه را به عهده بگیرد که خروجی آن خیلی رضایت‌بخش نبوده و تأثیر آن ملموس نیست. از طرف دیگر فساد اداری، فساد اقتصادی و دولت رانتیر، نظام انگیزشی نیروی کار را از بین می‌برد. مقدمه مهارت‌آموزی اطمینان از آینده شغلی است ولی در ساختار پیچیده با گسترش فساد، مهارت‌آموزی به سایه می‌رود.

■ **شما از نظام انگیزشی گفتید...**

نگاه غیرحرفه‌ای به بازار کار و توسعه اقتصادی، در کنار عوامل بازدارنده نمی‌تواند به نتیجه مطلوب برسد. ما باید به «کار شایسته»، همان‌که در برنامه چهارم توسعه تأکید شده بود، توجه داشته باشیم. کار باید به فرد تشخص و هویت اجتماعی بدهد.

■ **الزامات کار شایسته چیست؟**

کار شایسته موضوعی است که در دهه گذشته توسط سازمان جهانی کار مطرح شد و چهار مؤلفه دارد که عبارت‌اند از استانداردهای مرتبط با شغل، اشتغال، حمایت اجتماعی و گفت‌وگوی اجتماعی. بنابراین باید نظام حمایتی و امنیتی شغلی برقرار باشد؛ نهادهای مستقل حرفه‌ای تشکیل شود؛ نوع برخورد حوزه سیاست‌گذاری متناسب با اهداف تعیین‌شده باشد. در کشور ما متأسفانه مکانیسم رانتی به بسیاری از سیاست‌های خوب حق حیات نمی‌دهد و این انگیزه‌ها از بین می‌رود.

■ **نقش سازمان‌های حمایتی در کیفیت نیروی کار چگونه است؟**

از مهم‌ترین نهادهای حمایتی سازمان‌های بیمه‌ای در حوزه بازنشستگی و درمان هستند که اگرچه تأثیر این نظام مستقیم نیست، اما تأثیر غیرمستقیم بر امید به آینده شغلی، نظام دستمزدها و ارتقای شغلی نیروی کار دارد. در صورت کارآمدی سازمان‌های حمایتی در تأمین احساس امنیت نیروی کار، او مدام سعی می‌کند که در طول کار، خود را به‌روز کند و مهارت‌های جدیدتری یاد بگیرد یا اینکه مهارت قبلی خود را تکمیل کند. اما ما با انباشت نارضایتی نیروی کار روبه‌رو هستیم که باعث به حاشیه رفتن انباشت مهارتی نیروی کار می‌شود و این به زیان اقتصاد، تولید و آینده نیروی کار است.

■ **سیاست‌گذاری چه سمت و سویی باید داشته باشد؟**

سیاست‌گذاری در عرصه نیروی کار یک بسته مناسب است که باید به همه عوامل تأثیرگذار در آن توجه شود؛ از تغییر پارادایم ذهنی سیاست‌گذارها تا فرهنگ نیروی کار، اشراف به مسائل اجتماعی و انسجام آن، نظام دانش، نظام قانون‌گذاری همه در آن تأثیرگذار است. در صورت توجه به این عوامل است که سیاست‌گذار می‌تواند به توسعه اقتصادی بیندیشد. از دولت به‌عنوان نهاد سیاست‌گذار، انتظار می‌رود که نگاه بلندمدت و همه‌جانبه و آینده‌نگرانه داشته باشد. دولت باید در نظام دانش تغییر جدی ایجاد کند؛ رویه فعلی فرجام خوبی نخواهد داشـــت. تولید علم با کمی‌گرایی اتفاق نمی‌افتد؛ باید به کاربرد علم توجه شود. در این طرف باید رابطه سه‌جانبه‌گرایی کارگر، کارفرما و دولت مشخص شود و به جایگاه اصلی خود برگردد. دولت باید به گسترش نهادها و تشکل‌های صنفی کمک کند. حتی باید نظام مجوز جای خود را به نظام اعلام موجودیت بدهد. این تشکل‌ها درنهایت به حمایت از ذی‌نفعان خود و آموزش آنها اقدام خواهد کرد.

■ **با ارزیابی سیاست‌های دولت یازدهم در برابر نیروی کار، چقدر فکر می‌کنید این سیاست‌ها به ارتقای وضعیت آنها انجامیده است؟**

ابدا من سیاست‌گذاری تأثیرگذاری از آن دولت ندیده‌ام که نتیجه آن کیفیت نیروی کار باشد؛ نه نظام دستمزدی تغییر کرده و نه نظام دانش و نه حتی در نظام بیمه‌های حمایتی تغییر جدی‌ای رخداده است. این نگاه که تولید برای توسعه کشور و بهبود کیفیت زندگی جمعی است، خیلی کمرنگ است.

■ **چه سیاست‌هایی را باید در نظام آموزش عالی و وزارت کار به کار گرفت تا نظام آموزشی در خدمت توسعه باشد؟**

باید این دو وزارت‌خانه تفاهم‌نامه قانونی با بنگاه‌های اقتصادی- تولیدی داشـــته باشند که نظام کارآموزی و کارورزی ترویج شـــود. از طرف دیگر بنگاه‌های اقتصادی باید بدانند که با ارتباط با بنگاه اقتصادی است که نیروی کار می‌تواند توانمند شود. باید صنعت و دانشگاه ارتباط تنگاتنگی داشته باشند. لازم است سیاست‌گذاری دانشگاهی هدفمند و براساس نیاز کشور طراحی یا بازتعریف شود. از طرف دیگر در بهبود این وضعیت نقش تشکل‌های صنفی حامی کارفرما، کارگر بسیار مهم است. تشکل‌های قوی می‌توانند از منافع جمعی و ملی حمایت کنند، نیازهای آنها را در نظر بگیرند و برای رفع این نیازها پاسخ مناســـبی پیدا کنند. برای بهبود شرایط ضروری است هرکدام از طرفین در نقش، مناسبات و سیاست‌گذاری خود تجدیدنظر کنند.

سپهرهای اجتماعی و سیاسی ایران نه به خواست صاحبان نیروی کار، بلکه در اثر پیامدهای سیاست‌گذاری‌های نیروی‌های سیاسی چنان تعبیه‌شده‌اند که برون‌داد آن نمی‌تواند نیروی کار بامهارت باشد.

[نگاه تحلیل‌گر]

موانع مهارت‌افزایی صاحبان نیروی کار کدام است؟

نیروی کار، مهارت و ساختارهای کلان در گفت‌وگو با محمد مالجو

لیلا ابراهیمیان: صحنه اقتصاد با بازیگری نیروی کار و کارفرمایان، آشفته است؛ اگر سرمایه مولد صاحبان کار در رقابت با سرمایه غیرمولد گرفتارشده است، نیروی کار در کولاک سهمگینی گرفتار است. محمد مالجو، اقتصاددان معتقد است سیاست‌های کلان دولت‌ها در حوزه قراردادها، آموزش و تشکل‌های مستقل صنفی، نیروی کار را مطیع، ارزان و ناکارآمد کرده است. نیروی کار غیرماهر، معلول عوامل متعددی است که خود در پیدایش آن عوامل نقش قربانی را بازی می‌کنند؛ اگرچه نوک پیکان انتقاد، نیروی کار را نشانه گرفته است.

■ **حدود چند ماه قبل، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفت: «پس از سه سال تجربه فعالیت در دولت، درباره نیروی کار کشور به‌صراحت می‌گویم که این نیروها به‌شدت غیرماهر و فاقد استانداردهای لازم برای اقتصاد امروز دنیا هستند.» مشخصه امروز نیروی کار در اقتصاد ایران چیست؟**

نیروی کار در ایران سه مشخصه اصلی دارد. مشخصه اول «مطیع بودن» آن است در قبال خواسته‌های کارفرمایان دولتی و شبه‌دولتی و خصوصی. سیاست‌هایی که دولت‌ها در سال‌های پس از جنگ هشت‌ساله در ارتباط با رابطه کارگر و کارفرما در پیش گرفتند صاحبان نیروی کار را در قبال کارفرمایان بسیار مطیع کرده است. اشاره‌ام مشخصاً به شش سیاست است: یکم، موقتی‌سازی قراردادهای نیروی کار؛ دوم، حضور گسترده شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی؛ سوم، خروج کارگاه‌های دارای کمتر از ده نفر کارکن از شمول بخشی از قانون کار؛ چهارم، محروم‌سازی کارکنان مناطق آزاد و ویژه در کشور از شمول قانون کار؛ پنجم، کوچک‌سازی نیروی انسانی دولتی در اشل‌های پایین شغلی و فرستادنشان به بازار کار آزاد؛ و ششم، ممانعت از تأسیس تشکل‌های مستقل کارگری. دومین مشخصه «ارزان‌بودن» نیروی کار است. این مشخصه معلول اجرای سیاست‌های شش‌گانه پیش‌گفته برای مطیع‌سازی صاحبان نیروی کار است. نیروی کار در ایران بسیار ارزان شده است. پروژه ارزان‌سازی نیروی کار در دستور کار همه دولت‌های پس از جنگ بوده است. البته این سیاست فقط به حوزه دستمزدها برنمی‌گردد بلکه بقیه مولفه‌های تعیین‌کننده شرایط زیستی و کاری کارگران را نیز دربر می‌گیرد که به‌شدت مشمول صرفه‌جویی در هزینه‌های کارفرمایان دولتی و شبه‌دولتی و خصوصی شده است. مثلاً هزینه‌های صرف‌شده کارفرمایان برای تأمین ایمنی محل کار به‌شدت کاهش‌یافته است که باعث افزایش صدمات و سوانح شغلی برای کارگران شده است. مشخصه سوم که مورد تأکید آقای ربیعی هم قرارگرفته است «پایین بودن مهارت نیروی کار» است. مهارت‌های شغلی نیروی کار در ایران بسیار پایین است. اگرچه وضعیت کنونی مهارت‌های شغلی در قیاس با مثلاً ۴۰ سال پیش بسیار افزایش‌یافته است، ولی این درجه از مهارت‌های شغلی در مقایسه با استانداردهای جهانی و در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته خیلی کم است. بر این سخن درست وزیر کار البته انتقادهایی جدی وارد است.

■ **این انتقادها چیست؟**

حرف ایشان درباره درجه مهارت نیروی کار در ایران درست است، اما در بستر نادرستی مطرح‌شده است. این ویژگی فقط درباره نیروهای کار صادق نیست بلکه شامل سایر نیروها نیز می‌شود، یعنی آنچه به‌درستی به نیروی کار منتسب می‌شود فقط مشکل نیروی کار نیست بلکه درباره مقامات سیاسی و کارفرمایان بخش خصوصی و شبه‌دولتی و غیره نیز معتبر است. اگر میزان تحصیلات را شاخصی برای مهارت در نظر بگیریم و البته تأکید کنیم که مهارت شغلی خیلی فراتر از تحصیلات است، خواهیم دید مثلاً طبق داده‌های مرکز آمار ایران، ۷ درصد کارفرمایان بخش خصوصی بی‌سواد هستند. همین شاخص در بین مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی ۸ درصد است. یا مثلاً فقط ۱۸ درصد کارفرمایان بخش خصوصی تحصیلات عالی دارند و این رقم در بین مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی نیز به همین اندازه است. اگر مهارت نیروی کار در ایران برای رقابت با اقتصاد جهانی کفایت نمی‌کند، کارفرمایان هم این مشخصه را دارند. طبق آمار اعلام‌شده مرکز آمار ایران، ۳۴ درصد از قانون‌گذاران و مقامات عالی‌رتبه و مدیران فاقد تحصیلات عالی هستند. ببینید، اگر ۷ درصد کارفرمایان بی‌سواد هستند و فقط ۱۸ درصد تحصیلات عالی دارند، اینکه ۸ درصد مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی بی‌سواد باشند و فقط ۱۸ درصدشان تحصیلات عالی داشته باشند اصلاً موضوع عجیبی نیست. نیروی کار در همان ظرف و بستری زندگی می‌کند که میزان توانایی حکمران‌های دولتی و کارفرمایان بخش خصوصی در آن شکل می‌گیرد. در صحبت‌های آقای وزیر، البته نه تصریحاً بلکه تلویحاً، نیروی کار انگار عامل این وضع به‌حساب می‌آید. اما واقعیتی که جناب وزیر به آن اشاره نمی‌کند این است که نیروهای کار قربانی این وضعیت هستند نه مسببان چنین وضعیتی.

■ **آیا این به معنای این است که نقدی بر وضعیت نیروی کار وارد نیست؟**

خیر! به این معناست که سپهرهای اجتماعی و سیاسی ایران نه به خواست صاحبان نیروی کار بلکه در اثر پیامدهای سیاست‌گذاری‌های نیروی‌های سیاسی چنان تعبیه‌شده‌اند که برون‌داد آن نمی‌تواند نیروی کار بامهارت باشد.

■ **چگونه این سیاست‌ها با مهارت‌آموزی نیروی کار به تعارض می‌رسند؟**

سیاست‌هایی که باعث می‌شود نیروی کار در ایران متناسب با استانداردهای موردقبول در دنیا نباشد در حوزه‌های متعدد به کار گرفته می‌شود. اولین حوزه، آموزش است، چه آموزش عمومی و چه آموزش عالی. تزریق ایدئولوژی در آموزش عمومی بسیار زیاد است. به همین قیاس در آموزش عالی که باید میدان حقیقت باشد، دولت حضور سیاسی گسترده‌ای دارد. میدان فعالیت دولت قدرت است نه حقیقت و علم. دولت، به معنای عام، روی محتوای دروس، نحوه تعیین اعضای هیئت‌علمی،

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نیروی کار در ایران سه مشخصه دارد: مطیع بودن، ارزان بودن و داشتن مهارت ناکافی.**
- **میدان فعالیت دولت قدرت است نه حقیقت و علم.**
- **امروز بالای ۹۲ درصد نیروی‌های کار قراردادهای موقت دارند. وقتی نیروی کار با قرارداد موقت روبه‌روست، یعنی جابه‌جایی شغلی بیشتری دارد.**
- **یکی از علل ورشکستگی عمیق دانشگاه‌های ما عبارت است از کنترل و پیشروی سیاسی دولت در آنها.**
- **در بخش‌های عمومی و شبه‌دولتی نیز شاهد غلبه فعالیت نامولد دولت بر فعالیت‌های مولد هستیم.**

چینش و گزینش دانشـــجویان، محتوای درســـی و نوع رشته‌های تحصیلی و نحوه انتصاب‌ها در دانشـــگاه‌ها حرف اصلی را می‌زند. یکی از علل ورشکستگی عمیق دانشگاه‌های ما عبارت است از کنترل و پیشروی سیاسی دولت در آنها. بدیهی است که با این نوع کنترل‌ها برون‌داد دانشگاه‌ها نیز نیروی کار ناکارآمد باشد... از حوزه آموزش عبور کنیم و به حوزه بازار کار بپردازیم.

■ **بله، بازار کار عرصه رقابت و برد برای نیروی ماهر اســـت؛ بازار کار چگونه باعث بازتولید ناکارآمدی نیروی کار می‌شود؟**

بعد از جنگ هشت‌ساله، پروژه‌ای طراحی شد برای موقتی‌سازی قراردادهای کار. امروز بالای ۹۳ درصد نیروی‌های کار قراردادهای موقت دارند. وقتی نیروی کار با قرارداد موقت روبه‌روست، یعنی جابه‌جایی شغلی بیشتری دارد. حضور در یک مکان مشخص و ارتباط مستمر با همکاران و محیط و شغل از عوامل افزایش مهارت است. جابه‌جایی و تحرک شغلی از موانع افزایش مهارت شغلی است. در بازار کار، به هوای افزایش ســـود کارفرمایان خصوصی و دولتی و شبه‌دولتی، قراردادها به ضرر نیروهای کار به‌صورت موقت تنظیم می‌شود. درنتیجه، امنیت شغلی نیروهای کار از آنها ربوده‌شده اســـت که همین قضیه از عوامل افزایش جابه‌جایی شغلی و کاهش مهارت‌هاست. در این شرایط رابطه درازمدت با کار و کارفرما و آموزش حین خدمت بسیار کاهش می‌یابد. برای همین است که سرمایه‌گذاری کارفرما روی آموزش نیروهای کار در اثر عنصر موقتی بودن نیروی کار بسیار کم است.

■ **آلترناتیو این چیست؟**

در وضعیت کنونیِ ما وقتی نیروی کار دچار نارضایی شغلی می‌شود، چون فاقد تشکل مستقل و صدا و توان جمعی است راهی جز خروج از محل کار ندارد. وقتی به این اعتبار تحرک شغلی زیاد باشد، امکان انباشت مهارت‌ها در قیاس با زمانی که صدای جمعی و تشکل‌های مستقل کارگری وجود دارند کمتر است. راه‌حل عبارت است از اولاً انحلال قراردادهای موقت کاری در مشاغلی که ماهیت دائمی دارند و ثانیاً اعطای حق برخورداری از تأسیس تشکل‌های مستقل کارگری. این هردو خط‌مشی باعث کاهش جابه‌جایی نیروی کار و افزایش امکان انباشت مهارت‌های شغلی می‌شود. بگذارید از حوزه بازار کار نیز خارج شـــویم و به قلمرو دیگری بپردازیم که از موانع افزایش مهارت نیروهای کار است. اشاره‌ام به سپهر اقتصاد کلان است.

■ **موانعی که اقتصاد کلان برای مهارت‌های شغلی می‌آفریند کدام است و چگونه به بازتولید مشکلات در حوزه نیروی کار می‌انجامد؟**

در حوزه اقتصاد کلان، به دلایلی که محل بحث ما نیســـت ولی برای ما شناخته‌شـــده است، فعالیت‌های نامولد بر فعالیت‌های مولد که محمل رشد نیروی کار ماهر است غلبه دارند. در بخش خصوصی ما شاهد غلبه سرمایه نامولد بر سرمایه مولد هستیم. در بخش‌های عمومی و شبه‌دولتی نیز شاهد غلبه فعالیت نامولد دولت بر فعالیت‌های مولد هستیم. برای افزایش سطح مهارت‌های شغلی به زمینی نیاز داریم که فعالیت‌های اقتصادی مولد در آن ریشه بزنند؛ اما بستری که نیروهای کار در وضعیت کنونی در آن بازی می‌کنند بستری است که به افزایش مهارت‌ها مجال نمی‌دهد. درواقع عملکرد بخش خصوصی و بخش دولتی اســـت که مانع از شکل‌گیری چنین زمین حاصل‌خیزی شده است. این از نکته اول؛ اما نکته دوم. سرمایه تجاری که یکی از شعبه‌های سرمایه نامولد است درعین‌حال بر تولیدکنندگان داخلی نیز غلبه دارد و باعث می‌شود تقاضای داخلی در بازار کالاها و خدمات به تولیدکنندگان خارجی تقدیم شود و همین امر نیز یکی از عوامل ضعف فعالیت‌های مولد درون مرزهای ملی است که طبق تعریف باید محمل رشد نیروی کار ماهر باشد. فعالیت‌های مولد زیر سلطه بخشی از سرمایه نامولد هستند که میانجی کسب بازارهای ملی برای تولیدکنندگان خارجی است. برای همین بقای فعالیت مولد در خطر است و این رابطه قدرت در اقتصاد کلان به ناحاصل‌خیز بودن زمینی کمک می‌کند که در آن قرار بود نیروی کار ماهر به عرصه بیاید. این نیز به عملکرد بخش خصوصی و بخش دولتی برمی‌گردد. سومین نکته هم به غلبه سرمایه‌برداری از اقتصاد ملی بر سرمایه‌گذاری در اقتصاد ملی مربوط است که این نیز مسبب ضعف تولید در ایران می‌شـــود و زمینه رشد مهارت‌های شغلی نیروی کار ماهر را تخریب می‌کند. عامل دیگری که از شکل‌گیری نیروی کار ماهر در اقتصاد ایران جلوگیری می‌کند مسئله به‌اصطلاح فرار مغزهاست. سپهرهای سیاسی و فرهنگی در جامعه ما بیشترین نقش را در ظهور پدیده فرار به‌اصطلاح سرمایه انسانی از کشور دارند. نیروهای ماهر که شانس بیشتری برای مهاجرت دارند به دلایلی میل بیشتری برای مهاجرت نیز دارند. ما شاهد خروج گسترده به‌اصطلاح سرمایه انسانی از کشور هستیم. یکی از دلایلی که نیروی کار ما فاقد استانداردها و مهارت‌های لازم است این است که بخش بزرگی از ایرانیانی که واجد این شرایط بودند در بیرون از مرزهای کشور به کار مشغول‌اند. ■

[نگاه کارشناس]

نظام آموزشی در عالم غفلت و بی‌اعتنایی

مهارت‌آموزی در نظام آموزشی ایران ناکارآمد و منسوخ‌شده است

رضا منصوری

استاد فیزیک دانشگاه صنعتی شریف و رئیس سابق انجمن فیزیک ایران

نیروی کار در ایران، به‌شدت غیرماهر و فاقد استانداردهای لازم برای اقتصاد امروز دنیا است؛ این نتیجه‌گیری درست از ارزیابی وضعیت نیروی کار در ایران اســـت. وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی هم اخیرا به این مســـئله اشاره‌کرده است. البته انتظار می‌رفت وزیر با همین شـــناخت، شروع به کار می‌کرد. این واقعیتی نیســـت که وزیری در شـــروع به کار ندانســـته باشـــد! مهارت‌آموزی نیروی کار در ایران یا اصلا انجام نمی‌شود یا کمابیش منســـوخ و ناروزآمد است؛ این واقعیتی است مستقل از هر زمینه‌ای. نظام‌های آموزشی ما در هیچ‌یک از دو مرحله پیش‌دانشگاهی و دانشگاهی برای مهارت‌آموزی طراحی نشده‌اند. هنوز مفهوم «سوادآموزی» به آموزش خواندن و نوشتن فروکاهیده می‌شود و این یعنی بی‌اعتنایی به مهارت‌آموزی و شکوفایی خلاقیت در مهارت‌های انسانی. کافی است به سندهای برنامه‌ریزی راهبردی دانشـــگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ما نگاه کنید. در هیچ‌کدام صحبتی از آموزش مهارت‌های لازم برای دنیای مدرن امروزی ما دیده نمی‌شود! پس لابد به فکر نبوده‌اند و نیستند! تا نظام آموزشی ما چنین هدفی را به‌صراحت اعلام نکند که نمی‌توان انتظاری داشت!

آمار در مورد نیروی کار ماهر، بنا بر تعریف موجود، حتی اگر وجود داشـــته باشد، قابل‌اعتنا نیست؛ چون تعریف آن کارآمد نیست و مبتنی است بر آزمون‌هایی که بر مبنای مواد موجود در حافظه شـــخص به‌دست‌آمده است! به همین دلیل سیاست‌گذاری‌های دولت در خلأ انجام می‌شود و به افزایش کارایی منجر نمی‌شود! بگذریم که نظام اداری ما هنوز یاد نگرفته بر مبنای آمار برنامه‌ریزی‌های ملی بکند. ایجاد فرهنگ تعیین سیاست و برنامه بر مبنای آمار و تعیین چشم‌انداز برای کشور به بلوغی فرهنگی نیاز دارد که ما هنوز به آن دست نیافته‌ایم.

آموزش عالی ما بر مبنای مهارت‌آموزی طراحی نشـــده است. هیچ سندی در آموزش عالی نداریم که به مهارت‌ها تأکید بکند. نفس تقلید از نهاد دانشگاه در کشورهای اروپایی تاکنون بر هر هدفی در تأسیس و اداره دانشگاه‌های ما چربیده است. تورم سنگین در آموزش عالی کنونی ما از همین رنج می‌برد. در بخش آموزش عالی، چه در علوم و مهندسی و چه در علوم پزشکی، باید به گفتمانی دامن زد که مجوز آن تعریف دانشگاه و انتظار جامعه ایرانی از آن باشد. فقط در این صورت است که می‌توان به سیاست‌های آموزش عالی مرتبط با مهارت‌آموزی در آینده امیدوار بود! هنوز تا شروع چنین گفتمانی بسیار فاصله‌داریم! بهتر است گفته شود هنوز غرور کاذب ناشی از نپذیرفتن اشتباه‌های گذشته‌مان اجازه نداده است به لزوم گفتمان اذعان بکنیم و دولت تا دولت به این گفتمان دامن بزند!

عوامل دیگری هستند که برای رسیدن به یک مقصود یا منظور مهم‌ترند! ارزیابی سیاست‌های دولت یازدهم درزمینه نیروی کار مصداق مثبتی در این زمینه نشان نمی‌دهد. انتظار خردورزی بیشتری از دولت می‌رفت!

تشکل‌های صنفی و انجمن‌های علمی بالقوه نقشی اساسی در تغییر یا بهبود وضعیت نیروی کار دارند اما در عمل نتوانسته‌اند نقشی تعیین‌کننده به عهده بگیرند. به نظر می‌رسد انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد ما باید به لحاظ کمی و کیفی رشد بیشتری بکنند تا اثرگذاری آنها در آموزش مهارت‌ها بهتر دیده بشود. نقش دولت‌ها باید تشویق این سازمان‌های مردم‌نهاد باشد. دولت کنونی البته، باوجود مخالفت از سوی بعضی نهادهای نظام، در این جهت گام‌های مؤثری برداشته است. ■

چشم انداز

اقتصاد ایران چگونه با چالش نرخ ارز کنار می‌آید؟

مصائب پول آمریکایی

جدال ارزها در اقتصادهای مطرح جهان، مراحلی را از سر می‌گذراند که تغییرات جزئی در آن جهت‌گیری تجاری و تولیدی کشورها را تحت تاثیر جدی قرار می‌دهد. آنچه به عنوان نزاع دلار امریکا و یوان چین در سال‌های گذشته به عنوان عاملی تعیین‌کننده در سرنوشت اقتصاد امریکا و چین بر سر زبان‌ها افتاد، نشان داد که برابری نرخ ارزها به عنوان مهم‌ترین عامل در مسیر تجارت و به تبع آن تولید، مطرح است. اقتصاد ایران که متکی به فروش نفت و درآمدهای ارزی حاصل از آن است، در تکانه‌های ارزی با تحولات مهمی مواجه می‌شود. بررسی مقاطع تاریخی التهابات ارز در ایران نشان‌دهنده تاثیرگذاری جدی آن بر روند اقتصاد کلان و جهت‌گیری تورم است. التهابات اخیر ارزی بار دیگر یادآوری کرد که رویدادهای هیجانی و نابهنگام در بازار ارز، آرامش اقتصادی را تهدید می‌کند.

عکس: رضا معطریان

درباره دلایل رشد قیمت دلار

سیاستی منطقی و تنش زا برای کنترل بازار ارز

سیدحامد واحدی

عضو هیات رئیسه اتاق بازرگانی تهران

طی دو سال گذشته، دستگاه اداری و اقتصادی کشور نشان داده که سیاست اولیه مبتنی برثبات بخشی به بازار را به درستی پیش برده و مهمترین عنصر مخرب یعنی نوسانات بدون منطق و ناگهانی را از بازار گرفته است. اما این سیاست می‌توانست با نگاهی منطقی به بازار و نیازهای اقتصادی کشور به درستی تکمیل شود.

اساسا برمبنای همین کارنامه قابل دفاع، توقعات از دستگاه تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار کشور افزایش یافته است. در اقدام اول (ثبات بخشی به بازار) دولت دیدگاهی کاملا منطقی و کارشناسی داشت ولی برای قدم دوم (یکسان سازی نرخ ارز) قوه مجریه بیش از توجه به منطق اقتصادی، به شرایط کلی سیاسی و اجتماعی توجه نشان داده است. این درحالی است که قطعا سود بلند مدتی که از یکسان سازی نرخ ارز بدست می آید، بر سودکوتاه مدت و ناپایدار گذشته ارجحیت دارد.

همیشه در ایران میان نرخ ارز واقعی و مصنوعی فاصله‌ای نامعقول وجود داشته است. دولت‌ها نیز تمامی تلاش فکری و اجرای خود را صرف کرده‌اند تا گسل میان نرخ تثبیتی و واقعی ارز را باقی نگاه دارند ولی در پس اتفاقات ناگهانی مانند لرزش اندک بازارهای جهانی ناگهان در اقتصاد ایران زلزله‌ای چند ریشتری رخ می دهد و قیمت دلار که در بند سیاست های دولتی ثابت باقی مانده بود، به پرواز در می‌آید و این دسترنج خاص رونویسی دستگاه تکنوکراسی از مشق سیاست است. اتفاقا نکته تامل برانگیز در همین جاست. سیاست ارزی دولت یازدهم با دولت دهم تفاوت آنچنانی نداشت (صرف نظر از آرامش بخشی به بازار که قابل تقدیر است) درحالی که سیاست ارزی دولت یازدهم می‌توانست دنباله سیاست ارزی دولت‌های هفتم و هشتم باشد. به طور روشن طی دو سال و نیم گذشته، تورم ۶۰ درصدی (مجموع) در نظام اقتصادی کشور وجود داشته ولی قیمت ارز حداقل پیش از این تکانه ناگهانی، هیچ نوسانی نداشت. طی این مدت دولت سعی کرده با تزریق ارز مبادله‌ای به بازار قیمت‌ها را سرکوب کند. از سوی دیگر کمبود تقاضا به دلیل رکود حاکم براقتصاد کشور و پمپاژ دلار موجب شد تا فنر قیمت ارز در خود جمع شود و حرکتی نکند. آقای روحانی (در اینجا منظور نه شخص ایشان که کابینه است) دولت را با تورم ۴۲ درصدی و نرخ دلار ۳هزار و ۶۰۰ تومامی تحویل گرفت. تورم طی دو سال گذشته با وجود اینکه مسیری نزولی داشته و مدام کم و کم‌تر شده ولی باقی مانده است و به‌طوری که امروز نرخ تورم به عدد ۹ درصدی رسیده و یعنی کالاها امسال با قیمت ۹ درصد بیشتر از سال قبل تولید شده‌اند. حال در آنسوی ماجرا قیمت دلار به کدام سمت رفته است؟ به لطف سیاست‌های ارزی دولت، نرخ دلار همیشه ثابت باقی مانده و به معنای دقیق کلمه دقیقا در روزهای که قیمت‌ها در پس تورم ۱۲ درصدی و ۹ درصدی برای تولید رشد پیدا می‌کرد، نرخ ارز ثابت بود و تولیدکننده داخلی باید به نبرد با وارداتی می‌رفت که با دلار تثبیت یافته و حتی تعدیل شده به‌میدان آمده بود. به‌کارگیری مکانیزم‌های منطقی برای بازار ارز و استفاده از سیاست‌های منطقی می‌توانست شرایط را به شکلی کنترل شده در آورد و اجازه ندهد که تولیده کننده داخلی و واردکننده در پی نوسانات بازار ارز ناگهان با بحرانی جدی در کسب‌وکار خود مواجه شوند. تثبیت قیمت دلار علامت غلطی به مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان می‌دهد. در این شرایط واردات محصولات به‌صرفه‌تر و ارزان‌تر از تولید همان محصول در کشور محاسبه می‌شود. اما چرا ارز گران شد؟ برای رشد قیمت ارز دلایلی مانند افزایش نقدینگی، مسافرت‌های اربعین، انتخابات امریکا و دلایل از این دست را عنوان می‌کنند ولی واقعیت این است که دلیل اصلی افزایش قیمت ارز، بی‌برنامه‌گی مطلق اقتصاد ایران باشد. حال در نظر داشته‌باشید که این بی‌برنامه‌گی در دورانی رخ می‌دهد که ما برنامه اقتصاد مقاومتی را در اختیار داریم، سیاست‌های اصل ۴۴ در اقتصاد ایران وجود دارد و برنامه خصوصی‌سازی هم اجرایی شده‌است. بماند که لیست بلندبالایی از برنامه‌های دیگر نیز وجود دارد. بهتر است امروز باردیگر به برنامه‌ها رجوع شود. پشت این برنامه‌ها توان علمی و کارشناسی کشور خوابیده ولی متاسفانه انگار برنامه‌ها تنها برای بایگانی‌ها نوشته می‌شود و این خطری است که ما را تهدید می‌کند نه رشد ناگهانی قیمت دلار.

معمای ارز در اقتصاد ایران

بررسی تاریخ تحولات ارزی در ایران از دلار ۱۷ ریالی تا ٤ هزار تومانی

محمد عدلی

خبرنگار

چرا باید خواند:
تغییرات نرخ ارز و چرایی آن نه‌فقط شاخصی برای تصمیم‌گیران کلان که عاملی تاثیرگذار در فعالیت‌های اقتصادی است. به غیر از تاجران و تولیدکنندگان، عموم مردم نیز از تحولات نرخ ارز تاثیر می‌پذیرند، به همین دلیل بررسی تحولات تاریخی نرخ ارز در ایران می‌تواند تصویر شفاف‌تری در آیینه اقتصاد نمایان کند.

چهار سال پس از بحران ارزی سال ۹۱، نشانه‌های التهاب به چهارراه استانبول بازگشت و ولی‌الله سیف از آن به عنوان شدیدترین دوره نوسان ارز در دوره ریاستش بر بانک مرکزی یاد کرد. پس از سه سال ثبات در استراتژیک‌ترین بازار ایران که سیاست‌های تجاری و تولیدی به آن مرتبط است، بار دیگر سرکشی دلار آغاز شد و زنگ خطر بی‌ثباتی در نرخ ارز، فعالان اقتصادی را دچار نگرانی کرد. اقتصادگردانان ایرانی طی یک سال گذشته از اجرای برجام در انتظار تک‌نرخی شدن ارز هستند. بانک مرکزی پایان سال جاری را به عنوان آخرین وعده برای پیاده‌سازی نظام ارز تک‌نرخی، اعلام کرده است اما التهاب ارزی که از میانه‌های پاییز آغاز شد، مهم‌ترین مانع تک‌نرخی شدن ارز به حساب می‌آید. اوایل سال جاری اختلاف نرخ رسمی دلار با بازار آزاد به حداقل رسیده بود و در برخی ایام تنها ۱۵ درصد اختلاف میان قیمت مبادله‌ای و آزاد، ثبت شده است اما در جریان التهاب بازار آزاد که بهای دلار را تا بالای ۴ هزار تومان رساند، اختلاف ۲۷ درصدی در قیمت رسمی و آزاد حادث شد که نشان‌دهنده دور شدن از هدف ارز تک‌نرخی است.

طی سه سال گذشته در چند نوبت بازار ارز با چالش مواجه شد اما دامنه التهابات هیچ‌گاه به میزان ماه‌های اخیر نرسید. به همین دلیل بود که ولی‌الله سیف در جمع مدیران بانک‌ها اعلام کرد که التهاب اخیر با دفعات گذشته متفاوت بوده است که اگر چنین نبود، پای وزارت اطلاعات به میان کشیده نمی‌شد و دستگیری چند صراف به اتهام دیوی ارز و بازداشت چند دلال ارزی به اتهام دست داشتن در التهابات، رقم نمی‌خورد. بانک مرکزی در جریان نابسامانی‌های سال‌های گذشته در بازار ارز، روش‌های مختفی را برای آرامش‌بخشی به معاملات در پیش گرفته بود. اظهارات شفاهی مسئولان اقتصادی دولت و اطمینان دادن نسبت به بازگشت قیمت‌ها، اولین راهکار دولت در این زمینه بود. سال گذشته اما بانک مرکزی مجبور شد از طریق صرافی بانک پارسیان به تزریق ارز با نرخ سوم که کمتر از قیمت بازار و بیشتر از قیمت رسمی بود، دست بزند. شهریور سال گذشته با این عملیات قیمت ارز به ثبات رسید اما این بار دولت مجبور شد چند قدم پیش بگذارد چراکه نه اطمینان دادن مسئولان اقتصادی نسبت به بازگشت آرامش، کارساز شد نه تزریق ۵٫۸ میلیارد دلاری ارز به بازار توانست موج تقاضا را کنترل کند. به همین دلیل بود که معاون اول رئیس‌جمهور در بخش‌نامه‌ای خطاب به بانک مرکزی و وزارت اطلاعات، ضوابطی را برای کنترل واردات، نحوه تخصیص ارز و رصد بازار تعیین کرد. ابلاغ این بخش‌نامه هم نتوانست التهاب بازار را کاهش دهد تا اینکه بانک مرکزی معرفی ۱۲۱ نفر از خریداران بزرگ ارز به سازمان مالیاتی برای بررسی دارایی‌ها را در دستور کار قرار داد و چند عامل التهاب‌زا نیز سرنوشتشان به بازداشت گره خورد تا شاید التیام‌بخش هیجان ارزی در سال پایانی فعالیت دولت یازدهم باشد و سیاست تک‌نرخی کردن ارز به مرحله اجرا نزدیک شود.

جایگاه ارز

قیمت ارز در اقتصاد ایران کلیدی‌ترین شاخص تاثیرگذار بر فعالیت‌های اقتصادی شناخته می‌شود. واردکنندگان، تولیدکنندگان و صادرکنندگان هرکدام نسبت به جهت‌گیری بهای ارز موضعی متفاوت دارند اما اقتصاددانان به دنبال نرخی منطقی برای جلوگیری از آسیب‌پذیری ارکان اقتصاد می‌گردند. تاثیر نرخ ارز بر سطح عمومی قیمت‌ها مهم‌ترین چالش سیاست‌گذاران پولی و ارزی به شمار می‌رود. تجربه سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ که به رها شدن فنر قیمت ارز در اقتصاد

نظام ارزی در کشور تا سال ۸۱ چندنرخی اعمال می‌شد، اما در این سال یکسان‌سازی نرخ ارز رسمی و آزاد انجام شد و به نظام ارزی تک‌نرخی شناور مدیریت‌شده تبدیل شد. این کار منجر به افزایش یکباره قیمت ارز شد و یک شوک ارزی به اقتصاد ایران وارد کرد.

ایران منجر شـد هم برای تصمیم‌گیران اقتصادی و هم برای عموم مردم به تجربه‌ای ماندگار بدل شـده است. سه برابر شـدن نرخ ارز در فاصله زمانی چندماهه به افول ارزش پول ملی منجر شد تا اینکه ارزش دارایی‌های ریالی به یک‌سوم کاهش یافت. جهش دلار به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل رشد تورم در سال‌های ۹۱ و ۹۲ معرفی شد که این رویداد به کاهش قدرت خرید طبقه متوسـط و پایین‌تر از متوسط دامن زد. سعید لیلاز اقتصاددان معتقد اسـت که بحران تقاضا که از سال ۹۴ اقتصاد ایران را به چالش کشید ناشی از افول قدرت خرید طبقه متوسـط در اوایل دهه ۹۰ است. به همین دلیل است که تغییرات نرخ ارز تاثیرگذارترین شاخص بر سایر فعالیت‌های اقتصادی شناخته‌می‌شود.

سابقه تغییرات نرخ ارز

قیمت دلار در اقتصاد ایران طی ۳۹ سال گذشته تغییرات قابل توجهی را از سر گذرانده است. در سال ۱۳۵۷ بهای دلار ۱۰ تومان ثبت شده است. بهای این ارز رایج در اقتصاد ایران طی ۱۰ سال تا سال ۱۳۶۶ روند صعودی منظمی را طی کرد تا اینکه در سـال ۱۳۶۶ به ۹۹ تومان رسید. با این حساب بهای دلار طی این مدت ۱۰ برابر شد. از سال ۱۳۶۶ به بعد نیز تا سال ۱۳۷۳ روند رو به رشد بهای دلار با ریتم مشخصی ادامه یافت تا اینکه در سال‌های ۷۳ و ۷۴ با سیاست‌های اعمال‌شده برای تک‌نرخی کردن ارز، بازار دچار التهاب شد و بهای دلار از ۲۶۳ تومان در سال ۷۳ به ۴۰۳ تومان در سال ۷۴ رسید که جهشی فراتر از ریتم معمول سال‌های قبل از آن بود.

تحولات ارزی ایران نشان می‌دهد که طی ۳۰ سال گذشته یعنی از سال ۱۳۶۶ تا سـال ۱۳۹۵ رشـد ۴۰۰ تا ۳ هزار و ۹۰۰ درصدی در سه ارز رایج دلار، یورو و پوند ایجاد شـده است. روند تغییرات از این حکایت داشت که بیشـترین جهش‌های قیمتی از ۱۳۸۹ به بعد در تاریخچه ارزی ثبت شده است. روند تغییرات نرخ ارز در بازار آزاد از سال ۱۳۶۶ تا پایان آبان‌ماه امسال نشـان می‌دهد که نوسان نرخ دلار نسبت به سایر ارزها از جمله یورو و پوند با رشد بیشتری همراه است. دلار امریکا از قیمت نزدیک به ۱۰۰ تومانی در سـال ۱۳۶۶ به حدود ۴هزار تومان در دی‌ماه سال ۱۳۹۵ رسید که بیانگر رشد نزدیک به ۳ هزار و ۹۰۰ درصدی این ارز طی ۳۰ سال اخیر است. دلار از سـال ۱۳۶۶ تا ابتدای دهه ۱۳۷۰ از ۹۹ تومان به ۱۴۲ تومان رشد قیمت دارد، امـا در این دهه نزدیک به ۶۵۰ تومان افزایش می‌یابد و به ۸۰۰ تومان در سال ۱۳۸۰ می‌رسد.

در دهه ۱۳۸۰ که در ابتدای آن ارز تک‌نرخی می‌شـود روند رشد دلار باز هم چندان سـریع نیسـت و تا انتهای این دوره نرخ تا ۳۰۰ تومان رشد می‌کند و تا یک هزار و ۲۰۰ تومان می‌رسـد، به عبارتی سـال پایانی این دهه آغاز عبور دلار از نرخ یک هزار تومان است و قیمت این ارز چهاررقمی می‌شـود. روند تغییرات نرخ ارز در دهه ۸۰ بسیار محدود بود به طوری که بهای آن از حدود ۸۰۰ تومان در ابتدای دهه ۸۰ به حدود یک هزار و ۱۰۰ تومان در انتهای این دهه رسید. درصد رشد بهای دلار در این دهه کمتر از دو دهه قبل از آن بود اما دهه ۱۳۹۰ روی دیگر تغییرات دلار اسـت؛ زمانی که این ارز دیگر تک‌نرخی نیست و حتی سه‌نرخی شده است. خیلی‌ها ریشه التهابات ارزی ابتدای دهه ۹۰ را در جمع شـدن فنر نرخ ارز طی سال‌های دهه ۸۰ جست‌وجو می‌کنند. برنامه چهارم توسعه که سال ۱۳۸۴ آغاز شد، تکلیف کرده بود تا سـالانه به میزان اختـلاف تورم داخلی و بین‌المللی بر نرخ ارز افزوده شود. این اتفاق در طول سال‌های اجرای برنامه چهارم یعنی سـال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ رخ نداد و به زعم اقتصاددانان، نرخ واقعی ارز در اقتصاد ایران اعمال نشد. در این سال‌ها نرخ اسمی ارز پایین‌تر از نرخ واقعی نگاه داشته شد و با فشار تحریم‌ها در سال‌های ۹۰ و ۹۱، این موضوع خود را در بازار نشان داد. زمانی که دست بانک مرکزی در تامین ارز خالی ماند، فنر جمع‌شـده رها شد و رشد ۳ برابری قیمت ارز و التهابی کم‌نظیر را رقم زد. مرکز مبادلات ارزی در این سال‌ها راه‌اندازی شد و عملا ۳ نرخ برای ارز جاری شـد: نرخ رسمی که ۱۲۲۶ تومان را نشان می‌داد؛ نرخ مبادله‌ای که برای واردات برخی کالاها از سوی بانک مرکزی تامین می‌شد و حدود ۲ هزار تومـان بود؛ نرخ بازار آزاد که از ۳ هزار تومان عبور کرد. بنابراین قیمت دلار که طی سـال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۹ از ۱۰۰ تومان به یک هزار و ۱۰۰ تومان رسیده بود در جریان نوسـان‌های ارزی سال ۹۰ تا یک هزار و ۸۰۰ تومان پیش رفت. در سال ۱۳۹۱ نیز بهای دلار از مرز ۳ هزار تومان عبور کرد و تا ۳ هزار و ۸۰۰ تومان پیش رفت. این روند هیجانی تا انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ ادامه یافت.

با تغییر دولت و آغاز به کار دولت یازدهم، از شدت نوسان بازار ارز کاسته شـد. از همان خردادماه سال ۹۲ که حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور منتخب برگزیده شد، هیجان در بازار ارز فروکش کرد. بهای دلار در مقاطعی از سـال ۱۳۹۲ تا زیر ۳ هزار تومان هم کاهش یافت اما میانگین بهای دلار در این سـال به ۳ هزار و ۵۴۵ تومان رسید. در سال ۱۳۹۳ بهای دلار از ۳ هزار و ۴۰۰ تا ۳ هزار و ۵۵۰ تومان در نوسان بود. در سال ۹۴ نیز دلار حد فاصل ۳۱۵۰ تومان تا ۳۶۰۰ تومان قیمت‌گذاری شد. نکته مهم در سه سال اخیر، ثبات نسبی در بازار ارز بود که تنها در برخی مقاطع با التهاب مواجه شده است.

انتظار تک‌نرخی شدن ارز

ثبات سال‌های اخیر موجب شد تا انتظار برای تک‌نرخی شدن ارز افزایش یابد. بانک مرکزی از این سیاست حمایت کرده است اما وعده‌های مسئولان این بانک چند نوبت به تعویق افتاده اسـت. اجرای برجام که از دی‌ماه سال گذشته عملیاتی شد، به عنوان شـرط تک‌نرخی شدن ارز مطرح بود اما با وجود یک‌ساله شدن لغو تحریم‌ها هنوز اعمال تک‌نرخی شدن ارز در مسیر عملیاتی پیش نرفته است. بانک مرکزی در مردادماه سال جاری بخش‌نامه‌ای صادر کرد که بر اساس آن بانک‌ها مجاز به نقل و انتقال ارز با نرخ آزاد شده‌اند. از این بخش‌نامه به عنوان قدمی در راه تک‌نرخی کردن ارز یاد می‌شـود اما ولی‌الله سیف در نشسـت دی‌ماه با مدیران بانک‌ها که پس از التهاب ارزی اخیر اتفاق افتاد، از آنها به دلیل عملیاتی نکردن این بخش‌نامه گلایه کرد. سیف از بانک‌ها خواسـت تمام‌قد وارد معاملات ارزی شوند. ابلاغیه معاون اول رئیس‌جمهور نیز تاکید کرده اسـت که بانک‌ها به گشایش اعتبار ارزی

قیمت رسمی دلار

سال	تومان
۱۳۵۷	۷
۱۳۵۸	۷
۱۳۵۹	۷
۱۳۶۰	۸
۱۳۶۱	۸
۱۳۶۲	۸
۱۳۶۳	۹
۱۳۶۴	۸
۱۳۶۵	۷
۱۳۶۶	۷
۱۳۶۷	۶
۱۳۶۸	۷
۱۳۶۹	۶
۱۳۷۰	۶
۱۳۷۱	۱۴۵
۱۳۷۲	۱۶۵
۱۳۷۳	۱۷۵
۱۳۷۴	۱۷۵
۱۳۷۵	۱۷۵
۱۳۷۶	۱۷۵
۱۳۷۷	۱۷۵
۱۳۷۸	۱۷۵
۱۳۷۹	۱۷۵
۱۳۸۰	۱۷۵
۱۳۸۱	۷۹۵
۱۳۸۲	۸۲۸
۱۳۸۳	۸۷۱
۱۳۸۴	۹۰۲
۱۳۸۵	۹۱۹
۱۳۸۶	۹۲۸
۱۳۸۷	۹۵۷
۱۳۸۸	۹۸۳
۱۳۸۹	۱۰۳۶
۱۳۹۰	۱۱۰۰
۱۳۹۱	۱۲۲۶و مبادله‌ای
۱۳۹۲	۱۲۲۶و مبادله‌ای
۱۳۹۳	۲۴۰۰تا ۲۹۹۰
۱۳۹۴	۳۰۰۰ تا ۳۱۸۰
۱۳۹۵	۳۰۲۴ تا ۳۲۳۷

قیمت دلار در بازار آزاد	
سال	تومان
۱۳۵۷	۱۰
۱۳۵۸	۱۴
۱۳۵۹	۲۰
۱۳۶۰	۲۷
۱۳۶۱	۳۵
۱۳۶۲	۴۵
۱۳۶۳	۵۸
۱۳۶۴	۶۱
۱۳۶۵	۷۴
۱۳۶۶	۹۹
۱۳۶۷	۹۶
۱۳۶۸	۱۲۰
۱۳۶۹	۱۴۱
۱۳۷۰	۱۴۲
۱۳۷۱	۱۴۹
۱۳۷۲	۱۸۰
۱۳۷۳	۲۶۳
۱۳۷۴	۴۰۳
۱۳۷۵	۴۴۴
۱۳۷۶	۴۷۸
۱۳۷۷	۶۴۶
۱۳۷۸	۸۶۳
۱۳۷۹	۸۱۳
۱۳۸۰	۷۹۲
۱۳۸۱	۷۹۹
۱۳۸۲	۸۳۲
۱۳۸۳	۸۷۴
۱۳۸۴	۹۰۴
۱۳۸۵	۹۲۲
۱۳۸۶	۹۳۵
۱۳۸۷	۹۶۶
۱۳۸۸	۱۰۰۰
۱۳۸۹	۱۱۰۰
۱۳۹۰	۱۹۸۰
۱۳۹۱	۲۶۰۵
۱۳۹۲	۳۱۸۳
۱۳۹۳	۳۲۸۰
۱۳۹۴	۳۴۵۰
۱۳۹۵	-

برای واردات کالا دســـت بزنند تا صرافی‌ها به عملیات عادی خود بازگردند. انجام تمامی معاملات ارزی مورد نیاز واردکنندگان و صادرکنندگان از سوی بانک‌ها و بازگشت صرافی‌ها به عملیات فروش اسکناس و متقاضیان روزمره ارزی، می‌تواند اصلی‌ترین قدم در راه تک‌نرخی کردن ارز باشد که در ابلاغیه اســـحاق جهانگیری و بخش‌نامه ولی‌الله سیف مورد تاکید قرار گرفته است. احمد حاتمی یزد که ســـابقه مدیرعاملی دو بانک بزرگ را در کارنامه دارد، معتقد است که امکان انجام این فرآیند برای بانک‌ها فراهم نیست. او می‌گوید: «معاملات ارزی برای بانک‌ها شیرین است بنابراین اگر بتوانند به مانند دوران پیش از تحریم‌ها کار گشایش اعتبار برای واردات را انجام دهند و ارز حاصل از صـــادرات را از طریق رویه‌های بانکی بین‌المللـــی خریداری کنند، از آن نمی‌گذرند. اما مسئله اینجاست که هنوز روابط بانکی بین‌المللی به حالت عادی بازنگشته است تا بانک‌ها امکان گشایش اعتبار را به‌راحتی انجام دهند. این موضوع با بخش‌نامه حل نمی‌شود بلکه حکایت بانک‌ها در معاملات ارزی، حکایت خواستن و نتوانستن است.»

نوسانات سال ۹۵

قیمت دلار در سال جاری دو نیمه متفاوت داشته است. بر اساس آماری که بانک مرکزی از ۹ ماه ســـال ۱۳۹۵ منتشر کرد، قیمت این ارز در نیمه اول امســـال هرچند روندی رو به رشد را طی کرده اما نوسان چشم‌گیری را تجربه نکرده است. به طوری که بهای دلار از حدود ۳ هزار و ۴۹۳ تومان در فروردین به ۳ هزار و ۵۵۷ تومان در پایان شهریورماه افزایش یافته که نشانگر رشد حدود ۱۰۰ تومانی نرخ دلار در شش ماه اول سال است. در نیمه دوم سال که معمولا قیمت‌ها در بازار تحت تاثیر شرایط داخلی و خارجی با نوسان همراه می‌شـــود، تغییرات به گونه‌ای دیگر رقم خورد و بهای دلار از متوسط ۳ هزار و ۶۴۰ تومان در آبان‌ماه به بیش از ۴ هزار تومان تا هفته اول دی‌ماه رسید. رئیس کل بانک مرکزی در زمان آغاز التهاب ارزی اخیر اعلام کرد که به طور معمول در این فصل از ســـال به دلیل تاخیـــر در ورود ارز حاصل از صادرات پتروشیمی به بازار، قیمت دلار با افزایش مواجه می‌شود. سیف این اطمینـــان را داد که بهای دلار بار دیگر کاهش یابد. روند تغییرات بهای ارز در نیمه دوم سال‌های ۹۳ و ۹۴ نیز نشان می‌دهد که در روزهای منتهی به تغییر سال میلادی یعنی اوایل دی‌ماه، بهای دلار روند صعودی داشته و در ماه‌های بهمن و اسفند بار دیگر قیمت‌ها روند نزولی به خود گرفته و کمی بالاتر از نرخ مهرماه ایســـتاده است. روند سریع رشد بهای دلار در آذر و دی سال جاری اما امکان تکرار نشدن سناریوی دو سال گذشته را افزایش داد تا اینکه کار به دستگیری چند صراف کشید و برخی معامله‌گران کلان ارز نیز به سازمان مالیاتی معرفی شدند.

سایر ارزها نیز در نیمه دوم سال رشد قیمت را تجربه کردند اما جهش آنها به اندازه دلار نبوده است. یورو از حدود ۷۹۰ تومان در سال ۱۳۸۱ به حدود ۴ هزار و ۳۰ تومان در دی‌ماه افزایش یافت. پوند هم از سال ۱۳۷۲ تاکنون از حدود ۳۰۴ به ۴ هزار و ۵۰۰ تومان رسید.

نظام‌های ارزی رایج و نظام ارزی ایران

نظام‌های ارزی به ســـه دسته تقسیم می‌شوند. نظام ارزی ثابت، نظام ارز شناور و نظام شناور مدیریت‌شده به عنوان سه نظام ارزی رایج در دنیا شناخته می‌شود که طی ســـال‌های اخیر نظام شناور مدیریت‌شده در اقتصاد ایران اجرا شده است.

در «نظـــام ارزی ثابت» یک رابطه ثابت بیـــن ارزش پول ملی و ارزهای خارجی تعریف می‌شـــود. در این نظام معنای مدیریت ارزی یعنی اینکه هر زمان وضعیت قیمت ارز در بازار نسبت به رابطه تعریف‌شده تغییر کرد، بانک مرکزی باید مداخله کند تا دوباره همان رابطه قبلی برقرار شود. در «نظام ارزی شناور» قیمت ارز بر اســـاس عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. تفاوت دو نظام ارزی شناورِ کامل و شناورِ مدیریت‌شده در دامنه تغییرات مجاز نرخ ارز نهفته اســـت. در «نظام شناور کامل» هیچ محدودیتی برای تغییر قیمت ارز وجود ندارد؛ یعنی هر روز ممکن است نرخ ارز بالا و پایین برود. این نظام هم‌اکنون در کشـــورهای اروپایی، ژاپن، امریکا و کانادا و... برقرار است. در «نظام شناور مدیریت‌شده» دامنه تغییرات مجاز توسط بانک مرکزی تعریف می‌شود و بانک

رازهای ناگفته دولتی‌ها

واردکنندگان چه شرایطی را برای نرخ ارز مناسب می‌دانند؟

علیرضا مناقبی
رئیس مجمع واردات

از زمانـــی که اقتصاد ایران با معنا و مفهوم ارز آشـــنا شد و آن را به رسمیت شناخت، مدیریت نرخ ارز به یکی از موضوعات کلافه‌کننده اقتصاد ایران تبدیل شـــده است. مسئله‌ای که در دوره‌های مختلف آثار مثبت یا منفی خود را بر روی اقتصاد به جای گذاشته است.

در ســـال‌هایی تصمیمـــات درست در این خصوص بسیاری از راه‌ها را بازگشـــوده و در دوره‌هایی دیگر با رفتارهای دستوری و غافلگیر کردن فعالان اقتصادی، مسیرهای پیشرفت اقتصادی سد شده است و حال با وجود شکل‌گیری تجربه‌های بسیار در حافظه تاریخی این کشور، باز هم دولت یازدهم بدون هرگونه پیش‌آگهی، بخش‌نامه‌های ناگهانی صادر کرده اســـت. این یعنی اینکه دوباره باید راه‌های گذشته را بپیماییم و منتظر تبعات تجربه‌شده باشیم و طبیعتا رســـالت و وظیفه بخش خصوصی حکم می‌کند که در این خصوص اظهارنظر کند و نگرانی‌های خود را به گوش مردان اقتصادی دولت برساند.

واقعیت این است که در یک نگاه اجمالی باید اذعان کنیم آنچه که حرکت رو به رشد کشور را در هر دوره با حرکت کُند و یا حتی توقف مواجه کرده، تصمیمات غیرکارشناسی و بعضا لحظه‌ای است.

همه به یاد داریم که ارز در ســـال ۸۱ براساس مصوبه دولت و با اجماع نظر تمامی بخش‌ها اعم از فعالان اقتصادی، بازار و حتی

طی دوران قبل از انقلاب، کشور در دو مقطع جنگ جهانی دوم و ملی شدن صنعت نفت دچار بحران ارزی و کاهش شدید ارزش پول ملی شد. در دوران بعد از انقلاب، اقتصاد ایران سه شوک ارزی داشته است؛ ابتدا در دوران جنگ تحمیلی تفاوت بازار آزاد و نرخ مرجع بالا بود؛ شوک دوم در سال ۸۱ بود که یکسان‌سازی نرخ ارز انجام شد و سومین شوک در سال ۹۰ و ۹۱ رخ داده است.

مرکزی مانع نوسان زیاد ارز می‌شود تا ثبات اقتصادی برقرار باشد.

تاریخچه ارز در ایران

طی دوران قبل از انقلاب، کشـــور در دو مقطع جنگ جهانی دوم و ملی شدن صنعت نفت دچار بحران ارزی و کاهش شدید ارزش پول ملی شد. در دوران بعد از انقلاب، اقتصاد ایران سه شوک ارزی داشته است؛ ابتدا در دوران جنگ تحمیلی تفاوت بازار آزاد و نرخ مرجع بالا بود؛ شوک دوم در سال ۸۱ بود که یکسان‌ســـازی نرخ ارز انجام شـــد و سومین شوک در سال ۹۰ و ۹۱ رخ داده است.

پیش از انقلاب

سیاست برابری نرخ دلار در برابر ریال قبل از انقلاب به صورت دستوری تعیین می‌شد. در سال ۱۳۰۸ پایه پولی ایران از نقره به طلا تبدیل شد. تجارت خارجی برای جلوگیری از معاملات قاچاق ارز به انحصار دولت درآمد. در سال ۱۳۱۱ نظام استاندارد طلا کنار گذاشته شد و به همین دلیل ارزش ریال به یک‌پنجم تنزل یافت. با شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۱۸ بهای رسمی هر دلار ۱۷ ریال تعیین شد که دو سال بعد ایران ارزش ریال را ۱۰۵ درصد کاهش داد. بعد از جنگ به دلیل افزایش شـــدید قیمت‌های داخلی، قدرت خرید ریال نسبت به دلار و لیره به شدت کاهش یافت اما دولت به دلیل خرید ارز از شرکت سابق نفت و حساسیت مردم به دلیل تورم بالا نمی‌توانست ارزش ریال را به طور رسمی کاهش دهد.

بعد از ملی شدن صنعت نفت به دلیل از دست رفتن ۶۵ درصد از درآمد ارزی کشور، نرخ ارزهای خارجی به شدت کاهش یافت. از شهریور ۱۳۳۲ به دنبال کودتای ۲۸ مرداد و تغییر دولت و آغاز کمک‌های امریکا به دولت ایران، نرخ دلار تا ۹۰ ریال کاهش یافت. در سال ۱۳۳۴ شکاف نرخ ارز رسمی و نرخ اسمی حذف شد و این دو نرخ در ۵۷ ریال با یکدیگر برابر شدند. از سال ۳۶ تا ۳۹ سیاست بازرگانی خارجی، دروازه‌های باز بود و فشار شدیدی روی ذخایر ارزی کشور وارد شد. این وضعیت منجر به برنامه ثبات اقتصاد در سال ۳۹ شد که بعد از اجرای این برنامه تراز پرداخت‌ها بهبود یافت و در ســـال ۴۱ و ۴۲ کشور با مازاد حساب جاری روبه‌رو شد. در طول برنامه سوم و چهارم عمرانی، دولت یک سیاست انبساطی اتخاذ کرد که مستلزم مصارف ارزی بسیاری بود و دولت از منابع خارجی کمک گرفت. با افزایش قیمت نفت درســـال ۴۹ و تداوم درآمدهای نفتی، بانک مرکزی به کمک این درآمدها به تدریج موفق به آزاد ساختن مبادلات ارزی شد. در سال ۱۳۵۳ ایران رابطه ثابت ریال نسبت به دلار را از بین برد و ریال را با «حق برداشـــت مخصوص» مرتبط ساخت و در ۷۰ ریال تثبیت شد.

پس از انقلاب

بعد از انقلاب اسلامی بازار ارز، نظام چندنرخی تا یکسان‌سازی نرخ ارز و تعیین نرخ ارز براســـاس نظام ارزی شناور مدیریت‌شده را تجربه کرده است. نظام ارزی در اقتصاد ایران تا ســـال ۱۳۸۰، یک نظام ارزی حداقل دونرخی شـــامل یک نرخ ارز رســـمی ثابت (نرخ مرجع بانک مرکزی) و یک نرخ ارز غیررســـمی (بازار آزاد) بوده است. با اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز از سال ۱۳۸۱، نظام ارزی ایران به نظام ارزی تک‌نرخی شناور مدیریت‌شده تغییر یافت. اما از نیمه دوم سال ۱۳۸۹ و با گسترش شکاف میان نرخ ارز رسمی و غیررسمی و انحراف از نقطه تعادلی، اقتصاد ایران عملا به نظام ارزی دونرخی بازگشته است و در سال ۹۰ و ۹۱ تفاوت نرخ مرجع و بازار آزاد منجر به شوک ارزی شد واقتصاد کشور را با مشکلات فراوانی روبه‌رو کرد.

بررسی تحولات ارز از اوایل انقلاب نشان می‌دهد که در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب به دلیل شرایط خاص انقلابی و پس از آن به دلیل شرایط جنگ تحمیلی که مشکلاتی بر سر راه درآمدهای ارزی ایجاد کرده بود، دسترسی به ارز در بازار محدود شد و قیمت آزاد دلار از قیمت رسمی فاصله گرفت. در حالی که نرخ رسمی ۷ تومان تعیین شده بود، نخ دلار در بازار آزاد پیشروی می‌کرد تا در ســـال ۱۳۷۰ به ۱۴۲ تومان رســـید اما بهای رسمی همچنان حدود ۷ تومان بود.

دوره دوم تحـــولات ارز پـــس از انقـــلاب به ســـال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۱ نمایندگان مجلس به یک نظام «تک‌نرخی شناور مدیریت‌شده» تبدیل و یکسان‌ســـازی شد و با این تصمیم اختلاف میان نرخ ارز رســـمی و غیررسمی تقریبا ناچیز شد. این روند چند سالی بیشتر تداوم نیافت و به مرور و پس از ۹ سال به دلیل عدم اشراف مناسب بانک مرکزی بر بازار و مدیریت نامناسب بر حوزه عرضه ارز به حالت قبل از آن بازگشـــت. نرخ غیررسمی ارز افزایش یافت و متاسفانه هم‌زمان نرخ رســـمی براساس محاســـبات تورم داخلی و نرخ‌های جهانی تعدیل نشد. به دنبال آن، شکافی عمیق میان این دو نرخ به وجود آمد و پس از آن دوباره دولت وارد عرصه شـــد و نرخ ارز را به دست گرفت و مرکز مبادلات ارزی در شرایطی که هم‌زمان تحریم‌ها هم سخت‌تر شد تنها راه نجات شناخته شد. مرکزی که همچنان به کار خود ادامه می‌دهد. هرچند که در صورت اجرای یکسان‌سازی این مجموعه هم باید با بانک مرکزی و ارز خداحافظی کند.

شواهد نشان می‌دهد که مجموعه اقدامات بانک مرکزی از سال ۹۱ تاکنون باعث شده بود قیمت ارز تاحدودی به ثبات نسبی رسیده و بازار عرضه و تقاضا به نوعی مدیریت شود و برای تداوم فضای مثبت در بازار باید این امکان فراهم می‌شـــد تا قدرت مانور بانک مرکزی به‌مراتب بیشتر از گذشـــته شود. ولی به نظر می‌رسد با فرارسیدن ایام انتخابات ریاســـت جمهوری، باز هم قرار است التهاب به سراغ بازار ارز بیاید. هرچند که با توجه به کاهش درآمدهای نفتی، همه می‌دانیم که ممکن است دولت هر لحظه تصمیم بگیرد که همچون دولت‌های قبلی، کسری بودجه خود را از طریق نرخ ارز جبران کند. به همین دلیل نوساناتی که ریشه در بحران مالی دولت دارد، همیشه به عنوان یک گزینه نزد افکار عموم فعالان اقتصادی مورد توجه است و همین احتمال، احتیاط‌های خاصی را بر برنامه‌ریزی‌های بنگاه‌های کوچک و متوسط تحمیل می‌کند. پیش از این، مسئولان اجرایی کشور عنوان می‌کردند که می‌توان سال ۹۵ و در شرایطی که برجام تا حدودی به نتایج خود رســـیده، شاهد فراهم شدن مقدمات برای یکسان‌سازی نرخ ارز باشـــیم. چرا که بی‌شک تک‌نرخی شدن ارز می‌تواند به ثبات بیشتر و حذف بسیاری از رانت‌ها و مفاسد اقتصادی خاتمه دهد. اما سؤال اساسی فعالان اقتصادی بخش خصوصی این است که آیا واقعا دولت به دنبال توازن بخشیدن به بازار ارز است یا اینکه در چند ماه پایانی عمر دولت یازدهم، دغدغه‌های دیگری دارد که گفتنی است و نه نوشتنی.

بعد از ملی شدن صنعت نفت به دلیل از دست رفتن ۶۵ درصد از درآمد ارزی کشور، نرخ ارزهای خارجی به شدت کاهش یافت. از شهریور ۱۳۳۲ به دنبال کودتای ۲۸ مرداد و تغییر دولت و آغاز کمک‌های امریکا به دولت ایران، نرخ دلار تا ۹۰ ریال کاهش یافت

بازمی‌گردد. با رفع شدن شرایط ناشی از جنگ و فشار واردشده بر درآمدهای ارزی، دولت در جهت تکنرخی شـــدن قیمت ارز اولین قدم را برداشت. در نتیجه در سال ۱۳۷۱ تقریبا تعادل بین نرخ ارز به نرخ رسمی و بازار آزاد برقرار می‌شود اما به دلیل ادامه سیاست‌هایی که ناشی از تعیین دستوری نرخ ارز و عدم تاثیرپذیری آن از عوامل اقتصادی، از جمله تورم داخلی است، مجددا شیب افزایشی این نسبت ادامه می‌یابد. سیاست یکسان‌سازی ارز نتوانست دوام بیاورد و به دلیل سررسید بدهی‌های خارجی و کاهش قیمت نفت شوک ارزی رخ داد و تورم به بالاترین حد خود به حدود پنجاه درصد رسید. شکاف بین نرخ ارز رسمی و نرخ بازار در سال ۱۳۷۹ به بالاترین سطح رسید. نسبت بهای ارز رســـمی به نرخ ارز در بازار آزاد به ۵۳ برابر رسید. از آن سال تا سال ۱۳۸۱ سیاســـت چندنرخی برای دلار در نظر گرفته شد؛ اما در سال ۱۳۸۱ به دلیل تکنرخی کردن نرخ برابری ارز جهش بزرگ دیگری در قیمت دلار اتفاق افتاد. نظام ارزی در کشور تا سال ۸۱ چندنرخی اعمال می‌شد، اما در این سال یکسان‌سازی نرخ ارزِ رسمی و آزاد انجام شد و به نظام ارزی تکنرخی شناور مدیریت‌شده تبدیل شد. این کار منجر به افزایش یکباره قیمت ارز شد و یک شوک ارزی به اقتصاد ایران وارد کرد. بانک مرکزی برای مدیریت بازار ارز قیمت دلار رسمی را دوباره در سال ۸۳ افزایش داد و ۸۷۱ تومان تعیین کرد در عین حال از سال ۸۲ به بعد تفاوت نرخ دلار در بازار رسمی و غیر رسمی کاهش یافت، این دوره یکی از دوره‌های ثبات ارزی در کشـــور بوده است اما از نیمه دوم سال ۱۳۸۹ به دلیل تورم ناشی از هدفمندی یارانه‌ها و نقدینگی و عدم مدیریت صحیح بانک مرکزی، با گسترش شکاف میان نرخ ارز رسمی و غیررسمی دوباره دونرخی شدن ارز رقم خورد. این نظام دونرخی همچنان پابرجاست و بانک مرکزی زمینه‌های اعمال سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز را مهیا ندانسته است.

بر اساس قانون برنامه چهارم و پنجم نظام ارزی کشور شناور مدیریت‌شده اســـت، ولی درعمل بانک مرکزی در سال‌های ۹۰ تا ۹۲ نتوانست مدیریت ارزی را اعمال کند و در طی یک سال بیشترین نوسان در نرخ ارز رخ داد؛ به همین دلیل می‌توان این دوره را «دوره نوسانات ارزی» نامید. در این دوره به دلیل تحریم‌ها، تورم، نقدینگی بالا در اقتصاد ایران و عدم تعادل در بخش‌های مختلف اقتصاد شاهد سومین شوک بزرگ ارزی بودیم و قیمت‌های بازار ارز از مهر ۹۰ شروع به بالا رفتن کرد و انحراف از قیمت تعادلی بازار ارز طی چند ماه اوج گرفت. دولت در بهمن ۹۰ نرخ مرجع را ۱۲۲۶ تومان تعیین کرد، گرچه بازار چند ماه ثبات داشت ولی از تیر ۹۱ به دنبال تحریم خرید نفت، نرخ دلار شروع به افزایش کرد و در مهر ۹۱ به بالای ۳ هزار و ۵۰۰ تومان رسید. تحریم بانک مرکزی و تحریم خرید نفت به عنوان منبع درآمد ارزی کشور همراه با حملات سوداگرانه به بازار ارز، منجر به بحران ارزی از پاییز ۹۱ شد.

تحولات ارزی ایران نشان می‌دهد که طی ۳۰ سال گذشته یعنی از سال ۱۳۶۶ تا سال ۱۳۹۵ رشد ۴۰۰ تا ۳ هزار و ۹۰۰ درصدی در سه ارز رایج دلار، یورو و پوند ایجاد شده است

تورم، دنباله‌رو التهاب ارز

با بروز شوک ارزی «مرکز مبادله دارندگان و متقاضیان ارز» سوم مهر سال ۱۳۹۱ در وزارت صنعت، معدن و تجارت افتتاح شد. هدف از راه اندازی این مرکز جلوگیری از نوسانات شدید نرخ ارز و جلوگیری از رانت و سفته‌بازی در این بازار بود. دلار ۱۲۲۶ تومانی نرخ مرجع عملا به دلار مرکز مبادلات تبدیل شد و نیمه دوم ســـال ۹۱ با این نرخ واردات کالاهای ده‌گانه انجام شد. این نوسانات شدید ارز باعث شد بالاترین نرخ تورم بعد از سال ۷۴ در سال ۹۲ رخ دهد و تورم به حدود چهل درصد رسید. بعد از انتخابات ثبات نسبی در بازار ارز به وجود آمد و در تابستان و پاییز ۹۲ در نرخ حدود ۳ هزار تومان تثبیت شد؛ زیرا امید به آینده، کاهش بار روانی بازار، رشد بازار سرمایه و جذب نقدینگی به بازار سهام موجب ثبات نسبی شد.

منابع

«اقتصاد بین‌الملل (مالیه بین‌الملل)»، دکتر علیرضا رحیمی بروجردی، دفتر نشر بصیرت فرهنگی، ۱۳۷۹
«اقتصاد بین‌الملل ۲ (مالیه بین‌الملل)»، دومینیک سالواتوره، ترجمه حمیدرضا ارباب، ویراست نهم، نشر نی، ۱۳۹۰
«سیاست‌های ارزی» (۱-۳) دکتر علیرضا رحیمی بروجردی، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی، بهار ۱۳۷۹
خلاصه تحولات اقتصادی کشور، بانک مرکزی
آمار و داده‌های بانک مرکزی WWW.CBI.IR

فاصله نرخ رسمی دلار با بازار آزاد ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵

آینده‌نگر کندی سرعت حذف مزاحمان کسب و کار را آسیب‌شناسی می‌کند

چالش مانکن مقررات‌زدایی

به نظر می‌رسد مقررات‌زدایی در ایران به چالش مانکن دچار شده است. هرچند تعداد مقررات احصاشده به بیش از ۲۳۰۰ مقرره می‌رسد اما تعداد کمی از آنها حذف شده‌اند. کسب و کار در ایران زیر بار دستورالعمل‌ها، بخش‌نامه‌ها، مقررات و قوانین کمر خم کرده و فعالیت اقتصادی با بی‌انگیزگی همراه اســـت. آیا در این شرایط می‌توان انتظار داشت سرمایه‌های جدید به اقتصاد کشور تزریق شـــود؟ آیا ورود خارجی‌ها با توجه به تورم مقررات در فضای کسب و کار بیشتر به یک رویا شبیه نیست؟

عکس: رضا معطریان

مقررات زائد گاهی زاییده قوانین مادری هستند که برای حذف آنها نیاز به اصلاح قانون مادر هست

حذف حلزونی مقررات

چرا فضای کسب و کار ایران نامناسب است؟

بمانجان ندیمی
خبرنگار

اصلاح مقررات زائد از سوی مقامات دولتی و صاحبان کسب و کار در حالی مورد تاکید قرار می‌گیرد که پس از تلاش‌هایی که در این خصوص صورت گرفته، همچنان محیط کسب و کار در ایران محیط مناسبی تصور نمی‌شود. حذف حلزونی مقررات در کشور بارها و بارها توسط فعالان بخش خصوصی مورد انتقاد قرار گرفته است اما چاره‌اندیشی در این‌باره وجود ندارد. حدود دو سال است که وزارت اقتصاد به صورت جدی‌تر وارد این گود شده و با راه‌اندازی دفتر پایش مقررات در این وزارتخانه، نشان داده که عزم دولت برای بهبود بخشیدن به فعالیت اقتصادی تا حد زیادی جزم است. البته آخرین آمار منتشرشده از عملکرد دولت در خصوص پایش مقررات نشان می‌دهد که تاکنون حدود ۲۳۰۰ مقرره توسط کلیه دستگاه‌های اجرایی در کشور احصا شده است اما تعداد حذف‌شدگان نزدیک به ۲۰ درصد این تعداد است.

گزارش بانک جهانی از شاخص سهولت کسب‌وکار ۲۰۱۷ نشان می‌دهد ایران با سقوط دوپله‌ای نسبت به سال قبل، از میان ۱۹۰ کشور، رتبه ۱۲۰ را کسب کرده است. بخش مهمی از این رتبه ناشی از وجود قوانین و مقرراتی است که مزاحمان کسب و کار نامیده می‌شوند. از این رو برای بهبود این رتبه اعتقاد بر این است که باید پایش مقررات روندی سریع‌تر را طی کند و حذف آنها نیز به صورت جدی‌تری در دستور کار دولتمردان قرار گیرد. در حالی فعالان اقتصادی سرعت مقررات‌زدایی را بسیار کند ارزیابی می‌کنند که تعاملات دولت و بخش خصوصی در این‌باره به چند روش مختلف انجام می‌شود. شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی یکی از مراکزی است که به اعتقاد کارشناسان می‌توان از پتانسیل آن برای بهبود بخشیدن به روند مقررات‌زدایی استفاده کرد. البته آن‌طور که مقامات دولتی در این‌باره سخن می‌گویند، این شورا در استان‌های مختلف در این‌باره وارد عمل شده و توانسته است به شناسایی قوانین مخل کمک کند. از سوی دیگر کمیته ماده ۷۶ نیز به همین منظور فعال است. اما نباید فراموش کرد که در هریک از جلسات این کمیته با توجه به زمان مقرر، نمی‌توان به بررسی بیش از دو یا سه مقرره پرداخت.

البته به اعتقاد کارشناسان نمی‌توان تمام بار مقررات‌زدایی را بر دوش دولت انداخت. چرا که مقررات زائد گاهی زاییده قوانین مادری هستند که برای حذف آنها نیاز به اصلاح قانون مادر هست. آیا دولت می‌تواند قانون را اصلاح کند؟ قطعا این کار از عهده دولت به عنوان مجری قانون خارج است. نهاد قانون‌گذار یا مجلس در این شرایط نقش اصلی را ایفا خواهد کرد. بنابراین برای اینکه حذف این نوع مقررات زائد سریع‌تر به نتیجه برسد تصور می‌شود مذاکره با خانه‌ملتی‌ها باید در دستور کار قرار گیرد. البته گفته می‌شود که اصلاح برخی از این قوانین مدت‌هاست در دستورکار قرار دارد اما عملا اقدام خاصی در این خصوص صورت نگرفته است.

اما در خصوص بخش‌نامه‌هایی که در دولت و دستگاه‌های اجرایی ایجاد می‌شود، می‌توان از دولتمردان انتظار داشت که در این‌باره اقدامات لازم را انجام دهند. حال‌آنکه یکی از موانع مقررات‌زدایی در همین قسمت خودنمایی می‌کند. دستگاه‌های اجرایی تمایلی به حذف بخش‌نامه‌ها ندارند. آنها برای حذف هریک از دستورالعمل‌های مجموعه خود مقاومت زیادی به خرج می‌دهند. در نتیجه، این رفتار کندی حذف مقررات را به دنبال خواهد داشت.

دیدگاه‌های متضاد ذی‌نفعان یک بخش‌نامه، دستورالعمل یا مقرره نیز از دیگر موانع تسریع مقررات‌زدایی است. گفته می‌شود در جلسات کارشناسی مختلف در خصوص حذف مقررات زائد، معمولا نظرات نماینده بخش خصوصی به عنوان یکی از ذی‌نفعان با نظرات نماینده دستگاه مربوط به آن مقرره به عنوان ذی‌نفع دیگر مغایرت دارد. در نتیجه چالش بین این دو گروه معمولا به نتیجه نمی‌رسد و همواره موجب می‌شود حذف آن مقرره به تعویق بیفتد. از سویی برخی معتقدند بخش خصوصی در این‌باره آن‌طور که انتظار می‌رود مطالبات خود را بیان نکرده است. از سوی دیگر عده‌ای نیز اعتقاد دارند کندی روند مقررات‌زدایی برای فعالان اقتصادی ناامیدی به دنبال داشته است و شاید قسمتی از کرختی این بخش ناشی از این امر باشد. در عین حال هنوز بخش خصوصی به بهبود شرایط امیدوار است.

در نهایت اینکه فرآیند مقررات‌زدایی در تمام دنیا فرآیند پیچیده‌ای است. قطعا ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ چراکه بررسی قوانین و مقررات مخل، زمان‌بر است. در نتیجه نباید انتظار زودبازده بودن چنین اقدامی را داشته باشیم.

زاد و رشد قانون‌های بازدارنده

رمز جان‌سختی مقررات دست و پاگیر چیست؟

حسین سلاح‌ورزی
نایب‌رئیس اتاق ایران

آدم، پیچیده‌ترین پدیده‌ای است که شناخته شده و توانایی‌های شگفت‌انگیزی دارد. آدمی توانایی داشته و دارد که گیاهان را برای غذای خود شناسایی و آنها را مهار کند. آدمی در پویش تاریخ به این میزان توانایی رسیده است که جانوران را مهار و از آنها به اراده خویش استفاده کند و حتی آنها را برای تغذیه خود مهار و رام کند. آدمی توانسته است جنگل و آب و باد و خورشید را نیز به کار گیرد و این‌همه از توانایی‌های شگفت‌انگیز او روایت می‌کند. با این‌همه توانایی، آدمی اما نمی‌تواند تنها زندگی کند و داستان رابینسون کروزوئه این حقیقت را به طور نمادین نشان می‌دهد. آدمی در سپری کردن دوران دراز زندگی خویش به‌ناگزیر تن به زندگی با دیگران داده است.

آدمیان دور هم گرد آمدند و جامعه انسانی پدیدار شد. در این جامعه انسانی هم اما آدمی از توانایی‌هایش استفاده کرد و عرف و عادت و سنت را نادیده گرفت و کار را به جایی رساند که نهادهایی مثل دولت، قانون، مجلس، دادگستری و... زاد و رشد کند. دولت و مجلس قانون‌گذاری در کنار برخی دیگر از نهادهای غیرمدرن در جامعه‌های گوناگون یکی از کارهایش این بوده و هست که برای سربه‌راه کردن شورشی‌ها، خشمگین‌ها، عصیان‌زده‌ها، خودپسندها، آزمندان و سایر آدمیان که نمی‌خواهند جامعه آرام و امن باشد قانون بنویسد. وظیفه و اختیار قانون‌نویسی نهاد دولت و نهاد مجلس را شهروندان هر جامعه در اختیار مدیران دولت و اعضای مجلس قانون‌گذاری قرار دادند. اینکه جامعه‌ها چگونه این تفویض قدرت از خویش به نهاد دولت و مجلس قانون‌گذاری را انجام دادند، داستان عجیبی دارد که جای یادآوری آن در این نوشته نیست. جوامع بر اساس اینکه دولت در آن جامعه چه سهمی از قدرت و چه نقشی دارد تقسیم‌بندی می‌شوند. جامعه‌ای مثل ایران به دلایل گوناگون تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جزو جامعه‌هایی است که بخش اصلی و اکثریت قدرت دراختیار نهادهای بالادستی مثل حکومت، دولت، مجلس و قوه قضاییه و نهادهای سنتی است. این نهادها به دلیل اختیارات و قدرت فوق‌العاده در مقایسه با نهادهای مدنی مثل خانواده، بنگاه‌ها، احزاب و تشکل‌های کارفرمایی یا کارگری در قانون‌گذاری در سطحی بالاتر و با فاصله‌ای دور قرار گرفته‌اند. از ویژگی‌های قانون‌نویسی در ایران یکی هم این است که مدیران نهادهای حکومتی، نهادهای دولتی و نهادهای قانون‌گذاری بدون سازگاری و بدون هماهنگی با نهادهای مدنی قانون‌گذاری کرده و می‌کنند. از آنجایی که نهاد دموکراسی و گفت‌وگو میان نهادهای حکومتی و نهادهای مدنی در ایران سابقه اندکی دارد و ارکان حکومت نتوانسته‌اند خواسته‌های نهادهای مدنی را درک کنند یا بپذیرند، قانون‌هایی نوشته‌اند که یکسره به نفع خودشان باشد. واقعیت تلخ در جامعه ایرانی این

جامعه‌ای مثل ایران به دلایل گوناگون تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جزو جامعه‌هایی است که بخش اصلی و اکثریت قدرت دراختیار نهادهای بالادستی مثل حکومت، دولت، مجلس و قوه قضاییه و نهادهای سنتی است.

است که مدیران، رؤسا و کارگزاران قدرت رسمی در ایران نگاه خوش‌بینانه به نهادهای مدنی نداشته و در تدوین و تصویب قانون‌ها بسیار سخت‌گیر بوده و هستند. از سوی دیگر و در شرایط بی‌قدرتی نهادهای مدنی، شاخ و برگ‌های دولت، مجلس و قوه قضاییه و نهادهای حکومتی در جامعه ایرانی گسترش یافته و شـــمار نهادهای دارای اختیار قانون‌گذاری شتاب بهت‌آوری دارد. از طرف دیگر نهادهای حکومتی در ایران نیز برای گسترش اختیارات و قدرت خود راه مناسب را در تدوین و تصویب قانون به نفع خویش دیده‌اند و این بر پیچیدگی کارها افزوده است. برای اینکه از کلیات و مفاهیم نظری دور شویم و به متن واقعیت جامعه ایران برگردیم و یکی از شاخه‌های قانون‌گذاری را با توجه به آنچه نگاشته شده کالبدشکافی کنیم به قانون‌های مرتبط با کسب و کار می‌پردازیم.

۲۵۰۰ مانع قانونی

یکی از خوشـــبختی‌های دوران جدید این است که نهادهای معتبری در جهان زاد و رشد کرده‌اند که با استفاده از ابزارهای مدرن و کارآمد می‌توانند پدیده‌ها را اندازه‌گیری کنند. برخی از این مقوله‌ها مثل کیفیت کسب و کار شاید در میان مقوله‌های کمّی نباشد، اما برای آن شاخص‌هایی تعریف و این شاخص‌ها با استفاده از رفتارها اندازه‌گیری شده‌اند. شاخص‌های کسب و کار در ایران که از سوی نهادهای معتبر جهانی اندازه‌گیری شدند نشان می‌دادند قانون‌ها و مقررات حاکم بر کســـب و کار ایرانیان فاقد نوآوری اســـت، راه را مسدود می‌کند، مانع حرکت می‌شـــود و... دولت یازدهم که بر سر کار آمد یکی از نخســـتین کارهایی که در دستور کار قرار گرفت شناسایی و برطرف کردن قانون‌ها، مقررات، آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌های صادرشده از طرف ده‌ها نهاد دولتی و حکومتی بود که مانع کسب و کار عادی شده‌اند. آمارها نشان می‌دهد ۲۵۰۰ دستور اداری از سوی ده‌ها نهاد مانع عادی شدن کسب و کار بوده و هستند. با وجودی که دولت تلاش گسترده‌ای برای برطرف کردن این موانع و حذف و ادغام صدها قانون بازدارنده و متناقض کرده است اما نتایج این تلاش‌ها نشان از کامیابی با درجه بالا ندارد.

جان‌سخت‌ها و زندگی در ژرفا

پرسش بسیار بااهمیتی که این روزها در جامعه ایران بر سر زبان‌هاست و نخبگان ایرانی از گروه‌ها و اقشـــار گوناگون اجتماعی-اقتصادی می‌پرسند این است: دلایل جان‌سختی قانون‌های بازدارنده کدام‌اند؟ در ادامه به برخی از مهم‌ترین دلایل جان‌سختی این قانون‌ها به طور مختصر اشاره می‌شود.

توزیع نامتوازن قدرت

همان‌طور که در سطرهای پیشین این نوشته یادآور شدم. توزیع قدرت در ایران نامتوازن و نامتعادل است و سهم نهادهای مدنی مثل خانواده، بنگاه‌ها، احزاب و تشکل‌ها از انواع قدرت در برابر حکومت اندک است. این عدم تعادل موجب شده است که قانون‌نویسان حکومتی در تصویب قانون‌ها منافع خود را لحـــاظ و به زیان نهادهای مدنی عمل کنند. از آنجایی که قانون‌ها به نفع نهادهای حکومتی اســـت و قدرت نیز در اختیار دولت و مجلس و حکومت اســـت، حفظ و نگهداری آنها نیز ممکن است. تا روزی که قدرت و توزیع آن چنین باشد، این جان‌سختی ادامه دارد.

شاخ و برگ‌های نهادهای حکومتی

دولت ایران از ۱۳۱۰ به این سو به ویژه پس از آنکه مالک و صاحب اختیار درآمدهای نفت شد زیرمجموعه خود را گسترش داد. زاد و رشد صدها شرکت، موسســـه و ســـازمان دولتی که وظایف و اختیارات مـــوازی دارند در دهه‌های سپری‌شده موجب شده است هرکدام از آنها در اندازه‌هایی صاحب قدرت باشند. شـــمار قابل اعتنایی از قانون‌های بازدارنده و محل کسب و کار ایرانیان از ذهن مدیران و گردانندگان این نهادهای قدرت سرچشمه گرفته‌اند. مگرم برای خودش قانون دارد، بانک مرکزی برای حفظ و گســـترش خود قانون دارد، بورس اوراق بهادار، سازمان گسترش و نوسازی صنایع، سازمان توسعه معادن و صنایع معدنی، سازمان حفظ محیط زیست، سازمان امور مالیاتی و... هرکدام قانون‌های خود را دارند و آیین‌نامه‌های قانون مصوب مجلس یا دولت بعضا از سوی آنها تدوین شده است. این نهادها برای اینکه فروپاشی و انحلال خود را به تاخیر بیندازند در تدوین قانون‌های بازدارنده کسب و کار مردم نقش اساسی داشته و دارند.

ضعف نهادهای مدنی

نهادهای مدنی شـــامل خانواده، بنگاه، احزاب و تشکل‌های کارفرمایی و کارگری در ایران البته از نظر شمار و عدد قابل اعتنا هستند، اما واقعیت این اســـت که آنها به لحاظ قدرت در برابر نهاد دولت ضعف تاریخی و قابل اعتنا دارند. این ضعف شـــکل‌های گوناگونی دارد که در صدر آنها خودکم‌بینی و ناآشنایی با حقوق خویش است. خانواده‌های ایرانی به لحاظ تاریخی باور دارند که نباید در برابر دولت و حکومت مقاومت کرد. حتی اگر قانون به زیان آنها باشد نیز سعی می‌کنند به جای مواجهه و حل مسئله، قانون را دور بزنند.

هزاران بنگاه ایرانی متعلق به بخش خصوصی اصولا فاقد کارشناســـان حقوقی و قانونی هســـتند و اداره آنها به اراده، دانش و تخصص صاحبان آنها بستگی دارد و به همین دلیل رویارویی با قانون‌های بازدارنده برایشان دشوار و ناممکن شـــده است. پیگیری‌های ناکافی، دور زدن قانون با دادن هدیه و... برای بنگاه‌ها آســـان‌تر از مبارزه برای درست کردن قانون است. تشکل‌های کارفرمایی ایران را اگر خوب کالبدشـــکافی کنیم و سازمان و تشکیلات آنها را بررســـی کنیم، خواهیم دید که ضعیف‌ترین حلقه مدیریتی و ساختاری آنها ضعف در داشـــتن نیروهای ورزیده‌ای است که قانون‌شناس باشند و راه خنثی کردن قانون‌های بازدارنده را بلد باشند. احزاب ایرانی نیز هرگز آن‌قدر نیرومند نبوده‌اند که بتوانند نهاد دولت را به نام حزب در اختیار بگیرند و برخی قانون‌های بازدارنده را حذف کنند.

تعامل ناکافی با جهان

اقتصاد ایران از دست‌کم ۴۰ سال پیش تا امروز با دنیای خارج از ایران جز از راه فروش و صادرات نفت و واردات مواد اولیه و کالاهای واســـطه‌ای تعامل مهمی نداشته است. در حالی که اگر سازگاری و تعامل اقتصاد ایران با جهان بیش از این میزانی بود که الان هست، مدیران و صاحبان شرکت‌های همکار بـــا ایران این قانون‌های بازدارنده را می‌دیدند و توضیح می‌دادند تا برای حل آنها گام‌هایی برداشته شود. اما فقدان همکاری‌های گسترده با جهان موجب شده اســـت که وضع‌کنندگان و ذی‌نفعان قانون‌های بازدارنده در حفظ آنها کامیاب باشند.

از ویژگی‌های قانون‌نویسی در ایران یکی هم این است که مدیران نهادهای حکومتی، نهادهای دولتی و نهادهای قانون‌گذاری بدون سازگاری و بدون هماهنگی با نهادهای مدنی قانون‌گذاری کرده و می‌کنند

اگر سازگاری و تعامل اقتصاد ایران با جهان بیش از این میزانی بود که الان هست، مدیران و صاحبان شرکت‌های همکار با ایران این قانون‌های بازدارنده را می‌دیدند و توضیح می‌دادند تا برای حل آنها گام‌هایی برداشته شود

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مدیران، رؤسا و کارگزاران قدرت رسمی در ایران نگاه خوش‌بینانه به نهادهای مدنی نداشته**
- **نهادهای حکومتی در ایران نیز برای گسترش اختیارات و قدرت خود راه مناسب را در تدوین و تصویب قانون به نفع خویش دیده‌اند.**
- **شاخص‌های کسب و کار در ایران نشان می‌دادند قانون‌ها و مقررات حاکم بر کسب و کار ایرانیان فاقد نوآوری است**
- **آمارها نشان می‌دهد ۲۵۰۰ دستور اداری از سوی ده‌ها نهاد مانع عادی شدن کسب و کار بوده و هستند**

شناسایی برخی از مقررات که به عنوان مزاحمان کسب و کار از آنها یاد می‌شود، طبق ماده ۷۶ قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار، به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران محول شده است

ضرورت لابی با مجلسی‌ها

مقررات‌زدایی به طور جدی دنبال شود

محسن بهرامی ارض‌اقدس

رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات

حذف مقررات زائد و دســـت و پاگیر در سال‌های اخیر بیش از پیش مورد توجه فعالان اقتصادی قرار گرفته اما متاسفانه کندی این اقدام نارضایتی آنها را به دنبال داشته است. هرچند عزم دولت یازدهم برای تحقق این اهداف نیز جزم بوده اما فعالان بخش خصوصی معتقدند دولتی‌ها نتوانسته‌اند کارنامه مناسبی در این خصوص ایجاد کنند. شناسایی برخی از مقررات که به عنوان مزاحمان کسب و کار از آنها یاد می‌شود، طبق ماده ۷۶ قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار، به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشـــاورزی ایران محول شـــده است. در این شـــرایط باید طبیعتا فعالان بخش خصوصی با محوریت اتاق بازرگانی، صنایع معادن و کشاورزی ایران مجموعه قوانین، آیین‌نامه‌ها، مقررات، ضوابط و مجوزهای مزاحم کسب و کار را که دست و پاگیر است، شناسایی می‌کردند، به دولت ارائه می‌دادند و در کمیســـیون‌های مختلف دولت با محوریت وزارت اقتصاد و امور دارایی که مسئولیت این کار را عهده‌دار است، مطرح می‌کردند. مقـــررات مذکور با توجه به اینکه تا چه اندازه نیاز به اصلاح قانون دارد، باید به صورت لایحه تنظیم و تصویب شـــود و به مجلس برود. آن تعدادی که نیاز به مصوبات دولت دارد نیز باید از طریق مصوبه خود دولت لغو و اصلاح شود. آن دسته که از طریق بخش‌نامه‌های داخلی وزارت‌خانه‌ها و موسسات دولتی است نیز به موسسه و دستگاه اجرایی مربوطه آن منعکس و اصلاح شود. متاسفانه کندی روند اصلاح قوانین و مقررات تا اندازه‌ای نیز به کوتاهی از ناحیه مسئولان این امر در اتاق بازرگانی ایران برمی‌گردد. بخشی از آن نیز مربوط به روند کند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در دولت است. به هر حال ذات موضوعاتی که در دولت مطرح می‌شـــود به این صورت است که باید در ابتدا در کمیسیون‌های تخصصی دولت مطرح شـــود، پـــس از آن در نوبت مصوبات دولت قرار بگیرد. طبیعی است این پروسه نیز تا حدی طولانی خواهد بود. بخش دیگری که مانع از توفیق حذف مقررات می‌شود به مقاومت دستگاه‌های اجرایی برمی‌گردد. آنها هم به‌سادگی حاضر نیستند از این مجوزهایی که در اختیار دارند و به عقیده خودشان، بخشی از اقتدار آنهاست و برای اِعمال نظرات تخصصی به دستگاه‌های تخصصی تحت امرشان است، دل بکنند. بنابراین این دستگاه‌ها نیز در لغو این مجوزها تا حدی مقاومت می‌کنند. اما به هر حال آن‌طور که به اطلاع رسیده است، خوشبختانه بخش عمده‌ای از این مقررات مخل کسب و کار شناسایی شـــده‌اند. برخی از مجوزهایی که تعداد آنها کم نیست و گفته می‌شود معادل ۲۵۰۰ نوع مجوز در حوزه کســـب و کار است، احصا شده است. تعدادی از این مجوزها نیز لغو شده است؛ بیش از ۵۰۰ مجوز. در واقع حدود ۵۰۰ مجوز اصلاح و تعدیل شده و مابقی نیز در پروسه بررسی قرار دارد و امیدواریم که روند حذف سایر مقررات نیز تسریع شـــود. مخصوصا حذف آن تعداد مقرراتی که دولت می‌تواند به صورت مستقل آنها را حذف کند، با سرعت بیشتری به نتیجه برسد.

از ابتدای دولت تدبیر و امید، گام‌های موثری در جهت بهبود فضای کسب و کار برداشته شده است و با ارائه قانون حمایت از تولید رقابت‌پذیر با آیین‌نامه‌های مربوطه آن تلاش شده تا مشکلات فعالان کسب و کار به حداقل ممکن برسد. امید می‌رود با همین روحیه موجود در دولت و البته با شـــتاب گرفتن جلسات شـــورای گفت‌وگوی بخش خصوصی و دولت این مقررات هرچه سریع‌تر مورد بررســـی قرار بگیرد و پیشنهادهای اصلاحی به تصویب دولت و مراجع ذی‌ربط آنها برسد.

در حال حاضر چندین کمیته، کمیسیون و شورا به همین منظور تشکیل شـــده است. کمیته ماده ۷۶ مشـــغول بررســـی این مقررات و بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل است. شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی نیز در این زمینه فعال شده و از سوی دیگر هیئتی از سوی وزارت اقتصاد به منظور پایش مقررات تشکیل شده است. اما نباید فراموش کرد که خواست دو طرف (دولت و بخش خصوصی) باید برای تحقق این هدف جدی باشد. به هر حال باید این مطالبه به صورت جدی توســـط بخش خصوصی مطرح شود و این موضوع مورد پیگیری مستمر قرار گیرد. پیگیری‌ها می‌تواند از طرق مختلف صورت پذیرد. بخشی از آن از طریق طرح در مکاتباتی اســـت که بخش خصوصی با دولت دارد. بخشی از طریق طرح در جلسات حضوری دو طرف است و بخشی هم در هماهنگی با دستگاه‌های اجرایی است که در این راستا می‌توان از پتانسیل شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی نیز استفاده کرد و در جلسات این شورا که به صورت مستمر برگزار می‌شود، آن را طرح کرد.

البته مسئول حذف کامل مقررات را نمی‌توان دولت دانست. برخی مقررات هستند که به اصطلاح منتسب به آیین‌نامه‌های مربوط به مواد قانونی‌اند. در این صورت برای حذف مقررات نیاز است که قانون تغییر کند و تغییر قانون هم در دست دولت نیست و باید تبدیل به لایحه اصلاحی شود. در این شرایط بخش خصوصی می‌تواند در یک ارتباط تنگاتنگ و موثر با مجلس شورای اسلامی و حضور اثرگذار در کمیسیون‌های تخصصی مجلس شورای اسلامی خواسته‌های خـــود را در این خصوص مطرح کند و مطالبات خود را به صورت میان‌بر دنبال کند. به این معنی که به جای اینکه از طریق دولت خواهان اصلاح قانون باشد به صورت مستقیم با نهاد قانون‌گذار وارد مذاکره شود. بخش خصوصی می‌تواند در قالب طرح یا در قالب پیشنهادهای اصلاحی مطالبه‌ها و خواسته‌های خود را بیان کند. از این روش نه‌تنها می‌توان در خصوص اصلاح مصوبات حامی کسب و کار اقدام کرد بلکه می‌توان در خصوص حذف مزاحمان کسب و کار نیز پیشنهادهای صریح و شـــفاف داد. در واقع بخش غیردولتی اقتصاد کشور با لابی‌هایی که با نمایندگان مجلس در سطح کشور صورت می‌دهد - اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی، اتاق‌های تعاون و اتاق‌های اصناف سراسر کشور در استان‌های مختلـــف با نمایندگان محلی منطقه خود و در مرکز هـــم اتاق بازرگانی ایران، اتاق اصناف ایران و اتاق تعاون ایران با استفاده از پتانسیل اتاق تهران- می‌تواند خواسته‌ها و مطالبات خود را دنبال کند.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز خوشبختانه با توجه به حساسیت‌هایی که در حال حاضر وجود دارد، به خصوص بعد از شرایط پساتحریم و برجام، به نظر می‌رسد به اندازه کافی حساسیت شرایط را درک می‌کنند و آماده شنیدن و دریافت پیشنهادهای بخش خصوصی برای اصلاح این مقررات زائد هستند. بنابراین تحقق این امر بستگی به تعامل خوب و مثمر ثمری دارد که بین فعالان حوزه کســـب و کار و نمایندگی‌های آنها با محوریت اتاق‌های بازرگانی، تعاون، اصناف و حتی تشکل‌ها و انجمن‌های صنفی و اشخاص و کارشناسان صاحب نظری که در کشور مطرح هستند، با نمایندگان مجلس صورت می‌گیرد. قطعا چنین استراتژی‌ای به تسریع در مقررات‌زدایی منجر خواهد شد.

> بخش خصوصی می‌تواند در یک ارتباط تنگاتنگ و موثر با مجلس شورای اسلامی و حضور اثرگذار در کمیسیون‌های تخصصی مجلس، خواسته‌های خود را در این خصوص مطرح کند و مطالبات خود را به صورت میان‌بر دنبال کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مقررات زائد با توجه به اینکه تا چه اندازه نیاز به اصلاح قانون دارد، باید به صورت لایحه تنظیم و تصویب شود و به مجلس برود.**
- **کندی روند اصلاح قوانین و مقررات به کوتاهی مسئولان این امر در اتاق بازرگانی ایران برمی‌گردد.**
- **بخشی از کندی مقررات‌زدایی مربوط به روند کند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در دولت است.**
- **مقاومت دستگاه‌های اجرایی برای حذف مقررات در کندی مقررات‌زدایی دخیل است.**
- **قطعا لابی با مجلسی‌ها به تسریع در مقررات‌زدایی منجر خواهد شد.**

چنانچه قانون مفیدی تصویب شود با بخش‌نامه و آیین‌نامه چنان به جانش می‌افتند که آن قانون خاصیت خود را از دست می‌دهد و به یک قانون بی‌مصرف تبدیل می‌شود که نه قابلیت اجرایی دارد و نه اهداف مد نظر برای تصویب آن قانون محقق می‌شود.

به بخش خصوصی باور ندارند

تورم مقررات زیر سایه سیستم ناکارآمد ملوک‌الطوایفی

هرچند مقررات زائد در کسب و کار همواره مورد انتقاد بخش خصوصی بوده و بارها در خصوص حذف آنها تصمیماتی گرفته شـــده است، اما روندی که برای کاهش مقررات زائد در پیش گرفته شده، بسیار کند است. علت کندی این روند در بخش اول به نهادینه نشدن باور به بخش خصوصی برمی‌گردد. شاید در ظاهر مقامات دولتی از اطمینان به بخش خصوصی سخن بگویند اما حقیقت امر غیر از این اســـت. از منظر دیگر استقلال در عملکرد دستگاه‌ها را می‌توان در کندی روند حذف مقررات زائد دخیل دانســـت. ایران همواره از قدیم تاکنون، به صورت ملوک‌الطوایفی اداره شده است. در نتیجه تمرینی برای یکپارچگی وجود نداشته و این بیماری، سیســـتم اداری ایران را فراگرفته اســـت. هر سازمان و دستگاهی به صورت مســـتقل عمل می‌کند. هریک از دستگاه‌ها برنامه‌های خود را نسبت به ســـایر دســـتگاه‌ها ارجح می‌داند و اجرای آن برنامه‌ها را بدون در نظر گرفتن برنامه‌های دیگر دستگاه‌ها و هماهنگی با آنها در دستور کار قرار می‌دهد. سومین دیدگاه در خصوص علت کندی حذف مقررات زائد به حجم بالای مقررات در ایران برمی‌گردد. آن‌طور که گفته می‌شود حدود ۱۲ هزار قانون، ۱۸ هزار بخش‌نامه و قریب به ۲۸۰ هزار ماده قانونی در کشور وجود دارد. در این شرایط حتی چنانچه قانون مفیدی تصویب شود با بخش‌نامه و آیین‌نامه چنان به جانش می‌افتند که آن قانون خاصیت خود را از دست می‌دهد و به یک قانون بی مصرف تبدیل شود که نه قابلیت اجرایی دارد و نه اهداف مد نظر برای تصویب آن قانون محقق می‌شود. به عنوان مثال در ماده ۴۰ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر گفته شده است که «مبنای مطالبه حق بیمه در مـــورد پیمان‌هایی که دارای کارگاه‌های صنعتی و خدمات تولیدی یا فنی مهندسی ثابت است و موضوع اجرای پیمان توسط افراد شاغل در همان کارگاه انجام می‌شود، بر اساس فهرست ارسالی و بازرسی کارگاه اســـت و از اعمال ضریب حق بیمه جهت قرارداد پیمان معاف هستند و سازمان تأمین اجتماعی باید مفاصاحساب این‌گونه قراردادهای پیمان را صادر کند.» برای همین چند خط ماده قانونی، چند صفحه بخش‌نامه نوشته‌اند که عملا این قانون را خنثی می‌کند. از این سو نیز حذف همین بخش‌نامه‌های مخل اجرای ماده قانونی همان‌طور که گفته شد با کندی انجام می‌شود. به اعتقاد نگارنده به صورت تقریبی چنانچه حذف مقررات با چنین روندی پیش رود، اصلاح قوانین و مقررات با سرعت کنونی حدود ۵۰۰ سال طول می‌کشد. به عنوان نمونه، یکی از مواردی که بخش خصوصی نســـبت به حذف آن تاکید داشت، قریب به ۲ سال طول کشید و پس از رفت و آمدهای زیاد بالاخره حذف آن امکان‌پذیر شد. در حالی که می‌شد این مقرره یا بخش‌نامه را همان دو سال پیش حذف کنند. این موضوع نشان می‌دهد که جرات تصمیم‌گیری در ایران بسیار کم است، علت آن نیز اعمال نظارت‌های مختلف بر عملکرد یک مدیر اســـت. مدیران دستگاه‌ها به اندازه‌ای تحت نظارت هستند که ترجیح می‌دهند در این موارد خارج از گود بایستند.

راه‌حل چیست؟

برای اینکه بتوان در این خصوص به نتیجه رســـید و بهبود فضای کســـب و کار را به ســـرانجام رساند، یک راه‌حل وجود دارد. به نظر می‌رسد در این شرایط معاون اول رئیس‌جمهوری باید کسانی را خارج از وزارت‌خانه‌ها به منظور اصلاح و تصمیم‌گیری در خصوص مقررات و بخش‌نامه‌های آن مجموعه تعیین کند که نماینده تام‌الاختیار او در این دستگاه‌ها باشند و حرفشان ملاک عمل قرار گیرد.

در خصوص تسریع در انجام امور و حذف بوروکراسی‌های اداری تجارب خوبی در کشـــور کسب شده است. از جمله ایجاد دفاتر پلیس +۱۰ را می‌توان نام برد. این دفاتر در کوتاه‌ترین زمان ممکن کارها را انجام می‌دهند. پنجره واحد تجاری نیز از دیگر اقداماتی است که در تســـریع انجام امور در صورت اجرای درست بسیار تاثیرگذار بوده است. رتبه ایران در فضای کسب و کار در دنیا رتبه مناسبی نیست. این در حالی است که به عنوان مثال کشور هم‌منطقه‌ای ایران، گرجستان رتبه ۱۴ را در این زمینه دارد. حتی کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز به‌مراتب رتبه‌ای بهتر از ایران دارند. پارلمان بخش خصوصی پیشنهاد ایجاد یک کمیته ویژه به منظور بهبود فضای کسب و کار را به وزارت اقتصاد ارائه داده که با آن موافقت شده است. کار این کمیته پیگیری حذف قوانین و مقررات زائد خواهد بود.

با توجه به کندی روند حذف مقررات زائد و دســـت و پاگیر، بخش خصوصی نیز امید خود را در خصوص بهبود وضعیت کنونی از دست داده است. اما همچنان فعالیت اقتصادی خود را با توجه به تمام مشکلاتی که وجود دارد، دنبال می‌کند و مجددا برای بهبود فضای اقتصادی و کاهش بوروکراسی‌ها تلاش می‌کند. چنانچه عزم قانون‌گذاران و مجریان قانون برای کاهش مقررات دســـت و پاگیر جزم شود می‌توان در این‌باره با استفاده از ابزارهای تشویقی بین وزارت‌خانه‌ها رقابت ایجاد کرد. البته چنین اقدامی نیاز به پیگیری مســـتمر و جدی از سوی مسئولان امر دارد. شـــاید به اعتقاد برخی از افراد، مطالبات بخش خصوصی در این‌باره به طور جدی دنبال نمی‌شود. در پاسخ به این ادعا باید این نکته را مجددا یادآور شد که بخش خصوصی از بهبود شرایط ناامید است. حتی هنگامی که نمایندگان بخش خصوصی این مطالبه را بیان می‌کنند و به انتقاد از روند موجود می‌پردازند، برخی از فعالان اقتصادی آن را صَرف بیهوده وقت می‌دانند. یکی دیگر از مشکلاتی که شاید در این‌باره بتوان از آن نام برد، تضاد آرایی است که برای حذف یک مقرره و بخش‌نامه در بین فعالان بخش خصوصی و دولتی‌ها وجود دارد. این در حالی است که با توجه به قانون رفع موانع تولید و بهبود وضعیت کسب و کار چنانچه دولت بخواهد بخش‌نامه‌ای را منتشر کند، باید به بخش خصوصی، تشکل‌ها و اتاق‌های بازرگانی اطلاع بدهد و نظر بخش خصوصی را در خصوص صدور آن بخش‌نامه یا دستورالعمل کسب کند. اما این موضوع تاکنون عملیاتی نشده است. بنابراین در این شرایط ثابت می‌شود که بخش خصوصی جایگاه خود را در نهادهای تصمیم‌گیر کسب نکرده است و این موضوع به همان عدم اطمینان به این بخش برمی‌گردد. هرچند حدود ۷۰ درصد از اقتصاد کشور در دست دولتی‌ها است، اما باید به بخش خصوصی نیز کمک کرد که بتواند سهم خود را از اقتصاد کشور بیشتر کند. البته نباید فراموش کرد که این موضوع زمان‌بر خواهد بود.

محمدرضا نجفی‌منش

رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار اتاق تهران

ایران همواره از قدیم تاکنون، به صورت ملوک‌الطوایفی اداره شده است. در نتیجه تمرینی برای یکپارچگی وجود نداشته و این بیماری، سیستم اداری ایران را فراگرفته است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نهادینه نشدن باور به بخش خصوصی، کندی مقررات را به دنبال دارد.**
- **استقلال در عملکرد دستگاه‌ها سیستم ملوک‌الطوایفی را ایجاد کرده است.**
- **چنانچه حذف مقررات به همین کندی پیش رود، اصلاح مقررات حدود ۵۰۰ سال طول می‌کشد.**
- **بخش خصوصی نسبت به بهبود شرایط ناامید است.**
- **برای صدور بخش‌نامه یا آیین‌نامه‌ها با بخش خصوصی مشورت نمی‌شود.**

خونی تازه در رگ‌های اقتصاد

رخوت‌زدایی و ایجاد انگیزه رشد با کمک مقررات‌زدایی

مونا مشهدی رجبی
خبرنگار

مقررات‌زدایی به حذف، محدودیت و کاهش قوانین و مقرراتی که روی فعالیت اقتصادی و صنعتی تاثیر می‌گذارد اطلاق می‌شود. ولی برای درک بهتر مفهوم مقررات‌زدایی باید ابتدا در مورد هدف اصلی وضع قوانین و مقررات و تاثیرات وضع این مقررات روی فعالیت‌های اقتصادی و مهم‌تر از آن روی فعالان اقتصادی صحبت کنیم. در توجیه ضرورت وضع قوانین سخت‌گیرانه برای فعالیت‌های اقتصادی این‌طور بیان می‌شود: بنگاه‌ها و واحدهای صنعتی کوچک و بزرگ دید درستی در مورد وضعیت اقتصادی در کشور ندارند و انگیزه کافی برای حفاظت از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند ندارند. آنها تنها به منافع اقتصادی کوتاه‌مدت و بلندمدت خود می‌اندیشند و وضعیت مصرف‌کنندگان یا شرایط کشور بعد از اتمام دوره زندگی آنها، دغدغه‌شان نیست. به همین دلیل قانون‌گذاری توسط دولت با هدف حمایت از مصرف‌کنندگان و افزایش قدرت رقابت در فعالیت‌های صنعتی و اقتصادی انجام می‌شود. گاهی این قوانین برای حمایت از نیروی کار، سرمایه‌گذاران و محیط زیست انجام می‌شود تا کشور را طی سال‌ها و قرن‌ها حفاظت کند. اما ضمن ضروری بودن وجود قوانین و مقررات باید تاکید کرد وجود قوانین بسیار سخت و محدودکننده تنها مسیر پیشرفت اقتصادی را کند می‌کند و حتی ممکن است آینده‌ای را که برای کشور و نسل آینده متصور هستیم تیره‌تر کند. روند مقررات‌زدایی در دنیا از دهه ۱۹۸۰ میلادی شروع شده است و کشورهای امریکا و استرالیا در این زمینه پیشگام بوده‌اند. در سال‌های اولیه دهه ۱۹۸۰ دولت امریکا اعلام کرد به جای وضع محدودیت و مقررات باید در فعالان کسب و کارهای کوچک و بزرگ انگیزه لازم برای توسعه فعالیت ایجاد شود. در آن زمان موافقان مقررات‌زدایی اعلام کردند مداخله دولت در فعالیت‌های اقتصادی از طریق وضع قوانین و مقررات سبب می‌شود تا در روند طبیعی عرضه و تقاضا در بازار اختلال ایجاد شود و هزینه نهایی که مصرف‌کننده برای خرید کالاهای مهم یا استفاده از خدمات باید بپردازد افزایش یابد. از طرف دیگر وضع قوانین دست و پا گیر و زیاد برای فعالان اقتصادی باعث می‌شود تا خلاقیت آنها کاهش یابد زیرا مدام درگیر گذر از قید و بندها هستند و زمان زیادی را برای طی شدن مراحل اداری از دست می‌دهند. زمانی که می‌تواند صرف پرورش خلاقیت و ایده فرد شود و رشد را برای او به همراه بیاورد. به هر حال بعد از این انتقادهای وسیع در امریکا بود که قانون بررسی مجدد تمامی قوانین مرتبط با صنایع و فعالیت‌های اقتصادی کوچک و بزرگ در امریکا وضع شد و دولت دستور داد تا روند مقررات‌زدایی به‌خصوص برای صاحبان صنایع کوچک و کسب و کارهای محلی آغاز شود. بعد از این دستور، صنعت حمل و نقل هوایی در امریکا و صنعت نفت روند مقررات‌زدایی را شروع کردند.

> ابتدا باید صنایع بزرگ و مهم کشور مقررات‌زدایی شود زیرا در این حالت فرصت و زمینه فساد اقتصادی از بین می‌رود و به دنبال آن نرخ رشد اقتصادی افزایش می‌یابد. سپس باید روند مقررات‌زدایی در صنایع کوچک‌تر و کسب و کارها آغاز شود

نظریه تولبوث

در این دوران دانشمندان و اقتصاددانان زیادی در مورد مقررات‌زدایی مطالعه کردند ولی یکی از مطرح ترین نظریه‌های پیشنهادشده در زمینه مقررات‌زدایی نظریه تولبوث بود. طبق این نظریه اقتصادهایی که قوانین زیادی دارند و به صورت بسته و تحت کنترل دولت اداره می‌شوند، به‌تدریج شاهد از بین رفتن رابطه بین صنعت و دولت خواهند بود. در این کشورها نرخ رشد اقتصادی کاهش می‌یابد و فعالیت‌های اقتصادی رنگ می‌بازد. هرچه قوانین دست و پا گیرتر شود و امکان رشد شرکت‌ها کمتر شود و جریمه شرکت‌هایی که خلاف قوانین وضع‌شده توسط دولت کار می‌کنند بیشتر شود، بوروکراسی وارد چرخه بیمارگونه دریافت رشوه برای کمک به صاحبان صنایع و واحدهای تولیدی برای حل مشکلات اداری می‌شود و این روند بیمارگونه به بدنه اقتصاد صدمه می‌زند. در این شرایط فساد ثبات اقتصاد و صنعت را تهدید می‌کند.

موافقان مقررات‌زدایی و نظریه تولبوث از روسیه به عنوان یکی از کشورهای موفق در این زمینه یاد می‌کنند. روسیه در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ میلادی به اصلاح قوانین مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی دست زد و شمار خط قرمزهایی را که کسب و کارها برای انجام کار و توسعه فعالیت اقتصادی داشتند کم کرد. طی کمتر از ده سال تعداد واحدهای صنعتی و تولیدی کوچک رشد کرد و راه‌اندازی استارت‌آپ‌ها و نرخ رشد اقتصادی افزایش یافت.

مزایای مقررات‌زدایی

مقررات‌زدایی منافع زیادی برای کسب و کارها دارد. مقررات‌زدایی به آنها امکان می‌دهد تا در مورد پروسه‌های اجرایی کارشان تصمیم‌گیری کنند و استراتژی‌های خود را بدون اینکه دولت درکارشان مداخله کنند وضع می‌کنند. به این معنا که کسب و کارهای کوچک و بزرگ می‌توانند بدون نظرخواهی از دولت خط تولید تازه‌ای را راه‌اندازی کنند، قیمت را متناسب با میزان عرضه و تقاضا تعیین کنند، وارد مناطق جدید یا کشورهای جدید شوند، کارخانه‌های خود را به کشورهای دیگر منتقل کنند یا محصولاتشان را به بازارهایی که بیشترین منفعت را برای آنها دارد صادر کنند.

مقررات‌زدایی نشان می‌دهد دولت از فعالیت‌های اقتصادی خارج شده است و نیروهای بازار در تعیین قیمت و میزان تولید تاثیرگذار هستند. همچنین در شرایطی که مقررات دست و پا گیر در اقتصاد وجود نداشته باشد، کسب و کارها به جای تلاش برای نشان دادن موفقیت اقتصادی خود به دولت برای دریافت گواهی‌نامه‌ها و اعتبارنامه‌ها، روی ارتقای کیفی محصولاتشان تمرکز می‌کنند تا از این طریق بتوانند در بازار رقابت کنند. درخواست اجازه برای انجام کارهای مختلف توسط کسب و کارهای کوچک و متوسط انگیزه کار را در جامعه از بین می‌برد و فرصت رشد را از آنها می‌گیرد. هدر رفتن زمان برای دریافت این مجوزها به معنای از بین رفتن فرصتی است که می‌تواند صرف تولید و کسب درآمد بیشتر یا اثرگذاری بالاتر روی اقتصاد شود. مقررات‌زدایی برای مصرف‌کنندگان هم منافع زیادی دارد. اول اینکه انتخاب‌های مصرف‌کنندگان را بیشتر می‌کند و کالاهای باکیفیت‌تری را در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌دهد. همچنین کسب و کارها برای جذب مشتری بیشتر خدمات پس از فروش بالاتری برای کالاهای مختلف در نظر می‌گیرند که این مسئله سبب می‌شود تا سطح خدمات‌رسانی به مردم ارتقا یابد و اعتبار و احترام مصرف‌کنندگان در بازار بیشتر شود.

روسیه در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰٤ اصلاح قوانین مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی را انجام داد و شمار خط قرمزهایی را که کسب و کارها برای انجام کار و توسعه فعالیت اقتصادی داشتند کم کرد. طی کمتر از ده سال تعداد واحدهای صنعتی و تولیدی کوچک رشد کرد و راه‌اندازی استارت‌آپ‌ها و نرخ رشد اقتصادی افزایش یافت

تجربه مقررات‌زدایی در جهان

مقررات‌زدایی در دنیا تاریخی طولانی دارد ولی در سال‌های اخیر از این روش برای افزایش نرخ رشد، باز شدن فضا برای وارد شدن به بازارهای تجاری بین‌المللی و حتی وارد شدن کسب و کارها به کشور و در نهایت بهبود شرایط اقتصادی استفاده شده است. شاید اصلی‌ترین و بارزترین روش مقررات‌زدایی را بتوان در کاهش تعرفه‌های گمرکی دید. سیاست‌های مرتبط با هزینه‌های گمرکی در سال‌های اخیر تغییرات زیادی کرد و در اغلب کشورها این تغییر در جهت بیشتر شدن حمایت از تجارت و کاهش هزینه‌های تجاری بود. با کاهش تعرفه‌های گمرکی شرکت‌های تولیدی و صنعتی و خدماتی کشور می‌توانند به بازار بزرگ‌تری دسترسی داشته باشند و محصولاتشان را وارد بازارهای خارجی کنند که این کار هم برای کشور صادرکننده و هم برای کشور واردکننده منافع زیادی دارد.

اروپا: در سال ۲۰۰۷ میلادی کشورهای عضو اتحادیه اروپا قوانینی تصویب کردند که به موجب آن بازار کشورهای اتحادیه اروپا به طور کامل به روی بازارهای خارج باز شدند. این برنامه بسیار موفق بود به گونه‌ای که بازار ۱۴ کشور از ۱۵ کشور امضاکننده این توافق به‌سرعت به روی بازارهای خارجی گشوده شد و زمینه برای افزایش نرخ رشد اقتصادی و صنعتی فراهم شد. اگرچه ورود بحران‌های اقتصادی و مالی غربی هم به دلیل همین آزادی تجارت ساده‌تر می‌شود ولی از آنجا که منافعش بیش از مزایای آن است، اجرای طرح مذکور ادامه یافت.

ژاپن: در همان سال ۲۰۰۷ بازرگانان اروپایی رسما از دولت ژاپن خواستند تا مقررات‌زدایی را در کشور آغاز کند. در نتیجه این سیاست شمار زیادی از بازارهای ژاپنی به روی فعالان اقتصادی خارجی گشوده شد و رقابت در این بازارها گسترش یافت. اروپایی‌ها بر این باور بودند که مقررات‌زدایی وسیعی که ژاپن از سال ۲۰۰۱ آغاز کرده بود سبب شد تا فضای اقتصاد و بازار ژاپن متزلزل شود به همین دلیل توقف یک‌ساله این طرح در سال ۲۰۰۶ ضروری بود. در سال ۲۰۰۷ برای اولین مرحله بازارهای دارو و مخابرات به طور کامل مقررات‌زدایی شد و سپس صنایع دیگر به‌تدریج در این روند وارد شدند. برخی از تحلیل‌گران با مشاهده ضعف اقتصادی ژاپن در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، مقررات‌زدایی را سیاستی مخرب برای صنایع داخلی معرفی کردند ولی بررسی‌ها نشان داد که روند تدریجی و مرحله به مرحله مقررات‌زدایی تنها راهی است که مانع از آسیب دیدن بازارها می‌شود. کوین لاین یکی از تحلیل‌گران حوزه اقتصادی می‌گوید: ابتدا باید صنایع بزرگ و مهم کشور مقررات‌زدایی شود زیرا در این حالت فرصت و زمینه فساد اقتصادی از بین می‌رود و به دنبال آن نرخ رشد اقتصادی افزایش می‌یابد. سپس باید روند مقررات‌زدایی در صنایع کوچک‌تر و کسب و کارها آغاز شود. بهتر است ابتدا حذف ضرورت دریافت مجوز برای انجام هر فعالیت اقتصادی در دستور کار قرار گیرد و بررسی وضعیت اقتصادی و شمارش کسب و کارها بر مبنای داده‌های مالیاتی انجام شود. از طرف دیگر آزادسازی فضای تجارت با دنیای خارج هم باعث می‌شود تا محصولات بیشتری در بازار داخلی وجود داشته باشد و به دنبال آن اقتصاد و تجارت با سرعت بالایی رشد کند. در این شرایط است که صنایع داخلی آسیب نمی‌بینند.

هند: یک سال بعد از اجرای طرح اصلاحات اقتصادی و مقررات‌زدایی در اروپا و ژاپن، هند به جرگه کشورهایی پیوست که به ضرورت مقررات‌زدایی پی برده بودند. اولین گام برای هند حذف یارانه‌های سوخت و انرژی بود که زمینه را برای افزایش قیمت سوخت در کشور فراهم کرد و به دنبال آن تورم را افزایش داد و مشکلاتی برای اقتصاد این کشور به خصوص طبقه فقیر ایجاد کرد. تحلیل‌گران اقتصادی بر این باور هستند که هند برای تکمیل روند مقررات‌زدایی در صنعت نفت - به عنوان اولین گام برای آغاز برنامه مقررات‌زدایی در کشور - باید تعرفه‌های واردات نفت را حذف کند. این سیاست در سال ۲۰۱۰ هم پیشنهاد شده بود ولی به دلیل اوضاع متزلزل اقتصادی هند و تورم ناشی از حذف یارانه‌های انرژی، دولت از اجرای آن سر باززد ولی این بار بررسی‌های لازم در جهت اجرای این طرح اصلاحی در کشور در جریان است.

چین: با وجود شایعاتی که در زمینه تلاش چین در زمینه مقررات‌زدایی در سال ۲۰۰۸ شنیده می‌شد، هنوز نشانه‌ای از اصلاحات اقتصادی در این کشور مشاهده نشده است. دولت چین در نظر دارد از حذف یارانه‌های انرژی در کشور و افزایش قیمت سوخت آغاز کند ولی نگران است که اجرای این طرح باعث افزایش ناگهانی تورم شود و اقتصاد این کشور که در سال‌های اخیر شاهد کاهش نرخ رشد بوده است، با بحرانی بزرگ روبه‌رو شود. البته سیاست کاهش نرخ مالیات بر سود در این کشور در سال ۲۰۰۸ به عنوان یکی از اجزای مقررات‌زدایی در کسب و کارهای کوچک اجرا شد و نتیجه مطلوبی برای اقتصاد داشت. بعد از کاهش نرخ مالیات بر سود، تعداد زیادی کسب و کار کوچک در کشور ایجاد شد که برآیند مثبتی برای اقتصاد داشتند. یکی از کارشناسان اقتصادی در چین بر این باور است که روند مقررات‌زدایی در هر کشور باید متناسب با شرایط اقتصادی آن انجام شود. وی در مورد مراحلی که باید طی شود می‌گوید: نرخ بالای مالیات بر درآمد و سود این پیام را به صاحبان کسب و کارهای کوچک می‌دهد که نیازی نیست برای کسب درآمد بیشتر تلاش کنند زیرا بخش زیادی از حاصل تلاش آنها به دولت واگذار می‌شود. با کاهش نرخ مالیات بر سود ما به بنگاه‌های اقتصادی این پیام را می‌دهیم که خود مسئول سودآوری خود هستند و دولت در مورد نوع کار، زمان اعلام ورشکستگی، میزان سود یا میزان زیان آنها دخالتی ندارد. این اولین گام برای کشوری مانند چین است زیرا وسعت زیادی دارد و اگر افراد انگیزه بیشتری برای فعالیت اقتصادی داشته باشند منافع مالی زیادی نصیب کشور می‌شود.

آرژانتین: مقررات‌زدایی در آرژانتین در اوایل قرن بیست و یکم میلادی آغاز شد. در این زمان به‌تدریج شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی واگذار شد و نرخ ارز شناور جایگزین نرخ ارز ثابت شد. اما این کشور به‌یکباره تمامی این اصلاحات اقتصادی را انجام داد و شدت تغییر به اندازه‌ای بود که پل کروگمن برنده نوبل اقتصاد گفت من انتظار داشتم در نتیجه مقررات‌زدایی وسیع در آرژانتین، شاهد فروپاشی اقتصادی باشیم. ولی بسیاری از اقتصاددانان از او انتقاد کردند زیرا بر این باور بودند که هیچ‌گاه اصلاحات اقتصادی نمی‌تواند زمینه‌ساز فروپاشی شود. اگرچه می‌توان انتظار داشت که مشکلاتی را برای فعالان اقتصادی خرد ایجاد کند ولی این مشکلات موقتی است و ظرف چند سال برطرف می‌شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **روند مقررات‌زدایی در دنیا از دهه ۱۹۸۰ میلادی شروع شده است و کشورهای امریکا و استرالیا در این زمینه پیشگام بوده‌اند.**
- **قانون‌گذاری توسط دولت با هدف حمایت از مصرف‌کنندگان و افزایش قدرت رقابت در فعالیت‌های صنعتی و اقتصادی انجام می‌شود.**
- **موافقان مقررات‌زدایی و نظریه تولبوث از روسیه به عنوان یکی از کشورهای موفق در این زمینه یاد می‌کنند.**
- **مقررات‌زدایی نشان می‌دهد دولت از فعالیت‌های اقتصادی خارج شده است و نیروهای بازار در تعیین قیمت و میزان تولید تاثیرگذار هستند.**
- **مقررات‌زدایی برای مصرف‌کنندگان هم منافع زیادی دارد. اول اینکه انتخاب‌های مصرف‌کنندگان را بیشتر می‌کند و کالاهای باکیفیت‌تری را در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌دهد.**

روند مقررات‌زدایی در دنیا از دهه ۱۹۸۰ شروع شده است و کشورهای امریکا و استرالیا در این زمینه پیشگام بوده‌اند. در سال‌های اولیه دهه ۱۹۸۰ دولت امریکا اعلام کرد به جای وضع محدودیت و مقررات باید در فعالان کسب و کارهای کوچک و بزرگ انگیزه لازم برای توسعه فعالیت ایجاد شود

مسئله تودرتوی نهادی حل شود

تورم مقررات معلول است

علی دینی ترکمانی

اقتصاددان

میزان قوانین و مقرراتی که طی سال‌های گذشته برای موضوعات مختلف تصویب شده بیش از اندازه است و گاهی این مقررات ناقض یکدیگر هستند. این اتفاق به چند دلیل رخ می‌دهد. یکی از دلایل این است که اساسا سیستم اداری ایران وضعیتی دارد که می‌توان از آن به عنوان تودرتوی نهادی نام برد. وجه مشـــخص این وضعیت تداخل دستگاهی و قانونی است. در بستر این وضعیت طبیعی است که چنین مشکلی نیز به عنوان یک عارضه تجلی پیدا می‌کند. مشکل اساسی دیگری که وجود دارد این است که با تغییر و تحولات دولت‌ها، سیستم مدیریتی کشور و دولت به شدت تغییر می‌کند. تیم مدیریتی جدید یک ســـری قوانین و مقررات جدید وضع می‌کند و قوانین و مقررات گذشـــته را به نوعی نادیده می‌گیرد. این امر نیز باعث متوقف شدن قوانین و مقررات گذشته می‌شـــود و برگرداندن شرایط به وضعیت عادی را سخت می‌کند. برای این امر نیاز به عزم جدی اســـت. در عین حال گاهی قوانین و مقرراتی نیز تصویب می‌شـــود که تاثیر آن مثبت است اما اجرا نمی‌شود. این موضوع موجب می‌شود کیفیت نظام بوروکراسی اداری کشور در سطح پایینی قرار گیرد. این در حالی است که کیفیت مقرراتی که تدوین می‌شود یکی از شاخصه‌های مهم حکمرانی است که متاسفانه ایران در این شاخص، وضعیت خوبی در ســـطح جهانی ندارد. هنگامی که نظام حکمرانی با تورم قوانین و مقررات مواجه می‌شود، پیامدهایی خواهد داشت. یکی از پیامدها این اســـت که شاهد بی‌ثباتی شدید در ساختارهای سازمانی در نظام اداری کشور خواهیم بود.

در دوره‌های کوتاه‌مدت قوانین تغییر پیدا می‌کند و این موضوع به یک رویه و سنت نامیمون تبدیل می‌شود که متاسفانه در حال حاضر در کشور شکل گرفته اســـت. این موضوع عدم اطمینان را در اقتصاد به دنبال خواهد داشت و ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش خواهد داد. از سویی انگیزه برای راه‌اندازی یک فعالیت اقتصادی نیز روز به روز کمتر خواهد شد. بنابراین طبیعی است که بخش خصوصی در این شرایط، وضعیت مطلوبی را طی نکند و بر عملکرد این بخش تاثیر منفی بگذارد. از این رو قطعا بخش خصوصی به عنوان یکی از ذی‌نفعان آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌ها مطالبات خود را بارها و بارها طرح کرده‌اند. حتی این مطالبات به‌دفعات توسط کارشناسان مختلف مورد توجه قرار گرفته اســـت. نگارنده از جمله افرادی است که پاشنه آشیل اقتصاد ایران را مسئله تودرتویی نهادی و عوارض مختلف آن می‌داند. اما شاید آن عزم جدی که باید برای حل و فصل این مسئله وجود داشته باشد، دیده نمی‌شود .

یکی از دلایلی که کندی حذف مقررات را به دنبال داشته به اختلاف نظر در خصوص کارآرایی یک مقرره یا دستورالعمل برمی‌گردد. بعضا پیش می‌آید که از نظر بخش خصوصی یک مقرره زائد محسوب میشود و ضرورتی برای آن وجود ندارد. در حالی که از نظر دولتی‌ها این موضوع کاملا لازم و ضروری اســـت. هنگامی که شکاف در دیدگاه و بینش وجود داشته باشد، طبعا این مسئله نیز به وجود می‌آید. این موضوع از ورود دولت به جزئیات ناشی می‌شود. دولت همواره ســـعی می‌کند در بسیاری از جزئیات ورود پیدا کند و این امر باعث می‌شـــود مقررات زیادی شکل گیرد. دولت باید بداند که تکلیفی جز مشخص کردن اصول و قواعد کلی بازی بر عهده ندارد. البته آن هم در موارد ضروری نه در تمام بخش‌ها. از این رو در هنگام حذف مقررات شاهد اختلاف در خصوص کارآیی آن هستیم.

چرا اقتصاد ایران درگیر مشـــکلی به نام قفل‌شـــدگی نظام‌مند اســـت؟ ضعف‌های اساســـی در ایـــن خصوص وجود دارد کـــه بخش خصوصی نیز نمی‌تواند با توجه به این ضعف‌ها تحرک لازم را داشته باشد. حتی نمی‌تواند در مواردی همچون مالیات، مدیریت لازم را اعمال کند و از فرار مالیاتی ممانعت به عمل آورد. بنابراین مشکل اصلی در سطح نظام حکمرانی است و یکی از عوارض ضعف در نظام حکمرانی نیز مقررات زائد و دست و پاگیر کسب و کار است. البته برای اینکه کمی از بار مشکلات و دوندگی‌ها در بخش تجارت حل شود تلاشی صورت گرفته و پنجره واحد تجاری را تشکیل داده‌اند تا تجارت را تسهیل و هزینه‌های رفت و آمد و دوندگی‌ها را کمتر کند. اما متاسفانه در این‌باره نیز موفقیت چندانی کسب نشده است. یکی از دلایل آن نیز این است که هماهنگی چندانی در دســـتگاه‌های ذی‌ربط وجود ندارد. شاید در برخی مواقع نیاز باشد دستگاهی منافع خود را برای تسهیل کار نادیده بگیرد و به نفع دستگاه دیگر عمل کند. اما عملا این اتفاق در ایران رخ نمی‌دهد. هریک از دستگاه‌ها در مسیر تحقق منافع خود گام برمی‌دارند.

حال این ســـوال مطرح می‌شود که در شـــرایط کنونی راهکار چیست؟ همان‌طور که گفته شد راه‌حل اساسی این است که مشکل تودرتوی نهادی حل شود. از این مشکل به عنوان ریشه تمام مشکلات یاد شده است و چنانچه مرتفع شود، می‌توان امیدوار بود که عوارض مختلفی که بازتابی از آن مشکل است نیز برطرف شود. اما برای رسیدن به هدف، نیاز به یک بازنگری اساسی در ساختار نظام اداری کشور است. به عنوان مثال سازمان توسعه تجارت به عنوان یک نهاد مرتبط با صادرات و ســـرمایه‌گذاری بخش خصوصی مطرح است. از دیگر سو، تولید و صادرات به نوعی به سازمان سرمایه‌گذاری خارجی که مربوط به وزارت اقتصاد اســـت نیز ارتباط دارد چراکه این ســـازمان نیز درگیر مســـئله سرمایه‌گذاری خارجی است و بخشـــی از تولید و صادرات با سرمایه‌گذاری خارجی در ارتباط اســـت. حال آنکه اقدامات این دو سازمان آن‌طور که مد نظر است، با یکدیگر هماهنگ نیست. شاید یکی از راهکارها برای هماهنگی فعالیت‌ها، ادغام سازمانی باشد. اما هنگامی که به بحث ادغام می‌رسد، طبیعی اســـت که وزارت صنعت، معدن و تجارت در این خصوص با وزارت اقتصاد به تفاهم نمی‌رســـند؛ چون تضاد منافع وجود دارد و از ابتدا مرزبندی درستی در سطح نظام اداری کشور صورت نگرفته است. بخشی از مشکلات از اینجا ناشی می‌شود و ادامه پیدا می‌کند. به هر حال برای برطرف شدن مشکل تودرتوی نهادی باید عزم جدی وجود داشته باشد.

> در دوره‌های کوتاه‌مدت قوانین تغییر پیدا می‌کند و این موضوع به یک رویه و سنت نامیمون تبدیل می‌شود که متاسفانه در حال حاضر در کشور شکل گرفته است

نکته‌هایی که باید بدانید

- گاهی مقررات و قوانین تصویب‌شده در سال‌های گذشته ناقض یکدیگر هستند.
- هنگامی که نظام حکمرانی با تورم قوانین و مقررات مواجه می‌شود، پیامدهایی از جمله بی‌ثباتی در ساختارهای سازمانی در نظام اداری کشور خواهد داشت.
- وجه مشخص وضعیت تودرتوی نهادی تداخل دستگاهی و قانونی است.
- برای تسهیل در امر تجارت پنجره واحد تجاری را تشکیل داده‌اند اما متاسفانه در این‌باره نیز موفقیت چندانی کسب نشده است.

زمینه‌های فساد در ایران چگونه به وجود آمده است؟

فساد تا مغز استخوان

اقتصاد ایران به ســـرطانی به نام فساد مبتلا شده اســـت. بیماری در تار و پود اقتصاد ریشه دوانده و امیدی به معالجه آن نیست. صاحبان کسب و کار این روزها از رشوه دادن‌هایی سخن می‌گویند که گویا فرهنگی جدید در دستگاه‌های مختلف است. قطعا عبارت «شـــیرینی ما یادت نره» را به‌مراتب شنیده‌اید. گاهی برای یک امضا هم باید «شیرینی» بدهید. میزان آن هم بستگی به شرایط مالی شما دارد. اما چرا این بیماری هنوز درمان نشده است؟ تا کی قرار اســـت در اقتصاد کشور شیرینی‌های سرطان‌زا همچنان خودنمایی کنند؟

اقتصاد نفتی، مهم‌ترین عامل بروز فساد در کشور شناخته شده است، چراکه منابع سهل‌الوصولی از این طریق به دست خواهد آمد که فسادزا تلقی می‌شود

فسادزدایی یا فسادزایی؟

ایران در مبارزه با فساد منفعل است

بمانجان ندیمی
خبرنگار

حتما عبارت «فساد اقتصادی» را شنیده‌اید. فسادی که مثل موریانه ریشه‌های اقتصاد کشور را از بین برده است. بیماری این روزهای فضای کسب و کار که به نظر می‌رسد لاعلاج است، چرا که هنوز روشی را برای مبارزه با این پدیده شوم نیافته‌اند. ریشه‌های فساد اقتصادی در کشور چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید چند نکته را یادآور شویم. اقتصاد نفتی، مهم‌ترین عامل بروز فساد در کشور شناخته شده است، چراکه منابع سهل‌الوصولی از این طریق به دست خواهد آمد که فسادزا تلقی می‌شود. از سویی عدم رقابت‌پذیری محیط کسب و کار نیز در این‌باره نقش‌آفرینی می‌کند. هنگامی که در فضای کسب و کار رقابت ناسالم شکل بگیرد، طبیعی است زمینه برای افراد سودجو ایجاد خواهد شد. از دیدگاه سازمان شفافیت بین‌الملل، ایران از نظر فساد داخلی در زمره فاسدترین کشورهای جهان قرار دارد. هرچند آماری که از منابع بین‌المللی در خصوص فساد موجود در ایران استخراج می‌شود، آمار خوشایندی نیست اما برخی از کارشناسان اقتصادی ایران معتقدند همین آمارهای ناخوشایند، نسبت به آنچه در حال حاضر در ایران وجود دارد بسیار خوش‌بینانه است. ما در کشور با شرایط به‌مراتب وخیم‌تری مواجه هستیم. البته برخی از مقامات قضایی وجود چنین حجمی از فساد را رد می‌کنند و حجم بیان‌شده در مورد فساد اداری را اغراق‌شده می‌دانند. اما واقعیت آن است که فعالان اقتصادی این میزان فساد اقتصادی را لمس کرده‌اند. آنها می‌گویند بدون دادن رشوه و زیرمیزی نمی‌توان کاری از پیش برد. البته امروزه فساد اداری در ایران تنها به رشوه و زیرمیزی در ادارات محدود نمی‌شود، بلکه این فساد اکنون در تار و پود برخی دستگاه‌های اداری هم تنیده و به اصلی غیرقابل اجتناب در این دستگاه‌ها تبدیل شده است؛ و افراد با توسل به این حربه، پله‌های ترقی را طی می‌کنند. به نظر می‌رسد فساد در ایران نهادینه شده است. برخی معتقدند که در ایران اراده جدی برای مقابله با فساد وجود ندارد و فساد در این کشور ساختاری است. حتی گفته می‌شود ایران به مرحله فساد سیستماتیک رسیده است.

تبدیل شدن فساد به یک فرهنگ به اندازه‌ای خطرناک است که بمب اتم. به نظر می‌رسد در حال حاضر در این زمینه نه‌تنها مبارزه‌ای صورت نگرفته بلکه فرهنگ‌سازی نیز شده است؛ رقابت برای فساد بیشتر در دستگاه‌های مختلف رخنه کرده و هرکسی می‌خواهد سهمش را از ارباب‌رجوع بگیرد. شاید در این زمینه بتوان اختلاف طبقاتی جامعه را نیز دخیل دانست. نگاه قشر متوسط و ضعیف جامعه به اقشار بالا و سرمایه‌دار تا حدی موجب می‌شود به رشوه‌های گرفته‌شده به چشم حق مسلم نگاه شود. نظام سرمایه‌داری در ایران همواره با چالش‌های این‌چنین مواجه بوده است. بانک جهانی فساد را سوءاستفاده از موقعیت اداری برای استفاده‌های شخصی می‌داند. تعریفی مشابه نیز توسط سازمان شفافیت بین‌الملل، فساد را سوءاستفاده از قدرت برای استفاده‌های شخصی می‌شمارد. رشوه و فساد ب مانعی برای فعالیت‌های کسب و کار منصفانه شناخته می‌شود و یکی از دلایل اصلی عدم توازن درآمدی است.

از سوی دیگر تورم مقررات در ایران نیز به نوعی به فساد موجود دامن زده است. نابسامانی مقررات، مغایرت‌های موجود در آنها و تضادهایی که وجود دارد نه‌تنها گاهی به مجریان آدرس اشتباه می‌دهد بلکه زمینه را برای فساد برخی از آنها فراهم می‌کند.

با توجه به وجود چنین فسادی در ایران نباید انتظار داشت ورود سرمایه‌های خارجی به کشور به همین آسانی صورت گیرد. چراکه مهم‌ترین ابهام تجار خارجی، روشن نبودن روش‌های مبارزه با فساد در اقتصاد ایران است. به هر حال رتبه نامناسب ایران در شاخص فساد اداری هر سرمایه‌گذار خارجی را برای ورود به ایران با تردید مواجه می‌کند.

وجود دستگاه‌های نظارتی متعدد علاوه بر افزایش پیچیدگی‌های مبارزه با فساد اداری و اقتصادی، خود می‌تواند در از بین رفتن شفافیت مؤثر باشد

سایه شوم رشوه

آثار مخرب فساد چیست؟

یلدا راهدار
رئیس کمیسیون رقابت، خصوصی‌سازی و سلامت اداری اتاق ایران

براساس تعریف بانک جهانی فساد اداری را می‌توان سوءاستفاده از مقام، منصب، موقعیت، اختیارات و قوانین و مقررات در جهت منافع شخصی تعریف کرد که موجب توزیع نابرابر درآمدها، عدم شفافیت در سیستم اداری، پایمال شدن حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان، اختلال در سیستم مالی دولت (مانند بودجه‌ریزی)، عدم کنترل صحیح بر قراردادهای سرمایه‌گذاری دولتی و قراردادهای خرید (مربوط به وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی)، کاهش انگیزه سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و... می‌شود (آندویگ و فیلستاد، ۲۰۰۱: ۱۳).

گسترش فساد مالی و اداری در دوره معاصر را می‌توان به دوره قاجار نسبت داد. دورانی که به‌تدریج جامعه ایرانی شکل مدرن به خود می‌گرفت و از سوی دیگر متناسب با نیازهای جامعه، دستگاه‌های مختلف دولتی و حکومتی در کشور مستقر می‌شدند. بیشتر ماموران دولتی حاضر به گرفتن رشوه بودند. حاکمان قاجار برای تأمین سرمایه عیش و نوش خود و پرشدن خزانه دولت، هرساله حکام ایالات را تغییر می‌دادند و از این انتصابات رشوه‌های فراوانی می‌گرفتند. حاکمان محلی نیز کارهای اداری را به اشخاص متمول می‌فروختند و از این راه بر اموال عمومی قیمومت داشتند و چپاول‌های بسیار می‌کردند. آنها در نخستین فرصت، مبالغی را که برای خرید مقام خود پرداخته بودند، از مردم طلب می‌کردند. بعد از روی کار آمدن محمدرضاشاه پهلوی اوضاع جامعه از نظر شیوع فساد مالی بدتر شد. چرا که فساد در زمان پدرش، تنها به رضاخان و اطرافیان بانفوذ او محدود می‌شد، اما در دوران سلطنت پهلوی دوم، از شخص شاه گرفته تا خاندان و فامیل او و نیز دولت‌های بر سر کار آمده و وابستگان آنها، همگی به چپاول اموال عمومی، رشوه‌خواری و اخاذی مشغول بودند. به طوری که این میزان گستردگی، باعث شکل‌گیری اعتراضات داخلی و خارجی شد و حاکمیت را با بحران مشروعیت مواجه کرد.

زمینه‌ها و پیامدهای فساد

رخ دادن فساد اداری در هر شکل و زمینه که باشد، مستلزم وجود دو وضعیت اساسی است که عبارت‌اند از تمایل و فرصت؛ «تمایل» به ارتکاب تخلف و «فرصت» یا مهیا بودن شرایط محیطی مربوط. چنانچه تمایل و فرصت یک‌جا فراهم شود، فساد متولد خواهد شد و در صورت مهیا بودن سایر شرایط رشد خواهد کرد. عواملی همچون وجود ثروت، به ویژه ثروت‌های سهل‌الوصول همچون استخراج منابع معدنی و طبیعی، اختلاف فاحش میان سطح زندگی کارمندان دولت و سایر شهروندان، وجود روابط خویشاوندی (اصطلاحاً پارتی‌بازی)، وسعت دامنه دخالت دولت در تصدی امور، افراط در وضع قوانین، افزایش شهرنشینی و در نهایت تأمل و تساهل نسبت به فساد از مهم‌ترین دلایل پیدایش فساد اداری برشمرده می‌شوند. مواردی که با بزرگ‌تر شدن دولت بر گستردگی و عمق آن افزوده می‌شود تا جایی که هرروز خبری تازه از کشف فساد به گوش می‌رسد و چه بسیار فسادهایی که شاید هرگز کشف نمی‌شوند.

پیامدهای فساد نیز بسیار قابل توجه است. به عنوان مثال در یک نگاه علمی وجود فساد باعث اتخاذ تصمیمات نادرست از سوی دیوان‌سالاران فاسد می‌شود. زیرا این جماعت از طرح‌های زیر استاندارد، پرهزینه و سرمایه‌بر که به‌سادگی حسابرسی نمی‌شوند حمایت می‌کنند تا آسان‌تر مبالغ هنگفتی را به سود خود برداشت کنند. فساد اداری باعث کند شدن رشد اقتصادی می‌شود، زیرا انگیزه سرمایه‌گذاری را برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی کاهش می‌دهد. افزایش شکاف طبقاتی و کاهش مشروعیت و اثربخشی دولت‌ها نیز از پیامدهای فساد اداری برشمرده می‌شود (حسینی و

فساد اداری معضلی چالش‌برانگیز در جوامع است که در زمینه مبارزه با آن رویکردهای انضباطی، اجتماعی و پیشگیرانه مطرح است. در این میان، توجه به رویکردهای پیشگیرانه می‌تواند هزینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مبارزه با فساد را کاهش دهد و تبعات کمتری را متوجه دولت‌ها کند

فرهادی‌نژاد، ۱۳۸۰). در بررسی کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا (منا) مشخص شد که کاهش فساد اداری، در کشورهای نفتی نرخ پس‌انداز ناخالص ملی را به میزان بیشتری در مقایسه با کشورهای غیرنفتی افزایش می‌دهد. فساد و توسعه‌نیافتگی، همچون یک چرخه باطل به بازتولید یکدیگر می‌پردازند و به نوعی تضمین‌کننده یکدیگر هستند. این رابطه نامطلوب همواره ادامه می‌یابد تا زمانی که این چرخه به نوعی شکسته شود. فساد اداری معضلی چالش‌برانگیز در جوامع است که در زمینه مبارزه با آن رویکردهای انضباطی، اجتماعی و پیشگیرانه مطرح است. دراین میان، توجه به رویکردهای پیشگیرانه می‌تواند هزینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مبارزه با فساد را کاهش دهد و تبعات کمتری را متوجه دولت‌ها کند. فرهنگ به عنوان مهم‌ترین عامل در رویکرد پیشگیرانه می‌تواند نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در ارتقای سلامت اداری ایفا کند. بسیاری از کشورهای جهان درگیر مسئله فساد هستند و هرکدام در تلاش‌اند تا وضعیت خود را پیوسته بهبود بخشند.

رتبه ایران از نظر گزارش‌های سازمان جهانی شفافیت بر اساس شاخص فساد، سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۵

فساد در اقتصاد ایران

اقتصاد ایران هم سال‌هاست با این پدیده شوم روبه‌روست. وجود دستگاه‌های نظارتی متعدد علاوه بر افزایش پیچیدگی‌های مبارزه با فساد اداری و اقتصادی، خود می‌تواند در از بین رفتن شفافیت مؤثر باشد. انحصارات وسیع، ساختار رانتی، سطح پایین کیفیت قوانین و عدم شفافیت گسترده موجب شده است که متأسفانه ایران در سال‌های اخیر در نیمه دوم رتبه‌بندی و در زمره کشورهای فاسد محسوب شود. سازمان شفافیت بین‌الملل سالانه وضعیت همه کشورها را از نظر سطح فساد بررسی و رتبه‌بندی می‌کند. یکی از پارامترهای ارزیابی وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشورها، شاخص درک فساد است. این نوع فساد، سوءاستفاده از اعتماد مردم در جهت منافع شخصی است که معمولا در قالب رشوه، اختلاس، تقلب، کلاه‌برداری و اخاذی ظهور می‌کند. نگاهی به جایگاه و رتبه ایران از منظر شاخص فساد در ۱۳ سال اخیر، به‌خوبی گویای روند گسترش فساد در کشورمان است. روند رشد فساد از سال ۲۰۰۵ رشد معناداری به خود گرفت و در سال ۲۰۰۹ به اوج خود رسید. در آن سال ایران در رتبه ۱۶۸ جهان قرار داشت. این بررسی در سال‌های گذشته بین حدود ۱۷۰ الی ۱۸۰ کشور دنیا انجام شده و کشورهایی مثل دانمارک، فنلاند و نیوزیلند در بالای جدول و در زمره پاک‌ترین کشورها و کشورهایی همچون کره‌شمالی، افغانستان و سومالی نیز در انتهای جدول و در میان فاسدترین کشورها قرار گرفته‌اند.

استفاده از فناوری اطلاعات

یکی از راه‌هایی که به نظر می‌رسید می‌تواند فساد را غیرممکن کند، استفاده از فناوری اطلاعات در دستگاه‌های مختلف بود. پژوهش‌های متعددی درباره میزان تأثیر استفاده از این فناوری در کاهش فساد انجام شده است. نتایج یکی از این پژوهش‌ها حاکی از این است که فناوری اطلاعات نه‌تنها اثر مثبتی بر مدیریت فساد ندارد، بلکه در برخی موارد خود فرصت‌های جدیدی برای فساد ایجاد می‌کند (دانایی‌فرد، ۱۳۸۳). پژوهشی دیگر به این نتیجه می‌رسد که فناوری اطلاعات می‌تواند فساد اداری را کاهش دهد، ولی نقش آن در کاهش فساد اداری در بخش دولتی نمی‌تواند نوش‌داروی مهار آن تصور شود (هادوی‌نژاد و جاوید، ۱۳۹۴). افزایش اختلاس‌های موجود در شبکه بانکی توسط کارمندان و برخی مدیران، گواهی است بر اینکه تکیه صرف بر فناوری اطلاعات نمی‌تواند فساد اداری را ریشه‌کن کند. هرچند برون‌سپاری بخش عمده‌ای از خدمات دولتی توانسته است علاوه بر بهبود کیفیت خدمات دولتی، به کاهش فساد اداری نیز کمک کند. لذا به نظر می‌رسد برای پیشگیری از بروز فساد باید کارهای بنیادین دیگری انجام داد.

ریشه‌های فساد اداری در ایران

به نظر می‌رسد برای درآوردن ریشه‌های فساد اداری در ایران، باید به سراغ همان زمینه‌های پیدایش فساد رفت.

ارتقای سطح معیشت کارکنان دولت: اساساً وجود پدیده دولت به دلیل انحصارات بی‌شماری که به وجود می‌آورد، می‌تواند در حوزه‌های مختلف، مشکل‌آفرین و زمینه‌ساز فساد باشد. بنابراین برای اصلاح این مشکل ابتدا باید با کوچک کردن دولت و کاهش تعداد حقوق‌بگیران، بهره‌وری در ادارات دولتی و همچنین امکان نظارت را افزایش داد. هم‌زمان با این فرآیند می‌توان به بهبود معیشت کارکنان، خصوصاً مشاغل حساس‌تر پرداخت. با این روش میزان تمایل به سوءاستفاده در افراد کاهش خواهد یافت.

بهره‌مندی از ثروت‌های سهل‌الوصول: قطع صددرصدی وابستگی دولت به نفت، به عنوان یک هدف قابل برنامه‌ریزی، تا حد زیادی می‌تواند در بهبود وضعیت فساد اداری مؤثر باشد. طبیعتاً استفاده از منابع دلاری حاصل از فروش نفت برای عده‌ای وسوسه‌انگیز می‌شود.

وجود قوانین زیاد: در بخش‌های زیادی شاهدیم که ناکارآمدی قوانین، منجر به وضع تبصره‌ها و قوانین تازه می‌شود. وجود قوانین زیاد در وهله اول شفافیت را از بین می‌برد و در نتیجه به‌راحتی زمینه فساد را فراهم می‌کند. حتی گاهی به علت تعدد بندها و تبصره‌ها، قوانین متناقضی پدید می‌آیند که مشکل را دوچندان می‌کنند.

دخالت‌های گسترده دولتی: شرایط به گونه‌ای شده که تقریباً هرجا دولت در اقتصاد دخالت طولانی‌مدت کرده، تبدیل به یک حوزه فسادآور شده است. تعرفه‌های گمرکی، دونرخی بودن ارز، تجربه خصوصی‌سازی دستوری، قاچاق و غیره، پدیده‌هایی هستند که سال‌هاست در حضور دولت و سایر قوا مدیریت می‌شوند و همواره آبستن فسادهای ریز و درشت بوده‌اند.

مجازات‌های نامتناسب و سلیقه‌ای: اگرچه برخورد قضایی با متخلفان به عنوان آخرین حلقه پیشگیری یا مبارزه با فساد دسته‌بندی می‌شود، اما کم‌توجهی در این مرحله می‌تواند آثار تشویق‌کننده‌ای به همراه داشته باشد. نحوه برخورد قضایی با متخلفان در قالب فسادهای اداری باید روشن و یکدست باشد به نحوی که علاوه بر متناسب بودن جرم و مجازات، هزینه ارتکاب به خلاف را تا حد زیادی کاهش دهد. لذا با توجه به سر برآوردن فسادهای عجیب و غریب در سال‌های اخیر، به نظر می‌رسد برخی از رویه‌های قضایی در خصوص مجازات محکومان فساد اداری نیاز به بازنگری دارد.

تجربیات موفق سایر کشورهای جهان در این زمینه می‌تواند مفید باشد. به عنوان مثال کشور ترکیه با تقویت بخش خصوصی و همچنین نهادینه کردن فعالیت نهادهای جامعه مدنی و احزاب سیاسی، توانست رابطه مناسبی میان سه بخش دولتی، خصوصی و جامعه مدنی برقرار سازد و از رهگذر این تعامل، فساد اداری را تحت کنترل درآورد (محمدی و حق‌شناس، ۱۳۹۲). فرهنگ شایسته‌سالاری و پرهیز از نگاه‌های قومی، خویشاوندی و طایفه‌ای می‌تواند حلقه فساد را تنگ‌تر کند. توسعه زیرساخت‌هایی نظیر گردش آزاد اطلاعات، کاهش بوروکراسی اداری، پرهیز از بخش‌نامه‌های غافگیرکننده خلق‌الساعه و بها دادن به رأی و نظر تشکل‌ها می‌تواند در این مسیر گره‌گشا باشد. در مجموع باید عنوان کرد هنگامی که پدیده فساد به صورت سیستماتیک رخ می‌دهد، برای مقابله با آن نیاز به راه‌حل‌های سیستماتیک هست. لذا باید اصلاحات جدی و هم‌راستا در سطوح مختلف سازمانی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی صورت پذیرد.

اپیدمی اقتصاد

انگیزه مفسدان اقتصادی چیست؟

بمانجان ندیمی: حسن عابدی جعفری، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران در گفت‌وگو با آینده‌نگر، به بررسی علت پدیده فساد در اقتصاد می‌پردازد. او در خصوص جایگاه ایران به لحاظ فساد اقتصادی سخن می‌گوید و چهار مرحله را برای مبارزه با فساد تشریح می‌کند. همچنین به تعدد دستگاه‌های نظارتی در کشور اشاره دارد و آن را فسادزا می‌داند. عابدی جعفری تجربه دنیا را در خصوص مبارزه با فساد بیان می‌کند و اعتقاد دارد بیماری فساد در تمام دنیا شیوع پیدا کرده است. در ادامه مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید.

■ **به نظر شما ایران به لحاظ فساداقتصادی در دنیا چه جایگاهی دارد؟**

اگر بخواهیم مدلی برای بررسی فساد اقتصادی در ایران داشته باشیم باید چهار مرحله را در نظر بگیریم. مرحله اول این است که باید ببینیم این بیماری در کشور ما چه وضعیتی دارد و پس از تشخیص آن باید به سراغ راه درمان برویم و آن را تجویز کنیم. سپس انتظار داشته باشیم که این راه عملی شود و بتوانیم اثربخشی آن را بررسی کنیم. اگر روش ما اثربخش نبود علل آن را پیدا و دوباره مراحل بالا را تکرار کنیم و به راه‌های جدید برای رفع این بیماری برسیم و بعد از آن با بررسی‌های مختلف از صحت آن اطمینان پیدا کنیم. ما دو دسته آمار داریم که یک دسته آنهایی است که در سطح بین‌الملل ارائه شده و دسته دیگر آمارهایی است که محققان داخلی به دست آورده‌اند. همه این آمارها حاکی از این است که ما در خلال دو برنامه ۵ساله توسعه گذشته، وضعیت خوبی از نظر سلامت اقتصادی نداشتیم و در ۸ سال گذشته در این دو برنامه میزان فساد اقتصادی ما، افزایش پیدا کرده است. البته سه سال است که شتاب رشد آن کاهش یافته و به‌آرامی وضعیت بهتری را نشان می‌دهد اما در مجموع رضایت‌بخش نیست. مگر اینکه این تغییر با شتاب بیشتری رخ دهد. اما در حال حاضر این بیماریِ وخیمی است و باید اقدام عاجلی در مورد آن انجام دهیم.

■ **ریشه‌های فساد در ایران چیست و این فساد در اقتصاد کشور از کجا نشئت گرفته است؟**

خیلی مهم است که در همان مرحله اول بیماری که علایم آن را تشخیص می‌دهیم، علل آن را درک کنیم. علت‌های این بیماری در سطوح مختلف پیشرفت آن، گوناگون است. شما به سطح اقتصاد ملی اشاره کردید که شامل موارد و علل گوناگونی است. سطح دیگری به نام سطح سازمانی نیز وجود دارد. یعنی وقتی مجموعه سازمان‌هایی که در کشور وجود دارند به این بیماری مبتلا می‌شوند، عدد فساد در سطح ملی را نامناسب می‌بینیم. در سطح سوم علل فردی مطرح است که بررسی می‌کنیم چرا افراد مرتکب فساد می‌شوند. فساد ابتدا توسط افراد صورت می‌گیرد. اولین علتی که می‌توان در سطح فردی ذکر کرد این است که تمایل به فساد ایجاد شود. بین افرادی که تمایل به فساد دارند و افرادی که تمایلی به فساد ندارند تفاوت وجود دارد، ولو هردو در شرایط مساوی قرار داشه باشند. علت‌هایی باعث تمایل به فساد می‌شود و متغیرهایی می‌توانند بازدارنده فرد از ارتکاب به فساد شوند. از عواملی که می‌تواند تمایل افراد به فساد را تشدید کند، می‌توان به تمایل فرد به تجملات و خواسته‌های فراتر از حد معمول و نیازمند بودن بیشتر از درآمد اشاره کرد. علاوه بر آن می‌بینیم برخی سازمان‌ها بیشتر تمایل به فساد دارند و برخی کمتر. در اینجا هم دو دسته عامل وجود دارد: عواملی که سازمان‌ها را تشویق می‌کند به فساد و عواملی که بازدارنده است. مشاغلی که تماس زیادی با افراد دارند، سازمان‌هایی که اقتدار بیش از حد به افراد در سمت‌ها می‌دهند و ت است؟سازمان‌هایی که اطلاعات زیادی در اختیار افراد در سمت‌ها می‌گذارند، از سازمان‌هایی هستند که میزان فساد در آنها بالا است. بنابراین ساختار شغل، ساختار قدرت و از همه مهم‌تر فرهنگی که بر سازمان حاکم است این فساد را تشدید می‌کنند. برخی عوامل هم بازدارنده هستند، مثل اخلاق و باورهای فردی و در سطح سازمانی وجود نظارت بر سازمان‌ها و دقت نظر مدیران. در هر حال اگر افراد به فساد تمایل پیدا کنند و مرتکب آن شوند یا در سازمان‌ها فساد اتفاق بیفتد، در مجموع زمینه‌های ورود فساد در سطح ملی ایجاد می‌شود. اما عواملی هم هستند که در سطح ملی به این سطوح اضافه می‌شوند. به طور مثال وضعیت اقتصاد، شرایط قانونی و حقوقی، عدم ثبات سیاسی و مشکلات فرهنگی کشور در فساد اقتصادی مؤثرند. اگر در کشوری ورود دولت در اقتصاد فراتر از حد باشد، که متاسفانه این وضعیت در کشور ما هست، خود می‌تواند عامل فساد باشد. بزرگی دولت و میزان دخالت آن در اقتصاد می‌تواند موجب بروز فساد شود. کشورها به میزان اینکه از نظر سیاسی بی‌ثبات‌تر هستند، فساد اقتصادی در آنها بیشتر است و عکس این هم حاکم است. خوشبختانه ما جزو کشورهای با ثبات سیاسی هستیم و این عامل به صورت عامل بازدارنده فساد اقتصادی عمل می‌کند. در فرهنگ‌هایی که جمع‌گرایی بیشتری دیده می‌شود احتمال بروز فساد بیشتر است.

> از عواملی که می‌تواند تمایل افراد به فساد را تشدید کنند، می‌توان به تمایل فرد به تجملات و خواسته‌های فراتر از حد معمول و نیازمند بودن بیشتر از درآمد اشاره کرد

■ **بزرگی دولت چطور می‌تواند فسادزا باشد؟**

به میزان بزرگی دولت مخارج و هزینه‌های آن نیز بیشتر است و نیاز به تامین آنها هست. به طور طبیعی بیشتر بودجه صرف امور جاری، و از طرح‌هایی که باید اجرا شود، کاسته می‌شود. به میزانی که این اتفاق می‌افتد، از تولید، به معنای عام، کاسته و به هزینه‌های جاری اضافه می‌شود. پس همواره عرضه رو به کاهش و تقاضا رو به افزایش است و افزایش میزان فساد را به دنبال دارد. در مورد ورود دولت به بخش‌های اقتصادی تحقیقات زیادی انجام شده و به این نتیجه رسیده‌اند که ورود دولت به مسائل اقتصادی باید در سطح سیاست‌گذاری و راهبردها صورت بگیرد، مگر اینکه جایی مردم توان و تمایل به ورود به آن را داشته باشند، در این موارد دولت باید ورود و زیرساخت‌ها را آماده کند و زمانی که آمادگی و رغبت در مردم ایجاد شد، به بخش خصوصی واگذار کند. در حال حاضر در کشور ما این‌گونه نیست. هم بخش خصوصی آمادگی کافی ندارد و باید توانمندسازی صورت بگیرد، هم بخش دولتی تمایلی به واگذار کردن فعالیت‌های اقتصادی ندارد که این هردو، زمینه ورود فساد را در سطح ملی فراهم می‌کند. مورد مهمی که باید به آن اشاره کنم توانایی سنجش میزان فساد و علل بروز آن است. در غیر این صورت نمی‌توانیم میزان آن را بررسی و علل را رفع کنیم. این توانایی یکی از راهبردهای مهمی است که در کشور ما هنوز به طور جدی پدید نیامده و حداقل می‌توان گفت که این اقدام به صورت مستمر صورت نمی‌گیرد. در حالی که این توانمندی نباشد ما از حال بیمار خود مطلع نیستیم. تعبیری وجود دارد که آنچه را که نتوان سنجید، نمی‌توان مدیریت کرد. ما اگر بخواهیم فساد یا موارد دیگر را رفع کنیم قدم اول سنجش میزان و علل به‌وجودآورنده آن است.

■ **چرا با وجود این تعداد دستگاه‌های نظارتی نتوانسته‌ایم از فساد موجود در کشور جلوگیری یا آن را کمتر کنیم؟**

پاسخ پرسش شما در مرحله سوم از مدلی است که در ابتدا ذکر کردم و آن مرحله این است که وقتی فهمیدیم که بیماری چیست، چقدر پیشرفت کرده و علل بروز آن چیست، به مرحله اقدام و تجویز وارد می‌شویم. وقتی مراحل اولیه را انجام ندادیم و بررسی عالمانه نداشتیم، درمان‌های ما شبیه خوددرمانی‌هایی می‌شود که در حوزه پزشکی انجام می‌دهیم. کسی که

فساد بیماری جهانی است و مانند اپیدمی می‌ماند که میزان ابتلای آن در نقاط مختلف دنیا متفاوت است. به همین جهت ارگان‌های بین‌المللی ورود و با این بیماری مبارزه می‌کنند. ما کنوانسیون‌های منطقه‌ای و کنوانسیون بین‌المللی برای مبارزه با فساد داریم و این بدین معناست که یک کشور به‌تنهایی قادر به مبارزه با این بیماری نیست. حتما باید پیمان‌های منطقه‌ای در این زمینه منعقد شود و در سراسر جهان همکاری به وجود آید.

خوددرمانی می‌کند چقدر باید انتظار بهبود داشته باشد؟ در این زمینه هم اقدامات و راهکارهایی انجام شـــده و شـــاید اغلب آنها از سر خیرخواهی و با هدف رفع فساد باشـــد، اما از آنجایی که علمی نبوده بهبود حاصل نشده و چه‌بسا در مواردی این اقدامات به افزایش فساد کمک کرده باشد. متجاوز از ۳۰ دستگاه نظارتی برای نظارت بر چگونگی بروز و جلوگیری از فساد فعالیت می‌کنند. برای این سازمان‌ها اگر طرح و چارچوبی نداشته باشید مانند بازی والیبالی است که به جای ۶ نفر، ۳۰ نفر را در زمین والیبال قرار دهید؛ قطعا بازنده هستید. افزایش تعداد دستگاه‌ها کمکی به رفع فساد نمی‌کند مگر اینکه محل قرار گرفتن آنها از قبل طراحی شده باشد و بدانیم چه نقشی را باید ایفا کنند. آن زمان احتمال می‌رود که این سازمان‌ها بتوانند کاری از پیش ببرند.

■ **اکنون بین دستگاه‌های نظارتی تداخل وظیفه وجود دارد؟**

بلـــه، وجود دارد و من متعجب بودم که مجلس شـــورای اســـلامی هم می‌خواســـت ســـی و چندمین نهاد را هم به این مجموعـــه اضافه کند که خوشبختانه با درایت خود مجلس این طرح متوقف شد. در غیر این صورت آن هم اضافه می‌شد و ما نمی‌فهمیدیم چه باید کنیم. اینکه سازمان‌های موجود نمی‌توانند جلوی فســـاد اقتصادی را بگیرند به کمبود آنها مربوط نمی‌شود؛ مربوط به کثرت آنها و نداشتن طرح و برنامه برای چگونگی وظایف بین آنها است. همان‌طور که وقتی شما ببینید فرآیندها زیاد است، آنها را کاهش و سر جای خود قرار می‌دهید، این دستگاه‌ها هم برای مبارزه با فساد ایجاد شدند اما از طرح واحد و یکپارچه برخوردار نیســـتند. شما می‌توانید تعداد اینها را کم کنید و در تقسیم کار ملی وظایفی را به آنها واگذار کنید که تکرار در آن نباشد. الان ممکن است چندین دستگاه به یک مورد خاص رسیدگی کنند و از هرکدام هم بپرسید چرا این اتفاق افتاد بگویند ما قبلا گزارش کرده بودیم. امـــا این مانند همان زمین والیبالی اســـت که به جای ۶ نفر ۳۰ نفر بازیکن هستند و همه برای گرفتن توپ اقدام می‌کنند اما توپ در زمین می‌خوابد. ما با چنین وضعیتی مواجهیم. ما به هیچ‌وجه کمبود دستگاه نظارتی نداریم، بلکه دستگاه‌های نظارتی ما اضافه بر سازمان هم هستند. طرح یکپارچه واحدی هم برای چگونگی ساماندهی آنها وجود ندارد. اقدامی که تحت عنوان شورای دســـتگاه‌های نظارتی صورت گرفت، اقدام مبارکی بود که در حال حاضر در محاق به سر می‌برد.

■ **شورای دستگاه‌های نظارتی چگونه شکل گرفت؟**

دوســـتانی که در این دستگاه‌های نظارتی بودند به این اشکالی که گفتم برخورد کردند و پیشـــنهاد دادند از هر قوه دو دستگاه نظارتی جمع شوند و شورای هماهنگی‌ای به نام شورای دستگاه‌های نظارتی تشکیل دهند که این نقص برطرف شود. مقام معظم رهبری هم تایید کرده بودند و چندین جلسه شـــکل گرفت. اما الان این مجموعه به محاق رفته و فعال نیست. یعنی یک تجربه خوب و درمان سازنده را از دست دادیم.

■ **آیا دلیل تعطیلی آن عدم تمایل دستگاه‌ها به تقسیم وظایفشان بود؟**

دستگاه‌ها استقبال کردند. چندین جلسه هم تشکیل شد. هر سال یکی از این دستگاه‌ها به عنوان رئیس این شورا معرفی می‌شد. دبیرخانه مشخصی داشت. طرح‌هایی را اجرا کردند و قانون نیز تکالیفی مانند سنجش فساد بر عهده آنها گذاشت. ولی وقتی نهاد به محاق می‌رود سنجش و اندازه‌گیری به محاق می‌رود. هماهنگی وظایف نیز از بیـــن می‌رود و موازی‌کاری کماکان ادامه پیدا می‌کند.

■ **در خصوص مبارزه با فساد، تجربه‌های جهانی چه راهی را به ما نشان می‌دهند؟**

فساد بیماری جهانی است و مانند اپیدمی می‌ماند که میزان ابتلای آن در نقاط مختلف دنیا متفاوت است. به همین جهت ارگان‌های بین‌المللی ورود و با این بیماری مبارزه می‌کنند. ما کنوانسیون‌های منطقه‌ای و کنوانسیون بین‌المللی برای مبارزه با فســـاد داریم و این بدین معناســـت که یک کشور به‌تنهایی قادر به مبارزه با این بیماری نیست. حتما باید پیمان‌های منطقه‌ای در این زمینه منعقد شـــود و در سراسر جهان همکاری به وجود آید. علاوه بر اینها کنوانســـیون بین‌المللی برای اقدام جهانی مبارزه با فساد ایجاد شده اســـت. یک کشور به‌تنهایی قادر نیست از پس چنین پدیده‌ای برآید؛ مانند مواد مخدر: در مکانی تولید می‌شـــود، از منطقه‌ای عبور می‌کند و در جای دیگری در دنیا استفاده می‌شود. بنابراین اگر این مناطق با هم همکاری نداشته باشند، فعالیتشان ابتر خواهد بود. امروزه پدیده فساد فعالیت فرامرزی است. اگر پرونده‌های اخیر را ملاحظه کنید یک طرف در ایران است و طرف دیگر خارج از ایران است. به محض اینکه بخواهید به این پرونده‌ها رسیدگی کنید، باید به پیمان‌های بین‌المللی مراجعه کنید. می‌توانید به کمک کشورهای دیگر این موارد را رفع کنید. خوشـــبختانه ما به کنوانسیون مبارزه با فساد ملحق شدیم و در اجلاس‌های حقوقی، آموزشی و همکاری شرکت می‌کنیم. اما همه کشورها در این زمینه موفق نبودند و حتی با وجود تجویزها و طرح‌هایی که اجرا کردند، وضعیت بدتر شده است. اما در این بین تعدادی از کشورها هستند که به صورت مستمر از زمانی که به این بیماری پی بردند با اجرای طرح جامع ملی مبارزه با فساد اقتصادی دست‌به‌کار شدند و در مراحل پیشگیری، تحقیق و بازرســـی و مرحله برخورد و مقابله برنامه‌ریزی کردند و از خرده‌کاری‌ها و موازی‌کاری‌ها خود را نجات دادند. دستگاه‌هایی موظف شدند که این وظایف را انجام دهند و از تکنولوژی‌های روز برای این کار استفاده کنند که این کار را هم کردند. همچنین فرهنگ خود را اصلاح و همه را به اجرای مواردی که در پیمان ملی دیده شـــده، مجبور کردند. بنابراین موفق بودند. حتی برخی از آنها در سال‌های گذشته وضعیتی به‌مراتب بدتر از ایران داشتند. ولی الان در صدر جدول هستند. کشـــورهایی مانند نیوزیلند، سنگاپور و کشورهای اسکاندیناوی در صدر جدول قرار دارند. همان‌طور که گفتم این کشورها در ابتدا طرح ملی جامعی طراحی کردند که تقسیم کار ملی در آن صورت گرفته و همه اجزای لازمی که باید انجام شـــود، دیده شده و همه سازمان‌ها اعم از ســـازمان‌های نظارت‌کننده و نظارت‌شونده آن را انجام می‌دهند. قانونی هم برای فساد نوشتند و از آن تبعیت کردند. مجموعه شرایطی را هم که شرایط لازم برای موفقیت است دنبال کردند. قانون‌گرایی مقدمه مبارزه با فساد است. اگر در فرهنگ کشوری قانون، اعتبار ندارد، آنجا نمی‌توان مبارزه با فساد انجام داد. چون مبارزه با فســـاد خروج از قانون اســـت. بنابراین قانون‌مداری شرط لازم است. موضوع بعدی شفافیت فعالیت‌ها در حوزه‌های مختلف است. یعنی دولت و فعالان اقتصادی در یک اتاق شیشه‌ای کار کنند و فعالیت‌های آنها از بیرون قابل رویت باشد. فساد در تاریکی شکل می‌گیرد. به محض اینکه شرط شفاف‌ســـازی را می‌گذارید فساد رخت برمی‌بندد. شرط سوم در این زمینه پاسخ‌گویی مسئولان است. یعنی مسئولانی که سِمت گرفتند باید به ذی‌نفعان خود پاسخ‌گو باشند. اگر طبق قانون از آنها برای انجام فعالیت‌هایشان سؤال شد، باید خیلی روشن پاسخ بگویند. اینها شروط موفقیت در بحث سلامت اداری هستند که برخی کشورها با قوت اجرا کرده‌اند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دستگاه‌های نظارتی ما اضافه بر سازمان هم هستند.**
- **شورای دستگاه های نظارتی اقدام مناسب برای یکپارچگی دستگاه‌های ذیربط بود که متاسفانه در حال حاضر در محاق به سر می‌برد.**
- **ساختار شغل، ساختار قدرت و فرهنگ حاکم بر سازمان، فساد را تشدید می‌کند.**
- **وقتی مجموعه سازمان‌های کشور به فساد مبتلا می‌شوند، عدد فساد در سطح ملی را نامناسب می‌بینیم.**
- **در ۸ سال گذشته در دو برنامه توسعه‌ای میزان فساد اقتصادی ما، افزایش پیدا کرده است.**

ما به هیچ وجه کمبود دستگاه نظارتی نداریم، بلکه دستگاه‌های نظارتی ما اضافه بر سازمان هم هستند. طرح یکپارچه واحدی هم برای چگونگی ساماندهی آنها وجود ندارد

هرکس که در هر دوره‌ای در بدنه دولت‌ها و حکومت‌ها مشغول به فعالیت بوده توانسته به منابع نفتی دسترسی آسان‌تری داشته باشد

نفت فسادزا

منتظر معجزه نباشیم؛ باید به ظرفیت‌های استفاده‌نشده کشور اعتماد کنیم

حسن فروزان‌فرد

نایب‌رئیس کمیسیون رقابت، خصوصی‌سازی و سلامت اداری اتاق ایران

حرکت به سوی سلامت اداری، وضعیت رقابت شایسته و خصوصی‌سازی موضوع گسترده‌ای است. دو زمینه مهم رقابت‌پذیری و خصوصی‌سازی با رفتاری غیرحرفه‌ای در طول دوره‌های طولانی ۵۰ سال اخیر مواجه بوده است. از این رو این حجم فساد در اقتصاد کشور مسئله دور از ذهنی نخواهد بود. حال بهتر است از منظر یک فعال کسب و کار به این موضوع پرداخته شود نه یک کارشناس اقتصادی. از منظر فعالان اقتصادی، تعلل در رقابت‌پذیری و خصوصی‌سازی به معنای واقعی، فساد اقتصادی به همراه آورده است. زمینه‌ای که در واقع به واسطه حضور دولت در توسعه کشور در طول سال‌های بسیار دور به وجود آمده فضا را به گونه‌ای کرده که منابع حاصل از فروش منابع نفت به صورت متمرکز در اختیار حاکمیت باشد و حاکمیت متناسب با سیاست‌ها و تغییر افراد و اندیشه‌های آنها این منابع را با اندیشه‌هایی که در ذهن داشته و صلاح می‌دانسته، به کار گرفته است. حال موضوعی که منجر به عدم تحقق رقابت‌پذیری شده این است که دسترسی به این منبع برای همه افراد یکسان و رقابتی نبوده است. بنابراین هر کس که در دوره‌ای در بدنه دولت‌ها و حکومت‌ها مشغول به فعالیت بوده توانسته به این منبع دسترسی آسان‌تری داشته باشد، آن هم بدون رقیب. هزینه‌کرد این منبع نیز بر اساس اینکه افراد صاحب کرسی در حکومت تا چه اندازه دارای قدرت سیاسی بوده‌اند و اهل کدام استان بوده‌اند متفاوت بوده است. در گزارش‌های مختلف به‌وضوح می‌توان دریافت که طی ادوار گذشته بیشترین منابع مختص به چند استان خاص بوده است که این امر توانسته نابسامانی برای توسعه اقتصادی کشور به وجود آورد. شاید مثال واضح آن فولاد مبارکه باشد. این طرح قرار نبود در اصفهان اجرا شود. بلکه طرح آن مربوط به بندرعباس بود. اما قدرت سیاسی کسانی که در آن زمان در بدنه حکومتی حضور داشتند به اندازه‌ای بود که طرح را در اصفهان اجرا کردند. این طرح باید در حاشیه خلیج‌فارس اجرا می‌شد تا یک فعالیت کاملا صادرات‌محور باشد.

بنابراین همین موضوع به نحوی فسادزا است. وقتی که ارزیابی‌های اولیه با رفتارهای قومی، محلی و سیاسی همراه باشد فساد به وجود می‌آید. همین تضادها در سیاست‌گذاری و اجرای سیاست فسادزا است. چرا باید توسعه کشوری مثل ایران متکی به مفهوم درآمدهای حاصل از فروش نفت باشد در حالی که دارای مزیت‌های زیادی است؟ هنگامی که کشوری مانند ایران با این جغرافیا و این حجم از ظرفیت‌های متنوع برای توسعه تصمیم می‌گیرد که به درآمدهای حاصل از فروش منابع نفت اتکا کند، در واقع زمینه فساد را ایجاد می‌کند. به عبارتی این کشور یک راه را برای توسعه انتخاب می‌کند. در این شرایط رقابتی شکل نمی‌گیرد. این استراتژی یک رقابت منفی برای از بین بردن منابع به وجود می‌آورد. در حالی که رقابتی که منجر به توسعه می‌شود رقابتی است که استفاده بهتر از منابع را ایجاد می‌کند. کشوری که تصمیم می‌گیرد از طریق فروش ارثیه که همان نفت است توسعه ایجاد کند، بی‌تردید به ایجاد زمینه‌های فساد ریشه‌ای دامن زده است. باید این نکته را متوجه بود که افزایش قیمت نفت بیش از اینکه به کشور کمک کند و فرصت توسعه ایجاد کند، اقتصاد را در باتلاقی به نام بیماری هلندی می‌اندازد. بنابراین در حال حاضر ایران کاملا به یک منبع برون‌زا وابسته شده است. منبعی که از نظر فعالان اقتصادی، بیرون از اقتصاد و کسب و کار واقعی است. هنگامی که اصل توسعه و موفقیت حاکمیت به منبعی وابسته است که به واقعیت‌های اقتصادی و نحوه اندیشه صاحبان کسب و کار، مزیت‌های نسبی و آینده کشور در حوزه فعالیت سرمایه‌گذاری و تعاملات ربطی ندارد، رفتارهایی که از آنها سرمی‌زند، رفتارهای غیرحرفه‌ای خواهد بود و زمینه لازم را برای شروع رفتارهای فسادآمیز به وجود می‌آورد. با نگاهی به تاریخ، درمی‌یابیم هرگاه در زمینه فروش نفت توفیق داشته‌ایم بیشترین فساد را در همان برهه زمانی شاهد بوده‌ایم. اعتقاد فعالان بخش خصوصی بر این است که ثروت ملی باید به یک ثروت دیگر تبدیل شود برای اینکه منافع بهتری را رقم بزند. هیچ موقع مبلغ پولی که از محل فروش یک دارایی یا ثروت ایجاد می‌شود، درآمد محسوب نمی‌شود. اما در حال حاضر این اتفاق در ایران رخ داده است. نزدیک به هفتاد سال است که این کار را ادامه می‌دهند.

منابع نفتی‌مان را به عنوان ثروت ملی می‌فروشیم و در بودجه از آن به عنوان درآمد حاصل از فروش منابع نفتی یاد می‌کنیم و این درآمد در ریز درآمدهای کشور نیز می‌آید. وقتی چنین اقدامی درآمد محسوب می‌شود طبیعتا در مقابل آن هزینه‌هایی نیز ایجاد می‌شود که متاسفانه بیشتر آن در بخش کسری بودجه در هزینه‌های جاری مصرف می‌شود. از سویی ادعا می‌شود تصمیم این بوده که این منابع به منابع ارزش‌افزای دیگری در فضای کسب و کار کشور تبدیل شود. البته شاید یک سری زیرساخت را به واسطه همین درآمدزایی تامین کند که زمینه سرمایه‌گذاری را فراهم کند؛ اما عملا پول بسیار زیادی در دوره‌های گوناگون زمانی صرف هزینه‌های جاری شده و آن قسمتی هم که صرف هزینه‌های سرمایه‌ای شده کیفیت لازم را ندارد. در این شرایط طبیعی است که ارتباط منطقی و حرفه‌ای بین اعضای جامعه یعنی فعالان اقتصادی با حاکمیت قطع می‌شود و دیگر دلیلی بر دقت در کردار و رفتار اقتصادی و آثار اقتصادی تصمیمات نیست. در طول ۷۰ سال گذشته نگاهی که وجود داشته این است که چون حاکمیت منبع اصلی درآمدی‌اش در چارچوب تعاملاتش با اقتصاد ملی نیست، می‌تواند به راحتی تصمیماتی بگیرد و موضع‌گیری‌هایی بکند که در فضای اقتصاد ملی آثار منفی دارد. چنین جامعه‌ای محکوم به این است که در داخل خود فساد را توسعه دهد.

هدف‌گیری کلی حاکمیت نظام ما حداقل در بیان، در کلام و در طول یکی، دو دهه اخیر مدام موضوع حذف کردن درآمدهای نفتی از بودجه دولت بوده است. شعار مهمی است که چند دهه است در اقتصاد ایران داده می‌شود. یعنی همه با گرفتاری‌های این شکل از توسعه تا اندازه‌ای آشنا شدند و به آن اعتقاد پیدا کردند. اما چرا محقق نمی‌شود؟ عادت به خرج کردن منابع و کسب درآمد از این راه را می‌توان علت مهم عدم تحقق این هدف دانست. البته در یک روال حرفه‌ای جابه‌جایی منابع درآمدی با به‌کارگیری ارتباط بین‌المللی امکان‌پذیر است. آن هم در یک بازه زمانی مناسب. یعنی همان موضوعی که ما در سال‌های گذشته به دلایل مختلف نتوانسته‌ایم محقق کنیم. با جادوگری نمی‌شود این سهم از درآمدهای نفتی را از زندگی عمومی جامعه و از فضای هزینه‌ای دولت خارج کرد. قرار نیست معجزه‌ای اتفاق بیفتد. معجزه‌ای که می‌تواند اتفاق بیفتد، درک دقیق واقعیت‌ها و بسترسازی برای روابط حرفه‌ای بین‌المللی و ظرفیت‌سازی برای سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی است به گونه‌ای که سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی جای هزینه‌کرد منابع نفتی را در اقتصاد کشور برای ایجاد توسعه و درآمدزایی بگیرد. آنجاست که دولت می‌تواند میزان مصرف منابع نفتی خود را در چارچوب رفتارهای سرمایه‌گذاری و اداره امور اقتصادی کشور کاهش دهد. تا موقعی که همچنان عمده منابع سرمایه‌گذاری کشور در اختیار دولت است، دولت به بخش خصوصی اعتماد نمی‌کند، از سهم خود نیز نمی‌گذرد و حتی فرصت سرمایه‌گذاری به بخش خصوصی را نیز نمی‌دهد. شاید مهم‌ترین راهکار برای خروج از این بحران و جلوگیری از فسادِ به‌وجودآمده، اعتماد به ظرفیت‌های استفاده‌نشده کشور مانند توریسم و معادن باشد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **توجه به چند استان خاص نابسامانی توسعه اقتصادی را در کشور به وجود آورد.**
- **تعلل در رقابت‌پذیری و خصوصی‌سازی، فساد اقتصادی به همراه آورده است.**
- **دسترسی به منابع نفتی برای همه افراد یکسان و رقابتی نبوده است.**
- **کشوری که از طریق فروش نفت توسعه ایجاد می‌کند، به فساد دامن زده است.**
- **در حال حاضر ایران به منبعی وابسته شده که از نظر فعالان اقتصادی، بیرون از اقتصاد و کسب و کار واقعی است.**

سد قیمت‌گذاری دولتی جلوی راه صنعت غذا

صادرات و واردات صنایع غذایی و تبدیلی در سال گذشته کاهش یافت

چرا باید خواند:
صنایع غذایی یکی از صنایع مادر کشور به شمار می‌رود؛ این صنعت از سویی به اقتصاد کشاورزی مرتبط است و از سوی دیگر، با انبوهی از صنایع تبدیلی متصل می‌شود که می‌تواند هم ارزش افزوده زیادی تولید کند و هم اشتغال زیادی برای کشور فراهم سازد.

در اوایل سال ۲۰۱۶ میلادی که روسیه و ترکیه به‌شدت با هم اختلاف پیدا کرده بودند فضای مساعدی برای صنایع مواد غذایی ایران ایجاد شده بود که جای ترکیه را در بازار روسیه بگیرد؛ اما این اتفاق رخ نداد. استفاده نکردن از این فرصت نشانه‌ای از این بود که صنایع غذایی و تبدیلی در ایران، با وجود سابقه دیرینه‌ای که دارد، دچار مشکلاتی ساختاری است که بدون اصلاح در سیاست‌گذاری‌ها و مقررات موجود نمی‌توان به شکوفایی آن امید داشت.

صنایع غذایی یکی از حوزه‌های تولیدی کشور است که می‌تواند اشتغال زیادی برای کشور ایجاد کند. صنایع تبدیلی نیز عامل مهمی در فرآوری محصولات کشاورزی است و با تبدیل و فرآوری محصولات کشاورزی، ضمن تولید مواد غذایی و سایر فرآورده‌های با ارزش افزوده بالا، امکان نگهداری و حمل و نقل آن محصولات را فراهم می‌کند. ساخت و توسعه واحدهای صنایع غذایی، تبدیلی و تکمیلی بخش کشاورزی مزایای متعددی از جمله اشتغال‌زایی، کاهش ضایعات محصولات کشاورزی، دسترسی به این محصولات در غیر فصل تولید، ارزش افزوده در محصول و ارزآوری را به دنبال دارد. هم‌اکنون بیش از ۱۱ هزار و ۲۰۰ واحد صنایع غذایی و تبدیلی در کشور فعال است که در سال ۹۳، از محل صادرات این واحدها حدود ۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار ارز کسب شده بوده است. همچنین این صنعت با سهم ۱۷ درصدی اشتغال، سهم حدود ۲ درصدی صنایع غذایی کشور از تولید ناخالص داخلی و سهم ۷ درصدی از ارزش افزوده بخش صنعت، ۱۵ درصد از ارزش افزوده بخش کشاورزی و ۲۰ درصد از صادرات محصول‌های کشاورزی را داراست. سهم غذا از سبد هزینه‌ای خانوار ۲۶ درصد است. این آمار اهمیت صنایع غذا و تامین رفاه اجتماعی کشور را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، ظرفیت عظیم کسب‌وکار در این عرصه را مشخص می‌کند. با این حال، در سال گذشته، صنایع غذایی در ایران وضعیت خوبی نداشته و دست‌کم در حوزه تجارت خارجی با افت چشم‌گیری مواجه بوده است. در واقع باید گفت که ظرفیت تولید در صنایع تبدیلی کشور حدود ۲۳۵ میلیون تن است اما در حال حاضر کمتر از نیمی از این ظرفیت فعال است. اکنون تولیدات صنایع تبدیلی کشور حدود ۹۰ میلیون تن یعنی یعنی کمتر از ۴۰ درصد ظرفیت اسمی این صنایع است. این آمار کاملا نشانه رکود در صنایع تبدیلی و شرایط نامطلوب اقتصادی برای صنایع غذایی است.

وضعیت کلی تجارت محصولات غذایی را می‌توان در خلال گزارشی که کمیسیون کشاورزی، آب و صنایع غذایی در اولین جلسه خود در سال ۹۵ ارائه کرد مشاهده کرد. در این جلسه اعضای کمیسیون گزارش صادرات و واردات محصولات غذایی در سال ۱۳۹۴ را ارائه کردند و مشخص شد که ارزش صادرات محصولات کشاورزی و صنایع غذایی از ۶٫۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۳ به ۵٫۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۴ رسیده بوده و همچنین میانگین قیمت پایه صادراتی محصولات این گروه یک سنت و اقلام وارداتی ۵ سنت کاهش یافته بوده است. صادرات این بخش، در سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۹۳ از نظر ارزش ۱۴ درصد و از لحاظ وزنی ۱۳ درصد کاهش نشان می‌داد. ارزش واردات محصولات کشاورزی

نکته‌هایی که باید بدانید

- **صادرات محصولات کشاورزی و صنایع غذایی، در سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۹۳ از نظر ارزش ۱۴ درصد و از لحاظ وزنی ۱۳ درصد کاهش نشان می‌داد.**
- **صنعت صنایع غذایی با سهم ۱۷ درصدی اشتغال، سهم حدود ۲ درصدی صنایع غذایی کشور از تولید ناخالص داخلی و سهم ۷ درصدی از ارزش افزوده بخش صنعت دارد.**
- **رشد واردات و صادرات صنایع غذایی در سال ۹۴ نسبت به سال پیش از آن منفی بوده است.**
- **در سال ۹۴ آب‌میوه و کنسانتره، کنسرو آبزیان و کنسرو غیرگوشتی و نیز روغن نباتی از نظر ارزش کالا نسبت به سال ۹۳ شاهد افزایش صادرات بوده‌اند.**

تراز تجاری صنایع غذایی و تبدیلی ایران در دو سال گذشته

	۱۳۹۳			۱۳۹۴			تغییرات ۹۴ نسبت به سال گذشته	
	ارزش (میلیون دلار)	وزن (هزار تن)	قیمت واحد	ارزش (میلیون دلار)	وزن (هزار تن)	قیمت واحد	ارزشی	وزنی
صادرات	۲۷۲۸٫۷۶	۱۵۸۰٫۸۷	۱٫۷۳	۲۴۹۳٫۷۵	۱۳۸۲٫۹۵	۱٫۸۰	۹- درصد	۱۳- درصد
واردات	۵۸۲۵٫۴۳	۶۲۶۵٫۰۶	۰٫۹۳	۳۸۷۶٫۴۱	۴۴۲۲٫۶۱	۰٫۸۸	۳۳- درصد	۲۹- درصد
تراز تجاری	-۳۰۹۶٫۶۷	-۴۶۸۴٫۱۹		-۱۳۸۲٫۶۶	-۳۰۳۹٫۶۶		۵۵ درصد بهبود	۳۵ درصد بهبود

تراز تجاری کل محصولات کشاورزی و صنایع غذایی ایران در دو سال گذشته

	۱۳۹۳			۱۳۹۴			تغییرات ۹۴ نسبت به سال گذشته	
	ارزش (میلیون دلار)	وزن (هزار تن)	قیمت واحد	ارزش (میلیون دلار)	وزن (هزار تن)	قیمت واحد	ارزشی	وزنی
صادرات	۶۵۲۲٫۷۵	۵۵۳۳٫۹۰	۱٫۱۸	۵۶۰۱٫۷۳	۴۷۹۴٫۵۲	۱٫۱۷	۱۴- درصد	۱۳- درصد
واردات	۱۲۴۰۴٫۶۸	۲۳۴۰۳٫۹۰	۰٫۵۳	۹۰۵۴٫۵۸	۱۸۷۱۱٫۶۰	۰٫۴۸	۲۷- درصد	۲۰- درصد
تراز تجاری	-۵۸۸۱٫۹۳	-۱۷۸۷۰		-۳۴۵۲٫۸۵	-۱۳۹۱۷٫۰۷		۴۱ درصد بهبود	۲۲ درصد بهبود

صادرات حوزه‌های مختلف صنایع غذایی و تبدیلی ایران در دو سال گذشته								
	۱۳۹۳			۱۳۹۴			تغییرات ۹۴ نسبت به سال گذشته	
	ارزش (میلیون دلار)	وزن (هزار تن)	قیمت واحد	ارزش (میلیون دلار)	وزن (هزار تن)	قیمت واحد	ارزشی	وزنی
لبنیات	۶۶۳,۳	۴۲۰	۱,۵۸	۶۲۰,۳	۳۹۵,۵	۱,۵۷	۶- درصد	۶- درصد
شیرینی و شکلات	۵۷۰	۲۳۷,۳	۲,۴۰	۴۷۶,۶	۱۹۴,۹	۲,۴۵	۱۶- درصد	۱۸- درصد
رب گوجه فرنگی	۲۰۵,۹	۱۳۳,۲	۱,۵۵	۲۰۱	۱۱۷,۲	۱,۷۱	۲- درصد	۱۲- درصد
ماکارونی	۶۱,۵	۶۹,۱	۰,۸۹	۴۷,۸	۵۳,۸	۰,۸۹	۲۲- درصد	۲۲- درصد
آب‌میوه و کنسانتره	۹۳	۶۰,۳	۱,۵۴	۱۰۲,۹	۷۸,۷	۱,۳۱	۱۱ درصد	۳۰ درصد
آب معدنی و آشامیدنی	۱,۳	۷,۱	۰,۱۹	۰,۶	۱,۹	۰,۲۹	۵۸- درصد	۷۳- درصد
نوشابه گازدار، مالتا و ماءالشعیر	۳۳,۳	۳۳,۲	۱	۲۳,۹	۲۰,۶	۱,۱۶	۲۸- درصد	۳۸- درصد
کنسرو آبزیان	۵۸,۳	۲۳,۸	۲,۴۶	۹۲,۴	۳۷,۶	۲,۴۶	۵۸ درصد	۵۸ درصد
کنسرو غیرگوشتی	۸۵,۸	۳۵	۲,۴۶	۱۱۴,۱	۳۰	۴,۷	۶۴ درصد	۱۴- درصد
آرد	۹,۲	۳۲,۲	۰,۲۸	۹	۳۴,۲	۰,۲۶	۲- درصد	۶ درصد
روغن نباتی	۲۳,۵	۲۲,۴	۱,۰۵	۳۸,۸	۲۱	۱,۸۵	۶۵ درصد	۷ درصد
گوشت و فرآورده‌ها	۳۶۹,۲	۱۲۷,۷	۲,۸۹	۲۶۲,۶	۱۱۵,۸	۲,۲۷	۲۹- درصد	۹- درصد
سایر فرآورده‌های غذایی	۵۵۴,۴	۳۷۹,۸	۱,۴۶	۴۷۷	۲۸۱,۸	۱,۶۹	۱۴- درصد	۲۶- درصد
جمع	۲۷۲۸,۸	۱۵۸۰,۹	۱,۷۳	۲۴۹۳,۷	۱۳۸۳	۱,۸	۹- درصد	۱۳- درصد

و صنایع غذایی نیز از ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۳ به حدود ۹ میلیارد دلار در سال ۹۴ کاهش یافته بوده است. همچنین در گزارش‌های کمیسیون کشاورزی، آب و صنایع غذایی اتاق بازرگانی تهران مشخص شد که واردات محصولات کشاورزی و صنایع غذایی در مقایسه با سال ۱۳۹۳ از لحاظ ارزش ۲۷ درصد و از لحاظ وزن ۲۰ درصد افت داشته است. براساس گزارش گمرک ایران، واردات گندم از لحاظ وزنی ۵۴ درصد، لبنیات معادل ۶ درصد، و شیرینی و شکلات ۱۸ درصد در سال ۹۴ نسبت به سال پیش از آن کاهش داشته است. از سوی دیگر، شکر خام نیز با ۶۶ درصد افت از لحاظ وزنی، بیشترین کاهش واردات را در میان کالاهای غذایی داشته بوده است. براساس این گزارش، سال گذشته واردات سویا ۲۲۸ درصد رشد داشته است. قیمت پایه هر کیلوگرم محصولات صنایع غذایی وارداتی نیز از ۹۳ سنت در سال ۱۳۹۳ به ۸۸ سنت در سال ۱۳۹۴ کاهش یافته بوده است. اما با اینکه رشد واردات و صادرات در سال ۹۴ نسبت به سال پیش از آن منفی بوده، واردات کاهش بیشتری از صادرات داشته و بنابراین تراز تجاری محصولات کشاورزی و صنایع غذایی در سال ۹۴ از نظر وزنی به ترتیب ۴۱ درصد و ۲۲ درصد بهبود داشته است.

در سال ۹۴، در بخش صنایع غذایی و تبدیلی نیز کاهش صادرات به طور محسوس در انواع محصولات این بخش دیده می‌شده است. به گزارش کمیسیون کشاورزی، آب و صنایع غذایی اتاق بازرگان تهران، در این سال میزان صادرات صنایع غذایی و تبدیلی از کشور ۲,۴ میلیارد دلار بوده که نسبت به سال قبل از آن ۹ درصد از نظر ارزشی و ۱۳ درصد از نظر وزنی کاهش داشته بوده است. همچنین واردات به ارزش ۳,۸ میلیارد دلار بوده که ۳۳ درصد از

تاریخ یک تشکل

کانون انجمن‌های صنایع غذایی ایران در سال ۱۳۸۲ با مشارکت انجمن‌های فعال در صنایع غذایی کشور تشکیل شده‌است. هدف از تشکیل کانون، ایجاد هماهنگی بین تشکل‌های موجود برای برقراری و حفظ ارتباط منظم با مراجع ذی‌صلاح و پیگیری مسائل و مشکلات اعضا به صورت گروهی، برنامه‌ریزی برای ارائه الگوها و طرح‌های کارشناسی و موثر به منظور توسعه بهره‌وری و بهبود صنایع غذایی کشور بوده است. تشکل‌های عضو کانون انجمن‌های صنایع غذایی ایران در شاخه‌های گوناگون بسیار متنوع و فعال هستند. این تشکل‌ها عبارت‌اند از انجمن صنفی آردسازان ایران، اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نان ایران، انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی ایران، انجمن صنفی صنایع کره گیاهی ایران، انجمن برنج ایران، انجمن تولیدکنندگان آب‌های معدنی و آشامیدنی ایران، انجمن صنایع تولید و صادرکنندگان کنسانتره و آب‌میوه ایران، انجمن تولیدکنندگان نان‌های صنعتی استان تهران، انجمن صنفی صنایع روغن نباتی ایران، انجمن صنایع فرآورده‌های گوشتی ایران، انجمن صنفی کارفرمایان کارخانه‌جات نان صنعتی ماشینی ایران، انجمن صنفی تولیدکنندگان ماءالشعیر و مالت ایران، انجمن افزودنی‌های صنایع غذایی ایران، انجمن صنفی صنایع بیسکوئیت، شیرینی و شکلات ایران، انجمن صنفی کارفرمایی تولیدکنندگان روغن زیتون و زیتون شور ایران، سندیکای صنایع کنسرو ایران، سندیکای تولیدکنندگان خمیرمایه ایران، انجمن صنفی صنعت آب‌لیموی ایران، انجمن صنفی کارخانه‌های قند و شکر ایران، انجمن صنفی کارفرمایان کارخانه‌جات ماکارونی ایران، اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان چیپس و اسنک ایران، انجمن صنفی کارفرمایان صنعت تولید و بسته‌بندی مواد پروتئینی کشور، انجمن تولیدکنندگان ماشین‌آلات پخت نان شیرینی، انجمن صنفی کارفرمایی صنایع نوشابه‌سازی، انجمن صنفی و صنعتی صنایع گلوکز نشاسته و مشتقات آن، انجمن ملی خرمای ایران، اتحادیه تعاونی‌های تکثیر و پرورش و صادرات آبزیان ایران، انجمن صنفی تولیدکنندگان نمک تصفیه ایران، کانون انجمن‌های صنفی آرد ایران، انجمن واردکنندگان برنج ایران، انجمن صنایع خوراک دام، طیور و آبزیان ایران، انجمن ملی خرمای ایران، و انجمن صنایع طیور ایران.

یکی از مشکلاتی که به طور سنتی صنایع غذایی را عقب انداخته و باعث رشد کم آن شده، نبود سیستم بسته‌بندی مناسب است. صنعت بسته‌بندی مواد غذایی جهان رشد چشم‌گیری داشته و در تلاش برای پاسخ به نیاز مشتریان، تغییر در مقررات و قوانین و فشار مصرف‌کنندگان، صنعت بسته‌بندی سعی کرده صنعتی پویا، خلاق، و پاسخ‌گو باشد.

صنایع تبدیلی کدام‌اند؟

صنایع تبدیلی و تکمیلی یکی از اجزای مهم صنایع غذایی به شمار می‌رود. دفتر صنایع تبدیلی و تکمیلیِ بخش کشاورزیِ وزارت جهاد کشاورزی، صنایع تبدیلی و تکمیلی را در چهار گروه زیر تقسیم‌بندی کرده است.

۱ **محصولات دامی:** شامل فرآورده‌های لبنی، کشتارگاه دام و طیور، بسته‌بندی گوشت و مرغ و فرآورده‌های گوشتی

۲ **محصولات شیلاتی:** شامل کنس رو ماهی، عمل‌آوری ماهی و میگو و نیز تهیه پودر ماهی

۳ **محصولات زراعی:** آردسازی، برنج‌کوبی، رب گوجه‌فرنگی، بسته‌بندی غلات و حبوبات، ماکارونی، کیک و کلوچه، آرد گندم و برنج، ترشی‌ها و شوری‌ها، روغن‌کشی از دانه‌های خام و فرآورده‌های سیب‌زمینی

۴ **صنایع محصولات باغی:** شامل بسته‌بندی خرما، بسته‌بندی وعمل‌آوری پسته، خشکبار، عرقیات و اسانس، لواشک، بسته‌بندی میوه، کمپوت، فرآورده‌های زیتون، بسته‌بندی زعفران، گیاهان دارویی و سایر موارد همچون تولید سرکه، آب‌لیمو، مربا، بسته‌بندی چای و بسته‌بندی قارچ

نظر ارزشی و ۲۹ درصد از نظر وزنی کاهش نشان می‌داده است. به دلیل کاهش بیشتر واردات نسبت به صادرات، کسری تراز تجاری صنایع غذایی و تبدیلی از نظر ارزشی ۵۵ درصد و از نظر وزنی ۳۵ درصد بهبود یافته اما این بهبود به دلیل اینکه با کاهش کلی تجارت همراه بوده خشنودکننده‌نیست.

با نگاهی جزئی‌تر به آمار تجارت در صنایع غذایی و تبدیلی، مشخص می‌شود که در سال ۹۴ برخی از صنایع غذایی دارای رشد ارزشی یا وزنی در صادرات بوده‌اند. آب‌میوه و کنسانتره، کنسرو آبزیان و کنسرو غیرگوشتی و نیز روغن نباتی در سال ۹۴ از نظر ارزش کالا نسبت به سال ۹۳ شاهد افزایش صادرات بوده‌اند؛ اما به طور کلی، صادرات از نظر ارزش کالا در صنایع غذایی و تبدیلی در سال ۹۴ به اندازه ۹ درصد کاهش داشته است.

دلایل زیادی برای کاهش صادرات صنایع غذایی و تبدیلی می‌توان برشمرد که ادامه همان مشکلات اصلی این صنایع در ایران است. یکی از مهم‌ترین مشکلات صنایع غذایی و تبدیلی افزایش هزینه‌های تولید است که باعث می‌شود مدام رقابت‌پذیری در این عرصه کاهش یابد. هزینه‌های تولید از هزینه‌های مواد اولیه و عوارض واردات مواد اولیه تا نرخ ارز، قیمت حامل‌های انرژی و نیز دستمزدهای نیروی انسانی را شامل می‌شود. می‌توان گفت که طی چند سال اخیر، تقریبا همه بخش‌های هزینه‌های تولید افزایش یافته و بنابراین مجموع هزینه‌ها را بالا برده است. مشکل دیگری که صنایع غذایی و تبدیلی با آن مواجه است، قیمت‌گذاری‌های دولتی است که برای محصولات در این زمینه اعمال می‌شود. به دلیل موانعی که دولت برای قیمت‌گذاری بر اساس عرضه و تقاضا پیش می‌آورد شرکت‌های فعال در صنایع غذایی و تبدیلی نمی‌توانند قیمت‌ها را متناسب با افزایش هزینه‌های تولید بالا ببرند و مدام حاشیه سودشان کمتر و کل کسب‌وکارشان ضعیف‌تر می‌شود.

کمیسیون کشاورزی، آب و صنایع غذایی اتاق بازرگانی تهران به طور کلی، محدودیت و موانع داخلی، شرایط و عوامل تولید، نبود حمایت‌های مناسب، نبود شناخت بازارهای صادراتی، نبود اطلاع از تحرکات رقبا، تنوع کم بازارهای صادراتی و ضعف برندسازی را از موانع توسعه صادرات محصولات صنایع غذایی و تبدیلی ایران در بازارهای جهانی برشمرده است. اما به‌غیر از بازارهای بین‌المللی، صنایع غذایی در داخل نیز بازار وسیعی دارد که به دلیل برخی از مشکلات نتوانسته از آن به اندازه مطلوب بهره بگیرد. کمبود نقدینگی و سرمایه‌گذاری کافی در این حوزه یکی از مشکلات بزرگی است که تولیدکنندگان در عرصه صنایع غذایی را با مشکل مواجه کرده است. برای رونق بخشیدن به صنایع تبدیلی و غذایی باید سرمایه‌گذاری در این صنایع گسترش پیدا کند و تصمیم‌گیران اقتصادی به این باور برسند که توسعه صنایع غذایی و تبدیلی منجر به رشد اقتصادی و توسعه همه‌جانبه بخش کشاورزی خواهد شد و اگر می‌خواهند ارتباط مستقیمی بین صنایع کشاورزی با صنایع غذایی و نیز صنایع تبدیلی ایجاد کنند باید برای افزایش سرمایه‌گذاری در بخش صنایع کشاورزی اقدام و راهکارهایی برای تشویق و جذب و رفع موانع قانونی و تسهیلات ویژه‌ای برای این صنایع مهیا کنند. اما در عمل، بنگاه‌هایی که با مشکل نقدینگی مواجه‌اند و سرمایه‌گذار چندانی نیز برای کسب‌وکار صنایع غذایی خود پیدا نمی‌کنند وقتی که برای گرفتن وام به بانک‌ها مراجعه می‌کنند آنجا نیز با موانعی روبه‌رو می‌شوند؛ سیستم بانکی برای اعطای تسهیلات اعتباری مورد نیازِ سرمایه‌گذاری در اجرای طرح‌های فنی و تولیدی دارای پیچیدگی‌های زیادی است و نرخ تسهیلات بانکی برای آنها نیز بسیار زیاد است. از سوی دیگر، صنایع تبدیلی و تکمیلی از معافیت‌های مالیاتی و تسهیلات ویژه بانکی همانند بخش کشاورزی برخوردار نیستند. یکی از راهکارها برای رفع چنین موانعی، این است که صنایع غذایی و تبدیلی به عنوان جزئی از زنجیره تولید کشاورزی تلقی شود و معافیت‌ها و تسهیلاتی که به بخش کشاورزی اعطا می‌شود شامل حال این حوزه نیز بشود.

یکی از مشکلاتی که به طور سنتی صنایع غذایی را عقب انداخته و باعث رشد کم آن شده، نبود سیستم بسته‌بندی مناسب است. صنعت بسته‌بندی مواد غذایی جهان رشد چشم‌گیری داشته و در تلاش برای پاسخ به نیاز مشتریان، تغییر در مقررات و قوانین و فشار مصرف‌کنندگان، صنعت بسته‌بندی سعی کرده صنعتی پویا، خلاق، و پاسخ‌گو باشد. تاکید بر دقت برچسب‌های محصولات غذایی بسته‌بندی‌شده، تقاضا برای افزایش بسته‌بندی‌های یک‌لقمه‌ای مورد استفاده یک نفر، افزایش پایداری مواد غذایی بسته‌بندی‌شده و نیز نقش بالای بسته‌بندی برای کاهش اتلاف مواد غذایی از جمله روندهای جدید صنایع بسته‌بندی جهان در سال‌های اخیر بوده است. اما در ایران، با اینکه سال‌هاست عنوان می‌شود یکی از مشکلات عمده صنایع غذایی کشور معضل بسته‌بندی نامناسب است هنوز این مسئله حل نشده است.

فرسودگی دستگاه‌ها و تجهیزات صنایع غذایی، اعمال مالیات بر ارزش افزوده بر تولیدکنندگان به جای مصرف‌کننده و نیز بالا بودن ضایعات در روند تولید مواد غذایی و تبدیلی از دیگر مشکلات عمده این صنعت در کشور به شمار می‌روند. یکی دیگر از مسائلی که صنایع غذایی با آن دست‌به‌گریبان هستند مقررات در این زمینه است. از اهداف پیش‌بینی‌شده در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴، برخورداری از سلامت، رفاه و امنیت غذایی است. برای دست‌یابی به این هدف در ۱۸ لایحه قانون برنامه چهارم توسعه، قانون‌گذار دولت را مکلف کرده ظرف مدت ۶ ماه پس از تصویب این قانون، برنامه توسعه بخش کشاورزی و منابع طبیعی کشور را با محوریت خودکفایی در تولید محصولات اساسی کشاورزی، تأمین امنیت غذایی، اقتصادی کردن تولید و توسعه صادرات محصولات کشاورزی، ارتقا و رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی حداقل به میزان ۶٫۵ درصد و کاهش ۵۰ درصدی ضایعات در بخش کشاورزی تهیه و اجرا کند. بر این اساس وزارت جهاد کشاورزی طبق ماده ۸۴ قانون برنامه اقدام به تدوین سند ملی توسعه بخش کشاورزی و منابع طبیعی کرده و کاهش ضایعات محصولات کشاورزی و برنامه توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی بخش کشاورزی براساس اهداف ماده قانونی مذکور دنبال می‌شود. اما اینها مقررات بالادستی است و بیشترین مشکلات صنایع غذایی و تبدیلی در زمینه مقررات به حوزه‌های خُرد و قوانین و ضوابط جزئی بازمی‌گردد. ناکافی بودن قوانین و مقررات حمایتی در زمینه توسعه و حمایت از صنایع غذایی و تبدیلی همواره یکی از مشکلاتی بوده که تولیدکنندگان در این حوزه داشته‌اند.

۳٫۸
میلیارد دلار
ارزش واردات صنایع غذایی و تبدیلی در سال ۹۴

۲٫۴
میلیارد دلار
ارزش صادرات صنایع غذایی و تبدیلی در سال ۹۴

پول غذا به جای پول نفت

سیاست قیمت‌گذاری دولتی مانع اصلی رشد صنایع غذایی است

کاوه زرگران

دبیر کل کانون انجمن‌های رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران

صنایع غذایی ۱۵ درصد از اشتغال کشور را به خود اختصاص داده است. در واقع اکنون حدود ۱۶ درصد سرمایه‌گذاری در بخش صنایع غذایی صورت می‌گیرد که رقمی بالغ بر ۱۵ هزار میلیارد تومان می‌شود. آمارها نشان می‌دهد سهم صنعت غذا در تولید ناخالص ملی حدود ۹٫۲ درصد است. در حال حاضر حدود ۱۱هزار و ۲۰۰ واحد تولیدی صنایع غذایی و ۳۶ هزار واحد در زنجیره یکپارچه با هدف ارتقای صنعت غذا فعالیت می‌کنند. صنایع غذایی ۱۲ درصد کارگاه‌های صنعتی اســت و در نهایت با ۱۵ درصد ســهم اشتغالی که دارد برای حدود ۴۰۰ هزار نفر به شکل مستقیم شغل ایجاد کرده است. با توجه به توانایی‌های موجود در این صنعت و مزیت‌هایی که چهارفصل بودن و تنوع تولیدات کشاورزی و مواد اولیه در ایران موجود است، صنایع غذایی مزیت‌های فراوانی برای رشد تولید و افزایش صادرات دارد. این در حالی است که مانند صنعت خودرو، وابسته به یارانه و کمک‌های دولتی هم نیست و اگر این صنعت مورد حمایت قرار گیرد و دست‌اندازهای فعلی از سر راه آن کنار رود، می‌تواند جایگزین درآمدهای نفتی شــود. یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که مانع رشد بیشتر صنایع غذایی در کشور در گذشته شد، سیاست قیمت‌گذاری دولتی و سرکوب قیمت‌ها بود. خرید تضمینی محصولات کشاورزی به شکل معمول بالاتر از متوســط قیمت‌های جهانی قیمت‌گذاری می‌شــود و همین باعث افزایش قیمت و گرانی محصولات صنایع غذایی و کاهش رقابت‌پذیری آنها در بازارهای جهانی می‌شود. از سوی دیگر در دولت‌های گذشته محصولات غذاییِ رده‌های دو و ســه نیز توسط دولت قیمت‌گذاری می‌شد که در دولت یازدهم با تلاش‌هایی که توسط بخش خصوصی صورت گرفت قیمت‌گذاری تنها در رده کالاهای اساسی و رده اول محدود شد و دیگر محصولات غذایی با رعایت مصوبات سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آزاد شد. ما در کل با قیمت‌گذاری توسط دولت موافق نیستیم و در جلساتی که در کمیسیون‌های تخصصی شورای اقتصاد دولت داشتیم، قرار شد تنها سه کالای اساسی آرد، نان و سه قلم محصول پرمصرف لبنیات محدود شود که همچنان منتظر اجرایی شدن این تصمیم هستیم. سیاست دولت مبنی بر خرید تضمینی و افزایش قیمت‌های آن به شکل سالانه در حالی که قیمت جهانی برخی از این محصولات کاهش داشته است، در کنار گرانی تولید در کشور باعث شده تا محصولات نهایی صنایع غذایی، گران‌تر از دیگر کشورها به بازارها عرضه شود که توان صادراتی ما را تا حد بسیار زیادی محدود کرده اســت. به عنوان مثال صنایع لبنیات ما دارای توان بالقوه‌ای از نظر دانش و نیروی انسانی و سخت‌افزار است، اما قیمت اولیه شیر که به کارخانه‌جات لبنی ما وارد می‌شــود، در مقایسه با دیگر کشورها و حتی کشورهای رقیب چون ترکیه بسیار بالاتر است. این باعث می‌شود توان رقابتی ما در بازارهای صادراتی کاهش یابد. در مورد دیگر صنایع غذایی مانند شیرینی و شکلات، آردسازی و... نیز همین وضع وجود دارد. سیاست دولت مبنی بر پرداخت یارانه به هنگام خرید محصولات تضمینی از کشاورزان به‌جای آنکه یارانه به شکل مستقیم در اختیار آنها قرار گیرد و محصولات به قیمت روز دنیا خریداری شود، باعث شده تا علاوه بر کاهش قدرت رقابت تولیدکنندگان در بازارهای جهانی، شهروندان ایرانی نیز محصولات غذایی را گــران بخرند. در حالی که مطابق آمار بانک مرکزی ۲۶٫۵ درصد هزینه خانوار در کشور ما صرف موادغذایی می‌شود این رقم در امریکا ۶ درصد و در منطقه ما حداکثر ۱۱ درصد است. مانند بسیاری از صنایع در کشــور، هزینه گران پول و گرانی تســهیلات بانکی نیز سبب شــده تا سرمایه‌گذاری در این صنعت به‌سختی صورت پذیرد. این در حالی است که با وجود سیاست‌های حمایتی دولت در خصوص ارائه تسهیلات به بنگاه‌های کوچک و متوسط در عمل همچنان منتظر اجرای این سیاست‌ها در صنایع غذایی هستیم. به این ترتیب ما امیدوار هستیم از طریق خطوط اعتباری سرمایه‌گذاران خارجی بتوانیم سرمایه‌گذاری‌های موردنظر را جذب کنیم، چرا که نرخ بالای بهره در کشــور ما باعث شده تا تولیدکنندگان به دنبال راه‌های دیگری برای جذب سرمایه باشند. هرچند در خصوص جذب سرمایه و تسهیلات خارجی قدم‌هایی برداشته شده است، اما هنوز در ابتدای این راه هستیم. تحریم‌ها در چند سال گذشته باعث شد تا سرعت نوسازی ماشــین‌آلات و دستگاه‌ها در صنایع غذایی کند شــود. در ماه‌های گذشته ارتباطات مختلفی صورت گرفته است تا این امر مرتفع شود، اما در خصوص بسته‌بندی گام‌های بلندی برداشته شده است و نسبت به سال‌های گذشته کیفیت صنعت بسته‌بندی از جمله مواد غذایی رشد قابل توجهی داشته است. هرچند در خصوص محصولاتی مانند خرما، زعفران و پسته نیازمند اقدامات مناسب دیگری هستیم، اما در کل بسته‌بندی صنایع غذایی نسبت به گذشته رشد مناسبی را تجربه کرده است. کشورمان حدود ۵۱ میلیون هکتار زمین قابل کشــت دارد که اکنون حدود یک‌ســوم آن زیر کشت است. چهارفصل بودن و تنوع اقلیمی باعث شده تا بسیاری از محصولات کشاورزی سردسیری، نیمه‌گرمسیری و گرمسیری در ایران تولید شود؛ طبعا این یک مزیت مهم است که صنایع غذایی ما دارا هستند. نکته دیگر سابقه صنایع تبدیلی و موادغذایی در ایران است که یکی از صنایع قدیمی کشور محسوب می‌شود. طعم و مزه تولیدات و محصولات ایرانی هم از گذشته زبانزد بوده و با ذایقه بسیاری از مردم دیگر نقاط دنیا هماهنگی دارد. در بحث صادرات هم باید به موقعیت ژئوپلیتیک ایران اشاره کرد که باعث شده کشورمان در مسیر پنج کریدور اصلی ترانزیت و حمل و نقل بین‌المللی قرار بگیرد و بازاری ۴۰۰ میلیون نفری را تحت پوشش قرار دهد. همه اینها را باید در کنار نســل جوان مدیران و کارآفرینان صنایع غذایی قرار داد که با بهره بردن از تجربه نسل اول تولیدکنندگان مواد غذایی در کشور، با نگاه علم‌محور به دنبال تولید و صادرات هستند. نگاهی که بیش از گذشته منطبق بر حضور در بازارهای بین‌المللی است.

> خرید تضمینی محصولات کشاورزی به شکل معمول بالاتر از متوسط قیمت‌های جهانی قیمت‌گذاری می‌شود

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تحریم‌ها در چند سال گذشته باعث شد تا سرعت نوسازی ماشین‌آلات و دستگاه‌ها در صنایع غذایی کند شود.**
- **در حال حاضر حدود ۱۱هزار و ۲۰۰ واحد تولیدی صنایع غذایی و ۳۶ هزار واحد در زنجیره یکپارچه با هدف ارتقای صنعت غذا فعالیت می‌کنند.**
- **صنایع لبنیات ما دارای توان بالقوه‌ای از نظر دانش و نیروی انسانی و سخت‌افزار است، اما قیمت اولیه شیر بسیار بالاتر است.**
- **یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که مانع رشد بیشتر صنایع غذایی در کشور در گذشته شد، سیاست قیمت‌گذاری دولتی و سرکوب قیمت‌ها بود.**

فصل جوایز با چه آثاری رونق گرفته است؟

نگاهی به یک فهرست ۲۰تایی از مهم‌ترین فیلم‌های امسال که در فصل جوایز نظر منتقدان را به خودشان جلب کرده‌اند

صوفیا نصرالهی
خبرنگار

هرسال منتقدان غر می‌زنند که عمر سینما به پایان رسیده و جوان‌ترها می‌گویند نوبت عصر طلایی تلویزیون است ولی باز هم ســـال که تمام می‌شود عشق‌سینماها مشتاقانه فهرست بهترین‌هایشان را تهیه می‌کنند و جوایز حلقه‌های مختلف انجمن‌های منتقدان را دنبال می‌کنند و سایت‌هایی که تخصصشان پیش‌بینی جوایز گلدن‌گلوب و اسکار است. تا اینجای کار چند جشنواره مهم مثل گاتهام برگزار شده‌اند و حلقه منتقدان فیلم آنلاین و نیویورک و لس‌آنجلس هم نامزدهای خودشان را اعلام کرده‌اند. موقع خواندن این مطلب جوایز گلدن‌گلوب هم به برندگانش تعلق گرفته است. درنتیجه می‌توانیم برآوردی از مهم‌ترین فیلم‌های سال ۲۰۱۶ داشته باشیم. این فهرست ۲۰ فیلمی که برایتان تهیه کرده‌ایم شامل آثار مستقلی است که امسال جدی گرفته شدند و آثاری که کارگردانان کهنه‌کار سینما ساخته‌اند. نکته جالبش اینجاست که امسال تعداد فیلم‌های مستقل که با بودجه کمتر تولید شده‌اند در میان فیلم‌های موردتوجه منتقدان و نامزد جوایز بیشتر از فیلم‌های بیگ پروداکشن است. به نظر می‌رسد سینمای جهان هم به سمت کم‌هزینه‌تر شدن می‌رود.

۱ فروشنده

کارگردان: اصغر فرهادی، بازیگران: ترانه علیدوستی،شهاب‌حسینی

چرا مهم است؟ فیلم «فروشنده» اصغر فرهادی با گرفتن جایزه بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان سال از انجمن ملی نقد فیلم امریکا چنان شروع خوبی را در فصل جوایز رقم زد که حالا انتظارات از فیلم بالاتر هم رفته است. با توجه به نظرات منتقدان و انتخاب‌هایشان احتمال حضور فرهادی در میان پنج نامزد نهایی اسکار خیلی زیاد است. اما آیا «فروشنده» می‌تواند دومین اسکار را برای ایران به ارمغان بیاورد و اصغر فرهادی را کنار نامی مثل فدریکو فلینی قرار بدهد که تا امروز تنها کارگردانی است که در بخش اسکار بهترین فیلم خارجی‌زبان توانسته دو بار جایزه را بگیرد؟ واقعیت این است که امسال کار برای فرهادی خیلی دشوارتر از سال «جدایی نادر از سیمین» است. آن سال رقبای فرهادی از بلژیک، لهستان و کانادا هیچ‌کدام در فصل جوایز نتوانسته بودند موفق ظاهر شوند و با اختلاف زیادی از «جدایی» قرار می‌گرفتند. امسال اما حداقل سه فیلم هستند که نامشان کنار «فروشنده» فرهادی در فهرست نامزدهای منتقدان به چشم می‌خورد. توتال فیلم درباره «فروشنده» نوشت: «ابهامات اخلاقی به شدت تکان‌دهنده این فیلم را از "جدایی" فراتر برده. بازی‌های درجه‌یک.» فیلم از ماجرای خراب شدن خانه رعنا و عماد شروع می‌شود که باعث می‌شود آنها به خانه دیگری نقل مکان کنند که پیش از آن در اختیار زنی به نام آهو بوده است. رعنا در خانه جدید مورد تجاوز قرار می‌گیرد و حالا عماد درصدد پیدا کردن مرد متجاوز است. فیلمی که به گفته خود فرهادی بیش از آنکه درباره غیرت و انتقام باشد درباره حریم خصوصی است.

۲ جولیتا

کارگردان: پدرو آلمادووار /بازیگران: اما سوارز، آدریانا اوگارت

جولیتا که ساکن مادرید است می‌خواهد همراه نامزدش لورنزو به پرتغال نقل مکان کند. خیلی اتفاقی در خیابان به یکی از دوستان دخترش برمی‌خورد و از طریق او می‌فهمد که دخترش آنیتا که سال‌هاست خبری از او نداشته ساکن سوئیس است و سه فرزند دارد. وسوسه دیدن آنیتا آن‌قدر زیاد است که از ترک مادرید صرف‌نظر می‌کند و به جایش به آپارتمانی نقل مکان می‌کند که تنها آدرسی است که امکان دارد از آن طریق بتواند با آنیتا ارتباط برقرار کند. فیلم آلمادووار شاید با از دست دادن نامزدی گلدن‌گلوب در بخش بهترین فیلم‌های خارجی‌زبان از فهرست اسکار هم کنار رفته باشد اما همچنان یکی از بهترین ملودرام‌های سال ۲۰۱۶ است در روزهایی که کمتر کارگردان درجه‌یکی ملودرام می‌سازد. مثل اکثر فیلم‌های موفق آلمادووار این‌یکی هم تم زنانه دارد. بیستمین فیلم پدرو آلمادووار از سه داستان کوتاه از کتاب «فرار» نویسنده برنده نوبل، آلیس مونرو الهام گرفته شده است: «شانس»، «به زودی» و «سکوت». آلمادووار سال ۲۰۰۹ حقوق این کتاب را برای ساخت فیلم از روی آن خرید. چیزی که در این کتاب مجذوبش کرده بود تصویر زنی در قطار بود: «یک زن در یک قطار. این تصویر به نظرم خیلی سینمایی است.» البته در اقتباس، آلمادووار به داستان‌های کتاب خیلی وفادار نبوده است اما به نشانه‌های مونرو در کتاب درباره روابط خانوادگی توجه زیادی کرده تا آن را در رابطه میان دو دوست دربیاورد. «جولیتا» جزو فیلم‌های امسال بخش مسابقه کن بود. منتقدان درباره‌اش گفته‌اند: «از نظر روایی فیلم کمتر از بقیه کارهای آلمادووار دیوانه‌وار است. اما فکر نکنید فیلم ساده‌ای است که به راحتی رام تماشاگر می‌شود.»

۳ عشق و دوستی

کارگردان: ویت استیلمن/ بازیگران: کیت بکینسل،خاویر ساموئل

اول کار ممکن است با دیدن عکس فیلم فکر کنید یکی از همین درام‌های عاشقانه مشهور به درام‌های لباسی است. یعنی فیلم‌هایی که تنها نکته مهمشان طراحی لباس و صحنه‌شان است و داستانشان در فرانسه قرن هجدهم و نوزدهم یا دربار ایتالیا یا انگلستان دوران الیزابت و ملکه ویکتوریا می‌گذرد؛ با یک سری کلیشه‌های ثابت همیشگی که در همه تکرار می‌شود. اما با دیدن امتیاز ۸۷ از ۱۰۰ که از سوی منتقدان دریافت کرده خیلی زود متوجه می‌شوید این فیلمی است که ارزش دیدنش را دارد. لیدی سوزان زنی میان‌سال است که برای ادامه زندگی نزد اقوام همسر مرحوم خود می‌رود اما حضور او در این محل اتفاقاتی را پدید می‌آورد که مهم‌ترینشان این است که سوزان پاکدامن تصمیم می‌گیرد به شیوه‌ای غیرمستقیم دل رجینالد دکورسی را به دست بیاورد. خیلی‌ها بعد از دیدن فیلم یاد سریال مشهور «دانتون ابی» افتاده‌اند. فیلم اقتباسی از یکی از رمان‌های کوتاه جین آستین به نام «لیدی سوزان» است و به سبک بقیه داستان‌های آستین ساده اما جذاب روایت می‌شود. کارگردان فیلم متخصص ساخت آثاری درباره طبقه مرفه است. بازی بکینسل که باید نقش زنی حیله‌گر اما درون‌گرا را بازی کند جزو نقاط قوت فیلم است. مهم‌ترین کاری که کارگردان انجام داده این است که با وجود لباس‌ها و کاراکترهای به ظاهر پرطمطراق، فیلم به هیچ‌عنوان تصنعی به نظر نمی‌رسد. فیلم به اندازه کافی رمانتیک و به اندازه شوخ‌طبعانه است و از دیدنش پشیمان نمی‌شوید.

۴ کوبو و دوتار

کارگردان: تراویس نایت/ صداپیشگان: چارلیز ترون،ماتیو مک‌کاناهی

«کوبو و دوتار»، انیمیشنی سه‌بعدی با تکنیک «استاپ‌موشن» یکی از تحسین‌شده‌ترین انیمیشن‌های سال گذشته است که در باکس آفیس هم فروش خیلی خوبی داشت. این انیمیشن که با گروه کوچکی از انیماتورهای حرفه‌ای استاپ‌موشن در استودیوی «لایکا» ساخته شده، داستان پسر نوجوانی به نام کوبو را به همراه ساز دوتارش در ژاپن باستان روایت می‌کند. کوبو در دهکده‌ای از مادرش مراقبت می‌کند تا اینکه یک شبح از گذشته با احیا کردن انتقامی بسیار قدیمی زندگی او را زیر و رو می‌کند. این باعث می‌شود که انواع و اقسام اتفاقات برای او رخ دهد و خدایان و هیولاها به تعقیبش بیایند. برای آنکه کوبو زنده بماند، باید زرهی جادویی را بیابد که زمانی پدر مرحومش، یک سامورایی افسانه‌ای، آن را می‌پوشیده است. کارگردان جوان فیلم درباره ریسک ساختن چنین انیمیشنی گفته است: «پنج سال قبل که ایده اولیه ساختن فیلم "کوبو و دوتار" در استودیو مطرح شد، نکته مهمی ذهن مرا درگیر کرد؛ اینکه تا حالا این حجم از فانتزی با تکنیک استاپ‌موشن ساخته نشده بود. خب! این نکته یک پاسخ واضح داشت؛ عملی نیست! چون ساختن چنین داستانی با این تکنیک، بیش از حد سخت است. اما من به لحاظ شخصی با داستان گره خورده بودم. کوبو، پسرکی قصه‌گو است. او ماجراجوست و البته یک انیماتور هم هست! بله، کوبو بخشی از خود من است.» منتقدان فیلم را از لحاظ بصری و هنری مبهوت‌کننده خوانده‌اند.

فیلم «فروشنده» اصغر فرهادی با گرفتن جایزه بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان سال از انجمن ملی نقد فیلم امریکا چنان شروع خوبی را در فصل جوایز رقم زد که حالا انتظارات از فیلم بالاتر هم رفته است. با توجه به نظرات منتقدان و انتخاب‌هایشان احتمال حضور فرهادی در میان پنج نامزد نهایی اسکار خیلی زیاد است.

۵ سکوت

کارگردان: مارتین اسکورسیزی/بازیگران: اندرو گارفیلد، لیام نیسن

طبعا اسکورسیزی بزرگ هر فیلمی بسازد می‌شود نامش را جزو فهرست فیلم‌هایی آورد که دیدنشان آن سال واجب است. چه برسد به اینکه فیلم ایده‌ای باشد که این فیلمساز دوست‌داشتنی که خودش عاشق سینماست، بیست سالی به دنبال ساخت آن بوده است. یک جور مراقبه مسیحی و فیلمی با ریتم آرام که با تمام کارهای اسکورسیزی تا امروز تفاوت دارد و البته به دلیل تاریخ اکرانش تا امروز کمتر در فصل جوایز به آن پرداخته شده. نبوغ مارتین اسکورسیزی افسانه‌ای، حضور همکار همیشگی جی.کاکس (فیلمنامه‌نویس دوران معصومیت و دار و دسته نیویورکی) و گروه بازیگران شامل اندرو گارفیلد، آدام درایور و لیام نیسن را با هم ترکیب کنید. فرمول شما آماده است و یک اثر موفق دیگر به فیلمشناسی مارتین اسکورسیزی اضافه می‌شود! داستان فیلم در ژاپن قرن هفدهم اتفاق می‌افتد. دو کشیش مبلغ مسیحیت از فرقه ژزویت برای تبلیغ آیین مسیحیت و دیدن مرشدشان به ژاپن سفر می‌کنند. سفری که در آن زمان به شدت سخت و طاقت‌فرسا بوده و البته در آنجا مورد شکنجه‌های زیادی قرار می‌گیرند. منتقدان می‌گویند اسکورسیزی در این فیلم به اوج منحصربه‌فرد کارهای اینگمار برگمان و کارل تئودور درایر رسیده است. هنرمندانی که در کارهایشان مذهب را به شکلی شگفت‌انگیز نمایش داده‌اند. ارتباط برقرار کردن با این فیلم البته کار ساده‌ای نیست. لیام نیسن به‌خصوص در فیلم کار دشواری انجام داده و فیلمبرداری آن هم در آب و هوای مرطوب و شرجی شرق آسیا کار شاقی بوده است.

۶ مهتاب

کارگردان: بری جنکینز/بازیگران: ماهرشالاعلی

فیلمی که قرار است امسال اتهام تبعیض نژادی را از آکادمی اسکار دور کند و با توجه به موفقیت‌های پی‌درپی‌اش در انجمن‌های منتقدان هیچ بعید نیست که برایش اتفاقی شبیه به فیلم «۱۲ سال بردگی» بیفتد و جوایز مهم اسکار را هم از آن خودش کند. قصه فیلم درست مانند «۱۲ سال بردگی» شرح مصایب یک سیاه‌پوست است با این تفاوت که او برده نیست و فیلم هم در زمان معاصر روایت می‌شود. داستانی درباره خودشناسی و ارتباط برقرار کردن قهرمان قصه با دیگران. افسانه زندگی مرد جوانی از کودکی تا بزرگسالی که تلاش می‌کند جایگاه خودش را در این دنیا پیدا کند در عین حال که در یکی از محله‌های خشن میامی زندگی می‌کند. مانولا دارجیس درباره فیلم بری جنکینز نوشته است: «فیلم آقای جنکینز، غرق در غم و اندوه و در پرده‌ای از رنگ آبی، مرثیه‌ای در سه اپیزود بر زندگی مفرد شخصیت فیلمش است. دلایل زیادی می‌شود برای دوست‌داشتن و تحسین کردن این فیلم فراموش‌نشدنی برشمرد مانند تصویرسازی الماس‌گونه‌اش، مانند شعاع نوری که در تاریکی فضاهای فیلم چون سیل سرازیر می‌شود یا صحنه غسل‌تعمید دادن در اقیانوس و تاج‌گذاری شامپویی سر کودکی رهاشده. صحنه‌هایی که گاه صریح‌تر از دیالوگ‌های فیلم سخن می‌گویند، اگرچه که دیالوگ‌های فیلم هم خودشان خوب‌اند.» شخصیت‌پردازی قهرمان فیلم منتقدان را به شدت تحت‌تاثیر قرار داده است و همه از اوج گرفتن ناگهانی جنکینز در کارگردانی شگفت‌زده شده‌اند.

۷ در شب زندگی کن

کارگردان: بن افلک/بازیگران: بن افلک، برندن‌گلیسون

درام جنایی بن افلک در دوره محدودیت‌های قاچاق و روزگار قاچاقچیانی چون آل کاپون اتفاق می‌افتد. داستان گروهی از جنایتکارانی که به طور مستقل کار می‌کنند و اینکه چطور زمانی به هم پیوند می‌خورند. تاکنون تمام اقتباس‌های سینمایی از آثار دنیس لهان حداقل نامزد اسکار شده‌اند، و در مواردی همچون «رودخانه مرموز» ساخته کلینت ایستوود، مجسمه طلایی را هم به خانه برده‌اند. «در شب زندگی کن» کتاب سال ۲۰۱۲ لهان است که توجه بن افلک را جلب کرد. کارگردانی که پیش از این هم «رفته عزیزم رفته» را از کارهای لهان اقتباس کرده بود و «آرگو»، فیلم برنده اسکار بهترین فیلمش، نیز یک اثر اقتباسی بود. احیای ژانر گنگستری در فیلمی که بیشتر یک نئونوآر شیک به نظر می‌رسد. اثری که می‌تواند طلسم اسکار بهترین کارگردان را برای افلک بشکند و نوار موفقیت‌های هالیوودی لهان را ادامه دهد. واقعیت این است که باید بپذیریم دو بن افلک وجود دارد: یکی بن افلک بازیگر که در فیلم‌های ابرقهرمانی، اکشن‌ها و درام‌های سطح پایین بازی می‌کند و دیگری بن افلکی که با مت دیمون برنده اسکار فیلمنامه برای «ویل هانتینگ نابغه» شده، بن افلکی که فیلم «در شب زندگی کن» را کارگردانی می‌کند. کاراکتری که می‌خواهد خودش را یک روشنفکر هالیوودی معرفی کند.

۸ هاکسا ریج

کارگردان: مل گیبسون/بازیگران: اندرو گارفیلد، سام‌ورثینگتون

فیلم را «ستیغ اره‌ای» ترجمه کرده‌اند ولی به نظر می‌رسد همان اسم انگلیسی‌اش مناسب‌تر باشد. «هاکسا ریج» بازگشت مل گیبسون بعد از «مصایب مسیح» به صدر خبرهای سینمایی است. البته گیبسون بعد از «مصایب مسیح» یکی، دو فیلم ساخت که شکست سنگینی خوردند. بخشی از ناتوانی‌اش هم از هجمه یهودی‌های هالیوود علیه او بعد از ساخت «مصایب مسیح» ناشی می‌شد اما حالا تحسین منتقدان از «هاکسا ریج» می‌تواند به معنای حضور دوباره گیبسون در جمع سینماگران تراز اول هالیوود باشد. این یک واقعیت در زندگی است که مردم، عاشق بازگشت‌های پیروزمندانه هستند. وقتی‌که یک بازیگر یا فیلمساز پشت سرهم بد بیاورد، حتی کوچک‌ترین نشانه بازگشت به دوران اوج می‌تواند او را به ترند محبوب شبکه‌های اجتماعی تبدیل کند. در مورد مل گیبسون نیز چنین است. کارگردان/بازیگر بسیار بااستعدادی که به خاطر اظهارات علنی ضدیهود تحت بایکوتی ۱۰ ساله قرار گرفت. کارنامه هنری او طی این مدت با افت شدیدی مواجه شد و مجبور بود در فیلم‌های اکشن ویدئویی یا نقش‌های فرعی بلاک‌باسترها بازی کند. تماشاگران جشنواره فیلم ونیز نزدیک به ۱۰ دقیقه به‌صورت ایستاده برای «هاکسا ریج» دست زدند. فیلمی که روایتگر ماجرای واقعی دزموند داس، پزشک وظیفه‌شناسی است که در جنگ جهانی دوم بدون شلیک حتی یک گلوله، جان بیش از ۷۰ سرباز را نجات داد و تنها سربازی شد که بدون تیراندازی توانست نشان افتخار دریافت کند. با توجه به علاقه شدید اسکار به درام‌های جنگی (خصوصاً آنها که بتوانند منتقدان را فراوان تحت تأثیر قرار دهند) می‌توانیم منتظر باشیم آکادمی برای این فیلم چند باری سر تکان بدهد.

۹ منچستر کنار دریا

کارگردان: کنت لونرگان/بازیگران: کیسی افلک، میشل ویلیامز

این عجیب‌ترین فیلم امسال است. کنت لونرگان کارگردان کم‌کاری است و این سومین فیلمش بعد از «می‌تونی روی من حساب کنی» و «مارگارت» است اما یک‌دفعه در این فیلم سوم که اثری مستقل با بودجه کم است گام بزرگی برداشته و همه را مبهوت قدرت کارگردانی خودش کرده است. فیلم داستان پسر جوانی است که سال‌هاست در شهری دور از زادگاهش کار می‌کند. در حقیقت کارگر یک آپارتمان است که همه کارهای آنها را از مشکلات لوله‌کشی گرفته تا برق‌کاری و غیره انجام می‌دهد. تا اینکه روزی خبر می‌رسد برادرش فوت کرده و او باید به عنوان سرپرست برادرزاده‌اش به شهر زادگاهش برگردد. شهری که از آن دل خوشی هم ندارد. این وسط با زن برادرش هم درگیری‌هایی به وجود می‌آید. کنت لونرگان، نمایشنامه‌نویس مشهور امریکایی در قرن بیستم، در قرن بعدی آرام‌آرام دارد تبدیل می‌شود به یکی از بهترین فیلم‌سازان مستقل سینمای امروز جهان. «منچستر کنار دریا» تاکنون با واکنش پرسروصدای منتقدان مواجه شده است. تقریبا در فهرست فیلم‌های مهم سال ۲۰۱۶ همه منتقدان و جوایز تا امروز حضور پررنگی داشته است. منتقد واشنگتن‌پست درباره فیلم می‌نویسد: ««منچستر کنار دریا»، اثری است که بیشتر از زیبایی صرف می‌تواند به قلب مخاطب نفوذ کند. در اعماق فیلم می‌توان پرده‌برداری از جدیت، زندگی و خستگی‌ناپذیری ذهنی مثال‌زدنی‌ای را دید که همانند آن را تاکنون ندیده‌ایم.» فیلمی که در عین غمناکی و ناامیدی موجود در آن شوخ‌طبعانه و البته بسیار زیرکانه ساخته شده است. بازی‌های فیلم به خصوص کیسی افلک درخشان است و از بخت‌های اصلی بهترین بازیگر مرد نقش اول اسکار به شمار می‌رود.

۱۰ لالالند

کارگردان: دیمیان چزل/بازیگران: اما استون، رایان گاسلینگ

درباره دیمیان چزلی حرف می‌زنیم که هنوز سی سالش نشده بود که فیلم درجه‌یکی مثل «ویپلش» را خلق کرد و سال گذشته با آن نامزد همه بخش‌های مهم اسکار شد. پسر جوانی که قبل‌تر فیلمنامه پرتعلیق و چالش‌برانگیز و جذاب فیلم مهجوری به نام «گراند پیانو» را نوشته بود. فیلمسازی که میان دو عشقش موسیقی و سینما سرگردان است و توانسته در آثارش آن دو را کنار هم به چنان تعادلی برساند که آثاری کامل از هر دو هنر خلق کند. فیلم قبلی‌اش درباره جهان تاریک یک هنرمند بود اما «لالالند» فیلم مفرح‌تر، رنگین‌تر و شادتری است. فیلمی به سبک موزیکال‌های قدیمی هالیوود در دوره‌ای که به نظر می‌رسد دیگر کسی موزیکال‌ها را تحویل نمی‌گیرد. نقطه اشتراک «داستان وست‌ساید»، «بانوی زیبای من»، «الیور!» و «شیکاگو» چیست؟ همه موزیکال‌هایی هستند که جوایز اسکار را درو کردند. شکی نیست که آکادمی عاشق این فیلم‌ها است و قانون محل اتکای این فیلم‌ها هم بسیار ساده است: مادام که پروداکشن عظیم و شور و طراوت در کار است، هرچه می‌خواهی مطنطن و غلیظ باش. جمله‌ای که «بینوایان» در سال ۲۰۱۲ مهر تأیید دوباره‌ای بر آن زد. «لالالند» همه آن شروط را دارد، به‌علاوه چیزهای دیگر. رایان گاسلینگ و اما استون برای سومین بار در نقش زوج اصلی یک فیلم ظاهر می‌شوند. «لالالند» قصه دو هنرمند پرامید است یکی موزیسین و دیگری بازیگر که عاشق همدیگر می‌شوند و درعین‌حال، سخت تقلا می‌کنند تا مسیر هنری رو به رشدشان را با زیست اجتماعی‌شان تنظیم کنند.

۱۱ حیوانات شبگرد

کارگردان: تام فورد/بازیگران: ایمی آدامز، جیک جیلنهال

آقای تام فورد در دنیای مد برای خودش اسم و رسمی دارد. یک برند جهانی برای آقایان شیک‌پوش و حالا در حوزه سینما هم برای خودش جایگاه مناسبی دست و پا کرده است. فیلم قبلی فورد، «یک مرد مجرد» هم فیلم جذابی بود که مورد توجه قرار گرفت ولی حالا در «حیوانات شبگرد» چند گام اساسی رو به جلو برداشته است. تریلر فیلم کمی یادآور فیلم «دختر گم‌شده» دیوید فینچر است و به نظر می‌رسد اینجا هم با یک زن پیچیده سر و کار داریم که نقشش را ایمی آدامز بازی می‌کند. زنی که رمانی از همسر سابقش را می‌خواند و موقع خواندن حس می‌کند درون طرح این قصه تهدیدی برایش نهفته است. بعد سعی دارد راز کتاب را پیدا کند. فیلم توانست در جایزه ونیز بدرخشد و جایزه هیئت داوران را از آن خودش کند. منتقد امپایر درباره آن می‌نویسد: «ساخته هنرمندانه تام فورد از لحاظ احساسی یک نئونوآر دقیق است که ریتم خوبی دارد، و برخلاف شروع عجیبش هیچ‌گاه قدرت خود را از دست نمی دهد.» جیمز براردینلی از منتقدان باسابقه هم از طرفداران فیلم است. با این حال همه منتقدان یک‌صدا فیلم را دوست ندارند و برخی پایانش را نچسب و نه‌چندان قدرتمند می‌دانند و برخی دیگر معتقدند فیلم به اندازه‌ای که ادعایش را دارد هوشمندانه و زیرکانه نیست.

۱۲ دوست داشتن

کارگردان: جف نیکولز/ بازیگران: روث نگا، جوئل ادگارتون

روی پوستر فیلم از قول یک منتقد نوشته شده: «یک قطعه زیبا و مجذوب‌کننده از سینمای امریکا». امسال جف نیکولز دو فیلم کارگردانی کرد: اولی اثری علمی- تخیلی به اسم «ویژه نیمه‌شب» که هرچند نکات جالبی داشت اما از نیکولز کارهای خیلی بهتری دیده بودیم و دومی همین فیلم «دوست داشتن» که توانست نظر منتقدان را جلب کند. اول از همه باید گفت که بازی بازیگران برگ برنده فیلم است و در پیش‌بینی‌ها و نظرسنجی‌ها خیلی‌ها هم بازیگر زن و هم بازیگر مرد فیلم را شایسته نامزدی اسکار می‌دانند. فیلم درباره عشق میان ریچارد و میلدرد است زوجی که از دو نژاد مختلف هستند: زن سیاه‌پوست و مرد سفیدپوست. چالش آنها درباره تعصبات فکری که مخالف ازدواج سفیدپوستان با سیاه‌پوستان است، هسته مرکزی فیلم را شکل می‌دهد. شاید عجیب به نظر برسد که ازدواج بین نژادی تنها ۴۹ سال پیش در امریکا قانونی شد، اما این ماجرایی است که نتیجه بررسی پرونده معروف و بامسمای «لاوینگ علیه ویرجینیا» در دادگاه عالی در سال ۱۹۶۷ بود (در حقیقت اسم فیلم، هم اشاره به فامیلی زوج یعنی لاوینگ دارد و هم به معنای کلمه یعنی عشق و دوست‌داشتن که به محتوای قصه مربوط است می‌تواند تعبیر شود). حالا جف نیکولز رخدادهای دادگاه را سینمایی کرده و با فیلم «دوست داشتن» به روی پرده بزرگ آورده است. فیلمی که تا آستانه بردن نخل طلای کن سال گذشته نیز پیش رفت. با داشتن چنین سوژه ملتهبی که طبق شنیده‌ها منجر به اثری باشکوه نیز شده، کاملا شایسته است که این عاشقانه خوش‌فرجام، موردتوجه معتبرترین نمایش سینمایی جهان یعنی اسکار هم قرار بگیرد.

«مهتاب» فیلمی است که قرار است امسال اتهام تبعیض نژادی را از آکادمی اسکار دور کند و با توجه به موفقیت‌های پی‌درپی‌اش در انجمن‌های منتقدان هیچ بعید نیست که برایش اتفاقی شبیه به فیلم «۱۲ سال بردگی» بیفتد و جوایز مهم اسکار را هم از آن خودش کند.

۱۳ حتی اگر از آسمان سنگ ببارد

کارگردان: دیوید مکنزی/بازیگران: کریس پاین، بن فاستر

قصه دو برادر که برای درآوردن زمینشان از گرو بانکی که ناجوانمردانه از آنها سود می‌گیرد و می‌خواهد زمین را از چنگشان دربیاورد به تمام شعبات آن بانک در شهرشان و حومه شهر دستبرد می‌زنند. برادر بزرگ‌تر خلافکار است و تازه از زندان بیرون آمده و برادر کوچک‌تر برای خودش زن و بچه و زندگی دارد. طبق معمول این فیلم‌ها یک کلانتر پیر هم داریم که همه‌چیز را انگار می‌داند و دنبال سارقان بانک است. چرا فیلم آن‌قدر منتقدان و تماشاگران را مجذوب کرد؟ شاید به دلیل اینکه یک‌جور وسترن معاصر است. غرب تگزاس و دوربینی که از مزارع زرد و طلایی‌رنگ و آسمان آبی آفتابی و صاف بالای سرش لانگ شات می‌گیرد. این تصویر شما را یاد فیلم‌های وسترن می‌اندازد. عنوان فیلم «Hell or High Water» در حقیقت ترجمه تحت‌اللفظی ندارد و یک‌جور اصطلاح است که معنایش چیزی در مایه‌های «اگر سنگ از آسمان ببارد» یا «به هر مصیبتی که شده» می‌شود. همه شگفت‌زده بازی کریس پاین در نقش برادر کوچک‌تر شده‌اند که البته واقعا درجه‌یک است اما اگر به من باشد کاراکتر و بازی بن فاستر در نقش برادر بزرگ‌تر و جف بریجز را در نقش تفنگ‌داری که به دنبالشان است، انتخاب می‌کنم. شروع فیلم ضربتی، غافلگیرکننده با ریتم سریع و ساوندترک درجه‌یکی است که در تمام طول فیلم البته ادامه دارد و چیزی بیش از موسیقی روی فیلم است.

۱۴ ورود

کارگردان: دنی ویلنوو/بازیگران: جرمی رنر، ایمی آدامز

ویلنوو که کارگردان محشری برای ساختن درام‌های تعلیق‌داری مثل «زندانیان» و «سیکاریو» بود و توانایی خودش را در ساخت و پرداخت آن مدل از فیلم‌ها اثبات کرد حالا سراغ یک تجربه جدید رفته است. «ورود» فیلمی حادثه‌ای در ژانر علمی- تخیلی است. داستان موجوداتی که به زمین آمده‌اند و ارتش امریکا از یک پروفسور زبان‌شناس کمک می‌گیرد تا شاید بتواند با موجودات بیگانه ارتباط برقرار کند. مانولا دارجیس درباره فیلم ویلنوو می‌نویسد: «آدم‌فضایی‌های فیلم علمی - تخیلی و خیره‌کننده ویلنوو در روی زمین قصد برقراری ارتباط با سیاره خودشان را ندارند اما خیلی دلشان می‌خواهد که با کسی از زمین ارتباط برقرار کنند. در اینجا ایمی آدامز هم که طبق معمول برای نجات بشر حاضر است، پیدایش می‌شود و با آنها ارتباط می‌گیرد. در میان تمام لذت‌های موجود در فیلم باید به طراحی موجودات فضایی اشاره کنم که بالاخره کسی پیدا شد و از موجودات فضایی هوس‌انگیز اچ.آر. گیگر دل کند.» راستش تا زمانی که شما جیمز کامرون یا استیون اسپیلبرگ نباشید، خیلی سخت بتوانید نظر آکادمی را نسبت به ساخته علمی- تخیلی پرخرج خود جلب کنید. اما به نظر می‌رسد که دنی ویلنوو دارد این کار را با «ورود» انجام می‌دهد؛ ماجرای قهرمانی که گویا برای طرح موضوع تماس بیگانگان با بشریت، روشی مشابه «ای.تی» را می‌پیماید. فیلم تا این لحظه توانسته از منتقدان راتن تومیتوز امتیاز فوق‌العاده ۱۰۰ درصد را بگیرد. فیلم در گیشه هم فروش خیلی خوبی داشت و از آن دسته فیلم‌هایی است که هم خوره‌های فیلم منتظر دیدنش هستند و هم منتقدان جدی‌تر و سخت‌گیر سینما.

۱۵ بلو جی

کارگردان: الکس لمان/بازیگران: مارک دوپلاس، سارا پالسون

داستان ملاقات یک زوج عاشق، سال‌ها بعد از رابطه و عاطفه جوانی. مرد و زنی میان‌سال که به صورت اتفاقی، ابتدای فیلم هم را می‌بینند و بنا به موقعیت و کششی که هنوز به هم دارند، کل روزشان را با هم سپری می‌کنند. از خلال این معاشرت دیرهنگام، پی می‌بریم که چه چیزی در تمام این سال‌ها بینشان فاصله انداخته بوده و از آن مهم‌تر اینکه هنوز عاشق هم هستند و دلشان برای هم می‌تپد. جایی که مثل هر رابطه پرشور عاشقانه دیگر، یک سوءتفاهم، یک حادثه حقیر، بین زوج فاصله می‌اندازد و سبب دل‌شکستگی ابدی می‌شود. در «بلو جی» الکساندر لمان، این مرد است که اندوه و تنهایی بیشتری با خود حمل می‌کند. این مرد است که به طرفه‌العینی می‌شکند و دیگر هم از جایش بلند نمی‌شود. اما زن هم برخلاف ظاهر شاد و امنش، درون رنجوری دارد و در سکانسی بااحساس به افسردگی‌اش اعتراف می‌کند. «بلو جی» جزو معدود فیلم‌های رمانتیک این سال‌ها است که فهمیده در هر رابطه عاشقانه مدرن، مرد شکننده‌تر است و زن مسئولیت‌پذیرتر. «بلو جی» فیلمی است در سنت درام‌های گفت‌وگومحور اریک رومر و سه‌گانه «پیش از...» ریچارد لینکلیتر و البته به «بلو ولنتاین» یکی از بهترین عاشقانه‌های این سال‌ها ساخته درک سیانفرانس هم پهلو می‌زند. نکته مهم «بلو جی» این است که در این فیلم همه‌چیز طبیعی است. بعد از «نبراسکا» این دومین فیلم در سال‌های اخیر است که سیاه و سفید بودنش، هم می‌تواند معنای خاصی داشته باشد و هم به لحاظ بصری به حس واقعی فیلم کمک بیشتری بکند. بازیگران آن‌قدر رئال و واقعی جلوی دوربین ایفای نقش می‌کنند که حس می‌کنید نابازیگرند. همه اینها کمک کرده اتمسفر فیلم کاملا طبیعی از کار دربیاید و این حسن بزرگ فیلم است.

۱۶ زوتوپیا

کارگردان: برایان هاوارد، ریچارد مور/ صداپیشگان: جیسون بیتمن، جنیفر گودوین

شانس «زوتوپیا» برای گرفتن جایزه اسکار از بقیه انیمیشن‌های امسال بیشتر است. انیمیشنی که فروش فوق‌العاده‌اش به یک میلیارد دلار در گیشه سینماهای سراسر جهان رسید و سود زیادی به جیب کمپانی دیزنی واریز کرد. داستان با کاراکترهای حیوانات جلو می‌رود. خرگوش‌ها باید مزرعه‌های هویج را اداره کنند اما این وسط خرگوشی هست که دلش می‌خواهد پلیس شود. طبعا بقیه حیوانات مسخره‌اش می‌کنند اما او راهش را به آرمان‌شهر حیوانات (همان زوتوپیا) باز می‌کند و در آکادمی پلیس تحصیل می‌کند اما بعد از گرفتن مدرک متوجه می‌شود اینجا هم جدی‌اش نمی‌گیرند. پس با پشتکار و پیگیری یک پرونده مهم را دنبال کند و این وسط با یک روباه هم طرح دوستی می‌ریزد و آن کلیشه همیشگی را درباره اینکه روباه‌ها دشمن خرگوش‌ها هستند می‌شکند. یکی از آن انیمیشن‌هایی که می‌خواهد بر پیام اخلاقی «خواستن توانستن است» تاکید کند. منتقد مجله تایم درباره تفاوت این انیمیشن با نمونه‌های مشابهش جالب نوشته است: «دنیای کودکان پیشاپیش به قدری با روباه‌های سخن‌گو و خرگوش‌هایی که لحظات آموزنده خلق می‌کنند پرجمعیت شده که تصور بیشتر شدن آنها حالا غیرممکن است. غافلگیری "زوتوپیا" در سرشار بودنش از حس زندگی است. حتی اگر پیام فیلم به انسان‌ها کمی گل‌درشت باشد -مردمان همه نژادها باید یاد بگیرند چطور زندگی متعادلی داشته باشند- اما چیزهایی در فیلم وجود دارند که تماشای آن را به تجربه‌ای دست‌اول تبدیل می‌کنند.»

«منچستر کنار دریا» عجیب‌ترین فیلم امسال است. کنت لونرگان کارگردان کم‌کاری است و این سومین فیلمش بعد از «می‌تونی روی من حساب کنی» و «مارگارت» است اما یک‌دفعه در این فیلم سوم که اثری مستقل با بودجه کم است گام بزرگی برداشته و همه را مبهوت قدرت کارگردانی خودش کرده است

۱۷ او

کارگردان: پل ورهوفن/بازیگر: ایزابل هوپر

بعد از چهار سال دوری از سینما حالا پل ورهوفن با یک فیلم رعب‌انگیز برگشته. فیلمی که یادآور دوران طلایی او در ابتدای دهه ۹۰ است. اینکه کارگردان برگ مهم فیلمش و شـــوک بزرگ را همان اول فیلم رو می‌کند جرئت و جســـارت زیادی می‌طلبد چون بعد از آن باید به این فکر کند که چطور تماشاگرش را همچنان حفظ کند و فیلمش از نفس نیفتد. خب باید اعتراف کرد که ورهوفن به‌تنهایی از پس این کار برنیامده. نقش ایزابل هوپر در فیلم «او» چیزی بیش از یک بازیگر اســـت. او به فیلم فضا و اتمسفر می‌دهد. کاری که بازیگران کمی از پســـش برمی‌آیند. در حقیقت ما بیشتر مرعوب کاراکتر و بازی ایزابل هوپر هستیم تا هرچیز دیگری در فیلم. یک‌جور حس سادیستی و در عین حال خونسردی قائم به ذاتی دارد که نه می‌شود دوستش داشت و نه می‌شود ستایشش نکرد. فیلم از طرف فرانسه به اسکار فرستاده شده درنتیجه می‌توانیم آن را رقیب فیلم «فروشنده» اصغر فرهادی ارزیابـــی کنیم. گرچه دو فیلم به جز جریان تجاوز و اینکه در هردو مورد کاراکترها ترجیح می‌دهند به پلیس خبری ندهند مشابهت دیگری ندارند. فیلم فرهادی درباره قضاوت است و قهرمانش شوهر زن ولی ورهوفن فیلم خشن‌تری ساخته که قهرمانش خود زنی است که مورد تجاوز قرار گرفته. و سوژه‌اش ارتباطی اســـت که میان قربانی و مهاجـــم صورت می‌گیرد. پیچیده و ترسناک. پل ورهوفن موقع ساخت این فیلم اعلام کرد «او» فرصتی برایش فراهم می‌کند تا کاری انجام دهد که پیش از آن انجام نداده: «این قدم گذاشـــتن به یک سرزمین ناشناخته در زندگی یک هنرمند اهمیت زیادی دارد.»

۱۸ خانـه خانـم پرگریـن بـرای بچه‌های عجیب و غریب

کارگردان: تیم برتون/بازیگران: آســـا باترفیلد، اواگرین

بهترین توصیف از فانتزی عجیب و غریب برتون را منتقد اسکرین دیلی گفته است: «عجیب و غریب بودن همیشه از ویژگی‌های فیلم‌های تیم برتون بوده اســـت، اما نبوغ و رویکرد بیش از اندازه احساســـاتی به زیبایی کاراکترهای دنیاهـــای فانتزی هم در کنار این ویژگـــی قرار می‌گرفته اســـت. هر دو میل در فیلم تازه او، "خانه دوشیزه پرگرین برای بچه‌های عجیب و غریب" به‌درســـتی اجرا شـــده‌اند؛ فیلمی با ترکیبی آشنا از خشم بزرگ‌سالی، جلوه‌های بصری فریبنده، شوخ‌طبعی تاریک و بوالهوسی. در اقتباس از رمان پرفروش ســـال ۲۰۱۱ برای جوانان، این داســـتان گروهی ایکس- من‌گونه از آدم‌های ناجور با قدرت‌های فراطبیعی، به نظر به طور سفارشی برای جهان متناقض برتون ساخته شده است، چیزی که شاید روند وابسته به فرمول را در فیلم تازه او توضیح دهد. برای فیلمی که قصد دارد مقداری جادو در خود داشته باشد، "بچه‌های عجیب و غریب" از شادابی این خاصیت بهره کمی برده است، وقایع در فیلم در نتیجه ساخت دنیایی کسل‌کننده سنگین شده‌اند و انتخاب‌های سرسری از لحاظ تماتیک چیزهایی را در حرف و نه در عمل درباره نیاز به اجتماع و قدرتی که در یافتن صدای درونی‌تان نهفته اســـت به خورد تماشاگر می‌دهند.» فیلم البته یک مشکل دارد: آن‌قدر فانتزی است که می‌تواند هیچ‌وقت تمام نشود. جیکوب پسربچه عجیب و غریبی است که خیلی به پدربزرگش نزدیک است. چیزی که نمی‌داند این است که او یک بچه عادی نیست. بعد از مرگ پدربزرگش و خواندن دفتر خاطراتش جیکوب تصمیم می‌گیرد به راز قصه‌های پدربزرگ پی ببرد و همین او را به ســـمت پیدا کردن خانه خانم پرگرین می‌کشاند. خانه‌ای که زمان در آن متوقف شده و البته دشمنان ترسناکی هم دارد.

۱۹ اسنودن

کارگردان: الیور استون/بازیگران: جوزف گوردون لویت

ماجرای ادوارد اسنودن و افشای هزاران سندی که دولت امریکا را متهم به شـــنود غیرقانونی در داخل کشور و حتی در کشـــورهای دیگر می‌کرد، حالا دیگـــر موضوع جدیدی نیست و همه از آن مطلع‌اند. الیور استون که همیشه یکی از سردمداران مخالفت با سیاست‌های امریکا بوده طبیعی است که بهترین گزینه برای کارگردانی فیلمی درباره اسنودن است. در این فیلم سعی شـــده از ابتدای آموزش اسنودن تا جایی که تصمیم می‌گیرد مدارک را افشا کند به صورت فلاش‌بک روایت شود. آنچه در زمان حال می‌گذرد یعنی رابطه اسنودن با خبرنگارانی که می‌خواهند داستانش را در گاردین منتشر کنند، هیجان‌انگیزتر از اتفاقاتی اســـت که در سازمان امنیت ملی امریکا پیش از این برای او افتاده است. فیلم را از جهاتی می‌توان با «شـــبکه اجتماعی» فینچر مقایسه کرد اما فیلم فینچر از فیلم استون خیلی بهتر است. منتقد ویلیج وویس درباره «اسنودن» می‌نویسد: «کارمند سابق سیا که در سال ۲۰۱۳ از برنامه نظارت جهانی دولت امریکا پرده برداشت در این فیلم توسط جوزف گوردون لویت در نقش یک نِرد ساکت و متفکر بازی می‌شود؛ او برای ارتش یا عملیات زمینی مناسب نیست اما وقتی پشت یک کیبورد می‌نشیند در قلمرو تحت سلطه خودش اســـت. در "اسنودن" از سبک‌سازی فیلم‌های اول استون خبری نیست. فیلم در زمان جلو و عقب می‌رود اما همان پرش‌های محتاطانه و قابل پیش‌بینی یک درام تاریخی هالیوودی چیزی است که در اینجا با آن سر و کار داریم، نه آن بازی تبداری که در "جی‌اف‌کی" یا "نیکسون" جریان دارد. اجراهای بالاتر از حد انتظار به ندرت در فیلم دیده می‌شوند. اســـتون به طور مشخص به داستان‌گویی آهسته و یکدست اعتقاد پیدا کرده و نشانمان می‌دهد اسنودن چطور به آرامی به دولتی که برای آن کار می‌کرد بی‌اعتماد شده است.»

۲۰ تونی اردمان

کارگردان: مارن آده/بازیگران: ســـاندرا هولر، پیترسیمونسیچک

اینکـــه یک فیلم با مایه‌های کمدی تا این حد موردتوجه منتقدان قرار گرفته خودش نکته جالبی است. فیلم را اول در بخش «نوعی نگاه» جشنواره کن پذیرفته بودند که در حقیقت جایزه‌ای برای فیلم‌هایی از ملیت‌های مختلف غیرفرانســـوی اســـت اما آده و تهیه‌کننده فیلم شـــب پیـــش از کنفرانس مطبوعاتی ایمیلی دریافت کردند که «تونی اردمان» در بخش اصلی مسابقه کن هم حضور خواهد داشت. درنهایت هم فیلم موفق شـــد جایزه فیپرشی کن را از آن خودش کند. مجلات کایه‌دوسینما و سایت‌اندساوند «تونی اردمان» را بهترین فیلم سال معرفی کردند. فهرست بقیه موفقیت‌هایش هم خیلی طولانی اســـت. مهم‌ترین رقیب فیلم فرهادی الان این فیلم آلمانی است. تونی اسکات منتقد هالیوود ریپورتر درباره فیلم می‌نویســـد: «فیلمِ کمدی عالی و محرک مارن آده مدل فکر کردنتان به خیلی چیزها را عوض می‌کند. ازجمله پدرانگی، دخترانگی، دندان‌لق، موسیقی فولکلور بلغارستانی، شوخ‌طبعی آلمانی، نگاه جنسیتی حاکم در محل کار، تمرینات کارگروهی و کاپیتالیسم جهانی قرن بیست و یکم.» خلاصه داستان فیلم خیلی کوتاه است: پدری که سعی دارد با دختر بزرگش ارتباط برقرار کند. مرد یک معلم موسیقی است که از همسرش جدا شده. یک‌جورهایی حالت هیپی‌وار دارد. نقطه مقابل دخترش که در کار تجارت است و اتفاقا خیلی هم موفق عمل می‌کند و همه‌چیز زندگی‌اش روی نظم و قاعده است.

نگـاه

نگاهی به کسب‌وکار
صنعت و اقتصاد در رسانه‌ها پس از سال ۵۷

روزگار آرمان‌ها

بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی در ایران می‌گذرد. انقلابی که در سال‌های گذشته بیش از دلایل اقتصادی به عوامل سیاسی آن پرداخته شده است. به راستی سهم عوامل اقتصادی در بروز انقلاب اسلامی چقدر است؟ مطبوعات پیامدهای اقتصادی انقلاب را در سه دهه گذشته چگونه منعکس کردند و صنعت، چه روزگاری را پس از انقلاب گذرانده است؟

وجه غالب بیشتر شعارهای انقلابی اقتصادی بود. شعارهایی مثل مساوات‌طلبی و تقسیم عادلانه اموال عمومی از بزرگ‌ترین آرمان‌های انقلاب سال ۵۷ بود و آن‌قدر اهمیت یافت که بیشتر ارکان اقتصادی برای جامه عمل پوشاندن به آن به دولت سپرده شد.

آرمان‌هایی که به باد رفت

تولدی برای آرمان‌های اقتصادی

زینب کوهیار
خبرنگار

چرا باید خواند:
انقلاب ۵۷ چیدمان تازه‌ای از جامعه ایرانی در تمام زمینه‌ها ارائه کرد که اقتصاد یکی از آنها بوده است.

«در ماه ژوئیه سال ۱۹۹۶ نمایشگاهی با نام "تصاویر تایمز" از مجموعه عکس‌های مجله نیویورک‌تایمز که به ثبت عمده‌ترین حوادث یک‌صد سال اخیر جهان اختصاص داشت، در موزه "مدرن آرت" نیویورک برگزار شد. در این نمایشگاه تنها یک عکس به انقلاب ایران اختصاص‌یافته بود و آن‌هم مربوط به جمعیت متعصبی بود که در جریان یک تشییع‌جنازه گسترده، بر فقدان امام فقیدشـــان اشک می‌ریختند. این عکس در کنار دو عکس دیگری قرار داده شـــده بود که به‌نوعی بـــا آن مرتبط بودند. یکی از آنها مربوط به جمعیت خوشحال و خندان نیویورکی بود که در محلی شبیه به یک میدان جمع شـــده بودند تـــا از گروگان‌های امریکایی که از ایران برمی‌گشتند استقبال کنند. عکس دیگر جسد افرادی را نشان می‌داد که به دنبال حمله جبهه خلق برای آزادی فلسطین به استراحتگاه فرودگاه رُم در سال ۱۹۸۵ به قتل رسیده بودند. برگزارکنندگان نمایشگاه مطمئن بودند که در ذهن بیننده رابطه‌ای بین انقلاب ایران با تعصب‌گرایی از سویی و اسلام با تروریسم بین‌المللی از ســـوی دیگر وجود دارد.» این جملات آصف بیات در مقدمه کتاب «سیاست‌های خیابانی» است. کتابی که تلاش می‌کند با پرداختن به لایه‌های زیرین انقلاب ایران از سوءتعبیرهایی که درباره این «انفجار بزرگ فوق‌العاده» در سراســـر جهان وجود دارد فاصله بگیرد و به ابعاد دیگری از انقلاب ایران بپردازد. انقلابی که تحرکی بزرگ در تاریخ معاصر ایران پس از مشـــروطه و نهضت ملی شـــدن نفت بود و چیدمانی جدید از جامعه ایرانی در تمام زمینه‌ها ارائه کرد. اقتصاد ایران هم از این انفجار بزرگ بی‌نصیب نماند. وجه غالب بیشتر شعارهای انقلابی اقتصادی بود. شعارهایی مثل مساوات‌طلبی و تقسیم عادلانه اموال عمومی از بزرگ‌ترین آرمان‌های انقلاب ســـال ۵۷ بود و آن‌قدر اهمیت یافت که بیشتر ارکان اقتصادی برای جامه عمل پوشاندن به آن به دولت سپرده شد. تقویت اقتصاد دولتی، مهاجرت صنعتگران، مصادره بنگاه‌های اقتصادی و تعیین مدیران دولتی برای ایـــن بنگاه‌ها برخی از حوادث اقتصادی پس از انقلاب اســـلامی اســـت اما تحلیل هرکدام از این رخدادهای اقتصادی به‌سادگی ممکن نیست.

چند سؤال مهم درباره شیوه پرداخت به اقتصاد در سالگرد پیروزی انقلاب اســـلامی ایران وجود دارد. ســـؤال اول اینکه آیا می‌توان منشأ شکل‌گیری مبارزات انقلابی و تلاش برای ســـرنگونی رژیم شاه را یک منشأ اقتصادی در نظر گرفت و از یک عامل اقتصادی به طور مشخص به عنوان یکی از عوامل اصلی انقلاب اســـلامی نام برد؟ سؤال دوم اینکه در سی و چند سال پس از انقلاب اســـلامی چه بر اقتصاد ایران گذشته اســـت و آیا در رسانه‌های ایران به‌ویژه مطبوعات پیامدهای اقتصادی انقلاب ایران مورد بررســـی قرار گرفته اســـت؟ و سؤال سوم این اســـت که بر صنعتگران و کارآفرینانی که پس از انقلاب اســـلامی از ایران خارج شدند چه گذشته است و آثار خروج صاحبان بنگاه‌های اقتصادی از ایران چه بوده است؟ آینده‌نگر تلاش کرده در گفت‌وگو با سعید لیلاز، استاد دانشگاه، محمود صدری، روزنامه‌نگار اقتصادی و فریدون شـــیرین‌کام، پژوهشگر تاریخ اقتصادی به این سؤالات پاسخ دهد و با نگاهی متفاوت منشأ اقتصادی، پیامدهای اقتصادی و خسارت‌های اقتصادی حوادث پس از انقلاب اسلامی را بررسی کند.

جدول ۱- جمعیت کل کشور از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۰

شرح	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰
کل کشور	۱۸۹۵۴۷۰۴	۲۵۷۸۸۷۲۲	۳۳۷۰۸۷۴۴	۴۹۴۴۵۰۱۰	۶۰۰۵۵۴۸۸	۷۰۴۹۵۷۸۲	۷۵۱۴۹۶۶۹
نقاط شهری	۵۹۵۳۵۶۳	۹۷۹۴۲۴۶	۱۵۸۵۴۶۸۰	۲۶۸۴۴۵۶۱	۳۶۸۱۷۷۸۹	۴۸۲۵۹۹۶۴	۵۳۶۴۶۶۶۱
نقاط روستایی	۱۳۰۰۱۱۴۱	۱۵۹۹۴۴۷۶	۱۷۸۵۴۰۶۴	۲۲۶۰۰۴۴۹	۲۳۲۳۷۶۹۹	۲۲۲۳۵۸۱۸	۲۱۴۴۶۷۸۳

جدول ۲- متوسط درآمد کل سالانه یک خانوار شهری / روستایی (هزار ریال) ۱۳۵۳-۱۳۶۰

شرح	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰
شهری	۱۸۷	۳۲۶	-	۴۴۹		۵۱۴	۶۰۹	-
روستایی	۸۸	۱۱۲	۱۲۱	۱۶۶	۱۹۲	۲۱۳	-	-

جدول ۳- نرخ بهره برای وام و سپرده در دهه ۵۰ (درصد)

	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶
حداکثر نرخ بهره و کارمزد برای وام‌های صنعتی کشاورزی	۱۱	۱۱	۱۱	۱۲ تا ۱۴
حداکثر نرخ بهره و کارمزد برای سایر فعالیت‌ها	۱۳	۱۳	۱۳	۱۴
حداکثر نرخ بهره پرداختی به سپرده‌های پس‌انداز تا یک سال	۷	۷	۷	۸
حداکثر نرخ بهره پرداختی از مدت‌دار از یک سال به بالا	۸	۸	۸	۹

منبع: مرکز آمار ایران

اگر مسئله تبعیض را به عنوان یک عامل اقتصادی در کنار مسائل سیاسی و اجتماعی در شروع انقلاب‌ها و به ثمر رسیدن آن در نظر بگیریم باید گفت که اساس انقلاب اسلامی یک عامل اقتصادی بوده است و عوامل غیراقتصادی دیگر، عوامل اصلی نبوده و تنها به عنوان عوامل فرعی و تشدیدکننده انقلاب مطرح است.

تبعیض، شکاف درآمدی و دیگران

آنچه نیروهای اجتماعی را علیه حکومت پهلوی به حرکت درآورد

سعید لیلاز

کارشناس اقتصادی

اگر مسئله تبعیض را به عنوان یک عامل اقتصادی در کنار مسائل سیاسی و اجتماعی در شروع انقلاب‌ها و به ثمر رسیدن آن در نظر بگیریم باید گفت که اساس انقلاب اسلامی یک عامل اقتصادی بوده است و عوامل غیراقتصادی دیگر، عوامل اصلی نبوده و تنها به عنوان عوامل فرعی و تشدیدکننده انقلاب مطرح است. از سوی دیگر باید علاوه بر هم‌زمانی بروز تبعیض گسترده اقتصادی با دیگر اتفاقات تاریخی، به برنامه‌های سوم تا پنجم که در سال ۵۶ ادامه پیدا می‌کند توجه کنیم. با بررسی این برنامه‌ها به این نتیجه می‌رسیم که اساس تحولات اقتصادی و اجتماعی در آن دوران برخاسته از این تبعیض اقتصادی است که عامل اصلی و بنیادین در وقوع انقلاب اسلامی بوده است.

در تحلیل‌های عرضه شده در مورد اقشار موثر در پیروزی انقلاب اسلامی از کارگران و جنبش‌های کارگری یاد می‌شود اما من ترجیح می‌دهم به جای استفاده از این عبارات برای نام بردن از قشر موثر در پیروزی انقلاب اسلامی از توده فقیر مردم و فقرای شهری نام ببرم که به عنوان عاملان اصلی انقلاب اسلامی مطرح هستند. این گروه شامل مردمانی است که در اثر اصلاحات ارضی و تحولات اجتماعی در روستاها به شهرها مهاجرت کردند اما فرصت حضور در فضای کار و امکان تهیه مسکن برای آنها فراهم نشد. در وهله دوم باید به برنامه‌های سوم و چهارم توسعه در آن زمان نگاه کرد که در اصلی‌ترین رویکردهای نظری نه رویکردهای کمی‌شان، یعنی کاهش شکاف بین شهرها و روستاها به طور کامل شکست خوردند. در سال‌های اجرای این برنامه‌ها به ابعاد این شکاف اضافه شد. سیاست‌های اقتصادی این شکاف را نه‌تنها تشدید کرد بلکه آن را از شکاف جغرافیایی به شکاف شهری تبدیل کرد. درواقع شکاف بزرگی که در برنامه سوم بین گروه‌های پراکنده روستایی پیش‌بینی شده بود در شهرها متمرکز شد و موتور محرکه انقلاب را ایجاد کرد. این اتفاقی بود که افتاد و کارگران هم بخشی از این جریان بودند. هرچند در آن دوره وضعیت کارگران بهبود پیدا کرده بود اما هیچ‌گاه وضعیت یک طبقه یا گروه خاص به طور مطلق رضایتمندی مردم را شکل نمی‌دهد. رضایتمندی مردم ناشی از مقایسه‌ای است که افراد در جایگاه طبقاتی خودشان با دیگر طبقات اجتماعی انجام می‌دهند و زمانی که در این مقایسه به نتیجه مطلوب نرسند نارضایتی شکل می‌گیرد. در آن دوره شکاف بین شهر و روستا و در ادامه شکاف درون شهرها تشدید شد. نسبت دهک‌های درآمدی اول به دهم در یک دوره بسیار کوتاه و به طور تقریبی در یک دوره پنج‌ساله به بدترین شکل ممکن یا به عبارت بهتر به وخیم‌ترین شکل ممکن در تاریخ ایران رسید. با توجه به این مسائل و شواهد تاریخی باید گفت که تبعیض به عنوان یک عامل اقتصادی اصلی‌ترین و اساسی‌ترین دلیل بروز نارضایتی، شکل‌گیری فعالیت‌های انقلابی و به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی است. اگرها و شاید و بایدهایی درباره تقویت عوامل اقتصادی در آن دوره مطرح است اما من هیچ اعتقادی در تاریخ به این بایدها و شایدها ندارم. تا اواخر دهه ۴۰ شمسی که موقعیت بین‌المللی ایران تقویت نشده بود و سهم نفت از کل تولید ناخالص داخلی به ۵۳ درصد نرسیده بود، برنامه‌ریزی در کشور به گونه‌ای پیش می‌رفت که همه‌چیز قابل کنترل بود اما با انفجار درآمدهای نفتی و تورم برخاسته از تزریق این درآمدها به اقتصاد کشور تورمی ایجاد شد که در نهایت به بروز بیماری هلندی در اقتصاد کشور انجامید. از اواخر دهه ۴۰ لگام امور از هم گسیخته شد و پیوند چندین عامل داخلی و خارجی به این مسئله انجامید که از اوایل سال ۵۲ دیگر رشته امور از دست خارج شود. در آن دوره حاکمیت با این توهم که می‌توان با تزریق منابع بی‌کران نفتی کشور را اداره کرد پیش می‌رفت. این تجربه در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، یعنی از سال ۸۳ تا ۸۷ تکرار شد و اگر از پیامدهای آن درس نگیریم باز هم تکرار می‌شود. در دوره‌هایی با افزایش درآمدهای نفتی بی‌انضباطی مالی جای صرفه‌جویی را می‌گیرد و به جای قناعت به ریخت‌وپاش روی می‌آوریم و میل به اقتصاد مقاومتی جایش را به شعارزدگی می‌دهد. اگر تاریخ اقتصادی کشور را از دهه ۴۰ به بعد مورد مطالعه قرار دهید می‌بینید که در هر سال در دهه ۵۰ بیش از کل سال‌های دهه ۴۰ تورم داریم و شکاف درآمدی در سال ۵۱ نسبت به دهک یکم به دهم، به یک در برابر ۱۲ می‌رسد، تا سال پنج و ششم به یک برابر ۳۸ می‌رسد و ضریب جینی به ۵۱ صدم افزایش می‌یابد درحالی‌که پیش از این ۳۰ تا ۳۵صدم است. با توجه به بروز این سطح از شکاف درآمدی و فاصله طبقاتی در یک دوره کوتاه‌مدت که به طور عمده ناشی از افزایش شدید درآمدهای نفتی بوده است باید گفت که عامل اصلی بروز انقلاب اسلامی تبعیض به عنوان یک عامل اقتصادی است.

سال	تورم
۱۳۴۰	۱,۶ درصد
۱۳۴۱	۰,۹ درصد
۱۳۴۲	۱ درصد
۱۳۴۳	۴,۵ درصد
۱۳۴۴	۰,۳ درصد
۱۳۴۵	۰,۸ درصد
۱۳۴۶	۰,۸درصد
۱۳۴۷	۱,۵ درصد
۱۳۴۸	۳,۶ درصد
۱۳۴۹	۱,۵ درصد
۱۳۵۰	۵,۵ درصد
۱۳۵۱	۶,۳ درصد
۱۳۵۲	۱۱,۲ درصد
۱۳۵۳	۱۵,۵ درصد
۱۳۵۴	۹,۹ درصد
۱۳۵۵	۱۶,۶ درصد
۱۳۵۶	۲۵,۱ درصد
۱۳۵۷	۱۰ درصد

منبع: مرکز آمار ایران

با توجه به مسائل و شواهد تاریخی باید گفت که تبعیض به عنوان یک عامل اقتصادی اصلی‌ترین و اساسی‌ترین دلیل بروز نارضایتی، شکل‌گیری فعالیت‌های انقلابی و به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اساس انقلاب اسلامی یک عامل اقتصادی بوده است و عوامل غیراقتصادی دیگر، عوامل اصلی نبوده و تنها به‌عنوان عوامل فرعی و تشدیدکننده انقلاب مطرح است.**
- **در اثر اصلاحات ارضی و تحولات اجتماعی در روستاها به شهرها مهاجرت کردند اما فرصت حضور در فضای کار و امکان تهیه مسکن برای آنها در شهرها درزمانی که باید فراهم نشد.**
- **رضایتمندی مردم ناشی از مقایسه‌ای است که افراد در جایگاه طبقاتی خودشان با دیگر طبقات اجتماعی انجام می‌دهند و زمانی که در این مقایسه به نتیجه مطلوب نرسند نارضایتی شکل می‌گیرد.**
- **با توجه به بروز این سطح از شکاف درآمدی و فاصله طبقاتی در یک دوره کوتاه‌مدت باید گفت که عامل اصلی بروز انقلاب اسلامی تبعیض به‌عنوان یک عامل اقتصادی است.**

همه اقتصاد زیر نگین دولت پنهان شد

گفت‌وگو با محمود صدری، روزنامه‌نگار اقتصادی درباره اقتصاد دولتی ایران پس از انقلاب

زینب کوهیار
خبرنگار

مطبوعات گاه برای اقتصاد آزاد و گاه علیه آن قلم زدند اما به گفته محمود صدری، روزنامه‌نگار باسابقه اقتصادی در هردو حالت با توجه به عدم شناخت درست از اقتصاد، همه‌چیز را به نفع اقتصاد دولتی به پایان رساندند. اقتصادی که با پیروزی انقلاب اسلامی جای پایش را در ایران محکم کرد و پیامدهایش هنوز گریبان اقتصاد را رها نکرده است. صدری معتقد است که برخلاف باور رایج در مورد پیامدهای اقتصادی انقلاب زیاد گفته و شنیده و نوشته‌ایم اما بیشتر مواقع از در اشتباه وارد شده‌ایم و مسئله را بد طرح کرده‌ایم.

روزنامه‌نگاران چپ‌گرای زیادی در دوره اصلاحات بودند و البته در حال حاضر هم در فضای مطبوعات حضور دارند که از برنامه‌های اقتصادی بازار انتقاد می‌کردند و اقتصاد سوسیالیستی را ارجح می‌دانستند

■ **تا امروز چقدر پیامدهای اقتصادی انقلاب اسلامی در رسانه‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؟**

باور رایج این است که در رسانه‌ها به ویژه مطبوعات ایران به پیامدهای اقتصادی انقلاب پرداخته نشده است اما باید بگویم که برخلاف این باور، تاکنون بسیار درباره مسائل اقتصادی برخاسته از انقلاب حرف زده شده اما نحوه طرح این مسائل در رسانه‌های ما غلط بوده است. درواقع ما دچار عدم طرح این پیامدها نبودیم بلکه گرفتار بد مطرح کردن شدیم.

■ **این پیامدها چطور مطرح شده که شما آن را به بد مطرح شدن تعبیر می‌کنید؟**

برای درک مسئله باید کمی به عقب برگردیم و ریشه‌های شکل‌گیری تصور انقلابیون از اقتصاد را مطالعه کنیم. در آن زمان در بین انقلابیون، مخالفان آنها و جناح‌های مختلفی که در بستر انقلاب حاضر بودند، تصور و تلقی‌ای از اقتصاد وجود داشت که بیش از هرچیز برآمده از کتاب‌های اقتصادی دهه ۵۰ تا ۷۰ میلادی بود که بیشتر به سوسیالیسم، برابری‌طلبی و مساوات‌طلبی می‌پرداخت.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **باور رایج این است که در رسانه‌ها به‌ویژه مطبوعات ایران به پیامدهای اقتصادی انقلاب پرداخته نشده است.**
- **تاکنون بسیار درباره مسائل اقتصادی برخاسته از انقلاب حرف زده‌شده اما نحوه طرح این مسائل در رسانه‌های ما غلط بوده است.**
- **مطبوعات در این زمینه نه‌تنها سکوت نکردند بلکه تا جای ممکن در جهت تضعیف اقتصاد آزاد و سرمایه‌داری قلم زدند و به تقویت اقتصاد دولتی، مداخله دولت در امور صنایع و اشکالی از سوسیالیسم پرداختند.**
- **تا اوایل دهه ۷۰ نشریه‌ای در ایران نداشتیم که اقتصاد را از منظر علمی، و از دریچه اقتصاد آزاد، بازاری ورقابت‌پذیر ببیند.**
- **زمانی که انقلاب ایران رخ داد، ۲۵ سالی از آغاز جنبش‌های آزادی‌بخش و ضداستعماری می‌گذشت. این جنبش‌ها در هر گوشه جهان که رخ می‌داد بیش از هر چیز متکی به ایدئولوژی‌های اقتصادی سوسیالیستی بود.**
- **تقسیم پول بین مردم، فروش ارزان کالا و سوبسید دادن شیوه آسان حکومت کردن است. در آن دوره در تمام دنیا همین رویه در پیش‌گرفته شده بود و ایران هم از این کشورها مستثنا نبود.**

زمانی که انقلاب شد، غلبه همین اندیشه‌ها باعث شد که دخالت دولت در اقتصاد به قانون اساسی ورود کند و در قانون‌گذاری‌های مجلس، سیاست‌گذاری‌های دولت و دیگر نهادهای تصمیم‌گیر به‌ویژه شورای انقلاب، فضای ضد تولید و تجارت شکل بگیرد که دست بر قضا، مطبوعات هم به آن دامن زدند. مطبوعات در این زمینه نه‌تنها سکوت نکردند بلکه تا جای ممکن در جهت تضعیف اقتصاد آزاد و سرمایه‌داری قلم زدند و به تقویت اقتصاد دولتی، مداخله دولت در امور صنایع و اشکالی از سوسیالیسم پرداختند. تا اوایل دهه ۷۰ نشریه‌ای در ایران نداریم که اقتصاد را از منظر علمی، و از دریچه اقتصاد آزاد، بازاری و رقابت‌پذیر ببینند. هرآنچه در مطبوعات در این دوره به چاپ می‌رسد در جهت تبلیغ نظام کوپنی و تقسیم اموال بین مردم است. این دیدگاه حتی بین روشنفکران هم وجود دارد و البته جالب است که بدانید روحانیت کمتر از دیگر اقشار در زمینه تشویق یا حمایت از مداخله دولت در اقتصاد نقش داشت.

■ **فکر می‌کنید چه دلایلی به این مسئله دامن می‌زد؟**

یکی از مهم‌ترین دلایل غلبه چنین اندیشه‌هایی در ایران پس از انقلاب این بود که در بیشتر کشورهای دنیا اقتصاد دولتی و اندیشه‌های مساوات‌طلبانه طرفدار داشت. زمانی که انقلاب ایران رخ داد، ۲۵ سالی از آغاز جنبش‌های آزادی‌بخش و ضداستعماری می‌گذشت. این جنبش‌ها در هر گوشه جهان که رخ می‌داد بیش از هرچیز متکی به ایدئولوژی‌های اقتصادی سوسیالیستی بود. مصر عبدالناصر، اندونزی پس از سوکارنو، کوبای کاسترو، یوگسلاوی تیتو که همگی سردمداران جنبش عدم تعهد و ملت‌های تحت ستم بودند بیش از هرچیز بر اقتصاد سوسیالیستی و برابری‌طلبی تکیه می‌کردند. حتی بعدها شاه ایران هم به این سردمداران اضافه شد. برخلاف تصوری که در این‌باره وجود دارد که کشور وابسته به امپریالیسم است باید گفت که کاملا این‌طور نبود. برنامه‌های اقتصادی شاه چپ‌گرایانه بود. این سیاست به دو دلیل ازسوی حاکمیت پهلوی در پیش گرفته شده بود: دلیل اول خنثی کردن نفوذ کمونیست‌ها در ایران بود و دلیل دوم این بود که به طور کلی اقتصاد دولتی برای سیاستمداران محبوبیت به همراه می‌آورد. تقسیم پول بین مردم، فروش ارزان کالا و سوبسید دادن شیوه آسان حکومت کردن است. در آن دوره در تمام دنیا همین رویه در پیش گرفته شده بود و ایران هم از این کشورها مستثنا نبود. زمانی که انقلاب شد، خود انقلابیون مسلمان هم اثر اقتصادی قابل توجهی که بتواند مبنای فکری آنها باشد و جایگزین اندیشه‌های سوسیالیستی شود نداشتند. اگر در حوزه اقتصاد کتاب آیت‌الله صدر را استثنا کنیم، هیچ کتاب اقتصادی قابل تامل و عمیقی از سوی انقلابیون مسلمان منتشر نشده بود. هرچه بود جزوه‌های دم‌دستی بود که بیشتر به گروه‌های چریکی تعلق داشت و آنها هم به طور عمده اندیشه‌های سوسیالیستی را ترویج می‌کردند. دانشی که در حلقه انقلابیون از اقتصاد وجود داشت همین بود. این دانش به اولین مجلس خبرگان وارد شد و در آنجا تنها

در دهه ٦٠ همه دست به دست هم دادند و قانون اساسی را نوشتند و براساس اصول معروف ٤٣ و ٤٤ همه اجزای اقتصاد را زیر نگین دولت بردند و همه یک‌صدا از آن حمایت کردند. تمام گروه‌های سیاسی و مطبوعات از مداخله دولت در اقتصاد حمایت کردند و هرکس را که نقد یا مخالفتی علیه آن داشت متهم به وابستگی به غرب و امریکا می‌کردند. با توجه به این فضای عمومی کسی هم جرئت مخالفت نداشت.

گروهی که با این اندیشه‌ها مخالفت کردند فقیهان شورای نگهبان بودند. فقیهان اقتصاد را از دریچه متون دینی می‌دیدند و می‌گفتند که نمی‌توان مال مردم را مصادره کرد و به دولت سپرد اما این گروه نتوانستند نظرشان را غالب کنند. انقلابیون پرشمار و متحد بودند و همه دست به دست هم دادند و قانون اساسی را نوشتند و براساس اصول معروف ۴۳ و ۴۴ همه اجزای اقتصاد را زیر نگین دولت بردند و همه یک‌صدا از آن حمایت کردند. تمام گروه‌های سیاسی و مطبوعات در دهه ۶۰ از مداخله دولت در اقتصاد حمایت کردند و هرکس را که نقد یا مخالفتی علیه آن داشت متهم به وابستگی به غرب و امریکا می‌کردند. با توجه به این فضای عمومی کسی هم جرئت مخالفت نداشت.

■ **پس از جنگ و دوره سازندگی این مسئله مطرح شد که دیگر نمی توان با مداخله حداکثری دولت اقتصاد را اداره کرد و کشور را چرخاند. تغییر رویه با شیب ملایم در عملکرد اقتصادی این دولت دیده می‌شود که نشان‌دهنده میل مسئولان در آن دوره به اقتصاد بازار و رقابتی است. مطبوعات در این زمان چه می‌کردند؟ آیا همچنان مصرانه اندیشه‌های سوسیالیستی را تشویق می‌کردند و به آن دامن می‌زدند؟**

خیر. در این دوره در رویه مطبوعات تغییری را شاهد بودیم که البته سردمدار آن هم روزنامه همشهری بود. داستان پافشاری بر اقتصاد دولتی تا اوایل دهه ۷۰ ادامه داشت اما در این دوره بالاخره دولت به این نتیجه رسید که با این وضعیت نمی‌توان ادامه داد و سرمایه جذب کرد. در این شرایط مردم انگیزه‌ای برای تولید نداشتند و دولت هم به‌تنهایی توان پیشبرد اقتصاد را نداشت. با توجه به این مسئله، برنامه‌هایی در اقتصاد پیاده شد که پس از اجرای آن رشد اقتصادی ایران افزایش یافت و نرخ تشکیل سرمایه بالا رفت و بخش خصوصی جان گرفت. درواقع آنچه که به عنوان تحول اقتصادی پس از انقلاب به تغییر رویه مطبوعات هم منجر شد در سال‌های ۶۸ تا ۷۴ رخ داد.

در آن سال‌ها با افزایش ناگهانی و قابل توجه تورم فشار روی دولت زیاد شد و دولت ناگزیر شد قدری عقب‌نشینی کند و این عقب‌نشینی ادامه داشت تا دولت خاتمی شکل گرفت. در این دوره انضباط مالی درخشانی شکل گرفت که به موجب آن نرخ رشد اقتصادی هم افزایش پیدا کرد. این دوره از دوره‌های خوش رشد اقتصادی ایران بود. در دولت اصلاحات رشد اقتصادی به ۶ درصد رسید و پایدار و مستمر بود. دلیل این مسئله هم این بود که بنگاه‌های خصوصی با آزادی عمل بیشتری کار کردند و کسب‌وکارهای خصوصی شکل گرفتند و مسئولیت‌های دولت کاهش یافت. در این دوره بهره‌وری افزایش پیدا کرد اما دوباره در سال ۸۴ با روی کارآمدن دولت احمدی‌نژاد و جان گرفتن طرفداران اقتصاد دولتی آهنگ رشد کسب‌وکارهای بخش خصوصی کند شد و اقتصاد سوبسیدی جان گرفت. دولت یازدهم در سال‌های اخیر تلاش کرد اقتصاد را به ریل قبلی بازگرداند. دولت در این سه سال و نیم به جای اینکه وقتش را صرف نوآوری در حوزه اقتصاد کند مشغول بازگرداندن امور به مدار قبلی است و الان هم معلوم نیست آخر کار این دولت چه می‌شود.

■ **با شکل‌گیری اولین تلاش‌ها پس از دوره سازندگی برای فاصله گرفتن از اقتصاد دولتی در مطبوعات چه اتفاقی افتاد؟**

مخالفت‌ها در این دوره در روزنامه سلام آغاز شد. روزنامه سلام

در آن دوره تنها روزنامه منتقد به طور جدی بود. دو روزنامه مهم داشتیم که یکی سلام بود و دیگری رسالت از اردوگاه راست. زمانی که برنامه‌های دولت هاشمی در جهت اقتصاد آزاد آغاز شد، رسالت در اولین گام‌ها با آن همراهی می‌کرد. این روزنامه در دهه ۶۰ هم با قرائت خودش از اقتصاد آزاد حمایت می‌کرد اما پس از گذشت دو سال به مخالف این حرکت‌ها تبدیل شد. رسالت و سلام هردو یک موضع را دنبال می‌کردند هرچند از خاستگاه متفاوت بودند. یکی از اردوگاه راست و دیگری از اردوگاه چپ.

البته در دوره اصلاحات و با شدت گرفتن سیاست‌های مربوط به اقتصاد آزاد و فضا دادن به بخش خصوصی، رسانه‌ها به ویژه مطبوعات بیشتر با دولت همراه شدند. در این دوره نگرش چپی‌ها به اقتصاد آزاد عوض شده بود و با توجه به نشست و برخاست خاتمی با هاشمی و نزدیکانش، چپ‌گراها قانع شده بودند که چاره‌ای جز حرکت در مسیر اقتصاد آزاد نیست و مطبوعات هم از برنامه‌های آزادسازی دولت حمایت می‌کردند. البته در این دوره مخالفان دولت اصلاحات به مخالفان اقتصاد آزاد تبدیل شدند و موافقان دولت برعکس. هرچند باید این نکته را در نظر داشت که در آن زمان این مرزبندی‌ها در حمایت از اقتصاد دولتی یا آزاد مطلق نبود. روزنامه‌نگاران چپ‌گرای زیادی در آن دوران بودند و البته در حال حاضر هم در فضای مطبوعات حضور دارند که از برنامه‌های اقتصادی بازار انتقاد می‌کردند و بدون اینکه بخواهند، دولت اصلاحات را تضعیف می‌کردند و اقتصاد سوسیالیستی را ارجح می‌دانستند.

■ **روزنامه‌نگاران اقتصادی در حال حاضر چطور در این زمینه قلم‌می‌زنند؟**

نگاه‌ها در این دوره خیلی عوض شده است. نگاه سیاست‌گذاران و سیاستمداران این است که دیگر نمی‌توان با روش‌های گذشته کار را پیش برد. روزنامه‌نگاران هم کمابیش متفاوت از گذشته هستند اما اگر این جسارت به همکاران تلقی نشود باید بگویم که نوعا در مطبوعات فعلی اقتصاد را به‌خوبی نمی‌شناسند و وقتی تلاش می‌کنند از اقتصاد آزاد حمایت کنند، از زاویه‌ای وارد می‌شوند که به تقویت اقتصاد دولتی منجر می‌شود. اما در مجموع فضای حال حاضر برای طرح اندیشه‌های اقتصاد آزاد و فاصله گرفتن از اندیشه‌های سوسیالیستی در اقتصاد بهتر است. ■

باور رایج این است که در رسانه‌ها به‌ویژه مطبوعات ایران به پیامدهای اقتصادی انقلاب پرداخته نشده است اما باید بگویم که برخلاف این باور، تاکنون بسیار درباره مسائل اقتصادی برخاسته از انقلاب حرف زده شده اما نحوه طرح این مسائل در رسانه‌های ما غلط بوده است

در سال ۷۱ در دولت سازندگی تلاشی برای بازگرداندن صنعتگران به ایران انجام شد. وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی به نیویورک سفر کردند و با آقایان ایروانی، برخوردار و لاجوردی مذاکره کردند تا این صنعتگران به کشور بازگردند.

صنعت پس از سال ۵۷

۱۵ سال دوری از دانش فنی

فریدون شیرین‌کام
پژوهشگر تاریخ اقتصادی

پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تحولاتی در تجارت و صنعت ایران اتفاق افتاد که نتایج آن هنوز در صنایع جدید قابل لمس است. بخشی از این تحولات مربوط به فرآیند دولتی شدن صنایع است. در خردادماه پس از وقوع انقلاب اسلامی براساس مصوبه‌ای، صنایع مختلف به این دلیل که صاحبان آنها در کشور حضور ندارند به مدیران دولتی سپرده شدند. یک ماه بعد در تیرماه قانونی به تصویب شورای انقلاب رسید که براساس آن به طور تقریبی ۹۰ درصد از صنایع بخش خصوصی که هرکدام بیش از ۵۰۰ نفر نیرو داشتند مصادره شدند و مشمول ملی شدن قرار گرفتند و در ادامه این مصوبه اموال خصوصی صاحبان صنایع مثل خانه و دیگر املاک آنها هم مصادره شد. این قانون در آغاز تنها شامل صنایع می‌شد اما در ادامه بنگاه‌های تجاری را هم در بر گرفت.

فرآیند دوم مربوط به بانک‌هاست. مدیریت بانک‌ها و بیمه‌ها به مدیران دولتی سپرده شد و هر بنگاه اقتصادی به‌ناچار مجبور بود با بانک و بیمه‌های دولتی کار کند. این فرآیند تا سال ۶۸ بر اقتصاد ایران مسلط بود و باعث شد بنگاه‌های بزرگ، بانک‌ها، بیمه‌ها و به دنبال آن بورس به عنوان یکی از مهم‌ترین تامین‌کنندگان مالی بنگاه‌ها در گردونه اقتصاد ایران نقش کمرنگ‌تری داشته باشند. بورس ایران که پیش از آن یکی از مهم‌ترین تامین‌کنندگان مالی بنگاه‌های اقتصادی و صنایع بود در سال‌های ۵۸ تا ۶۹ افول کرد و حجم معاملات آن به کمتر از ۲ درصد رسید. این رکود با بی‌تجربگی سرپرستان جدید صنایع یعنی مدیران دولتی در هم آمیخته شد. نزدیک به ۸۰ درصد از کسانی که مدیریت صنایع را بر عهده گرفتند کمتر از ۳۰ سال سن داشتند و فاقد هر نوع تجربه مدیریتی بودند. این افراد که براساس معیارهای ایدئولوژیک انتخاب شده بودند با نگاه غیرحرفه‌ای به مدیریت صنایع به مثابه یک واحد دولتی با بنگاه اقتصادی برخورد می‌کردند. واحدی که به منابع داخلی‌اش کار نداشت و برای تامین مالی به درآمدهای نفتی متصل شده بود و کمتر به مسائل مهم و اثرگذار در درآمدزایی مثل بهره‌وری و کارآیی توجه داشت.

از سوی دیگر در ۱۰ سال اول پس از وقوع انقلاب اسلامی تقریبا ارتباط بنگاه‌های اقتصادی ایران با تمام کشورهای صاحب تکنولوژی قطع بود. کشورهایی مثل امریکا، شوروی، فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی در آن زمان در تعارض با سیاست‌های دولت ایران پس از انقلاب اسلامی قرار گرفته بودند. بر همین اساس طی ۱۰ سال پس از انقلاب اسلامی فرآیند انتقال دانش فنی به ایران قطع بود و بنگاه‌های اقتصادی از فضای پیشرفت تکنولوژیکی در جهان دور بودند. در این دوره امکان اعزام کارشناس ایرانی برای آموزش به دیگر کشورها وجود نداشت. اثرات این دوره ۱۰ساله تا اوایل دهه ۷۰ هم در اقتصاد ایران وجود داشت. پس از یک دوره تقریبا ۱۵ساله ارتباطات محدودی با شرکت‌ها و کارشناسان خارجی با هزینه بسیار بالا برای دریافت حق لیسانس و انتقال فناوری انجام شد. ایران پیش از این توقف ۱۵ساله یک کشور جهان سومی بود اما با این توقف شکاف ما و دیگر کشورهای پیشرفته دنیا به‌غایت زیاد شد که ریشه آن هم در دولتی شدن اقتصاد کلان و ناکارآمدی مدیرانی بود که از آخرین دریافت‌های مدیریتی جهان محروم مانده بودند.

در سال ۷۱ در دولت سازندگی تلاشی برای بازگرداندن صنعتگران به ایران انجام شد. وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی به نیویورک سفر کردند و با آقایان ایروانی، برخوردار و لاجوردی مذاکره کردند تا این صنعتگران به کشور بازگردند. در آن دوره برخی صاحبان صنایع مثل برخوردار و لاجوردی به ایران بازگشتند اما در آن زمان ساخت قدرت در ایران چندگانه بود و برخی رسانه‌ها علیه صاحبان صنایع جوسازی می‌کردند و آنها را متهم و حتی تهدید می‌کردند. همین تهدیدها باعث شد افرادی مثل ایروانی به دلیل عدم امنیت از ایران دوباره خارج شوند. چنین مسائلی باعث شد سیاست‌های مثبتی که در دوره سازندگی با حضور آقایان نوربخش و عادلی شروع شد در عمل موفق نشود.

از سال ۷۲ به بعد گشایش‌هایی در ارتباطات بین‌المللی ایران به وجود آمد که در اقتصاد به‌ویژه در صنعت اثرگذار بود. در دوره اصلاحات طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها تا حدودی به بهتر شدن موقعیت صاحبان صنایع در ایران کمک کرد. سیاست‌های کلان تا حدودی اصلاح شد، برخی فعالان صنعتی بنگاه‌های کوچک که در ایران مانده بودند بنگاه‌ها را توسعه دادند و کسب‌وکارهای تازه‌ای شکل گرفتند. گشایش‌های خوبی در این دوره در حوزه بیمه‌های بین‌المللی و استفاده از اعتبارات بین‌المللی ایجاد شد اما این گشایش‌ها در دوره‌ای که شعار مبنای سیاست‌ورزی قرار گرفت کمرنگ شد. در دوره هشت‌ساله دولت‌های نهم و دهم اجماع جهانی علیه ایران شکل گرفت و تحریم‌های گسترده فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی کشور را به‌شدت تحت تاثیر قرار داد و فرصت استفاده از امکانات بین‌المللی بانکی به کمترین سطح ممکن رسید.

وضعیت صنعت و صنعتگران در دوره دولت یازدهم رو به بهبود است. عقلانیت در این دوره به‌تدریج به سیاست‌های اقتصاد کلان بازگشته است و گام‌های مثبتی برداشته شده که امیدواریم تا حدودی تخریب صنایع در دوره‌های گذشته را جبران کند. نکته دیگر اینکه برای استفاده از ظرفیت‌های ایرانیان خارج از کشور و صنعتگران دولت باید پیش‌قدم شود و شرایط را فراهم کند. در دوره‌هایی صنعتگران ایرانی تلاش کردند تا با برقراری ارتباط دوره فعالیت‌هایشان در ایران را از سر بگیرند اما این تلاش‌ها نتیجه نداد. برای نتیجه‌بخش بودن تلاش‌های طرفین نیازمند راهبردهای هستیم که ما را در اقتصاد به اجماع نظر برساند. در اقتصاد به برجامی نیاز داریم که مسیر فعالیت‌های اقتصادی را مشخص کند. ما هنوز در مسائل اقتصادی تصمیم نگرفته‌ایم با گذشته تاریخی‌مان چه کنیم تا اگر تجربه بازگرداندن صنعتگران را آغاز کردیم، این‌بار به نتیجه برسیم. در اقتصاد به برجامی نیاز داریم که اگر قوه مجریه حرکت‌های اصلاح سیاست‌های اقتصادی را آغاز کرد در عمل زمین‌گیر نشود و البته یکی از مهم‌ترین سیاست‌های اصلاحی دولت ایجاد شرایط مناسب برای بازگشت صنعتگران و استفاده از ظرفیت‌های خارج از کشور است.

نزدیک به ۸۰ درصد از کسانی که مدیریت صنایع را بر عهده گرفتند کمتر از ۳۰ سال سن داشتند و فاقد هر نوع تجربه مدیریتی بودند. این افراد که براساس معیارهای ایدئولوژیک انتخاب شده بودند با نگاه غیرحرفه‌ای به مدیریت صنایع به مثابه یک واحد دولتی با بنگاه اقتصادی برخورد می‌کردند

نکته‌هایی که باید بدانید

- بعد از انقلاب به‌طور تقریبی ۹۰ درصد از صنایع بخش خصوصی که هرکدام بیش از ۵۰۰ نفر نیرو داشتند مصادره شدند و مشمول ملی شدن قرار گرفتند و در ادامه این مصوبه اموال خصوصی صاحبان صنایع مثل خانه و دیگر املاک آنها هم مصادره شد.
- بورس ایران که پیش از انقلاب یکی از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان مالی بنگاه‌های اقتصادی و صنایع بود در سال‌های ۵۸ تا ۶۹ افول کرد و حجم معاملات آن به کمتر از ۲ درصد رسید.
- نزدیک به ۸۰ درصد از کسانی که مدیریت صنایع را بر عهده گرفتند کمتر از ۳۰ سال سن داشتند و فاقد هر نوع تجربه مدیریتی بودند. این افراد که بر اساس معیارهای ایدئولوژیک انتخاب‌شده بودند با نگاه غیرحرفه‌ای به مدیریت صنایع به‌مثابه یک واحد دولتی با بنگاه اقتصادی برخورد می‌کردند.

نماگر

جهان بدون فیدل چگونه است؟

رژیم کوبا سال‌ها پیش برای زنده ماندن از بسیاری مواضع انقلابی خود دست برداشته بود

مردی که رفت

رژیم کوبا سال‌ها پیش برای زنده ماندن از بسیاری مواضع انقلابی خود دست برداشته بود

تیم پگت

گزارشگر حوزه امریکای لاتین

منبع تایم (خلاصه‌شده)

چرا باید خواند:
فیدل کاسترو یکی از رهبران کشورهای عدم تعهد و دشمنان مهم امریکا در قرن بیستم بوده که سران ایران پس از جمهوری اسلامی همواره با او رابطه گرمی داشته‌اند. زندگی کاسترو و تاثیراتی که او بر سیاست جهانی گذاشته، برای بسیاری از ایرانیان نیز جالب است.

وقتی که شوروی از هم فرو پاشید، کوبا از نظر اقتصادی ضربه زیادی خورد و فیدل کاسترو نتوانست تنگناهای اقتصادی این کشور را با آزاد کردن شرکت‌های بخش خصوصی باز کند؛ کاری که در نهایت رائول کاسترو تا حدی تلاش کرد انجام دهد

«به جای اینکه بپرسید چرا کمونیسم در روسیه شکست خورد»، فیدل کاسترو فریاد می‌زد، «چرا از من نمی‌پرسید چرا در کوبا شکست نخورد؟» دلیل این است: ما همه از موفقیت کمونیسم کوبا به خصوص در بهداشت و آموزش آگاه هستیم. اما همچنین همه ما باخبریم از شکست‌های بزرگ آن که به وسیله دیکتاتوری کاسترو و سختی‌های اقتصادی جزیره در دوران پس از شوروی، «دوران خاص»، مشاهده شد. کمونیسم در کوبا دوام نیاورده بود، فیدل دوام آورده بود. کاریزمای پدرسالار و دستگاه امنیتی بدگمان او — ترکیبی که در طول حکومت ۱۰ رئیس‌جمهور امریکا ترک برنداشت، حتی در دوره یکی از آنها که در سال ۱۹۶۲ کوبا در آستانه جنگ اتمی بود — در زمان فروپاشی دیوار برلین هم حضور داشت و ضامن حکومت ۴۹ ساله او بود.

کاسترو از سال ۲۰۰۶ حکومت را به برادر کوچک‌تر خود، رائول کاسترو، سپرده بود اما انتقال قدرت در سال ۲۰۰۸ انجام شد. اما فیدل و رژیمش که هنوز دوام آورده بودند مثل غروب خورشید که از پشت خانه‌اش پایین می‌رفت رو به خاموشی بود. در ۲۵ نوامبر گذاشته، رائول کاسترو در تلویزیون دولتی کوبا اعلام کرد که فیدل در ۹۰ سالگی درگذشته است. بلافاصله رسانه‌های جهان شروع به یادآوری تصویر نوستالژیک کاسترو جوان در قرن بیستم کردند؛ یک نماد پر شور و حرارت که شاید بیش از هر کس دیگری در تاریخ معاصر بشر به تعریف «انقلاب» پرداخته است. کاسترو با سیگارها و ریش خود، با سخنرانی‌های طولانی‌اش علیه امپریالیسم در برابر جمعیت زیادی ظاهر می‌شد و کسی بود که این‌طور شناخته شده بود که به نام عدالت اجتماعی در برابر ابرقدرت‌ها ایستاده است.

اما بسیاری از این ادای احترام‌ها در کوبا باقی نماند. کاسترو در آغاز شورش خود در سال ۱۹۵۳ اصرار داشت «تاریخ باید مرا تبرئه کند» اما در پیام باراک اوباما پس از مرگش آمده بود «تاریخ او را ثبت و درباره‌اش قضاوت خواهد کرد». هنوز کسانی که کاسترو از کشور خود تبعید کرده در میامی امریکا زندگی می‌کنند و با وجود سیستم بهداشتی و آموزشی بسیار ستایش‌شده، اشتباه‌های فاحش کاسترو در زمینه اقتصادی بر کوبا فشار زیادی وارد آورد؛ به خصوص قطع ارتباط تجاری با امریکا که باعث شد کاسترو به عنوان سپر بلا برای فشار اقتصادی امریکا به کوبا استفاده شود. از وقتی که در سال ۱۹۵۹ او قدرت را به دست گرفت، ترس جرج اورول‌مانند او از ناراضیانی که هزاران تن از آنها به زندان رفتند و تعدادی از آنها نیز جلوی جوخه‌های اعدام سر درآوردند و همچنین تلاش برای خنثی کردن فقر که تا همین حالا هم جزیره دریای کارائیب را گرفتار کرده، هزینه‌های جدی‌ای بوده که این کشور برای مجانی به پزشک و مدرسه رفتن پرداخته است.

وقتی که فولخنسیو باتیستا که به امریکایی‌ها نزدیک بود در کوبا قدرت را به دست گرفت، به نظر می‌رسید که نظم جهانی جدید در امریکای لاتین مستقر شده است اما با انقلاب کوبا به رهبری کاسترو که عدالت اجتماعی را از ایده قدیمی مارکسیسم مطرح می‌کرد این نظم به هم خورد. برای طرفداران فیدل این واقعیت که فیدل زمانی مرد که هنوز انقلابش دست‌نخورده بود به معنی این بود که او برنده بوده است. اما برادر او، رائول، که به تدریج برای بقای کشور، کوبا را با اصول سرمایه‌داری سازگار کرده بود و تلاش کرده بود ارتباط با امریکا را برقرار کند نشان‌دهنده اشتباهی بود که فقط فیدل کاسترو آن را ندیده بود.

برآمدن انقلاب

خیلی از انقلاب‌ها توسط طبقه متوسط رهبری شده‌اند و در مورد کوبا نیز، رهبر انقلاب در یک خانواده بورژوای روستایی در شرق ایالت اورینته در سال ۱۹۲۶ متولد شد. او در کنار زمینه نبرد جنگ‌های استقلال کوبا بزرگ شد و نشانه‌های تاریخی آن را درک کرد و نیز در کنار کارگران فقیر تربیت شد و در پس خشونت موجود در ایالتش به قدرت اسلحه پی برد. تحصیلات واقعی کاسترو زمانی شروع شد که به عنوان دانشجوی حقوق به دانشگاه هاوانا رفت. فیدل در دانشگاه با اندیشه‌های چپ آشنا شد و نیز سلطه امریکا را در کشورهای امریکای لاتین درک کرد. در سال ۱۹۴۷ به حزب اصلاح‌طلب ارتدوکس پیوست و عضو جنبش طرفدار امریکای لاتینی شد که تلاش می‌کردند کشورهای این منطقه را از تسلط دولت‌های مورد حمایت امریکا، مثل جمهوری دومینیکن آن زمان، آزاد کنند.

در سال ۱۹۵۲ امید کاسترو برای وارد شدن به مجلس به دلیل کودتای باتیستا از بین رفت؛ کودتایی که کاسترو آن را عملی برای یک چرخه انقلابی جدید در کوبا نامید و آن را رهبری کرد. در ۲۶ جولای سال ۱۹۵۳، کاسترو ۱۱۱ شورشی مارکسیست، از جمله برادرش رائول، را دور هم جمع کرد و دست به نبرد مسلحانه زد که به حمله مونکادا معروف شد. فیدل دستگیر شد و در دادگاه می‌گفت که اهمیتی ندارد که محکوم می‌شود زیرا تاریخ او را تبرئه خواهد کرد. سخنرانی کاسترو در آن دادگاه به مانیفست انقلابی کوبا مشهور شد. دو سال بعد، فیدل از زندان آزاد شد و به همراه برادرش، رائول، به مکزیک تبعید شد. کاسترو در آنجا با چه‌گوارا، یک پزشک جوان آرژانتینی، آشنا شد که با هم فعالیت‌های انقلابی را دنبال کردند. سرکوب مخالفان توسط رژیم باتیستا در کوبا به همراه فقر عمیق، تفاوت با منافع تجاری امریکا و رشد گانگسترها در جزیره اشباع‌شده از اقتصاد کازینویی، راه را برای اقدام بزرگ بعدی فیدل کاسترو هموار کرد.

انقلاب کوبا

تا آخر سال ۱۹۵۶، کاسترو و همدستانش تصمیم گرفتند تا جایی که می‌توانند پول و اسلحه جمع کنند تا انقلابشان را شروع کنند. آنها درون امریکا کلی طرفدار پیدا کردند. نهایتا توانستند با ۲۰ هزار دلار یک قایق چوبی ترک‌برداشته را با ۸۲ فرد مسلح به راه بیندازند که به نیروهای باتیستا از طرف مرز حمله کنند. فیدل، رائول و چه‌گوارا در نهایت با ۱۳ نفر دیگر توانستند باقی بمانند و شورش خود را زنده نگه دارند.

اما همین حرکت کاسترو در داخل کوبا از نظر انقلابی خیلی خوب دیده شد و بسیاری از ناراضیان را به هیجان آورد. کاسترو دوباره توانست قدرت خود را بازیابد و نیروهای خود را در سال ۱۹۵۸ سازماندهی کند تا اینکه حمله گسترده دیگری را در روز سال نو در آستانه سال ۱۹۵۹ شروع

آخر سال ۱۹۵۶، کاسترو و همدستانش تصمیم گرفتند تا جایی که می‌توانند پول و اسلحه جمع کنند تا انقلابشان را شروع کنند. آنها درون امریکا کلی طرفدار پیدا کردند. نهایتا توانستند با ۲۰ هزار دلار یک قایق چوبی ترک‌برداشته را با ۸۲ فرد مسلح به راه بیندازند.

کرد و در نهایت در ۸ ژانویه این سال توانست کلی از کشور را تحت تسلط نیروهای خود درآورد و از سانتیاگو به هاوانا سفر کرد و قدرت مطلق کشور را به دست گرفت.

در امریکا، کابینه آیزنهاور به سرعت رژیم جدید کاسترو را به رسمیت شناخت. با این حال، ارتباطات امریکا با دولت جدید خیلی خوب نبود و کاسترو به امریکا هشدار داد که هیچ مداخله‌ای در امور کوبا نداشته باشد. به تدریج کاسترو کارهایی کرد که شروع نیم قرن دیکتاتوری آینده او بود. او هرکسی را که مظنون به همکاری با رژیم باتیستا بود و هرکسی را که نماد این رژیم حساب می‌شد دستگیر یا مجازات کرد. در این دستگیری‌ها و اعدام‌ها چه‌گوارا نقشی ویژه و خشن بازی می‌کرد. همین اتفاقات باعث اولین موج مهاجرت کوبایی‌های فراری به فلوریدای امریکا شد.

کاسترو همان‌طور که به خصومت بیشتر با امریکا می‌پرداخت به شوروی نزدیک‌تر می‌شد. در سال ۱۹۶۰ میلادی، کاسترو و نیکیتا خروشچف، رهبر وقت شوروی، یک سری معاهدات سیاسی را با هم امضا کردند که واشنگتن را در قعر جنگ سرد فرو برد. سال بعد که کندی رئیس‌جمهور شد، سازمان اطلاعات امریکا با ۱۴۰۰ تبعیدی کوبایی در خلیج خوک‌ها به کوبا حمله کرد اما ظرف چند روز این حمله در هم شکسته شد و بلوایی سیاسی را در سطح ابرقدرت‌های آن روز به وجود آورد. در اکتبر سال ۱۹۶۲ براثر ناآرامی در این منطقه، نزدیک بود نیروهای امریکا و شوروی در نزدیکی کوبا با هم جنگ موشکی به راه بیندازند که در تاریخ معاصر به بحران موشکی کوبا معروف شده است. خروشچف می‌خواست موشک‌های مسلح به بمب اتمی در کوبا مستقر کند اما امریکا به شدت شوروی را تهدید کرد تا اینکه خروشچف منصرف شد.

از انقلاب تا سهمیه‌بندی

سال‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دوران طلایی کاسترو به شمار می‌رفت. کوبا با کمک‌های زیادی که از شوروی می‌گرفت توانست به خوبی وضعیت سیستم پایه غذایی و مسکن مردم را سامان دهد و وضعیت بهداشتی و آموزش رایگان را نیز که در پی آن بود و به عنوان نتایج انقلاب معرفی می‌شد به خوبی مستقر کند.

اما از دهه ۱۹۸۰ که شوروی خود با مشکل مواجه شد و در نهایت نیز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رخ داد، انقلاب کوبا در تنگنا قرار گرفت. با وجود پیشرفت‌های اجتماعی داخلی، کوبا هرگز نتوانست از نظر اقتصادی به موفقیت‌های لازم دست پیدا کند. برداشت شکر به ندرت به اهداف خود رسید، مهندسان به‌خوبی تحصیل‌کرده جای تولیدی کمی برای اشتغال داشتند و این جزیره بیشتر به جایی معروف شده بود که هنوز مردمش از خودروهای دهه ۱۹۵۰ در خیابان‌های هاوانا استفاده می‌کنند. به همین خاطر در دهه ۱۹۸۰، بسیاری از کوبایی‌ها می‌خواستند که کشور را ترک کنند. تنها ۱۲۵ هزار نفر از آنها در فلوریدا زندگی می‌کردند.

وقتی که شوروی از هم فروپاشید، کوبا از نظر اقتصادی ضربه زیادی خورد و فیدل کاسترو نتوانست تنگناهای اقتصادی این کشور را با آزاد کردن شرکت‌های بخش خصوصی باز کند؛ کاری که در نهایت رائول کاسترو تا حدی تلاش کرد انجام دهد. در اواخر دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰، کار به جایی رسید که دولت در کوبا اعلام کرد که دوران ویژه‌ای فرا رسیده که طی آن حتی سهمیه‌بندی و جیره‌بندی مواد غذایی برای مردم اعمال شد. مشکل در ظاهر به حدی بود که حتی مشت آهنین را نیز نرم کرد و به تدریج کوبا تصمیم گرفت که از حرکت‌های ضد امپریالسیتی دور شود. با اینکه بعد از فیدل و در دوران رائول کاسترو مبارزه علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم ادامه دارد اما ارتباط با امریکا احیا شده و بسیاری از محدودیت‌های دوران فیدل مثل ممنوعیت مالکیت خصوصی املاک برداشته شده تا رژیم بتواند زنده بماند. در حقیقت، سال‌هاست که این محدودیت‌ها پایان یافته‌اند.

کاسترو در آغاز شورش خود در سال ۱۹۵۳ اصرار داشت «تاریخ باید مرا تبرئه کند» اما در پیام باراک اوباما پس از مرگش آمده بود «تاریخ او را ثبت و درباره‌اش قضاوت خواهد کرد.»

ما همه از موفقیت کمونیسم کوبا به خصوص در بهداشت و آموزش آگاه هستیم. اما همچنین همه باخبریم از شکست‌های بزرگ آن که به وسیله دیکتاتوری کاسترو و سختی‌های اقتصادی جزیره در دوران پس از شوروی، یعنی «دوران خاص» مشاهده شد

نقاط عطف در تاریخ معاصر خاورمیانه کم نبوده اما به ندرت در یک دهه اخیر این اتفاق در استانبول افتاده است؛ شهری که برای مدت ۴۰۰ سال بر کل منطقه پادشاهی می‌کرده است

هدیه‌ای در قالب کودتای نافرجام

رجب طیب اردوغان؛ چهارمین چهره موثر سال از نظر مجله تایم

جرید ماسین

گزارشگر در ترکیه

منبع تایم (خلاصه‌شده)

چرا باید خواند:
اردوغان در شماره آخر سال مجله تایم چهارمین چهره سال شده بود. او رئیس‌جمهور همسایه ایران و مهم‌ترین فرد تاثیرگذار در ترکیه است. تصمیم‌های او روی ایران نیز به طور غیرمستقیم تاثیر می‌گذارد.

وقتی که بخشی از ارتش ترکیه در شب ۱۵ ژوییه دست به کودتا زد تا کنترل کشور را در دست بگیرد، رئیس‌جمهور این کشور، رجب طیب اردوغان، در شـــهر مدیترانه‌ای مارماریس در تعطیلات به سر می‌برد. او درست از مقابل کوماندوهایی که به هتلش آمده بودند تا او را دستگیر کنند یا احتمالا بکشند فرار کرد و با یک نخ به قدرت چسبیده بود. او در پاسخ به کودتا، به جای اینکه به پایتخت، آنکارا، برود که هواپیماهای جنگنده پارلمان را در آن بمباران می‌کردند، به استانبول رفت؛ شهری که فعالیت‌های سیاسی را در آنجا شروع کرد و زمانی که شـــهردار آن بود، آب‌های روان را به زاغه‌های اطراف آن سرازیر کرد. پایتخت هنوز دارای سطوحی از قدرت بود که به سختی می‌شـــد کنترل آنها را به دســـت گرفت. اما در عوض، اردوغان روی مردمی تکیه کرد که مدت‌ها بود آنها را می‌شناخت و می‌دانست که حاضرند برای او بجنگند.

در بیشتر ساعت‌های آن شب، سایه شک روی چیزی قرار گرفته بود که برای مدت نزدیک به ۱۴ ســـال روشن به نظر می‌رسید: چه کسی مسئول است؟ نقطه عطف آن شب وقتی بود که اردوغان که به تلویزیون عمومی به دلیل اشغال آن توسط نظامیان کودتا دسترسی نداشت به وسیله اپلیکیشن «فیس‌تایم» گوشی آیفون خود با یک شبکه تلویزیون خصوصی تماس گرفت. مجری برنامه گوشی تلفن خود را جلوی دوربین قرار داد و حرف‌های اردوغان را مستقیم پخش کرد. اردوغان از حامیانش خواســـت که به خیابان‌ها بریزند. زمان از نیمه‌شب گذشته بود. در ســـاعت‌های پس از آن، بیش از ۲۶۵ نفر کشته شدند، اما کودتا شکست خورد و نظامیانی که در آن مشارکت داشتند فرار کردند. یک روز بعدتر، اردوغان در هیئت مردی پیروز در اســـتانبول ظاهر شد و در سخنرانی خود اعلام کرد که «ما مجازات اعدام می‌خواهیم». جمعیت او را تایید کرد. رئیس‌جمهوری که از هر وقت دیگری به مرگ نزدیک بود قدرتمندتر از همیشه و حتی از هر وقت دیگری به ماندن در قدرت مصمم‌تر بود.

نقـــاط عطف در تاریخ معاصر خاورمیانه کم نبوده اما به ندرت در یک دهه اخیر این اتفاق در اســـتانبول افتاده است؛ شهری که برای مدت ۴۰۰ ســـال بر کل منطقه پادشاهی می‌کرده است. این شهر مرکز امپراتوری عثمانی بود که بعد از جنگ جهانی اول منقرض شد و ساختارهای جدید سیاسی در منطقه خود را تحمیل کرد؛ یک دولت -ملت که جمهوری جدید ترکیه بود و به وسیله کمال آتاتورک بنیان متمایل به غرب بنیان گذاشته شـــد. او در اوایل شروع جنگ سرد، ترکیـــه را به عضویت ناتو درآورد و از آن زمان به بعد، حکومت‌هایی که در ترکیه پیروز شدند کمتر مذهبی یا غیرقابل پیش‌بینی بودند و معمولا از سوی نیروهای سکولار و دموکراتیک حمایت می‌شده‌اند.

اما ترکیه دیگر این طور نبود؛ اردوغان ۶۲ ساله، باقی ماند و هنوز بر سر قدرت است. وقتی که او بعد از کودتا به قدرت بازگشت، جمعیت دور محـــل زندگی او که پر از پرچم ترکیه —نمادی که بیشـــتر از هر چیز دیگری نماد ملی‌گرایی ترکیه اســـت- بود جمع شده بودند و فریاد «الله اکبر» ســـر می‌دادند. یک جوان ۲۰ ساله که در ردیف افرادی که کنار خانه اردوغان شـــعار می‌دهند ایستاده بود می‌گفت: «ما اعتقاد داریم که رجب طیب اردوغان یک رهبر جهانی اســـت.» واقعا این‌طور خواهد بود اگر بدانیم که چند نفر دور او جمع شده‌اند و منتظر تصمیماتش هستند. خط سیر چندین بحران، هم در اروپا هم در آســـیا، در ترکیه به هم برخورد کرده اســـت. در اتحادیه اروپا بحران پناه‌جویان به اردوغان گره خورده و همچنین آینده انتخابات رهبران کشورهای عضو اتحادیه، اگرچه نه خود اتحادیه، به او ارتباط پیدا کرده است. رهبران دموکراتیک اروپای غربی اکنون با اردوغان و کارهـــای او در ترکیه کنار می‌آیند با این هدف که او بتواند جریان پناه‌جویان از سوریه و دیگر مهاجران به سمت اروپایی را مسدود کند که اکنون در داخل مرزهایش درگیری بومی‌ها با خارجی‌ها به مراحل نامطلوبی رســـیده اســـت. در همان زمان، اردوغان نیروهای نظامی ترکیه را مســـتقیما از مرز گذرانده و وارد عراق کرده است؛ کشوری که در شـــهرهایی مثل موصل داعش با نیروهای عراقی درگیر است و از مرزهای سوریه نیز گذشته و بخشی از جنگ را در سوریه ادامه می‌دهد. ترکیه در هر دو کشـــور هدفش این است که افراط‌گراهای داعش را که در خاک ترکیه خون ریخته‌اند سرکوب کند و نیز ارتش را در مقابله با نیروهای شبه‌نظامی کرد سوریه که برادرانشان در داخل خاک ترکیه دست به تحرکات نظامی می‌زنند بیازماید.

در شرایطی که به نظر می‌رســـد تمامیت‌خواهی دوباره در حال بازگشت به صحنه جهانی است، اردوغان نشانه‌های یک مرد قدرتمند را به طور کامل از خود نشـــان داده است. او یک دوست مهم دارد. او از شمال به روسیه متکی است؛ کشوری که به دلیل ضرباتی که در جنگ جهانی به او زد قابل اطمینان نبود اما اردوغان با ولادیمیر پوتین همراه باقی مانده اســـت. از نظر رابطه با امریکا، اردوغان به مقابله با

اردوغان ۶۲ ساله، باقی ماند و هنوز بر سر قدرت است. وقتی که او بعد از کودتا به قدرت بازگشت، جمعیت دور محل زندگی او که پر از پرچم ترکیه بود جمع شده بودند و فریاد «الله اکبر» سر می‌دادند

رهبر ترکیه به جای اینکه یک مدل از دموکراسی را فراهم کند، به عقب بازگشته است: یک رهبر منتخب مستبد که از سوی غرب برای باقی ماندن ثبات داخلی و بیرونی تحمل می‌شود و یک دموکراسی آیین‌نامه‌ای که مطبوعات را تحت فشار قرار داده و حزب حاکم نهایت تلاش خود را برای بسط تسلطش به خرج می‌دهد.

باراک اوباما پرداخته بود اما حالا از انتخاب رئیس‌جمهور پوپولیست در این کشور، دونالد ترامپ، استقبال می‌کند. اولین مکالمه رئیس‌جمهور منتخب امریکا با رئیس‌جمهور ترکیه نشان از منافع تجاری کسب‌وکار ترامپ در این کشور داشته است و گفته است که به شریک تجاری‌اش احترام می‌گذارد. اردوغان نیز در سخنرانی خود در ترکیه گفته است که انتخاب ترامپ در امریکا، «دوران تازه‌ای» از روابط امریکا - ترکیه به همراه خواهد آورد.

سونار کاگاپتای، یک محقق در موسسه سیاست‌گذاری خاور نزدیک واشنگتن، می‌گوید: «نیمی از مردم اردوغان را خیلی دوست دارند و نیمی دیگر از مردم از او متنفرند.» او می‌گوید که انتظار دارد در بهترین حالت، ترکیه در یک بحران دایمی باقی بماند. تمایلات شدید اقتدارگرایانه اردوغان که در قالب زندانی کردن روزنامه‌نگاران، منتقدان و حذف رقبا صورت می‌گیرد، به تدریج غلیظ‌تر شده است. در یک ماه پس از کودتا، بیش از ۳۶ هزار نفر بازداشت شدند که شامل خلبانان هواپیماهای اف-۱۶ می‌شدند که در ائتلاف ضد داعش به رهبری نیروی هوایی امریکا پرواز می‌کردند. از شب کودتا به این سو، بسیاری از نهادهای حقوق بشری از شکنجه دستگیرشدگان توسط نیروهای امنیتی انتقاد کرده‌اند اما اگمن باگیس، مذاکره‌کننده سابق ترکیه برای ورود این کشور به اتحادیه اروپا، می‌گوید: «در شرایط اضطراری ما نمی‌توانیم وضعیتی داشته باشیم که با سوئد و دانمارک در مسئله حقوق بشر رقابت کند.»

رهبر ترکیه به جای اینکه یک مدل از دموکراسی را فراهم کند، به عقب بازگشته است: یک رهبر منتخب مستبد که از سوی غرب برای باقی ماندن ثبات داخلی و بیرونی تحمل می‌شود و یک دموکراسی آیین‌نامه‌ای که مطبوعات را تحت فشار قرار داده و حزب حاکم نهایت تلاش خود را برای بسط تسلطش به خرج می‌دهد. اردوغان برای ریاست‌جمهوری یک کاخ با دکورهای سنگین و گران‌قیمت به سبک دربار عثمانی می‌سازد که بیش از هزار اتاق دارد با یک آزمایشگاه که سالم بودن غذای رئیس‌جمهور را تشخیص دهد.

اردوغان رئیس‌جمهوری عمیقا مذهبی است در کشوری که اغلب نخبگان آن سکولار هستند. این تنشی است که هم جایگاه اردوغان را در تاریخ ملت خود هم جایگاهش را در مکان پیچیده کشورش در جهان مشخص می‌کند. وقتی که اردوغان با حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ به پارلمان وارد شد نشانه‌های اسلامی شدن در فضاهای عمومی کشور چندان زیاد نبود و اسلام‌گراها قدرت اعمال نظرات خود را نداشتند. جامعه ترکیه به شدت توسط نیروهای سکولار اداره می‌شد و مثلا تا سال ۲۰۱۳ زنانی که در اداره‌های عمومی کار می‌کردند اجازه پوشیدن روسری نداشتند. اما حزب عدالت و توسعه به تدریج توانست تمایلات اسلام‌گرایانه خود را در فضای اجتماعی ترکیه وارد کند.

وقتی که اردوغان در سال ۲۰۱۴، نخست‌وزیری را ترک گفت تا برای انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کند، حزب متبوعش به اندازه مختصری اکثریت پارلمان را از دست داد. اما به تدریج تلاش‌های حزب باعث شد که پایه‌هایش را محکم‌تر کند. در این میان، دولت و حزب از فرصت استفاده کرد تا میزان قدرت کردها را که همیشه با اردوغان مشکل داشتند کاهش دهد. کودتا باعث شد اردوغان بیشترین فرصت را به دست بیاورد که با مخالفان کرد خود برخورد کند

پیشرفت‌های اقتصادی در ترکیه نیز به نفع اردوغان تمام شد؛ در

سال‌های اولیه نخست‌وزیر اردوغان، اقتصاد رشد کرد و طبقه متوسط در ترکیه گسترش یافت. دولت نیز تلاش کرد که میان بخش‌های مختلف داخل حاکمیت نوعی صلح را برقرار کند. دولت اردوغان هر از چندی طرح‌هایی را که مخالفت روشنفکران و منتقدان سیاسی را در پی داشت ارائه می‌کرد اما آنها را خیلی دنبال نمی‌کرد. دولت ترکیه او نوعی فرهنگ آناتولی را دنبال و تحکیم می‌کرد که اغلب مردم عادی آن را می‌پسندیدند؛ یعنی مذهبی و محافظه‌کار و دارای درجاتی از ملی‌گرایی. با این حال، اردوغان نوعی رفتار متضاد را دنبال می‌کرد؛ او از طرفی در پی این بود که به عنوان رهبر مسلمان سنی در جهان شناخته شود و از سوی دیگر، آرزو داشت که کشورش به عضویت اتحادیه اروپا دربیاید.

کودتا برای اردوغانی که در خانواده‌ای مهاجر از ساحل دریای سیاه در استانبول به دنیا آمده بود فرصت بسیار مناسبی بود که نیروهای رقیبش را که وابسته به فتح‌الله گولن ۷۵ ساله تبعیدی در امریکا بودند کنار بزند و نیز با کردها منازعه داشته باشد. در حقیقت، کودتا که می‌خواست دولت او را نابود کند بهترین فرصت بود برای او که بیشترین قدرت تاکنون را کسب کند.

استانبول مرکز امپراتوری عثمانی بود که بعد از جنگ جهانی اول منقرض شد و ساختارهای جدید سیاسی در منطقه خود را تحمیل کرد؛ یک دولت - ملت که جمهوری جدید ترکیه بود

سونار کاگاپتای، یک محقق در موسسه سیاست‌گذاری خاور نزدیک واشنگتن، می‌گوید: «نیمی از مردم اردوغان را خیلی دوست دارند و نیمی دیگر از مردم از او متنفرند.» او می‌گوید که انتظار دارد در بهترین حالت، ترکیه در یک بحران دایمی باقی بماند

فردای روزی که ترامپ به ریاست جمهوری امریکا انتخاب شد شبکه فاکس نیوز تصاویری را نشان داد که افرادی که کلاه‌هایی با نشان «ترامپ دونبگ» بر سر داشتند از انتخاب او اظهار خشنودی می‌کردند اما هیچ‌کس شور و شوقی از خود نشان نمی‌داد.

رونمایی از دیواری دیگر

زمین بازی بین‌المللی گلف ترامپ در خطر غرق شدن زیر امواج است

کائلاین هوگان

گزارشگر اجتماعی

منبع گاردین

چرا باید خواند:
ظهور ترامپ در امریکا برای بسیاری از فعالان اقتصادی جهان به منظور پیش‌بینی آینده بازارها و کسب‌وکارها اهمیت دارد. اینکه ترامپ در حاشیه ریاست‌جمهوری خود چه فعالیت‌هایی خواهد کرد و چه عقایدی درباره مسائل جهانی خواهد داشت، برای خواننده ایرانی نیز جذاب است.

مقامات برنامه‌ریز با درخواست طراحی یک دیوار تحت عنوان «توسعه زیرساخت استراتژیک» مخالفت کرده‌اند و ساخت آن را که ۲۰۰ هزار تن سازه به طول ۲٫۸ کیلومتر است به تعویق انداخته‌اند

شـــب انتخابات در بار «توبریدی»، یکی از معدود ساختمان‌هایی در روستای «دونبگ» در ایرلند که هنوز در نیمه‌شب باز بود، لیوان‌های بزرگ نوشیدنی پر می‌شد، در حالی که کلمه «ترامپ» روی لبه آنها نقش بسته بود. چند مرد محلی دور میز جمع شده بودند و درباره شانس آدم مورد علاقه خودشان صحبت می‌کردند. یکی از آنها فریاد شادی سر داد: «اگر او برنده شود، ما دیوار را می‌سازیم، کاملا مطمئنم.»

با این حال، دیوار همان چیزی نیست که برای اولین بار به ذهن شما خطور کرده است. خیلی وقت پیش از اینکه دونالد ترامپ به مکزیک نظر داشته باشد، به یک دیوار متفاوت چشم دوخته بوده است. او می‌خواسته که یک دیوار در ســـاحل ایرلند در «کانتی کلیر» بسازد. یک سازه که به ارتفاع ۴ متر برافراشته می‌شود تا از تفریحگاه لوکس گلف او، یعنی «هتل و زمین گلف بین‌المللی ترامپ»، در برابر بی‌ثباتی بیش‌ازپیش ناشی از طوفان و بالا آمدن سطح دریا محافظت کند.

در حالی که رئیس‌جمهور منتخب اعلام کرده است یک شکاک به تغییرات اقلیمی را به ریاست تیم انتقالی آژانس محافظت از محیط‌زیست امریکا منصوب می‌کند، این اقدام برای حفاظت از ســـرمایه‌گذاری‌اش حاکی از این اســـت که ترامپ تاثیرات تغییر کردن اقلیم را تشخیص داده است.

مارتین کِلی، یک پیمانکار محلی ۴۶ ســـاله از دونبگ که به بار تکیه داده، با افتخـــار تعریف می‌کند که چگونه به ســـاختن پایه‌های اولین تفریحگاه گلف در روســـتا کمک کرده اســـت. او امیدوار است که رقیب اصلی برای دست یافتن به قرارداد دیواری باشد که ترامپ قصد دارد آن را بسازد. مادر او در تفریحگاه گلف کار می‌کند و کِلی می‌گوید که شرکت با کارکنانش و پیمانکاران محلی خوب تا می‌کند. او صبح روز بعد که با ماشین ساحل «دومُر» را دور می‌زند تا به مقابل زمین بازی گلف برسد می‌گوید: «من خیلی خوشحال شدم که او به کاخ سفید رفت. او پول خرج می‌کند و به درست کردن شغل اهمیت می‌دهد. او آدم‌های محلی مثل من را به کار می‌گیرد.»

در تابستان امسال، نشـــریه «ایریش تایمز» گزارش داد که مقامات برنامه‌ریز با درخواست طراحی یک دیوار تحت عنوان «توسعه زیرساخت اســـتراتژیک» مخالفت کرده‌اند و ساخت آن را که ۲۰۰ هزار تن سازه به طول ۲٫۸ کیلومتر است به تعویق انداخته‌اند. اما شرکت ایرلندی ترامپ، هتل و زمین گلف بین‌المللی ترامپ، درخواست را در شورای محلی دوباره به جریان انداخته و هشـــدار داده است که بدون این دیوار، «کارایی کل تفریحگاه و تعطیلی بالقوه آن» مورد بحث قرار خواهد گرفت.

پســـر ترامپ، اریک ترامپ، تابستان امسال از زمین بازی بازدید کرد، مِلکی که او می‌گوید عشـــق خانواده‌اش اســـت و بین ۵۰ تا ۶۰ میلیون دلار در آن ســـرمایه‌گذاری کرده اســـت. او اولین باری را به یاد می‌آورد که از اینجا دیدن کرد؛ ســـال ۲۰۱۴ زمانی که «۲۰ یا ۳۰ متر تپه شنی در ســـاحل بود» و حالا از بین رفته است. او نگران بازطراحی آنجاست و می‌گوید که طوفانی کمی شدیدتر ممکن است کل آن زمین بازی گلف لوکس را نابود کند.

حلزون‌ها مقابل دیوار

کِلی یکی از اولین کسانی بود که به کلوپ گلف پیوست اما عضویتش را قطع کرده چون نمی‌توانســـته از پس قیمت بالای آن که در سال به هزاران دلار می‌رســـد برآید. امروز، او بیشـــتر نگران شغل‌هایی است که تفریحگاه ایجاد کرده و همچنین نگران سرزمینی که در آن بزرگ شده است. او می‌گوید: «حرف من درباره زمین بازی گلف نیست بلکه درباره کل منطقه کم‌ارتفاع اینجاست.» او به زمین‌های پشت زمین بازی اشاره می‌کند؛ جایی که خانواده‌هایی را می‌شناســـد که در آن مزرعه و زمین دارند. کِلی هشدار می‌دهد: «دیوار مسئله‌ای فوری است. اگر تپه‌های شنی از بین بروند، آب مستقیم زمین‌ها را می‌گیرد و این مسئله‌ای بزرگ است. در طولانی‌مدت این تپه‌ها شسته می‌شوند و اگر آب داخل زمین‌ها بیاید دیگر راهی برای بیرون بردن آن نیســـت.» او از طوفان‌هایی یاد می‌کند که هر سال بیشتر می‌شوند و خط ساحلی را می‌بلعند. کِلی شکی ندارد که تغییرات اقلیمی در حال وقوع اســـت و سطح دریا در حال بالا آمدن. او می‌گوید: «آب دریا کمی بالا آمده اســـت که نتیجه گرم شدن زمین و آب شدن یخ‌های اقیانوس منجمد شمالی است. مطمئنا این مسئله اینجا به چشم می‌آید.»

کِلی می‌گوید با اینکه دعوا بر ســـر گرفتن مجوز برای ساخت دیوار وجود دارد اما در نهایت تا دو سال دیگر ساخت آن به تعویق خواهد افتاد و امیدوار است که بخشی از آن در مناطقی که بدترین آسیب‌ها را می‌بینند ساخته بشـــود. او می‌گوید: «تا قبل از ساخته شدن دیوار خسارت‌های خیلی زیادی وجود خواهد داشـــت. اما همه ساحل نیاز به ساخت دیوار ندارد.»

تاکنون مطالعات زیادی برای حفاظت از زمین بازی انجام شـــده اما هیچ‌یک از آنها کارایی نداشته‌اند. در سال ۲۰۰۱، مالکان زمین بازی اصلی گلف تلاش کردند که یک سری تله شنی جلوی آب درست کنند که یک جور محافظ «نرم» در مقابل آب بود اما ظرف چند هفته این شـــن‌ها به وسیله طوفان شسته شد. در سال ۲۰۱۴، یک گزارش علمی هشدار داد که بالا رفتن ســـطح آب بخشی طبیعی از سیستم پویای تپه‌های شنی است و «ســـاخت مانع فیزیکی» در برابر آن می‌تواند منجر به «عطش ساحل و افزایش میزان بالا رفتن سطح آب» شود.

حتی اگر دیوار هم ساخته شود ممکن است در دونبگ طی چند سال، دیگر قادر نباشـــد آب را به عقب براند. رابرت دیوُی، یک محقق در مرکز دریانوردی و انرژی‌های تجدیدپذیر ایرلند، می‌گوید که طبق مدل‌های موجود، آب در ســـاحل غربی می‌تواند در دهه‌های آینده بین ۴۵ تا ۵۵ سانتی‌متر بالا بیاید، با این حال، او به طور واقع‌بینانه‌ای فکر می‌کند که آب تا یک متر بالا بیاید. دیوُی می‌گوید: «کسی چه می‌داند کدام مناطق در اطراف دونبگ را سیلاب بگیرد.»

زمین بازی مولتی‌میلیونرها

ترامپ یک بار تلاش کرده بود که دیوارش را بســـازد اما موفق نشد. در کنار زمین بازی نشـــانه‌هایی روی سنگ‌ها هست که نشان می‌دهد

مارتین کلی، یک پیمانکار محلی ۴۶ ساله از دونبگ که به بار تکیه داده، با افتخار تعریف می‌کند که چگونه به ساختن پایه‌های اولین تفریحگاه گلف در روستا کمک کرده است. او امیدوار است که رقیب اصلی برای دست یافتن به قرارداد دیواری باشد که ترامپ قصد دارد آن را بسازد

او در سال ۲۰۱۴ دست به ساخت دیوار زده بود. اما طوفان تلاش‌های نیمه‌کاره آنها را از بین برد. آنها بعد از اینکه طوفان چاله هجدم گلف را نابود کرد و به دیگر بخش‌های زمین بازی آسیب رساند تصمیم گرفتند که دیوار را بسازند. شورای محلی منطقه در آن زمان با ساخت دیوار مخالفت کرد و نوعی حلزون‌های دهان‌باریک که لاکشان پیچ‌درپیچ است مانع ساخت دیوار شدند. این حلزون‌ها از عصر یخ‌بندان در منطقه هستند، در تپه‌های شنی زندگی می‌کنند و جزو جانوران در معرض خطر قرار گرفته‌اند. این حلزون تبدیل به نماد مخالفان ساخت دیوار ترامپ شده است که شامل سازمان‌های «دوستان محیط‌زیست ایرلند»، «موج‌ها را حفظ کنیم» و یک انجمن موج‌سواری محلی که از کارزار تبلیغاتی با هشتگ «دیوارهای طبیعی ترامپ» پشتیبانی می‌کند می‌شود. بیش از ۱۰۰ هزار نفر یک طومار آنلاین را به نام «دیوار ایرلندی ترامپ را متوقف کنید» امضا کرده‌اند.

برای اینکه ساخت دیوار جلو برود، شورای محلی کلِیر باید یک مجوز دیگر صادر کند و بررسی درخواستی که شرکت ترامپ داده ممکن است ماه‌ها طول بکشد. پیش از اینکه تفریحگاه ساخته شود، آلن کوین ۵۵ ساله به یاد می‌آورد که موج‌سواری‌های زیادی در این منطقه انجام می‌شد و تپه بزرگ شنی به یک نماد از ساحل تبدیل شده بود. اما حالا که او به گذشته بازمی‌گردد به این نظر می‌رسد که یک دیوار می‌خواهد ساخته شود تا از «زمین بازی مولتی‌میلیونرها» - عبارتی که تفریحگاه ترامپ را با آن توصیف می‌کند- محافظت کند. او که سه دهه است در منطقه «لاهینچ» در همان نزدیکی زندگی می‌کند می‌گوید: «یک نسل از بچه‌های اینجا موج‌سواری را یاد گرفته‌اند.» همان‌طور که موهای پسر یازده‌ساله‌اش را نوازش می‌کند می‌گوید: «مهم نیست که چند سال دارید، یا به چه‌چیزی اعتقاد دارید، اگر شما بخواهید بروید بیرون و یک موج داشته باشید، می‌توانید این کار را بکنید.»

لاهینچ شاهد تاسیس مدارس موج‌سواری زیادی بوده است به این دلیل که طوفان‌های آن منطقه به طور روزافزون تمام اقیانوس اطلس را درنوردیده است. کوین می‌گوید: «با انجام آنچه ترامپ می‌خواهد، مکان زیبایی نابود خواهد شد. تا موقعی که دولت ایرلند به او اجازه داد وارد کشور ما شود، من هرگز آن‌قدر خجالت نکشیده بودم.» وقتی که ترامپ در ماه مه سال ۲۰۱۴، بعد از اینکه زمین بازی گلف را خرید در فرودگاه «شانن» فرود آمد، مایکل نونان، وزیر امور مالی و اقتصادی ایرلند عضوی از حزب خوشامدگو به او بود که روی فرش قرمز مقابل جت شخصی ترامپ پا گذاشت.

فردای روزی که ترامپ به ریاست‌جمهوری امریکا انتخاب شد شبکه فاکس نیوز تصاویری را نشان داد که افرادی که کلاه‌هایی با نشان «ترامپ دونبگ» بر سر داشتند از انتخاب او اظهار خشنودی می‌کردند اما هیچ‌کس شور و شوقی از خود نشان نمی‌داد. یکی از کسانی که در همان منطقه زندگی می‌کند نگران است که دیواری که ترامپ می‌سازد باعث ورود آب به زمین‌های او شود: «می‌دانم که عاقبت از یک جزیره سر درخواهم آورد.»

یکی از مغازه‌داران روستا ترامپ را به یاد می‌آورد که روی تپه‌های شنی با او رودررو صحبت می‌کرده و از او می‌پرسیده که آیا او و دوستش همسایگان خوبی برای او هستند یا نه؛ این حرفش به دلیل دلیل بوده که برخی تنش‌ها بر سر تفریحگاه او وجود داشته است. دوست این مغازه‌دار به ترامپ هشدار می‌دهد که او «روی خاک ایرلند» ایستاده است. این مغازه‌دار می‌گوید که ترامپ موفق خواهد شد که دیوارش را بسازد و افراد محلی نیز از او حمایت خواهند کرد چون اگر پروژه چراغ سبز بگیرد، شغل‌های بیشتری برای آنها درست می‌شود. اما در عین حال، نگران است که ساخت دیوار برای زندگی روزمره اطراف آنها مشکل درست کند. او می‌گوید: «آنجا فقط یک مکان است که مورد حفاظت قرار می‌گیرد. چرا کسی از مردمی که همه در این منطقه زندگی می‌کنند حفاظت نمی‌کند؟»

منطقه «لاهینچ» شاهد تاسیس مدارس موج‌سواری زیادی بوده است به این دلیل که طوفان‌های آن منطقه به طور روزافزون تمام اقیانوس اطلس را درنوردیده است. کوین می‌گوید: «با انجام آنچه ترامپ می‌خواهد، مکان زیبایی نابود خواهد شد. تا موقعی که دولت ایرلند به او اجازه داد وارد کشور ما شود، من هرگز آن‌قدر خجالت نکشیده بودم.»

آتش در دانشگاه‌های ژوهانسبورگ

کسب‌وکار آموزش عالیِ افریقای جنوبی در حال پوست انداختن و تجاری شدن است

نیکی فالکوف

استاد دانشگاه ویت‌واترزراندِ ژوهانسبورگ

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
در ایران نیز مثل افریقای جنوبی بسیاری از دانشگاه‌ها تجاری شده یا در حال تجاری شدن‌اند. اینکه تجاری شدن کسب‌وکار غیرانتفاعی دانشگاه چه تاثیراتی می‌تواند داشته باشد، برای ایرانیان نیز که مانند افریقای جنوبی در حال تلاش برای توسعه‌اند می‌تواند جذاب باشد.

دانشگاهی که من در آن کار می‌کنم در بحران به سر می‌برد. آتش به محوطه دانشگاه‌های سراسر افریقای جنوبی افتاده است - در برخی موارد به معنای دقیق کلمه - چون اعتراض دانشجویان به شهریه‌های به‌طور غیرممکن بالا باعث شـــروع دعوای آنها با افسران بی‌پروای پلیس شده است. دانشجویان چنان از میان تفنگ‌ها با گلوله پلاستیکی، ماشین‌های آب‌پاش، نارنجک‌های بیهوش‌کننده و گاز اشـــک‌آور می‌گذرند انگار که در حال رفتن به کتابخانه هســـتند. شرکت در کلاس‌های درس خیلی کم شده و نیز دانشجویان، استادان و کارمندان دانشگاه با ترس در خانه مانده‌اند. برخی دانشـــگاه‌ها به افسران پلیس بیش از حد پرشوروشوق یا صنعـــت خصوصی امنیتی بدنـــام روی آورده‌اند با این قصد که محوطه دانشگاه را تحت کنترل درآورند.

در حالـــی که معترضان بیش از گذشـــته شـــیفته سیاســـت‌های انعطاف‌ناپذیر تعطیلی می‌شوند، اصرار دارند که دانشگاه‌ها باید تا رسیدن به خواسته‌های آنها بسته بمانند. بنا به گزارش‌های پلیس، امسال ۵۶۷ نفر در ارتباط با اعتراضات دانشجویی دستگیر شده‌اند. در ماه اکتبر، دست‌کم ۱۶ دانشگاه کشور افریقای جنوبی بسته شده‌اند یا به طور جدی به دلیل اعتراضات فعالیتشان متوقف شده است. خسارات به بار آمده در دانشگاه‌ها بیش از ۴۰ میلیون دلار تخمین زده می‌شود.

پاســـخ به این ســـؤال که ما چگونه وارد این وضعیت تاریک شده‌ایم آسان نیست و خود در امتداد پروژه پسانژادپرستیِ افریقای جنوبی شروع می‌شود. به مدت بیش از ۲۰ سال، دولت از دانشگاه‌ها خواسته بوده است که دانشجویان سیاه‌پوست بیشتری را ثبت‌نام کنند تا نابرابری‌ای را که توسط رژیم نژادپرست افریقای جنوبی به صورت محدود کردن کیفیت تحصیلات برای سفیدپوستان ایجاد شـــده بوده جبران کند. در یکی از نابرابرترین کشورهای جهان، تحصیلات دانشگاهی می‌تواند یک نیروی محرک مهم برای جابه‌جایی طبقاتی باشـــد، با ارائه مدرکی که اغلب به بیرون آمدن نسل آینده از فقر کمک می‌کند.

اما این فشارها با تامین مالی کافی برای نهادهای عمومی همراه نشده است. تحقیقات اخیر تخمین زده‌اند که تامین مالی برای دانشگاه‌ها در افریقای جنوبی مقداری در حـــدود ۰٫۷۵ درصد تولید ناخالص داخلی است که کمتر از بســـیاری از کشورها با اقتصاد قابل مقایسه با افریقای جنوبی است. دانشگاه‌های مواجه با کمبود مالی، ناچار می‌شوند بار مالی را روی دوش دانشجویان بیندازند، چراکه شهریه‌ها به طور مداوم بالا رفته و بسیاری از اشخاص جوان دارای انگیزه را از ورود به سطوح بالاتر تحصیلی منع کرده است؛ دانشجویانی که بیشتر آنها سیاه‌پوست هستند.

با این حال، شهریه مناسب دانشجویان، که طبقه متوسط سفیدپوست آن را به صورت یک «فرهنگ حق داشـــتن» نقد می‌کند، اکنون نسبت به دهه ۱۹۹۰ که من به ســـطح اولیه آموزش‌های دانشگاهی می‌رفتم افزایش یافته و به سهم بالایی از بودجه دانشگاه تبدیل شده است. برنامه وام دانشـــجویی دولتی که تمایل داشت به فقیرترین دانشجویان کمک کند، با بدهی‌های فلج‌کننده به آنها تحمیل شده است. کسانی که وام‌های دانشـــجویی به آنها اختصاص داده می‌شود درمی‌یابند که رقم وام برای پوشش دادن شهریه دانشگاه، هزینه خوابگاه و مخارج روزمره کافی نیست.

این وضعیت سال گذشته در قالب هشتگ «شهریه‌ها باید کم شود» فوران کرد و از دانشگاه من به دانشگاه‌هایی در سراسر کشور سرایت کرد. این جنبش یک درخواست ملی برای دسترسی به تحصیلات سطح بالاتر را مطرح کرد که نتیجه‌اش لغو شدن افزایش شهریه دانشگاه‌ها در سال ۲۰۱۶ بود. جنبش «شـــهریه‌ها باید کم شود» همچنین درخواستی را مطرح کرد که دانشجویان به آن «استعمارزدایی» نهادها و برنامه آموزشی اروپامحور نـــام داده بودند و به همان اندازه نیز درخواســـت حفاظت از سرایدارها و دیگر کارکنان کم‌درآمد دانشگاه‌ها را داشت.

اما رسیدن به هدف‌ها در سال ۲۰۱۵ برای ایجاد تغییرات بلندمدت

شهریه دانشگاه‌های افریقای جنوبی چقدر است؟

در حال حاضر شـــهریه ورود به دانشـــگاه‌ها در افریقای جنوبی بین ۱۹۰۰ تا ۳۸۰۰ یورو در ســـال اســـت. بر اســـاس اعلام دولت این رقم برای سال تحصیلی ۲۰۱۷، ۸ درصـــد افزایش خواهد یافت. به گزارش یورونیوز، معترضان خواســـتار تحصیل رایگان و بدون تبعیض‌اند. به گفته معترضان، سیاه‌پوستان قربانی تبعیض نژادی نظام آموزشی افریقای جنوبی‌اند. بر اساس آمار هرساله بیش از ۲۷ درصد از دانشجویان سفیدپوست از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند در صورتی که این رقم برای سیاه‌پوستان تنها کمی بیش از ۵ درصد است. یک دانشجوی معترض می‌گوید: «اگر ما از تحصیل عقب بمانیم این تقصیر دانشجویان نیست بلکه مقصر دولت است. برای اینکه نمی‌توانند با یک بحـــران ملی مقابله کنند. این بحران دیروز به وجود نیامده، سال‌های سال اســـت که وجود دارد و اکنون به این مرحله رسیده است.»

دولت افریقای جنوبی همچنین تعدادی از دانشجویان را از ادامه تحصیل معلق کرده است. این افراد در اعتراض به تصمیم دولت دست به اعتصاب غذا زده‌اند. یکی از این دانشجویان می‌گوید: «ما دانشجویان تعلیق‌شده اعتصاب غذا کردیم برای اینکه به صورت غیرقانونی محروم شده‌ایم. هیچ دلیل قانونی و مشروعی برای تعلیق ما ارائه نشده است. این کار را کرده‌اند تا جنبش دانشجویی را به سکوت وادارند.» هزینه‌های بالای تحصیل در دانشگاه که پرداخت آن برای بسیاری از دانشجویان سیاه‌پوست غیرممکن اســـت، باعث افزایش نگرانی درباره نابرابری‌های پایدار در صنعتی‌ترین کشور افریقا شده است که بیش از دو دهه قبل با حکومت نژادپرستانه سفیدپوستان مبارزه کرد. تظاهرات اعتراضی، سال گذشته زمانی آغاز شد که دولت افریقای جنوبی شهریه دانشگاه‌ها را افزایش داد.

به مدت بیش از ۲۰ سال، دولت از دانشگاه‌ها خواسته بوده است که دانشجویان سیاه‌پوست بیشتری را ثبت‌نام کنند تا نابرابری‌ای را که توسط رژیم نژادپرست افریقای جنوبی به صورت محدود کردن کیفیت تحصیلات برای سفیدپوستان ایجاد شده بوده جبران کند.

جنبش «شهریه‌ها باید کم شود» همچنین درخواستی را مطرح کرد که دانشجویان به آن «استعمارزدایی» نهادها و برنامه آموزشی اروپامحور نام داده بودند و به همان اندازه نیز درخواست حفاظت از سرایدارها و دیگر کارکنان کم‌درآمد دانشگاه‌ها را داشت

کنگره ملی افریقا خشنود است از اینکه دانشگاه‌ها بسوزند و دانشجویان جوان اعمال وحشیانه انجام دهند، بیشتر از اینکه با یک برنامه منسجم برای افزایش دسترسی به تحصیلات بالاتر دست به مداخله بزنند

کافی نبود. در اوایل امسال، با اعلام بلاده نزیمانده، وزیر آموزش افریقای جنوبی، درباره اینکه دانشگاه‌ها می‌توانند برای سال ۲۰۱۷ شهریه خود را تا حداکثر ۸ درصد افزایش دهند، اعتراضات تازه‌ای شکل گرفت و این‌بار، معترضان خواسته خود را تحصیلات رایگان برای همه اعلام کردند. معترضان عصبانی‌تر و مسلح‌تر و مقامات رسمی دانشگاه‌ها هم سازش‌ناپذیرتر شده‌اند. جنبش آسیب دیده و واکنش به این آسیب‌دیدگی هرروز خشن‌تر می‌شود. دانشجویان مصمم هستند که دانشگاه‌ها را ببندند با هر عواقبی که داشته باشد و در بسیاری موارد، مدیران دانشگاه‌ها هم مصمم هستند که آنها را باز نگه دارند، با هر عواقبی که داشته باشد. این وضعیت یک بن‌بست تراژیک است.

برای نسل پسانژادپرستیِ «رایگان متولدشده»، یعنی کسانی که بعد از سال ۱۹۹۰ وقتی که حکومت اقلیت سفیدپوست سقوط خود را شروع کرد، به دنیا آمدند، دیدن درگیری بین معترضان جوان سیاه‌پوست که سنگ پرت می‌کردند و افسران پلیس سیاه‌پوستی که از تفنگ‌های قنداق‌دار خود شلیک می‌کردند و لباس زره‌دار پوشیده بودند، چیزی کمتر از اتفاقی حیرت‌آور نداشت. دانشجویانی که در خوابگاه‌ها زندگی می‌کنند گزارش می‌دهند که هم از جانب حقوق‌دانان هم از جانب معرضانی که مصمم به بستن دانشگاه‌ها هستند به ستوه آمده‌اند. گزارش‌ها و تصاویری از وحشیگری پلیس، شرح اتفاقات نژادپرستانه و آزاروآذیت جنسی به وسیله نگهبانان بخش خصوصی، در رسانه‌های اجتماعی به‌وفور دیده می‌شود.

تحصیل تقریبا غیرممکن شده است و محوطه دانشگاه من، وقتی که اعضای هیئت علمی صبح‌های دوشنبه با دودلی به دفترهای کارشان بازمی‌گردند مانند یک منطقه جنگی سوخته است. اعتماد بین دانشجویان و مقامات رسمی دانشگاه از بین رفته است. اظهارات و موقعیت‌های استادان از هردو سو مورد مداقه قرار می‌گیرد. دانشجویانی که درگیر اعتراضات نشده‌اند احساس خسران مضاعف می‌کنند؛ آنها هم رهبران دانشجویی را از خود ناامید کرده‌اند هم مدیران دانشگاه را که یکی از وظایفشان مراقبت از آنان است.

از همه این ناآرامی‌های اضطراب‌آور دولت غایب است؛ دولتی که خودش به دلیل بحران‌های داخلی‌اش دست و پایش بسته شده است. این بحران‌ها شامل اتهامات دیرینه فساد در بالاترین سطوح، اقتصادی راکد و رئیس‌جمهوری بدنام است که محکم به قدرت چسبیده چراکه گفته شده از سمتش کنار برود حتی در داخل حزب حاکم متبوع خودش، کنگره ملی افریقا.

با وجود گسترش خسارت‌ها و خطرات به سال تحصیلی ۲۰۱۶ همراه با توقف حوزه‌های حیاتی منافع ملی مثل جایابی دانشجویان جدید در بیمارستان‌های عمومی، ما هنوز می‌بینیم که آقای نزیمانده، بدون اشاره به رئیس‌جمهور جاکوب زوما، در محوطه یک دانشگاه ظاهر می‌شود. به نظر می‌رسد کنگره ملی افریقا خشنود است از اینکه دانشگاه‌ها بسوزند و دانشجویان جوان اعمال وحشیانه انجام دهند، بیشتر از اینکه با یک برنامه منسجم برای افزایش دسترسی به تحصیلات بالاتر دست به مداخله بزنند.

در حالی که برخی استادان قاطعانه در یکی از دو سر طیف سیاسی قرار می‌گیرند، بسیاری از استادان که در این نهادها کار می‌کنند احساس می‌کنند که در یک مخمصه غیرممکن گیر افتاده‌اند. ما قویا احساس می‌کنیم که آموزش کیفی باید در دسترس همه باشد اما همچنین می‌خواهیم کارمان را انجام دهیم؛ یعنی به آنهایی درس بدهیم که از یاد گرفتن و فارغ‌التحصیل شدن جان به لبشان رسیده است. نمی‌شود احساس نکرد که دانشگاه‌ها به وسیله جنبش دانشجویی در مبارزه برای آموزش رایگان به گروگان گرفته شده‌اند و به وسیله حلقه درونی قدرت که بیشتر نگران محافظت از یک رئیس‌جمهور غارتگر است تا ثبات اقتصادی و اجتماعی‌ای که آموزش بالاتر می‌تواند به همراه بیاورد تنبیه می‌شود.

دانشگاه‌های عمومی مزایای کمی برای جامعه به ارمغان خواهند آورد اگر تنها افراد ثروتمند به آن دسترسی داشته باشند. اما نهادها پدیده‌هایی عزیزدردانه و شکننده هستند. بدون مذاکره و سازش آینده آنها نامطمئن خواهد بود. اگر دولت، دانشجویان و مدیران دانشگاه‌ها اراده‌ای جمعی برای نجات آنها داشته باشند و رویایی از افریقای جنوبی‌ای بهتر برای همه در سر بپرورانند، این نهادها باقی خواهند ماند.

تحصیل تقریبا غیرممکن شده است و محوطه دانشگاه من، وقتی که اعضای هیئت علمی صبح‌های دوشنبه با دودلی به دفترهای کارشان بازمی‌گردند مانند یک منطقه جنگی سوخته است. اعتماد بین دانشجویان و مقامات رسمی دانشگاه از بین رفته است

تلاش نوجوانان سوری مهاجر تنها برای شروع دوباره

باشگاه جوانان بیرمنگام حقایق زیادی درباره فاجعه سوریه به نمایش می‌گذارد

اوا وایزمن
گزارشگر اجتماعی

منبع گاردین

چرا باید خواند:
سوریه یکی از متحدان ایران به شمار می‌رود و مصائبی که بر اثر جنگ داخلی بر سر مردم این کشور می‌آید برای ایرانیان نیز مهم است.

یکی از کارهای سخت در جریان مصاحبه با نوجوانان سوری درباره سفر آنها در سراسر اروپا، خانواده‌هایشان که کشته شدند، مورد سوءاستفاده قرار گرفتن آنها و گرسنگی و خستگی کشیدنشان، این است که حدود ۱۰ دقیقه آنها هیچ چیزی به یاد نمی‌آورند. اسلام ۱۳ ساله در حالی که برای اولین بار به چشمان مصاحبه‌کننده نگاه می‌کند می‌گوید: «آن جنگل؟ چرا باید دوباره بخواهم آنجا را ببینم؟»

آنها می‌خواهند که فرامـــوش کنند. این اولین چیزی بود که من در مرکز جوانان در بیرمنگام یاد گرفتم؛ جایی که موسسه «جامعه کودکان» نشســـت‌هایی را ســـازمان می‌دهد برای کودکان مهاجر تنها. اینجا آنها مشاوره حقوقی ارائه می‌کنند، به مهاجران در زمینه زبان انگلیسی‌شان کمک می‌کنند، به آنها کمک می‌کنند که به آموزش و مسکن دسترسی داشته باشند و اساسا به آنها کمک می‌کنند که دوست پیدا کنند. چیز بعدی که من یاد گرفتم این بود که حتی اگر این کودکان زنده به انگلیس وارد شوند، سفر آنها اینجا تمام نمی‌شود.

در حالی که صدای بازی کردن فوتبال از طبقه پایین شنیده می‌شود، من با اســـلام و مایای ۱۷ ساله از سوریه و آرش و صمد، هر دو ۱۶ ساله، از افغانســـتان و حمید ۱۸ ســـاله که منتظر رأی دادگاه برای مشخص کردن ســـن قانونی او اســـت ملاقات کردم. همه آنها به کمک موسسه جامعه کودکان که یکی از سه موسسه زیرمجموعه گاردین و آبزرور برای فعالیت امور خیریه کریســـمس هستند، با کسانی که سرپرستی‌شان را قبول کرده‌اند یا اعضای خانواده‌های انگلیسی زندگی می‌کنند. همه آنها در مدرسه ثبت‌نام شده‌اند اما سؤال درباره سنشان بالای سرشان سنگینی می‌کند و بحث‌های طوفانی زیادی را به وجود آورده است. با اینکه اینجا یک باشگاه جوانان است هرکسی به طرز شگفت‌انگیزی در بهار زندگی خود و شاداب به نظر می‌رسد تا جایی که به شما یادآوری می‌کند کودکان ساخته نشـــده‌اند برای اینکه به تنهایی روی قایق یا در یک ابوقراضه از جنگ فرار کنند. مسئله اینجا نیست که این نوجوانان در گرم‌کن‌های تمیز و با کلاه‌های آدیداس خود پیر به نظر می‌رسند؛ مسئله اینجاست که به نظر می‌رسد آنها از خستگی از پا افتاده‌اند.

خطراتی که آنها با آن مواجه می‌شـــوند، حتـــی اکنون، حتی اینجا، بی‌شمار و پیچیده اســـت و در کلمات اختصاری که من به دقت آنها را روی کاغذ پیاده می‌کم پنهان شده‌اند و آنها به تدریج درمی‌یابند که باید به مددکاران اجازه دهند تا درباره اکتشافات جنسی‌شان در دوران بلوغ، موارد حقوقی در دادگاه‌های آینده و خطر واقعی کشـــته شدن صحبت کنند بدون اینکه لکنت داشته باشند و چشمان خود را از وحشت ببندند. این نوجوانان از میان اقیانوس‌ها رد شده‌اند و سفر خطرناک بعدی آنان از میان نظام حقوقی انگلیس خواهد بود.

دعوای حقوقی بر ســـر سن قانونی نیاز به یک مصاحبه دومرحله‌ای با وزارت کشـــور دارد که هر مصاحبه دو ســـاعت طول می‌کشد و بعدتر با یک بازدید فیزیکی نیز همراه است. لوئیز، یک نماینده موسسه جامعه کـــودکان که هریک از بچه‌ها را به اســـم صدا می‌زند و در مصاحبه‌های صمد با وزارت کشور به عنوان فرد ناظر در جلسه حضور داشته، توضیح می‌دهـــد که «آنها از بچه‌ها می‌خواهند که پاچه‌های شـــلوار خود را بالا بزنند» تا مشـــخص کنند آیا افراد زیر ۱۸ سال هستند. صمد افغانستان را در ســـن ۱۵ سالگی ترک کرد، وقتی که فهمید خانواده‌اش بر اثر یک حمله موشکی کشته شده‌اند و خانه‌شان تخریب شده. در انگلستان یک کارمند مهاجرت که داستان زندگی او را می‌دانست با او مصاحبه کرد و با این حال، لوئیز در حالی که سرش را تکان می‌دهد می‌گوید: «آنها مدام

> دعوای حقوقی بر سر سن قانونی نیاز به یک مصاحبه دومرحله‌ای با وزارت کشور دارد که هر مصاحبه دو ساعت طول می‌کشد و بعدتر با یک بازدید فیزیکی نیز همراه است. آنها از بچه‌ها می‌خواهند که پاچه‌های شلوار خود را بالا بزنند تا مشخص کنند آیا افراد زیر ۱۸ سال هستند

۵۰ میلیون کودک آواره در جهان چه می‌کنند؟

از هـــر ۲۰۰ کودک در جهان، یکی آواره اســـت. از هر دو کودک آواره، یکی از افغانســـتان یا سوریه است. از حدود ۵۰ میلیون کودک آواره، ۳۱ میلیون، آواره دیگر کشـــورها شده‌اند و بیش از ۱۷ میلیون درون خاک سرزمینشان بی‌خانمان شده‌اند. طی سال گذشته، به‌طور متوســـط هر روز ۲ کودک آواره در راه رسیدن به اروپا جان خود را از دســـت داده‌اند. یک سال پس از مرگ دلخراش آیلان کردی، کودک ۳ساله سوریه‌ای که امواج مدیترانه جانش را گرفت و بدن بی‌جانش را به ساحل ترکیه پس زد، سازمان ملل از بی‌خانمانی ۵۰ میلیون کودک دیگر در جهان خبر می‌دهد. به گزارش همشـــهری آنلاین، صندوق حمایت از کودکان ســـازمان ملل (یونیسف) با انتشار گزارش جامعی هشدار داده که در جهان امروز، کم‌سن و سال‌ترین افراد، بزرگ‌ترین قربانیان هســـتند؛ قربانی خشونت، جنگ، درگیری‌های قومی، فقر و بیماری. طبق اعلام یونیسف، از میان این ۵۰میلیون کودک، بیش از ۲۸میلیون نفر به‌زور از خانه و شهرشان آواره شده‌اند. چنین وضعیتی در اثر گســـترش جنگ و درگیری در جهان رخ داده است. باقی این کودکان نیز یـــا در اثر فقر خانه و دیار خود را ترک کرده‌اند و به امید پناهندگی راهی کشورهای دیگر شده‌اند یا در اثر تغییرات آب و هوایی و بیماری‌های همه‌گیر مجبور شده‌اند محل زندگی‌شان را ترک کنند. سازمان ملل افراد زیر ۱۸سال را در دسته کودکان طبقه‌بندی می‌کند و تمامی کنوانسیون‌های بین‌المللی براساس این تعریف تهیه شده‌اند. گزارش یونیسف نشان می‌دهد تعداد کودکان بی‌خانمان بین سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۵، دوبرابر شـــده اســـت. سال گذشته ۲ کشور سوریه و افغانســـتان بیشترین تعداد کودکان آواره را داشته‌اند. کودکان، حدود یک‌سوم جمعیت جهان را تشـــکیل می‌دهند اما اکنون با استناد به آماری که یونیسف منتشر کرده، نیمی از جمعیت ۶۰میلیونی آواره‌ها در جهان، کودک هستند.

وقتی که حمید به انگلستان رسید معنی سؤالات کارمندان اداره مهاجرت را نمی‌فهمید و تاریخ تولدش را اشتباه نوشت. از آن موقع به بعد، او در حال مبارزه برای این است که صغیر شناخته شود. «من کارت شناسایی کشورم را ندارم. کارتم پیش برادرم است که من از دست او فرار کردم. اگر او مرا پیدا کند، اینجا خواهد آمد و مرا خواهد کشت.»

از او می‌پرسیدند پدر و مادرت کجا هستند، پدر و مادرت کجا هستند؟» او می‌گوید: «بازجویی‌هایی مثل این می‌تواند به طور جدی به افراد جوان ضربه بزند. و وقتی که کســی تشــخیص داده شد که بزرگسال است، برای زندگی به خانه‌های مشترک فرستاده می‌شود، بدون هیچ حمایتی، بدون هیچ مراقبتی. یا اینکه باز گردانده می‌شوند. این روند با چنان هدفی سازگاری ندارد.»

غذا روی بشقاب‌های کاغذی سرو می‌شود و همه رایانه‌ها و فوتبال را رها می‌کنند تا دور میز جمع شوند. صمد می‌گوید که بهترین چیز درباره بودن در انگلستان این است که مردم به حیوانات احترام می‌گذارند. «در افغانستان مردم حتی به انسان هم احترام نمی‌گذارند. این فقط مربوط به قطع کردن سر آدم‌ها نیست.» او اضافه می‌کند که دومین چیز خوب درباره بودن در انگلستان پیتزا است.

مایا می‌گوید دوره‌ای بود که او وارد بیرمنگام شــده بود اما نتوانسته بود مدرسه‌ای را پیدا کند که او را ثبت نام کند. او طوری این را می‌گوید انگار که می‌خواسته در شهر رستوران‌های کوچک فروش ماهی و چیپس سیب‌زمینی را کشف کند. «من سعی کردم درباره انگلستان چیزهایی یاد بگیرم. هله‌هوله‌هایش را خوردم. معنی لغت «گابلدیگوک» (در فارســی به معنی حرف‌های قلنبه‌سلنبه) را یاد گرفتم که عاشق آن هستم. دور شهر گشــتم. آن وقت باشگاه جوانان را پیدا کردم و بالاخره، اینجا، یک دوست پیدا کردم.» او می‌گوید که قبل از آن، برای یک مدت طولانی «از همسایه‌هایم انتظار داشتم که با یک جعبه شکلات جلو بیایند و از من استقبال کنند اما این اتفاق هرگز نیفتاد. با این حال، با دوستانم کمتر و کمتر احســاس غریبگی کردم. یک روز، موسسه جامعه کودکان ما را به مناطق بالای شهر برد. فوق‌العاده بود. احساس کردم که سرانجام بریتانیا را دیدم و درک کردم.»

مایا که در رشته مهندسی زیست‌پزشکی درس می‌خواند، به عنوان سخنگوی موسسه جامعه کودکان به طور داوطلبانه منصوب شده است. در ماه سپتامبر گذشته او یک شب‌زنده‌داری عمومی را سازمان داد تا از مهاجرانی که در مســیر سفر خود به اروپا کشته شده‌اند یاد کند؛ به جز اینکه او از کلمه پناه‌جو اســتفاده نمی‌کرد. او با زبان انگلیسی شمرده و مختصر خود، تته‌پته‌کنان جریان را شرح می‌داد. «من این ایده را که یک بیگانه هستم دوست ندارم. من نمی‌خواهم به چشم کسی دیده شوم که نیاز به کمک دارد. من نمی‌خواهم این‌طور درباره‌ام فکر شــود که کسی هستم که نجات پیدا کرده‌ام.» او عذرخواهانه به من نگاه می‌کند.

تنها نژادپرستی علنی که یکی از این افراد جوان تجربه کرده بوده در فرانسه بوده است؛ جایی که یک پزشک نپذیرفته که دوست آرش را مداوا کند چون او به زبان فرانســه از او کمک نخواسته بوده است. مایا توضیح می‌دهد: «چقدر دور است شرایطی که برای چنین چیز کوچکی من نباید مداوا شــدم. اما من نگرانم که همین‌طور نگاهم کنند. مسئله بعدی این اســت که ما نوجوان هستیم. در این سن، ما در سراسر دنیا می‌خواهیم که مانند دیگران با ما رفتار شــود. پس چــرا به خاطر یک کلمه با من باید این‌طور رفتار شــود؟ چرا من باید بخواهم که به من جور متفاوتی نگاه کنند؟»

حمید از خانواده بدرفتارش فرار کرده اســت. در ترکیه، او به دست یک گروه از «افراد متشخص و متمدن» سپرده شد. او اکنون به جلو قوز کرده، چشمانش روی گرم‌کن قرمز روشنش ثابت مانده که برای اولین بار نیست که این‌طور می‌شود و من برای صدمین بار است که می‌فهمم آنها کلماتی پیدا نمی‌کنند که بتوانند با آن حرف بزنند؛ مثل جایی که آرش با حالت بهت‌زده ناشــی از تســلیم و رضا حرف می‌زند، اسلام از چیزی

می‌ترسد، حمید عصبانی است و وقتی که گریه می‌کند و اشک‌هایش را با مشتش پاک می‌کند. «من رفتم داخل یک قایق، توی یک کامیون، ما پیاده می‌رفتیم. به کاله (فرانسه) رسیدیم. ما یک بار دستگیر شدیم، توی ایتالیا. توی کامیونی که من با آن سفر کردم داخل یک جعبه گلابی بودم که کنار میوه‌ها درش قفل شده بود. بعد آنها مرا تنها گذاشتند و رفتند.»

وقتی که حمید به انگلســتان رسید معنی ســؤالات کارمندان اداره مهاجرت را نمی‌فهمید و تاریخ تولدش را اشــتباه نوشت. از آن موقع به بعد، او در حال مبارزه برای این است که صغیر شناخته شود. «من کارت شناسایی کشورم را ندارم. کارتم پیش برادرم است که من از دست او فرار کردم. اگر او مرا پیدا کند، اینجا خواهد آمد و مرا خواهد کشت. اگر این کار را هم نکند، من احساس امنیت ندارم. نمی‌توانم تصور کنم که احساس امنیت می‌کنم. من نمی‌توانم برای هفته آینده برنامه‌ریزی کنم، نمی‌توانم برای بعدتر از یک شب دیگر برنامه بریزم. هیچ‌کس حتی از من مراقبت نمی‌کند.» به بالا نگاه می‌کند: «به جز، شاید، اینجا.»

خورشید ســاعت ۳ غروب می‌کند. حالا ساعت ۸ است، و کرم شیر و تخم‌مرغ با ولع خورده شده، برنده فوتبال مشخص شده، و کسانی که بچه‌ها را به سرپرستی قبول کرده‌اند در خودروهای ساکتشان شروع به وارد شــدن می‌کنند تا بچه‌ها را به خانه ببرند، تا یک پایان خوش دیگر، تا شب بعد.

مایا می‌گوید دوره‌ای بود که او وارد بیرمنگام شده بود اما نتوانسته بود مدرسه‌ای را پیدا کند که او را ثبت نام کند. او طوری این را می‌گوید انگار که می‌خواسته در شهر رستوران‌های کوچک فروش ماهی و چیپس سیب‌زمینی را کشف کند

مسئله اینجا نیست که این نوجوانان در گرم‌کن‌های تمیز و با کلاه‌های آدیداس خود پیر به نظر می‌رسند؛ مسئله اینجاست که به نظر می‌رسد آنها از خستگی از پا افتاده‌اند

آموزش خصوصی چین زیر تیغ

پکن می‌خواهد مطمئن شود که مدارس انتفاعی کشورش به اندازه کافی حامی سوسیالیسم می‌مانند

ته‌پینگ چن
گزارشگر اجتماعی

منبع وال‌استریت ژورنال

چرا باید خواند:
چین نیز مانند ایران به تدریج اقتصاد خصوصی و خصوصی‌سازی را در پیش گرفته است. مواجهه دولت با مدارس خصوصی در چین می‌تواند برای خواننده ایرانی نیز جالب باشد.

یک تغییر قانونی که مدارس انتفاعی را برای دانش‌آموزان کوچک‌تر ممنوع می‌کند و در جست‌وجوی کسب اطمینان از این است که مدارس «در مسیری حامی سوسیالیسم» اداره شود، این خطر را در بر دارد که گرمای بخش پررونق آموزش خصوصی چین را به سرما تبدیل کند.

مدارس خصوصی در سال‌های اخیر در شهرهای چین شکوفا شده‌اند چراکه خانواده‌های رو به افزایشی که در جست‌وجوی جایگزینی برای یک سیستم آموزشـــی هستند سیستم آموزشی دولتی چین را اغلب به دلیل خشـــک و طوطی‌وار بودن مورد نقد قرار داده‌اند. در حالی که اکثریت چشـــم‌گیر دانش‌آموزان در مدارس عمومی ثبت‌نام می‌کنند، مدارس خصوصی اکنون به طیف‌های گوناگونی خدمات ارائه می‌کنند که از بچه‌های کارگران مهاجر تا طبقات بالاتر را نیز شامل می‌شود. این نهادهای خصوصی در نهایت بچه‌ها را طوری تعلیم می‌دهند که بتوانند برای ادامه تحصیل به خارج از کشور بروند.

افراد حرفه‌ای فعال در حوزه آمـــوزش و مدیران مدارس خصوصی می‌گویند که تغییرات در قانون مدارس خصوصی که در قوه مقننه چین به تصویب رســـیده، اشـــتیاق به برپا کردن مدارس خصوصی جدید را تضعیف می‌کند و حتی باعث خواهد شد که بخشی از مدارس موجود نیز تعطیل شوند. بازنگری قانونی موجب ممنوع کردن مدارس انتفاعی برای پذیرش کودکان در ۹ ســـال ابتدای تحصیلشان، سال‌هایی که آموزش برای آنها اجباری است، می‌شود و نیز می‌تواند نرخ بازگشت منطقی‌ای برای دانش‌آموزانی که به خارج می‌روند در مدارس ایجاد کند.

یان فنگ‌کیائو، اســـتاد آموزش در دانشگاه پکینگ، تخمین می‌زند کـــه قانون ممنوعیت پذیرش دانش‌آموزان کوچک در مدارس انتفاعی تا حدی خواسته دولت مرکزی بوده برای اینکه تاثیر بیشتری در حوزه آموزش بگذارد. او می‌گوید: «با مدارس عمومی، دولت می‌تواند از شما بخواهد که در طبقات اجتماعی مطمئنی باشید یا راهی مطمئن برای فکر کردن به شـــما ارائه می‌کند. اما مدارس انتفاعی را نمی‌توان به این سهولت کنترل کرد.»

مطابق اعلام وزارت آموزش که خلاصه‌ای از قانون را منتشر کرده و توضیح بیشـــتری درباره آن نداده، قانون بازنگری‌شده فعالیت‌های بیشـــتری را درخواست کرده برای تمرکز کردن بر حزب کمونیست چین و زیرســـاخت‌های حزبی قوی‌تر در مدارس خصوصی تا بهتر بتواند اطمینان کسب کند از اینکه مدارس خصوصی از ابتدا تا انتها در مسیری قدم بر می‌دارند که حامی سوسیالیسم باشد. این وزارتخانه به درخواست روزنامه وال‌استریت ژورنال برای توضیح بیشتر پاسخی نداده است.

جیانگ شـــوئکین، یک محقق در حوزه آموزش، می‌گوید که دولت چین همواره تلاش کرده اســـت که در همـــه امور مربوط به آموزش و پرورش و مدارس دخالت کند تا بتواند روی دانش‌آموزان تاثیر بگذارد. این کار را هم در زمینـــه تاریخ هم در زمینه ایدئولوژی انجام می‌دهد

> پیاده کردن قانون جدید درباره مدارس خصوصی جزو اختیارات قانونی اداره‌های محلی است بنابراین آنهایی که ایجاد آموزش خصوصی را تشویق کرده‌اند –شامل شهرهای ثروتمندتر جنوبی و شهرهای ساحلی– می‌توانند به این کار ادامه دهند

محدودیت با هدف برابری

فراهم‌کنندگان مدارس ابتدایی و متوسطه در سراسر چین از سال ۲۰۱۷ به بعد باید به صورت غیرانتفاعی دربیایند تا دولت مطمئن شود که سیاست‌های آموزش رایگان در قبال همه دنبال می‌شـــود. دولت چین برای این کار تصمیم گرفته اســـت که از کسب سود برای دانش‌آموزان زیر سال نهم در مدارس خصوصی جلوگیری کند و این تصمیم در کمیته کنگره ملی خلق چین نیز تصویب شده است.

وزارت آموزش معتقد اســـت که قانـــون جدید برای محدود کـــردن مدارس در این کشـــور در حـــوزه آموزش‌های اجباری لازم است. آموزش‌های اجباری در سطح ملی به صورت رایگان انجام می‌شـــود و بودجه آن نیز از ســـوی دولت مرکزی که باید سیاست‌های آموزشی را به عنوان یک کالای عمومی پیش ببرد، تامین می‌شـــود. آســـیا تایمز که یک روزنامه متمایل به دولت چین است، تلاش کرده از مزایای قانون جدید آموزشی در چین بگوید. به نوشته این روزنامه، فرزندان کارگران مهاجر به‌راحتی نمی‌توانند به آموزش عمومی دسترسی داشته باشند چون آنها برای گرفتن پذیرش از مدارس عمومی در شهرهای بزرگ مثل پکن و گوانگژو، باید معیارهای محدودکننده شـــامل مجوزهای اقامت محلی داشته باشند.

قانون جدید عرصه را برای فراهم‌کنندگان آموزش خصوصی برای اینکه بین مدارس انتفاعی یا غیرانتفاعی دست به انتخاب بزنند تنگ می‌کند. اما از اول ســـپتامبر ســـال ۲۰۱۷ که سال تحصیلی جدید شروع می‌شود، تنها مدارس ابتدایی و متوسطه غیرانتفاعی اجازه کار خواهند داشت. در آن زمان، مدارسی که به شکل خصوصی غیرانتفاعی ثبت شده‌اند برای کسب سود و پول دارای محدودیت خواهند بود و باید عملیات موسسه خود را تغییر بدهند تا به صورت غیرانتفاعی درآیند.

تعداد دانش‌آموزان زیادی در مدارس غیرانتفاعی چین ثبت نـــام کرده‌اند اما قانون جدید احتمـــالا روی حدود ۱۲ میلیون دانش‌آموز که در مقطع ابتدایی و متوسطه هستند تاثیر می‌گذارد. طبق آمار ســـال ۲۰۱۵ وزارت آموزش چین، این کشور دارای ۵ هزار و ۸۵۹ مدرســـه خصوصی ابتدایی و ۴ هزار و ۸۷۶ مدرسه خصوصی متوسطه است.

منبع: آسیا تایمز

دولت چین همواره تلاش کرده است که در همه امور مربوط به آموزش و پرورش و مدارس دخالت کند تا بتواند روی دانش‌آموزان تاثیر بگذارد. این کار را هم در زمینه تاریخ هم در زمینه ایدئولوژی انجام می‌دهد تا دانش‌آموزان را متناسب با آموزه‌های حزب حاکم چین تربیت کند.

با مدارس عمومی، دولت می‌تواند از شما بخواهد که در طبقات اجتماعی مطمئنی باشید یا راهی مطمئن برای فکر کردن به شما ارائه می‌کند اما مدارس انتفاعی را نمی‌توان به این سهولت کنترل کرد

تا دانش‌آموزان را متناسب با آموزه‌های حزب حاکم چین تربیت کند. بنابراین دخالت در امور مدارس چین، چه عمومی چه خصوصی، همواره انجام شده است. او می‌گوید: «شما نیاز به یک مکانیزم دارید که فعالیت‌هایی را رصد کند و شما را مطمئن سازد که نظارت‌ها به اندازه کافی قوی انجام می‌شود. تغییر قوانین برای رسیدن به این نیاز انجام شده است.»

بنا به گفته هو هوئا، مدیر مرکز تحقیقات آموزش خصوصی در دانشگاه ژجیانگ، دولت چین گفته است که این «بهبود قانون آموزش خصوصی» در واقع به این منظور بوده که رشد مدارس خصوصی را افزایش دهد. او می‌گوید: «اگر شما به مدارس خصوصی اجازه ندهید که آموزش با کیفیت بالا ارائه کنند، تنها کاری که کرده‌اید این است که دانش‌آموز بیشتری را به خارج از کشور سوق داده‌اید.» با این حال، آقای جیانگ می‌گوید: «تغییر قانون آموزش خصوصی می‌تواند اساسا مدارس زیادی را از کسب‌وکارشان خارج کند و بسیاری از افرادی که می‌خواسته‌اند در مدارس سرمایه‌گذاری کنند اکنون به کسب‌وکار دومی فکر می‌کنند.»

جک هسو، مدیرعامل گروه کسب‌وکار «ایوی» که یک شبکه ملی از مدارس خصوصی را اداره می‌کند، می‌گوید که تغییرات قانونی اخیر در آموزش خصوصی، دست‌کم میزانی از شفافیت را در این حوزه که از کمبود قانون‌گذاری شفاف رنج می‌برد ایجاد می‌کند. او می‌گوید که شرکتش به احتمال زیاد بیشتر در مدارس خصوصی پیش‌دبستانی سرمایه‌گذاری خواهد کرد؛ بازاری که به نظر می‌رسد تا سال ۲۰۲۰ میلادی دو برابر شود و ارزشش به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار برسد.

چن چانقه، قائم‌مقام مدیر موسسه تحقیقات آموزش «شین شوئشیائو» در پکن، می‌گوید که پیاده کردن قانون جدید درباره مدارس خصوصی جزو اختیارات قانونی اداره‌های محلی است بنابراین آنهایی که ایجاد آموزش خصوصی را تشویق کرده‌اند - شامل شهرهای ثروتمندتر جنوبی و شهرهای ساحلی - می‌توانند به این کار ادامه دهند و برای این کار از یارانه و دیگر مشوق‌ها نیز بهره بگیرند. اما او می‌گوید که اگر تعداد کمتری بخواهند در مدارس خصوصی سرمایه‌گذاری کنند، کیفیت سراسری سیستم آموزشی چین افت خواهد کرد.

وزارت آموزش چین اعلام کرده است که در سطح ملی حدود ۴۵,۷ میلیون دانش‌آموز در ۱۶۳ هزار مدرسه خصوصی نام‌نویسی کرده‌اند. همان قدر که درآمدها در سراسر چین رشد کرده است، تعداد والدینی که سیستم مدارس عمومی را انتخاب نمی‌کنند نیز افزایش یافته است. طبق اعلام موسسه بین‌المللی آموزش، برای مثال، تعداد دانش‌آموزان چینی در مدارس امریکایی، بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵ میلادی سه برابر شده و به بیش از ۳۰۰ هزار نفر رسیده است. در سال‌های اخیر، پدر و مادرها به دنبال این بوده‌اند که فرزندانشان را در سنین بیش‌ازپیش زودتری در خارج نام‌نویسی کنند.

آقای جیانگ، محقق حوزه آموزش، می‌گوید که با در نظر گرفتن عطش جایگزین‌های سیستم سنتی آموزشی، قانون برخلاف جریان آب حرکت می‌کند. او می‌گوید: «مدارس خصوصی یک بازار غیرقابل اجتناب در چین است.»

۱۶۳

هزار مدرسه خصوصی

در سطح ملی چین حدود ۴۵,۷ میلیون دانش‌آموز در ۱۶۳ هزار مدرسه خصوصی نام‌نویسی کرده‌اند

بزرگ‌ترین نظام آموزشی جهان

چین دارای بزرگ‌ترین نظام آموزشی جهان است. در این کشور در سال ۲۰۱۶، حدود ۹,۴ میلیون دانشجو برای تحصیلات عالی در کنکور ملی ورودی دانشگاه‌ها شرکت کردند. سرمایه‌گذاری در آموزش چین حدود ۴ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را شامل می‌شود. در سال ۱۹۸۶، چین قانون آموزش اجباری را تصویب کرد که طی آن، برای همه کودکان چینی آموزش تا کلاس نهم اجباری بود. امروزه وزارت آموزش این کشور اعلام می‌کند که ۹۹,۷ درصد از جمعیت چین در حوزه استحفاظی این کشور دارای تحصیلات مقدماتی تا کلاس نهم متوسطه هستند. از سوی دیگر، چین دارای تاریخی طولانی در فراهم کردن تحصیلات عالی برای دانشجویان بین‌المللی است. دانشجویان خارجی در ۸۱۱ دانشگاه و موسسه آموزشی در سراسر چین ثبت‌نام کرده‌اند. طی سال‌های اخیر، تعداد دانش‌آموزانی که برای ادامه تحصیل به خارج از چین می‌روند نیز افزایش یافته است. تعداد دانشجویان داخل چین نیز افزایش پیدا کرده است. در سال ۱۹۷۸ میلادی تنها ۱,۴ درصد جوانان چینی که در سن رفتن به کالج بودند به دانشگاه می‌رفتند اما اکنون این رقم به ۲۰ درصد رسیده است. این کشور همچنین یک نظام تربیت معلم پایدار دارد و حرفه معلمی تاکنون به‌خوبی دارای احترام باقی مانده است. معلم‌ها دارای شأن اجتماعی بالایی در میان مردم چین هستند و از سوی دولت نیز به‌خوبی حمایت می‌شوند.

تیم کوک : به شما چیزهایی خواهیم داد که نمی‌توانید بدون آنها زندگی کنید، چیزهایی که حتی خودتان هم نمی‌دانید که به آنها نیاز دارید.

شفافیت نظام مالی شرکت ها و مخارج مدیرعامل

گران‌ترین مدیران جهان را بشناسید

۱۰۰ مدیر باارزش جهان در سال ۲۰۱۶

متین دخت والی‌نژاد
خبرنگار

بسیاری از این میلیاردرهای جوان، ثروت خود را از راه فعالیت در کمپانی‌های تکنولوژی و فناوری کسب کرده‌اند. در دهه‌های گذشته ثروت و سود شرکت‌ها در تجارت بوده ولی هم اکنون به نظر می‌رسد در دنیای مجازی این پول‌ها شناور است. آیا مدیران اجرایی شرکت‌ها به اندازه حقوقی که می‌گیرند ارزش دارند؟ مدیر اجرایی اپل، تیم کوک ۱۰میلیون دلار حقوق می‌گیرد که در مقیاس با میانگین سودی که شرکت در سه سال گذشته درآورده عددی نیست و ارزش دارد. برخی از مدیران اجرایی، پول بیشتری می‌گیرند ولی شرکت‌ها سود کمتری از آنها دریافت می‌کنند. بلومبرگ میزان درآمد مدیران را با عملکرد آنها مقایسه کرد و به یک لیست ۱۰۰ نفره از آنها در سراسر جهان رسید. این رتبه‌بندی بر اساس میزان ارزشی که شرکت‌ها از مدیرعاملشان دریافت کرده‌اند انتخاب شده است.

رتبه	مدیرعامل	شرکت	میانگین سود سه‌ساله شرکت	آخرین پول دریافتی
۱	کوستاکارتسوتیس	شرکت فوسیل (امریکا)	۱۴۷ میلیون دلار	حدود ۲۰۰ میلیون دلار از شاخص شرکت را در اختیار دارد
۲	رابرت پرا	شبکه‌اوبیکیتی	۱۲۹ میلیون دلار	بیلیونری که حدود ۷۰ درصد از شرکت را صاحب است
۳	لری پیج	آلفابت	۳۰۸۳ میلیون دلار	
۴	لی یو	موبایل چین	۵۱۸۳ میلیون دلار	
۵	چایتانیاکامات	خدمات نرم‌افزاری اوراکل (هند)	۵۵ میلیون دلار	
۶	وارن بافت	برکشایرهاتاوی	۱۸۸۴۴ میلیون دلار	حقوق او ۲۵ سال است که ثابت مانده است
۷	پراشانت جاسونتاریامهرتا	صادرات راجش	۴۹ میلیون دلار	
۸	جای ایدایر	کوپارت		زمانی به کوپارت ملحق شد که ۱۹ سالش بود به طوری که این شرکت یک شرکت محلی بود
۹	سوچاداایتیجاروکول	سیام ماکرو (تایلند)	۹۴ میلیون دلار	میانگین ۶۴هزار و ۹۸۴ دلار حقوق مدیر در تایلند است که این میزان کمترین حقوق مدیر در لیست بلومبرگ است
۱۰	پراسان مالنونت	بی‌ای‌سی وورلد	۹۴ میلیون دلار	
۱۱	تیم کوک	اپل	۲۲۶۰۹ میلیون دلار	ارزشی که برای اپل ایجاد می‌کند ده‌ها برابر حقوقش است
۱۲	مارک ویلسون	آویوا	۱۷۷۰۴ میلیون دلار	
۱۳	ریچارد هین	اوربان آوتفیترز	۸۷ میلیون دلار	
۱۴	لوول مک‌ادام	شبکه اجتماعی وریزون		استفاده شخصی از هواپیماها و خودروهای شرکت که هزینه آنها به بیش از ۱۳۵ هزار دلار می‌رسد.
۱۵	ماکسیم جادوت	بی‌ان‌پی پریباس فورتیس (بلژیک)	۱۹۵۹ میلیون دلار	
۱۶	لارس ربین سورنسن	نونو نوردیسک (دانمارک)	۳۶۹۵ میلیون دلار	
۱۷	یاسویوکی یوشیناگا	صنایع سنگین فوجی (ژاپن)	۱۰۹۸ میلیون دلار	
۱۸	میتسومی کویزومی	تاباکوژاپن	۱۳۵۴ میلیون دلار	
۱۹	اولریک سونسون	مرکل شورلینگ	۸۰۹ میلیون دلار	
۲۰	ژانگ جیانمینگ	هلدینگ بین‌المللی هاچیان	۹۶ میلیون دلار	

وارن بوفت: اکثر مردم جذب سهام‌هایی می‌شوند که دیگران آن‌را می‌خواهند اما باید به دنبال سهامی باشید که کسی آن را نمی‌خواهد. نمی‌توانید چیزی را که همه به دنبال آن هستند، بخرید و بخواهید تا خوب عمل کند.

رتبه	مدیرعامل	شرکت	میانگین سود سه‌ساله شرکت	آخرین پول دریافتی
۲۱	کوهان سو	بیمه تنگیانگ (کره جنوبی)	۹۱۱ میلیون دلار	
۲۲	هوی لین چیت	شرکت بین‌المللی هنگن	۲۱۳ میلیون دلار	
۲۳	لام کنگ	هلدینگ سیستمن دارویی چین	۹۰ میلیون دلار	
۲۴	گرگ ارمسترونگ	پلینز آل امریکن پایپلاین	۲۸۶ میلیون دلار	
۲۵	هربرت هس	تالانکس (آلمان)	۱۹۴۱ میلیون دلار	برعکس امریکا در آلمان
۲۶	هاوجیانمین	شرکت سرمایه‌گذاری چین اورسیز (هنگ‌کنگ)	۷۶۸ میلیون دلار	
۲۷	ژانگ لی	شرکت سهام خاص گوانگ ژو	۷۶۸ میلیون دلار	
۲۸	سورین سچوان	هلدینگ روچ (سوئیس)	۷۴۷۷ میلیون دلار	
۲۹	آندریو ویتی	گلاکسوسمیتکلین	۵۹۴۱ میلیون دلار	
۳۰	جان ماتووینا	هلدینگ سرمایه‌گذاری امرکین اکویتی	۸۶۳ میلیون دلار	
۳۱	ناتارجان چاندرسکان	شرکت مشاوره تاتا (هند)	۱۹۰۲ میلیون دلار	حقوق او ۴۶۰ برابر بیشتر از افراد عادی در آن شرکت است
۳۲	پاول بولک	نستله (سوئیس)	۵۷۷۵ میلیون دلار	آوریل سال ۲۰۱۷ قرار است مدیر این شرکت شود نستله پس از ۹۴ سال سنت شرکتش را شکست و یک فرد خارج از شرکت را مدیر کرده است
۳۳	رالف دومرموث	اینترنت یونایتد (آلمان)	۲۷۹ میلیون دلار	
۳۴	جوزف مانسوتو	مورنینگ استار	۴۹ میلیون دلار	
۳۵	مویا گرین	رویال میل	۹۵۵ میلیون دلار	
۳۶	آدرین گور	دیسکاوری (افریقای جنوبی)	۵۶۹ میلیون دلار	
۳۷	دونالد گولیون	شرکت مالی مانولایف (کانادا)	۵۳۱۳ میلیون دلار	
۳۸	مو هواتنگ	تنسنت (چین)	۲۲۳۷ میلیون دلار	
۳۹	ویرجینیا رومتی	ای‌بی‌ام (امریکا)	۸۴۵۰ میلیون دلار	قسمتی از بسته ارائه شده خانواده او دارای بادیگارد و خودروهای شخصی خواهند بود
۴۰	رودنی کوک	شرکت جی‌آرپی (بریتانیا)	۸۸۳ میلیون دلار	
۴۱	نیکاندرو دورانته	تاباکوامریکایی-بریتانیایی	۱۸۷۶ میلیون دلار	
۴۲	یوگش دوش وار	ای‌تی‌سی (هند)	۸۶۳ میلیون دلار	
۴۳	پاول پولمن	یونیلور (بریتانیا)		به شرکت‌های بین‌المللی کمک کرد تا مدیران اقتصادی‌شان بتوانند برای توسعه اقتصاد عمل کنند
۴۴	پان ژنگمین	هلدینگ فناوری ای‌ای‌سی (چین)	۲۹۵ میلیون دلار	
۴۵	شمیل جسوب	شرکت وداکم (افریقای جنوبی)	۸۲۲ میلیون دلار	پاداش او به دلیل عملکردش در تجارت افزایش یافت
۴۶	کی ویجیاکومار	شبکه سان تی‌وی (هند)	۵۷ میلیون دلار	
۴۷	آلف هلگ ارسکوخ	مارین هاروست (نروژ)	۳۴۱ میلیون دلار	
۴۸	اریک ریچر لا فلچه	مترو (کانادا)	۹۷۶ میلیون دلار	

آجاپیال بانگا : مستر کارت را می‌توان در بیش از ۲۳ میلیون مکان در سراسر جهان استفاده کرد. این شرکت درآمد خود را به‌وسیله صدور خدمات خود را به بانک‌ها بدست می‌آورد.

رتبه	مدیرعامل	شرکت	میانگین سود سه‌ساله شرکت	آخرین پول دریافتی
۴۹	هیروشی سوزوکی	هویا (ژاپن)	۵۳۴ میلیون دلار	پاداش شامل ۵۹ درصد دستمزد ثابت با ۴۱ درصد بر اساس عملکرد
۵۰	آلکس گورسکی	جانسون و جانسون	۷۱۰۴ میلیون دلار	اگر کار خود را بدون هیچ دلیلی پایان دهد۶۲.۲ میلیون دلار می‌گیرد
۵۱	هونگ چوی جرج	لینک ریت (هنگ کنگ)	۱۳۴۰ میلیون دلار	
۵۲	ماساکی توسایا	بریجستون (ژاپن)	۳۹۹ میلیون دلار	
۵۳	لی کنگروی	شرکت هلدینگ جینماو چین	۲۱۸ میلیون دلار	
۵۴	پراسترومبرگ	ای‌سی‌ای گروپن (سوئد)		پاداش سالانه این شرکت محدود به ۱۱۸ درصد حقوق سالانه است
۵۵	دیوید بلامی	جیمز پلیس	۱۲۸۶ میلیون دلار	
۵۶	روبرت نوئل	شرکت امنیتی لند (بریتانیا)	۷۳۳ میلیون دلار	
۵۷	متث تاچمن	هلدیگ تلتک (امریکا)	۲۳ میلیون دلار	
۵۸	پاول دسماریاس آندره دسماریاس	شرکت انرژی کانادا	۱۵۰۰ میلیون دلار	مجموع درآمد آنها از طریق شرکت پدربزرگشان که به ارث رسیده است
۵۹	مایکل زان	دویچه ووهنن (آلمان)	۶۵۴ میلیون دلار	
۶۰	مارتین‌بارینگتون	شرکت آلتریا (امریکا)		پاداش کل او در سال ۲۰۱۵ ۸ درصد افزایش داشته است
۶۱	ویلیام دون	بانک مونترال (کانادا)	۱۸۰۱ میلیون دلار	
۶۲	ایوان منزس	دیاگو(بریتانیا)	۱۳۶۶ میلیون دلار	دوسوم حقوق سالیانه را به عنوان مشوق در نظر گرفته است
۶۳	لین فنگ	سی فی هلدینگ	۱۶۶ میلیون دلار	
۶۴	جان پاول آگون	اورئال (فرانسه)	۹۵۵ میلیون دلار	
۶۵	راندال استفنسون	ای تی اند تی (امریکا)	۵۴۶۲ میلیون دلار	بسته دارای ۲ هزار و ۷۶۷ دلار برای عضویت۵۷ هزار و ۸۰۶ دلار برای امنیت خانه و ۲۲۲ هزار و ۹۷۹ دلار برای بیمه عمر
۶۶	جفری اور	شرکت مالی پاور (کانادا)	۱۷۷۸ میلیون دلار	
۶۷	دیوید نلمز	خدمات مالی دیسکاور	۱۶۳۸ میلیون دلار	پاداش این مدیر دو برابر شد و به ۱۰.۱ میلیون دلار رسید
۶۸	ای گریگ وودرینگ	شرکت بیمه اتکایی آمریکا	۱۷۶۰ میلیون دلار	
۶۹	استیفن‌همسلی	شرکت یونایتدهلث	۲۵۵۸ میلیون دلار	
۷۰	رونی لتن	اطلس کپکو (سوئد)	۶۳۳ میلیون دلار	
۷۱	گراهام تورنر	شرکت مسافربری فلایت سنتر (استرالیا)	۸۱ میلیون دلار	
۷۲	لارس دهلگرن	مچ سوئدی (سوئد)	۳۱۵ میلیون دلار	
۷۳	ماگدالنا مارتولو-بلوچر	ای‌ام‌اس شم هلدینگ (سوئیس)	۲۲۵ میلیون دلار	
۷۴	آجاپیال بانگا	مستر کارت(امریکا)	۲۵۸۵ میلیون دلار	

موهتار کنت: امروزه در بیش از ۲۰۰ کشور دنیا چیزی نزدیک به ۱٫۷ میلیارد عدد از این نوشابه مصرف می‌شود. دفتر مرکزی این شرکت در شهر آتلانتا ایالات متحده واقع شده است.

رتبه	مدیرعامل	شرکت	میانگین سود سه‌ساله شرکت	آخرین پول دریافتی
۷۵	شی شانبو	شرکت گاز چین (هنگ کنگ)	۱۱۳ میلیون دلار	
۷۶	دومینیک سیلوستر	شرکت انستار (برمودا)	۷۹۹ میلیون دلار	
۷۷	برناندو کالجا فرناندز	زردویا اوتیس (اسپانیا)	۱۲۸ میلیون دلار	
۷۸	کریس گریچ	بریتیش لند (انگلیس)	۷۶۹ میلیون دلار	دوسوم پاداش او نقدی پرداخت می‌شود
۷۹	موهتار کنت	کوکاکولا (امریکا)	۲۱۸۹ میلیون دلار	حقوق ۴۲ درصد در سال ۲۰۱۵ کاهش داشته است و اخیرا اعلام کرده است که در ماه می ۲۰۱۷ استعفا خواهد داد
۸۰	تاتسووهیگوچی	هلدینگ اوتسوکا (ژاپن)	۲۸۲ میلیون دلار	
۸۱	پیر نانترمه	اکسنچر	۲۳۲۵ میلیون دلار	
۸۲	ایندرا نویی	پپسی کو	۳۷۴۹ میلیون دلار	
۸۳	هوبرت سگنیرز	اسیلور بین‌المللی (فرانسه)	۳۰۹ میلیون دلار	
۸۴	ریچارد فردلند	نتکر (افریقای جنوبی)	۱۵۴ میلیون دلار	
۸۵	مایکل میرس	ماگلان میداستریم پارتنر	۵۰۰ میلیون دلار	
۸۶	نویله پاور	شرکت فلز فورتسکو (استرالیا)	۵۴۷ میلیون دلار	
۸۷	ریچارد گونزالس	آبوی (امریکا)	۲۸۵۹ میلیون دلار	به دلیل اینکه توانسته برای شرکتش در سال‌های ۲۰۱۳ الی ۲۰۱۵ ۱۶ میلیون دلار ذخیره کند
۸۸	ریچارد سولومونز	شرکت هتل‌داری اینترکتشیال	۶۶۳ میلیون دلار	هفدهمین مدیر خوب در بریتانیا شناخته شده است
۸۹	توماس پترفای	اینتراکتیوبروکرز	۱۰۸ میلیون دلار	
۹۰	ویلیام مک درموت	اس‌ای‌پی (آلمان)	۱۳۵۷ میلیون دلار	
۹۱	ماریس لیوی	شرکت پابلیسیز (فرانسه)	۴۱۳ میلیون دلار	قانون جدیدی در فرانسه گذاشته شده است که سرمایه‌گذاران چه حقوقشان و چه پاداششان بر اساس عملکردشان باید داده شود
۹۲	لارس رسموسن	کولوپلاست (دانمارک)	۲۵۴ میلیون دلار	
۹۳	بریان بیکل	شاقتسبری	۳۱۷ میلیون دلار	
۹۴	استوارت بیرد	میستر پرایس (کره جنوبی)	۱۳۴ میلیون دلار	
۹۵	جوزه کولاریک	کی‌آر‌کی‌ای (اسلوونی)	۱۱۸ میلیون دلار	
۹۶	برت روبرتز	کردیت‌اکسپتنس	۱۳۱ میلیون دلار	
۹۷	لودار مایر	لینر تکنولوژی (مریکا)	۱۵۱۷ میلیون دلار	توانست ۲۷۴ هزار و ۶۴۲ شاخص LLTC را در نوامبر با قیمت هرکدام ۶۰ دلار و ۹۷ سنت بفروشد
۹۸	شلدون آدلسون	لاس‌وگاس سندز	۱۵۱۷ میلیون دلار	
۹۹	سایمون وولفسون	نکست (بریتانیا)	۸۱۱ میلیون دلار	
۱۰۰	اینگ تولین	۳M		حقوقش شامل ۲۲۱ هزار و ۱۷۶ دلار استفاده شخصی اتفاق نادری بین مدیران شهر مینه‌سوتا است

بهترین اسکناس‌های ۲۰۱۶

تعداد زیادی از کشورهای جهان سال ۲۰۱۶ اسکناس‌های تازه را جایگزین پول‌های قدیمی خود کردند. با بهترین اسکناس‌های سال گذشته - به لحاظ زیبایی و امنیت - آشنا شوید.

ترجمه کاوه شجاعی
روزنامه‌نگار و مترجم

منبع بیزینس‌ویک

چرا باید خواند:
حالا که بحث تغییر واحد پول ملی از ریال به تومان داغ شده و احتمال چاپ اسکناس‌های تازه بالا رفته، با بهترین اسکناس‌های سال گذشته دنیا آشنا شوید.

انجمن بین‌المللی اسکناس‌های بانکی (IBNS) در ۱۹۶۱ توسط گروهی از متخصصان و کلکسیونرهای اسکناس شکل گرفت. طی دهه‌های بعدی این انجمن به چاپ مجله و برگزاری حراج سالانه اسکناس‌های کمیاب ادامه داد اما توجه زیادی جلب نکرد. آنها کاملا زیر سایه کسب‌وکار پرسود دادوستد سکه‌های کمیاب بودند که طی دهه‌های اخیر به رشد سریع خود ادامه داده و طبق برآورد بلومبرگ حالا ارزش بازارش ۵ میلیارد دلار است.

اما در سال ۲۰۰۵ انجمن با اعلام جایزه سالانه بهترین اسکناس‌های بانکی خبرساز شد. در سال اول ۲۰ دلاری کانادایی و ۲۰۰ کرونی دانمارکی به عنوان بهترین اسکناس‌ها انتخاب شدند. سنت معرفی بهترین اسکناس‌های سال که به «اسکار اسکناس‌ها» معروف شد طی سال‌های بعد هم ادامه پیدا کرد.

بر این اساس تمام اسکناس‌هایی که طی سال وارد چرخه بانکی می‌شوند مورد بررسی اعضا قرار می‌گیرند و در نهایت اسکناسی برنده می‌شود که هم به لحاظ هنری جذابیت داشته باشد و هم به لحاظ امنیتی احتمال جعلش پایین باشد. طبق اعلام دنیس لوتس، رئیس انجمن، در طول سال‌های اخیر علاقه مردم به اسکناس‌ها با چهره‌های تاریخی پایین آمده و اسکناس‌های خوش‌آب و رنگ با تصاویر گل‌ها و حیوانات محبوبیت پیدا کرده‌اند.

جایزه بهترین اسکناس‌های ۲۰۱۶ تعلق می‌گیرد به...

سوئیس

۵۰ فرانکی

سوئیسی‌های سرحال، اسکناس‌های جدیدی را با تم «چهره‌های مختلف سوئیس» منتشر کرده‌اند. البته در این اسکناس‌ها خبری از چهره‌های افراد مشهور نیست و جای آنها را وسایل، مکان‌ها و ویژگی‌های سوئیس گرفته‌اند. این اسکناس ۵۰ فرانکی باد را به تصویر کشیده است.

کلمبیا

۵۰۰۰۰ پزویی

این اسکناس به افتخار گابریل گارسیا مارکز نویسنده شهیر این کشور منتشر شده که در ۱۹۸۲ به خاطر رمان «صد سال تنهایی» نوبل ادبیات گرفت. واحد پول کلمبیا البته قدرتمند نیست و این ۵۰ هزار پزویی حدود ۱۷ دلار ارزش دارد. مارکز دو سال پیش در مکزیک درگذشت.

مالدیو

۱۰۰۰ روپیه‌ای

تم این اسکناس «زیبایی در پیرامون ما» است. یک طرف آن کوسه‌نهنگ است و طرف دیگرش لاک‌پشت سبز.

گرجستان

۵۰ لاری

روی این اسکناس نقاشی ملکه تامار کشیده شده که بین سال‌های ۱۱۸۴ تا ۱۲۱۳ بر گرجستان حکومت کرد (این دوره به عنوان عصر طلایی تاریخ این کشور شناخته می‌شود). این اسکناس به لحاظ امنیتی نمره خوبی می‌گیرد و جعل آن آسان نیست.

اولین اسکناس پلیمری بانک انگلیس در ماه سپتامبر وارد بازار شد. مارک کارنی، رئیس بانک یکی از اسکناس‌ها را به بازار مواد غذایی لندن برد و آن را درون یک ظرف کاری فرو کرد تا نشان دهد که ضدآب است

انگلیس

۵ پوندی

اولین اسکناس پلیمری بانک انگلیس در ماه سپتامبر وارد بازار شد. مارک کارنی، رئیس بانک یکی از اسکناس‌ها را به بازار مواد غذایی لندن برد و آن را درون یک ظرف کاری فرو کرد تا نشان دهد که ضدآب است. البته این هنرنمایی بی‌حاصل بود چرا که بانک بعدا مجبور شد زیر فشار اعتراف کند در چاپ این اسکناس از چربی حیوانی استفاده شده است. گروه زیادی از مردم خواستار ممنوعیت چاپ آن شده‌اند اما به لحاظ امنیت و دوام نمی‌توان به آن خرده گرفت. پشت این اسکناس علاوه بر تصویر ملکه، وینستون چرچیل، نخست‌وزیر مشهور انگلیس حضور دارد.

استرالیا

۵ دلاری

همان‌طور که می‌بینید شکل نوار امنیتی پنجره‌ای دلارهای جدید استرالیا کاملا تغییر کرده و شفاف شده. این هم امنیت را بالا برده هم زیبایی ظاهری آن را افزایش داده است. علاوه بر تصویر ملکه انگلیس، تیغ‌نوک شرقی هم روی اسکناس حضور دارد که پرنده بومی جنوب شرقی استرالیا است. گیاه روی اسکناس، گونه‌ای از اقاقیای مخصوص استرالیاست.

آرژانتین

۵۰۰ پزویی

بانک مرکزی آرژانتین سال گذشته اعلام کرد که قصد دارد در چاپ اسکناس‌های تازه به جای چهره‌های تاریخی از حیوانات آرژانتین استفاده کند تا همه مردم فارغ از نگاه سیاسی‌شان احساس کنند این پول به آنها تعلق دارد. این اسکناس که به «اسکناس جگوار» معروف شده جذاب‌ترین اسکناس این رویکرد تازه است و امکان جعل آن بسیار پایین است.

نیوزیلند

۵۰ دلاری

نیوزیلندی‌ها اصولا اسکناس‌های خوبی چاپ می‌کنند و ۵۰ دلاری‌شان در سال ۲۰۱۵ بهترین اسکناس سال IBNS شد. نوار امنیتی پنجره‌ای پلیمری و رنگ‌های متغیر زیر نورهای مختلف از ویژگی‌های اسکناس‌های جدید نیوزیلند است. روی ۵۰ دلاری جدید تصویری از آپیرانا نگاتا (۱۸۷۴-۱۹۵۰) سیاستمدار و وکیل مشهور از قوم مائوری دیده می‌شود. طرف دیگر این اسکناس کوکاکو را می‌بینیم که نام یک گونه از تیره غبغبکی‌های نیوزیلند است.

اسکاتلند

۵ پوندی

اسکناس‌های جدید اسکاتلند با نظرسنجی از مردم طراحی شده‌اند و تم ۵ و ۱۰ پوندی‌های جدید «تاروپود طبیعت» است. روی ۵ پوندی تصویر نن شپرد (۱۸۹۳-۱۹۸۱) نویسنده و شاعر اسکاتلندی دیده می‌شود که رمان کلاسیک «کوهستان زنده» را نوشته است. اسکناس‌های اسکاتلند در سراسر انگلیس پذیرفته می‌شوند.

ترکیه به شرق می‌چرخد

نگاهی به تدابیر اردوغان برای فاصله‌گرفتن از غرب

دیوید بارچرد

نویسنده و روزنامه‌نگار مقیم ترکیه

منبع میدل ایست آی

چرا باید خواند:
اقتصاد ترکیه هم مثل سیاستش در سال ۲۰۱۶ تحولات زیادی را تجربه کرد. بخوانید تا بدانید این اقتصاد چرا دارد به سمت شرق می‌چرخد.

مدتی است که مناسبات ترکیه با غرب - به خصوص در ناتو و اتحادیه اروپا- ناپایدار و شکننده شده و دنیا هم روی همین مسئله متمرکز شده است. به نظر می‌رسد این وضعیت و نیز فشارهای اقتصادی فزاینده روی ترکیه دارند این کشور را به سمت و سویی جدید و شرق‌محورتر از گذشته در عرصه اقتصادی می‌کشانند. ترکیه از دهه ۱۹۵۰ کاملا به نظام اقتصادی و مالی غرب تعلق داشته، اما ظاهرا آنکارا در حال حاضر به دنبال آلترناتیوهای جدیدی است.

یک عامل بروز این تغییر، ضربه‌ای است که لیره ترکیه در ماه‌های اخیر خورد و ارزشش به میزان ۱۸ درصد و سپس به میزان ۸ درصد کاهش پیدا کرد. افزایش نرخ بهره در امریکا نیز دوباره تاثیری منفی روی لیره ترکیه گذاشت. بعد از این تحولات در سال ۲۰۱۶، شکی نیست که سال ۲۰۱۷ سال سختی برای اقتصاد ترکیه خواهد بود.

اما آیا ترکیه راهی برای جایگزین‌کردن وابستگی‌اش به دلار در اختیار دارد؟ یک واکنش به این مسئله می‌تواند تمرکز روی شرق و فاصله‌گرفتن از نظام مالی غرب باشد. در همین راستا ترکیه اخیرا اعلام کرد قصد دارد تجارت با کشورهایی مثل روسیه، ایران و چین را با واحد پول محلی انجام دهد. معاملات حوزه انرژی به لیره ترکیه انجام خواهند شد و بر این اساس، روسیه که بزرگ‌ترین تامین‌کننده انرژی ترکیه است مشوق‌های بیشتری برای خرید کالاهای ترک در اختیار خواهد داشت.

مناسبات با چین و روسیه

تغییر در مناسبات اقتصادی ترکیه با چین به صورت مشخص اهمیت زیادی دارد. به صورت سنتی، چین هرگز حضور پررنگی در عرصه تجارت ترکیه نداشته است اما این وضعیت حالا ممکن است تغییر کند. در روز ۹ دسامبر، ترکیه و چین اعلام کردند که اولین معامله لیره-یوان خود را به ارزش ۱۳۲ میلیون دلار انجام داده‌اند. این یعنی منبعی اولیه از واحد پول هر یک از این کشورها در کشور متقابل وجود خواهد داشت که می‌تواند در تجارت مورد استفاده قرار بگیرد.

نشانه‌های دیگری نیز وجود دارد از اینکه مناسبات اقتصادی چین و ترکیه در حال قدرت‌گیری است. چین که تا مدتی پیش به دلایل امنیتی به اتباع خود هشدار می‌داد که به ترکیه سفر نکنند، حالا قراردادی با ترکیه به امضا رسانده که بر مبنایش سالانه یک میلیون گردشگر چینی به ترکیه سفر خواهند کرد. چین در عین حال اعلام کرده که عضو شدن ترکیه در سازمان همکاری شانگهای را مورد بررسی قرار خواهد داد و این شاید جایگزین تمایلی شود که رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه سال‌ها برای عضویت در اتحادیه اروپا نشان داده است. درواقع از ماه نوامبر تاکنون، ترکیه و چین در باب راه‌های گسترش همکاری‌ها و تجارت دوجانبه مذاکرات زیادی داشته‌اند.

دامنه اقتصاد چین آن‌قدر گسترده است که ترکیه می‌تواند آن را آلترناتیو مناسبی برای بازارهای غربی قلمداد کند. تجارت دوجانبه چین و ترکیه نیز در سه‌ماهه دوم امسال به ۲۸ میلیارد دلار رسیده که کاملا قابل توجه است. به نظر می‌رسد وعده افزایش حضور گردشگران چینی در ترکیه در کنار تلاش برای احیای حضور گسترده گردشگران روسیه در ترکیه در سال ۲۰۱۷ به نتیجه برسد و هدف ترکیه را برآورده کند.

یک نکته دیگر نیز این است که تجارت کلی ترکیه و روسیه نیز به صورت کلی احیا شود. مناسبات دو کشور حدود یک سال پیش و بعد از آنکه ترکیه یک جت روسی را سرنگون کرد دچار ضربه سنگینی شد. مناسبات سیاسی دو کشور حالا مدتی است که احیا شده اما در عرصه مناسبات تجاری این اتفاق رخ نداده است.

فشار برای قدرت

اما ترکیه دلایل دیگری نیز برای نگریستن به شرق و رو برگرداندن از غرب در عرصه اقتصادی دارد. در عرصه سیاسی، دولت اردوغان و دولت باراک اوباما به خصوص در مسئله فعالیت فتح‌الله گولن و طرفدارانش به بن‌بست سیاسی رسیده‌اند و از سوی دیگر، شکست تلاش‌های ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا نیز موضع ترکیه را در برابر غرب تلخ کرده است.

در همین حال، فشارها روی دولتی که خودش را متعهد به رشد اقتصادی معرفی کرده نیز رو به افزایش است. در سه ماه سوم امسال، تولید ناخالص داخلی ترکیه به میزان ۱.۸ درصد کاهش پیدا کرد و این اولین کاهش جی‌دی‌پی ترکیه در سال‌های اخیر بود. علل این مسئله را می‌توان شوک ناشی از کودتای نافرجام ترکیه و تبعات آن و نیز کاهش تقاضای کشورهای اتحادیه اروپا برای واردات از ترکیه دانست.

دولت ترکیه اما می‌خواهد نشان دهد که عزمش در باب به جلو راندن اقتصاد این کشور اخلال‌ناپذیر است. نرخ پایین بهره بانکی به منظور تشویق کسب و کارهای داخلی و به خصوص صنعت ساخت و ساز اعمال شده است. تبلیغات تلویزیونی به مصرف‌کنندگان می‌گویند که تسهیلات مختلفی برای خرید خانه‌های مجلل جدید در اختیارشان قرار خواهد گرفت. در تبلیغات دیگر به صاحبان کسب و کار گفته می‌شود که می‌توانند بی‌دردسر وام‌های بانکی با شرایط مناسب بگیرند. در چنین شرایطی، پس‌اندازها کاهش و بدهی‌ها افزایش می‌یابد.

دولت ترکیه می‌خواهد نشان دهد که عزمش در باب به جلو راندن اقتصاد این کشور اخلال‌ناپذیر است. نرخ پایین بهره بانکی به منظور تشویق کسب و کارهای داخلی و به خصوص صنعت ساخت و ساز اعمال شده است. تبلیغات تلویزیونی به مصرف‌کنندگان می‌گویند که تسهیلات مختلفی برای خرید خانه‌های مجلل جدید در اختیارشان قرار خواهد گرفت

بستن کمد و دور انداختن کلید

اما ورای همه اینها، کمپین‌های نظامی پرهزینه و پروژه‌های زیرساختی و دفاعی بزرگ ترکیه قرار دارد. این وضعیت، فضایی را در حوزه کسب و کار ایجاد می‌کند که می‌تواند دربرابر شوک کوتاه‌مدت ناشی از تغییر نرخ بهره آسیب‌پذیر باشد. بانک مرکزی ترکیه بارها پیغام سیاستمداران را مبنی بر اینکه نرخ بهره بانکی پایین نگه داشته شود شنیده و تحت این فشارهای سنگین، چاره‌ای جز اطاعت نداشته است. نرخ بهره بانکی در اوایل سال ۲۰۱۴ افزایش یافته بود و به شکل موفقیت‌آمیزی توانسته بود ارزش لیره ترکیه را بالا ببرد. اما از آن زمان به بعد، این نرخ طی دوره‌های مشخصی پایین آورده شده است.

در جدیدترین تحول این حوزه و در جریان جلسه‌ای که در ۲۴ نوامبر برگزار شده بود، بانک مرکزی ترکیه اعلام کرد نرخ بهره را تنها به میزان ۰٫۲۵ درصد بالا می‌برد. این اولین بار در سه سال اخیر بود که نرخ بهره بالا می‌رفت اما این‌طور که به نظر می‌آید، این تصمیم برای بهبود وضعیت لیره کافی نبوده است. بانک مرکزی ترکیه همچنین اعلام کرد تعداد جلسات بررسی نرخ بهره در سال کاهش پیدا خواهد کرد. از نظر صاحبان کسب و کار در غرب که قصد سرمایه‌گذاری در ترکیه را داشتند، این وضعیت مثل این است که بانک مرکزی کمد داروها را قفل کرده باشد و کلید آن را هم دور انداخته باشد.

بازگشت ملت؟

اما در داخل ترکیه، نگاه به این موضوع کاملا شکل دیگری دارد. دولت به دفعات برخی سرمایه‌گذاران خارجی را متهم به تلاش برای مداخله در اقتصاد ترکیه کرده و از لحاظ داخلی نیز سعی دارد بحث استفاده از واحد پول داخلی را پررنگ‌تر از همیشه کند. این موضوع ممکن است تبعات درازمدتی داشته باشد اما دولت تلاش دارد با تدابیر مختلفی حتی شهروندان را به تبدیل دارایی‌های ارزی خود به لیره ترکیه ترغیب کند. دولت همچنین از نهادهای مختلف دولتی خواسته دارایی‌ها و قراردادهای خود را تا حد ممکن به لیره ترکیه تبدیل کنند. اما ظاهرا که این اقدامات باعث بهبود وضعیت لیره ترکیه نشده است.

در روز هشتم دسامبر تحول دیگری نیز رخ داد. بینالی ییلدیریم نخست‌وزیر ترکیه برنامه دیگری را برای تشویق فعالیت کسب و کارها اعلام کرد که شامل ایجاد یک صندوق اعتباری به ارزش ۲۵۰ میلیارد لیره ترکیه می‌شد. هزینه آن ظاهرا از کاهش هزینه‌های عمومی دولت تامین می‌شود؛ هرچند که هزینه‌های بخش دفاعی و زیرساختی کاهش نیافته است. بنا بر اعلام ییلدیریم، این صندوق در جهت کاهش بار بدهی صاحبان کسب و کار عمل خواهد کرد. اما بازار به این خبر واکنش مثبتی نشان نداد چون آنچه که نیاز داشت، افزایش نرخ بهره بانکی بود.

پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که برنامه دولت ترکیه چیست؟ مراد یتکین از روزنامه حریت ترکیه معتقد است که دولت، این بحران را راهی برای بیرون‌آمدن ترکیه از جهان غرب قلمداد می‌کند؛ مناسبات و سهام‌های مرتبط با اتحادیه اروپا مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند و سقوط می‌کنند. اما در مقابل، اقتصاد ملی از طریق تقویت مناسبات تجاری با کشورهای شرقی مثل روسیه و چین وضعیت بهتری خواهد یافت و سرمایه نیز در جهات دیگری صرف خواهد شد. باید صبور بود و دید این رویکرد به نتیجه می‌رسد یا نه.

بانک مرکزی ترکیه پیغام سیاستمداران را مبنی بر اینکه نرخ بهره بانکی پایین نگه داشته شود شنیده و چاره‌ای جز اطاعت نداشته است

ترکیه از دهه ۱۹۵۰ به نظام اقتصادی و مالی غرب تعلق داشته، اما حالا دنبال آلترناتیوهای جدیدی است

امریکا اهمیت روسیه را در امور بین‌المللی دست‌کم گرفته و باید دست از این اشتباه بردارد

امریکا باید روسیه را جدی می‌گرفت

روسیه چطور نظم غربی را به هم زد

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند: بخوانید تا بدانید چرا روسیه قدرت منطقه‌ای نیست، بلکه قدرت جهانی است.

در سال ۱۹۹۱، روسیه که تازه مستقل شده بود و بزرگ‌ترین فرزند اتحاد جماهیر شوروی سابق به شمار می‌آمد از لحاظ اقتصادی، سیاسی و نظامی به زانو درآمده بود. روسیه وام‌های مختلفی را از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی دریافت کرده بود؛ اما هفتاد سال کمونیسم و شش سال اصلاحات میخائیل گورباچف -آخرین دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی- ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به اقتصاد روسیه زده بود. بوریس یلتسین رئیس‌جمهور تازه‌منتخب روسیه نیز بعد از به قدرت‌رسیدن با پارلمانی متخاصم طرف شده بود که اعضایش چند سال بعد تلاش کردند او را به خاطر اصلاحات رادیکال اقتصادی از قدرت برکنار کنند. خلاصه اینکه روسیه مدت زیادی با بحران دست و پنجه نرم کرد. باورتان بشود یا نه، اکنون تنها ۲۵ سال از آن زمان گذشته است. روسیه در این مدت خودش را از آن آشفتگی شدید که داشت تمام بنیانش را بر باد می‌داد نجات داده و حتی توانسته نظم جهانی دوران پس از جنگ سرد را به چالش بکشد. برخی صاحب‌نظران حتی معتقدند که جهان این روزها در دوران جدیدی از جنگ سرد به سر می‌برد. حالا وقت آن است که غرب و به خصوص امریکا نیز به جای تمرکز روی مسائلی مانند اینکه «آیا گسترش ناتو به سمت اروپای شرقی باعث بیدار شدن تخاصم در روس‌ها خواهد شد یا نه»، به مسائل مهم دیگری در خصوص روسیه توجه نشان دهد.

اول آنکه امریکا اهمیت روسیه را در امور بین‌المللی دست‌کم گرفته و باید دست از این اشتباه بردارد. امریکا سال‌ها خود را مشغول جنگ‌های عراق و افغانستان کرده بود و گمان می‌بُرد روسیه ضعیف‌تر از آن است که نقشی مهم ایفا کند. در دوران ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش عملا امریکا به این نتیجه رسیده بود که دنیا تک‌قطبی و امریکامحور است و همین‌طور نیز باقی خواهد ماند. حالا اما روسیه دوباره به عنوان یک برهم‌زننده بزرگ نظم جهانیِ مورد نظر امریکا ظهور کرده است. این وضعیت قبلا نیز به صورت تاریخی رخ داده است: در دوران کاترین کبیر، پطر کبیر و نیز در دوران اتحاد جماهیر شوروی. پس نباید از رخداد مجدد آن متعجب شویم.

روسیه امروز مساحتی کمتر از شوروی سابق دارد، اما همچنان آن‌قدر بزرگ است که به شکل اجتناب‌ناپذیری آن را به یک بازیگر مهم بین‌المللی تبدیل می‌کند. مرزهای بین‌المللی این کشور بیشتر از هر کشور دیگری در دنیا -غیر از چین- است. روسیه همچنین بارها و بارها ثابت کرده که فقط یک «قدرت منطقه‌ای» نیست؛ اصطلاحی که باراک اوباما در گذشته از آن برای توصیف روسیه استفاده کرده بود. روسیه در دوران زمامداری ولادیمیر پوتین اهداف و برنامه‌های بین‌المللی مختلفی دارد که صرفا منطقه‌ای نیستند. روسیه از روش‌های مختلفی برای نقش‌آفرینی جهانی استفاده کرده است: روش‌های متعارف (مثلا در بحران سوریه) و روش‌های غیرمتعارف (مثلا روش‌های سایبری). معنی‌اش این است که روسیه قصد دارد نشان دهد که ابزارهای مختلفی برای تاثیرگذاری در امور سیاسی کشورهای دیگر در اختیار دارد؛ و این کشورها صرفا شامل کشورهایی که روسیه با آنها مرز مشترک دارد نمی‌شوند.

یک اشتباه دیگر امریکا و سایر قدرت‌های غربی در قبال روسیه نیز این بوده که به خصوص در پنج سال اخیر، سیاست‌گذاران غربی اصلا نتوانسته‌اند درک کنند که در دوران پس از جنگ سرد، چه عواملی قدرت واقعی را در جهان شکل می‌دهند. ذهنیت سیاست‌گذاران غربی هنوز به عوامل آشنا و همیشگی که دوران جنگ سرد را شکل داده بودند توجه نشان می‌دهد؛ در حالی که وضعیت فعلی دنیا تحلیل‌های جدیدتری می‌طلبد. واقعیت این است که در جهان امروز، آنچه که می‌تواند در امور سیاست داخلی کشورها تاثیر بگذارد، صرفا تولید ناخالص داخلی آنها یا قدرت نظامی‌شان و یا جمعیتشان نیست. اگر صرفا همین عوامل تشکیل‌دهنده قدرت در دنیای امروز بودند، غرب نیاز نداشت که راجع به روسیه به خودش نگرانی راه بدهد. روسیه اقتصادی دارد که سه درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل می‌دهد و در سال‌های اخیر نیز فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه کرده است. همچنین قدرت نظامی روسیه در مقایسه با برخی کشورهای دیگر -به خصوص چین و امریکا- کمتر است. از لحاظ جمعیت نیز کشورهای بسیار زیاد دیگری وجود دارند که وضعشان از روسیه بهتر است، به خصوص با توجه به اینکه آمار نشان می‌دهد رشد جمعیت روسیه تقریبا نزدیک به صفر است.

با تمام این اوصاف، واقعیت این است که روسیه دارد نظم بین‌المللی دوران پس از جنگ سرد را مختل می‌کند و تصور کشورهای غربی را در این خصوص به هم می‌زند. پس از آنکه ادعاهایی مبنی بر مداخله هکرهای روس در نتیجه انتخابات ریاست جمهوری امریکا مطرح شد، رسانه‌های امریکایی با ناباوری به این مسئله پرداختند. اما اگر امنیت رأی‌گیری نظام الکترال در انتخابات ریاست جمهوری به این راحتی‌ها از بین رفته باشد، تعجبی ندارد اگر روسیه و کشورهای دیگر آن‌قدر قدرت داشته باشند که بنیان‌های آنچه را که توسط امریکایی‌ها به عنوان دموکراسی معرفی شده زیر سؤال ببرند. از آن مهم‌تر اینکه، تصور امریکایی‌ها از تک‌قطبی‌بودن جهان و ترکتازی امریکا نیز به شدت زیر سؤال رفته است.

به قول جان استوارت میل، کسی که فقط اقتصاددان باشد اقتصاددان نیست. پس چرا حالا فقط اقتصاددان شده‌ایم؟

اقتصاد علیه اقتصاددان‌ها

چرا هیچ‌کس نمی‌داند در اقتصاد امروز جهان چه می‌گذرد

اجـــازه بدهید با هم صادق باشـــیم: هیچ‌کس نمی‌دانـــد در اقتصاد امروز دنیا چه می‌گذرد. احیای اقتصاد جهان بعد از بحران ســـال ۲۰۰۸ خیلی به‌کُندی صورت گرفته و حالا پرسش‌های زیادی مطرح است: آیا جهانی‌شدن دارد نفس‌های آخرش را می‌کشد؟ آیا اقتصاد جهان حالش بهتر می‌شود یا نه؟

ظاهرا سیاست‌گذاران اقتصاد اصلا نمی‌دانند چه‌کار باید بکنند. آنها دارند با اهرم‌های همیشگی و حتی غیرهمیشگی‌شان پیش می‌روند ولی هیچ نتیجه‌ای نصیبشان نمی‌شود. از سوی دیگر، نارضایتی رأی‌دهندگان از اقتصاد دارد در کشورهای مختلف جهان افرادی را در پست‌های سیاسی بر ســـر کار می‌آورد که به اداره اقتصاد به روش سیاست‌گذاران متعارف اقتصادی اعتقادی ندارند. تا قبل از بحران سال ۲۰۰۸، متخصصان حوزه اقتصاد باور داشتند که گوشی دستشان است و از اوضاع سر درمی‌آورند. اما سؤالی که بعد از بحران آن سال توسط ملکه انگلیس و برخی رهبران دیگر دنیا از اقتصاددان‌ها پرســـیده شد این بود که «چطور آنها متوجه نزدیک‌شدن طوفان نشدند؟» ظاهرا جواب آنها این بود که تخیل جمعی مغزهای باهوش اقتصاد در این زمینه ناکام عمل کرده است. اما عده‌ای دیگر از اقتصاددان‌ها نظر دیگری داشتند. آنها انگشت اتهام را به سمت نحوه آموزش اقتصاد نشانه می‌رفتند و می‌گفتند چطور از دانشجویانی که سیاست و تاریخ و روان‌شناسی و فلسفه نمی‌دانند انتظار می‌رود که بعدا اقتصاد دنیا را تحلیل کنند؟ آنها الگوهای اقتصادی و معادلات ریاضی را یـــاد می‌گیرند اما ابزارهای ذهنی لازم برای آنکه کل تصویر را ببینند در اختیارشان قرار نمی‌گیرد.

اینجا باید به جان اســـتوارت میل اقتصاددان و فیلسوف قرن نوزدهم رجـــوع کنیم که معتقد بود اگر کســـی فقط اقتصاددان باشـــد درواقع اقتصاددان نیست. البته شکی نیست که این روزها علمی وجود ندارد که تمام جنبه‌های بشر را شامل شود اما ظاهرا هیچ علمی هم به اندازه اقتصاد، خودش را از بقیه علوم و به خصوص علوم اجتماعی جدا نکرده اســـت. علت این جدایی، نامربوط‌بودن اقتصاد به مردم نیست. مسئله امرار معاش، بخش بزرگی از فکر و زندگی مردم را اشـــغال می‌کند و بنابراین، اقتصاد - اینکه بازارها چطور کار می‌کنند یا چطور باید هزینه‌ها را پایین آورد- همچنان به زندگی مردم مربوط است. اما همه مردم از اقتصاد خوششان نمی‌آید و ظاهرا تنها کســـانی به رشته اقتصاد علاقه نشان می‌دهند که شیفته الگوهای رسمی و ریاضیاتی هستند.

این مســـئله صرفا ناشـــی از ارزش‌نهادنِ اقتصاد به استدلال منطقی نیست. واقعیت این است که استدلال‌های منطقی در اقتصاد راهی مهم برای مقابله با اشتباهات به شمار می‌آیند. اما مشکل این است که اقتصاد خودش را از درک عمومی اینکه «امور چطور انجام می‌شوند یا چطور باید انجام بشوند» کنار کشیده است. اقتصاددان‌ها مدعی‌اند که می‌توانند امور مبهم را به صورت دقیق توضیح دهند و از این بابت، اقتصاد را نسبت به رشته‌های دیگر در مقام بالاتری می‌بینند چون معتقدند عینی‌بودنِ پول باعث می‌شود سنجش نیروهای تاریخی به صورت دقیق - و نه تقریبی- امکان‌پذیر باشد.

پس تعجبی ندارد که اکثر اقتصاددان‌ها تصویر یک ماشین را از اقتصاد ارائه دهند. ایروینگ فیشر اقتصاددان شناخته‌شده امریکایی حتی یک دســـتگاه هیدرولیکی با اهرم و لوله ساخت تا به شکل بصری نشان دهد قیمت تعادلی بازار در واکنش به تحولات در عرضه و تقاضا تغییر می‌کند. پس اگر معتقد باشـــید که اقتصاد مثل ماشـــین عمل می‌کند، مسائل اقتصادی را نیز مثل مســـائل ریاضی در نظـــر خواهید گرفت. اما در آن صورت یک نکته مهم را در نظر نگرفته‌اید: عاملی که این روزها عملکرد ماشین اقتصادی را مختل می‌کند انسان‌ها هستند؛ موجوداتی که الگوهای اقتصادی با آنها هیچ تطبیقی ندارد.

اقتصاددان‌هایی مثل جان مینارد کینز از این ماشـــین‌گرایی پرهیز داشتند. او همواره به دانشجویانش توصیه می‌کرد صرفا دنبال نتایج کاملا دقیق نباشند. او در کتاب «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» الگوهای رسمی اقتصاد را به کار نگرفته است و می‌خواست خوانندگانش - یعنی اقتصاددان‌ها- متوجه حس کلی اطلاعاتی شـــوند که داشت به آنها ارائه می‌شـــد. یوزف شـــومپیتر و فریدریش هایک، دو اقتصاددان برجسته اتریشی در قرن بیستم هم با ایده اقتصاد به مثابه ماشین به شدت مشکل داشتند. شومپیتر استدلال می‌کرد که اقتصاد سرمایه‌داری از طریق نابود کردنِ دائمیِ مناسبات قدیمی رشد می‌کند. هایک می‌گفت معجزه بازار این اســـت که برنامه‌های پراکنده میلیون‌ها انسان منفرد را در دنیایی از اطلاعات پراکنده هماهنگ می‌کند.

این غول‌های اقتصادی در کنار اقتصاد به علوم دیگر هم وارد بودند. کینز فارغ‌التحصیل ریاضیات بود اما خود را غرق علوم کلاســـیک دیگر کرده بود. شومپیتر دکترای حقوق داشت و هایک متخصص حقوق و علوم سیاسی بود اما به فلسفه، روان‌شناسی و آناتومی مغز انسان هم وارد بود.

مشکل اقتصاددان‌های امروزی این است که فقط اقتصاد می‌دانند. آنها حتی دیگر به کتاب‌های کلاسیک رشته خودشان هم کمتر توجه می‌کنند و این در حالی است که مثلا فلسفه می‌تواند به آنها محدودیت‌های اقتصاد را نشان بدهد. آنها حالا خود را از همه چیز محروم کرده‌اند.

رابرت اسکیدلسکی

استاد اقتصاد سیاسی در دانشگاه وارویک و نماینده مجلس اعیان انگلیس. نویسنده زندگی‌نامه سه‌جلدی «جان مینارد کینز»

منبع دیلی استار

چرا باید خواند: توضیح اقتصاد و تحولاتش برای همه - حتی اهل علم اقتصاد- سخت شده. این یادداشت را بخوانید تا علتش را بدانید.

حداقل در آینده کوتاه‌مدت، از یکپارچگی اقتصادی و سیاسی جهانی خبری نیست و کشورها از بستن معاهدات تجاری بزرگ اجتناب خواهند کرد

سرمایه‌گذاری در جهانی با مرزهای بسته

چرا سرمایه‌گذاران باید از حواشی سال ۲۰۱۶ بیرون بیایند

کریستوفر اسمارت

پژوهشگر دانشکده کندی در دانشگاه هاروارد

منبع دیلی نیشن

چرا باید خواند:
سرمایه‌گذاران حالا با جهانی بسته‌تر از گذشته روبه‌رو هستند. این مطلب را بخوانید تا چالش‌های آنها را درک کنید.

سرمایه‌گذاران هم درســت مثل فضانوردان یا مردم‌شناسان به الگوهای فکری تکیه می‌کنند تا دنیایی پیچیده را درک کنند، تصمیم‌های ســریع و درســت بگیرند و اولویت‌های مناسبی را برای آینده تعیین کنند. اما خیلی اوقات پیش می‌آید که اتفاقی پیش‌بینی‌نشــده، تمــام فکرها و انتظارات و برنامه‌های قبلی را به هم می‌ریزد. در دنیای سرمایه‌گذاران، تحولات سیاسی بزرگ دقیقا همین نقش را ایفا می‌کنند و سال ۲۰۱۶ دو تحول بزرگ سیاسی در خود داشت: رأی انگلیسی‌ها به خروج از اتحادیه اروپا و انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری امریکا.

این سال پرماجرا، حواس خیلی از سرمایه‌گذاران را بیش از اندازه پرت کرد. به همین خاطر، آنها نیاز دارند که در سال ۲۰۱۷ به شکل بهتری به ارزیابی عملکرد اقتصاد جهانی بپردازند؛ چون بسیاری از قواعد و بنیان‌های مألوف بازار حالا به شکلی واضح تغییر کرده است.

در دو دهه‌ای که پشــت سر گذاشــتیم، اکثر ســرمایه‌گذاران در کنار سیاستمداران و اقتصاددان‌ها به این نتیجه رسیده بودند که دنیا دارد هم‌گرایی بیشتری پیدا می‌کند. با ظهور و اوج‌گیری چین و هند، یک‌سوم از جمعیت دنیا ناگهان به کارگر و مصرف‌کننده در اقتصاد جهان تبدیل شدند. همچنین تکنولوژی‌های جدید به ارائه ابزارهــای ارتباطی ارزان، ربوتیک و روش‌های پیشرفته تحلیل اطلاعات منجر شــدند که کار شرکت‌ها را خیلی آسان‌تر از گذشــته کرد. در همین میان، رهبران سیاســی مشغول تدوین قوانین و معاهداتی شــدند که عبور از مرزها را ساده‌تر می‌کرد، تعرفه‌های گمرکی را کاهش می‌داد و ورود به بازارهای جدید را آسان‌تر می‌کرد. شرکت‌ها مشغول ربودن فرصت‌های جدید در این فضا شــدند و ســرمایه‌گذاران هم به دنبال شرکت‌هایی بودند که بیشترین ظرفیت را در چنین فضایی داشته باشند.

تجارت جهانی در دو دهه اخیر چنان رو به گســترش بوده که حتی بعد از بروز بحران مالی سال ۲۰۰۸ نیز اکثر سیاست‌گذاران این‌طور فرض کردند که معاهدات تجاری جدید باعث تقویت رشد اقتصادی خواهد شد. مثلا دولت باراک اوباما به مناطق تجاری آزاد وســیع در آسیا و اروپا توجه نشان داد. دو معاهده بزرگ ترانس‌پاســیفیک و ترانس‌آتلانتیک بر همین مبنا قرار بود ام ریــکا را در مرکز یک بازار یکپارچه قرار دهد که دوســوم از اقتصاد جهان را شامل می‌شد.

اما حالا که جنبش‌های پوپولیستی در غرب قدرت گرفته‌اند، این امیدهای پیشین رنگ باخته‌اند. جنبش‌های پوپولیستی بر طبل نارضایتی مردم از اوضاع می‌کوبند و تقصیر را بر گردن نظام جهانی می‌اندازند. از دو سال پیش که حزب ضد جریان غالب سیریاز در انتخابات یونان رأی آورد تا همین امسال که شاهد برگزیت و انتخاب ترامپ بودیم، کاملا روشن شده که رأی‌دهندگان در نقاط مختلف دنیا از دولت‌هایشان می‌خواهند در برابر تعهدات بین‌المللی قبلی‌شان و نهادهای بین‌المللی اجراکننده آنها قد علم کنند؛ حالا این نهاد می‌تواند اتحادیه اروپا یا صندوق بین‌المللی پول یا هر نهاد بین‌المللی دیگر باشد.

در جریان برگزیت، رأی‌دهندگان انگلیسی خواسته خود را مبنی بر توجه دوباره به مرزهای ملی انگلیس - در مقابل مرزهای باز با اتحادیه اروپا- نشان دادند. در مورد پیروزی ترامپ، آن‌قدر جای تحلیل و بررسی هست که سال‌ها طول می‌کشــد تا ابعاد مختلف آن بررسی شود. اما حتی در این انتخاب هم ردپای امریکایی‌هایی که معتقدند درهای کشور باید بسته شود به‌وضوح دیده می‌شود.

مجموعه این عوامل در کنار انتظاراتی که از انتخابات پیش رو در فرانسه و آلمان می‌رود، احتمالا حداقل در کوتاه‌مدت به ایجاد مانع بر سر راه یکپارچگی اقتصادی و سیاسی جهانی خواهد انجامید. کشورها احتمالا تا مدتی از بستن معاهــدات تجاری بزرگ اجتناب خواهند کرد. شــرکت‌هایی که به صورت بین‌المللی فعالیت می‌کنند احتمــالا مجبور خواهند بود زیر بار هزینه‌های بیشــتری بروند؛ زیرا جابه‌جایی کالا از طریق مرزها و به‌کارگیری کارگران خارجی دشوارتر خواهد شد و درنتیجه سود پایین‌تری را نصیب آنها خواهد کرد. مثلا حتی کشمکش تجاری معمولی میان امریکا و مکزیک هم باعث خواهد شــد خودروسازان متحمل هزینه‌های سنگین شوند زیرا قطعات در پروسه تولید خودرو ممکن است بارها از مرز امریکا و مکزیک عبور کنند و هر سخت‌گیری در این راه، دردسری بزرگ درست خواهد کرد.

اگر رأی‌دهندگان در کشــورهای مختلف طبق روال برگزیت و انتخاب ترامــپ پیش بروند، حرکت کالاها، خدمــات و مهاجران در دو طرف مرزها محدود خواهد شد و بنابراین شرکت‌ها نیاز خواهند داشت الگوهای جدیدی را به کار بگیرند و سرمایه‌گذاران نیز چاره‌ای نخواهند داشت جز آنکه دنبال سرمایه‌گذاری در شرکت‌هایی باشند که کارشان کمترین میزان عبور از مرزها را بطلبد یا به رغم محدودیت جابجایی کالا و خدمات و نیرو از مرزها، همچنان قادر به ســودآوری باشند. بازار نیز به شرکت‌هایی توجه نشان خواهد داد که مقرراتِ احتمالا متناقض آینده در این خصوص را راحت‌تر دور بزنند و از این طریق به بازارهای جدید دسترســی داشته باشد. درواقع سرمایه‌گذاران آگاه آینده، به دنبال شرکت‌هایی خواهند بود که قابلیت بهره‌برداری از روندهای اقتصادی و تکنولوژیکی را در دنیایی پیچیده‌تر داشته باشند. سرمایه‌گذار موفق آینده احتمالا مثل یک فضانورد یا مردم‌شناس موفق، باید الگوهایی مطمئن را در دریایی از خیزش و آشوب و تناقض شکار کند.

دردسر دیگر خطوط هوایی بزرگ غربی، ظهور خطوط هوایی ارزان‌تر مثل رایان‌ایر، ایزی‌جیت و ایرشاتل نروژ است که بسیاری از مسافران را در پروازهای داخل اروپا جذب خود کرده‌اند.

سقوط خطوط هوایی

این روزها همه دنبال مسافر می‌گردند

دوران اوج‌گیری بسیاری از خطوط هوایی معروف دنیا ظاهرا به پایان رسیده است. این سقوط به خصوص در وضعیت خطوط هوایی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس مشاهده می‌شود؛ همان خطوطی که سال‌ها با رقبای اروپایی و امریکایی خود درگیری‌های زیادی بر سر جذب مشتریان داشتند.

برخی از خطوط هوایی معروف حوزه خلیج فارس مثل امارات ایرلاین و اتحاد ایرویز پس از چند سال تحمل ارزانی نفت حالا به وضوح تحت فشار قرار دارند. خطوط هوایی اتحاد که مقرش در ابوظبی است، اخیرا اعلام کرده تعداد نامشخصی از نیروی کار خود را تعدیل خواهد کرد. این وضعیت در میان کاهش رشد اقتصاد جهانی و تداوم ارزانی نفت اصلا تعجب‌برانگیز نیست.

خطوط هوایی دولتی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در سال‌های اخیر موفقیت زیادی کسب کرده بودند: خرید مداوم هواپیماهای جدید و تجهیز ناوگان هوایی در کنار ارائه امکانات خاص در جریان پرواز باعث شده بود برخی مشتریان خطوط هوایی اروپایی و امریکایی جذب خطوط هوایی خاورمیانه‌ای شوند. برخی از امکانات ارائه‌شده توسط این خطوط به شکلی بود که مشتریانی با سلیقه تجملی را هدف قرار می‌داد. مثلا خط هوایی امارات که از لحاظ ترافیک بین‌المللی بزرگ‌ترین خط هوایی جهان به شمار می‌آید، امکان دوش‌گرفتن در طول پرواز را در یکی از مدل‌های ایرباس خود فراهم کرده بود. همچنین خطوط هوایی اتحاد امکان استفاده از اتاق خصوصی و پرستار بچه را ایجاد کرده بود. اوج‌گیری ستاره اقبال این خطوط هوایی عربی به موضع‌گیری‌های شدیداللحن خطوط هوایی اروپایی و امریکایی منجر شده بود. اتهام مطرح‌شده توسط آنها علیه امارات، اتحاد و خطوط هوایی قطر این بود که آنها از میلیاردها دلار یارانه دولتی استفاده می‌کنند و با این ترتیب، عرصه رقابت را مختل می‌کنند. این سه خط هوایی عربی البته مسئله یارانه‌گرفتن خود را رد کردند اما جدال در این خصوص همچنان ادامه دارد.

اما حالا خطوط هوایی خاورمیانه از جنبه‌های دیگری نیز ضربه خورده‌اند. برخی از خطوط هوایی اروپایی و غربی مثل لوفت‌هانزا و ایرفرانس- کی‌ال‌ام برنامه‌های جدیدی برای راه‌اندازی پروازهای ارزان‌قیمت اعلام کرده‌اند. از سوی دیگر، خطوط هوایی کانتاس استرالیا اعلام کرده که پروازهای مستقیمی از پِرث در استرالیا به مقصد لندن راه خواهد انداخت و با این ترتیب، دیگر نیازی به توقف در دوبی و استفاده از خطوط هوایی اماراتی نخواهد بود. ضربه دیگر به خطوط هوایی یارانه‌بگیر حوزه خلیج فارس این است که برخی خطوط هوایی غربی مثل دلتا ایرلاینز امریکا و ایرفرانس- کی‌ال‌ام هم در تلاش‌اند تا برای پیشی‌گرفتن از رقبای خاورمیانه‌ای خود از کمک‌های دولتی استفاده کنند و ظاهرا دولت دونالد ترامپ در امریکا هم ممکن است به این امر روی خوش نشان بدهد.

در این میان، تداوم کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی و چشم‌انداز رشد کُند جهانی باعث شده شرکت‌های بزرگ بین‌المللی و در راس آنها شرکت‌های نفتی به طرز قابل توجهی رزرو بلیت در پروازهای خطوط هوایی عربی به سمت بازارهای نوظهور را کاهش بدهند.

خط هوایی امارات هم مثل اتحاد مشغول تعدیل نیرو است و در عین حال، برنامه‌های خود را برای خرید هواپیماهای جدید و پیشرفته از بوئینگ به تاخیر انداخته است. امارات همچنین حالا به شدت در تلاش است مسافران معمولی - و نه شرکتی- را برای بخش اکونومی پروازهای خود جذب کند.

در این میان یاتا (انجمن بین‌المللی حمل و نقل هوایی) اعلام کرده که خطوط هوایی بزرگ خاورمیانه احتمالا در سال جدید میلادی شاهد کاهش ۳۰۰ میلیون دلاری سود خود خواهند بود. البته تیم کلارک رئیس خط هوایی امارات حالا مسائل دیگری از جمله فراز و نشیب‌های واحدهای پولی در برابر دلار و نیز کاهش کلی تقاضا برای سفرهای هوایی جهانی را نیز از جمله دلایل بروز مشکل برای خطوط امارات دانسته است.

اما خطوط هوایی غربی هم این روزها دردسرهای مخصوص به خودشان را از سر می‌گذرانند. بیشترین دردسر را لوفت‌هانزا متحمل شده که از یک سو به خاطر رقابت با خطوط هوایی خاورمیانه در سال‌های اخیر دچار دردسرهای زیادی بوده و از سوی دیگر نیز برنامه‌هایش برای راه‌انداختن پروازهای ارزان‌تر - و استفاده از کادر پروازی ارزان‌تر برای آنها- با واکنش‌های شدید در میان کارکنان لوفت‌هانزا و به خصوص خلبانان مواجه شده است. معترضان می‌گویند مدیریت لوفت‌هانزا به دنبال این است که از کادر ارزان‌تر - مثل خلبان‌های اتریشی که مشمول فعالیت اتحادیه‌های کارکنان در آلمان نمی‌شوند- استفاده کند و با این ترتیب، مشاغل کادر آلمانی به خطر خواهد افتاد. مدیریت لوفت‌هانزا چندین اعتصاب بزرگ را از سر گذرانده و در عین حال هرگاه خطوط هوایی رقیب - مثل دلتا ایرلاینز امریکا- افزایش حقوق قابل توجهی را برای کارکنان خود در نظر بگیرند، کارکنان لوفت‌هانزا هم با اعتصاب به دنبال حقوق خود خواهند بود.

دردسر دیگر خطوط هوایی بزرگ غربی، ظهور خطوط هوایی ارزان‌تر مثل رایان‌ایر، ایزی‌جیت و ایرشاتل نروژ است که بسیاری از مسافران را در پروازهای داخل اروپا جذب خود کرده‌اند.

به هر حال و به رغم مشکلات خطوط هوایی خاورمیانه در سال‌های اخیر، آنها هنوز رقیبی جدی برای رقبای غربی خود محسوب می‌شوند. آمار حاکی از آن است که آنها توانسته‌اند در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴، سهم خود را از ترافیک هوایی از اروپا تا هند و جنوب شرقی آسیا از ۲۲ درصد به ۳۴ درصد برسانند. با این اوصاف باید دید کشمکش خطوط هوایی دنیا و به خصوص خطوط غربی و خاورمیانه‌ای به کجا خواهد کشید.

منبع وال‌استریت جورنال ویلومبرگ

چرا باید خواند: این گزارش را بخوانید تا بدانید چرا خطوط هوایی دنیا - از هواپیمایی‌های عربی گرفته تا غربی- این روزها دچار دردسر شده‌اند.

اتهام مطرح‌شده توسط خطوط هوایی غربی علیه خطوط هوایی عربی این بود که آنها از میلیاردها دلار یارانه دولتی استفاده می‌کنند و عرصه رقابت را مختل کرده‌اند

تمام مردان پولدار رئیس‌جمهور

چرا وال‌استریت به ترامپ روی خوش نشان داد

منبع بلومبرگ و پولیتیکو

چرا باید خواند:
این گزارش توضیح می‌دهد که چرا وال‌استریت که در گذشته مشکلات زیادی با ترامپ داشته، حالا این‌قدر از انتخاب او خوشحال است.

وال‌استریت همواره می‌داند که چطور باید پول دربیاورد و این کار را در زمان ریاست‌جمهوری ترامپ هم انجام خواهد داد

انتخابات ریاســت جمهوری امریکا که این کشــور را به شــدت دچار دودســتگی کرده بود، نتیجه‌ای به دســت داده که ظاهرا وال‌استریتی‌ها را خوشحال‌تر از همیشه می‌کند.

بسیاری از چهره‌های مطرح وال‌استریت در دوران پیش از انتخابات حامی هیلاری کلینتون بودند و طبعا از شکست او سرخورده شدند. اما این ناراحتی خیلی ســریع جای خود را به اشتیاق ناشی از رسیدن یک بیزینس‌من به ریاســت جمهوری امریکا داده است. یکی از چهره‌های ارشد گلدمن ساکز که نخواسته نامش فاش شود در گفت‌وگو با بلومبرگ در این خصوص گفته درست است که ســخنان و اقدامات احتمالی دونالد ترامپ باعث آزردگی گروه‌های زیادی از جامعه امریکا - مثل مسلمانان و مهاجران و زنان- شده و خواهد شد، اما واقعیت این است که اوضاع به سود وال‌استریت رقم خورده و به همین جهت وال‌استریتی‌ها خیلی سریع ترامپ را پذیرفته‌اند.

تا قبل از هشتم نوامبر و برگزاری انتخابات، وال‌استریت کاملا از تصویری که از ریاست جمهوری احتمالی هیلاری کلینتون ساخته شده بود رضایت داشت و وال‌استریتی‌ها هم مثل بسیاری از مردم امریکا تصور نمی‌کردند که ترامپ پیروز این انتخابات باشد. اما حالا آنها به سرعت در حال تطبیق خود با شرایطی هستند که ریاست جمهوری ترامپ با خود همراه خواهد آورد و البته این شرایط اصلا برای آنها بد تمام نمی‌شود.

یکی از مهم‌ترین مســائلی کــه در قدرت‌گرفتن دونالــد ترامپ برای وال‌استریتی‌ها مطرح است، موضعی است که او در باب قانون معروف اصلاح وال‌استریت و حمایت از مصرف‌کننده (مشهور به قانون داد و فرانک که نامش را از دو ســناتور حامی آن گرفته) دارد. این قانون که در سال ۲۰۱۰ توسط باراک اوباما به امضا رســید، محدودیت‌هایی بر صنعت خدمات مالی امریکا اعمال کرد و طبعا نارضایتی وال‌استریتی‌ها را به همراه داشت. این قانون بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ تدوین شد و حوزه‌های زیادی از جمله بازار اوراق بهادار و بازارهای مالی را هدف قرار داد و بر اساس آن، نظارت بر فعالیت‌های مالی بنگاه‌ها، ایجاد شفافیت بیشتر و حساب پس‌دادن بازیگران بزرگ عرصه مالی امریکا مورد توجه قرار گرفت.

یکی از وعده‌هــای ترامپ در دوران کمپیــن انتخاباتی‌اش این بود که محدودیت‌های ناشی از این قانون را لغو کند. او همچنین وعده داد که کاهش مالیات برای ثروتمندترین امریکایی‌ها (یک درصدِ بالای درآمدی در امریکا) را اجرایی کند.

این وعده‌های ترامپ و حالا چشــم‌اندازِ اجرایی‌شدنِ آنها کاملا به مذاق برخی از ثروتمندان امریکایی خوش آمده و هیچ‌کس هم خوشحالی‌اش را از این بابت پنهان نکرده است. اکتاویو مارنزی که به عنوان مشاور در وال‌استریت کار می‌کند و موسس شرکت اپیماس نیز هست، بانک‌داران زیادی در بین مشتریان خود دارد و می‌گوید بعد از انتخاب ترامپ، خوشحالی واضحی در میان آنها دیده می‌شود.

واکنش ثروتمندان امریکایی به انتخاب دونالد ترامپ ابعاد مختلفی داشت. ارزش ســهام مالی بالا رفت و گلدمن ســاکز در یک هفته بعد از انتخابات شاهد ۱۵ درصد افزایش ارزشش بود. جی‌پی مورگان چیس هم وضعی نسبتا مشابه داشت.

واکنش ثروتمندان امریکایی به انتخاب دونالد ترامپ ابعاد مختلفی داشت. ارزش سهام مالی بالا رفت و گلدمن ساکز در یک هفته بعد از انتخابات شاهد ۱۵ درصد افزایش ارزشش بود. جی‌پی مورگان چیس هم وضعی نسبتا مشابه داشت.

چشم‌انداز اجرایی‌شدنِ وعده‌های ترامپ کاملا به مذاق ثروتمندان امریکایی خوش آمده و هیچ‌کس هم خوشحالی‌اش را از این بابت پنهان نمی‌کند.

روایت‌ها در این خصوص حتی چرخش دیدگاه وال‌استریتی‌ها بعد از انتخاب ترامپ را نیز نشان می‌دهد. مثلا بیل برانت رئیس شرکتی در وال‌استریت که کارش ارائه مشاوره مالی و حقوقی در صورت وقوع ورشکستگی است، با خانواده کلینتون دوستی دیرینه دارد و طبعا از شکست هیلاری در انتخابات ریاست جمهوری ناراحت شد. او می‌گوید بعد از آنکه نتیجه نهایی انتخابات را شنید، به مدت بیست دقیقه دچار ناراحتی و ناامیدی شدید بود اما بعد، از آن فاز بیرون آمد: «من هم مشمول آن کاهش مالیات‌ها خواهم شد و وضعم از جهات مختلفی بهتر خواهد شد. چرا خوشحال نباشم؟»

جالب اینجاست که دونالد ترامپ در دوران کمپین تبلیغاتی‌اش چند بار از افراد فعال در حوزه مالی به عنوان «خلافکاران حریص» یاد کرد و حتی در ماه ژانویه گذشته در جریان سخنرانی‌اش در آیوا گفت: «نمی‌گذارم وال‌استریتی‌ها قِسر دربروند. آنها مشکلات بزرگی برای ما درست کردند.» حتی در یکی از تبلیغات کمپین او نیز چهره لوید بلانکفین از گلدمن ساکز نشان داده می‌شد و راوی فیلم در همان زمان از ماشین قدرت فاسدی سخن می‌گفت که دارد امریکا را از امریکایی‌ها می‌دزدد.

همین لوید بلانکفین مدتی بعد از پیروزی دونالد ترامپ در کنفرانسی شرکت کرد و گفت سیاست‌های اقتصادی ترامپ کاملا بازارپسند هستند و بازارهای مالی هم این مسئله را بعد از پیروزی او دریافته‌اند و واکنش بموقع و مثبتی نشان داده‌اند.

درست چند روز پس از پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری امر یکا مشخص شد تیمی که دور و بر او را گرفته است، شامل چهره‌های ارشد حوزه مالی هم می‌شود؛ افرادی مثل استیون منوکین از گلدمن ساکز که به عنوان اداره‌کننده مالی کمپین و نیز کاندیدایی برای وزارت خزانه‌داری امری کا مطرح بود. استیو بنن استراتژیست ارشد او نیز قبلا در گلدمن ساکز بوده و آنتونی اسکاراموچی و ربکا مرسر هم از دیگر چهره‌های وال‌استریتی در تیم ترامپ‌هستند.

با وجود این، نیش همه وال‌استریتی‌ها هم باز نیست چون عده‌ای از آنها معتقدند تصویری که دونالد ترامپ از ریاست‌جمهوری خود ارائه می‌دهد نمی‌تواند واقعا اجرایی شود؛ یعنی وال‌استریتی‌ها آن‌قدرها هم نمی‌توانند از این ریاست‌جمهوری سود ببرند.

یکی از مشکلات بزرگ پیش روی ترامپ، تحقق همان وعده‌اش در خصوص قانون اصلاح وال‌استریت و حمایت از مصرف‌کننده (مشهور به قانون داد و فرانک) است. با وجود آنکه کنگره در اختیار جمهوری‌خواهان امریکایی است، قوانین سنا آن‌قدر دست و پاگیر هستند که امکان لغو قانون مصوب و محدودکننده «داد و فرانک» وجود نداشته باشد. چاک شومر رهبر اقلیت سنا هم اخیرا در این خصوص در گفت‌وگو با ان‌بی‌سی گفته که آن‌قدر رأی از هردو حزب در اختیار دارد که بتواند جلوی طرح مجدد قانون «داد و فرانک» و لغو آن را بگیرد.

لغو قوانینی از این دست در امریکا بی‌سابقه نیست، اما شرایط در زمان تصویب و لغو آنها شباهتی به دوران کنونی نداشته است. یکی از معروف‌ترین مثال‌ها در این خصوص، قانون گلس- استیگال بود که بعد از دوران رکود بزرگ در امریکا به تصویب رسید و جرقه اصلی آن، سقوط بازار سهام در سال ۱۹۲۹ بود. بر اساس قانون گلس- استیگال (که نامش از دو سناتور حامی آن گرفته شده)، تفکیک فعالیت بانک‌های تجاری از بانک‌های سرمایه‌گذاری مورد توجه قرار گرفته بود. یعنی مثلا بانک‌هایی که با سپرده و وام سر و کار داشتند نمی‌توانستند کار پذیره‌نویسی و اوراق قرضه هم انجام دهند.

این قانون در سال ۱۹۳۳ به تصویب رسیده بود و در سال ۱۹۹۹ لغو شد. این لغو با حمایت افرادی مثل آلن گرینسپن که در آن زمان رئیس فدرال رزرو امریکا بود و نیز لارنس سامرز که در آن زمان وزیر خزانه‌داری بود صورت گرفت و توجیه مسئله نیز این بود که این قانون در شرایط خاصی تصویب شده بوده و دیگر محلی از اعراب ندارد. وضعیت این قانونِ لغوشده هیچ شباهتی به آنچه که دونالد ترامپ قصد لغوش را دارد، یعنی قانون «داد و فرانک» ندارد.

در این میان، برخی چهره‌هایی که برای بانک‌ها کار می‌کنند می‌گویند نسبت به دولت ترامپ و وضعیت خودشان در این دوران خوش‌بین هستند. البته آنها این را هم می‌دانند که دیگر به روزهای بسیار خوش وال‌استریت - دوران پیش از بحران سال ۲۰۰۸- بازنخواهند گشت. در سال‌های اخیر، بازارها بسیار شفاف‌تر شده‌اند و ارزش معاملات به صورت عمومی اعلام می‌شود و همین مسئله فشار رقابتی روی بانک‌ها را بالا برده است. احتمال اینکه چنین وضعیتی در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ تغییر کند، اصلا بالا نیست.

ریچارد فارلی یکی از طرفداران کمپین هیلاری کلینتون در وال‌استریت از گروه مالی کریمر لوین نفتالیس و فرانکل در این خصوص نظریات دیگری دارد. او می‌گوید از اینکه افکار عمومی این‌قدر دیر لُب مطلب را می‌گیرند، تعجب کرده است: «هیستری عظیمی همه را فراگرفته است که بی‌اساس هم هست. دونالد ترامپ گزینه ایده‌آلی برای حضور در کاخ سفید نیست اما به هر حال دولت امریکا به کار خودش ادامه می‌دهد و البته احتمالا قوانین کمتری را دنبال خواهد کرد.» این مسئله از نظر او خوشحال‌کننده است.

هیجان و ذوق‌زدگی از بابت کارهایی که دونالد ترامپ وعده انجام آنها را برای ثروتمندان امریکایی داده، بیل برانت را به یاد دو دهه پیش می‌اندازد. او در آن زمان در جلسه‌ای با حضور بیل کلینتون رئیس‌جمهور وقت و جان کری سناتور وقت در فلوریدا شرکت کرده بود. برانت به یاد می‌آورد که وقتی داشت از جلسه خارج می‌شد، کلینتون و کری به او وعده دادند که قانون گلس- استیگال را لغو می‌کنند. برانت در پاسخ به آنها گفت: «چه خوب، به نفع من می‌شود». و همین‌طور هم شد. حالا اگر ترامپ هم بخواهد کاری به سود ثروتمندان کند، آنها موضع مشابهی خواهند داشت.

در این میان، برخی رسانه‌های امریکایی از ذوق‌زدگی وال‌استریتی‌ها از انتخاب ترامپ تا حدی شگفت‌زده نیز شده‌اند. پولیتیکو در این خصوص نوشت: «اینکه وال‌استریت با چه قدرت و شدتی خودش را با قدرت منتخب در واشنگتن هماهنگ می‌کند واقعا جالب است.» بیل اکمن یکی از میلیاردرهای وال‌استریت که پیش‌تر عدم تمایلش را به انتخاب ترامپ نشان داده بود، اخیرا در یک کنفرانس برگزارشده توسط نیویورک تایمز گفته است: «نظر من این است. امریکا بزرگ‌ترین کسب و کار در دنیاست و برای مدت زیادی، بی‌مدیریت حرکت کرده است. اما حالا یک بیزینس‌من به عنوان رئیس‌جمهور امریکا انتخاب شده و او قدرت زیادی دارد چون جمهوری‌خواهان هم کنترل کنگره را در اختیار دارند و می‌توانند کارهای زیادی انجام دهند. ترامپ می‌خواهد برنامه‌های زیرساختی عظیمی را به اجرا دربیاورد. او می‌خواهد مالیات کورپوریت‌ها را کاهش دهد و آن را به سطحی معقول برساند. او می‌خواهد کارهای زیادی انجام دهد؛ در حالی که سال‌هاست کار زیادی در این خصوص انجام نشده است. اگر شما سرمایه‌گذار فعالی باشید، واقعا می‌خواهید که کسی بیاید و اداره امور را به دست بگیرد و کارهایی را که باید انجام شوند انجام دهد.»

به هر حال ظاهرا وال‌استریت هم تغییر کرده است؛ چون در همین سال‌های اخیر شرکت‌های مختلفی تحت مدیریت ترامپ ورشکسته شدند و میلیاردها دلار خرج روی دست وال‌استریت گذاشتند و بسیاری از وال‌استریتی‌ها دیگر از معامله با او اجتناب می‌کردند. حالا اما ورق برگشته است چون وال‌استریت همواره می‌داند که چطور باید پول دربیاورد؛ و این کار را در زمان ریاست جمهوری ترامپ هم انجام خواهد داد.

یکی از مشکلات بزرگ پیش روی ترامپ، تحقق همان وعده‌اش در خصوص قانون اصلاح وال‌استریت و حمایت از مصرف‌کننده (مشهور به قانون داد و فرانک) است. با وجود آنکه کنگره در اختیار جمهوری‌خواهان امریکایی است، قوانین سنا آن‌قدر دست و پاگیر هستند که امکان لغو قانون مصوب و محدودکننده «داد و فرانک» وجود نداشته باشد

عراق چطور از خاورمیانه جلو زد

رشد اقتصاد عراق بیشتر از آن است که تصور می‌کنید

منبع سی‌ان‌بی‌سی

چرا باید خواند:
این مطلب، تصور کلی شما را از وضع اقتصاد عراق و مشکلات آن عوض خواهد کرد.

یکی از کشورهایی که در دنیای امروز به بی‌ثباتی شهرت پیدا کرده بود، ظاهرا در مسیر تبدیل‌شدن به یکی از اقتصادهای پررشد جهان حرکت می‌کند.

عراق که با معضلات ناشی از جنگ‌های درازمدت و نیز حضور داعش دست و پنجه نرم می‌کند، برخلاف انتظارات در عرصه اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خوب عمل کرده است. بنا بر اطلاعات منتشرشده توسط بانک جهانی، انتظار می‌رود اقتصاد عراق در سال ۲۰۱۶ میلادی رشد ۷.۲ درصدی را تجربه کند. اقتصاد عراق درواقع دارد از انقباض ۹ درصدی در سال ۲۰۱۵ بیرون می‌آید و جالب اینجاست که این کشور توانسته رشد متوسط اقتصادی کشورهای خاورمیانه را که بالغ بر ۳ درصد بوده، پشت سر بگذارد و از آنها پیشی بگیرد.

پیش‌بینی می‌شود که عراق به‌تدریج به آهن‌ربای عظیمی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی تبدیل شود و البته کارشناسان معتقدند که این روند خیلی سریع‌تر از آنچه تصور می‌شود رخ خواهد داد.

عراق همچنان با حضور داعش در برخی مناطق کشور درگیر است و عملیات نظامی برای بیرون‌راندن آنها ادامه دارد؛ اما این مسئله باعث نشده که دست عراق در مناطق دیگر بسته باشد. همچنین بیرون‌آمدن اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت) از بن‌بست سال‌های اخیرش و بهبود اندک قیمت نفت در بازارهای جهانی به سود عراق تمام شده است.

عراق در زمینه نفت، یک مزیت بزرگ نسبت به برخی کشورهای دیگر در خاورمیانه دارد. مثلا اگر عراق را با عربستان سعودی مقایسه کنید، مشخص می‌شود که عربستان سعودی به شکلی سنگین به قیمت سه رقمی هر بشکه نفت در گذشته وابسته بوده و بودجه داخلی‌اش را بر اساس آن تامین می‌کرده است. اما عراق با وجود ارزانی نفت، توانسته بهتر از کشورهای وابسته به نفت در منطقه عمل کند.

عراق همچنین در زمینه دریافت کمک‌های بین‌المللی وضعیت خوبی داشته است. این کشور اخیرا توانست وام ۵.۴ میلیارد دلاری از صندوق بین‌المللی پول بگیرد.

شوان طاها از موسسه ربیع (بنگاه واسطه‌گری در بغداد) در این خصوص می‌گوید: «برای کشوری مثل عراق، سقوط قیمت نفت از ۱۰۰ دلار به ۳۰ دلار ویرانگر بود. اما قیمت متوسط بشکه‌ای ۵۰ دلار به این معنی است که اوضاع چندان هم بد نیست. در عین حال چنین قیمتی باعث می‌شود عراق کاملا خودش را وابسته به نفت نکند و چنین انتظاری اصلا وجود نداشته باشد. اقتصاد عراق در چنین شرایطی برای رشد تلاش خواهد کرد.»

وام صندوق بین‌المللی پول نیز به این معناست که عراق اعتباری کسب کرده و از چشم سرمایه‌گذاران، گزینه‌ای مردود به شمار نمی‌آید. اگزاتیکز -یک شرکت سرمایه‌گذاری مستقر در لندن که حوزه کاری‌اش بازارهای نوظهور است- در عرصه خرید اوراق قرضه عراق مشاوره ارائه می‌دهد و در سال جاری میلادی شاهد افزایش علاقه‌مندی به سرمایه‌گذاری در عراق بوده است.

از سوی دیگر بنا بر پیش‌بینی اگزاتیکز، بدهی‌های عراق احتمالا در سال جاری به کمتر از ۷۹ درصد از تولید ناخالص داخلی خواهد رسید.

اما یک مشکل بزرگ برای عراق وجود دارد: به‌قدرت رسیدن دونالد ترامپ در امریکا باعث شده دلار به بالاترین ارزش خود در سیزده سال اخیر برسد و این مسئله برای عراق نگران‌کننده است، زیرا بازارهای نوظهور مجبور می‌شوند به دلیل تضعیف واحد پول خود در برابر دلار، هزینه بیشتری را بابت پرداخت بدهی‌هایشان متحمل شوند.

آلن کمرون، اقتصاددان اگزاتیکز در لندن در این خصوص می‌گوید: «انتخاب دونالد ترامپ مثل شمشیری دولبه برای عراق عمل کرده است. از یک سو انتخاب او باعث کاهش مداخلات امریکا در مناقشات خارجی خواهد شد و حمایت امریکا از برخی متحدانش در خاورمیانه را کم خواهد کرد. اما بحث افزایش ارزش دلار که بعد از انتخاب ترامپ رخ داده، به ضرر عراق است و در عین حال، مشکل مقابله با داعش نیز همچنان وجود دارد و باید دید عراق در این خصوص چگونه عمل خواهد کرد.»

بحث در خصوص افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در عراق در حالی مطرح می‌شود که این کشور از لحاظ منابع نفت، ظرفیت‌ها، حاصل‌خیز بودن زمین‌ها و پتانسیل کشاورزی، مکانی مناسب و سودآور برای سرمایه‌گذاری و توسعه است. اما تا تحقق اهداف در این خصوص، راهی بسیار دراز پیش روی عراق قرار دارد. کمرون در این خصوص می‌گوید: «عراق نوعی از منابع طبیعی را در اختیار دارد که این کشور را در رده بازارهای نوظهور قرار می‌دهد؛ در عین حال از برخی امکانات و پتانسیل‌ها برای تبدیل‌شدن به بازار نوظهور نیز محروم است. ممکن است چند دهه طول بکشد تا این مشکل برطرف شود.»

در همین حال، صاحب‌نظران دیگری معتقدند تا زمان برقراری ثبات در عراق نمی‌توان به چیزی امید بست. دیوید گریسون مدیرعامل آورباک کریسون - یک شرکت واسطه‌گری بین‌المللی مستقر در نیویورک- در این خصوص می‌گوید: «وقتی در کشور ناامنی و بی‌ثباتی وجود داشته باشد، بازیگران مهمی مثل بانک‌ها وارد عمل نمی‌شوند. همچنین شرکت‌هایی که مستقیما روی مصرف‌کنندگان متمرکز هستند نمی‌توانند ریسک کنند و وارد چنین بازاری شوند.»

با وجود این، گریسون می‌گوید ارزانی نفت و تاثیر آن روی اقتصاد عراق باعث نشده سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف در عراق از بین برود و به خصوص در حوزه‌های مرتبط با نفت، می‌توان شاهد حضور گسترده سرمایه‌گذاری‌ها بود.

آنچه که مسلم است این است که سرمایه‌گذاران در هر کشوری به دنبال «فرصت» می‌گردند. این فرصت حتی در کشوری که ثبات کامل نداشته باشد هم می‌تواند مشاهده شود و مورد استفاده قرار بگیرد و آن کشور به تدریج راه خود را به سمت تبدیل به بازار نوظهور باز کند. احتمالش هست که عراق در همین الگو جا بگیرد.

> عراق مزیت‌هایی را در عرصه اقتصادی تجربه می‌کند که حضور در آن را به «فرصت» برای سرمایه‌گذاران بدل کرده است

کاخ سفید ۵۵ هزار فوت مربع

پنت‌هاوس برج ترامپ ۳۰ هزار فوت مربع

مکان یادبود محل تولد آبراهام لینکلن ۲۰۴ فوت مربع

آیا منافع تجاری روی تصمیمات ترامپ رئیس‌جمهور تاثیر می‌گذارد؟

ترامپ تاجر علیه ترامپ سیاستمدار

وضعیت کسب‌وکارهای بین‌المللی ترامپ را روی نقشه جهان ببینید

ترامپ در بیش از

۲۰

کشور منافع تجاری دارد.

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید ترامپ را درک کنید، به جای گوش دادن به سخنرانی‌های تند و تیز او، به نقشه روابط تجاری‌اش در سراسر دنیا نگاهی بیندازید.

مسئله جلوگیری از تضاد منافع (conflict of interest) یکی از مباحث کلیدی در سیاست امریکاست. به زبان ساده، جامعه باید مطمئن شود که رئیس‌جمهور و معاونش در تصمیم‌گیری‌ها فقط منافع کشـــور را در نظر دارند، نه منافع اقتصادی شخصی خودشان را.

تـــا پیش از دونالد ترامپ، روســـای جمهور امریکا و معاونان آنها برای جلوگیری از تضاد منافع دست به هرکاری می‌زدند (یا این‌طور وانمود می‌کردند). مثلا قبل از اینکه نلسون راکفلر در سال ۱۹۷۴ به عنوان معاون جرالد فورد تایید شـــود به بیش از ۴۰۰ بازرس دیوان محاسبات امریکا، اف‌بی‌آی و اداره مالیات اجازه داد که دارایی‌هایش را بررسی کنند که شامل منافع خانواده راکفلر در شرکت‌های استاندارد اویل و بانک چیس منهتن هم می‌شد. جیمی کارتر، رئیس‌جمهور اسبق امریکا قبل از مراسم تحلیفش در ۱۹۷۷ مجبور شد باغ خانوادگی بادام‌زمینی‌اش را بفروشد. حتی در آگوست ۲۰۰۰، دیک چنی که در مبارزات انتخاباتی معاون جرج بوش بود، بخش اعظم ســـهام خود را در شرکت نفتی هالیبرتون (که در آنجا مدیرعامل بود) فروخت و بقیه را علنی کرد (البته این باعث نشد که رسانه‌ها در طول سال‌های بعد ارتباط تصمیمات دولت بوش با این شرکت نفتی را دنبال نکنند).

اما ترامپ حتی از امثال دیک چنی هم ناشفاف‌تر بوده است. ترامپ برخلاف تمام روسای جمهور گذشـــته، نپذیرفته که اوراق مالیاتی‌اش را منتشـــر کند. آنچه درباره اوضاع مالی او می‌دانیم همان اســـت که خودش بهار گذشته در کمیسیون انتخاباتی فدرال اعلام کرده و گزارش بعدی او به این کمیسیون بعد از سوگند خوردنش به عنوان رئیس‌جمهور خواهد بود. به همین خاطر کشف تمامی نقاط تضاد منافع ترامپ تاجر و ترامپ رئیس‌جمهور تقریبا غیرممکن است، اما می‌شود تلاش کرد. در دو صفحه بعدی، نقشه جزئی فعالیت‌های اقتصادی ترامپ در سراسر جهان را که تحت نام سازمان ترامپ (Trump Organization) فعالیت می‌کند بررسی خواهیم کرد. احتمالا باور نخواهید کرد که تجارت او از جمهوری آذربایجان تا اروگوئه گسترده است. بانک‌های دولتی خارجی به او وام‌های سنگین داده‌اند و در ساختمان‌هایش دفتر اجاره کرده‌اند. او با مدیران رسانه‌ای خارجی و همچنین افراد فامیل و نزدیکان رهبران خارجی مناسبات تجاری دارد. او بارها در چندین کشور با دولت‌های محلی که جلوی طرح‌های تجاری و توسعه‌اش را گرفته‌اند جنگیده است. چنین حجمی از کسب‌وکار اقتصادی بین‌المللی شخص رئیس‌جمهور در تاریخ امریکا بی‌سابقه است.

ترامپ در اظهارنامه‌اش در در کمیســـیون انتخاباتی فدرال گفته بود که حدود ۳۸ میلیون دلار سهام شـــرکت‌های مختلف را در اختیار دارد که سهام چند شرکت طرف قرارداد دولت امریکا - از جمله بوئینگ - مشـــمول آن می‌شود. (جالب اینجاست که سهام بوئینگ بعد از آنکه ترامپ در ۶ دسامبر اعلام کرد که به قرارداد ساخت ایر فورس وان جدید اعتراض دارد سقوط کرد!) جیسون میلر، سخن‌گوی ترامپ اخیرا به خبرنگاران گفته که رئیسش سهام خود را در ماه ژوئن فروخته است؛ اما توضیح بیشتری در این زمینه نداده است.

ســـخن‌گویان موسسه ترامپ هم از اظهارنظر درباره سرمایه‌گذاری‌های ترامپ و تضاد احتمالی منافع رئیس‌جمهور خودداری می‌کنند. البته ترامپ ۳۰ نوامبر در توئیتی نوشـــت: «این به شـــدت اهمیت دارد که به عنوان رئیس‌جمهور، هیچ تضاد منافعی نداشته باشم. رئیس‌جمهوری وظیفه خیلی مهم‌تری است.»

اینفوگرافی دو صفحه آینده، نقشـــه جهان به روایت سرمایه‌گذاری‌های ترامپ است که توسط بیزینس‌ویک تهیه شده است:

نلسون راکفلر:
جزئیات ثروت شخصی‌ام حالا در اختیار عموم قرار گرفته است، و برخلاف تصور رایج، اوضاع مالی من خیلی هم عالی نیست!
شهادت جلوی کمیته سنا
۱۳ نوامبر ۱۹۷۴

جیمی کارتر:
من داوطلبانه امرار معاش از راه کشت بادام زمینی را کنار می‌گذارم.
مصاحبه ۴ ژانویه ۱۹۷۷

شغل قبلی روسای جمهور امریکا

فرماندار
●●●●●●●●●●●

سناتور
●●●●●●●●

ارتشی
●●●●●●●

عضو کابینه
●●●●●

معاون رئیس‌جمهور
●●●●

عضو مجلس نمایندگان
●●●

دیگر مقامات دولتی
●●●

وکیل
●●

ترامپ می‌گوید توربین‌های بادی دریایی باعث نابودی چشم‌انداز زمین گلفش خواهند شد. او به دنبال جلوگیری از ساخت این توربین‌ها بوده اما قانون‌گذاران اسکاتلندی با او مخالفت کرده‌اند. ترامپ پس از پیروزی در انتخابات از نایجل فراژ سیاستمدار دست‌راستی انگلیسی خواسته تا جلوی ساخت توربین‌های بادی در انگلیس را بگیرد.

برج و هتل بین‌المللی ترامپ، باکو، جمهوری آذربایجان
توسعه‌دهنده این پروژه انار محمدوف، پسر وزیر حمل‌ونقل جمهوری آذربایجان، است.

گرجستان
در سال ۲۰۱۱، میخائیل ساکاشویلی، رئیس‌جمهور وقت گرجستان در یک جشن امضای قرارداد در برج ترامپ در نیویورک شرکت کرد که به دو مجوز تجاری مربوط بود: اولی یک برج در تفلیس بود و دومی یک کازینو در باتومی، در کرانه دریای سیاه. ترامپ در فرم کمیسیون انتخابات به دو شرکت در گرجستان اشاره کرده که احتمالا همین‌ها هستند.

چین
در ماه اکتبر، اریک دنزیگر، مدیرعامل هتل‌های ترامپ به خبرنگاران چینی گفت که قصد دارد ۲۰ تا ۳۰ پروژه را در چین افتتاح کند. طبق اعلام دنزیگر، Scion برند جدید سازمان ترامپ در چین فعالیت‌های خود را گسترش خواهد داد.

تایوان
شارلین چن، تاجر تایوانی-امریکایی در ماه سپتامبر با شهردار شهر تائویان تایوان دیدار کرد تا با او بر سر ساخت چند هتل مذاکره کند. او در این دیدار گفت که با سازمان ترامپ ارتباط دارد. ترامپ هم پس از پیروزی، سیاست دهه‌های اخیر امریکا در مورد تایوان را نادیده گرفت و به پیام تلفنی تبریک‌آمیز رئیس‌جمهور این کشور پاسخ داد.

برج‌های ترامپ، استانبول
شرکت Dogan Sirketler Grubu مسئول توسعه این پروژه در سال ۲۰۱۵ بیش از ۵ میلیون دلار به ترامپ حق‌الامتیاز داده است.

ترامپ ورلد کره جنوبی
شرکت دوو که برج ترامپ در منهتن را ساخته، شش برج مسکونی ترامپ را در شهرهای سئول، بوسان و دانگو توسعه داده است.

بانک چین، که یک بانک دولتی است، بخشی از وام
۹۵۰ میلیون دلاری
به ترامپ را پرداخت کرده که وثیقه‌اش یک برج اداری در خیابان ۱۲۹۰ منهتن است. مالکیت ۳۰ درصد این برج متعلق به ترامپ است.

طبق فرم کمیسیون انتخابات، ترامپ در مناطق اشغالی دو شرکت دارد که احتمالا به کسب‌وکارهای تولید نوشیدنی‌های الکلی و انرژی‌زا مربوط می‌شوند.

ترامپ در فرم کمیسیون انتخابات دو شرکت در مصر را جزو دارایی‌هایش به حساب آورده که درباره آنها چیزی نمی‌دانیم.

طبق فرم پرشده توسط ترامپ در کمیسیون انتخابات، او در عربستان سعودی هم شرکت‌هایی دارد که احتمالا به یک طرح توسعه ساختمانی در جده، دومین شهر بزرگ این کشور، مربوط است.

باشگاه گلف جهانی ترامپ، دوبی
سازمان ترامپ به همراه شرکت ساختمانی داماک دوبی در حال ساخت یک زمین گلف و چندین ویلای لوکس در امارات است. یک زمین گلف دیگر هم در این منطقه که توسط تایگر وود طراحی شده، در مراحل اولیه توسعه قرار دارد.

برج و هتل بین‌المللی ترامپ، لیدو، اندونزی
شرکت هتل‌های ترامپ قصد دارد دو هتل در اندونزی افتتاح کند. ترامپ سال گذشته ۱۰ میلیون دلار بابت مجوز تجاری این هتل‌ها از گروه تجاری MNC در جاکارتا دریافت کرد.

برج ترامپ، مانیل
گروه ساختمانی سنچری، که مدیرعاملش جوزف آنتونیو از طرف رئیس‌جمهور فیلیپین به عنوان فرستاده ویژه به امریکا منصوب شده، سال گذشته ۵ میلیون دلار به ترامپ داد تا از نامش روی یک برج استفاده کند. روبی، پسر آنتونیو، از ساکنان برج ترامپ در منهتن است.

برج‌های ترامپ، هند
سازمان ترامپ در حال اعطای دو مجوز تجاری به دو شرکت هندی برای ساخت برج‌های ترامپ است، یکی در بمبئی توسط Lodha Group و دیگری در شهر پونا توسط شرکت Panchshil Realty.
ترامپ پس از پیروزی در انتخابات، با شرکای هندی‌اش در برج ترامپ نیویورک دیدار کرد. این شرکا با دولت هند روابط نزدیکی دارند.

ترامپ پروژه‌های ساخت‌وساز خود را با وام‌های سنگین از بانک‌های امریکایی پیش می‌برد و هر سال میلیون‌ها دلار بهره این وام‌ها را پرداخت می‌کند. به همین خاطر وضعیت نرخ بهره که توسط فدرال رزرو مشخص می‌شود به شدت روی کسب‌وکارهای او تاثیر می‌گذارد. در هیئت مدیره بانک مرکزی امریکا در حال حاضر دو جای خالی وجود دارد که ترامپ مسئول پرکردن آنهاست. دوره جنت یلن، رئیس کنونی فدرال رزرو، هم در سال ۲۰۱۸ به پایان می‌رسد و ترامپ می‌تواند شخص تازه‌ای را جایگزین او کند.

کسب‌وکار خانوادگی

سازمان ترامپ، که توسط ترامپ و سه تن از فرزندانش - دونالد جونیور، ایوانکا و اریک - اداره می‌شود با دولت‌ها و سرمایه‌گذارانی در سراسر دنیا دادوستد دارد.

تضاد منافع بالقوه با

▲ شرکای خصوصی ● سرمایه‌گذاران خارجی ■ دولت امریکا

زمین گلف ترامپ ترنبری، اسکاتلند
این مجموعه در سال ۲۰۱۵ **بیش از ۱۰ میلیون دلار** ضرر کرد.

برج و هتل بین‌المللی ترامپ، ونکوور
شریک ترامپ در این معامله Holborn Group است که صاحبش فرزند یکی از ثروتمندترین سرمایه‌گذاران مالزی در حوزه ساخت‌وساز به حساب می‌آید.

برج ترامپ، نیویورک
بانک چین، که یک بانک صنعتی و تجاری دولتی چینی به حساب می‌آید، مستاجر بزرگ‌ترین دفتر این برج است. قرارداد اجاره در سال ۲۰۱۹ باید تمدید شود.

زمین گلف بین‌المللی ترامپ، ایرلند
ترامپ قصد داشت در این منطقه موج‌شکن احداث کند که بعد از ابزار نگرانی مقامات محلی از صدمه زدن احتمالی آن طبیعت منطقه، او فعلا عقب نشسته است.

برج و هتل بین‌المللی ترامپ، تورنتو
سرمایه‌گذاران چینی تمایل خود را به خرید این ساختمان اعلام کرده‌اند که در حال حاضر مشمول تسویه شده و باید به فروش برسد.

بر اساس فرم کمیسیون انتخابات فدرال، ترامپ در برمودا مالک شرکت DJT Aerospace است.

هتل بین‌المللی ترامپ در لاس‌وگاس با مقامات هیئت ملی مناسبات کاری اختلاف نظر دارد (مشکل بر سر روابط هتل با اتحادیه کارگری قدرتمند لاس‌وگاس است). ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور مسئول انتصاب اعضای هیئت ملی مناسبات کاری خواهد بود که هر پنج سال عوض می‌شوند.

ترامپ به دویچه بانک، بزرگ‌ترین وام‌دهنده به او، حدود

۳۰۰ میلیون دلار

بدهکار است که هتلش در واشنگتن و تفریح‌گاهش وثیقه این وام است.

کوبا
ترامپ قصد دارد در اینجا زمین گلف احداث کند و مقامات و مشاوران سازمان ترامپ از سال ۲۰۱۱ بارها به این کشور سفر کرده‌اند. ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور می‌تواند کنگره تحت سلطه جمهوری‌خواهان را راضی کند که به تحریم‌های تجاری کوبا کاملا پایان دهد.

طبق فرم کمیسیون انتخابات، ترامپ در جزیره سنت‌مارتین دو شرکت دارد که در حوزه اجاره ساختمان‌های مسکونی فعالیت دارند.

ترامپ ساختمان تاریخی اداره پست واشنگتن را به مدت ۶۰ سال اجاره کرده و در ماه سپتامبر هتل بین‌المللی ترامپ را در این محل افتتاح کرد. سازمان ترامپ حدود

۲۰۰ میلیون دلار

خرج بازسازی این ساختمان کرده و هر سال

۳ میلیون دلار

به دولت امریکا اجاره خواهد داد. طبق اجاره‌نامه، مقامات دولتی منتخب مردم نمی‌توانند از این جریان سود مالی ببرند.

باشگاه اقیانوس ترامپ، پاناماسیتی
شریک محلی ترامپ در این پروژه Newland International Properties است که در سال ۲۰۱۵ نتوانست بدهی‌های معوق خود را پرداخت کند و آینده پروژه مبهم به حساب می‌آید.

برج ترامپ، ریودوژانیرو
مقامات برزیلی به دنبال سرمایه‌گذاری دولتی در این پروژه برج اداری هستند که ترامپ با شریک بلغاری‌اش، گروه MRP مشغول ساخت آن است.

ترامپ هتل، ریودوژانیرو
دادگستری برزیل در حال بررسی سرمایه‌گذاری ۴۰میلیون دلاری دولت روی این پروژه است که با پول‌های صندوق بازنشستگی ملی انجام شده است. این پرونده بخشی از پرونده بزرگ و پیچیده رشوه‌گیری دولتی به حساب می‌آید.

برج ترامپ، بوینس آیرس، آرژانتین
دولت آرژانتین هنوز اجازه ساخت این پروژه ساختمانی را صادر نکرده است. شریک ترامپ در این پروژه فلیپه یاریورا از YY Development است که در جشن پیروزی او در شب انتخابات در نیویورک حضور داشت.

برج ترامپ، پونتا دل استه، اروگوئه
شرکت YY Development اینجا هم شریک ترامپ در توسعه این برج به حساب می‌آید.

وزارت دادگستری امریکا در حال بررسی عملکرد دویچه بانک در چند حوزه مختلف است: از نحوه فروش اوراق قرضه با پشتوانه رهنی این بانک تا اتهامات دستکاری در نرخ برابری ارزها.

سرمایه‌گذاری پرسود در بازارهای پرریسک

چطور کشورهای مناسب برای سرمایه‌گذاری خارجی پیدا کنیم

آلدو موساچیو

استاد اقتصاد دانشگاه برندایس، ماساچوست

اریک ورکر

استاد اقتصاد دانشگاه سایمون فریزر ونکوور

منبع هاروارد بیزینس ریویو

چرا باید خواند:
اگر دنبال سرمایه‌گذاری پرسود دولتی یا خصوصی در کشوری خارجی هستید، این راهنما را بخوانید تا با «اقتصادهای لب مرزی» آشنا شوید؛ کشورهایی که در آنجا هم ریسک بالاتر است هم سود بیشتر.

این روزها پیدا کردن کشورهای مناسب برای سرمایه‌گذاری خارجی - که بتوانند باعث رشد دورقمی شرکت‌های چندملیتی بشوند- سخت‌تر از گذشته شده است. مشکل اینجاست که رشد اقتصادی غول‌های نوظهور دنیا مثل برزیل، روسیه و چین آرام‌آرام کند می‌شود و هم‌زمان هزینه تولید و فعالیت در این کشورها بالا می‌رود. این روزها صادرات به این کشورها و واردات از آنها سخت‌تر از گذشته شده است.

در نتیجه شرکت‌های چندملیتی توجه بیشتری به کشورهای کم‌درآمد با ریسک بالا نشان می‌دهند. با این هدف که هم کالاها و خدماتشان را به آنها بفروشند و هم در آنجا دست به سرمایه‌گذاری بزنند تا به پایگاهی برای صادرات به دیگر نقاط تبدیل شوند.

اوضاع این کشورها که ما آنها را «اقتصادهای لب مرزی» (Frontier Economies) می‌نامیم مانند بازارهای نوظهور امیدبخش نیست. ویژگی‌های اصلی آنها داشتن بازارهایی است که مرتبا به لحاظ سیاسی دچار اختلال می‌شوند و در آنها سیستم حقوقی ضعیف، درآمد سرانه پایین و GDP متزلزل است. مسئله اینجاست که از میان ۲۵ کشوری که انتظار می‌رود طی ۵ سال آینده سریع‌ترین رشد را داشته باشند، ۱۹ کشور اقتصاد لب مرزی به حساب می‌آیند. در میان آنها می‌توان به میانمار، موزامبیک، ویتنام و رواندا اشاره کرد.

تعداد زیادی از این کشورها میزبان منابع سرشار و دست‌نخورده هستند (به‌خصوص سنگ‌های معدنی و فلزات) و با وجود نرخ نه‌چندان بالای مواد اولیه در سال‌های اخیر، سرمایه‌گذاری بین‌المللی در توسعه این منابع باعث بالارفتن درآمد و افزایش رشد این کشورها شده است (و خواهد شد). این اهمیت فراوان دارد چون نشان می‌دهد رشد در اقتصادهای لب مرزی آن‌چنان به روندهای کلی اقتصاد جهانی وابسته نیست. به همین خاطر شرکت‌هایی که زودتر وارد این کشورها بشوند به خاطر کمبود رقیب، سود بیشتری خواهند برد.

نکته دیگر اینجاست که در مورد برخی از ریسک‌های اقتصادهای لب مرزی غلو شده است و شرکت‌های هوشمند کم‌کم این را متوجه می‌شوند. مثلا دخالت‌های سیاسی دولت محلی در بازارهای لب مرزی اصولا به بخش‌هایی محدود است که در آن سرمایه‌گذاری‌های سنگین صورت می‌گیرد: مثل استخراج منابع طبیعی یا پروژه‌های زیرساختی. در عوض در بخش‌هایی که حجم سرمایه‌گذاری و پول در گردش آن‌چنان بالا نیست (مثل خدمات یا کار روی مواد استخراج‌شده) توجه سیاستمداران کمتر جلب می‌شود. در چنین حوزه‌هایی رقابت محلی‌ها برای معامله با خارجی‌ها بیشتر است پس قیمت خدمات محلی پایین‌تر می‌آید و سود شرکت‌ها بالاتر می‌رود. برای مثال، شرکت تیفانی اند کامپنی علاوه بر بلژیک، عملیات تراش الماس (و نه استخراج آن) را بدون دردسر و دخالت دولت در کشورهای کامبوج، بوتسوانا، موریس و ویتنام انجام می‌دهد.

حتی در صنایعی که دخالت دولت باعث سخت‌تر شدن رقابت می‌شود، بازیگران خارجی می‌توانند با استراتژی‌های درست در بخش‌های خاصی از آن صنعت، سود بالایی ببرند. در واقع، شرکت‌هایی که در اقتصادهای لب مرزی فعالیت دارند در مقایسه با شرکت‌های فعال در کشورهای بریکس (BRICS) با رقابت کمتری روبه‌رو هستند و برای دوره‌های طولانی سود بالاتری می‌برند.

در مورد برخی از ریسک‌های اقتصادهای لب مرزی غلو شده است و شرکت‌های هوشمند کم‌کم این را متوجه می‌شوند. مثلا دخالت‌های سیاسی دولت محلی در بازارهای لب مرزی اصولا به بخش‌هایی محدود است که در آن سرمایه‌گذاری‌های سنگین صورت می‌گیرد: مثل استخراج منابع طبیعی یا پروژه‌های زیرساختی.

اقتصاد لب مرزی چیست؟

هر کشـــوری که دست‌کم یکی از ویژگی‌های زیر را داشته باشد اقتصاد لب مرزی به حساب می‌آید:

رفاه متزلزل- رونق و رفاه در این کشـــورها برای همه مردم وجود ندارد و آنجا هم که وجود دارد قابل اطمینان نیست. یا میزان درآمد سرانه زیر ۱۵۰۰ دلار در ســـال اســـت یا طی دوره ۶ ساله سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی بیشتر از ۲۰ درصد سقوط کرده یا هردوی اینها با هم رخ داده است. برای مثال ونزوئلا با درآمد ســـرانه سالانه بالای ۱۵۰۰ دلار اقتصاد لب مرزی به حساب می‌آید چرا که تولید ناخالص داخلی‌اش بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ حدود ۲۵ درصد سقوط داشته است.

فساد- صنایع داخلی مجبورند در بازارهایی فعالیت کنند که توسط دولت و با اهداف سیاسی اداره می‌شوند. رقابت در صحنه اقتصادی این کشورها، بیشتر اوقات رقابت بر سر کسب مجوز از دولت و رابطه خوب با سیاستمداران است نه رقابت بر سر ابداع، اختراع و تولید محصول بهتر. اوضاع اقتصادهای لب مرزی در حوزه شفافیت اقتصادی اصلا خوب نیست.

خشونت- بی‌تفاوتی دولت در اجرای قوانین و مقررات- رهبران این کشورها قدرت آن را دارند که بدون نظارت سازمان‌های بی‌طرف دست به هرکاری بزنند. گاهی اوقات نسبت به قانون‌شکنی حساس می‌شوند و با خشونت واکنش نشان می‌دهند و گاهی اصلا به قانون‌شکنی کاری ندارند.

کدام بازار رو به رشد، اقتصاد لب مرزی است؟
اکثر کشورهای این فهرست، جزو اقتصادهای لب مرزی به حساب می‌آیند و دردسرهای خودشان را دارند، اما بهترین فرصت را در اختیار شرکت‌های چند ملیتی می‌گذارند تا به رشد دو رقمی برسند.

	کشور	رشد سالانه اقتصادی	بازار لب مرزی	فساد	دولت خشن/ بی‌تفاوت	رفاه متزلزل	
						درآمد زیر ۱۵۰۰ دلار	سقوط «سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی» بالای ۲۰ درصد (طی ۶ سال)
۱	بوتان	۸.۴۷ درصد	خیر				
۲	لیبی	۸.۴ درصد	بله	✓	✓		✓
۳	میانمار	۷.۸۸ درصد	بله	✓	✓	✓	
۴	ساحل عاج	۷.۷۱ درصد	بله	✓		✓	
۵	هند	۷.۵۸ درصد	خیر				
۶	لائوس	۷.۳۷ درصد	بله	✓			
۷	موزامبیک	۷.۱۶ درصد	بله	✓		✓	
۸	کلمبیا	۶.۹۴ درصد	بله	✓		✓	
۹	سنگال	۶.۹۲ درصد	بله			✓	
۱۰	رواندا	۶.۸۶ درصد	بله			✓	
۱۱	بنگلادش	۶.۸۴ درصد	بله	✓		✓	
۱۲	اتیوپی	۶.۸۰ درصد	بله	✓		✓	
۱۳	نیجر	۶.۷۵ درصد	بله	✓		✓	
۱۴	تانزانیا	۶.۷۲ درصد	بله	✓		✓	
۱۵	جیبوتی	۶.۷۰ درصد	بله	✓			✓
۱۶	کنیا	۶.۳۱ درصد	بله	✓		✓	
۱۷	پاناما	۶.۳۰ درصد	خیر				
۱۸	فیلیپین	۶.۲۸ درصد	خیر				
۱۹	ویتنام	۶.۲۲ درصد	بله	✓			
۲۰	چین	۶.۱۴ درصد	خیر				
۲۱	برونئی	۶.۱۱ درصد	خیر				
۲۲	غنا	۵.۹۴ درصد	بله			✓	
۲۳	اوگاندا	۵.۸۵ درصد	بله	✓		✓	
۲۴	بورکینافاسو	۵.۷۴ درصد	بله			✓	
۲۵	ازبکستان	۵.۷۱ درصد	بله	✓	✓		

وزارت امور نفت و خارجه

اکسان موبیل چطور بهتر از وزارت خارجه امریکا عمل می‌کند

منبع بلومبرگ و فورچون

چرا باید خواند:
این مطلب توضیح می‌دهد که چرا انتخاب مدیرعامل اکسان موبیل به عنوان وزیر خارجه امریکا در نوع خودش بی‌مناسبت نیست.

وقتی اعلام شـــد که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور منتخب امریکا رکس تیلرسون مدیرعامل غول نفتی اکسان موبیل را به عنوان وزیر امور خارجه دولتش انتخاب کرده، سر و صدای زیادی در رسانه‌ها به پا شـــد و خیلی‌ها از بی‌تجربگی تیلرسون در امور سیاست خارجی و نامناسب‌بودن او برای به‌عهده‌گرفتن پست دیپلمات ارشد امریکا صحبت می‌کردند. اما اینجا یک واقعیت نادیده گرفته شـــده است: تیلرسون پیش از انتخابش به عنوان وزیر امور خارجه امریکا، نوعی وزارت خارجه خصوصی در اکسان موبیل به راه انداخته بود.

پشت دیوارهای مقر اکسان موبیل در نزدیکی دالاس، گروه بزرگی از کارکنان این شرکت کارشـــان این است که مدیران ارشد اکسان موبیل را از تمام وقایع و اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در نقاط مختلف دنیا مطلع کنند. قرار نیست این مدیران ارشد بدون داشتن اطلاعات جامع وارد اتاق امضای قرارداد نفتی در نقاط مختلف جهان شـــوند. یکی از مهم‌ترین کارهای کارشناسان اکسان موبیل در این عرصه، بررسی ریسک‌های سرمایه‌گذاری بر مبنای همان اطلاعات است؛ و البته رکس تیلرسون اصلا با چنین اطلاعاتی بیگانه نیست.

او که مهندس است و سال‌ها در اکسان موبیل حضور داشته، از نظر خیلی‌ها گزینه بی‌ربطی برای وزارت امور خارجه امریکا به نظر آمده است. اما او برخلاف بسیاری از مدیرعامل‌های شرکت‌های بزرگ دیگر، سال‌های درازی را به برقراری مناسبات و مذاکره با دولت‌های خارجی - البته به مقاصد دیگر- گذرانده اســـت. او پیش از هر مذاکره‌ای به صورت مفصل از وضعیت اقتصادی کشورهای مختلف دنیا و روندهای احتمالی موفق در عرصه سرمایه‌گذاری در این کشورها آگاه می‌شود. برخی از این اطلاعات احتمالا فقط در بولتن‌های محرمانه روســـای ارشد غول نفتی اکســـان موبیل منتشر می‌شوند و برخی دیگر هم اطلاعات تحلیلی مبتنی بر نتایج کنفرانس‌ها، جورنال‌های دانشگاهی، رســـانه‌ها و وبلاگ‌های فعال را شامل می‌شوند. البته هر غول نفتی بین‌المللی بزرگی در جهان چنین سیستمی از جمع‌آوری اطلاعات را دارد؛ اما هیچ‌کدام به اندازه اکسان موبیل در این عرصه پیش نرفته‌اند.

> تیلرسون پیش از انتخابش به عنوان وزیر امور خارجه امریکا، نوعی وزارت خارجه خصوصی در اکسان موبیل به راه انداخته بود

حالا اگر تیلرســـون ۶۴ ساله توسط ســـنا تایید شود و بر پست وزارت امور خارجه امریکا تکیه بزند، به اولین مدیرعامل نفتی تبدیل خواهد شد که دیپلمات ارشد امریکا شده است. جالب اینجاست که حتی محمد بارکیندو دبیرکل سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) هم در خصوص انتخاب تیلرســـون گفته: «او فرد محترم و مطلعی است. در عین حال می‌دانیم که خط بین نفت، دیپلماسی و ژئوپلیتیک بسیار باریک است.»

اکسان موبیل ۴۵ هزار چاه نفت و گاز را در کشورهای مختلف -از استرالیا گرفته تا نروژ- اداره می‌کند و ۷۵ هزار پرسنل دارد. تنوع این حضور البته به شدت چالش‌برانگیز هم بوده است چون اکسان موبیل در دهه‌های اخیر شـــاهد آن بوده که کشورها و مناطق نفت‌خیز در ازای ارائه دسترسی به میدان‌های نفتی خود، خواهان کنترل بیشتر بر پروژه‌ها و حفظ حقوق بیشتری در مورد آنها شده‌اند. مثلا اکسان موبیل یک قرارداد اکتشـــاف نفت با ویتنام دارد که در دریای چین جنوبی انجام می‌شود و به دلیل رقابت چین و امریکا در این منطقه، اهمیت زیادی دارد. به‌تازگی چین اعلام کرد یک دستگاه بی‌سرنشین جمع‌آوری اطلاعات متعلق به امریکا را در این منطقه ضبط کرده که در نهایت هم تحویل امریکا شد.

جـــوزف پرات و ویلیـــام هیل، دو تاریخ‌نگار کـــه کتابی با عنوان «اکسان: تحول در عرصه انرژی از ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۵» منتشر کرده‌اند در این خصوص می‌نویسند: «میدان‌های نفتی بزرگ ممکن است در مناطقی پیدا شوند که از لحاظ سیاسی چالش‌برانگیزند. چالش‌های این عرصه فقط فنی و فیزیکی نیستند.»

اما انتخاب رکس تیلرسون با واکنش‌های دیگری هم در رسانه‌ها مواجه بوده. مثلا مجله فورچون به بررســـی شباهت‌ها و تفاوت‌های دونالد ترامپ و رکس تیلرسون پرداخته و از آن نتیجه جالبی گرفته است. این مجله می‌نویســـد: «دونالد ترامپ و رکس تیلرسون هردو مطمئن به خود هستند و به استفاده از سوخت‌های فسیلی در آینده علاقه زیادی نشـــان می‌دهند. اما غـــول املاک نیویورک (ترامپ) و غول نفتی تگزاس (تیلرســـون) تفاوت‌های زیادی نیز با هم دارند و بعید نیســـت که این تفاوت‌ها خیلی زودتر از آنچه تصورش می‌رود، در دولت آینده امریکا پدیدار شـــود. تفاوت اول این است که ترامپ به سیاست‌های حمایت‌گرانه داخلی (پروتکشنیستی) اعتقاد دارد اما تیلرســـون معتقد به تجارت آزاد است. مثلا ترامپ علیه چین حرف می‌زنـــد و طرفدار تعرفه‌های گمرکی بـــه منظور کمک به کالاهای امریکایی و نیز اســـتقلال امریکا در حوزه انرژی اســـت اما تیلرسون سال‌ها با دولت‌های خارجی به خصوص روسیه مشغول مذاکره بوده و دغدغه‌اش لزوما حمایت از داخل یا استقلال امریکا در عرصه انرژی نیست.

موضع آنها در حوزه محیط زیست نیز کاملا یکی نیست. هردوی آنها به استفاده از سوخت‌های فسیلی اعتقاد دارند اما ترامپ معتقد است که مشکل تغییرات اقلیمی دنیا ناشی از آزادشدن کربن نیست و بنابراین، معاهدات بین‌المللی در این حوزه - مثل معاهده سال ۲۰۱۵ پاریس- باید لغو شوند. در مقابل، تیلرسون موضع معتدل‌تری در این خصوص دارد و از چنین معاهداتی استقبال کرده اما درست نگفته که غول‌های نفتی دنیا که به محیط زیست ضربه می‌زنند چطور در چنین چارچوبی می‌گنجند.» به هر حال، انتخاب رکس تیلرسون به وزارت امور خارجه امریکا انتخاب جالبی بوده و باید دید او چگونه در دولت ترامپ دوام می‌آورد.

ماشین‌ها جای کارگران نیمه‌ماهر را می‌گیرند؛
کدام مشاغل در امان می‌مانند؟

اقتصاد ربات و بحران اشتغال

پیشرفت هوش مصنوعی و رباتیک هر روز مشاغلی را از بین می‌برد و کارکنان نیمه‌ماهر شرکت‌ها بیکار می‌شوند. اما کارها با قالب جدید مشاغل جدیدی نیز می‌خواهند. آیا تصور می‌کردید یک شرکت مالک پمپ بنزین، حالا به جای کارگران روی جایگاه، به برنامه‌نویس نیاز داشته باشد؟

۳میلیارد نفر در خطر

هوش مصنوعی و خودکارسازی باعث انقلابی در اقتصاد جهانی خواهد شد

کوین منی
گزارشگر فناوری

منبع نیوزویک (خلاصه‌شده)

چرا باید این مقاله خواند: خودکار شدن در همه اقتصادهای جهان تاثیر داشته و در ایران نیز به تدریج چنین تاثیری حس می‌شود. ماشینی شدن مشاغل باعث از بین رفتن فرصت‌های شغلی می‌شود اما از سوی دیگر، مزایایی نیز می‌تواند داشته باشد. روند جهانی این تاثیر برای ایران نیز با اهمیت خواهد بود.

دفعه بعدی کــه در یک پمپ بنزین که بــا ربات‌های خودکار خدمات می‌دهد ایستادید، به ربات سلام کنید و به داستان زندگی او فکر کنید. تحولات خودکار شدن در پمپ‌های گاز می‌تواند چگونگی تاثیر خودکار شدن ناشی از هوش مصنوعی را نشان دهد. این پدیده زندگی را برای تقریبا همه ما راحت‌تر کرده است.

اولین نسخه خام یک پمپ بنزین که با ربات‌های تحویل‌دهنده خودکار در بازار ظاهر شــدند در ســال ۱۹۶۴ پدید آمدند، در یک پمپ بنزین در وست‌مینســتر در ایالت کلــرادو. در این پمپ، یک جعبه الکتریکی بود که یک منشی درون آن می‌نشست و از بیرون هریک از پمپ‌ها را کنترل می‌کرد. تا دهه ۱۹۷۰ روش‌های دیگری از خودکار شدن در پمپ بنزین‌ها دیده نشد، تا وقتی که مشتریان خود می‌توانستند پول را پرداخت کنند. ۳۰ سال بعد هم هر کاری را که کنار منبع بنزین بود ربات‌ها بر عهد گرفتند. تا سال‌های دهه ۲۰۰۰، شغل کارگر پمپ بنزین به‌کلی ناپدید شد.

آن صدها هزار فرصت شغلی دود شد و به هوا رفت و اکنون ۱۶۸ هزار پمپ بنزین در امریکا هستند که این شغل‌ها را از دست داده‌اند. از بین رفتن این مشاغل بدون شک برای افرادی که آنها را داشتند دردآور بوده اما تاثیر گسترده‌تر مثبتی روی بقیه ما داشته است.

همان طور که در تاریخ خودکار شــدن اتفــاق افتاده، برخی از مشاغل با خودکار شــدن پمپ‌های بنزین از بین رفته اما مشاغل بهتر و جدیدی به وجود آمده اســت. اکنون بسیاری از شرکت‌های توزیع بنزین که در امریکا صاحب پمپ بنزین‌های متعددند در حال استخدام نرم‌افزارنویسان، مهندســان، فروشندگان و مدیران پروژه هستند. پول‌های اضافی‌ای که صاحبان پمپ بنزین‌ها درمی‌آورند صرف ایجاد مینی‌سوپرها می‌شود که کارمند می‌خواهند یا صرف ایجاد پمپ بنزین‌های بیشتر می‌شود که به تبع آن، افراد بیشتری اســتخدام می‌شوند. مشــتریان نیز پول کمتری برای بنزین خرج می‌کننــد چون دیگر نیازی نیســت برای کس دیگــری که آن را پمپ می‌کند پولی پرداخت کنند. این پول که توســط مشــتریان صرفه‌جویی می‌شود مثلا به خرج آیفون‌های بیشتر یا سفارش ماهی در رستوران‌ها می‌شود که شغل‌های بیشتری را ایجاد می‌کند.

نســلی از پمپ‌های گاز در حال غیب شدن هستند اما خودکار شدن پیام‌های روشنی می‌فرستد که افراد نباید به شغل‌های بدون مهارت خیلی تکیه کنند. همین پیام‌ها والدین بیشتری را ترغیب کرده که بچه‌هایشان را به کالج بفرستند. در سال ۱۹۷۰، تنها ۱۴ درصد از مردان دارای مدرک تحصیلی چهارســاله کالج بودند و ۸ درصد زنان نیز این مدرک را داشــتند. تا سال ۲۰۱۵، این سهم به ۳۲ درصد مردان و زنان رسید. بنابراین در طول زمان، ما صدها هزار نفر از مردم را از شمار کسانی که ممکن بوده بخواهند کارگر پمپ بنزین شوند خارج کرده‌ایم و آنها را بالا برده‌ایم تا سطح بازار مشاغل حرفــه‌ای و به این ترتیب ارزش زیادی به جامعه و نیز به کیف‌های پول آنها افزوده می‌شود. در حالی که فناوری تا حدی علت چند سال رکود دستمزد طبقه متوسط بوده، عمدتا به افراد کمتر تحصیل‌کرده ضربه زده و به افراد بیشتر تحصیل‌کرده کمک کرده است.

اقتصاددانان نشان داده‌اند که زمان و نیز این خودکار شدن کمک کرده که کل اســتانداردهای زندگی بالا رود، نرخ سواد بهبود یابد، میانگین طول زندگی بالا رود و نرخ جرایم کاهش یابد. بعد از موجی از خودکار شدن — انقلاب صنعتی، مکانیزه شدن و رایانه‌ای شدن — ما وضعیتی بهتر از هر وقت دیگر داشته‌ایم. همان‌طور که مت ریدلی در کتابش، «خوش‌بین منطقی»، نوشته هر امریکایی در سال ۱۹۰۰ به طور میانگین ۷۶ دلار از هر ۱۰۰ دلار خود را صرف غذا، پوشاک و مسکن می‌کرد. امروزه هر امریکایی تنها ۳۷ دلار از هر ۱۰۰ دلار را صرف این بخش‌ها می‌کند. بــرای خرید یک خودروی مدل تی در ســال ۱۹۰۸، هر امریکایی باید به طور متوســط ۴ هزار و ۷۰۰ ساعت کار می‌کرد اما امروزه هر امریکایی برای خرید یک خودرو که هزار برابر از مدل تی بهتر اســت، باید هزار ساعت کار کند. سازمان ملل تخمین زده اســت که فقر در ۵۰ سال اخیر به اندازه بیشتری از کاهش فقر در ۵۰۰ سال گذشته، کمتر شده است. اگر پیشرفت باعث شــده باشد که نیروی کار در انتهای طیف مهارت کمتر شده باشد، هنوز کمک می‌کند که وضعیت زندگی بهتر شود؛ دست‌کم با ساختن تولیداتی که قیمت مناسب‌تری دارد و هم‌زمان بهتر است.

و حالا، حتی با نرم‌افزارهایی که همه نوع شغل را خودکار کرده، نشانه‌هایی در دست است که فناوری مشاغل بیشتری تولید کرده نســبت به مشاغلی که از بین برده اســت. در آخرین آماری که در ماه سپتامبر گذشته منتشر شد، میزان کاهش فقر سالانه از ۱۹۹۹ تاکنون، در یک سال گذشته بیشترین مقدار بوده است. نزدیک به ۳ میلیون شغل بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵ ساخته شده است. دونالد ترامپ در تبلیغات انتخاباتی خود قول می‌داد که شغل‌ها را به امریکا بازگرداند؛ قولی که بسیاری از افرادی که احساس می‌کردند با فناوری

انقلاب مبتنی بر هوش مصنوعی که در حال پیش آمدن است به قدری سریع است که ما را دچار مشکلاتی خواهد کرد که حتی برایمان قابل تصور نیست. هوش مصنوعی امروز همان وضعیتی را دارد که رایانه‌ای شدن در اوایل دهه ۱۹۵۰ داشت

هوش مصنوعی در بسیاری از موارد البته می‌تواند کمک‌حال متخصصان باشد. مثلا در زمینه درمان سرطان، یک نرم‌افزار متصل به هوش مصنوعی می‌تواند در عرض دو ثانیه اطلاعات و داده‌های بیماران را که قبلا توسط یک کارشناس دو هفته طول می‌کشید پردازش کند.

کنار رفته‌اند باور کردند. اما هنوز همه شواهد نشان می‌دهد که تعداد شغل‌ها رو به افزایش است.

شرکت‌های برتر حوزه فناوری جهان برای ساختن بهترین فناوری هوش مصنوعی و تصاحب بیشتر سهم بازار به‌شدت با هم رقابت می‌کنند و این امر به این معنی خواهد بود که فناوری برای ما بهتر و سریع‌تر خواهد شد. شرکت آی‌بی‌ام حدود یک میلیارد دلار روی فناوری واتسون سرمایه‌گذاری کرده است. آمازون در فناوری الکسا مثل بانک پول ریخته است. شرکت اپل فناوری سیری را دارد. گوگل، فیس‌بوک و مایکروسافت تحقیقات خود را به آزمایشگاه‌های هوش مصنوعی و رباتیک اختصاص داده‌اند.

هوش مصنوعی ما را به سمت مادر تمام انقلاب‌های فناوری سوق خواهد داد. آخرین باری که همه چیز تغییر کرد و وضعیتی کاملا انقلابی در فناوری به وجود آمد حوالی سال ۱۹۰۰ بود که اتومبیل، مخابرات، هواپیما و الکتریکی شدن با هم یک جا جمع شدند و جهان را از اواخر قرن نوزدهم تا دهه ۱۹۲۰ به طور ریشه‌ای تغییر دادند. چنین دوران‌هایی به‌خصوص خیلی هم ترسناک هستند؛ جامعه‌ای که روندهای روزمره، هنجارها و نظارت‌های خود را داشته وضعیت‌های خود را مطابق با انقلاب قبلی ساخته و اکنون با انقلابی که در فناوری به وجود می‌آید، همه این جنبه‌ها متحول می‌شود. اما مسئله اینجاست که همان‌طور که کالروتا پرز، اقتصاددان و نویسنده کتاب «انقلاب‌های فناوری و سرمایه مالی» نوشته، هنجارها، عادت‌ها و نظارت‌های انقلاب فناوری اخیر اصلا مشابه انقلاب‌های گذشته نیست و به‌راحتی نمی‌توان با آنها کنار آمد.

ابزارهای فناوری نوین حدود ۳ میلیارد نفر را در جهان به یک شبکه وصل می‌کند که همه در یک گروه نیروی کار تحصیل‌کرده دارای مهارت جای می‌گیرند. در این بازار جهانی بسیار شبکه‌ای‌شده و متصل به هم، امواج خودکار شدن در سریع‌ترین حالت نسبت به هر موقع دیگری در گذشته است.

مدیریت سرعت این تغییرات دشوار خواهد بود. انقلاب مبتنی بر هوش مصنوعی که در حال پیش آمدن است به قدری سریع است که ما را دچار مشکلاتی خواهد کرد که حتی برایمان قابل تصور نیست. هوش مصنوعی امروز همان وضعیتی را دارد که رایانه‌ای شدن در اوایل دهه ۱۹۵۰ داشت، زمانی که ایده‌هایی ابتدایی برای موارد استفاده رایانه‌های الکترونیکی مطرح می‌شد. در کمتر از ۲۰ سال، رایانه‌ها در سیستم‌های رزرو خطوط هواپیمایی و خودپردازهای بانکی به کار آمدند و به ناسا کمک کردند که انسان روی ماه پیاده شود.

مسئله اینجاست که خودکار شدن در ظاهر باعث شده است که مشاغل زیادی از دست بروند. فرصت‌هایی شغلی که گاهی باعث مهاجرت هم شده است. مثلا راننده کامیون بیشترین فرصت‌های شغلی را در جهان دارد و ۳٫۵ میلیون راننده کامیون در جهان وجود دارد. خودروهای بدون راننده این شغل را به‌شدت به خطر انداخته است. شرکتی مثل اوبر هم روی خودروهای بدون راننده سرمایه‌گذاری زیادی کرده، همچون شرکت گوگل. طی پنج سال اخیر، هوش مصنوعی بسیار پیشرفت کرده و تخمین زده شده در ۱۰ سال آینده نیز تغییرات زیادی در وضعیت اقتصاد و جامعه پیش بیاورد. به‌تدریج شما شاهد این خواهید بود که شرکت‌ها شغل‌های شما را از بین ببرند یا آنها را به حاشیه برانند. این اتفاق کمتر برای افراد تحصیل‌کرده ممکن است رخ دهد و ابتدا و سریع‌تر از

هوش مصنوعی ما را به سمت مادر تمام انقلاب‌های فناوری سوق خواهد داد. آخرین باری که همه چیز تغییر کرد و وضعیتی کاملا انقلابی در فناوری به وجود آمد حوالی سال ۱۹۰۰ بود که اتومبیل، مخابرات، هواپیما و الکتریکی شدن با هم یک جا جمع شدند

همه شغل‌هایی مثل رانندگان، پیشخدمت‌ها، کارگران کارخانه و منشی‌های دفتری حذف خواهند شد. رباتی شدن کار در مشاغل دانش‌بنیان حل خواهد شد. مثلا حسابداران با مهارت پایین به وسیله نرم‌افزارها خورده خواهند شد. به همین ترتیب، نگارش ابتدایی؛ همان طور که بلومبرگ از هوش مصنوعی برای نوشتن برخی از گزارش‌های ساده‌اش استفاده کرده است. برخی از کارشناسان هشدار می‌دهند که نگرانی از هوش مصنوعی برای بازار کار در اقتصادی که به سمت خودکار و رباتیک شدن در حال حرکت است این نخواهد بود که جایگزین مشاغل انسانی می‌شود بلکه مشکل این خواهد بود که در یک بازه زمانی بخش زیادی از افراد را بیکار خواهد کرد. به عبارت دیگر، در بلندمدت انسان‌ها و اقتصاد تلاش خواهند کرد که با هوش مصنوعی کنار بیایند و بر مشکلات آن فائق خواهند آمد اما در کوتاه‌مدت شغل‌های زیادی از دست خواهند رفت و زندگی‌های زیادی با سختی مواجه خواهند شد.

هوش مصنوعی در بسیاری از موارد البته می‌تواند کمک‌حال متخصصان باشد. مثلا در زمینه درمان سرطان، یک نرم‌افزار متصل به هوش مصنوعی می‌تواند در عرض دو ثانیه اطلاعات و داده‌های بیماران را که قبلا توسط یک کارشناس دو هفته طول می‌کشید پردازش کند. کسانی که در پی مشاغل بهتر در اقتصاد هوش مصنوعی هستند می‌توانند روی حوزه‌هایی تمرکز کنند که تنها از دست بشر برمی‌آید و تنها بشر است که می‌تواند آن کارها را انجام دهد. با این حال، هوش مصنوعی می‌تواند با همکاری مشاغل انسانی پیشرفت‌های مفیدی برای ما رقم بزند؛ مثل پایان دادن به سرطان، جلوگیری از تغییرات اقلیمی، یافتن گونه‌های جدید در مریخ و مسائلی که قبلا رسیدن به آنها به سختی قابل تصور بود.

صدها هزار فرصت شغلی دود شد و به هوا رفت. از بین رفتن این مشاغل بدون شک برای افرادی که آنها را داشتند دردآور بوده اما تاثیر گسترده‌تر مثبتی روی بقیه ما داشته است

اشتغال از فناوری بیشتر ضربه خورده تا تجارت خارجی

افزایش حمایت از تولیدات داخلی در امریکا خودکار شدن تولید را وادار به عقب‌نشینی نخواهد کرد

فدریکا کوکو
گزارشگر اقتصادی

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
بحث بر سر اینکه فناوری شغل‌ها را نابود می‌کند یا تجارت جهانی و واردات، بحثی مختص به امریکای ترامپ نیست. ایران هم با چنین سؤالی مواجه است و آمار اقتصاد امریکا درباره تاثیرپذیری از فناوری در مقابل تجارت آزاد، برای سیاست‌گذاران ایرانی نیز چشم‌انداز را باز می‌کند.

نقطه مرکزی کارزار تبلیغاتی رئیس‌جمهور منتخب امریکا، دونالد ترامپ، در انتخابات ریاست جمهوری این کشور این بود که فرصت‌های شغلی در نتیجه قراردادهای تجاری بد از امریکا خارج می‌شود. اما این استدلال می‌تواند بر یک فرض اشتباه بنا شده باشد.

وب‌سایت رسمی دونالد ترامپ، با نقل قول از نتایج تحقیق موسسه سیاست‌های اقتصادی در سال ۲۰۰۷، می‌گوید که «امریکا نزدیک به یک‌سوم مشاغل تولیدی خود را از زمانی که پیمان نفتا امضا شد از دست داده و ۵۰ هزار کارخانه در امریکا از زمانی که چین عضو سازمان تجارت جهانی شده از دست رفته است». بر اساس این روایت، سیاست‌های تجاری امریکا، افزایش کسری تجاری بین امریکا با مکزیک و کانادا و نیز «رفتار یارانه‌ای غیرمنصفانه» چین، مسبب «غیرصنعتی شدن» امریکا و از بین رفتن طبقه متوسط آن شده است. در واقع، امریکا بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ میلادی حدود ۵٫۶ میلیون شغل خود را از دست داده است. اما طبق یک مطالعه در مرکز تحقیقات کسب‌وکار و اقتصاد دانشگاه ایالتی بال، ۸۵ درصد این از دست رفتن مشاغل در حقیقت مربوط به تغییرات فناوری—عمدتا خودکار شدن تولید-است تا اینکه بیشتر مربوط به تجارت بین‌المللی باشد. این اتاق فکر دریافته است با وجود اینکه شغل‌های درون کارخانه‌ها با شیب تندی کاهش یافته اما بخش تولید با بهره‌وری بیشتر و رشد خروجی صنعتی مواجه بوده است. میریا سولیس، یکی از مقامات ارشد موسسه بروکینگز، تذکر می‌دهد که «اگر بخواهم ساده بگویم، ما با تعداد نفرات کمتری کالاهای بیشتری تولید می‌کنیم».

کارخانه‌های امریکایی به تدریج به این مرحله رسیده‌اند که کارگر انسانی را با ربات جایگزین کنند. سولیس می‌گوید: «خودکار شدن که کارخانه‌های امریکایی را تغییر داده است، باعث شده میلیون‌ها کارگرِ با مهارت کمتر بیکار شوند. فناوری‌های به سرعت گسترش‌یابنده مثل ربات‌ها و چاپگرهای سه‌بعدی این روند را تشدید کرده است.»

گروه مشاوره بوستن تخمین زده است در حالی که «یک فرد جوشکار امروزه ساعتی حدود ۲۵ دلار دستمزد و کارانه می‌گیرد، هزینه عملیاتی یک ساعت کار معادل آن برای یک ربات در حدود ۸ دلار است». مطابق با محاسبات این گروه مشاوره، هزینه اضافی تعمیر و نگهداری یک سیستم رباتیک — شامل پیاده‌سازی، نگهداری و هزینه‌های عملیاتی — باید در یک دوره زمانی پنج‌ساله مستهلک شود. این گروه می‌گوید که «در عرض ۱۵ سال، شکاف بین نیروی انسانی و ربات حتی با شدت گسترش خواهد یافت». این روند، همان‌طور که بسیاری به آن اشاره کرده‌اند، برگشت‌ناپذیر است. این حرف به این معنی نیست که تجارت با چین یا دیگر کشورها ارتباطی به از دست رفتن فرصت‌های شغلی نداشته است. تحقیق دانشگاه ایالتی بال نشان داده است که ۱۳ درصد از بین رفتن کل مشاغل در بخش تولید در نتیجه تجارت بوده است. یک تحقیق دیگر که تازه‌تر است، در دانشگاه ام‌آی‌تی انجام شده و تخمین زده است که افزایش واردات از چین طی بازه زمانی ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۱، تا ۲٫۴ میلیون شغل را در امریکا از بین برده است. به طور کلی می‌توان گفت که این مسائل نشان می‌دهد که یکی از اهداف عمده سیاست‌گذاری کابینه جدید امریکا که افزایش حمایت از تولید داخلی باشد، به احتمال خیلی کم خواهد توانست مانع بزرگ‌تری در مقابل خودکارسازی تولید و تغییر اقتصاد به یک اقتصاد دیجیتالی باشد.

خودکارسازی چه شغل‌هایی را نابود می‌کند؟

راننده اتوبوس؟ شاید تا ۲۵ سال دیگر به لطف ربات‌های راننده این شغل دیگر کارایی نداشته باشد. دفتردار انبار؟ این شغل نیز از بین خواهد رفت. صندوق‌دار سوپرمارکت؟ این کار نیز با سپرده شدن به ماشین‌ها از بین می‌رود. اقتصاددانان روی این نکته توافق دارند که فناوری در حال تغییر دادن بازار کار است و کل طبقات برخی مشاغل را از بین خواهد برد و برخی دیگر را خواهد ساخت. اما بر سر این اختلاف نظر دارند که این تغییرات چقدر خواهد بود. امروزه مشخص شده است که خودکار شدن تولید بر کاهش مشاغل تاثیر زیادی گذاشته است و تخمین زده شده است که تا سال ۲۰۴۵ میلادی، خودکار شدن میزان اشتغال جهانی را کاهش بدهد. تا آن زمان، ربات‌ها ۵۰ درصد بازار کار را در اختیار خواهند داشت. چه مشاغلی از بین خواهند رفت؟ کسانی که دارای مهارت متوسط در کارهایشان باشند. دو سوی این طیف، شامل وکلا، پزشکان و برنامه‌نویسان رایانه که دارای مهارت کافی هستند باقی خواهند ماند و البته تعدادشان رشد چندانی نخواهد کرد. در آن سر طیف، کسانی مثل کارگران خدماتی صنعت غذا که به قدری دستمزد کمی می‌گیرند که قابلیت رقابت با هزینه‌های سیستم رباتیک را دارند باقی خواهند ماند.

منبع: ساینس

موارد زیادی وجود دارد که خودکار شدن بیش از اندازه در خرده‌فروشی با موفقیت همراه نبوده است؛ مثلا داروخانه‌های زنجیره‌ای والگرینز در امریکا شش سال پیش گیت‌های خودکار را از مغازه‌ها جمع کرد چون احساس کرد که این ابزار برای مشریان خوشایند نیست.

نمونه موردی: صندوق‌داری مغازه‌ها

خطر نابودی شغل

فروشگاه‌های بدون صندوق آمازون یک شغل ریشه‌دار را تهدید به مرگ کرده است

مارک وندولد
لیندسی ویپ
گزارشگران حوزه کسب‌وکار

منبع فایننشال

چرا باید این مقاله خواند:
خودکارسازی بسیاری از مشاغل را به خطر انداخته است؛ شرکت آمازون فروشگاه‌هایی را ایجاد کرده که اصلا دروازه خروجی و صندوق ندارند و به تدریج شغل صندوق‌داری مغازه‌ها را از بین خواهد برد. این تجربه در آینده ایران نیز دیده خواهد شد.

تا سال ۲۰۲۵، حدود یک‌سوم مشاغل مربوط به خرده‌فروشی در انگلستان ناپدید خواهد شد چراکه فناوری وظایف بیشتری را بر عهده خواهد گرفت و کارگران انسانی با افزایش حداقل دستمزد از سوپرمارکت‌ها بیرون رانده خواهند شد

چند بلوک ساختمانی آن سوتر از گوشه خیابانی در سیاتل که شرکت آمازون یک مغازه آینده‌نگرانه متداول را باز کرده که در آن صندوق‌ها و پیشخان‌های فروشگاه‌ها و نیز صندوق‌دارها حذف شده، یک وکیل‌مدافع به نام کورت ویل از خودش می‌پرسد که چنین تجربیاتی از خودکار شدن چه تاثیراتی بر زندگی او داشته است.

شرکت آمازون که یک شرکت خرده‌فروشی آنلاین است، از اولین خواربارفروشی خود در هفته‌های اخیر رونمایی کرده است و کارشناسان این‌طور گفته‌اند که خرده‌فروشی به ترتیبی که آمازون در این فروشگاه انجام داده، مانند فناوری خودروهای بدون راننده است. حسگرهای عالی و دقیق و نیز نرم‌افزارهای فوق‌العاده‌ای که در این فروشگاه کار می‌کنند حرکت مشتریان را رصد می‌کنند و درمی‌یابند که آنها چطور در میان قفسه‌ها حرکت می‌کنند و چه چیزهایی را برمی‌دارند و بنابراین در هر زمانی می‌توانند صورت‌حساب هر مشتری را بدون اینکه او کنار پیشخان برود و آنچه را برداشته به صندوق‌دار بدهد، حساب و ارزیابی کنند.

روزنامه نیویورک‌پست کاری را که شرکت آمازون انجام داده پایان همه شغل‌ها نامیده که اطلاق بدی به این کار بوده است. طبق آمار اداره نیروی کار امریکا، در سال گذشته حدود ۳٫۵ میلیون امریکایی به عنوان صندوق‌دار کار می‌کرده‌اند که بیش از هر شغل دیگری در حوزه فروش اشتغال‌زایی کرده بوده است. اداره آمار پیش‌بینی کرده که در یک دهه آینده تعداد فرصت شغلی صندوق‌داری ۲ درصد رشد کند، در حالی که در کل اقتصاد امریکا تخمین زده شده است که فرصت‌های شغلی در این بازه زمانی ۷ درصد افزایش داشته باشد.

وضعیت پیش‌بینی‌ها در این‌باره در انگلستان حتی تلخ‌تر است؛ انجمن خرده‌فروشان این کشور پیش‌بینی کرده است که تا سال ۲۰۲۵، حدود یک‌سوم مشاغل مربوط به خرده‌فروشی ناپدید خواهد شد چراکه فناوری وظایف بیشتری را بر عهده خواهد گرفت و کارگران با افزایش حداقل دستمزد از سوپرمارکت‌ها بیرون رانده خواهند شد. اما شاید این پیش‌بینی‌ها بیش از اندازه جدی گرفته شده باشد. بعد از همه این توصیف‌ها، تعداد کارمندانی که در فروشگاه‌های امریکا کار می‌کنند در واقع نسبت به سال ۲۰۰۵ اندکی بیشتر شده است، با وجود یک دهه نوآوری‌هایی همچون خرده‌فروشی اینترنتی، درهای مغازه‌ها با حسگرهای خودکنترل و کارت‌های پرداخت بدون نیاز به تماس فیزیکی با دستگاه پرداخت‌کننده. افزون بر این، مغازه‌ها و فروشگاه‌ها نیاز به این دارند که برای مشتریان وفاداری و صداقت ایجاد کنند، در خیلی از موارد مشتریان تماس انسانی با فروشندگان و ارتباط گرفتن با آنها را دوست دارند و استفاده از سیستم‌های خودکار یا ربات‌ها در این موارد برای آنها خوشایند نیست.

موارد زیادی وجود دارد که خودکار شدن بیش از اندازه در خرده‌فروشی با موفقیت همراه نبوده است؛ مثلا داروخانه‌های زنجیره‌ای والگرینز در امریکا شش سال پیش گیت‌های خودکار را از مغازه‌ها جمع کرد چون احساس کرد که این ابزار برای مشتریان خوشایند نیست. همچنین شرکت آلبرتسون در امریکا که یک سری سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای است در کنار دروازه‌های فروش یک سری افراد چک‌های اضافی قرار داد که از نظر استراتژی فروش کارایی بیشتری داشت. در آلمان نیز تحقیق جدیدی توسط یک شرکت مشاور استراتژی انجام شده و محققان در آن دریافته‌اند که در سراسر این کشور ۳ هزار و ۲۰۰ صندوق خودکار قرار دارد، در مقایسه با تعداد ۴۸ هزار از این نوع صندوق‌ها در انگلستان. یکی از کارشناسان حوزه خرده‌فروشی در این باره می‌گوید: «در آلمان مشتریان دوست دارند که به آنها خدمات انسانی عرضه شود. این کار به معنی کمبود در حوزه فناوری در آلمان نیست بلکه خواست و علاقه مشتریان در این کشور این‌چنین است.» همچنین افزوده است که در آلمان وقتی که ابزارهای حوزه فناوری مشاغلی را حذف می‌کند شرکت‌ها دوست دارند که نیروی کار انسانی را در جاهای دیگری به خدمت بگیرند.

جرج پاسات، مدیر اجرایی شرکت خرده‌فروشی کارفور که چهارمین شرکت فروشگاه‌های زنجیره‌ای جهان است می‌گوید با این نظر موافق است. او امسال اصرار می‌کرد که شبکه فیزیکی انسانی در حوزه خرده‌فروشی امری اساسی برای یک شرکت است. او می‌گوید که مشتریان در صنعت غذا در جست‌وجوی تماس‌های انسانی، مشاوره با فروشندگان و گرفتن خدمات آنها هستند؛ کارهایی که مشتریان بیشتر احتمال دارد که در فروشگاه‌های فیزیکی با فروشندگان انسان با آنها مواجه شوند نه در وب‌سایت‌های خرده‌فروشی آنلاین یا فروشگاه‌های خلوتی که با ربات‌ها یا صندوق‌های فروش خودکار و دارای حسگرها و اسکنرها کار می‌کنند. حتی شرکت وال‌مارت نیز که در اغلب فروشگاه‌های خود صندوق‌ها و دروازه‌های خودکار کار گذاشته است، در سال گذشته به این نتیجه رسید که برای جبران کاهش فروش خود که در فصل‌های اخیر به وجود آمده باید نیروهای انسانی بیشتری را به عنوان فروشنده به کار بگیرد. با این حال، در شرایطی که وضعیت برای فروشندگان فروشگاه‌های فیزیکی این‌قدر وخیم نیست به نظر می‌رسد دست‌کم اوضاع برای صندوق‌داران فروشگاه‌ها بد است و امیدی به باقی ماندن فرصت‌های شغلی آنان نیست.

چشم‌انداز شغل‌های امریکا

پیش‌بینی درصد رشد اشتغال بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴

صندوق بین‌المللی پول باید به اندازه زیادی به سمت ایجاد یک فرآیند انتخاب مدیران حرکت کند که درهای آن واقعا به سوی همه ملیت‌ها باز باشد، به کمیته‌هایی که از نظر ملیت‌ها و میزان اعتبار افراد دارای تعادل هستند اجازه دهد که تصمیم‌های خود را با لحاظ کردن پشتکار افراد اتخاذ کند و در رأی‌گیری نهایی به وسیله کشورهای عضو انصاف رعایت شده باشد

صندوق فرسوده

ساختار کهنه تعیین مدیران مهم‌ترین نهاد بین‌المللی اقتصادی به اعتبار آن ضربه می‌زند

محمد العریان

رئیس مشاوران موسسه آلیانز

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:
مثل هر کشور در حال توسعه‌ای، ایران نیز به سیاست‌گذاری‌ها و کمک‌های صندوق بین‌المللی پول اهمیت زیادی می‌دهد و تغییرات در ساختار سازمانی این صندوق برای اقتصاد ایران مهم است.

هیئت مدیره صندوق بین‌المللی پول حق داشت که اعتماد کامل خود را به کریستین لاگارد، مدیرکل صندوق، با وجود محکومیتش به قصور در یک دادگاه در پاریس، دوباره ابراز کند. او به خوبی نقشش را به عنوان رئیس یکی از مهم‌ترین موسسات چندلایه جهان بازی کرده است. اما نمایندگانی از کشورها که صندوق را اداره می‌کنند کارهای بیشتری می‌توانند برای انجام دادن داشته باشند. آنها باید مجموعه مسائل حقوقی اخیر را به عنوان یک فرصت برای مدرن کردن فرآیند کهنه و ارباب‌ورعیتیِ انتخاب مدیران و نمایندگان آن در نظر بگیرند. رأی اخیر دادگاه علیه لاگارد به نحوه برخورد با منازعات تجاری تعلق دارد که به تقریبا یک دهه پیش و زمانی که او وزیر امور اقتصادی فرانسه بود بازمی‌گردد. دادگاه دریافته بود که لاگارد درباره یک دعوای حقوقی بین یک تاجر و بانک سابقا دولتیِ «کردیت لیونایز» بر سر خرید آدیداس در سال ۱۹۹۳ به اندازه کافی اطلاعات جمع‌آوری نکرده و در نتیجه، ارزیابی درستی از این را که آیا این اختلاف به داوری سپرده شود یا نه تضعیف کرده است. با این حال، دادگاه از مواجه کردن او با هرگونه جریمه مالی یا زندان خودداری کرده است. این اولین باری نیست که یک مدیر صندوق بین‌المللی پول با مسئله‌ای حقوقی روبه‌رو می‌شود. هردو مسئول قبل از لاگارد، رودریگو راتو که از ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ به عنوان دبیرکل خدمت می‌کرد و نیز دومینیک اشتراس-کان که از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ این موسسه را رهبری می‌کرد، خود را گرفتار دعواهای حقوقی درهم‌برهمی دیده بودند. در نتیجه همزمان شدن آشفتگی آغاز به کار صندوق بین‌المللی پول با انتصاب سیاست‌مداران به سمت‌های بالای مدیریتی آن، یک سلسله طولانی از تکنوکرات‌ها که بر مسند مدیریت آن از زمان تاسیسش در سال ۱۹۴۴ بودند جایگزین شدند. این افراد شامل کسانی مثل پر ژاکوبسن، پیر پل شوویتزر، یوهانس ویتوین، ژاک دو لاریسه و میشل کامدسوس می‌شدند. خطرات مورد لاگارد چالش دیرپای اعتبار را بزرگ‌نمایی می‌کند که با موسسه‌ای مواجه شده که کشورهای عضوش به وسیله اقتصادهای پیشرفته رهبری می‌شود و بسیار کم‌جرئت‌تر از آن هستند که عناصر کلیدی حاکمیت آن را- به ویژه عناصری را که با نمایندگی اعضا ارتباط دارد- اصلاح کنند. قدرت رأی در هیئت مدیره هنوز به اقتصادهای پیشرفته، به خصوص اروپا متمایل است. سمت دبیرکلی هنوز به صورت دوفاکتور در اختیار یک تبعه اروپا است. در انتصاب دیگر سمت‌های مدیریت ارشد نیز لحاظ شدن ملیت باقی مانده است. در تعاملات کشورها هنوز نبود بی‌طرفی دیده می‌شود، به ویژه وقتی به کشورهای در حال توسعه ارتباط پیدا می‌کند. طبیعت کهنه حاکمیت صندوق بین‌المللی پول حتی سخت‌تر از این است که با وجود مسائل حقوقی مربوط به دوره‌های مدیران اجرایی اخیر، از محبوبیت آن دفاع کرد. هنوز هیئت مدیره دلایل خوبی برای نگه داشتن لاگارد با وجود محکومیتش دارد. او به اندازه زیادی کارآمد است، به اندازه کافی محبوب و مورد احترام است و به طور چشم‌گیری وجهه بیرونی صندوق بین‌المللی پول را بهبود بخشیده و ارتباطات مهم آن را تعمیق کرده است. گذشته از همه، نبود جریمه لطمه‌ای را که رأی اخیر دادگاه پاریس به صندوق زده تلطیف کرده است. هیئت مدیره صندوق برای اینکه یک دبیرکل جدید برای خود انتخاب کند، هنوز باید به فرآیند معیوب انتخاب دبیرکل فعلی اتکا کند. به خصوص، این انتخاب هنوز بیش از اندازه ملیت‌گرا و به اندازه ناکافی شایسته‌سالار است. انتخاب دبیرکل به مذاکرات پشت پرده و زدوبند در مجموعه محدودی از کشورها ارتباط پیدا می‌کند و بیشتر از توانایی‌هایی که این کار نیاز دارد به وجهه ملی افراد اهمیت می‌دهد. این روش انتخاب دبیرکل آن پشتکاری را که برای چنین سمتی نیاز است تضعیف می‌کند. به طور خلاصه، شیوه انتخاب دبیرکل صندوق بین‌المللی پول ازمُدافتاده و دارای سوگیری و دچار کمبود مشروعیت، جامعیت، شفافیت و بنابراین اعتبار است. هیئت مدیره صندوق باید از این فرصت برای کاری فراتر از تایید دوباره اعتماد کاملش به رهبری لاگارد استفاده کند. این نهاد باید به اندازه زیادی به سمت ایجاد یک فرآیند انتخاب مدیران حرکت کند که درهای آن واقعا به سوی همه ملیت‌ها باز باشد، به کمیته‌هایی که از نظر ملیت‌ها و میزان اعتبار افراد دارای تعادل هستند اجازه دهد که تصمیم‌های خود را با لحاظ کردن پشتکار افراد اتخاذ کند و در رأی‌گیری نهایی به وسیله کشورهای عضو انصاف رعایت شده باشد. بدون همه این موارد، صندوق بین‌المللی پول بیش از این اعتبار خود را به خطر می‌اندازد و در نتیجه آن، همکاری بسیار مورد نیاز خود را که برای هماهنگی در سیاست‌گذاری جهانی و رفاه به آن نیاز دارد و نیز نقش خود را به عنوان یک مشاور مورد اعتماد برای مقامات ملی، تضعیف می‌کند.

قدرت رأی در هیئت مدیره هنوز به نفع اقتصادهای پیشرفته، به خصوص اروپا متمایل است. سمت دبیرکلی هنوز به صورت دوفاکتو در اختیار یک تبعه اروپا است

این اولین باری نیست که یک مدیر صندوق بین‌المللی پول با مسئله‌ای حقوقی روبه‌رو می‌شود. هردو مسئول قبل از لاگارد، رودریگو راتو که از ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ به عنوان دبیرکل خدمت می‌کرد و نیز دومینیک اشتراس- کان که از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ این موسسه را رهبری می‌کرد، خود را گرفتار دعواهای حقوقی درهم‌برهمی دیده بودند

دولت برای کسانی که از پرداخت‌های آنلاین استفاده می‌کنند مشوق‌هایی در نظر گرفته است و به بانک‌ها دستور داده است که حدود یک میلیون دستگاه کارت‌خوان را تا ماه مارس سال میلادی جدید، در سراسر هندوستان به کار بیندازند.

مردم عاشق پول نقد و دولت دوستدار کارت بانکی

تجربه هند در تجارت الکترونیک چه درسی برای ما دارد؟

بعد از تصمیم تعجب‌برانگیز هند درباره خارج کردن اسکناس‌ها با ارقام بالا از چرخه پولی این کشـــور در ماه گذشته که باعث گسترده شدن کمبود پول نقد شد، مردم در شهر پوتادا که شامل دسته‌هایی از روستاهای بزرگ است، به راه‌حل مخصوص به خود دست یافته‌اند. مردم این شهر مراسم عروسی خانوادگی را به تعویق انداخته‌اند و درخواست اعتبـــار و خدمات مبادله پایاپای کالا و خدمات کرده‌اند. اما هم‌زمان با اینکه کمبود نقدینگی و مشکل پول نقد به ماه دوم خود رسیده، مقامات رسمی از بانک دولتی هند با نوعی برنامه نجات وارد عرصه شده‌اند که شامل ماشین‌های کارت‌خوان جدید برای کسب‌وکارهای کوچک است.

در یکی از صبح‌های روزهای اخیر در مغازه شیرینی‌فروشـــی راج پورهیت، تماشاگران کنجکاو دور دستگاهی غیرعادی جمع شده‌اند که او آن را برای خوش‌یمنی با پودر شنگرف به رنگ قرمز درآورده است. او به آدم‌هایی که دورش جمع شده‌اند می‌گوید: «وقت خود را با ایستادن در بانک تلف نکنید. دیگر مثل سابق به هرجایی که می‌روید با خودتان پول نقد نبرید.»

یکی از مشتریان می‌گوید که نمی‌تواند بفهمد دستگاه کارت‌خوان چطور کار می‌کند. آن دیگری که کنارش ایستاده می‌گوید که نمی‌تواند به دســـتگاه اعتماد کند. پورهیت پنج دفعه کارت نقدی یک مشتری جوان را در دستگاه کارت‌خوان می‌کشد. در دفعاتی که او به‌دقت این کار را انجام می‌دهد، هرکسی شماره رمز کارت او را می‌فهمد.

اما دولت از کنار گذاشتن پول نقد دست نمی‌کشد. حتی در حالی که بانک‌ها به شـــدت تقلا می‌کنند تا اسکناس‌های مردم عصبانی در صف‌های طویل را بگیرنـــد و آنها را جایگزین کارت‌های بانکی کنند، مقامات رسمی می‌گویند که این بحران یک فرصت است برای تغییر فرهنگی پررنگی در سومین اقتصاد بزرگ آسیا و حرکتی است از سوی شـــهروندان به سمت انتقالات بدون پول نقد شامل کارت‌های بانکی، کیف‌پول‌های الکترونیک و پرداخت‌های دیجیتالی بانکی.

وقتی که دو ماه پیش، نارندرا مودی، نخســـت‌وزیر هندوستان اعلام کرد کـــه ۸۰ درصد از پول نقد از چرخه بانکی این کشـــور خارج خواهد شـــد، این کار را مبارزه‌ای سرنوشت‌ساز علیه فساد و تقلب خواند. او همچنین شهروندان را ترغیب کرد تا از مزایای این تغییر استفاده کنند. او از نسل جوان‌تر هندی خواست که به والدین، همسایگان و حتی دست‌فروش‌های سبزی سر کوچه خود چگونگی خرید و فروش بدون پول نقد را آموزش دهند. او گفت: «شما نقش یک رهبر را در حرکت هند به سمت اقتصاد بیش‌ازپیش دیجیتال بازی می‌کنید.»

راه رسیدن به این مقصود طولانی خواهد بود. نزدیک به ۸۰ درصد از انتقال پول هندی‌ها از طریق پول نقد انجام می‌شده است. فرهنگ فرار مالیاتی در هند عمدتا آنها را راغب کرده بوده که ثروت مخفی خود را به صورت پول نقد، ملک، جواهر یا در بهشت‌های مالیاتی در خارج از کشور نگه دارند. ثروت مخفی که در هندوســـتان پول سیاه نامیده می‌شود، مطابق با تخمین کارشناسان حدود یک‌پنجم خروجی اقتصادی ملی این کشور را شامل می‌شود.

آمارتیا سن، اقتصاددان در دانشگاه هاروارد و برنده جایزه نوبل، تصمیم مودی درباره حذف پول نقد از اقتصاد هند را «یک عمل مستبدانه» خوانده است

اما تصمیم مودی که شامل حدود ۲۰۷ میلیارد دلار پول می‌شود در کنار روند کند چاپ اســـکناس، باعث شـــده است که پول نقد در میان مردم هند خیلی کم شـــود. آمارتیا سن، اقتصاددان در دانشگاه هاروارد و برنده جایزه نوبل، این تصمیم مودی را «یک عمل مستبدانه» خوانده است. همچنین مانموهان سینگ، نخست‌وزیر سابق هند، که یک اقتصاددان اســـت این حرکت را دارای «اثرات متزلزل‌کننده» در رشـــد اقتصادی و ایجاد شـــغل در ماه‌های آینده دانسته است. در این میان که تصمیم مودی باعث ایجاد یک آشوب در اقتصاد کشور شده، موسسه گلدمن ساکس چشم‌انداز خود را درباره رشد اقتصادی هند در سال‌های آتی، دو بار کاهش داده و تخمین رشد اقتصادی را اکنون به ۶٫۳ درصد رسانده است.

مقامات دولتی می‌گویند که با اســـتفاده از تبدیل انتقالات پول از شیوه نقدی به کارت‌های بانکی، رصد کردن مسیر حرکت پول راحت‌تر می‌شود و درآمدهای مالیاتی دولت افزایش می‌یابد. دولت برای کسانی که از پرداخت‌های آنلاین استفاده می‌کنند مشوق‌هایی در نظر گرفته اســـت و به بانک‌ها دستور داده اســـت که حدود یک میلیون دستگاه کارت‌خوان را تا ماه مارس سال میلادی جدید، در سراسر هندوستان به کار بیندازند تا تعداد دستگاه‌های کارت‌خوان در این کشور بسیار بیشتر از ۱٫۴ میلیون دستگاه فعلی شود.

نخست‌وزیر هند گفته است که در زمینه حرکت به سمت اقتصاد دیجیتالی، آنچه را که انتظار داشـــته در عرض ســـه تا شش ماه اتفاق بیفتد، حالا می‌بیند که در عرض سه تا شش ماه در حال اجرایی شدن است. یک میلیارد از جمعیت هند در حال حاضر دارای کد شناسایی بیومتریک منحصربه‌فرد هستند، بیش از یک میلیارد نفر از آنها دارای تلفن همراه و بیش از نیم میلیارد نفر نیز دارای حساب بانکی هستند که به گفته او، به نقل و انتقال دیجیتالی کمک می‌کند.

راما لاکشمی

گزارشگر اقتصادی

منبع واشنگتن پست

چرا باید خواند: پول نقد در همه دنیا به تدریج جای خود را به کارت‌های نقدی و اعتباری می‌دهد. در ایران نیز این روند مشاهده می‌شود اما اجباری که در هند برای این کار وجود دارد می‌تواند برای سیاست‌گذاری در این زمینه مایه عبرت باشد.

ر لندن و دیگر شهرهای مورد نگرانی زیست‌محیطی در اروپا، میزان وجود دی اکسید نیتروژن در هوا نسبتا بالاتر از امریکای شمالی یا حتی کلان‌شهرهای آسیایی و افریقایی است که نامشان به مَثَلی برای آلودگی هوا تبدیل شده است

بازگشت مه‌دود به کلان‌شهرهای قاره سبز

لندن به روزهای سیاه سال ۱۹۵۲ بازمی‌گردد که آدم‌ها از نفس‌تنگی به زمین می‌افتادند

گریف ویت

مسئول دفتر واشنگتن‌پست در لندن

چرا باید خواند:
آلودگی هوا در چین گرفتاری‌های زیادی بار آورده و در اروپا هم اوضاع را دشوار کرده است. ایران نیز درگیر آلودگی هوا در کلان‌شهرهای خود است. تجربه مشترک در این زمینه برای همه مفید است.

در خیابان آکسفورد لندن کریسمس آمده است. یک مرد ۶۷ ساله که در حال خوردن کارامل بادام زمینی است می‌گوید: «هوا افتضاح است. تاکسی‌ها درست همین جا ایستاده‌اند و وقتی که، بووم، راه می‌افتند شما می‌توانید بوی آن را حس کنید. من در بدترین نقطه لندن هستم.»

از یک نظر، این شهروند می‌تواند در بدترین نقطه جهان باشد. لندن راهی طولانی از روزهایی را طی کرده که آلودگی ناشی از گازهای دود زغال‌سنگ به شدت هوای آن را ناسالم کرده بود تا حدی که ۴ هزار نفر از شهروندان در عرض یک هفته کشته شدند.

اما این شهر بیش از اندازه متکی به وسایل حمل و نقل دیزلی یک تمایز با آن موقع‌ها دارد؛ این شهر بالاترین میزان دی اکسید نیتروژن را دارد که یک ماده سمی در هواست و طول عمر هزاران نفر از اهالی لندن را هر سال کاهش می‌دهد. در لندن و دیگر شهرهای مورد نگرانی زیست‌محیطی در اروپا، میزان وجود دی اکسید نیتروژن در هوا نسبتا بالاتر از امریکای شمالی یا حتی کلان‌شهرهای آسیایی و افریقایی است که نامشان به مَثَلی برای آلودگی هوا تبدیل شده است. و همه اینها به دلیل دهه‌ها ارائه مشوق از سوی دولت بوده که با هدف استفاده از خودروها و کامیون‌های دیزلی تمیزتر طراحی شده بوده است.

کری فولر، مدیر یک مرکز مطالعه کیفیت هوا در دانشگاه کینگز کالج لندن، می‌گوید: «این کار یک اشتباه سیاستی تمام‌عیار بود. هیچ‌کس نمی‌توانست از آن دفاع کند.» شهرداران شهرهای اروپایی به جای اینکه بیش از این خود را خسته کنند، در حال اعلام جنگ با خودروهای دیزلی هستند و امیدوارند که با این کار تمیز شدن شهرهایشان را شروع کنند. در دسامبر گذشته، شهرداران سه پایتخت بزرگ اروپایی به همراه مکزیکوسیتی، اعلام کردند که برنامه بلندپروازانه‌ای دارند تا همه وسایل نقلیه دیزلی را تا یک دهه آینده ممنوع کنند. آن هیدالگو، شهردار پاریس، که به همراه شهرداران مادرید و آتن، این برنامه را شروع کرده است می‌گوید: «ما دیگر نمی‌توانیم آلودگی هوا و مسائل حوزه سلامتی و مرگ‌هایی را که به ویژه برای آسیب‌پذیرترین شهروندان ما به همراه می‌آورند تحمل کنیم.»

شهردار جدید لندن، صادق خان، هنوز خیلی در این مسیر پیش نرفته است. اما در حال تلاش برای کاهش آلودگی هوا به وسیله تیم جوان خود است. میزان بودجه برای مبارزات هوای پاک در این شهر بیش از دو برابر شده و یک میلیارد دلار برای آن اختصاص داده شده و برنامه‌ای اعلام شده که ناوگان حمل‌ونقل این شهر را که به نمادهایی برای لندن تبدیل شده‌اند، به صورت ریشه‌ای تغییر خواهد داد.

صادق خان می‌گوید: «با مرگ زودرس نزدیک به ۱۰ هزار نفر در لندن به دلیل آلودگی هوا، بهبود کیفیت پایین هوای شهر به یک فوریت عمومی در حوزه سلامتی تبدیل شده است.»

مقیاس چالش در مورد آلودگی هوا اخیرا در شهرهای سراسر قاره اروپا مشهود بوده است. پاریس در ماه دسامبر بدترین وضعیت آلودگی هوا را طی یک دهه گذشته داشت و در این شهر نورها، لایه ضخیمی از مه‌دود بر فراز شهر پهن شده بود. مدیران شهری به طور موقت حمل‌ونقل عمومی در شهر را رایگان کرده بودند تا از تعداد خودروها در خیابان‌ها کاسته شود.

در میلان، میزان آلاینده‌های هوا در همه روزهای هفته در وضعیت خطرناک قرار داشت تا جایی که شورای شهر عبورومرور وسایل نقلیه دیزلی را که بدترین نوع آلودگی را باعث می‌شوند در شهر ممنوع کرد. همچنین سال گذشته سوزاندن چوب برای درست کردن پیتزای محلی که در شهر ناپل رایج است ممنوع شد.

در لندن نیز چنین اثراتی دیده می‌شود و ایستگاه‌های سنجش کیفیت هوا در ماه دسامبر بدترین وضعیت آلودگی هوا در سال‌های اخیر را نشان داد. کیفیت هوا دست‌کم از دوران قرون وسطا یک مسئله برای لندن بوده است. صنعتی‌سازی سریع و رشد شهرنشینی باعث شد که میزان دود و غبار در این شهر در ادبیات دوران ویکتوریا نیز انعکاس داشته باشد. در دسامبر سال ۱۹۵۲، خانه‌هایی که با زغال‌سنگ گرم می‌شدند و کارخانه‌هایی که در لندن دود به هوا می‌فرستادند باعث ایجاد مه‌دود غلیظی در هوای آن شده بودند که برای پنج روز ترافیک جاده‌ای و ریلی شهر را متوقف کرد چراکه گاوها در گاوداری‌ها می‌مردند و مردم در خیابان‌ها دچار نفس‌تنگی می‌شدند و به زمین می‌افتادند. این اتفاق که در تاریخ به آن «مه‌دود عظیم» گفته می‌شود، چهار سال بعد موجب اولین قانون‌گذاری با موضوع مبارزه با آلودگی هوا شد. نظارت بر سوزاندن زغال‌سنگ در نواحی کلیدی شهر و خانه‌ها و محدود کردن آن باعث ایجاد بهبود مطلوبی در هوای شهر شد. اما این کار به نمایندگان مجلس این توهم را القا کرد که مسئله آلودگی هوای شهر حل شده است.

لندن راهی طولانی از روزهایی را طی کرده که آلودگی ناشی از گازهای دود زغال‌سنگ به شدت هوای آن را ناسالم کرده بود تا حدی که ۴ هزار نفر از شهروندان در عرض یک هفته کشته شدند

حل مقطعی مه‌دود بزرگ در دهه ۱۹۵۰ میلادی باعث ایجاد این توهم شد که مسئله آلودگی هوای شهر لندن حل شده است

سومین اقتصاد بزرگ منطقه یورو دارای یک مشکل مرکزی است؛ کالاها و خدماتی که تولید می‌کند گران‌تر از رقبایش است. این ضعف در رقابت‌پذیری باعث شده است که این کشور بالاترین سقوط را در سهم بازار صادراتی در میان کشورهای توسعه‌یافته داشته باشد.

مرد بیمار اروپا

پیوستن به یورو کار رم را در رفع مشکلات اقتصادی و احیای رقابت‌پذیری خراب کرد

ایتالیا در اوایل دسامبر گذشته برای اصلاح قانون اساسی همه‌پرسی برگزار کرد تا اختیارات سنا را کاهش دهد اما این همه‌پرسی شکست خورد؛ به این معنی که حدود ۶۰ درصد از مردم ایتالیا به اصلاحات پاسخ منفی دادند و ۴۰ درصد نیز موافق اصلاح قانون اساسی کشورشان بودند. جان للوید، تحلیل‌گر ارشد سیاسی، در تحلیلی در این‌باره در خبرگزاری رویترز نوشت که چشم‌انداز سیاسی اروپا به خوبی شبیه بازی کریکت، یک بازی قرن نوزدهمی محبوب در انگلستان، است. قوانین آن به اندازه کافی ساده است؛ بازیکنان بر سر ضربه زدن با یک راکت به یک توپ روی چمن با هم رقابت می‌کنند. اما مثل بسیاری مسائل دیگر، این بازی بیشتر از آنچه به نظر می‌رسد پیچیده است. این بازی یک بازی موقعیت‌هاست، همان‌طور که در سیاست در حال تغییر اروپا است. به گفته للوید، در سال آینده، توپ‌ها باید با تعدادی از راکت‌های مهم برای اتحادیه اروپا شوت شوند تا این اتحادیه بتواند باقی بماند. اگر نتوانند این کار را بکنند اتحادیه اروپا به احتمال زیاد از هم خواهد پاشید. در حقیقت، هریک از راکت‌ها ممکن است با یک «اگر» همراه باشد که به بازیکنان یادآوری می‌کند هریک از کشورهای عضو اتحادیه اروپا اگر خطا کنند، ممکن است برای کل اتحادیه حیاتی باشد. از نظر او، یکی از راکت‌های بازی همین حالا هم به اشتباه به کار برده شده است. رأی انگلستان به خروج از اتحادیه اروپا اکنون به نظر می‌رسد به شدت به وسیله یک اکثریت ضعیف که خارجی‌ها را دوست ندارند در معرض تهدید قرار گرفته است. با این حال، این اتفاق اصلا شبیه به حرکتی نبود که دونالد ترامپ را به عنوان رئیس‌جمهور امریکا انتخاب کرد. انگلیسی‌ها رأی دادند تا روشن کنند که پارلمان انگلستان در وستمینستر نهاد قانون‌گذاری آنهاست، نه آش شله‌قلم‌کاری از حروف اختصاری در بروکسل. للوید می‌نویسد که به ماندن انگلستان در اتحادیه اروپا رأی داده بوده چون از عواقب اقتصادی آن می‌ترسیده و از تضعیف بیشتر اتحادیه در مقابل روسیه رضایت نداشته است. اما نمی‌تواند برای رأی دیگرانی که می‌خواستند از یک پارلمان حمایت کنند که قرن‌ها قدمت دارد در مقابل یک نهاد غیردموکراتیک که نمی‌تواند تصمیم قاطعی برای ساختن یک کشور اروپایی آماده پرواز بگیرد یا مسائل مالی یوروی ضعیف‌شده را حل کند احترام قایل نشود. به گفته او برگزیت خیلی پیش‌تر از نپذیرفتن لیبرال دموکراسی، یک رأی بود برای بقا. اما این رأی به طور قطع اتحادیه اروپا را مبهوت کرده است. از نظر للوید، راکت بعدی بازی یک راکت ایتالیایی بود. راکتی که به نفع احزاب راست‌گرای همسو با دولت کنونی انگلیس توپ را شوت کرد.

لری الیوت نیز بعد از روشن شدن نتایج همه‌پرسی ایتالیا، در روزنامه گاردین نوشت که کشورهای اروپایی طی چند ده سال اخیر به یورو پیوسته‌اند تا بتوانند مشکلات اقتصادی خود را حل کنند اما برعکس یونان و اسپانیا که توانسته بودند با کمک آلمان و فرانسه اقتصاد خود را بهبود بخشند، ایتالیا نتوانست خود را از مشکلات خارج کند و مخصوصا این کشور در بحران اقتصاد مالی جهانی در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ نتوانست خود را احیا کند. این تحلیل‌گر حوزه بین‌الملل می‌نویسد که در ۱۵ سال اخیر، تولید ملی این کشور تنها ۴ درصد افزایش یافته است که نشان از رکود شدید در این کشور دارد. بیکاری در این کشور ۱۱٫۶ درصد است، مشارکت در بازار کار پایین است و در سال ۲۰۱۴، نرخ تولد در کمترین حد خود از زمانی بوده که این کشور (در سال ۱۸۶۱) تاسیس شده است. از نظر او، سومین اقتصاد بزرگ منطقه یورو دارای یک مشکل مرکزی است؛ کالاها و خدماتی که تولید می‌کند گران‌تر از رقبایش است. این ضعف در رقابت‌پذیری باعث شده است که این کشور بالاترین سقوط را در سهم بازار صادراتی در میان کشورهای توسعه‌یافته داشته باشد. الیوت در مقاله خود، سه دلیل برای این نبود رقابت‌پذیری برشمرده است؛ اول بخش تولید در ایتالیا تحت تسلط شرکت‌های کوچک است که بسیاری از آنها دارای مالکان خانوادگی هستند. دوم اینکه ایتالیا تمایل دارد در ارائه کالاهایی با تولید کم‌هزینه مشهور شود اما این بازار در سطح جهانی تحت تسلط چین است و از سال ۲۰۰۱ که چین عضو سازمان تجارت جهانی شد ایتالیا در این زمینه دست بالا را ندارد. مسئله سوم این است که از وقتی ایتالیا به عضویت یورو درآمد، ناچار شد رقابت‌پذیری خود را با اصلاح ساختاری بازار کار احیا کند اما این کار برای مردم خیلی خوشایند نبود و به همین دلیل هم بود که دولتی که درصدد اصلاح ساختاری برآمده بود نتوانست در همه‌پرسی اخیر این کشور برنده شود.

۴

درصد رشد

در ۱۵ سال اخیر، تولید ملی ایتالیا تنها ۴ درصد افزایش یافته است

رأی انگلستان به خروج از اتحادیه اروپا اکنون به نظر می‌رسد به شدت به وسیله یک اکثریت ضعیف که خارجی‌ها را دوست ندارند در معرض تهدید قرار گرفته است

لری الیوت و جان للوید

تحلیل‌گران ارشد سیاسی

منابع رویترز و گاردین

چرا باید خواند:
اتحادیه اروپا شریک تجاری بزرگ ایران است و اتفاقاتی که در این حوزه می‌افتد بر اقتصاد ایران نیز تاثیر غیرمستقیم دارد. همه‌پرسی در ایتالیا برای خروج از اتحادیه اروپا، مثل دیگر کشورها برای ایران نیز دارای اهمیت است.

باید برنامه‌های مفید دولت جدید را برجسته کنیم

مصاحبه اسپایک لی با برنی سندرز که رقابت را به هیلاری باخت و اکنون گزینه انتخابات بعدی شده‌است

برنی سندرز، نماینده مجلس سنا از ایالت ورمونت، نامزد دموکرات‌ها در انتخابات اخیر ریاست جمهوری امریکا بود که در رقابت درون‌حزبی با هیلاری کلینتون شکست خورد و نهایتا از رقابت‌ها کنار رفت. او همین حالا هم در هتلی در وسط منهتن در شهر نیویورک به سر می‌برد و سرش خیلی شلوغ است. سعی می‌کند که خیلی منطقی به مسائل نگاه کند و همه اتفاقات را از سطحی بالاتر ببیند. از سوی دیگر، اسپایک لی، کارگردان سیاه‌پوست امریکایی، یک آدم احساساتی است. او برای تبلیغات انتخاباتی سندرز خیلی زحمت کشید. این دو مرد، در گفت‌وگویی که با هم داشتند و در زیر قسمت‌هایی از آن را می‌خوانید، از یک جناح سیاسی اما با دیدگاه‌های متفاوت نسبت به انتخاب شدن ترامپ به ریاست جمهوری نگاه می‌کنند. اسپایک لی خیلی ایده‌آل‌گراست و به طور کلی نقاط مثبت انتخاب ترامپ را نادیده می‌گیرد اما سندرز عمل‌گراست و در همین انتخاب نیز نقاط مثبتی را مشاهده می‌کند.

اما بروکز

تحلیل‌گر سیاسی

منبع گاردین

چرا باید خواند:
همان قدر که دونالد ترامپ برای امریکا و جهان یک پدیده بود برنی سندرز هم بود. سندرز انتهای طیف چپ امریکایی به حساب می‌آید و اسپایک لی هم یک سینماگر معترض بوده است. گفت‌وگوی این دو با هم، می‌تواند بازتابی از امریکای دیگر را که کمتر شناخته‌شده است به مخاطب ایرانی نشان دهد.

برنی سندرز: هی، اسپایک، چطوری؟

اسپایک لی: احساس وحشتناکی دارم سناتور.

سندرز: می‌فهمم. می‌فهمم.

لی: با این حال، می‌خواهم از تو تشکر کنم. برای اینکه کاری که انجام دادی کار بزرگی بود. خواندن این چیزهایی که بیرون آمده، افشاگری درباره واسرمن [دبی واسرمن شولتز، رئیس سابق کمیته ملی حزب دموکرات که طی کارزار تبلیغاتی انتخابات امریکا ایمیل‌های افشاشده نشان داد علیه سندرز و به نفع هیلاری کلینتون تمایل داشته] و دونا برازایل [رئیس موقت کمیته ملی حزب دموکرات، کسی که پیش از مناظره سی‌ان‌ان سؤالات را به کلینتون داد]، می‌دانید چه‌کسی را می‌گویم. تقلب هم هم‌جنس‌گرا شده، ها؟ (خنده)

سندرز: خب، می‌دانی که. ما مسئولیت تمام این تشکیلات را پذیرفته‌ایم و این چیزی است که اتفاق افتاده است. ولی ما الان زمان خیلی دشواری را می‌گذرانیم. ما جلو می‌رویم و من دنبال این هستم که با تو کار کنم تا این اتفاق بیفتد.

لی: خوب، هر کاری که بتوانم برای کمک می‌کنم. اما به این آدم‌های منصوب [ترامپ] نگاه کن - کی بود این آدم، بانِن؟ بانِن؟

سندرز: بانن.

لی: هووو.

سندرز: او مشاور امنیت یا چیزی شبیه به این خواهد شد.

لی: ها ها ها ها.

سندرز: آره.

لی: تو می‌دانی ملکوم ایکس چه می‌گفت؟ این نقل قول مشهوری است که او را به دردسر انداخت ولی ناگهان به خاطر می‌آید. او می‌گفت «آدم چوب کارهای خودش را می‌خورد.» من این‌طور فکر می‌کنم، همه چیزهایی که امروز اتفاق می‌افتد واکنش روزی بود که اوباما دست راست خود را برای قسم خوردن برای ریاست جمهوری روی انجیلی گذاشت که لینکلن با آن قسم خورد. من فکر می‌کنم اینها از روزی شروع شد که یک مرد سیاه‌پوست رئیس‌جمهور امریکا شد. همه اینها هشت سال پیش اتفاق افتاد.

سندرز: خب، اسپایک، من فکر می‌کنم آن بخشی از این ماجرا بود. فکر نمی‌کنم همه دلیلش بوده باشد.

لی: ولی من فکر می‌کنم این بخش بزرگی از علت بود.

سندرز: خب، من فکر می‌کنم تعدادی از کسانی که برای بار اول یا بار دوم به اوباما رأی دادند، به ترامپ هم رأی دادند. و فکر می‌کنم مسئله این است که میلیون‌ها نفر در این کشور هستند که به ترامپ رأی دادند اما قبول ندارند که... من برای یک ثانیه نمی‌خواهم میزانی از نژادپرستی، بیگانه‌هراسی و جنسیت‌گرایی اینجا هست؛ قطعا هست. اما مردم خیلی زیاد دیگری هم هستند که واقعا و واقعا آسیب دیده‌اند. آنها دو جا یا سه جا کار می‌کنند، نگران بچه‌هایشان هستند و نمی‌توانند از پس هزینه فرستادن آنها به مهدکودک یا کالج برآیند. و ترامپ در این میان ظاهر می‌شود و می‌گوید: «من فهرمان طبقه کارگر هستم» و شومن خوبی هم هست و سرگرم‌کننده خوبی هم هست و مردم باورش کردند. ولی کار ما حالا، ظاهرا برای من، در سه حوزه تعریف می‌شود. شماره اول: جنگیدن با چنگ و دندان‌های ترامپ که به سمت هر حرکت حاوی نژادپرستی، بیگانه‌هراسی، جنسیت‌گرایی و تلاش برای تقسیم کردن کشور ما باشد. و شماره دوم: اگر او اصلا در حرف‌های خودش صادق باشد — و اگر ما ببینیم که او صادق است — در توسعه برنامه‌های تولید شغل و افزایش دستمزدها، من فکر می‌کنم باید با او کار کنیم. اما من به شما می‌گویم که چ چیزی مرا نگران هم می‌کند، نه‌فقط نگرانی درباره این کشور بلکه درباره کره زمین. ترامپ کسی است که فکر می‌کند تغییرات آب‌وهوایی یک کلک است. خب، بگذار بهت بگویم که این یک کلک نیست. تغییرات

یک مربی بزرگ می‌گوید تا وقتی که ساعت برای شما مشخص نکرده برنده شده‌اید به بازی خود ادامه دهید. اما به نظر می‌رسید که کلینتون‌ها شروع به شادی پیروزی کردند پیش از اینکه زمان مسابقه تمام شود

بر سر هر مسئله بزرگی که مردم امریکا با آن مواجه می‌شوند، دیدگاه‌های ما محبوبیت دارد و این دیدگاه‌ها توسط مردم امریکا حمایت می‌شود اما دیدگاه‌های ترامپ حمایت نمی‌شود. برای مثال، ما برای افزایش کمترین دستمزد به سطح دستمزدی که بتواند نیازهای زندگی را برطرف کند کار می‌کنیم.

اقلیمی یک واقعیت است و اگر ما سیستم انرژی خودمان را تغییر ندهیم، کره زمینی که ما برای بچه‌ها و نوه‌هایمان باقی می‌گذاریم جای قشنگی نخواهد بود.

لی: آنچه مسئله‌ساز اســـت، و چیزی است که شب‌ها من را به وول خوردن و غلت زدن وامی‌دارد، این است که کدهای بمب اتمی در دستان این مرد است.

سندرز: آره، آره.

لی: (ناباورانه می‌خندد) «مردی با کدهای بمب اتمی».

سندرز: موافقم.

لی: ببخش مرا. تو می‌دانی که من عاشـــق ورزش هســـتم. من این را چندین بار دیده‌ام، وقتی که یک تیم فکر می‌کند برنده شـــده است، همه‌چیز را ول می‌کند و بازیکنان به کنار خط می‌روند و شادی می‌کنند و بعد تازه نگاه می‌کنند تا مطمئن شوند که برنده شده‌اند. کلینتون‌ها — و من توضیحی درباره آنها از تو نخواسته‌ام- همین کار را کردند. یک مربی بزرگ در این لحظات چه می‌گوید؟ می‌گوید تا وقتی که ســـاعت برای شـــما مشخص نکرده برنده شده‌اید به بازی خود ادامه دهید. اما به نظر می‌رســـید که کلینتون‌ها شروع به شادی پیروزی کردند پیش از اینکه زمان مسابقه تمام شود.

سندرز: (با خنده زورکی) ها.

لی: حق مسلم هیلاری کلینتون نبود که رئیس‌جمهور امریکا شود! و ترامپ، او مثل کسی عمل کرد که تا در سوت داور زده نشده، تا وقتی که وقت هست، بازی می‌کند.

سندرز: درست است. حق با توست. حالا هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که ترامپ هر روز سه یا چهار بار به سفر می‌رفت، او همه کشور را گشت و ۲۰ ساعت در روز کار می‌کرد. این حقیقت است. اما من فکر می‌کنم که، بگذار به تو بگویم اسپایک، که یک نکته‌ای پشت سر هیلاری کلینتون است. او واقعا با طبیعت حزب دموکرات جور بود.

ما نیاز به یک خانه‌تکانی داریم. فکر می‌کنم که لازم است کمیته ملی حزب دموکرات یک مسیر کاملا جدیدی را پیش بگیرد. فکر می‌کنم که نیاز به یک رهبری دارد

لی: برای کمیته ملی حزب دموکرات.

سندرز: بله. این نشان‌دهنده تغییر در حزب دموکرات است و روشن می‌کند که این حزب حزبی اســـت که سیاه‌پوســـتان، سفیدپوستان، لاتین‌تبارها، زنان و دیگران را با هم آشتی می‌دهد. اما این نهاد همچنین یک حزب هم خواهد بود...

لی: تو می‌خواهی بگویی که یک وضـــع درهم‌ریخته اکنون در این حزب هست، سناتور؟ در کمیته ملی حزب دموکرات؟

ســـندرز: بله، بله. فکر می‌کنم که ما نیاز به یک خانه‌تکانی داریم. فکر می‌کنم که لازم است کمیته ملی حزب دموکرات یک مسیر کاملا جدیدی را پیش بگیرد. فکر می‌کنم که نیاز به یک رهبری دارد و نیاز به این دارد که این حقیقت کاملا روشن شود که حزب با خانواده‌های کارگر رابطه خوبی دارد اما با میلیاردرها، وال‌استریت و شرکت‌های امریکایی، شرکت‌های دارویی و کمپانی‌های بیمه جوش خورده است. مردم دارند آسیب می‌بینند. و ما نیاز به برنامه‌ای داریم که ارتباط خوبی با خانواده‌های کارگر داشته باشیم و مردم را با هم متحد کنیم.

لی: آیا به تو پیشنهاد شد که سمت معاون رئیس‌جمهور داشته باشی؟

سندرز: نه، مطلقا.

لی: آیا اگر چنین پیشنهادی می‌شد قبول می‌کردی؟

سندرز: شاید، بله. اما این دوباره مثل نگاه کردن از آینه پنجره عقبی است.

لی: تو یک روز صبح از خواب بیدار می‌شوی و می‌بینی که با جهان متفاوتی مواجهی. این واقعا یک جهان متفاوت است.

سندرز: یک جهان متفاوت است. و جهان خیلی ترسناکی هم هست. اما باید در همین جهان زندگی کنی.

لی: «مردی با کدهای بمب اتمی».

سندرز: آره.

لی: بگذار یک سؤال دیگر بپرسم. فکر می‌کنی بشود ما به یک کشور دیگر بگوییم که می‌خواهیم یک دیوار در مرزهای آن بکشیم؟

ســـندرز: فکر می‌کنم که این حرف‌های ترامپ مربـــوط به دوران تبلیغات انتخاباتی بوده و ارتباطی با جهان واقعی نداشته است.

لی: رأی‌دهندگان به ترامپ درباره بخش ناراحت‌کننده حرف‌های او چه می‌گویند؟

ســـندرز: خب، فکر می‌کنم که باید روی حرف‌هـــای او که مربوط به افزایش دســـتمزدها و تولید شـــغل بود تمرکز کرد. درباره مســـائل ناراحت‌کننده هم تا جای ممکن باید چنگ و دندان‌هایش را کند کرد.

لی: ولی ما چطور می‌توانیم این کار را بکنیم در صورتی که کنگره و سنا هم دست جمهوری‌خواه‌هاست؟

سندرز: خب، ما این کار را می‌کنیم چون کاشف به عمل می‌آید که بر سر هر مسئله بزرگی که مردم امریکا با آن مواجه می‌شوند، دیدگاه‌های ما محبوبیت دارد و این دیدگاه‌ها توسط مردم امریکا حمایت می‌شود اما دیدگاه‌های ترامپ حمایت نمی‌شود. برای مثال، ما برای افزایش کمترین دستمزد به سطح دستمزدی که بتواند نیازهای زندگی را برطرف کند کار می‌کنیم. اکثریت عظیمی از دموکرات‌ها و قطعا جمهوری‌خواهان به این کار اعتقاد دارند. ما برای دوباره ساختن زیرساخت‌ها و تولید میلیون‌ها شغل، شهریه رایگان برای کالج‌ها و دانشگاه‌های عمومی و ایجاد امکانات مهدکودک خواهیم جنگید. همه این مسائل مورد حمایت مردم امریکا اســـت. ما ترامپ را در موضع دفاعی قرار خواهیم داد و این نیازها جای کار زیاد دارد و با کار رسانه‌ای می‌توانیم مردم را برای تمرکز روی چنین مسائلی متحد کنیم.

خب، فکر می‌کنم که باید روی حرف‌های او که مربوط به افزایش دستمزدها و تولید شغل بود تمرکز کرد. درباره مسائل ناراحت‌کننده هم تا جای ممکن باید چنگ و دندان‌هایش را کند کرد

حالا هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که ترامپ هر روز سه یا چهار بار به سفر می‌رفت، او همه کشور را گشت و ۲۰ ساعت در روز کار می‌کرد. این حقیقت است

معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران، پتانسیل‌های صادراتی ایران به پاکستان را بررسی کرد

بازارهای مصرف قابل‌توجه همسایه شرقی

امروزه، لزوم توسعه صادرات غیرنفتی در ایران، اهمیت دسترسی به بازارهای خارجی را بیش‌ازپیش آشکار کرده است. در این میان، بررسی کشورهای همسایه به دلیل موقعیت جغرافیایی و تشابهات فرهنگی نسبتا نزدیک با ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این راستا، با توجه به مرز مشترک ایران با پاکستان و وجود بازار مصرف قابل‌توجه در این کشور، معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران به شناسایی پتانسیل‌های صادراتی ایران در زمینه نیازهای عمده وارداتی پاکستان پرداخته‌است.

پاکستان کشوری واقع در آسیای جنوب غربی است که از شرق با هند، از غرب با ایران، از شمال غربی با افغانستان و از شمال با چین مرز مشترک دارد. این کشور که از سال ۱۹۹۵ به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمده، در سال ۲۰۱۵ حدود ۰٫۳ درصد از کل واردات جهان را به خود اختصاص داده است. بر اساس گزارش سازمان تجارت جهانی، بیش از ۶۶ درصد ارزش تجارت کالایی پاکستان را واردات این کشور تشکیل می‌دهد. طبق پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد، جمعیت فعلی حدود ۱۹۰ میلیون نفری پاکستان به رقم ۲۴۴ میلیون نفر در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید که سه برابر جمعیت کشور ایران در این سال خواهد بود. ازاین‌رو با توجه به رقم بالای واردات این کشور و چشم‌انداز رشد جمعیت آن، می‌توان گفت بازار مصرف نسبتاً قابل‌توجهی در مرزهای جنوب شرقی ایران واقع‌شده که بر اساس آمارهای گمرک تنها ۱٫۸ درصد از صادرات کالایی ایران را در سال ۱۳۹۴ در برگرفته است. این در حالی است که بخش قابل‌توجهی از واردات برخی گروه‌های کالایی مانند محصولات حیوانی، میوه و سبزیجات، فرآورده‌های نفتی و پنبه در این کشور معاف از عوارض گمرکی هستند. یکی از موضوعاتی که اهمیت بررسی نیازهای وارداتی پاکستان را به‌عنوان یک بازار بالقوه در اطراف ایران، بیشتر نشان می‌دهد، تنوع کالاهای وارداتی این کشور است. آمارهای مرکز تجارت بین‌المللی، گویای واردات بیش از ۴۳۰۰ ردیف تعرفه ۶ رقمی پاکستان در سال ۲۰۱۴ است.

بررسی روند تجاری ایران و پاکستان طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد علی‌رغم اینکه تراز تجاری این دو کشور همواره به نفع ایران مثبت بوده، اما در سال ۱۳۹۴ با کاهش ۲۹۲ میلیون دلاری نسبت به سال ۱۳۹۳ همراه شده و به ۴۰۹ میلیون دلار رسیده است. عامل محرک این کاهش، افت حدود ۳۵ درصدی ارزش صادرات ایران به پاکستان در سال ۱۳۹۴ نسبت به سال قبل از آن است. این در حالی است که مقدار صادرات با رشد بیش از ۵۵ درصدی در این مدت همراه شده است، بنابراین به نظر می‌رسد کاهش متوسط قیمت صادراتی ایران به پاکستان که از سال ۱۳۹۱ آغازشده بود، با شیب تندی در سال ۱۳۹۴ ادامه یافته و به ۴۲۰ دلار به ازای هر تن در سال مذکور رسیده است. شایان‌ذکر است مقایسه آمارهای صادراتی ایران به پاکستان طی پنج سال اخیر نشان می‌دهد ۱۰۰ قلم کالا در سال ۱۳۹۴ برای نخستین بار صادرشده که با حذف آنها از اقلام صادراتی، افت ارزش صادرات این سال بیش از ۳۵ درصد فعلی خواهد بود؛ به این ترتیب، به نظر می‌رسد

روند ارزشی و مقداری صادرات غیرنفتی ایران به پاکستان

چنانچه رویه سال‌های گذشته در انتخاب کالاهای صادراتی ادامه یابد و در جهت متنوع‌سازی اقلام صادراتی به این کشور اقدامی صورت نگیرد، کاهش ارزش صادرات ایران به پاکستان تداوم خواهد یافت. یکی از ابزارهای یافتن راهکارهای جلوگیری از بروز پدیده مذکور، بررسی مستمر نیازهای وارداتی پاکستان است.

باتوجه به تعداد بسیار بالای اقلام تعرفه وارداتی پاکستان، مطالعه صورت گرفته بر روی ۵۰ قلم عمده وارداتی پاکستان طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۳ که بیش از ۶۰ درصد ارزش واردات این کشور را در این سه سال تشکیل داده‌اند، صورت گرفته است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد در ۲۲ ردیف تعرفه چهاررقمی علی‌رغم وجود سابقه صادراتی در ایران، صادراتی به پاکستان طی مدت مذکور صورت نگرفته که فهرست آنها در گزارش اصلی مندرج در پایگاه اینترنتی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران آمده است.در ادامه بررسی‌ها، برای واکاوی دقیق‌تر کالاهای مذکور، کدهای تعرفه شش‌رقمی نیز موردبررسی قرارگرفته‌اند که درمجموع شامل ۹۶ ردیف کد تعرفه شش‌رقمی می‌شوند.بررسی واردات پاکستان در این کالاها و مبادی عمده وارداتی آن ازیک‌طرف و ارزیابی صادرات ایران و مقاصد صادراتی آن در کدهای تعرفه مشخص‌شده از سوی دیگر، نشان می‌دهد در برخی گروه‌های کالایی، اگرچه محصول ایران به پاکستان صادر نمی‌شود، اما متوسط قیمت وارداتی پاکستان از متوسط قیمت صادراتی ایران به سایر کشورها بالاتر است که می‌تواند گویای جذابیت بازار پاکستان برای فروش کالای ایرانی باشد. در مورد این دسته از کالاها، می‌توان با درنظر گرفتن سایر متغیرها ازجمله هزینه حمل‌ونقل و نرخ حقوق ورودی تدابیری اندیشید. علاوه بر این، نتایج بررسی کدهای تعرفه شش‌رقمی نشان می‌دهد، در برخی گروه‌های کالایی علی‌رغم وجود سابقه صادراتی در ایران، نیاز وارداتی پاکستان عمدتا از طریق تعدادی از کشورهای اروپایی تأمین می‌شود. با توجه به اینکه در این کالاها، کدهای تعرفه‌ای وجود دارد که حجم صادرات ایران در آنها نمی‌تواند نیاز وارداتی پاکستان را به‌طور کامل پوشش دهد، پیشنهادشده چنانچه اولویت تأمین نیاز داخل عامل محدودکننده توسعه صادرات این کالاها نیست و تکنولوژی تولید آن کالا در کشور وجود ندارد، درصورتی‌که این کالاها در کشورهای اروپایی مبادی واردات پاکستان تولید شده و مستقیماً به این کشور صادر می‌شوند، زمینه همکاری مشترک با آنها برای تولید کدهای تعرفه مربوطه در ایران فراهم آید. علاوه بر موضوعات مطرح‌شده، به نظر می‌رسد عملکرد صادراتی مناسبی در زمینه کالاهای مشمول تعرفه ترجیحی حاصل نشده است. کالاهای ایرانی صادراتی به پاکستان در ۳۳۸ ردیف تعرفه شش‌رقمی مشمول تخفیفات تعرفه‌ای می‌شوند، درحالی‌که در ۲۳۸ مورد از آنها در سال ۱۳۹۴ صادراتی از ایران به پاکستان صورت نگرفته است. این موضوع می‌تواند ناشی از مغفول ماندن این کالاها از دید تجار و یا تنظیم نامناسب فهرست تعرفه‌های مذکور باشد. در این زمینه، بررسی و بازنگری در فهرست این اقلام و به‌ویژه موضوع برقراری موافقت‌نامه تجارت آزاد بین ایران و پاکستان، توصیه می‌شود.

با توجه به‌احتمال وجود برنامه‌هایی برای توسعه و افزایش ظرفیت تولید برای برخی از اقلام وارداتی پاکستان در این کشور، لازم است هر نوع برنامه افزایش ظرفیت تولید در ایران باهدف افزایش صادرات به کشورهای گوناگون ازجمله پاکستان، بعد از بررسی دقیق و جامع برنامه‌های توسعه کشورهای هدف انجام شود. درعین‌حال، انجام بررسی‌هایی در مورد بده-بستان بین واردات برخی از اقلام در برابر صادرات همان اقلام به کشورهای مقصد صادراتی ازجمله پاکستان، در جهت توسعه صادرات کشور نیز ضرورت دارد. همچنین کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی به دلیل الزام به اعمال تعرفه‌های کمتر برای کشورهای عضو این سازمان در مقایسه با کشورهای غیر عضو از مزیت برخوردارند، لذا به نظر می‌رسد از این منظر عدم پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی موجب عدم‌النفع ایران و درنهایت از دست دادن مزیت نسبی‌اش در صادرات برخی کالاهای دارای پتانسیل صادراتی خواهد شد و در این خصوص پیگیری برای تسریع فرآیند الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی، امری ضروری است.

موفقیت

خلاق، مصمم و امیدوار

رمز موفقیت جوانان در دنیا چیست؟

مونا مشهدی رجبی
خبرنگار

موفقیت در سنین جوانی رویای هر فردی است زیرا افراد فرصت بیشتری برای استفاده از نتایج این موفقیت دارند. به همین دلیل اســـت که همه به دنبال رســـیدن به این موفقیت هستند. در اغلب رسانه‌ها در مورد چگونگی کسب درآمد این افراد صحبت می‌شـــود یا در مورد نحوه سرمایه‌گذاری آنها مطالعه می‌شود و کمتر به این مســـئله توجه می‌شود که چرا یک فرد در دهه دوم زندگی یعنی در اولین سال‌های جوانی به چنین موفقیتی دست پیدا کرده است. پژوهشگران دلیل موفقیت این افراد جوان را در طرز فکرشان می‌دانند. اهدافی که در ذهن دارند و روشی که برای مقابله با مسائل زندگی در پیش می‌گیرند نشان‌دهنده موفقیت این افراد است. اما یک نکته در میان تمامی این کارآفرینان جوان مشترک است، آنها با مسائل روز دنیا پیش می‌روند و از تکنولوژی‌های مدرن بهره می‌برند. افراد جوان دید تازه‌ای به دنیا دارند و به روش‌های سنتی پایبند نیستند و همین مسئله فرصت رشد بیشتری در اختیار آنها قرار می‌دهد. در این بخش پنج اصل مهم را برمی‌شمریم که افراد موفق در دهه دوم زندگی به آنها توجه دارند. هریک از این اصول توسط یکی از جوانان موفق اعلام شده است.

بارها شنیده‌اید که موفقیت در جوانی مزایای بیشتری نسبت به موفقیت در سنین بالا دارد زیرا فرصت بیشـــتری برای استفاده از منافع اقتصادی و اجتماعی این موفقیت وجود دارد. جوانان نسبت به دیگر رده‌های سنی انگیزه و توانایی بیشتری دارند، جوانان پویاتر هستند و امید به آینده در این رده سنی بیشتر است و به همین دلیل هم با سرعت بیشتری نسبت به دیگران رشد می‌کنند. مطالعات نشان می‌دهد جوانان انگیزه بیشتری برای ایجاد تغییر در زندگی خود و اقتصاد جامعه دارند و همین انگیزه باعث می‌شود بیشتر ایده‌پردازی کنند و برای اجرایی شدن این ایده‌ها زمان بیشتری صرف کنند. حال سؤال اینجاست که چگونه می‌توان جوانانی موفق تربیت کرد؟ برای اینکه جوانانی موفق تربیت کنیم یا بستر را برای موفق شدن جوانان فراهم کنیم باید با اصول فکری جوانان موفق آشنا شویم و بدانیم که این افراد در چه مسیری حرکت می‌کنند و به چه اصولی پایبند هستند. باید بدانیم آیا جوانان موفق همان راهی را طی می‌کنند که دیگر افراد می‌روند یا اینکه مسیرهای متفاوتی برای زندگی خود در نظر می‌گیرند؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد شناخت خود و برنامه‌ریزی صحیح برای کار و زندگی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین عوامل موفقیت است که می‌تواند رشد را برای افراد به همراه بیاورد. جوانان موفق از شکست‌ها درس می‌گیرند و با سرعت از این درس‌ها در جهت اصلاح ایرادات کاری خود استفاده می‌کنند. جوانان موفق اجازه رخنه کردن غم را در زندگی نمی‌دهند و پیشرفت را محصول تلاش و پشتکار می‌دانند. جوانان موفق برای رشد به دیگران تکیه نمی‌کنند و تنها به خود و نیروی فکری خودشان اکتفا می‌کنند.

مارک زاکربرگ بنیان‌گذار فیس‌بوک بر این باور است که افراد موفق یک برنامه مشخص در زندگی خود دارند و برای رسیدن به این برنامه و تحقق اهدافشان به طور مستمر تلاش می‌کنند

منبع REALSUCCESS.COM

چرا باید خواند:
موفقیت اصولی دارد و شناخت آن می‌تواند به افراد کمک کند تا سریع‌تر در مسیر موفقیت حرکت کنند. در این بخش بایدها و نبایدهای موفقیت تشریح می‌شود تا نقشه راهی در اختیار افراد جویای موفقیت قرار گیرد.

۱

مارک زاکربرگ بنیان‌گذار فیس‌بوک بر این باور اســـت که افراد موفق یک برنامه مشـــخص در زندگی خود دارند و برای رسیدن به این برنامه و تحقق اهدافشان به طور مستمر تلاش می‌کنند. بنابراین اگر شما یک نظریه‌پرداز توانمند هستید و در رشته خاصی مهارت دارید، در مـــورد کاری که می‌توانید انجام دهید تفکر کنید. تفکر هدفمند فرصت رشد را در اختیار شما قرار می‌دهد و باعث می‌شود تا با سرعت بیشتری به هدفتان برسید. این تفکر به شما امکان می‌دهد تا دریابید با استعداد خود چه‌کاری می‌توانید انجام دهید. برخی از مطالعات اعلام می‌کند که اغلب افراد در دنیا دارای استعدادهای خاص هستند ولی تعداد انگشت‌شماری هستند که در هر دوره زمانی از استعداد خود استفاده می‌کنند و به دنبال آن سود مالی به دست می‌آورند. شما باید یاد بگیرید چگونه توانایی‌های خود را به بهترین نحو به چالش بکشید به گونه‌ای که بیشترین بازخورد را از آن داشته باشید. این را بدانید که شاید در ابتدا نوآوری شما دیده نشود ولی به‌تدریج می‌توانید جایگاه خاصی در دنیا برای خود ایجاد کنید. زمان، حلال بسیاری از مشکلات است ولی در طی این دوره زمانی باید تلاش و پشتکار را در اولویت کار خود قرار دهید و از مسیری که رفته‌اید به هیچ دلیلی بازنگردید. بدون تلاش برای جان بخشـــی به ایده اولیه خود، تنها روزهایتان در رویا می‌گذرد. رویایی که برای تحققش هیچ تلاشی نکرده‌اید و شاید تا ابد در همین حد باقی بماند. این نکته را در نظر داشته باشید که رویا داشتن یا داشتن یک ایده بکر به تنهایی کافی نیست، شما باید بتوانید آن را با دیگران به اشتراک بگذارید، به بهترین شکل آن را پرورش دهید و در نهایت آن را به واقعیت تبدیل کنید. در مسیر جان‌بخشی به ایده خود از درس گرفتن از افراد دیگر غافل نشوید. بررسی روند موفقیت افرادی که در حوزه کاری شما مشغول هستند باعث می‌شود اشتباهات آنها را تکرار نکنید و با سرعت بیشتری پیشرفت کنید.

۲

الیزابت هولمز کارآفرین و مخترع برجســـته امریکایی که مدیریت یک شـــرکت خصوصی فعال در زمینه ارزیابی مطالعات خون و بیماری‌هـــای مرتبط با آن را بر عهـــده دارد می‌گوید: جوانان موفق به غم اجازه می‌دهند که باعث تحرک بخشیدن به انگیزه درونی آنها شود. خاطرات ما اغلب مملو از غم‌ها و شکست‌ها است و عکس‌العمل و نحوه برخورد ما با این موقعیت‌ها نشـــان می‌دهد که ما چه‌کســـی هستیم و در مقابل مشـــکلات چه عکس‌العملی داریم. الیزابت هولمز بعد از مرگ عمویش وارد مطالعات مرتبط با سلامت انسان شد و موفق شد تا وسیله‌ای اختراع کند که بتواند سلامت انسان را به طور کامل رصد کند و بیماری‌ها را به‌سرعت تشخیص دهد. او یکی از جوان‌ترین میلیاردرهای دنیا است و محصول کار او می‌تواند جان میلیون‌ها انسان را در کره زمین نجات دهد.

او بر این باور اســـت که این طرز تفکر نه‌تنها برای موفقیت انسان در زمینه شـــغلش اهمیت دارد بلکه موفقیت فرد در زندگی را هم به همراه می‌آورد. نکته مهم اینجاســـت که زندگی مملو از سختی‌هاست و اگر ما نتوانیم در مقابل این ســـختی‌ها مقاومت کنیم، شکست می‌خوریم و در نتیجه بسیار آسیب‌پذیر و افسرده می‌شویم ولی اگر تصمیم بگیریم کنترل اوضاع را در دســـت بگیریم، به انسانی قوی و تاثیرگذار تبدیل می‌شویم. بنابراین اگر شما در سنین جوانی در موقعیتی قرار گرفتید که احساس ناتوانی و ضعف کردید، به جای جنگیدن با این موقعیت روی توانایی‌های خود تمرکز کنید و اوضاع را کنترل کنید.

۳

استیو جابز می‌گوید افراد موفق عقاید عمومی را به چالش می‌کشند و حدود و مرزها را وسعت می‌دهند. آنها به مرزها و محدودیت‌ها توجهی ندارند و تلاش می‌کنند تا خارج از چارچوب مرزهای شناخته‌شده تصمیم‌گیری کنند. زمانی که شما تصمیم می‌گیرید فراتر از چارچوب‌ها حرکت کنید اول اطمینان حاصل کنید که برنامه جامعی دارید و تمامی جنبه‌های کارتان را شناسایی کرده‌اید. در مورد هر موقعیتی با دقت فکر کنید و تلاش کنید تا بهترین راه‌حل را بر مبنای امکانات خود پیدا کنید ولی از ریســـک کردن نهراسید زیرا ریسک اســـت که شما را از دیگران متمایز می‌کند. اما هر ریسکی باید بر مبنای ارزیابی درست انجام شود زیرا اشتباهات گاهی هزینه‌ای معادل از دست رفتن تمامی برنامه و ایده شما دارند. افراد موفق و جوانی که ایده قابل اعتمادی دارند ولی این ایده خارج از چارچوب‌های پذیرفته‌شده اجتماع است، باید با قدرت و تلاش زیاد در مسیر تحقق اهدافشان حرکت کنند و بدانند که در صورت تداوم تلاش می‌توانند موفقیتی غیرقابل توصیف به دست آورند.

۴

جاناتـــان کان کارآفرین نمونه و جـــوان امریکایی می‌گوید افراد موفق خلاقیت خـــود را پرورش می‌دهند و برای این پرورش زمان می‌گذارند. این پرورش خلاقیت کلید موفقیت شـــما در آینده است. اگر فکر می‌کنید در یک زمینه استعداد دارید و خلاقیت و نبوغی از خودتان نشان داده‌اید حتما یک روز در هفته برای آن وقت بگذارید و روی آن کار کنید و اطمینان داشته باشید که تلاش شما به ثمر می‌نشیند. زمانی که حس کردید تلاش شما در حال به ثمر نشستن است زمان بیشتری به این کار اختصاص دهید و آن را از یک روز به دو الی سه روز در هفته افزایش دهید. پرورش خلاقیت می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند پس برای این دگرگونی زمان بگذارید.

پرورش خلاقیت یک روش بسیار مهم برای به ثمر نشستن آن است. این کار به خصوص برای والدینی که فرزند خلاق دارند اهمیت دارد. شاید در اولین مراحل این والدین باشـــند که باید فرصت رشد خلاقیت را در فرزندشان ایجاد کنند و به‌تدریج گوی و میدان را به او بسپارند.

۵

فیلیکـــس اروی یکی از کارآفرینان جوان و مطرح امریکایی رمز موفقیت در سنین جوانی را از دست ندادن امید می‌داند. او بر این باور اســـت که این ویژگی در جوانان بیشتر از افراد بزرگسال است زیرا امید به زندگی در این افراد بیشتر است و حس مثبت تاثیرگذار بودن یا تلاش برای تاثیرگذار بودن در آنها بیشتر است.

او می‌گویـــد: برای موفق شـــدن باید صبور بود و تلاش کرد. شـــما نمی‌توانید راه صدســـاله را در یک شب طی کنید بلکه باید تلاش کنید و امید خود را از دست ندهید و از سختی‌ها نهراسید تا بالاخره بتوانید به موفقیت برســـید. حقیقت این است که تلاش زیاد و مصمم بودن باعث می‌شود شما از سخت‌ترین مراحل زندگی هم به سلامت عبور کنید وبه اهدافتان برســـید. سختی‌ها به ما نشان می‌دهد که همیشه راه‌حل‌های جایگزین داشته باشیم و برای گذر از مشکلات راه‌حل‌های مناسبی پیدا کنیم. اگر با مشـــکلات مالی روبه‌رو هستید همیشه راهی برای مدیریت مسائل مالی شما وجود دارد. ممکن است راه‌حل‌ها دایمی نباشد ولی برای گذر از بحران مالی به شما کمک می‌کند.

جوانان موفق به غم اجازه می‌دهند که باعث تحرک بخشیدن به انگیزه درونی آنها شود. خاطرات ما اغلب مملو از غم‌ها و شکست‌ها است و عکس‌العمل ما و نحوه برخورد ما با این موقعیت‌ها نشان می‌دهد که ما چه‌کسی هستیم و در مقابل مشکلات چه عکس‌العملی داریم

برای موفق شدن باید صبور بود و تلاش کرد. شما نمی‌توانید راه صدساله را در یک شب طی کنید بلکه باید تلاش کنید و امید خود را از دست ندهید و از سختی‌ها نهراسید تا بالاخره بتوانید به موفقیت برسید

همیشه سخت‌ترین کار روزانه‌تان را در ابتدای روز انجام دهید تا اطمینان داشته باشید کارهای باقی‌مانده کارهای ساده‌تری است

کوچک اما ارزشمند

۱۵ نکته کوچکی که مدیران موفق به آنها توجه دارند

زمانی که در مورد موفقیت و افراد بسیار موفق فکر می‌کنید تعداد انگشت‌شماری از افراد در ذهن شما نقش می‌بندند. افرادی که هم از نظر اقتصادی و کاری موفق هستند و هم ساختار خانوادگی منسجمی دارند و از زندگی فردی خود لذت می‌برند. این افراد اغلب در رسانه‌ها دیده می‌شوند زیرا اثرگذاری زیادی روی دنیا دارند زیرا به جز مسائل مهم و اساسی که مدنظر تمامی افراد جامعه است به نکات ریز ولی مهم هم توجه دارند. از جمله این افراد می‌توان به استیو جابز، لری پیج و بیل گیتس اشاره کرد که پله‌های موفقیت را با اقتدار زیاد طی کردند و هم‌اکنون در جایگاه بسیار بالایی از نظر اجتماعی و اقتصادی قرار دارند. حال سؤال اصلی که در ذهن تک‌تک ما نقش می‌بندد این است که چه‌چیزی باعث شد تا این افراد موفق شوند؟ نقطه تمایز آنها با دیگران چیست؟ این افراد به چه مسائلی توجه داشتند و به چه مواردی بی‌توجهی کرده بودند؟ آیا می‌توان با پرورش این ویژگی‌ها در خود زمینه را برای موفق‌تر شدن فراهم کرد یا خیر؟

بررسی‌ها نشان می‌دهد افراد موفق در زندگی روزمره خود به مسائلی توجه دارند که شاید افراد عادی کمتر به آنها توجه کنند. این مسائل در نگاه اول مسائل کوچک و ساده‌ای هستند ولی در واقع سازنده شخصیت یک فرد موفق‌اند و در تصمیم‌گیری‌های او هم تاثیرگذارند. در این بخش ۱۵ مسئله کوچک ولی مورد توجه افراد موفق را معرفی می‌کنیم. شاید توجه به این مسائل باعث شود تا ما هم مانند آنها در میان افراد موفق قرار بگیریم. این ۱۵ ویژگی متمایز افراد موفق را می‌توان این‌طور بیان کرد:

منبع LIFEHACK.COM

۱

افراد موفق بیشتر تمرکز خود را روی ارتقای بهره‌وری و راندمان کارهایشان قرار می‌دهند و مشغول بودن در تمام ساعات روز برای آنها اهمیتی ندارد. شاید یک فرد موفق بتواند یک کار را در سه ساعت انجام دهد در آن صورت صرف هشت ساعت از زمان روزش در محیط کار از نظر او ضروری نیست و تنها تلف کردن وقت خواهد بود. او بر این باور است که راندمان در موفقیت حرف اول را می‌زند و تمام سرمایه‌گذاری خود را روی افزایش راندمان کاری‌اش کرده است.

تیم فریس نویسنده کتاب «چهار ساعت کار هفتگی» در این مورد می‌نویسد: کمی آرام بگیرید و از سرعت زیاد در انجام کارها بپرهیزید. این مسئله را مدنظر قرار دهید که بخش زیادی از کارهایی که شما انجام می‌دهید هیچ تاثیر مثبتی روی زندگی شما یا اجتماع ندارد و تنها و تنها با هدف پر کردن زمان روزانه شما است. مشغول بودن در تمامی ساعات روز گاهی به مثابه تنبلی ذهنی است. شما با این کار سعی می‌کنید از فکر کردن در مورد کارهایی که بیشترین راندمان را برای شما و جامعه دارد بپرهیزید و این نشان‌دهنده تنبلی شما در امر تفکر است و حتی می‌تواند باعث کاهش راندمان فعالیت‌های اقتصادی شما شود. پس دست نگه دارید و به کاری که انجام می‌دهید فکر کنید.

۲

افراد موفق سحرخیز هستند زیرا می‌خواهند بیشترین استفاده مفید را از ساعات روزانه خود داشته باشند. سرجیو مارچیونه مدیرعامل شرکت فیات و کرایسلر می‌گوید روزش را در ساعت ۳:۳۰ دقیقه صبح آغاز می‌کند و از آن زمان بررسی بازارهای اروپا و امریکای شمالی را آغاز می‌کند. او مطالعه بازار و بررسی عوامل اثرگذار روی بازارها را قبل از رفتن به محل کارش انجام می‌دهد زیرا این مطالعات را برای مدیریت صحیح شرکت ضروری می‌داند. تیم کوک مدیرعامل شرکت اپل هم می‌گوید که کار روزانه‌اش را ساعت ۴:۳۰ دقیقه آغاز می‌کند و قبل از اینکه از خانه خارج شود تمامی ایمیل‌های خود را پاسخ می‌دهد. جفری ایملت مدیرعامل شرکت جنرال الکتریک هم ساعت آغاز کار فعالیت‌های روزانه‌اش را ۵:۳۰ دقیقه اعلام کرده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد افرادی که صبح زود از خواب بیدار می‌شوند، روزهای پربارتری دارند زیرا زمان بیشتری برای کار و مطالعه در اختیار دارند. این افراد راندمان بالاتری دارند و سرعت انجام کار در آنها بیشتر است. در مقابل افرادی که دیر از خواب بیدار می‌شوند در طول روز کسل هستند و نمی توانند در انجام وظایفشان چندان موفق عمل کنند.

۳

افراد موفق روی همکاری با بهترین تیم‌ها متمرکز هستند زیرا بر این باور هستند موفقیت حاصل یک کار گروهی اثربخش است. این افراد اطمینان دارند بدون همکاری با افراد دیگر نمی توانند کاری را به درستی انجام دهند و از منافع موفقیت برخوردار باشند. فیل جکسون مربی شناخته‌شده و موفق بسکتبال در این زمینه می‌گوید: قدرت اصلی یک تیم در این است که تک‌تک افراد فعال در آن قدرتمند باشند ولی قدرت اصلی هر عضو هم قدرت و اقتدار تیم و کار گروهی آنها است. بنابراین اعضای تیم و خود تیم دو حلقه زنجیر هستند و ضعف هریک می‌تواند روی کارایی طرف دیگر تاثیر منفی بگذارد.

افراد موفق می‌دانند که باید با افرادی کار کنند که نقایص آنها را برطرف کنند. کن بلانچارد کارشناس بازار و مدیر عامل یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های فعال در سرمایه‌گذاری می‌گوید: هیچ‌یک از ما به اندازه همه ما باهوش نیست. بنابراین بهتر است که همه با هم کار کنیم تا بهترین نتیجه را به دست آوریم.

هر فرد خودش می‌تواند زندگی را به گونه‌ای که دوست دارد بسازد به همین دلیل هیچ‌گاه از تلاش بازنمی‌ماند و تا واپسین روزهای زندگی برای رسیدن به هدفش تلاش می‌کند

۴ افراد موفق روی پیشـــرفت‌های کوچک ولی مـــداوم تمرکز می‌کنند زیرا می‌دانند هیچ موفقیتی یکباره حاصل نمی‌شود بلکه نیاز به تلاش پیگیر دارد. هنری فورد در این مورد می‌گوید: هیچ کاری دشوار و غیرممکن نیست اگر شما بتوانید آن کار را به اجزای کوچک تقسیم کنید و از انجام کار زیاد و مداوم خسته نشوید. موفقیت از آن کسی است که پشتکار داشته باشد.

۵ افراد موفق زمانی را صرف تفکر می‌کنند و نتیجه اختصاص زمانی برای تفکر و تنهایی روی زندگی و کار آنها بی‌نظیر است. پژوهشگران بر این باور هستند که خواب بهتر، بهبود کیفیت رابطه با همسر و بچه‌ها و حتی همکاران و افزایش راندمان کار از نتایج اختصاص زمانی برای تفکر و تعمق و بالاخص تنهایی در طول روز است.

۶ افراد موفق به سلامت بدن و روان خود توجه می‌کنند زیرا می‌دانند سلامت جسمی ارزشمندترین موهبتی است که در اختیار دارند و از بین رفتن این سلامتی می‌تواند تبعات بسیار مخربی روی زندگی هر فرد داشته باشد. افراد موفق ورزش را در برنامه روزانه خود قرار می‌دهند. به عنوان مثال باراک اوباما رئیس‌جمهوری امریکا روزانه ۳ مایل می‌دود که معادل ۴۵ دقیقه ورزش در طول روز است.

۷ افـــراد موفق زندگی متعادلی دارند زیرا می‌دانند که موفقیت در یک بعد از زندگی به تنهایی نمی‌تواند باعث شادابی آنها شود.افراد موفق همان اندازه که برای کار و کسب درآمد زمان صرف می‌کنند، برای هزینه کردن پول‌هایشان و وقت‌گذرانی با خانواده هم زمان در نظر می‌گیرند تا از این طریق هم به اهداف اقتصادی خود در زندگی برسند و هم به اهداف انسانی و شخصی خود دست یابند.

۸ افراد موفق روی مسائل مثبت تمرکز می‌کنند و تلاش می‌کنند ضمن دیدن نکات منفی و درس گرفتن از آنها، به این نکات توجهی نکنند زیرا توجه به نکات منفی سبب می‌شود تا اعتماد به نفس خود را از دست بدهند و فرصت رشد بیشـــتر از آنها گرفته شود. شان آچر نویســـنده کتاب «مزایای شادی» می‌گوید: مطالعات اخیر نشان می‌دهد پزشکانی که با دید مثبت و امید به موفقیت یک روش درمانی را برای بیماران انتخاب می‌کنند و در طول دوره درمان این حس را در خود حفظ می‌کنند نسبت به پزشکان دیگر موفق‌تر هستند. سهم افرادی که در نتیجه استفاده از روش‌های درمانی مشابه توسط پزشکان دسته اول درمان می‌شـــوند بیشتر از پزشکان دسته دوم - پزشکان با دید منفی یا بی تفاوت به نتیجه - است. طبق این مطالعات افراد موفق همیشه نسبت به نتیجه خوش‌بین هستند در حالی که افراد ناموفق همیشه نیمه خالی لیوان را می‌بینند.

۹ افراد موفق معمولا روی روند موفقیت خود نظارت دارند و مدارکی را که نشـــان‌دهنده روند تغییر آنها در طول سال‌های کاری‌شان است نگهداری می‌کنند. این کار به آنها کمک می‌کند تا ضعف‌هایشان را بشناسند و این ضعف‌ها را برطرف کنند. افراد موفق می‌دانند برای رسیدن به اهداف بزرگ باید راه‌های دشواری را طی کنند و در این راه با سنگ‌ریزه‌ها و مشکلات مختلفی دست‌به‌گریبان هستند. بنابراین داشتن نقشـــه‌ای برای راه اهمیت زیادی دارد و نگهداری مدارکی که روند پیشرفت آنها را نشان می‌دهد در واقع نقشه راهی است که طی کرده‌اند.

۱۰ افراد موفق بر این باور هستند که خودشان عامل ایجادکننده موفقیتشـــان هســـتند. آنها خودشان را مســـئول تمام زندگی‌شان می‌دانند و بر این باورند که شانس هم حاصل تلاش و تمرکز افراد روی یک موضوع خاص است و هیچ‌گاه شانس بی‌دلیل به یک فرد روی نمی‌کند. افراد موفق می‌دانند که شما برای موفق شدن نیاز به زمینه‌هایی دارید که باید در خود ایجاد کنید. این وظیفه هر فرد اســـت که زمینه موفقیت را در خود ایجاد کند و آن را پرورش دهد. پژوهشگران می‌گویند شما حاکم سرنوشت خود هستید و هیچ‌کس به جز شما نمی‌تواند زمینه را برای موفقیت شما فراهم کند. افراد موفق می‌دانند که می‌توانند روی مسائل زندگی‌شان اثر بگذارند و همه بخش‌های زندگی خود را کنترل کنند. آنها معتقدند هر فرد خودش می‌تواند زندگی را به گونه‌ای که دوست دارد بسازد به همین دلیل هیچ‌گاه از تلاش بازنمی‌ماند و تا واپسین روزهای زندگی برای رسیدن به هدفش تلاش می‌کند.

۱۱ شاید بارها شنیده باشید که اگر می‌خواهی یک فرد را بشناسی، دوستانش را بشـــناس. این ضرب‌المثل در مورد افراد موفق هم صادق است. افراد موفق دوستان موفقی هم دارند زیرا موفقیت هر انسان میانگین موفقیت ۵ نفر از نزدیک‌ترین دوستانش است. حضور در میان افراد موفق به فرد انگیزه می‌دهد تا با سرعت بیشتری پیشرفت کنند و ضعف‌ها را کنار بگذارند. افراد موفق در جمع دوستان موفق خود می‌توانند هرآنچه را نمی‌دانند بیاموزند و با سرعت بیشتری در مسیر رسیدن به هدف خود گام بردارند در حالی که افراد ناموفق انگیزه کار و تلاش بیشتر را از انسان می‌گیرند.

۱۲ افراد موفق دیگران هم تشویق می‌کنند تا در مسیر موفقیت گام بردارند. افراد موفق از پیشرفت دیگران نمی‌هراسند بلکه موفقیت آنها را باعث خرسندی و خوشحالی خود می‌دانند. استیو جابز در این زمینه می‌گوید: خلاقیت به معنای برقراری ارتباط صحیح بین بخش‌های مختلف اســـت. زمانی که شما از افراد خلاق سؤال می‌کنید چگونه کارهای خلاقانه خود را انجام داده‌اند، آنها اندکی احساس گناه می‌کنند زیرا در واقع کار خاصی نکرده‌اند بلکه نگاه درستی به مسائل داشته‌اند و توانسته‌اند با این نگاه، کالای خلاقانه‌ای تولید کنند. با وجود اینکه نمی‌توان انتظار داشت هر فردی این نگاه خلاقانه را داشته باشد ولی پرورش این طرز تفکر و نگاه به مسائل بعد را می‌توان به افراد آموزش داد.

۱۳ افراد موفق برنامه منسجم و پیوسته‌ای دارند. یک برنامه پیوسته به فرد کمک می‌کند تا همیشه روی اولویت‌هایش تمرکز کند و بداند کدام‌یک از کارهایش مهم‌تر از بقیه است. با استفاده از یک برنامه پیوسته شما بهتر می‌توانید به موفقیت دست یابید و روی مســـائل بااهمیت زندگی خود متمرکز شوید.

۱۴ افراد موفق برنامه‌ای جامع و جزئی‌نگر دارند. به عنوان مثال کنیث چینالت مدیرعامل امریکن اکسپرس هر روز قبل از خارج شدن از دفتر کارش سه کار مهمی را که روز بعد می‌خواهد انجام دهد یادداشـــت می‌کند و روی میز کارش قرار می‌دهد. او حتی قبل از آغاز کار روزانه‌اش می‌داند که چه برنامه‌ای دارد و به همین دلیل زمانش را هدر نمی‌دهد.

۱۵ افراد موفق هیچ‌گاه از انجام کارهای ســـخت ســـر بازنمی‌زنند و همیشه به دل میدان می‌روند. مار تاواین تحلیل‌گر مرکـــز مطالعات جامعه‌شناســـی امریکا می‌گوید: همیشه سخت‌ترین کار روزانه‌تان را در ابتدای روز انجام دهید تا اطمینان داشته باشید کارهای باقی‌مانده کارهای ساده‌تری اســـت. افراد موفق به دنبال شانس و استفاده از آن نیستند بلکه همیشه وارد عمل می‌شوند و کارهای سخت را انجام می‌دهند. آنها می‌دانند که بدون انجام کارهای سخت موفقیتی به دست نخواهند آورد، بـــه همین دلیل با جدیت و بدون ضعف کارشـــان را انجام می‌دهند.

افراد موفق به سلامت بدن و روان خود توجه می‌کنند زیرا می‌دانند سلامت جسمی ارزشمندترین موهبتی است که در اختیار دارند و از بین رفتن این سلامتی می‌تواند تبعات بسیار مخربی روی زندگی هر فرد داشته باشد

The Economist

در مدار نفت

سیاست اقتصادی و خارجی امریکا به کدام سمت می‌رود؟

رکس تیلرسون رئیس اکسون‌موبیل قرار است وزیر امور خارجه بعدی امریکا باشد. اما او تا کنون قدرت سیاسی را تجربه نکرده و تمام عمر خود را در بازار نفت سپری کرده‌است. حالا قرار است مهم‌ترین سمت را در بزرگ‌ترین قدرت دنیا به دست بگیرد و این مسئله تمام کشورهای دنیا از جمله ایران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

[وزیر امور خارجه بعدی]

دیپلماسی نفتی

رکس تیلرسون یکی از اعضای کلیدی کابینه ترامپ خواهد بود

چرا باید خواند:
مدت زیادی از توافق هسته‌ای ایران با امریکا نمی‌گذرد. در این توافق وزارت امور خارجه یکی از کلیدی‌ترین بخش‌هاست. گزارش‌ها نشان می‌دهد رکس تیلرسون وزیر بعدی خواهد بود. اما او کیست؟

«دیپلماتی که می‌تواند نفت را از دل زمین بیرون بکشد.» این جمله‌ای بود که راینس پریبس رئیس کمیته ملی جمهوری‌خواهان از سوی دونالد ترامپ در مورد رکس تیلرسون گفت. تیلرسون مدیرعامل شرکت بزرگ نفتی اکسون‌موبیل است و اکنون برای دولت ترامپ به عنوان وزیر امور خارجه انتخاب شده‌است. رکس ۶۴ساله در حقیقت یکی از فعالان عرصه نفت در امریکا است و ۴۱ سال از عمر خود را در بلندپروازترین شرکت نفتی جهان گذرانده‌است. البته او بارها پیشنهاد برای مشارکت و همکاری با دولت در امریکا را داشته اما همیشه معتقد بوده ریاست بر اکسون‌موبیل بسیار مهم‌تر از رسیدگی به امور دنیا است. به هر حال اکنون به نظر می‌رسد عقیده‌اش قدری تغییر کرده‌است.

البته تیلرسون در برخی موارد از شهرت بسیاری زیادی نیز برخوردار است. یکی از این موارد، حمایت و احترامی است که از سوی رهبرانِ بدنامِ جهان دریافت کرده‌است. قرار دادن کسی که هیچ تجربه‌ای در خدمات دولتی ندارد در یکی از حساس‌ترین بخش‌های کشور یعنی وزارت امور خارجه، یک ریسک بسیار بزرگ است. اما غیرطبیعی بودن بهتر از ناکارآمد بودن است. با توجه به تأییدهایی که از سوی سهام‌داران اکسون‌موبیل به دست آمده و همچنین مواضعی که او نسبت به روسیه داشته، به نظر می‌آید تیلرسون در کابینه ترامپ جزو ۳ یا ۴ نفری باشد که به صورت طبیعی در دولت خدمت کند.

آقای تیلرسون به عنوان رهبر یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های دنیا، ریشه‌های محدودی دارد. او در تگزاس به دنیا آمده، در دانشگاه تگزاس درس خوانده و در اوقات فراغت خود با کلاه کابوی‌ها اسب‌سواری می‌کند. او از سال ۱۹۷۵ تاکنون در اکسون‌موبیل مشغول به کار است و هیچ‌گاه مدت‌زمان زیادی را خارج از امریکا سپری نکرده‌است. تیلرسون بسیار آهسته و کشیده حرف می‌زند. یکی از هم‌دانشگاهی‌های او می‌گوید او هنوز هم وقت خود را در دریاچه کنار خانه خود سپری می‌کند. این دوست که با او در صنعت نفت نیز فعالیت می‌کند، می‌گوید: «او یک آدم معمولی است که با رویای امریکایی زندگی کرده‌است.» او ادامه می‌دهد: «او اهل تگزاس، مهندس و مانند یک کابوی است؛ اینها همه ارزش‌های اوست.»

اما او به عنوان یک فعال عرصه نفت و کسی که از سال ۲۰۰۶ تاکنون مدیرعامل اکسون‌موبیل بوده، کارهای سخت و غیرممکنی را در سخت‌ترین زمین‌های دنیا از روسیه گرفته تا چاد انجام داده‌است. این یعنی تیلرسون ناگزیر بوده با قدرتمندانِ پوپولیست دست‌وپنجه نرم کند؛ از ولادیمیر پوتین گرفته تا هوگو چاوز رهبر پیشین ونزوئلا، همه جزو کسانی بودند که تیلرسون مجبور بوده با آنها تعامل داشته‌باشد. همین تعاملات باعث شده او بتواند اهمیت خود را در بازار نفت نشان بدهد و امنیتی در قراردادهای نفتی خود ایجاد کند.

امپراتوری خصوصی

استیو کول، کتابی با موضوع اکسون‌موبیل با عنوان «امپراتوری خصوصی» نوشته که در آن به تلاش‌های اولیه آقای تیلرسون اشاره کرده‌است. او اشاره کرده که مدیرعامل فعلی اکسون‌موبیل تلاش کرده قلمرویی برای خود در قلب روسیه و در رزنفت ایجاد کند و آن را توسعه بدهد. او قدرت خود را به جایی رساند که گفت رئیس‌جمهوری روسیه به لحاظ قانونی حق ندارد استانداردهای شرکت او را مشخص کند. در نهایت نیز پوتین مجبور شد به خواسته‌های تیلرسون تن بدهد.

در سال ۲۰۱۱ نیز قراردادهای دیگری بین اکسون‌موبیل و رزنفت منعقد شد. بالاخره در سال ۲۰۱۳، ولادیمیر پوتین نشان دوستی خود را به تیلرسون اهدا کرد. به دنبال آن وقایعی از جمله تحریم‌های روسیه اتفاق افتاد که تیلرسون به گونه‌ای متفاوت رفتار کرد و باعث شد اعتماد بیشتری شکل بگیرد. جیمز هندرسون یکی از کارشناسان نفتی روس در دانشگاه آکسفورد می‌گوید کرملین به این خاطر به اکسون‌موبیل احترام می‌گذارد که تیلرسون مدیرعامل آن است و شخصیتی قابل اتکا است.

اما روابط تیلرسون با پوتین، شرایط را قدری پیچیده می‌کند. این جریان از زمانی که دخالت‌های روسیه برای انتخاب ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری امریکا برملا شد، شکل پیچیده‌تری نیز به خود گرفته‌است. هنوز مشخص نیست که تیلرسون با دیگر کشورها در مقابل امریکا چگونه رفتار خواهد کرد. حتی در مورد اروپا هم نمی‌توان حدس زد که او چه برنامه‌ای در سر دارد. او موفق شده با حفاری نفت، میلیون‌ها دلار درآمد ایجاد کند. اما وزارت امور خارجه مسئله دیگری است. برخی می‌گویند رکس کسی نیست که با جهت وزش باد، تغییر مسیر بدهد؛ او در مورد هرچیزی فکر می‌کند. شاید با این فاکتورها بتوان آینده خوبی را برای او تصور کرد. به هر حال اکنون دیگر دوره او آغاز شده‌است؛ باید دید با امریکا چه می‌کند.

برخی می‌گویند رکس کسی نیست که با جهت وزش باد، تغییر مسیر بدهد؛ او در مورد هرچیزی فکر می‌کند. شاید با این فاکتورها بتوان آینده خوبی را برای او تصور کرد. به هر حال اکنون دیگر دوره او آغاز شده‌است؛ باید دید با امریکا چه می‌کند

هرچند بسیاری از کشورها با مشکل پوپولیسم لیبرال مواجه شده‌اند، کانادا موفق شده هوشیار و لیبرال باقی بماند و در میان کشورهای ثروتمند، بهترین باشد. این کشور در برابر تجارت و همچنین مهاجرت سیاست‌های بازی دارد. یک‌پنجم از مردم این کشور خارج از کانادا متولد شده‌اند.

[دولتِ دولت‌ها]

فاخته صلح

کدام کشور بیشترین پیشرفت را در سال ۲۰۱۶ تجربه کرد؟

چرا باید خواند:
سال میلادی، نو شده و زمان آن رسیده که عملکرد کشورها مورد بررسی قرار بگیرد. اکونومیست در این گزارش کشورهای مختلف را بررسی و کشوری را که شاهد بیشترین پیشرفت بوده معرفی کرده‌است.

صلح و ثروت برای به دســت آوردن جایزه «کشور سالِ» اکونومیست کافی نیست. اکونومیست از پاداشِ پیشرفت، اهدافی را دنبال می‌کند. دفعه پیش میانمار و تونس برنده شــدند دلیل اصلی هم این بود که موفق شده‌بودند خود را از ظلــم نجات بدهند و نوعی «شبه»دموکراســی برای خود ایجاد کنند. این در حالی اســت که سوئیس، ژاپن و نیوزیلند که تا یک دهه پیش بسیار دوست‌داشتنی بودند اکنون دیگر در این بخش قرار نمی‌گیرند. مدعی‌های امسال شامل اســتونیِ جسور می‌شوند. این کشــور که از سوی ولادیمیر پوتین تهدید شــد یکی از معدود اعضای پیمان ناتو اســت که به هدف خود دســت پیدا کرد و ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خــود را صرف دفاع کرد. یکی از فقیرترین کشورهای اروپایی است اما عملکرد دانشجویان و دانش‌آموزان آن در قاره بسیار درخشان بوده و تنها کسانی بودند که سخت‌ترین آزمون‌ها را به راحتی سپری کرده‌اند. روسای معلم‌ها در استونی این قدرت را دارند که استخدام یا اخراج کنند و مســئولیت تمام کارهایی را که انجام می‌دهند بر عهده می‌گیرند. این در حالی است که تا یک دهه پیش استونی یک مجموعه رنجور و بیچاره از اتحاد شوروی بود و حالا به یک کشور مستقل و مهم تبدیل شده‌است. دیگر کشور کوچکی که در این فهرست اکونومیست قرار گرفته ایسلند (جمعیت: ۳۳۰هزار نفر) است. این کشور در سال ۲۰۱۶ سریع‌ترین رشد ثروت را در میان کشورهای جهان تجربه کرده‌است. به‌علاوه فوتبالیست‌های آن انگلیس (جمعیت: ۵۳میلیون نفر) را در بازی‌های جام ملت‌های اروپا شکســت دادند. گزارش‌های به‌دست‌آمده نشــان می‌دهد مربی انگلیسی ۳٫۵میلیون پوند در ســال دریافت می‌کرده در حالی‌که مربی ایسلند یک دندان‌پزشک پاره‌وقت است. چین احتمالاً یک دیکتاتوری بزرگ است که هوای بسیار آلوده‌ای دارد، با وجود این، در دو مورد بسیار مهم، حرف‌هایی برای گفتن دارد. نخستین مورد به انتشار گازهای گلخانه‌ای از سوی این کشور مربوط می‌شود که گزارش‌ها نشان می‌دهد چشم‌بادامی‌ها در این زمینه اقدامات خوبی داشته‌اند. انتظار می‌رود وضعیت در این زمینه تا یک دهه آینده به کلی تغییر کند. مورد دوم به فقر مربوط می‌شود. هرچند این کشور با کاهش رشد اقتصادی مواجه بوده اما باز هم ۱۴میلیون روستاییِ چینی موفق شده‌اند در این چند سال اخیر خود را از چنگال فقر رها کنند. این رقم از هرجای دیگری در دنیا بیشتر است. در ضمن نباید فراموش کرد که انتخاباتی آزاد در تایوان در سال ۲۰۱۶ برگزار شد. مردم در این کشور نخستین رئیس‌جمهوری زن خود را انتخاب کردند. این شخص تاکنون بسیار موفق ظاهر شده و در مورد پکن اقدامات بســیار خوبی داشته‌است. البته او بسیار نگران آسیب دیدن از دونالد ترامپ است چرا که امکان دارد برخی از قراردادهای مهم با این کشور را به هم بزند. احتمال دارد به پکن و تایپه پیشــنهاد شــود با یکدیگر متحد شوند تا هردو با هم «چین» را تشکیل بدهند. اما آیا می‌توانند در این زمینه به توافق دست پیدا کنند؟ این چیزی است که در آینده مشخص خواهد شد.

هرچند بسیاری از کشورها با مشکل پوپولیســم لیبرال مواجه شده‌اند، کانادا موفق شده هوشــیار و لیبرال باقی بماند و در میان کشورهای ثروتمند، بهترین باشد. این کشور در برابر تجارت و همچنین مهاجرت سیاست‌های بازی دارد. یک‌پنجم از مردم این کشور خارج از کانادا متولد شده‌اند. این تقریباً دو برابر امریکا است. جاستین ترودو نخست‌وزیر این کشور در زمینه کاهش انتشار کربن مذاکرات موثری داشته و در کانادا برای قیمت‌گذاری کربن اقدام کرده‌است.

بهترین کشور سال

با وجود همه اینها، انتخاب اکونومیست، کلمبیاست چرا که این کشور در سال ۲۰۱۶ صلح را برقرار کرد. این یک موفقیت عظیم بود. تنش‌ها میان دولت کلمبیا با مارکسیست‌ها حدود یک قرن ادامه پیدا کرد. این درگیری باعث از بین رفتن جان ۲۲۰هزار نفر شد. این کشور حتی تا آستانه سقوط نیز پیش رفت. مارکسیست‌ها در این کشور مشکلات بزرگی ایجاد کرده‌بودند، از قاچاق مواد مخدر تا قتل و دزدی؛ نیروهای دولتی نیز بســیار خشن بودند. اما این کابوس بالاخره در سال ۲۰۱۶ به پایان رسید. رئیس‌جمهوری این کشور قرارداد صلحی را امضا کرد که از طریق پارلمان پیش رفت. البته هنوز فرصت یک رفراندوم وجود دارد اما اگر رأی‌دهندگان واقعاً به دنبال جنگ هستند باید تا سال ۲۰۱۸ و ریاست‌جمهوری بعدی صبر کنند. به هر حال این صلح انجام شد و شورشیان مجبور شدند اسلحه‌های خود را تحویل بدهند. هیچ مذاکره یا قرارداد صلحی کامل نیست، در مورد کلمبیا هم همین‌طور است. اما واقعیت این است که کلمبیا پیروز این میدان اســت؛ این کشور برنده جایزه بهترین کشور در سال ۲۰۱۶ از سوی اکونومیست است.

هرچند دموکراسی‌های غربی به دنبال کاهش مهاجرت هستند، باز هم سیاست‌ها باعث افزایش حجم مهاجرت به غرب می‌شود. توسعه سیاسی هم به گونه‌ای است که کشورها را به این مسیر پیش می‌برد. شهری‌سازی و تغییرات اقتصادی اکثر افراد فقیر را از طبقات متوسط جوامع مختلف به سمت کشورهای ثروتمند هدایت می‌کند.

The Economist

[مهاجرت]

پشت دروازه

چه غربی‌ها دوست داشته‌باشند و چه نداشته‌باشند، مهاجرت به این منطقه در حال افزایش است

چرا باید خواند:
پدیده مهاجرت یکی از مسائلی است که از سال ۲۰۱۵ تاکنون در کانون توجه رسانه‌های جهان بوده‌است. در این گزارش اکونومیست وضعیت مهاجرت در سال ۲۰۱۷ را بررسی کرده‌است.

سیاستمداران غربی در سال ۲۰۱۷ در مورد مهاجرت بیش از هر زمان دیگری با اختلاف روبه‌رو می‌شوند. دونالد ترامپ در امریکا تلاش می‌کند دیـــواری بزرگ و زیبا در مرزهای مکزیک بســـازد و به شـــرکت‌های فعال در حوزه فناوری دســـتور می‌دهد امریکایی‌های بیشتری را استخدام کنند. ترسا می نخست‌وزیر بریتانیا نیز به این نتیجه می‌رسد که رأی‌دهندگان به این دلیل به خـــروج از اتحادیه اروپا رأی داده‌اند که خواستار کنترل‌های جدی‌تر در زمینه مهاجرت هستند. در فرانســـه، آلمان و ایتالیا هم احزابی که مخالف پدیده مهاجرت هستند جریان اصلی سیاسی را در دست می‌گیرند. اما در پایان همه مأیوس خواهند شد. دلیل اصلی هم این اســـت که هرچند دموکراسی‌های غربی به دنبال کاهش مهاجرت هستند، باز هم سیاست‌ها باعث افزایش حجم مهاجرت به غرب می‌شود. توسعه سیاسی هم به گونه‌ای است که کشورها را به این مسیر پیش می‌برد. شهری‌سازی و تغییرات اقتصادی اکثر افراد فقیر را از طبقات متوسط جوامع مختلف به سمت کشورهای ثروتمند هدایت می‌کند.

جمعیتی که قصد مهاجرت می‌کنند بسیار زیاد و هر لحظه در حال رشدند. صحرای افریقا در سال ۲۰۰۰ حدود ۴۸میلیون جمعیت بین ۲۵ تا ۲۹سال داشت. اما بر اساس آمار به‌دست‌آمده از سازمان ملل، در سال ۲۰۱۵ این رقم به ۷۵میلیون رسیده و تا سال ۲۰۳۰ به حدود ۱۱۳میلیون نفر خواهد رســـید. برخی کشـــورها مانند هند و ترکیه که تا ۲۰ سال پیش نرخ تولد در آنها بسیار بالا بوده‌است، اکنون جوان‌های بالغ بسیار زیادی را در خود جای داده‌اند. هر ماه در هند یک‌میلیون نفر به ۱۸سالگی می‌رسند.

این افراد جوان تمایل زیادی به حرکت و جنب‌وجوش دارند. هرچند مهاجرت‌های بین‌المللی به سمت سهولت پیش می‌رود اما باز هم سخت و طاقت‌فرساست. افراد روستایی تمایل کمتری به مهاجرت نشـــان می‌دهند اما کسانی که در فرآیند شهری‌سازی قرار گرفته‌اند مایل هستند مهاجرت کنند. در افریقا و آســـیا تعداد افراد باسوادی که ساکن شهر هستند در حال افزایش است. جمعیت روســـتایی در بنگلادش تقریباً ثابت است اما جمعیت شهری آن در سال ۳,۵ درصد رشد می‌کند.

اگر این جوان‌ها در خانه و وطن خود کاری درســـت و مناســـب پیدا کنند به احتمال زیاد همان‌جا آرام می‌گیرند و به زندگی خود ادامه می‌دهند. در فیلیپین صنایعی روی کار آمده که بـــه عنوان جایگزین برای مهاجرت عمل می‌کند و میل افراد به مهاجرت را پایین می‌آورد. اما فیلیپین یک مورد استثنایی است. بر اساس آمار به‌دست‌آمده از بانک افریقا، در این کشور حدود ۱۰ تا ۱۲میلیون افریقایی هر سال وارد نیروی کار می‌شوند و تنها ۳میلیون نفر شغل رسمی پیدا می‌کنند. بقیه به مهاجران بالقوه‌ای تبدیل می‌شوند که سعی دارند به نحوی از کشور خود بگریزند تا شغلی برای خود دست‌وپا کنند. برخی از کشورها نیز با ازدیاد مردها و پسرها روبه‌رو هســـتند مانند هند و چین که حاصل آن باز هم مهاجرت است. اکثر این افراد حتی همسری برای خود پیدا نمی‌کنند و در نتیجه دست به مهاجرت می‌زنند. برخی از افراد از کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند سفر می‌کنند. برخی از اینها به مناطقی مانند دوبی و عربستان سعودی می‌روند. اما کشورهای حاشیه خلیج بسیار گرم هستند و شرایط کار در آنها به‌ویژه برای زنان بسیار دشوار است. به این ترتیب تا به این لحظه بهترین فرصت برای مهاجرت، در غرب است.

سرزمین رویاها

شاید کشورهای فقیر با ازدیاد افراد جوان مواجه باشند اما در کشورهای ثروتمند تعداد افراد جوان نسبتاً کم است. نرخ باروری در تمامی کشورهای اروپایی در حال حاضر زیر ۲,۱ است. یعنی با این نرخ، جمعیت تنها خودش را جایگزین می‌کند. به این ترتیب کشورهای ثروتمند غربی چاره‌ای ندارند جز اینکه جوان‌های کشورهای دیگر را به خاک خود راه بدهند.

هرچه سن غرب بالاتر می‌رود اشتهای آن برای مصرف کالاها و خدمات فردی بیشتر می‌شود و ایـــن نیاز خود را می‌تواند از طریق مهاجران برآورده کند. مقاومت در برابر این رویه در جهان تقریباً غیرممکن است. تمام سیاستمداران اروپایی که ادعا می‌کنند می‌خواهند جلوی مهاجرت بایستند از این مسائل آگاه هستند و می‌دانند که چاره‌ای جز پذیرش این مهاجران ندارند. به این ترتیب کشورهای غربی تنها با یک انتخاب روبه‌رو هستند، حالا باید بهترین نوع مهاجران را انتخاب کنند. آنها در قرن بیستم تنها مهاجرانی از کشورهای همسایه و نزدیک می‌پذیرفتند، اما حالا باید قدری متفاوت عمل کنند. لازم است که راهی برای شهروند شدن مهاجران ایجاد کنند و به جای اینکه آنها را از کشـــور خود بیرون کنند از ظرفیت‌ها و توانایی‌هایشان استفاده ببرند. مسیرهای بسیاری پیش روی کشورهای غربی اروپایی قرار دارد. اما راهی جز پذیرش افراد و مهاجران بیشتر نیست.

اورتگا در حقیقت فرزند یک کارگر راه‌آهن است که شاگردی در یک مغازه را در ۱۳سالگی آغاز کرده‌است. او زندگی‌ای بسیار ابتدایی داشته؛ آن‌طور که می‌گویند اورتگا تنها تعریفی که از غذا داشته «سیب‌زمینی» بوده‌است. کسی که امروز جزو میلیاردرهای بزرگ دنیا به شمار می‌آید زمانی در منطقه‌ای فقیرنشین به نام گالیشیا زندگی می‌کرده که هیچ تاریخ و ریشه‌ای نداشته‌است.

[آمانسیو اورتگا]

پشت نقاب زارا

سبک مدیریت موفق‌ترین تاجر اروپایی را بشناسید

خیلی طول نمی‌کشد که می‌توانید از یک مغازه کوچکِ زردرنگ به یک فروشگاه پنج‌طبقه پرزرق‌وبرق در شمال اسپانیا برسید که زارا آن را راه‌اندازی کرده‌است. زارا موفق‌ترین ارائه‌دهنده در صنعت مد است. در خیابانی که این فروشگاه قرار دارد، لابه‌لای درختان زیبایی که در خیابان به صف ایستاده‌اند می‌توان حرفه آمانسیو اورتگا را شناخت. او از یک شاگرد منزوی در یک مغازه کوچک در گالا به موفق‌ترین شخص در صنعت مد آقایان تبدیل شده و اکنون ثروتمندترین مبتکر اروپایی است. شرکتی که او مالک آن است بهترین عملکرد را در این عرصه در اروپا و دنیاداشته‌است.

یکی از کارکنان قدیمی زارا که با اورتگا کار می‌کند معتقد است: «قصه حقیقی آمانسیو اورتگا هیچ‌گاه گفته نشده‌است.» اورتگا در حقیقت فرزند یک کارگر راه‌آهن است که شاگردی در یک مغازه را در ۱۳سالگی آغاز کرده‌است. او زندگی‌ای بسیار ابتدایی داشته؛ آن‌طور که می‌گویند اورتگا تنها تعریفی که از غذا داشته «سیب‌زمینی» بوده‌است. کسی که امروز جزو میلیاردرهای بزرگ دنیا به شمار می‌آید زمانی در منطقه‌ای فقیرنشین به نام گالیشیا زندگی می‌کرده که هیچ تاریخ و ریشه‌ای نداشته‌است. با وجود این موفق می‌شود در سال ۱۹۷۵ زارا را تأسیس کند. این شرکت اکنون با سایر شعبه‌های خود در سرتاسر جهان بیش از ۷هزار فروشگاه کوچک و بزرگ دارد.

امروز اورتگا ۸۰ساله است؛ اما هنوز هم پرانرژی است و خودش را با کسب‌وکارش مشغول می‌کند، هرچند خودش تمایلی به پوشیدن همان لباس‌ها نشان نمی‌دهد. او مالک بیش از ۶۰ درصد از شرکت ایندیتکس، شرکت هلدینگ زارا و دیگر زنجیره‌های آن است. ارزش این دارایی بیش از ۱۰۰میلیارد دلار است. طبق اطلاعات به‌دست‌آمده از مجله فوربز در ماه سپتامبر دارایی او حدود ۸۰میلیارد دلار برآورد شده‌است و اگر ملک‌واملاکش هم در نظر گرفته شود، دارایی او از بیل گیتس نیز پیشی خواهد گرفت.

شیوه‌ای که او در آن پرورش یافته و بزرگ شده هیچ شباهتی به آنچه اکنون است، ندارد. او فاقد تحصیلات رسمی و پیشرفته است و این مسئله تأثیر عمیقی روی سبک مدیریتی‌اش گذاشته‌است. کسانی که رابطه بسیار نزدیکی با او دارند ادعا می‌کنند او رمان و روزنامه می‌خواند اما آن‌طور که به نظر می‌رسد برای نوشتن طولانی‌مدت چندان راحت نیست و توانایی‌ای در این زمینه ندارد. او هیچ‌گاه دفتر کار شخصی، میز یا کامپیوتر نداشته بلکه ترجیح داده کارها را همیشه در کنار همکاران خود به انجام برساند. ژوزه ماریو همکار ۳۱ساله اورتگا و یکی از مدیرعامل‌های دیرین در ایندیتکس می‌گوید روش اورتگا این بوده که با گروه‌های کوچک به گفت‌وگو بپردازد، با دقت به دیگران گوش بسپارد و کارها را روی کاغذ پیش ببرد. به صورت کلی او ارتباط شفاهی را به ارتباطات کتبی ترجیح می‌دهد.

این عادت رفتاری در زمینه ارتباطات داخلی به او بسیار کمک کرده و یکی از مهم‌ترین عوامل در موفقیت زارا بوده‌است. در آن زمان که صنعت مد در چین و دیگر کشورهای کم‌درآمد رواج داشت، اورتگا تصمیم گرفت تولید را در نزدیکی خانه خود و در وطنش انجام بدهد. امروز حدود ۵۵ درصد از تولید شرکت اورتگا در اسپانیا، پرتغال و مراکش انجام می‌شود که به بازار اصلی نزدیک است. به این ترتیب مردم در این منطقه همیشه می‌توانند به‌روزترین تولیدات را داشته‌باشند و با مد همراه شوند.

دور از نظرها

او رهبری محبوب نیز به شمار می‌آید. یکی از ویدئوهایی که تولد غافلگیرانه ۸۰سالگی‌اش را نشان می‌دهد این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد. او اشک می‌ریزد و نمی‌تواند با کسی صحبت کند. آقای اورتگا یک نمونه شاخص از میلیاردهای اروپایی است. او نیز به دنبال کارهای بشردوستانه اما در حدود مشخص است. این تاجر اسپانیایی سالانه هزینه ۵۰۰ دانشجوی اسپانیایی را در امریکا و کانادا پرداخت می‌کند. اما از آنجا که بشردوستی بیش از این مقدار او را در کانون توجه قرار می‌دهد، چنین کاری نمی‌کند. او یکی از کسانی است که از حمله‌های تروریستی وحشت دارد. حالا اورتگا تلاش دارد وابستگی خود را به ایندیتکس کمتر کند. واقعیت این است که بخش زیادی از درآمد او هنوز از راه ایندیتکس به دست می‌آید. او انتظار دارد بازار وضعیت بهتری به خود بگیرد و در نتیجه وضعیت مالی نیز بهبود پیدا کند. آنچه جالب توجه است این است که اورتگا سعی ندارد تحسین دیگران را نسبت به خود برانگیزد. در واقع رمز موفقیت او نیز همین است. او به دنبال شهرت برای خودش نیست بلکه تلاش می‌کند دیگران را وادار کند شرکتش را تحسین کنند. به همین خاطر است که ارتباط فردی با تک‌تک افراد برقرار می‌کند و خودش به تنهایی کاری را انجام نمی‌دهد. آنچه از اورتگا دیده می‌شود، خودش نیست بلکه کاری است که انجام می‌دهد.

چرا باید خواند:
آمانسیو اورتگا تاجر اسپانیایی و یکی از ده میلیاردر نخست جهان است. اکونومیست در این گزارش به بررسی اصول مدیریتی این تاجر و رمز موفقیت او پرداخته‌است.

امروز اورتگا ۸۰ساله است؛ اما هنوز هم پرانرژی است و خودش را با کسب‌وکارش مشغول می‌کند، هرچند خودش تمایلی به پوشیدن همان لباس‌ها نشان نمی‌دهد. او مالک بیش از ۶۰ درصد از شرکت ایندیتکس، شرکت هلدینگ زارا و دیگر زنجیره‌های آن است. ارزش این دارایی بیش از ۱۰۰میلیارد دلار و به روایت عینی ۱۰۶میلیارد دلار است. طبق اطلاعات به‌دست‌آمده از مجله فوربز در ماه سپتامبر دارایی او حدود ۸۰میلیارد دلار برآورد شده‌است و اگر ملک‌واملاکش هم در نظر گرفته شود، دارایی او از بیل گیتس نیز پیشی خواهد گرفت

هنوز هم نگرانی‌های بزرگی برای سال ۲۰۱۷ در مورد چین وجود دارد. انفجار در بازار ملک به پایان خواهد رسید و به این ترتیب بزرگ‌ترین محرک اقتصادی متوقف خواهد شد. قیمت مسکن در سال ۲۰۱۶ افزایش ۱۵درصدی را تجربه کرد و همین مسئله باعث افزایش ساخت‌وسازها شد. اما مقامات در پایان سال ۲۰۱۶ دریافتند که افزایش قیمت از کنترل آنها خارج شده‌است. این مسئله در شهرهای بزرگ‌تر بسیار جدی‌تر خودش را نشان داد.

The Economist

[چین]

یک اقتصاد کاملا سیاسی

مدل رشد اقتصادی چین با وجود ظاهر آرامی که دارد به زودی آشفته خواهد شد

چرا باید خواند:
پیش‌تر اکونومیست در گزارشی با عنوان «چیران» مدل رشد اقتصادی ایران را به چین تشبیه کرده‌بود. در این گزارش به مدل رشد اقتصاد در چین پرداخته شده‌است.

می‌توان یک پیش‌بینی سخت برای آینده چین در روزهای پیش رو در سال ۲۰۱۷ داشت. اقتصاد این کشور سال جدید را بهتر از سال گذشته پیش می‌برد. ارزش سهام مختلف در چین در نخستین روز کاری از سال ۲۰۱۶ سقوط ۷درصدی داشت. این شیرجه برای آغاز سال اصلاً مطلوب نبود. کمی بعد سرمایه‌گذاران به تکاپو افتادند و ارزش یوآن پایین آمد. همه این مسائل نگرانی‌هایی را برای اقتصاد جهان ایجاد کرد و کشورهای مختلف دچار مشکلاتی شدند. اما در سال ۲۰۱۷ قضیه به کلی تغییر کرده‌است، چون خودش را کاملاً آماده کرده تا هیچ آشوبی از همین ابتدای کار ایجاد نشود. سال گذشته درس بزرگی برای چشم‌بادامی‌ها بود. حالا آنها قوانین خاصی را در نظر گرفته‌اند که بازار مالی را به خوبی مدیریت می‌کند. به این ترتیب آنها در برابر مشکلاتی که ناگهان ظاهر می‌شوند بهتر می‌توانند عکس‌العمل نشان بدهند. آنها تلاش می‌کنند مانع بروز هرگونه بحرانی بشوند و در مقابل شرایطی را فراهم کنند تا به رشدی یکنواخت و پایدار در اقتصاد دست پیدا کنند.

چین سلاح‌های بسیاری برای مقابله با آشوب‌ها و تنش‌های مالی در سال ۲۰۱۷ دارد. یکی از نگرانی‌های عمده‌ای که سال گذشته وجود داشت در مورد بانک مرکزی و ذخایر ارز خارجی بود. همه اینها باعث شده‌بود بانک مرکزی ارزش یوآن را پایین بیاورد. اما اکنون با کنترل‌های شدید سرمایه‌ای که صورت گرفته و همچنین نظام ارزی منعطفی که شکل گرفته این سناریو به احتمال زیاد به وقوع نمی‌پیوندد. یوآن احتمالا در سال ۲۰۱۷ به ضعف خود ادامه خواهد داد اما چین می‌تواند ذخایر ۳تریلیون دلاری خود را حفظ کند. این یک نقطه امن برای اقتصاد این کشور خواهد بود. تزریق نقدینگی نیز شرایط را برای نظام بانکی متحول خواهد کرد.

به هر حال هنوز هم نگرانی‌های بزرگی برای سال ۲۰۱۷ در مورد چین وجود دارد. انفجار در بازار ملک به پایان خواهد رسید و به این ترتیب بزرگ‌ترین محرک اقتصادی متوقف خواهد شد. قیمت مسکن در سال ۲۰۱۶ افزایش ۱۵درصدی را تجربه کرد و همین مسئله باعث افزایش ساخت‌وسازها شد. اما مقامات در پایان سال ۲۰۱۶ دریافتند که افزایش قیمت از کنترل آنها خارج شده‌است. این مسئله در شهرهای بزرگ‌تر بسیار جدی‌تر خودش را نشان داد. به این ترتیب ناگهان همه پای خود را روی ترمز گذاشتند. همه اینها در سال ۲۰۱۷ نیز به همین منوال ادامه خواهد داشت. به این ترتیب روند به سمت کندی پیش خواهد رفت.

۶.۵
درصد
هدف چین برای رشد اقتصادی در سال ۲۰۱۷

در گذشته زمانی که بازار مسکن در چین لرزان می‌شد، چین به کمک زیرساخت‌ها تلنگری در این زمینه ایجاد می‌کرد. در سال ۲۰۱۷ نیز چین همین کار را خواهد کرد. این کشور از سال ۲۰۱۶ روی بخش‌هایی مانند جاده و راه‌آهن کار خود را آغاز کرد. از آنجا که هم بازار مسکن و هم سرمایه‌گذاری روی زیرساخت‌ها بسیار کم شده، رشد تولید ناخالص داخلی نیز در این کشور کاهش یافته‌است. به این ترتیب هدفی که چین برای سال ۲۰۱۷ در نظر گرفته رشد ۶٫۵ تا ۷ درصد است. اما باز هم همه‌چیز به عملکردهای عینی در سال بستگی دارد.

کوه بدهی

به نظر می‌رسد دولت تمرکز اصلی خود را به جای کمیت روی کیفیت رشد اقتصادی قرار داده‌است. اما هنوز هم اصلاحات جدی مورد نیاز است. چین همیشه شرکت‌های غولی را به جهان عرضه کرده‌است اما به نظر می‌رسد امسال در این زمینه چندان موفق نخواهد بود. مشکل دیگری که وجود دارد بدهی‌های چین است. بدهی این کشور بیش از ۲۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش داشته‌است. به این ترتیب در یک دهه گذشته این رقم تقریباً دوبرابر شده‌است. چنین چیزی اگر منجر به بحران نشود قطعاً باعث کاهش رشد اقتصادی خواهد شد.

در حال حاضر چین روی مشکلات خود سرپوش گذاشته‌است. دولت به بانک‌ها دستور داده به شرکت‌هایی که دچار مشکل شده‌اند کمک کنند. به این ترتیب آنها تلاش می‌کنند بار را از روی دوش این شرکت‌ها بردارند. اما با وجود همه اینها کوه بدهی‌ها بیش از آنچه که باید در برابر تولید ناخالص داخلی در حال بزرگ‌تر شدن است. این مسئله به شدت بر اقتصاد و رشد آن سایه انداخته‌است.

اقتصاد چین زیر سلطه حزب کمونیست به یک عمل سیاسی تبدیل شده‌است. این مسئله در ادامه سال ۲۰۱۷ خود را به شکل پررنگ‌تری نشان خواهد داد. شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری این کشور نیز اقداماتی خواهد داشت که روی این مسئله بسیار اثرگذار است. به هر حال همه می‌دانند که در چین باید به دنبال ثبات وضعیت اقتصاد باشند. نوسانات اقتصادی مشکلات بزرگی برای این کشور ایجاد کرده‌است. اگر همه‌چیز خوب پیش برود ۲۰۱۷ نیز سال خوبی برای چشم‌بادامی‌ها و اقتصادشان خواهد بود. اما به نظر می‌رسد سیاسی شدن بیش از اندازه اقتصاد موانع و مشکلاتی ایجاد کند.

به نظر می‌رسد دولت تمرکز اصلی خود را به جای کمیت روی کیفیت رشد اقتصادی قرار داده‌است. اما هنوز هم اصلاحات جدی مورد نیاز است. چین همیشه شرکت‌های غولی را به جهان عرضه کرده‌است اما به نظر می‌رسد امسال در این زمینه چندان موفق نخواهد بود. مشکل دیگری که وجود دارد بدهی‌های چین است

اگر توافق همچنان پابرجا بماند، فرصت‌های دلچسبی در اختیار ایران خواهد بود. صنعت اتومبیل در این کشور رتبه هجدهم را در جهان دارد. ایران بیش از ۵۰تولیدکننده دارویی دارد و بسیاری از آن‌ها در بازار سهام تهران هستند. صنعت توریسم نیز در این کشور به لطف آثاری که در میراث فرهنگی یونسکو به ثبت رسیده، ظرفیت‌های بسیاری برای پیشرفت دارد. صنعت غذا و فرش که همین حالا هم در سطح جهان در حال رقابت هستند.

[تروریسم]

وقت وداع داعش

داعش به زودی شکست می‌خورد و هستِ آن نیست می‌شود، اما بعد از آن چه اتفاقی می‌افتد؟

پیش‌بینی‌ها در مورد تروریست‌ها اغلب اشتباه از آب درآمده‌است. اما این‌طور که به نظر می‌رسد شرورترین نیروهای تروریستی بالاخره در سال ۲۰۱۷ نفس‌های آخر را می‌کشند و از بین می‌روند. آن‌طور که شواهد نشان می‌دهد نیروهای داعشی که در خارج با عنوان IS شناخته می‌شوند توسط نیروهای محلی سرکوب خواهند شد. البته این کار تنها توسط نیروهای محلی انجام نخواهد شد بلکه باید اتحادی بین‌المللی نیز میان ۶۰ کشور جهان صورت بگیرد که یکی از آن کشورها امریکاست. باراک اوباما در دسامبر ۲۰۱۴ قول داد این کار را انجام بدهد. آن زمان سه ماه پس از حمله داعش به موصل بود که جهان را شوکه کرده‌بود. موصل دومین شهر بزرگ عراق است که ناگهان اسیر دست داعشی‌ها شد. اوباما هنوز به وعده خود جامه عمل نپوشانیده و اکنون باید جای خود را به دونالد ترامپ بدهد.

در نوامبر ۲۰۱۶ نیروهای داعشی تقریباً از سرتاسر نقاط عراق حذف شده بودند اما همگی در یک نقطه جمع شده‌اند. آن نقطه موصل و چند شهر کوچک در کنار آن است. در روز ۱۷ اکتبر حدود ۷هزار عراقی در کنار ۵هزار نیروی امریکایی وارد موصل شدند و حمله را آغاز کردند. البته برای پیروزی هنوز خیلی زود است. تاکنون بسیاری از رهبران داعشی در حملات هوایی کشته شده‌اند. بسیاری از جنگجویان داعشی نیز با مشاهده این وضعیت گریخته‌اند. ابوبکر البغدادی رهبر داعشی‌ها جایی دور از موصل مخفی شده و به نیروهای خود فرمان داده تا پای جان مبارزه کنند.

در سوریه نیز داعشی‌ها بیکار ننشسته‌اند. اما باز هم بخش زیادی از قلمرویی را که به دست آورده بودند از دست داده‌اند. نیروهای کرد و امریکایی به کمک یکدیگر تلاش کرده‌اند داعشی‌ها را در سمت سوریه نیز سرکوب کنند. ترکیبی از نیروهای کرد سنی، امریکایی‌ها و روس‌ها می‌تواند در سال ۲۰۱۷ به ثمر بنشیند و بالاخره داعشی‌ها را در سوریه شکست بدهد.

اما هیچ‌کدام از اینها به این معنی نیست که زنگار داعش از سوریه و عراق برای همیشه پاک خواهد شد. نیروهای داعشی به عنوان کسانی که بر این مناطق حکمرانی می‌کرده‌اند سرکوب و بیرون رانده می‌شوند. اما بسیاری از افراط‌گرایانی که برای آن می‌جنگیدند زنده می‌مانند. مثل همان افراط‌گرایانی که در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ از القاعده جان به سالم به در بردند. از آن به بعد باید تلاش شود آسیب‌هایی که اینها می‌توانند وارد کنند به حداقل برسد. به این ترتیب احتمال می‌رود روزهایی مانند روزهای پر از آشوب در انتظار باشد. عراق شاید بتواند به یک کشور معمولی در شرایط طبیعی تبدیل شود اما سوریه احتمالاً همین‌طور باقی خواهد ماند.

هرچند علایم هشداردهنده بسیاری وجود دارد اما علایم امیدوارکننده نیز دیده می‌شود. دولت حیدر العبادی اختیارات جدیدی را در نظر گرفته‌است. این اختیارات به شهرهای سنی‌نشین در عراق اندکی قدرت می‌بخشد. این کار می‌تواند برای جلب اعتماد و همکاری سنی‌های عراقی که در اقلیت هستند بسیار موثر باشد.

بعدا چه می‌شود؟

اما یکی از مسائلی که ذهن را به خود مشغول می‌کند این است که نیروهای ارتشی فعلی که در این مناطق به‌ویژه در عراق مشغول به جنگ و مبارزه هستند وقتی وظیفه خود را به پایان برسانند چه اتفاقی برایشان می‌افتد؟ آنها یا باید به یک ارتش منسجم تبدیل شوند یا باید شغلی برایشان فراهم شود. در غیر این صورت ۱۰۰هزار نفر بیکار ناگهان به جمعیت اضافه می‌شوند.

مسئله دیگری که شاید کمتر به آن فکر می‌شود حکمرانی برای موصل در زمان آزادی است. وقتی موصل آزاد شد قرار است چگونه مدیریت شود؟ افراد بسیار زیادی در این منطقه زندگی می‌کنند و برای آزادی آن تلاش می‌کنند. از شیعه‌ها گرفته تا مسیحی‌ها و ترکمن‌ها، همه می‌خواهند در این ماجرا سهمی داشته‌باشند. به‌علاوه امریکا و نیروهای امریکایی نیز نباید فراموش شوند. کسی نمی‌داند چه در سر دونالد ترامپ می‌گذرد.

آنچه مسلم است این است که سوریه همچنان در سال ۲۰۱۷ با مشکلات بسیاری همراه خواهد بود. حتی اگر داعش به کلی سرکوب شود باز هم این کشور یک منطقه جنگی است. بشار اسد همچنان به دنبال قدرت ازدست‌رفته‌اش است. او اکنون به لطف حمایت‌های نیروهای روس از چنگ شورشی‌ها در امان است. با وجود همه اینها بشار اسد باید خودش را آماده کند. هر اتفاقی در این منطقه جنگی ممکن است رخ بدهد و امنیت به این زودی به سوریه بازنمی‌گردد. داعشی‌ها و دیگر نیروهای شورشی چنان در این منطقه آشوب به پا کرده‌اند که بعید است بدون گذر زمان آرامش به آن بازگردد.

چرا باید خواند:
نیروهای داعشی نه‌تنها در خاورمیانه بلکه در تمامی نقاط دنیا ناامنی ایجاد کرده‌اند. حالا دنیا بسیج شده تا آنها را سرکوب کند. اکونومیست در این گزارش پیش‌بینی کرده که داعش به زودی شکست می‌خورد.

زنگار داعش از سوریه و عراق برای همیشه پاک نخواهد شد. نیروهای داعشی به عنوان کسانی که بر این مناطق حکمرانی می‌کرده‌اند سرکوب و بیرون رانده می‌شوند. اما بسیاری از افراط‌گرایانی که برای آن می‌جنگیدند زنده می‌مانند. مثل همان افراط‌گرایانی که در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ از القاعده جان سالم به در بردند. از آن به بعد باید تلاش شود آسیب‌هایی که اینها می‌توانند وارد کنند به حداقل برسد

سیاستمداری که بازی را به سمت زمین ناسیونالیست‌ها هدایت خواهد کرد مارین لوپن است، رهبر حزب راست ملی در فرانسه که کاملا آماده به نظر می‌رسد. از همین حالا به نظر می‌رسد او در دور اول پیروز خواهد بود. او تلاش می‌کند خودش و حزبش را مانند یک برند در نظر مردم جلوه بدهد و به این ترتیب برندسازی شخصی خواهد کرد. اما در عین‌حال سعی می‌کند به عنوان نامزد تمامی مردم در این انتخابات ظاهر شود.

[فرانسه]

نبردی برای فرانسه

انتخابات ریاست‌جمهوری در فرانسه پرتنش و آلوده می‌شود

چرا باید خواند:
فرانسه یکی از کشورهای اروپایی است که با ایران مراودات تجاری دارد. این کشور مانند ایران به‌زودی انتخابات ریاست‌جمهوری را برگزار خواهد کرد. اکونومیست در این گزارش روزهای پیش از انتخابات فرانسه را بررسی کرده‌است.

ترس و درون‌گرایی در مقطع حساس انتخاباتیِ فرانسه در کمین این کشور است. هر لحظه امکان دارد تفرقه در جایی ایجاد شود. رأی‌دهندگان به پای صندوق‌های رأی خواهند رفت تا رئیس‌جمهوری بعد از فرانسوا اولاند را انتخاب کنند. این انتخابات از ماه آوریل آغاز می‌شود و طی چند مرحله به پارلمان ختم می‌شود. دوباره بحث‌های پوپولیستی داغ می‌شود، از احیای اقتصاد گرفته تا برطرف کردن بیکاری همگی به موضوع روز در فرانسه تبدیل خواهد شد. هرچه نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری در فرانسه به مسائلی مانند مهاجرت، اسلام و تروریسم بیشتر اشاره کنند فضا را مسموم‌تر می‌کنند.

سیاستمداری که بازی را به زمین ناسیونالیست‌ها هدایت خواهد کرد مارین لوپن است، رهبر حزب راست ملی در فرانسه که کاملا آماده به نظر می‌رسد. از همین حالا به نظر می‌رسد او در دور اول پیروز خواهد بود. او تلاش می‌کند خودش و حزبش را مانند یک برند در نظر مردم جلوه بدهد و به این ترتیب برندسازی شخصی خواهد کرد. اما در عین‌حال سعی می‌کند به عنوان نامزد تمامی مردم در این انتخابات ظاهر شود. اما واقعیت این است که خانم لوپن به دنبال ایجاد تفرقه در مورد مسلمانان و مهاجران است و همه این را می‌دانند. او به دنبال برگزیت تلاش می‌کند همه‌پرسی برای «فرگزیت» راه‌اندازی کند تا فرانسه مانند بریتانیا از اتحادیه اروپا خارج شود. روحیه او به گونه‌ای است که احتمالاً می‌تواند صندلی‌های بسیاری در پارلمان برای هم‌حزبی‌های خود بخرد. این می‌تواند یک موقعیت تاریخی باشد که تعادل را در این زمینه به کلی بر هم بزند.

۲۰۱۷
سال انتخابات ریاست‌جمهوری و تغییر در فرانسه

اما آیا او واقعاً می‌تواند رئیس‌جمهوری فرانسه بشود؟ بعد از انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری امریکا، چنین پرسشی به نظر احمقانه می‌آید. اکثریت رأی‌دهندگان بدون شک به دنبال مواضع او هستند. اما هنوز هم پیروزی لوپن قطعی به نظر نمی‌آید، انتخاب او می‌تواند شوک بزرگی در فرانسه و اروپا به پا کند. ستاد انتخاباتی او باید خیلی با دقت عمل کند.

رقبای خانم لوپن کسانی مانند الن ژوپه نخست‌وزیر پیشین یا نیکولای سارکوزی رئیس‌جمهوری پیشین خواهند بود. هردو نفر نیز امید برای اصلاح اقتصادی را بالا می‌برند. آنها برنامه‌هایی مانند کاهش مالیات، تأخیر در بازنشستگی و ساعات کاری طولانی‌تر را در دستور کار خود دارند. ژوپه احتمالاً یک زن را به عنوان نخست‌وزیر انتخاب می‌کند اما برای ایجاد اجماع در فرانسه باید مبارزه کند. سارکوزی نیز احتمالاً نوعی هیجان به انتخابات می‌بخشد اما در خانه تفرقه ایجاد می‌کند. او احتمالاً در زمینه مناسبات خارجی بیش از اندازه فعال خواهد بود و رهبران اروپایی را وادار می‌کند مرزهای بین‌المللی را بیشتر کنترل کنند.

البته در این بین هنوز یک کاراکتر وجود دارد که باید به آن نیز توجه داشت. امانوئل ماکرون که وزیر اقتصاد پیشین آقای اولاند بوده‌است. او خارج از حزب سوسیالیست برنامه‌ای را ترتیب می‌دهد و کارهای خود را پیش می‌برد. به این ترتیب او درست مقابل اولاند می‌ایستد.

رقبای خانم لوپن کسانی مانند الن ژوپه نخست‌وزیر پیشین یا نیکولای سارکوزی رئیس‌جمهوری پیشین خواهند بود. هردو نفر نیز امید برای اصلاح اقتصادی را بالا می‌برند. آنها برنامه‌هایی مانند کاهش مالیات، تأخیر در بازنشستگی و ساعات کاری طولانی‌تر را در دستور کار خود دارند. ژوپه احتمالاً یک زن را به عنوان نخست‌وزیر انتخاب می‌کند اما برای ایجاد اجماع در فرانسه باید مبارزه کند

شوک جدید

اوضاع در فرانسه آن‌قدر پیچیده است که انتخاب آن را بدتر خواهد کرد. نامزد شدن آقای ماکرون برای ریاست‌جمهوری جریان را پیچیده‌تر می‌کند و حتی ممکن است نوعی آشوب ایجاد و چپی‌ها را آشفته کند. به هر حال عطش چیزهای تازه برای فرانسه وجود دارد. در این بین قوانین سیاسی باید تکه‌پاره شوند.

این جریان‌ها در حالی رخ می‌دهد که فرانسه در وحشت دائمی به سر می‌برد. هرروز در فرانسه وضعیت هشدار است و مدرسه‌ها دائم گوش‌به‌زنگ خطر ترور هستند. حمله‌های تروریستی هر لحظه در کمین است و همین مسئله منجر به آشوب و التهاب شده‌است. مقامات در این کشور تلاش دارند با وحشت از ترور مقابله کنند. با وجود این هنوز فرانسه یکی از اهداف اصلی تروریست‌ها است. اما آیا بعد از خونریزی‌های مستمر تروریست‌ها، فرانسه می‌تواند جانی دوباره بگیرد؟ اولاند دائم وعده داده که شرایط را اصلاح کند اما تاکنون به موفقیتی دست نیافته‌است. فرانسه هنوز هم در حال پیشرفت است، تکنولوژی مسیر خود را در این کشور پیدا کرده و راه خود را علی‌رغم تمامی بحران‌ها ادامه می‌دهد. ۲۰۱۷ می‌تواند برای این کشور سرآغاز اتفاقات خوب و تازه‌ای باشد. تنها خطری که وجود دارد از سوی محافظه‌کاران سیاسی است. به هر حال در مورد آینده این کشور در روزهای پر از تنش انتخابات، تردیدهای بسیاری وجود دارد.

روسیه امروز درست مانند روسیه سال ۱۹۱۷ است. البته پوتین هنوز امید دارد با پیوند شوروی به ایده‌های امپریالی خود بتواند روسیه را حفظ کند و برای خود پادشاهی دست‌وپا کند. اما وضعیت اقتصاد هرروز بدتر می‌شود و بلشویک‌ها نیز ناآرام‌تر می‌شوند. شاید وقت آن رسیده که لنین لبخند بزند.

[روسیه]

انتقام لنین

ولادیمیر پوتین نمی‌تواند گذشته انقلابی فرانسه را به بلندپروازی‌های تزاری خود پیوند بدهد

سده انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ برای ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه بسیار ناخوشایند است. از یک‌سو کرملین نمادها و موسسه‌های بسیاری از شوروی را جمع‌آوری کرده که دیگر نمی‌تواند آنها را در قوانین شوروی نادیده بگیرد. از طرف دیگر پوتین واقعا از انقلاب بیزار است؛ به‌ویژه انقلاب‌هایی که اقتدارگرایی را پس می‌زند و مانع ایجاد رژیم‌های امپریال می‌شود. به‌علاوه این روزها در سرتاسر جهان ولادیمیر ایلیچ لنین به عنوان رهبر انقلابی توجه زیادی را به سوی خود جلب کرده‌است. حالا هرروز بیشتر انتظار می‌رود که پوتین به گونه‌ای متفاوت از خواسته‌های لنین و مخالفت‌های او با امپریالیسم عمل کند. او بلندپروازی‌هایی دارد که راهش را به این سمت هدایت می‌کند.

لنین از دوره شوروی تاکنون پستی‌ها و بلندی‌های بسیاری را طی کرده‌است. میخائیل گورباچف و حامیان او در دهه ۸۰ میلادی از سوی استالین پاک‌سازی شدند؛ بسیاری از آنها فرزندان بلشویک قدیم بودند و اصلاحات لیبرالی خود را با شعارهای بازگشت به اصول لنینی دنبال می‌کردند. البته آن لنینی که آنها از او سخن می‌گفتند کسی نیست که جنگ‌های داخلی را به راه انداخت یا کشور را به وحشت انداخت. آقای گورباچف مانند دیگر رهبران شوروی، اسطوره شدن خود را از موسس نظام بلشویکی وام گرفته‌بود. آنها لنین را مانندی فردی مقدس می‌دانند که باید از کناره مقبره‌اش بگذرند و به او ادای احترام کنند.

در مقابل بوریس یلتسین در جای دیگری از نظام اتحاد شوروی ایستاد و رژیم کمونیستی را نپذیرفت. او هیچ‌یک از سیاست‌ها و اصول کمونیستی را در این رژیم قبول نکرد. حتی وقتی محبوبیت او رو به افول گذاشته‌بود باز هم همین‌که کمونیسم را رد کرده بود باعث شده دوباره بدون هیچ تردیدی انتخاب شود.

اما پوتین در همه موارد فرق دارد. او تمایز بسیار کمی میان امپریال، شوروی و روسیه پس از شوروی قایل است. او در سال ۲۰۱۱ گفت: «اتحاد شوروی چه بود؟ قطعاً همان روسیه بود اما به شکل دیگری خوانده می‌شد.» او رویای ساختن یک قدرت محلی در این کشور را داشته و به همین خاطر کنترل خود را بر اوکراین و بلاروس حفظ کرده‌است؛ هردوی اینها اصلی‌ترین بخش‌های اتحاد شوروی بوده‌اند. پوتین به راحتی لنین را به دست فراموشی سپرده و به جای آن تلاش کرده استالین و ارزش‌های او را زنده کند. از نظر او تفاوت میان این دو نفر تنها در نگرش آنها به دولت‌های روسیه و ماهیت امپریالی آن مربوط می‌شود.

به عقیده پوتین، لنین در طول تاریخ جدال‌هایی با روسیه امپریالی داشت و استالین این امپراتوری را در این کشور زنده کرد که همراه با آن نوعی ناسیونالیسم نیز برقرار بود. استالین از یک‌سو از منابع کشور استفاده می‌کرد و از سوی دیگر احساسات وطن‌پرستانه به خرج می‌داد. همه اینها باعث پیروزی روسیه در جنگ جهانی دوم شد. البته او خشونت‌های بسیاری نیز به خرج داد که همه اینها از تاریخ روسیه پاک شده‌است.

تزار جدید

اما پوتین برخلاف میل خود تنها برای اینکه بتواند رضایت همگان را جلب کند با انقلاب بلشویکی در صلح باقی مانده و مقبره لنین را دست‌نخورده باقی گذاشته‌است. البته تناقض‌هایی نیز در این زمینه وجود دارد که پوتین تلاش می‌کند آنها را برطرف کند یا روی آنها سرپوش بگذارد. اما سده انقلاب بزرگ‌تر از آن است که بتوان آن را پوشاند یا مخفی کرد. یکی از معلم‌های روس یک بار به پوتین گفته‌است چطور بهتر است واژه بلشویک را برای دانش‌آموزان خود تلفظ کند چرا که موضع او بسیار اهمیت دارد. پوتین نیز در پاسخ گفته‌است او زمانی نه‌تنها یک کمونیست بوده بلکه یک سرباز کاگ‌ب نیز بوده‌است. او برخلاف بسیاری از افراد دیگر هیچ‌گاه یاد و خاطره حزب خود را نابود نکرده‌است. بارها گفته که هنوز هم ایده‌های کمونیستی و سوسیالیستی را با هم دوست دارد. تنها مخالفت او با لنین و برخی عقاید او است. برای مثال او می‌گوید لنین بمب اتمی را در روسیه به کار برده‌است.

پوتین خودش را یک تزار جدید برای روسیه می‌بیند. حتی گفته می‌شود برخی افراد در مراسم‌ها جلوی او می‌گویند: «خدا سایه تزار را بر سر ما حفظ کند.» اما رژیمی که پوتین در روسیه ایجاد کرده و بسیار متمرکز نیز هست دیگر توان تحمل این‌همه تناقض را ندارد. تنش‌های اقتصادی و سیاسی به خوبی نشان می‌دهد که روسیه در این زمینه با مشکل مواجه شده‌است. روسیه امروز درست مانند روسیه سال ۱۹۱۷ است. البته پوتین هنوز امید دارد با پیوند شوروی به ایده‌های امپریالی خود بتواند روسیه را حفظ کند و برای خود پادشاهی دست‌وپا کند. اما وضعیت اقتصاد هرروز بدتر می‌شود و بلشویک‌ها نیز ناآرام‌تر می‌شوند. شاید وقت آن رسیده که لنین لبخند بزند.

چرا باید خواند:
روسیه یکی از اصلی‌ترین کشورها در شرق است که ایران با آن مناسبت‌های سیاسی و اقتصادی دارد. هر تحولی در این کشور می‌تواند روی این مناسبات اثرگذار باشد. اما در روسیه این روزها چه خبر است؟

بوریس یلتسین رژیم کمونیستی را نپذیرفت و هیچ‌یک از سیاست‌ها و اصول کمونیستی را در این رژیم قبول نکرد. حتی وقتی محبوبیت او رو به افول گذاشته‌بود باز هم همین که کمونیسم را رد کرده بود باعث شده دوباره بدون هیچ تردیدی انتخاب شود

وقتی ساختمانی ویران می‌شود ابتدا آرامشی عجیب برقرار می‌شود. این آرامش کوتاه و مختصر است. یک دینامیت منفجر می‌شود، صدایی مهیب همه‌جا را در بر می‌گیرد، همه‌چیز فرو می‌ریزد و سپس برای یک تا دو ثانیه سکوتی مطلق برقرار می‌شود. اما بعد از سکوت دوباره همه‌چیز ویران است. بریتانیا در سال ۲۰۱۷ به دنبال سال ۲۰۱۶ در همین حال‌وهوا خواهد بود.

[بریتانیا]

انتظار پیش از سقوط

حقایق دردناکی از برگزیت در انتظار بریتانیا خواهد بود

چرا باید خواند:
بریتانیا در سال ۲۰۱۶ در یک رفراندوم تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا گرفت. این مسئله روی مناسبات تجاری و سیاسی این کشور با تمامی کشورهای دنیا اثرگذار خواهد بود. در این گزارش ادامه داستان برگزیت را خواهید خواند.

وقتی ساختمانی ویران می‌شود ابتدا آرامشی عجیب برقرار می‌شود. این آرامش کوتاه و مختصر است. یک دینامیت منفجر می‌شود، صدایی مهیب همه‌جا را در بر می‌گیرد، همه‌چیز فرو می‌ریزد و سپس برای یک تا دو ثانیه سکوتی مطلق برقرار می‌شود. اما بعد از سکوت دوباره همه‌چیز ویران است. بریتانیا در سال ۲۰۱۷ به دنبال سال ۲۰۱۶ در همین حال‌وهوا خواهد بود. در فصل بهار، ترسا می ماده ۵۰ معاهده اتحادیه اروپا را به پارلمان می‌فرستد. به این ترتیب کشوری که کاملاً به اتحادیه اروپا تعلق داشت ناگهان عضویت خود را برای همیشه در این گروه لغو می‌کند. این مانند ویرانی همان ساختمان است. همه‌چیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد، گردوغبارهایی که از این ویرانی به هوا برخاسته حتی روی سیاست‌های دولتی نیز می‌نشیند و آنها را دستخوش تغییرات اساسی می‌کند. دلایل داخلی و خارجی بسیار زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد ترسا می نیز از اهمیت زیادی در این ماجرا برخوردار نخواهد بود.

قطعاً بریتانیا امروز در یک قلمروی پر از نوسان و ناشناخته است. ترسا می تلاش می‌کند با کارهای جمعی به کمک رأی اکثریت قضیه برگزیت را فیصله بدهد. به صورت کلی می‌توان گفت بریتانیا یک کُشتی دشوار پیش رو دارد. مجموعه‌ای از سختی‌ها در راه است. از قوانین گرفته تا کارهای اجرایی، همگی باید تغییر کنند. اما خانم می بسیار محتاط است. او نه حزب کارگر را دارد و نه حزب مستقل بریتانیا؛ کاملاً مستقل و آزاد عمل می‌کند. به این ترتیب او از وسوسه هر حزب و رهبری در امان است. در واقع همه اینها باعث می‌شود او صبورانه مهره‌هایش را به جلو حرکت بدهد.

۲۰۱۹
سالی که عواقب برگزیت بر همگان روشن خواهد

قطعاً بریتانیا امروز در یک قلمروی پر از نوسان و ناشناخته است. ترسا می تلاش می‌کند با کارهای جمعی به کمک رأی اکثریت قضیه برگزیت را فیصله بدهد. به صورت کلی می‌توان گفت بریتانیا یک کُشتی دشوار پیش رو دارد. مجموعه‌ای از سختی‌ها در راه است. از قوانین گرفته تا کارهای اجرایی، همگی باید تغییر کنند. اما خانم می بسیار محتاط است

به محض اینکه خانم می ماده ۵۰ را تحویل بدهد، شمارش معکوس دوساله برای برگزیت یا خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا آغاز می‌شود. ماه‌های نخست این ماجرا با فرآیندهای بوروکراتیک همراه خواهد بود. نکته جالب توجه این است که همگام با بریتانیا احتمالاً فرانسه نیز بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری در فاصله ماه‌های آوریل تا می، سیاست‌های جدیدی در قبال اتحادیه اروپا در پیش خواهد گرفت و حتی ممکن است به سرپرستی مارین لوپن خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را در یک حرکت کاملاً پوپولیستی دنبال کند. به دنبال این اتفاقات احتمالاً آلمان سیاستی کاملاً درون‌گرایانه در پیش می‌گیرد و انتخابات مجلس را هم به صورت کاملاً درونی برگزار می‌کند. این انتخابات در آلمان در ماه سپتامبر برگزار خواهد شد.

همه می‌دانند که وقتی خانم می دکمه قرمز را فشار بدهد دیگر هیچ‌چیز در جای خودش آرام نخواهد بود. هر حرفی که او می‌زند یک جنگ تمام‌عیار خواهد بود. این جنگ در میان موافقان و مخالفان برگزیت و رسانه‌های آنها که هنوز خاموش نشده‌اند نیز ادامه خواهد داشت. به این ترتیب اتحادی که تصور می‌شد تاکنون وجود داشته ناگهان فرومی‌پاشد.

هوا مه‌آلود است

اما در سویی دیگر یک امر بسیار مهم وجود دارد که سنگینی می‌کند: پوند! هرچه زمزمه خروج بریتانیا از بازار اتحادیه اروپا شدیدتر می‌شود تکان‌ها به پوند نیز افزایش پیدا می‌کند. بریتانیا قرار است یک بازار مستقل برای خودش جدا از اتحادیه اروپا داشته‌باشد. این مسئله چشم‌انداز اقتصادی این کشور را به کلی تحت تأثیر قرار داده‌است. استرلینگ با وجود همه مشکلات و تورم تلاش می‌کند به عنوان پول رایج در این کشور نفس بکشد. اما سرمایه‌گذاری‌ها رو به افول است. رفته‌رفته صدای کسب‌وکارهای مختلف بلند می‌شود.

تنش‌ها در بریتانیا افزایش پیدا می‌کند. از یک طرف محافظه‌کاران با موفقیت‌های اندک تلاش می‌کنند ماده ۵۰ را به بحث بکشانند. از سوی دیگر سال جدیدی شروع شده و همه به دنبال نتایج حقیقی هستند و دیگر توان بحث، مذاکره یا جدالی را در این زمینه ندارند. به هر حال هنوز رابطه بریتانیا با اتحادیه اروپا در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. از یک سو گفته می‌شود ارتباط باید به کلی قطع شود و از سوی دیگر گفته می‌شود روابط به صورت محدود در برخی موارد پابرجا خواهد بود. هرچه از سال ۲۰۱۷ بگذرد، بریتانیا فشار بیشتری را احساس خواهد کرد.

به هر حال بریتانیا به دنبال یک بازار مستقل برای خودش است. تمام تلاش این کشور نیز دست‌یابی به یک جنبش آزادانه است. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا امسال نیز به صورت جدی خودش را نشان نخواهد داد بلکه در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ عواقب خود را برای همگان آشکار خواهد کرد. به هر حال زمان نمی‌ایستد و در حال گذر است. هرچه عقربه‌های ساعت به سمت جلو حرکت می‌کنند، بریتانیا نیز به سمت آشوب و ناآرامی قدم برمی‌دارد.

مرگ این رئیس‌جمهور ۷۸ساله پایان یک دوره نیست. رأی‌دهندگان خیلی زود به نفر بعدی رأی دادند: شوکت میرضیایف که هرچند ۲۰ سال جوان‌تر است اما همان شخصیت را دارد. او در ۱۳ سال گذشته نخست‌وزیر آقای کریموف بوده و اگر نه بیشتر اما به اندازه رئیس خود سرسخت به نظر می‌رسد.

[ازبکستان]

کپی برابر اصلِ کریموف

پرجمعیت‌ترین کشور آسیای میانه یک مرد قدرتمند را جایگزین دیگری می‌کند

در نزدیکی گنبدهای سبز و فیروزه‌ای سمرقند در جاده ابریشم، قبری وجود دارد که با گل‌های تازه عزاداران پوشیده شده‌است. همه سرهای خود را به نشانه احترام پایین آورده‌اند و یک روحانی با لباسی بلند و عمامه‌ای بر سر، مشغول زمزمه دعایی است. گل‌های میخک دسته‌دسته روانه سنگ قبر می‌شوند. مردی که اینجا به خاک رفته یک فرد مقدس یا یک خان نیست هرچند گاهی مانند یک خان رفتار می‌کرد؛ او اسلام کریموف است، مردی قدرتمند که ازبکستان را ۲۷ سال چرخاند تا بالاخره در سپتامبر ۲۰۱۶ از دنیا رفت.

اسلام کریموف برای منتقدان فردی ستمگر بود که حقوق بشر را زیر پا می‌گذاشت و افراد مخالف را زندانی یا شکنجه می‌کرد. حتی برخی به قصه او و نیروهای امنیتی‌اش در سال ۲۰۰۵ اشاره می‌کنند. اما مرگ او برای ۳۰میلیون شهروندی که انتخابش کرده‌بودند یک فقدان بزرگ به شمار می‌آید. عبدو مجیت یک کارگر ساده پمپ بنزین است که برای مراسم به پایتخت یعنی تاشکند آمده؛ او که وقتی از سیاست سخن می‌گوید قدری عصبی می‌شود و از ترس تنها نام کوچکش را بر زبان می‌آورد در مورد کریموف می‌گوید: «او پدربزرگ ما بود!» جوان ۲۵ساله‌ای که تاکنون به غیر از کریموف رهبر دیگری برای کشورش ندیده، آن‌سوتر ایستاده و با آهی از ته دل می‌گوید: «حالا او رفته‌است.» اما با وجود همه این حرف‌ها، مرگ این رئیس‌جمهور ۷۸ساله پایان یک دوره نیست. رأی‌دهندگان خیلی زود به نفر بعدی رأی دادند: شوکت میرضیایف که هرچند ۲۰ سال جوان‌تر است اما همان شخصیت را دارد. او در ۱۳ سال گذشته نخست‌وزیر آقای کریموف بوده و اگر نه بیشتر اما به اندازه رئیس خود سرسخت به نظر می‌رسد. کسانی که به ماجرا خوش‌بین بودند امید داشتند با مرگ کریموف تغییرات اساسی در این کشور شکل بگیرد اما وضعیت به گونه‌ای است که گویی نظام کریموف تا همیشه پایدار خواهد بود. میرضیایف با رأی ۸۸٫۶درصدی به عنوان رئیس‌جمهوری ازبکستان انتخاب شد که خیلی از پیروزی ۹۰درصدی آقای کریموف دور نیست. البته این رأی چندان جای افتخار ندارد چرا که کسی اجازه رقابت جدی با این افراد را نداشته‌است. میرضیایف هرسه رقیب خود را شکست داد و به قول خودش به شکلی دموکراتیک به قدرت رسید. او خیلی سریع اعلام کرد که قرار است راه آقای کریموف را ادامه بدهد و او را به عنوان پدر ملت و کشور ازبکستان نام‌گذاری کرد. اتفاقاً اکثر ازبک‌ها هم به همین خاطر به او رأی دادند. کریموف فردی بسیار قدرتمند بود. عبدومجیت می‌گوید: «به هر حال برای حفظ قدرت گاهی باید سخت بود و نمی‌توان نرمی به خرج داد.»

۲

میلیون نفر

از مردم ازبکستان برای یافتن شغل به روسیه رفته‌اند

همه به پای صندوق‌های رأی رفتند

ازبکستان هیچ‌گونه مطبوعات آزادی ندارد؛ دولت بر این باور است که این کار باعث هرج‌ومرج و بی‌قانونی می‌شود. دولت بسیاری از منتقدان را به جرم‌ها و اتهامات مختلف زندانی کرده‌است. با وجود همه این حرف‌ها به نظر می‌رسد انتخابات کاملاً منصفانه بود. تمامی ستادهای انتخاباتی با موسیقی‌های پاپ و بادکنک‌های آبی، سفید و سبز به رنگ پرچم ازبکستان، روز انتخابات را جشن گرفتند. هرچند همه به پای صندوق‌های رأی نرفتند اما اکثریت در انتخابات شرکت کردند. کسی اهمیتی نمی‌داد که گزینه‌ای ناب برای انتخاب وجود ندارد، تقریباً همگی باور کرده‌بودند که اگر رأی ندهند بقیه رأی خود را به صندوق می‌اندازند و رئیس‌جمهوری بعدی انتخاب می‌شود. البته در این مدت بازار شایعه هم داغ بود. یکی از شایعه‌ها مربوط به دختر کریموف و مسموم کردن او بود. او زمانی یک زن تاجر و موفق در ازبکستان بود اما ناگهان از سال ۲۰۱۴ غیب شد. همه اینها فقط برای هیجان بخشیدن به انتخابات بود.

میرضیایف نیز در مورد سبد اقتصادی ازبکستان و اصلاحات آن سر و صداهایی کرده‌است. او احتمالاً اقداماتی در زمینه کاهش کنترل ارز خواهد داشت و همچنین بحث بازار سیاه را دوباره داغ خواهد کرد. اما بعید به نظر می‌رسد که در مورد فساد اقتصادی در ازبکستان که اتفاقاً مسئله بسیار مهمی است کار خاصی انجام بدهد تا تغییری را ایجاد کند. این کشور با کمبود برق، بنزین و همچنین مشکل اشتغال روبه‌رو است. حدود ۲میلیون نفر از مردم ازبکستان فقط برای یافتن شغلی مناسب به روسیه رفته‌اند. این یعنی زندگی افراد معمولی با سختی‌ها و مشکلات بسیار زیادی همراه است. هنوز مشخص نیست رئیس‌جمهوری جدید ازبکستان چقدر قدرت دارد؛ تنها به گذر زمان نیاز است تا این مسئله به‌درستی مشخص شود.

چرا باید خواند:

اسلام کریموف رئیس‌جمهوری ازبکستان در سال ۲۰۱۶ از دنیا رفت. تحولاتی که در این کشور به عنوان همسایه ایران رخ می‌دهد از اهمیت بالایی برخوردار است. اکونومیست در این گزارش به بررسی وضعیت این کشور پرداخته‌است.

اسلام کریموف برای منتقدان فردی ستمگر بود که حقوق بشر را زیر پا می‌گذاشت و افراد مخالف را زندانی یا شکنجه می‌کرد. حتی برخی به قصه او و نیروهای امنیتی‌اش در سال ۲۰۰۵ اشاره می‌کنند. اما مرگ او برای ۳۰میلیون شهروندی که انتخابش کرده‌بودند یک فقدان بزرگ به شمار می‌آید

در سال ۲۰۱۷ قرار است همه‌چیز به کلی تغییر کند؛ در این سال قرار است زنان بیشتری به قدرت دست پیدا کنند و در رده‌های بالای شغلی مشغول به کار شوند. در چند سال گذشته برنامه‌های بسیار زیاد ترتیب داده شده‌اند تا زنان بتوانند به شغل‌های مدیریتی از هر نوعی دست پیدا کنند. همه این برنامه‌ها در حقیقت مشوقی برای زنان بوده و همگی نوعی انعطاف در خود داشته‌اند. به این ترتیب با اندکی خلاقیت زنان موفق شده‌اند به شغل‌های مختلف و متنوع راه پیدا کنند

The Economist

[زنان و کسب‌وکار]

تغییر قدرت در اتاق هیئت‌مدیره

زنان عهده‌دار مسئولیت‌های بزرگ در کسب‌وکار می‌شوند

چرا باید خواند:
حضور زنان در کسب‌وکارهای مختلف می‌تواند میزان بهره‌وری را افزایش بدهد و به موفقیت و پیشرفت کمک کند. اکونومیست در این گزارش وضعیت حضور زنان در کسب‌وکارها را در سال ۲۰۱۷ مورد بررسی قرار داده‌است.

۲۰۱۷ برای زنان سالی ویژه و خاص خواهد بود البته برای زنانی که از سال ۱۹۳۴ تاکنون در شرکت‌های مختلف مشغول به کار شده‌اند. ۱۹۳۴ در واقع سالی بود که لتی پیت وایت‌هد به عنوان نخستین زن به هیئت‌مدیره شرکت کوکاکولا به عنوان یک شرکت بزرگ امریکایی راه پیدا کرد. از همان زمان بود که راه برای موفقیت زنان باز شد و یکی‌یکی به اتاق‌های هیئت‌مدیره راه پیدا کردند. با وجود همه اینها به نظر می‌رسد نوعی یخبندان در رتبه مدیریتی زنان بوده‌است. بیش از یک قرن از نخستین روزی که یک زن وارد کسب‌وکار حرفه‌ای شد می‌گذرد اما هنوز زنان در رده‌های بالای مدیریتی در شرکت‌های مختلف در جهان حضور ندارند. اما در سال ۲۰۱۷ قرار است همه‌چیز به‌کلی تغییر کند؛ در این سال قرار است زنان بیشتری به قدرت دست پیدا کنند و در رده‌های بالای شغلی مشغول به کار شوند. در چند سال گذشته برنامه‌های بسیار زیاد ترتیب داده شده‌اند تا زنان بتوانند به شغل‌های مدیریتی از هر نوعی دست پیدا کنند. همه این برنامه‌ها در حقیقت مشوقی برای زنان بوده و همگی نوعی انعطاف در خود داشته‌اند. به این ترتیب با اندکی خلاقیت زنان موفق شده‌اند به شغل‌های مختلف و متنوع راه پیدا کنند. اما تعداد بسیار کمی از این برنامه‌ها به موفقیت دست پیدا کرده‌اند. در بسیاری از صنایع به ویژه بخش‌های مالی تقریباً تنها از هر پنج مدیر یک نفر زن است؛ این نرخ نسبت به ۲۰ سال پیش بهبود خاصی پیدا نکرده‌است.

از حالا به بعد قرار است تغییر حالت جدی رخ بدهد. ابزار اصلی این است که اهداف و سهمیه‌هایی برای زنان در نظر گرفته‌شود. مشوق‌ها نیز قرار است شکل دیگری به خود بگیرد. کسانی که استخدام می‌شوند باید به اهدافی خاص دست پیدا کنند و سپس عملکرد خود را در برابر دیگران گزارش کنند. شرکت‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند تا بیشترین تعداد زنان را استخدام کنند و به مقام‌های مدیریتی برسانند. این اتفاق بین سه تا ده سال آینده شدت بیشتری خواهد گرفت. دو امر باعث می‌شود آنها دست به چنین اقداماتی بزنند. نخستین عامل به عملکرد شرکت‌ها بازمی‌گردد که اکنون در اروپا نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته‌است و عملکردهای بالا به حضور زنان نیز نیاز دارد. البته اکنون زنان قدرتمندی بر مسند مقام‌های اقتصادی بزرگ جهان هستند و این مشوق خوبی است. به این ترتیب هر شرکتی به دنبال این خواهد بود که تعداد بیشتری از زنان را مشغول به کار کند. بهتر است در سال ۲۰۱۷ مردها این جمله را شعار خود قرار بدهند که در جلسه‌ای که حداقل یک زن در آن حضور نداشته‌باشد شرکت نخواهند کرد. به این ترتیب شرکت‌هایی که تنها مردان را در کانون توجه خود قرار می‌دهند رفته‌رفته از میان می‌روند.

۱۹۳۴
سالی که نخستین مدیر زن برای کوکاکولا انتخاب شد

دخترها کارشان را شروع می‌کنند

شرکت‌ها برای اینکه به اهداف خود دست پیدا کنند چاره‌ای ندارند جز اینکه رتبه زنان را در کارهای شرکتی خود بالا ببرند. به این ترتیب فرصتی برابر در اختیار همه زنان قرار می‌گیرد. شرکت‌ها رفته‌رفته تغییراتی را در بخش‌های قدرت خود شکل می‌دهند. اضافه شدن چند زن به مقام‌های شرکتی می‌تواند تغییرات بزرگی را در دل آن شرکت‌ها ایجاد کند. نسل جدید زنانی که در راه کار هستند به شیوه دیگری مدیریت را پیش می‌برند. حداقل موردی که اتفاق می‌افتد این است که کمی احساسات البته آغشته به عقلانیت به کارها اضافه می‌شود. آن دسته از مدیرعامل‌هایی که دوست دارند نقش یک قهرمان را بازی کنند کنار زده می‌شوند و در عوض مدیرهایی جدید با رویکردهای متفاوت روی کار می‌آیند.

دختران به جای مادرانی که از کار کردن در دل جامعه محروم شده‌اند مشغول به کار می‌شوند. اینها با نسلی که فرزندان را بزرگ می‌کردند فرق دارند. البته هیچ تغییری بدون هزینه نخواهد بود. تعداد زیادی از مردانی که در وضعیت متوسط یا رو به پایین قرار داشته‌اند در این بازی می‌بازند و از میدان کنار زده می‌شوند. این مردها قطعاً از وضعیت جدید راضی نخواهند بود و باید به نحوی این ناراحتی یا نارضایتی خود را نشان بدهند. البته مردها هم کم‌کم باید این قضیه را بپذیرند. اقدامات فرهنگی نیز در این زمینه در حال صورت گرفتن است، نمونه‌اش ساختن مکان‌هایی است که متعلق به هر دو جنس یعنی هم زن و مرد باشد و تبعیضی میان آن‌ها قایل نشود. همه این کارهایی که احتمالاً در سال ۲۰۱۷ صورت خواهد گرفت، بسیار مفید و موثر خواهد بود؛ اگر هزینه‌ها را نادیده بگیرید می‌توان بسیار امیدوار بود.

دختران به جای مادرانی که از کار کردن در دل جامعه محروم شده‌اند مشغول به کار می‌شوند. اینها با نسلی که فرزندان را بزرگ می‌کردند فرق دارند. البته هیچ تغییری بدون هزینه نخواهد بود. تعداد زیادی از مردانی که در وضعیت متوسط یا رو به پایین قرار داشته‌اند در این بازی می‌بازند و از میدان کنار زده می‌شوند. این مردها قطعاً از وضعیت جدید راضی نخواهند بود و باید به نحوی این ناراحتی یا نارضایتی خود را نشان بدهند

ژانویه سال ۲۰۱۶ بود که محمدبن سلمان نماینده جوانِ پادشاه عربستان سعودی اعلام کرد به سیاست خارجی در حال اغمای خود پایان می‌بخشد و ایران را به عقب می‌راند. او از شورشی‌ها در حلب حمایت می‌کرد و آنها نیز به نظر شکست‌ناپذیر می‌آمدند. ژنرال‌های عرب که با فرمان سلمان مشغول به کار بودند به صورت مستمر ادعا می‌کردند به‌زودی صنعا پایتخت یمن را از شورشی‌ها و حوثی‌ها خواهند گرفت.

[دیپلماسی عربستان سعودی]

عقب‌نشینی سعودی در برابر ایران

عربستان سعودی بعد از یک سال خودنمایی بالاخره عقب‌نشینی می‌کند

ژانویه سال ۲۰۱۶ بود که محمدبن سلمان نماینده جوانِ پادشاه عربستان سعودی اعلام کرد به سیاست خارجی در حال اغمای خود پایان می‌بخشد و ایران را به عقب می‌راند. او از شورشی‌ها در حلب حمایت می‌کرد و آنها نیز به نظر شکست‌ناپذیر می‌آمدند. ژنرال‌های عرب که با فرمان سلمان مشغول به کار بودند به صورت مستمر ادعا می‌کردند به زودی صنعا پایتخت یمن را از شورشی‌ها و حوثی‌ها خواهند گرفت. این نماینده حتی تلاش کرد مانع انتخاب رئیس‌جمهوری لبنان از سوی حزب‌الله و یار دیرینه‌اش یعنی ایران بشود. سخن‌گوها و مقامات دولتی سعودی دائم اعلام می‌کردند که سقوط قیمت نفت باعث شده اقتصاد ایران ورشکسته بشود و تمامی خواسته‌های این کشور را در سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) نادیده می‌گرفتند. یکی از سفرای سعودی برای نخستین بار بعد از ۲۵ سال به بغداد بازگشت.

۸۰

دلار

قیمت نفتی که عربستان برای تراز بودجه خود به آن نیاز دارد

اما حالا که سال ۲۰۱۶ به پایان رسیده همه‌چیز نسبت به ابتدای این سال فرق کرده‌است. این پادشاهی با تمامی ادعایی که داشته اکنون در همه جبهه‌ها عقب‌نشینی کرده‌است. سفیر آنها از عراق رانده شده؛ او از ترس سیاستمداران شیعه که تنها به ایرانی‌ها توجه دارند از این کشور گریخته‌است. ایرانی‌ها، روس‌ها و نیروهای دولت سوریه همگی ارتش شورشی در حلب را محاصره کردند و آنها را شکست دادند. سعودی‌ها حتی در برابر رئیس‌جمهور لبنان که ایرانی‌ها انتخاب کرده‌بودند سر خم کردند و با آن موافقت کردند. نشست روز ۳۰ نوامبر اوپک هم مهر پایان بر تمام این حرف‌ها بود چرا که سعودی‌ها موافقت کردند تولید نفت خود را کاهش بدهند در حالی‌که ایران به عنوان رقیب آنها قرار است همچنان تولید نفت خود را افزایش بدهد. ایران قصد دارد تولید نفت خود را به سطوح پیش از دوران تحریم برساند.

در یمن نیز اوضاع برای سعودی‌ها بسیار آشفته است. حوثی‌ها دشمن سعودی‌ها هستند و در حال حاضر در مورد دولت جدید نیز اقدامات و خواسته‌هایی داشته‌اند که جای تأمل بسیاری برای سعودی‌ها دارد. یکی از مقامات ایرانی گفته‌است: «یمن برای عربستان سعودی مثل ویتنام است. خون ارتش و دیپلمات‌های سعودی در این کشور می‌چکد.» این مقام همچنین اظهار کرده که اگر عربستان سعودی دست از سر بقیه مناطق بردارد، ایران نیز متقابلاً اجازه می‌دهد این کشور بحرین را به عنوان جزیره‌ای کوچک در نزدیکی خود داشته‌باشد.

به این ترتیب بازی که ابتدای سال به سمت گروه دیگری پیش می‌رفت اکنون کاملاً به نفع ایران پیش می‌رود. ایران نیز موفقیت خود را در این میدان نبرد مدیون حامیان خود در میان شیعه‌های عرب است. آن دسته از ارتشی‌های عرب که شیعه هستند و همچنین آن دسته که با بشار اسد موافق‌اند در کنار نیروهای ارتش عراقی و لبنانی به‌ویژه حزب‌الله همگی جبهه‌ای به نفع ایران شکل داده‌اند که سعودی‌ها توان مقابله با آن را ندارند. یکی از ژنرال‌های عربستان سعودی در گلایه به پادشاه خود گفته‌است: «آنها ما را با ارتشی‌ها محاصره کرده‌اند.» او ژنرالی است که نقش مشاور را نیز در یمن بازی می‌کند. البته عربستان سعودی تنها در جنگ سخت قدرت خود را از دست نداده‌است بلکه در جنگ نرم نیز قدرتی برایش باقی نمانده‌است. این کشور دیگر نمی‌تواند مانند گذشته به متحدان سنی خود کمک کند در حالی‌که اینها قرار بود حامی او در نقاط مختلف باشند. عبدالفتاح السیسی رئیس‌جمهوری مصر که تا دیروز به کمک عربستان سعودی، نفت را به صورت ارزان جابه‌جا می‌کرد حالا که کمکی دریافت نمی‌کند به سوریه، روسیه و ایران روی آورده و کمک‌های نظامی به آنها می‌کند.

هژمونی سعودی

حالا سعودی‌ها به تکاپو افتاده‌اند و سعی می‌کنند متحدانی جدید برای خود دست‌وپا کنند. نمونه آن هم سفر عجیب‌وغریب ملک‌سلمان به چهار دولت حاشیه خلیج‌فارس در اوایل ماه دسامبر بود. اما به نظر می‌رسد در این سفر نیز افراد زیادی قانع نشدند و موفقیت زیادی حاصل نشد. همه‌جا یک واهمه از هژمونی و سلطه سعودی حاکم شده و مانع پیشبرد اهداف این کشور می‌شود. به هر حال توافقی که در اوپک حاصل شد نشان می‌دهد ایران و عربستان سعودی به خاطر مسائل اقتصادی بالاخره با یکدیگر کنار می‌آیند. هردو کشور در زمینه تأمین هزینه‌های داخلی به دلیل سقوط قیمت نفت با مشکلاتی روبه‌رو شده‌اند و به همین خاطر نگرش خود را به بسیاری از مسائل منطقه‌ای نیز تغییر داده‌اند. ایران برای اینکه بتواند به تراز بودجه دست پیدا کند به نفت ۵۵دلاری نیاز دارد در حالی که عربستان سعودی به نفتی با قیمت ۸۰ دلار در ازای هر بشکه نیازمند است. به این ترتیب نفت به عاملی برای صلح و گفت‌وگو میان دو کشور تبدیل شده‌است. همه این مسائل باعث شد عربستان سعودی که در ابتدای سال شمشیر را از رو بسته بود ناگهان تصمیم به عقب‌نشینی بگیرد و در برابر ایران کوتاه بیاید.

چرا باید خواند:
عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین کشورها در همسایگی ایران در خاورمیانه است که همیشه با این کشور خصومت و دشمنی داشته‌است. در این گزارش در مورد دیپلماسی این کشور بخوانید.

همه‌جا یک واهمه از هژمونی و سلطه سعودی حاکم شده و مانع پیشبرد اهداف این کشور می‌شود. به هر حال توافقی که در اوپک حاصل شد نشان می‌دهد ایران و عربستان سعودی به خاطر مسائل اقتصادی بالاخره با یکدیگر کنار می‌آیند. هردو کشور در زمینه تأمین هزینه‌های داخلی به دلیل سقوط قیمت نفت با مشکلاتی روبه‌رو شده‌اند و به همین خاطر نگرش خود را به بسیاری از مسائل منطقه‌ای نیز تغییر داده‌اند

این روزها بازار آزاد به صورت عمومی بسیار تحقیر شده و به همین خاطر همه به‌راحتی معجزه‌هایی را که از این طریق حاصل شده به دست فراموشی می‌سپارند. پائول سیب‌رایت یکی از اقتصاددانان برجسته در کتاب خود با عنوان «شرکت غریبه‌ها» از خرید یک پیراهن به عنوان مثال استفاده می‌کند. پیراهن او تولید مالزی است در حالی که ماشین‌ها و دستگاه‌های آلمانی با پنبه هندی آن را تولید می‌کنند و البته بذر این پنبه‌ها امریکایی است و از آنجا به دست آمده‌است. روزانه میلیون‌ها پیراهن با طرح‌ها و اندازه‌های مختلف به فروش می‌رسد.

The Economist

[آزادی]

آیا بازارها می‌توانند خیلی آزاد باشند؟

مفهوم بازار آزاد بسیار زیباست اما پرسش این است که تا کجا می‌توان آن را عملی کرد

چرا باید خواند:
مجله اکونومیست به اقتصاد باز و بازار آزاد باور دارد. در اقتصاد باز، فضا رقابتی است و به همین خاطر سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی به آن تمایل بیشتری نشان می‌دهند. اما بازارها چقدر می‌توانند آزاد باشند؟

الن گرینسپن رئیس سابق فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی امریکا در پاسخ به این پرسش که چرا بانک‌ها در مورد وام‌های خود دچار سهل‌انگاری شدند و در نهایت بحران بزرگ اقتصادی را برای جهان رقم زدند تنها یک پاسخ داشت: «آنها مدل اشتباهی داشتند.» او معتقد بود که بانک‌ها به نوع متفاوتی در مورد منافع خود عمل کردند و در نهایت نتوانستند وضعیت را کنترل کنند. به این ترتیب از یک سو بحران بزرگ مالی که به وجود آمده و از سوی دیگر برخی تنش‌های سیاسی مانند برگزیت یا انتخاب دونالد ترامپ باعث شده نوعی تعصب در برابر دخالت در بازارها به‌ویژه برای تجارت بین‌المللی کالاها شکل بگیرد، یعنی همه ترجیح می‌دهند نوعی دخالت غیرطبیعی صورت بگیرد. اکنون پرسشی که پیش روی سیاست‌گذاران قرار دارد این نیست که «چطور می‌توان بازار را آزاد کرد؟» بلکه این است: «اصلاً آیا می‌توان بازارهای خیلی آزادی داشت؟»

این روزها بازار آزاد به صورت عمومی بسیار تحقیر شده و به همین خاطر همه به راحتی معجزه‌هایی را که از این طریق حاصل شده به دست فراموشی می‌سپارند. پائول سیب‌رایت یکی از اقتصاددانان برجسته در کتاب خود با عنوان «شرکت غریبه‌ها» از خرید یک پیراهن به عنوان مثال استفاده می‌کند. پیراهن او تولید مالزی است در حالی‌که ماشین‌ها و دستگاه‌های آلمانی با پنبه هندی آن را تولید می‌کنند و البته بذر این پنبه‌ها امریکایی است و از آنجا به دست آمده‌است. روزانه میلیون‌ها پیراهن با طرح‌ها و اندازه‌های مختلف به فروش می‌رسد. نکته‌ای که این نویسنده به آن اشاره می‌کند این است که هیچ‌کس مسئول عرضه این پیراهن‌ها نیست. اگر جایی به عنوان مسئول در این زمینه شناخته می‌شد، پیچیدگی‌های آن نیز بیشتر نمودار می‌شد. همه کسانی که در عرضه پیراهن‌های آقای سیب‌رایت دخیل هستند از بازارهای مختلف به صورت زنجیره‌ای به قیمت‌ها واکنش نشان می‌دهند. آنها همچنین اطلاعاتی از آنچه باید به بازار عرضه کنند یا به مشتریان خود بفروشند به دست می‌آورند. یکی از نظریات اقتصادی در یکی از شاخه‌های اقتصادی به این مسئله می‌پردازد. بر اساس این نظریه، در بازار رقابتی، قیمت‌ها حاشیه‌ای برای ارزش کالا برای مصرف‌کننده به شمار می‌آیند. یعنی آنها چیزی فراتر از قیمت خواهند بود. وقتی قیمت و دستمزد در بازار آزاد و رقابتی تعیین شود منابع اقتصادی نیز به صورت کارآمد توزیع خواهند شد. در این حالت اتوپیا یا آرمان‌شهری خلق می‌شود که در آن بازار چندان هم نمی‌تواند آزاد باشد.

نظریه‌ای به ظاهر زیبا

این نظریه ظاهراً زیباست و به همین خاطر بسیار وسوسه‌برانگیز است. اما در این نظریه دنیای واقعی که مردم در آن زندگی می‌کنند دیده نمی‌شود. هنوز مخالفت‌های اساسی بسیاری برای بازار آزاد وجود دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل این است که شرکت‌ها ناگزیر از قدرتِ بازار برخوردار هستند. در بازار رقابتی کسب‌وکارهایی وجود دارد که در آن قیمت‌ها به صورت حاشیه‌ای برای هرکدام تعیین می‌شود. در دنیای واقعی برخی از صنایع، شرکت‌های بزرگی دارند که به سکویی برای مراجعه مصرف‌کنندگان تبدیل می‌شود و همین به بازوی آنها در بازار تبدیل می‌شود و برایشان قدرت به ارمغان می‌آورد. هرجایی که قدرت باشد هم بدون شک نابرابری به وجود خواهد آمد. برخی از کالاها نیز در بازار آزاد قابل خریداری نخواهند بود نمونه آن سرویس‌ها و خدمات دفاع ملی است. در بازار رقابتی در این زمینه انگیزه کافی وجود ندارد.

وقتی چنین مشکلاتی در بازار ایجاد می‌شود یعنی به برخی قوانین و مقررات نیاز است. به این ترتیب به حداقل استانداردهایی نیاز است که بتوان در قالب آنها کسب‌وکارهای مختلف را انجام داد. اگر این قوانین وجود نداشته باشد صنایع یا کسب‌وکارهای مختلف نمی‌توانند به‌درستی کار کنند. کافی است وضعیت بانک‌ها را در مقابل سرمایه‌ها و بازارها در نظر بگیرید. آنها بدون شک به قوانین و مقرراتی نیاز دارند تا همه‌چیز به‌درستی کنترل شود. البته کسانی که به بازار آزاد اعتقاد دارند همیشه حرف حق و درستی می‌زنند و می‌گویند دخالت‌ها در بازار اغلب ناعادلانه و غیرمنصفانه است. به این ترتیب اکثر دخالت‌ها در نهایت، هم به ضرر مصرف‌کننده و هم به ضرر تولیدکننده تمام می‌شود. اما در حال حاضر خود دخالت‌ها در کانون توجه قرار دارند. به همین خاطر است که شاید بازارها آن‌قدر هم نمی‌توانند آزاد باشند.

شرکت‌ها ناگزیر از قدرت بازار برخوردار هستند. در بازار رقابتی کسب‌وکارهایی وجود دارد که در آن قیمت‌ها به صورت حاشیه‌ای برای هرکدام تعیین می‌شود. در دنیای واقعی برخی از صنایع، شرکت‌های بزرگی دارند که به سکویی برای مراجعه مصرف‌کنندگان تبدیل می‌شود و همین به بازوی آنها در بازار تبدیل می‌شود و برایشان قدرت به ارمغان می‌آورد. هرجایی که قدرت باشد هم بدون شک نابرابری به وجود خواهد آمد

رودست زدن به چین در بسیاری از موارد کمی دشوار است. هند امروز به سواد ۷۰درصدی دست یافته که چین در دهه ۸۰ میلادی به آن دست یافته‌بود. درآمد نیز در این کشور شبیه به سال ۲۰۰۰ در چین است. به هر حال هند هنوز فرصت‌هایی را پیش رو دارد. در سال ۲۰۱۷ نیز سرزمین عجایب به همه نشان می‌دهد که می‌تواند به توسعه پایدار خود ادامه بدهد و رشد اقتصادی خود را تسریع کند.

[آسیا و قدرت در شمار]

رقابت فیل هندی با اژدهای چینی

چین نه! هند غول بعدی خواهد بود

آیا فیلی هندی با کجاوه‌ای بر پشـــت می‌تواند به پای اژدهای چینی برسد؟ تاکنون چنین فکری به نظر مسخره می‌آمد. چین هر سال از رشد تولید ناخالص داخلی هند پیشی گرفته و در چهار دهه گذشته پنج برابر این اقتصاد شده‌است. تراز تجارت بین غول‌های آسیایی کمی نگران‌کننده شده: صادرات هند به چین (که اغلب مواد خام است) ارزشی شش برابر آن چیزی دارد که وارد می‌کند (که اغلب کالاهای تمام‌شده است).

اما شرایط در حال تغییر است. اکنون دو سالی می‌شود که اقتصاد هند با درایت در حال پیش افتادن از چین است. انتظار می‌رود این پیشرفت در سال ۲۰۱۷ نیز ادامه پیدا کند. جمعیت این کشور نیز با سرعت بیشتری در حال افزایش است. در یک دهه آینده تعداد هندی‌ها از چشم‌بادامی‌ها بیشتر خواهد بود. به‌علاوه در حالی‌که جمعیت چین رو به پیری می‌رود، هند از توزیع جمعیتیِ مناسبی بهره می‌برد و می‌تواند به کمک کارگرها در بخش‌های مختلف کار خود را پیش ببرد. اما رودست زدن به چین در بســـیاری از دیگر موارد کمی دشوار است. هند امروز به سواد ۷۰درصدی دســـت یافته که چین در دهه ۸۰ میلادی به آن دســـت یافته‌بود. درآمد نیز در این کشـــور شبیه به ســـال ۲۰۰۰ در چین است. به هر حال هند هنوز فرصت‌هایی را پیش رو دارد. در ســـال ۲۰۱۷ نیز سرزمین عجایب به همه نشان می‌دهد که می‌تواند به توسعه پایدار خود ادامه بدهد و رشد اقتصادی خود را تســـریع کند. هند به لحاظ شلوغی و همچنین آلودگی صوتی وضعیتی بسیار بدتر از چین دارد. دعوا و نزاع نیز در این کشور بسیار زیاد اســـت. این مشاجرات به قدری زیاد است که به کارشناسان اقتصادی هم رسیده و آنها را نیز درگیر کرده‌است. اما یک مورد همچنان مسلم است، اینکه هند در حال حاضر در نقطه شیرین ماجرا واقع است. قیمت‌های پایین نفت و همچنین وضعیت خوب بارندگی‌ها باعث شده اقتصادهای روستایی وضعیتی رو به رشد داشته‌باشند. کاهش نرخ تورم و نرخ بهره نیز به محرکی برای مصرف‌کنندگان شهری تبدیل شده‌است. رئیس جدید بانک مرکزی هند نیز احتمالاً اســـتراتژی تورم پایین را در پیش می‌گیرد. البته نارندرا مودی نخســـت‌وزیر هند نسبت به وعده‌هایی که داده تا حدودی کوتاهی داشته و با چالش‌های جدی روبه‌رو نشده‌است. به این ترتیب مودی برای انتخابات سال ۲۰۱۹ نیز با چالش و مشکل جدی روبه‌رو نخواهد شد. تقریباً اکثر مردم بر این باورند که مودی اقدامات موثری در زمینه کاهش فســـاد داشـــته و موفقیت‌های بسیاری نیز در زمینه بهبود زیرساخت‌ها به دست آورده‌است. در واقع او در زمینه اصلاحات نسبتاً موفق عمل کرده‌است و به همین خاطر در آینده نیز با مشکل خاصی روبه‌رو نخواهد شد.

تأثیر اقدامات مودی تاکنون در سکوت گذرانده شده اما در سال ۲۰۱۷ این تأثیرات به صورت واضح احساس خواهد شد. در ماه آوریل اقداماتی در زمینه مالیات برخی کالاها صورت خواهد گرفت که همه مدت‌هاست انتظار آن را می‌کشـــند. البته چین در ســـال ۱۹۹۱ چنین اقداماتی را در زمینه مالیات انجام داد. اصلاحات دیگری نیز در راه اســـت که برای بازیگران در بخش خدمات مالی مشوق بزرگی خواهد بود. این در حقیقت باعث قدرت بخشیدن به آنها می‌شود. بسیاری از آنها مدت‌هاست که در انتظار فرصتی از سوی دولت هستند و حالا همه این اتفاقات خوب می‌تواند به آنها کمک کند. هدف دولت این است که فقرا به منابع مالی دست پیدا کنند و نوعی تعادل در جامعه برقرار شود.

اژدها نزدیک می‌شود

هند به هرحال یک کشور بی‌نظم باقی خواهد ماند و به همین خاطر کسب‌وکارها در آن با سختی‌هایی همراه خواهند بود. البته این مسئله ربطی به دموکراســـی ندارد. هند از برخی از مسائل بوروکراتیک نیز رنج می‌برد. مدرسه‌های دولتی در این کشـــور وضعیت بسیار بدی دارند و در سطوح بالا نیز نیازهای بازار را برآورده نمی‌کنند. در این کشـــور بیش از ۱۵ زبان رسمی وجود دارد در حالی که چین تنها یک زبان دارد. هند با مشکلاتی دســـت‌وپنجه نرم می‌کند که چین ســـال‌ها پیش آنها را برای خود حل کرده‌است. حتی آلودگی هوا مسئله‌ای است که هند به‌تازگی با آن درگیر شده و نمی‌داند چگونه باید آن را مهار کند. این کشور در سال نو همه این مشکلات را خواهد داشت. تنش‌های اجتماعی هم احتمالاً در آن افزایش پیدا خواهد کرد. اما واقعیت ماجرا این است که هند در مسیر پیشرفت قرار گرفته و سال ۲۰۱۷ و سال‌های بعد از آن هم راهی برای پیشرفت این کشور خواهد بود. اژدهایی که به نظر می‌آمد از فیل خیلی جلوتر باشد این روزها خیلی نزدیک‌تر شده‌است.

تأثیر اقدامات مودی تاکنون در سکوت گذرانده شده اما در سال ۲۰۱۷ این تأثیرات به صورت واضح احساس خواهد شد. در ماه آوریل اقداماتی در زمینه مالیات برخی کالاها صورت خواهد گرفت که همه مدت‌هاست انتظار آن را می‌کشند

چرا باید خواند:
هند و چین هر دو جزو اقتصادهای نوظهور هستند که هر تغییری در وضعیتشان می‌تواند تکانه‌های عظیمی به اقتصاد جهان وارد کند. اکونومیست در این گزارش به بررسی وضعیت هند پرداخته‌است.

۷۰
درصد
مردم هند
سواد دارند

ترامپ وعده داده که پول خرج کردن در کشورهای خارجی را متوقف کند و به جای آن در امریکا جاده، پل و فرودگاه بسازد. او قول داده که بیشتر، منافع ملی امریکایی‌ها را در نظر بگیرد و متحدانی داشته‌باشد که به امنیت امریکا کمک کنند. از همه مهم‌تر اینکه ترامپ قصه‌پرداز بسیار قدرتمندی است و داستان‌هایی برای وطن‌پرستان امریکایی دارد در این‌باره که چرا کشور مورد علاقه‌شان ۱۵سال علیه تروریسم جنگیده اما هیچ‌گاه به پیروزی دست نیافته‌است.

[اوباما در پایان]

شیوه جنگ‌افروزی اوباما

ستون‌نویس اکونومیست با وزیر دفاع امریکا به افغانستان و عراق سفر می‌کند

چرا باید خواند:
اوباما به پایان ریاست‌جمهوری خود در امریکا رسیده‌است. او هشت سال مشغول به کار بود و حتی نوبل صلح دریافت کرد. اکونومیست در این گزارش نگاهی به فعالیت‌های جنگ‌آمیز و صلح‌آمیز او داشته‌است.

کسانی که باراک اوباما را تحقیر می‌کنند و حتی کسانی که او را تحسین می‌کنند شاید تعجب کنند از اینکه چهل‌وچهارمین رئیس‌جمهوری امریکا ترجیح می‌داد خودش فرمانده کل باشد. اوباما در حالی دفتر ریاست‌جمهوری امریکا را ترک می‌کند که منتقدانش می‌گویند او ناظری منفعل در برابر دنیای بحران‌زده بوده‌است. این نظریه از سوی دونالد ترامپ رئیس‌جمهوریِ جدید امریکا با اشتیاق پذیرفته شده‌است. ترامپ معتقد است اوباما با پیگیری سیاست‌های احمقانه از جمله حمله به داعش، امنیت را در امریکا به خطر انداخته‌است. ترامپ وعده داده که پول خرج کردن در کشورهای خارجی را متوقف کند و به جای آن در امریکا جاده، پل و فرودگاه بسازد. او قول داده که بیشتر، منافع ملی امریکایی‌ها را در نظر بگیرد و متحدانی داشته‌باشد که به امنیت امریکا کمک کنند. از همه مهم‌تر اینکه ترامپ قصه‌پرداز بسیار قدرتمندی است و داستان‌هایی برای وطن‌پرستان امریکایی دارد در این‌باره که چرا کشور مورد علاقه‌شان ۱۵ سال علیه تروریسم جنگیده اما هیچ‌گاه به پیروزی دست نیافته‌است. او در داستان خود به کسانی مانند جرج دبلیو بوش اشاره و تأکید می‌کند رژیم‌هایی وجود دارند که هیچ‌گاه نباید شناخته می‌شدند. ترامپ هر روز تلاش می‌کند به بقیه ثابت کند پس از رفتن او به دفتر ریاست‌جمهوری، امریکا به کشوری امن‌تر تبدیل خواهد شد. او اوباما را رئیس‌جمهوری شکنجه‌گر معرفی کرده‌است. اما قصه‌هایی که او به هم می‌بافد، دکترین نظامی حقیقی اوباما را نشان نمی‌دهد. اگر بخشی از نقاط دنیا از جمله سوریه در تنش و خونریزی قرار گرفته ارتباطی به ملایمت‌های رئیس‌جمهور ندارد.

اوباما سازنده یک ملت نیست. هرچه از زمان رهبری او گذشت، بیشتر به کسانی روی آورد که چندان دموکراتیک نیستند. او قطعاً تمرکز خود را روی منافع امریکا قرار داده‌است. او هر حرکتی را که امکان دارد اختلال ایجاد کند یا عواقبی داشته‌باشد، متوقف می‌کند. تمرکز او روی سیاست‌های داخلی باعث شده قدم در هرجایی بگذارد. اوباما واقعاً صلح‌طلب نیست. او دستور قتل‌عام دشمنان را می‌دهد، فرقی نمی‌کند با موشک‌های هوایی یا با نیروهای محلی، به هر حال همه باید کشته شوند؛ هیچ‌کس زنده نمی‌ماند. ابهام غیرمعمولی در شیوه جنگ اوباما را می‌توان در غرب منطقه قیاره دید؛ جایی‌که در عراق و در صحرایی در نزدیکی موصل قرار دارد. در این منطقه ۵هزار نیروی داعش با نیروهای عراقی مشغول جنگ تن‌به‌تن هستند. اینجا یک منطقه ویژه است. یکی از سربازهای امریکایی در توصیف وضعیت این منطقه به سرمای زمستانی در غروب آفتاب اشاره می‌کند که فضایی سنگین را ایجاد می‌کند و راه را برای دید به کلی می‌بندد. اطلاعات به‌دست‌آمده از پنتاگون نشان می‌دهد منطقه قیاره تا ماه جولای نیز قلمرو اصلی داعشی‌ها بوده‌است. اما آنچه جالب توجه است این است که منطقه قیاره تنها یک نقطه کوچک روی نقشه است. این جنگ را می‌شود به راحتی مدیریت کرد. هرچند بقیه آنجا در حال جنگ هستند اما فرمانده‌ها با وسایل نقلیه بخصوصی به آنجا می‌روند که ضدگلوله نیز هستند. وقتی خبرنگاران در این منطقه حضور ندارند، صفحه‌نمایش‌های بزرگی مسیرها و سکوهای مختلف را نشان می‌دهند و خطر هر لحظه در کمین است.

برخی از امریکایی‌ها در خط مقدم قرار دارند. فرمانده‌هایی که در خط مقدم قرار دارند بیش از سایر افراد در خطر حمله‌های متعدد قرار دارند. بخش زیادی از موصل از این ناحیه آزاد شده‌است. بیش از ۲هزار نیروی داعشی در این مسیر کشته یا زخمی شده‌اند. برای همه این یک جنگ تمام‌عیار بوده که باید هرچه سریع‌تر تمام شود.

نه، ما نمی‌توانیم

وقتی ترامپ به میلیون‌ها دلاری اشاره می‌کند که در عراق و افغانستان خرج شده از یک‌سو درست می‌گوید و از سوی دیگر اطلاعاتی می‌دهد که تاریخ آن گذشته‌است. دکترین اصلی اوباما این است که با افزودن فشار بر دیگران، بار اضافی را از میان بردارد. فرمانده‌های امریکایی اجازه نمی‌دهند مردم محلی در این منطقه بجنگند و تلاش می‌کنند تمامی قدرت را در اختیار خود بگیرند. هدف کاملاً مشخص است، آنها قصد دارند منطقه‌های جنگی را بعد از آزادسازی به قلمروی خود تبدیل کنند. در واقع آنها با داعش می‌جنگند تا آن منطقه‌ها را از آنِ خود کنند.

اما ترامپ تفاوت زیادی با رئیس‌جمهوری پیشین نخواهد داشت. او قصد دارد با روسیه همدست شود و علیه داعش بجنگد. روسیه اما هدف دیگری را از جنگیدن با داعش دنبال می‌کند که به سوریه مربوط می‌شود. به هر حال دو مردی که سیاست‌های امریکا را برای جنگ تعیین کرده یا در آینده تعیین خواهند کرد، بسیار شبیه به هم هستند اما کسی نمی‌خواهد به آن اقرار کند. هردو یک هدف را با جنگ‌افروزی دنبال می‌کنند.

وقتی ترامپ به میلیون‌ها دلاری اشاره می‌کند که در عراق و افغانستان خرج شده از یک‌سو درست می‌گوید و از سوی دیگر اطلاعاتی می‌دهد که تاریخ آن گذشته‌است

۲
هزار
نیروی داعش در منطقه قیاره کشته و زخمی شده‌اند

برای برخی از لیبرال‌ها سال ۲۰۱۶ زمان نقد و انتقاد بود. اگر شما هم مثل اکونومیست به اقتصاد باز و جوامع باز باور داشته‌باشید، یا به دنبال تجارت آزادانه کالا، سرمایه و عقاید باشید و در حقیقت به دنبال جهانی آزاد باشید که از سوءاستفاده‌های دولتی در امان است، احتمالاً به این نتیجه رسیده‌اید که ۲۰۱۶ سال عقب‌نشینی بود. این مسئله تنها مربوط به برگزیت یا انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری نیست، بلکه مسائلی مانند تراژدی سوریه که با دردهای خود رها شده نیز در آن سهیم هستند.

[پایانی برای ۲۰۱۶]

سال زندگی در خطر

لیبرال‌ها بخش زیادی از جایگاه خود را در سال ۲۰۱۶ از دست داده‌اند آنها نباید احساس شکست کنند و در عین‌حال نباید احساس قدرت کنند

برای برخی از لیبرال‌ها سال ۲۰۱۶ زمان نقد و انتقاد بود. اگر شما هم مثل اکونومیست به اقتصاد باز و جوامع باز باور داشته‌باشید، یا به دنبال تجارت آزادانه کالا، سرمایه و عقاید، و در حقیقت به دنبال جهانی آزاد باشید که از سوءاستفاده‌های دولتی در امان است، احتمالاً به این نتیجه رسیده‌اید که ۲۰۱۶ سال عقب‌نشینی بود. این مسئله تنها مربوط به برگزیت یا انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری نیست، بلکه مسائلی مانند تراژدی سوریه که با دردهای خود رها شده نیز در آن سهیم هستند. هرچه جهانی‌شدن لکه‌دار می‌شود، ناسیونالیسم و حتی اقتدارگرایی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند. در ترکیه شکست کودتا با خشونت و انتقام عمومی همراه بود. در فیلیپین مردم رئیس‌جمهوری را انتخاب کردند که جوخه‌های اعدام را گسترش داده‌است. در این بین روسیه که به دموکراسی غربی آسیب رسانده و چین که خودش تهدیدی برای امریکا به شمار می‌آید، هردو اصرار دارند که لیبرالیسم تنها پوششی برای توسعه غرب است.

لیبرال‌هایی که به بازار آزاد اعتقاد دارند وقتی این مسائل را می‌بینند آرامش خود را از دست می‌دهند. برخی از آنها فاتحه لیبرالیسم را خوانده‌اند و هشدار داده‌اند که دموکراسی در خطر است. در کنار آنها، برخی دیگر به قوانین مهاجرت، تعرفه‌های اضافی و بازگشت به زندگی عادی اشاره می‌کنند. این خوب نیست. سال ۲۰۱۶ هیچ حاصلی نداشت جز ویرانی ادعاهای لیبرالیسم؛ در این سال تمامی شکوه رفاه و برابری از بین رفت. لیبرال‌ها بهتر است به جای اینکه خود را در ایده‌ها غرق کنند از آن لذت ببرند.

چرخ آسیاب

ربع قرن گذشته برای لیبرالیسم به آسانی گذشته‌است. سقوط کمونیسم شوروی تلنگری به آن زد. در حالی‌که نابرابری اوج می‌گرفت، برندگان در جوامع با خودشان می‌گفتند در شایسته‌سالاری زندگی می‌کنند و موفقیت همان چیزی است که استحقاق آن را داشته‌اند. کارشناسان تلاش می‌کردند بخش‌های بزرگ اقتصاد را با نبوغ خود به چرخش بیندازند. اما مردم معمولی این مهارت و تخصص را وسیله‌ای برای تغییر چهره منفعت‌طلبی می‌دیدند.

هرچند لیبرال‌ها مدت‌ها اختیاراتی داشتند اما حالا زمان آن رسیده که شاهد عقب‌گرد خود باشند. لیبرالیسم به عنوان مجموعه‌ای از عقاید که در قرن نوزدهم شکل گرفت و مقابل سلطنت‌طلبی و وحشت از انقلاب ایستاد، همیشه هشدار داده که قدرت بی‌وقفه در نهایت فاسد می‌شود. در این فاصله عده‌ای صاحب امتیازاتی می‌شوند. در دنیایی که دائم در حال تغییر است بحث‌وجدل نه‌تنها اجتناب‌ناپذیر است بلکه باید با آغوش باز نیز پذیرفته شود به این خاطر که می‌تواند به نوسازی موارد کهنه کمک کند.

در کنار اینها، لیبرال‌ها می‌توانند چیزهایی را به جوامعی ارائه کنند که با تغییر دست‌به‌گریبان هستند. در قرن نوزدهم مانند امروز نیروهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی وجود داشت. مردم مشتاق نظم‌وانضباط بودند. راه‌حل غیرلیبرال این بود که شخصی با قدرت کافی، خوب و بد را تشخیص بدهد و هرکسی را که حرکتی انقلابی داشت سرکوب کند. اما لیبرال‌ها پاسخ دیگری با خود داشتند. آنها می‌گفتند قدرت به جای اینکه متمرکز در دست یک نفر یا یک گروه باشد باید در فضایی رقابتی میان همه توزیع شود. در جامعه‌ای که لیبرال‌ها در آن حکومت می‌کنند هر فرد می‌تواند خودش را نشان بدهد. کشورها نیز باید به تجارت و معاهدات روی بیاورند. غرب با بلندپروازی پیش رفته اما اکنون نیاز به تغییر دارد. لیبرال‌ها باید به فکر راه‌هایی برای دست یافتن به تکنولوژی و برآورده کردن نیازهای اجتماعی باشند. می‌توان قدرت را از دولت به شهروندان سپرد. سیاست نیز باید به‌روز شود. به این ترتیب جامعه می‌تواند خودش را برای تغییرات آماده کند.

اما در سال ۲۰۱۶ اتفاقاتی افتاد که حالا همه لیبرال‌ها می‌گویند آیا این رویا هنوز هم قابل تحقق است؟ برخی از تحلیل‌گران می‌گویند چشم‌انداز وضعیتی ممکن را نشان می‌دهد. اکونومیست بر این باور است که برگزیت و ریاست‌جمهوری ترامپ هزینه‌های بسیاری به دنبال دارد و ضرر می‌رساند. نگرانی عمده از ناسیونالیسمی است که بر دنیا چیره شده‌است. البته سال ۲۰۱۶ با وجود همه این مشکلات، نیاز به تغییر را به صورت برجسته نشان داد. ظرفیت لیبرال‌ها برای خلق دوباره نباید فراموش شود. همچنین نباید ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مردم در دوران پس از برگزیت و دوران ریاست‌جمهوری ترامپ را نادیده گرفت. مردم توانایی فکر کردن دارند؛ آنها می‌توانند خودشان را از مشکلات نجات بدهند. وظیفه اصلی‌ای که انسان‌های آگاه این روزها در پیش دارند این است که با مدارا و ذهنی باز سنگ بنای جهانی لیبرال را پاک کنند.

چرا باید خواند:
اقتصاد آزاد همه آن چیزی است که مجله اکونومیست برایش تلاش می‌کند. به همین خاطر سرنوشت لیبرال‌ها برای این نشریه اهمیت زیادی دارد. در این مقاله وضعیت آنها در پایان سال ۲۰۱۶ بررسی شده‌است.

۲۵
سال گذشته، سال‌های آسانی برای پیشرفت لیبرالیسم

هرچند لیبرال‌ها مدت‌ها اختیاراتی داشتند اما حالا زمان آن رسیده که شاهد عقب‌گرد خود باشند. لیبرالیسم به عنوان مجموعه‌ای از عقاید که در قرن نوزدهم شکل گرفت و مقابل سلطنت‌طلبی و وحشت از انقلاب ایستاد، همیشه هشدار داده که قدرت بی‌وقفه در نهایت فاسد می‌شود

فراگیری بوتاکس در کنار دستکاری ژنی و فناوری صوتی

هاروارد بیزینس ریویو می‌خواهد بداند در قلب افریقا چطور می‌شود به بیشترین بازده سرمایه رسید

شماره‌های آخر سال مجلات انگلیسی‌زبان جهان، معمولا پر از انواع و اقسام رتبه‌بندی‌ها از مدیران و چهره‌های موفق سال و نیز گزارش‌ها و مطالبی حاشیه‌ای است که کمتر طی یک سال پر از اضطراب و زدوخورد مورد توجه بوده‌اند. نشریات تلاش می‌کنند گزارش های جالب و سرگرم‌کننده بیشتری منتشر کنند و خوانندگان خود را طی تعطیلات قبل از سال جدید آرام‌تر سازند.

نیوزویک/فورچون

دستکاری ژنی می‌تواند عاملی مفید برای کاهش امراض باشد

بیزینس‌من سال

مجله «فورچون» در شماره اول دسامبر خود، فعال کسب‌وکار یا همان بیزینس‌من برتر سال را انتخاب کرده است. رتبه اول در این زمینه به مارک زاکربرگ، مدیرعامل فیس‌بوک، رسیده است. رتبه دوم ساتیا نادلا، مدیرعامل مایکروسافت، و رتبه سوم نیز اسکار مونز، مدیرعامل یونایتد ایرلاینز، است. این مجله در امریکا منتشر می‌شود و طبیعی است که برترین بیزینس‌من‌های سال را از میان مدیران امریکایی انتخاب کند. با این حال، مدیر چینی شرکت علی‌بابا هم در فهرست برترین مدیران کسب‌وکارهای سال این مجله قرار دارد. مدیران شرکت‌های آمازون، اوبر، جنرال موتورز و نتفلیکس هم در این فهرست دیده می‌شوند. در این شماره از «فورچون» پیش‌بینی سال ۲۰۱۷ هم منتشر شده که عنوانش «گوی شیشه‌ای فورچون» است. پیش‌بینی‌هایی درباره فناوری، سیاست داخلی امریکا و جهان در این قسمت چاپ شده‌اند. در این شماره از «فورچون» گزارشی خواندنی از سیستم بسته‌بندی و محصور کردن اجناس در جعبه در شرکت آمازون با تیتر «خارج از جعبه» منتشر شده است. شرکت آمازون در ایام کریسمس و تعطیلات سال نو، به دلیل اینکه مردم برای هم هدیه می‌فرستند خیلی پرکار و شلوغ است. گزارش دیگری درباره کارت‌های اعتباری و میزان مصرف آنها در تراکنش‌های روزمره در این شماره منتشر شده بود که نشان می‌داد شرکت‌های «ویزا» و «مستر»، به دلیل استفاده از نوآوری و ادغام‌ها توانسته‌اند رشد قابل توجهی داشته باشند اما شرکت‌های «دیسکاور» و «امریکن اکسپرس» نتوانسته‌اند از این فرصت استفاده کنند و با کاهش میزان تراکنش مواجه شده‌اند.

اولین شماره «نیوزویک» در سال جدید، محتوای فناوری دارد. طرح روی جلد این شماره یک دی‌ان‌ای رنگی است که هر یک از اجزای آن را می‌توان مثل صدای رایانه، کم و زیاد کرد. تیتر یک مجله نیز «ژن چن» است که با یکی از آهنگ‌های دیوید بووی به نام «ژان چن» هم جناس دارد. این گزارش «نیوزویک» می‌گوید که فناوری ژنتیک به حدی رسیده که دانشمندان حالا می‌توانند به این فکر کنند که ژن‌ها را برای کاهش بیماری‌ها و آسیب‌های فیزیکی دستکاری کنند اما اگر کسی در آمریکا زندگی می‌کند این کار برایش ممکن نیست. به این ترتیب، «نیوزویک» خواسته طعنه‌ای نیز به نظام قضایی آمریکا بزند. این شماره مجله گزارشی تصویری دارد از ترورها و خشونت‌های سال ۲۰۱۶ در سراسر جهان و با تیتر «دنیای دیوانه دیوانه بد بدی است». اولین «نیوزویک» امسال، گزارشی هم دارد درباره دیدار ترامپ با مدیران شرکت‌های دره سیلیکون. در این شماره گزارش جالبی نیز منتشر شده است از گونه‌های جدید جانوری که در سال گذشته در سراسر جهان کشف شده است.

اکونومیست

گاهی اکونومیست با چند طرح جلد برای مناطق مختلف منتشر می‌شود، از جمله شماره ۷ ژانویه‌اش

حلب، جرم و جوهر

تصویری از جرج واشنگتن که بدنی شبیه به قهرمانان زیبایی اندام دارد روی جلد شماره ۳ دسامبر «اکونومیست» نقش بسته. تیتر روی جلد هم هست: «دلار قوی». این شماره در همان روزهایی منتشر شد که فیدل کاسترو، رهبر کوبا، بعد از دهه‌ها رهبری این کشور و چند سالی کناره‌گیری از قدرت، درگذشته بود. به همین مناسبت، گزارشی سه‌صفحه‌ای منتشر کرده بود از زندگی کاسترو و در یک تحلیل دیگر هم «کوبای بعد از فیدل» را پیش‌بینی کرده بود. گزارش جالبی هم در «اکونومیست» ۳ دسامبر چاپ شده درباره اینکه خانواده‌های چینی که بچه‌دار می‌شوند کودکان را به مادربزرگ‌ها و پدربزرگ‌ها می‌سپارند و خانواده‌های گسترده‌ای که هسته‌ای‌شده بوده‌اند دوباره به سوی گسترده شدن حرکت می‌کنند. کاریکاتوری عالی در این شماره کار شده که نامزد ریاست‌جمهوری فرانسه، فرانسیس فیلون، در حال دست دادن با یک خرس است که در غاری پنهان شده و مرکل پشت یک درخت با نگرانی در حال نگاه کردن به این صحنه است. این کاریکاتور طعنه‌ای است به نزدیک شدن فرانسوی‌ها به روسیه و تلاش برای برداشتن تحریم‌های اروپایی علیه این کشور که پس از ماجرای دخالت در اوکراین اعمال شده است.

تیتر و تصویر جلد شماره هفته بعد «اکونومیست» در ۱۰ دسامبر هم دوباره درباره امریکا و مدل اقتصادی آن است. این شماره گزارشی دارد از دعوت شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن، از ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، برای سفر به این کشور اما تحلیل می‌کند که منازعه ۷۰ ساله بر سر حاکمیت سرزمینی برخی از مناطق مرزی، نزدیک شدن این دو کشور به هم را دشوار کرده است. تیتر گزارش هم هست: «دو مرد درون یک قایق قراضه». در این شماره «اکونومیست» چند گزارش هم درباره دانشگاه‌هاست؛ یک گزارش به این می‌پردازد که اصلا ماموریت دانشگاه‌ها چیست و گزارش دیگری روی این مسئله متمرکز شده که اصلاحات در روند آموزش در کشورهای جهان باید قوی‌تر و سریع‌تر اتفاق بیفتد. گزارش دیگری به مهاجران آموزشی پرداخته است. یکی از موضوعات جذاب این شماره، بازار موتورسیکلت‌هاست؛ گزارشی که نوشته این صنعت برای گرفتن سهم بیشتری از بازار، دست به تحولات بنیادین بر پایه فناوری زده است.

عکس و تیتر روی جلد شماره ۱۷ دسامبر «اکونومیست» دست‌کم در داخل ایران بحث‌های زیادی پیش آورد. تصویر روی جلد، عکس پدر و فرزندی است که از حلب می‌گریزند. این شماره در اوج حملات ارتش سوریه به حلب برای بیرون راندن

مجله «فوربز» در شماره آخر سال خود، گزارشی از میزان ثروت ستاره‌های هنری و اجتماعی امریکا منتشر کرده بود که در این فهرست، جرج لوکاس سینماگر با ۴/۶ میلیارد دلار دارایی در رتبه اول قرار داشت و پس از او، به ترتیب استیون اسپیلبرگ و اپرا وینفری بودند.

مخالفان مسلح دولت چاپ شده بود. تیتر جلد «سقوط حلب» بود و تیتر فرعی آن «پیروزی پوتین، شکست غرب». رسانه‌های ایران بازپس‌گیری حلب توسط ارتش سوریه را پیروزی به حساب می‌آوردند و «اکونومیست» آن را شکست نامیده بود و تیتری همدلانه با نیروهای مسلح مخالف اسد داشت. اما نسخه آسیایی این شماره از «اکونومیست» عکس جلدی از چین داشت که شهروندان در خیابان در حال کار با تلفن‌های همراه خود بودند و تیتر آن هم «دیکتاتوری دیجیتال چین» بود؛ گزارشی بود از شنود و فیلترینگ وب‌سایت‌ها و اپلیکیشن‌های اینترنتی در چین. سه صفحه گزارش مفصل نیز درباره تمامیت‌خواهی دیجیتال این کشور بزرگ آسیایی در این نسخه چاپ شده بود. یکی از ستون‌نویس‌های «اکونومیست» با وزیر دفاع کنونی امریکا که دوره‌اش در حال اتمام است به عراق و افغانستان سفر کرده و دیده‌هایش در گزارشی در شماره ۱۷ دسامبر منتشر شده است.

آخرین شماره «اکونومیست» در سال ۲۰۱۶، مثل چند سال اخیر، دو شماره در یک نسخه بود که ۲۴ دسامبر منتشر شد. طرح جلد، یک تصویرسازی شلوغ است پر از المان‌هایی که در سال روبه‌اتمام اتفاق افتاده بود؛ تصویری از اوباما از پشت که در حال رفتن به سمت افق است، یک مبارز قرون وسطایی که در حال دعا برای بهبود وضع اقتصاد است و مردی که در گوشه‌ای نموداری نزولی را به دست گرفته است. «اکونومیست» یک مجله کلاسیک لیبرال و مدافع اقتصاد آزاد است؛ گزارش یک آخرین شماره سال را به این اختصاص داده بود که در سال ۲۰۱۶ که جهان در خطر زندگی کرد، بسیاری استدلال‌های خود را ازدست‌رفته دیدند اما نباید بیش از اینکه احساس جان تازه گرفتن می‌کنند، احساس شکست داشته باشند. در این شماره ویژه، گزارش مفصل چهارصفحه‌ای منتشر شده از برج اکونومیست در لندن و ۵۲ سالی که در این ساختمان مجله منتشر شده است. گزارش عجیب و غریبی در این شماره منتشر شده درباره جرم و جوهر؛ به عبارت دیگر، تحلیل هنر روی بدن مجرمان معروفی که خالکوبی دارند. ۴۰ صفحه ابتدای مجله، نسخه ویژه کریسمس است و بقیه مجله طبق روال هر شماره، گزارش‌ها و تحلیل‌های «اکونومیستی» را داراست.

نسخه ۷ ژانویه «اکونومیست» با دو طرح جلد منتشر شده است. طرح جلدی که ترزا می، نخست‌وزیر انگلستان، روی آن نقش بسته مربوط به نسخه‌هایی از این مجله است که در انگلستان به فروش می‌رسد. نسخه‌های «اکونومیست» در خارج از انگلستان نیز با طرح جلد یک نفر که تلفن همراه خود را جلوی صورتش گرفته منتشر شده است. اکونومیست گزارشی دارد درباره این که ترزا می، بعد از شش ماه نخست‌وزیری چه برنامه‌ای دارد و شاید برنامه‌اش برای خودش هم معلوم نباشد. از سوی دیگر، گزارشی نیز در این شماره منتشر شده در این باره که فناوری در عرصه صدا نیز بسیار پیشرفته کرده و رایانه‌ها بدون صفحه نمایش و صفحه کلید، می‌توانند مفید، قدرتمند و فراگیر باشند.

تایم

تب زیبایی در همه جهان بالا گرفته است، حتی با بوتاکس که در اصل ماده‌ای سمی است

شاخ‌های چهره سال

مجله «تایم» ۱۲ دسامبر فیدل کاسترو را که همان روزها درگذشته بود روی جلد برده بود. شماره بعدی «تایم» که باید چهره سال را معرفی می‌کرد دونالد ترامپ را روی جلد برد. عکس روی جلد ترامپ در شماره ۱۹ دسامبر هیاهویی در جهان به پا کرد چون گفته می‌شد که دبیران «تایم» از قصد حرف «ام» لوگوی مجله را به شکل شاخ‌های شیطانی روی سر ترامپ گذاشته است. اما «تایم» جواب داد که نخیر، این اتفاق برای چند چهره سال دیگر هم رخ داده و نمونه‌هایی از روی جلد سال‌های قبل هم ارائه کرد. آخرین شماره این مجله در ۲۶ دسامبر، یک نوزاد را روی جلد برده بود با تیتر «پیدا کردن خانه» که به مصیبت این روزهای سوریه اشاره داشت. «تایم» چهار جلد با عکس چهار کودک ساخته که در صفحه بعد از جلد آنها را چاپ کرده است. هزاران نوزاد و کودک سوری بر اثر جنگ در این کشور آواره شده‌اند و «تایم» گزارشی مفصل در ۱۴ صفحه نوشت درباره اینکه چطور می‌شود آنها را سامان داد و چطور در سطح کشورهای جهان به صورت آوارگان بی‌هویت بزرگ می‌شوند. «تایم» شماره آخر سال، تعداد صفحات بیشتری از نسخه‌های معمول خود دارد و به پیش‌بینی وضعیت فرهنگ، جامعه، علم و سیاست در سال پیش روی میلادی پرداخته است و از آن طرف، پر از آگهی است از شرکت‌های بزرگ جهان؛ از گوگل گرفته تا فولکس واگن. مجله «فوربز» نیز در شماره آخر سال خود، گزارشی از میزان ثروت ستاره‌های هنری و اجتماعی امریکا منتشر کرده بود که در این فهرست، جرج لوکاس سینماگر با ۴/۶ میلیارد دلار دارایی در رتبه اول قرار داشت و پس از او، به ترتیب استیون اسپیلبرگ و اپرا وینفری بودند.

اولین شماره مجله «تایم» در ۱۶ ژانویه ۲۰۱۷ منتشر شده و گزارشی دارد درباره بوتاکس و این سمی که اکنون به عنوان یک وسیله زیبایی در بسیاری از کشورهای جهان مورد اقبال واقع شده است. طرح جلد این شماره «تایم» هم یک چاقوی چندلبه سوییسی است که سوزن‌های بوتاکس از آن بیرون آمده است. در این شماره، گزارشی درباره روابط ترامپ، پوتین و اوباما کار شده با تیتر «دردسرساز» که به پوتین و تلاش‌هایش برای تاثیر گذاشتن بر آمریکا اشاره دارد. گزارش فجیعی نیز در ادامه مطالب این شماره «تایم» درباره کشتار در فیلیپین و سرکوب مخالفان سیاسی در خیابان منتشر شده که عکس‌های تکان‌دهنده‌ای از قربانیان دارد.

هاروارد بیزینس ریویو

رکود جهانی باعث شده شرکت‌ها در همه جای جهان به دنبال رشد بگردند، حتی در قلب آفریقا

هرچه خطر بیش، سود بیشتر

«هاروارد بیزینس ریویو» که یکی از مهم‌ترین مجلات حوزه مدیریت کسب‌وکار است، گزارشی طولانی از کسب‌وکارهایی نوشته است که در آنها ریسک خیلی بالاست اما اگر فعالیت اقتصادی در آنها به ثمر بنشیند سود خیلی زیادی نیز عاید فعالان آن حوزه خواهد شد. مثل همیشه که این ماهنامه از تصویرسازی‌های انتزاعی برای جلد خود استفاده می‌کند، تصویر جلد شماره دسامبر یک دوربین شکاری است که با تیتر «کجا اَبَرشد را پیدا کنیم» هماهنگ شده است. در زیر تیتر اصلی نوشته شده: «اقتصادهای نواحی مرزی ممکن است دارای ریسک باشند اما بازده زیادی ارائه می‌کنند». این گزارش ابتدا اقتصادهای نواحی مرزی را تعریف کرده و بعد با ماتریس‌هایی پیچیده، از ابعاد مختلف کسب‌وکارها برای شناسایی کسب‌وکارهایی حرف زده که دارای بازده سرمایه‌گذاری دورقمی هستند. با استفاده از این ماتریس‌ها، بسیاری از کسب‌وکارهایی که «هاروارد بیزینس ریویو» به عنوان اقتصادهای نواحی مرزی اعلام کرده در قاره افریقا قرار دارند. گزارش دیگری در این شماره مجله منتشر شده درباره حقایقی ترسناک درباره بقای شرکت‌ها. چطور باید یک مدیرعامل انتخاب کرد؟ سه گزارش در این‌باره در این شماره منتشر شده است؛ پرداختن به رازهای بزرگ انتخاب یک مدیرعامل در یکی از این گزارش‌ها آمده است. در یک مقاله دیگر، هشدار داده شده که رسیدن به مقصود با استخدام مدیرعاملی که دنبالش می‌گشته‌ایم تمام نمی‌شود.

اسرار گردش چرخ شرکت‌های بزرگ چیست؟

معرفی ٤ کتاب در حوزه کارآفرینی

بسیاری از کارآفرینان بزرگ جهان با نگارش زندگی‌نامه‌های خود یا کتاب‌هایی درباره روش‌های مدیریتی و زندگی تلاش می‌کنند تا دیگران را راهنمایی کنند و البته بسیاری از نویسندگان بزرگ جهان هم سراغ کارآفرینان می‌روند تا راوی زندگی آنها برای دیگران باشند. در این بخش به معرفی چهار کتاب که در حوزه کارآفرینی، مدیریت اجتماعی و مدیریت کسب و کار منتشر شده است، می‌پردازیم. کتاب‌هایی که می‌توانند راهنمای خوبی برای مدیریت کسب و کار باشند و نکات راهنمای بسیاری برای علاقه‌مندان به کارآفرینی داشته باشند.

شما هم می‌توانید کارآفرین باشید

راشل بریج
ترجمه محمد محقق
انتشارات آوین
۱۳۹۱

داستان وال‌مارت

چارلز فیشمن
ترجمه مجید نوریان
انتشارات مبلغان
۱۳۹۱

۲۰ نکته کارآفرینی و ۲۰ کارآفرین

«شما هم می‌توانید کارآفرین باشید» کتابی است که به ۲۰ نکته اساسی که هر کارآفرین تازه‌کار باید بداند، می‌پردازد. کتابی که راشل بریج نویسنده کتاب پرفروش «چگونه موفق شدم» نوشته و محمد محقق به فارسی ترجمه کرده است و انتشارات آوین نیز آن را به چاپ رسانده است. یکی از جذابیت‌های مهم این کتاب این است که در کنار هریک از ۲۰ نکته که محور اصلی کتاب را شکل می‌دهد به زندگی و معرفی یک کارآفرین هم می‌پردازد. مثلا در کنار بیان نکته «نام مناسبی برای شرکت خود انتخاب کنید» به معرفی شرکت بارکد ورهاوس و بنیان‌گذار آن راس لی پرداخته است. از جمله نکته‌های مهمی که در این کتاب برای کارآفرینان بیان شده می‌توان به اینها اشاره کرد: به دنبال زمینه کاری مناسب بگردید، در مورد اهدافتان شفاف باشید، با یک مشاور در تماس باشید، زمینه‌ای را انتخاب کنید که توسعه‌پذیر باشد، تعهد خود را محک بزنید و...

راشل بریج نویسنده کتاب که ویراستار یک روزنامه بریتانیایی است در مقدمه نوشته: «طی چند سال اخیر با بسیاری از کارآفرینان فوق موفق درباره رمز موفقیتشان صحبت کرده‌ام. درباره جاهایی که درست عمل کردند، جاهایی که اشتباه کردند، روش‌هایی که برای غلبه بر مشکلات اتخاذ کردند و آموخته‌هایشان از تجربیاتشان. پس از سال‌ها صحبت و هم‌نشینی با کارآفرینان موفق متوجه شدم که هرچند هر کارآفرین شیوه منحصر به فرد خود را دارد ولی مسیری که همه کارآفرینان به سمت موفقیت طی می‌کنند دارای ویژگی‌های مشترکی است. این ویژگی‌ها برای کارآفرینان تازه‌کار بسیار سودمند و کارگشا خواهد بود.»

همچنین در بخش دیگری از کتاب آمده است: «بزرگ‌ترین اشتباهی که صاحبان مشاغل کوچک مرتکب می‌شوند، رقابت با شرکت‌های بزرگ است. در صورتی که راز موفقیت در این است که به‌هیچ‌وجه با آنها وارد رقابت شانه به شانه و رودررو نشوید. به جای تلاش برای رقابت با سازمان‌های بزرگی که از لحاظ مالی بسیار از شما بهترند، سعی کنید جریان را به‌آرامی به سمت دلخواه خود هدایت کنید. خدمات را طوری ارائه دهید که سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ نخواهند یا نتوانند با شما وارد رقابت شوند...»

داستان وال‌مارت

سم والتون بنیان‌گذار وال‌مارت، بزرگ‌ترین مجموعه فروشگاه‌های زنجیره‌ای جهان می‌گوید: «به احتمال زیاد در دنیا، من بهترین مذاکره‌کننده نیستم؛ چرا که فاقد توانایی در بیرون کشیدن آخرین دلار هستم.» چارلز فیشمن روزنامه‌نگار شناخته‌شده در زمینه تجاری و اقتصادی توانسته به دیوار اسرار شرکت وال‌مارت نفوذ کند و به دسته‌ای از مدیران اجرایی سابق این شرکت و نیز مدیران شرکت‌های شناخته‌شده‌ای که به وال‌مارت جنس می‌فروشند دست پیدا کند و تجربه‌هایش را در کتاب «داستان وال‌مارت» بنویسد. او در این کتاب به اسرار ناگفته از بزرگ‌ترین فروشگاه زنجیره‌ای جهان پرداخته و اینکه روش کار قدرتمندترین شرکت دنیا چیست و اینکه چگونه این شرکت اقتصاد امریکا را دگرگون ساخت؛ در یک جمله او به دنبال این پاسخ است که تاثیر وال‌مارت بر اقتصاد جهان چیست و این مجموعه چگونه اداره می‌شود.

کتاب «داستان وال‌مارت» را مجید نوریان ترجمه کرده و انتشارات مبلغان به چاپ رسانده. این کتاب دارای ۹ فصل است از جمله: چه‌کسی می دانست که خرید کردن این قدر اهمیت دارد، مردی که به وال‌مارت پاسخ منفی داد، درباره وال‌مارت عملا چه چیزی می‌دانیم؟ و...

در بخشی از این کتاب نوشته شده: «وال‌مارت دیگر فقط یک فروشگاه، یا بنگاهی عظیم، یا یک پدیده نیست. وال‌مارت شکل‌دهنده جایی است که ما خرید می‌کنیم. محصولاتی که می‌خریم و بهایی که می‌پردازیم. حتی برای کسانی که هیچ‌وقت در آنجا خرید نمی‌کنند. این شرک به اعماق عملیات‌های شرکت‌هایی نفوذ می‌کند که تامین‌کننده‌اش هستند و نه‌تنها آنها می‌فروشند را تغییر می‌دهد بلکه نحوه بسته‌بندی و ارائه شدن آن محصولات، و نحوه زندگی کارگران کارخانه‌هایی را که این محصولات را می‌سازند تغییر می‌دهد، حتی در مواقعی کشورهایی را که این کارخانه‌ها در آنها قرار دارند تغییر می‌دهد. وال‌مارت به دور تا دور کره زمین دسترسی دارد، کار و زندگی افرادی را که در چین اسباب‌بازی می‌سازند، یا در شیلی قزل‌آلا پرورش می‌دهند یا در بنگلادش لباس می‌دوزند، تغییر می‌دهد، هرچند که ممکن است آنها هیچ‌وقت در عمر خود از یک فروشگاه وال‌مارت دیدن نکنند...»

بزرگ‌ترین اشتباهی که صاحبان مشاغل کوچک مرتکب می‌شوند، رقابت با شرکت‌های بزرگ است. در صورتی که راز موفقیت در این است که به‌هیچ‌وجه با آنها وارد رقابت شانه به شانه و رودررو نشوید. به جای تلاش برای رقابت با سازمان‌های بزرگی که از لحاظ مالی بسیار از شما بهترند، سعی کنید جریان را به‌آرامی به سمت دلخواه خود هدایت کنید.

قواعد استراتژی

پنج آموزه جاودان از بیل گیتس، اندی گرو و استیو جابز
دیوید یوفی، مایکل کوسومانو
ترجمه فرزانه داوری
انتشارات افرند
۱۳۹۵

مدیریت و موفقیت؛ ساخت ژاپن

آکیو موریتا
ترجمه یوسف نراقی
شرکت سهامی انتشار
۱۳۹۵

رمز و رازهای سه کارآفرین بزرگ جهان

بیل گیتس، اندی گرو و استیو جابز بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳ شرکت‌های بسیار مهمی را راه‌اندازی کردند. این بنگاه‌ها که فعالیتشان معطوف به فناوری سطوح بالاست تاکنـــون درآمدی بیش از یک تریلیون دلار نصیب خود کرده و زندگی همه ما را تغییر داده‌اند. آنان واقعا چگونه به این دستاوردها رسیده‌اند؟ کتاب «قواعد استراتژی؛ پنج آموزه جاودان از بیل گیتس، اندی گرو و استیو جابز» به دنبال پاسخ این سؤال است. کتابی که دیوید یوفی و مایکل کوسومانو نوشته‌اند و دردانه داوری آن را به فارسی ترجمه و انتشارات افرند منتشر کرده است. این کتاب پنج فصل دارد که شامل مواردی همچون: «نگاهتان به آینده و استدلالتان بر مبنای آموخته‌های قبلی باشد، شرط بزرگ ببندید، اما روی شرکت شرط‌بندی نکنید، سازمان خود را به گونه‌ای شکل دهید که خودتان رکن اصلی باشید و...» می‌شود. همچنین یک بخش این کتاب به نتیجه‌گیری اختصاص پیدا کرده است با این عنوان: «درس‌هایی برای نســـل آینده». در قسمتی از این بخش آمده است: «چه چیزی یک استراتژیست ماهر می‌سازد؟ چه چیزی باعث می‌شود برخی مدیران عامل و کارآفرینان در عصر خود از سایرین برتر باشند؟ آرمان ما در این کتاب همواره این بوده است که از عهده پاسخ به این پرسش‌ها برآییم و کتاب راهنمایی حاوی بهترین روش‌ها ارائه دهیم. ما بعد از دهه‌ها مطالعه بیل گیتس، اندی گرو و اســـتیو جابز و شرکت‌های آنها، مجموعه‌ای از قواعد را استخراج کرده‌ایم که دربرگیرنده اصولی هستند که آنها برای رهبری شرکت‌هایشان به کار می‌گرفتند...»

همچنین در بخش دیگری از این کتاب آمده اســـت: «استراتژیست‌های چیره‌دست رویکرد متفاوتی در پیش می‌گیرند. آنها به جای نگاه به گذشته و یافتن استدلال برای آینده، نگاه به آینده دارند و در گذشته به دنبال دلیل می‌گردند. استراتژیست‌های ماهر تا حدی نظریه‌پردازان بازی و تا حدی شـــطرنج‌بازان توانمندی هستند. آنها با رویکردی آینده‌نگر، تعیین می‌کنند که می‌خواهند شرکت‌هایشان در آینده‌ای مشخص کجا باشد، سپس عقب‌گرد می‌کنند تا بفهمند چه کاری باید قبل از آن آینده مشخص انجام دهند که کسب و کارشان را در آینده بدان‌جا برساند. این گونه است که تمرکز این افراد بر ساخت آینده اســـت. پیش‌بینی و شـــکل دادن به آینده در صنایعی که به سرعت در حال رشد هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در چنین صنایعی تفاوت میان نیم قدم جلوتر بودن از سایرین و در کنار آنها بودن به مثابه تفاوت میان در اوج قدرت بودن و شکست خوردن است. بیل گیتس، اندی گرو و استیو جابز بخش قابل ملاحظه‌ای از موفقیت خود را مدیون این درک و قابلیت خود می‌دانستند و این گونه بود که همواره می‌توانستند از مشتریان و رقبا جلوتر باشند.»

کتاب «قواعد استراتژی؛ پنج آموزه جاودان از بیل گیتس، اندی گرو و استیو جابز» در کنار راهنمایی شما در امور اقتصادی و مدیریت مجموعه و شرکت‌های تولیدی صنعتی و... می‌تواند نکات آموزنده بسیاری هم برای زندگی روزمره در اختیارتان بگذارد و با رازهای موفقت بزرگ‌ترین کارآفرینان جهان آشنایتان کند.

شرکت‌های ژاپنی و مدیریت خانوادگی

«مدیریت و موفقیت؛ ســـاخت ژاپن» کتابی است که آکیو موریتا بنیان‌گذار شرکت سونی درباره رمز و راز موفقیت شرکت‌های ژاپنی به نگارش درآورده است؛ او داستان این کتاب و تجربه‌های کاری‌اش را از روزهایی شروع می‌کند که ژاپن در زیر بمباران دشمن در جنگ جهانی دوم به زانو درآمده و هیروشیما و چند شهر دیگر این کشور به آتش کشیده شـــده‌اند و امریکا این کشور را با بمب‌های اتمی زیر و رو کرده است. پس از ویرانی‌های جنگ جهانی موریتا و ایبوکا در زیرزمین ساختمان بمباران‌شده فروشگاه بزرگی در توکیو پایه‌های اولیه شرکتی را استوار کردند که اکنون تولیداتش حتی بازارهای امریکا را نیز تسخیر کرده است: شرکت سونی. در این کتاب نویسنده با نگاهی توصیفی و تحلیلی به فرآیند توســـعه ژاپن و بررسی موشکافانه روند پیشرفت تکنولوژی برتر، به‌ویژه تولیدات سونی، سعی می‌کند شیوه مدیریت ژاپنی را با شیوه مدیریت حاکم در کشورهای صنعتی به‌خصوص امریکا مقایسه کند. آن‌گاه از مدیریت ژاپنی به عنوان «مدیریت خانوادگی» نام می‌برد که کارکنان هر شرکتی عضو خانواده آن به شمار می‌آیند.

«مدیریت و موفقیت؛ ساخت ژاپن» را یوسف نراقی ترجمه کرده و انتشارات شرکت سهامی انتشار چاپ کرده است. این کتاب ۹ فصل دارد و هر فصل از چند بخش تشکیل شده است، از جمله سرفصل‌های این کتاب می‌توان از تکنولوژی: تمرین بقا، رقابت: انگیزه فعالیت‌های اقتصادی در ژاپن، مدیریت: ترویج احساس خانوادگی و... نام برد. آکیو موریتا در بخشی از فصل پنجم کتاب درباره انتخاب نام سونی برای شرکت نوشته: «در مسافرت نخست خود به خارج در سال ۱۹۵۳ متوجه شده بودم که نام کامل ما توکیو نسوشین کوگیو کا بشی کی کا یشا، نام خوبی برای گذاشتن روی محصولات نبود. این نام زبان را گیر می‌انداخت. حتی در ژاپن گاهی ما مخفف آن، توتسوکو را به کار می‌بردیم، اما هنگامی که در امریکا بودم متوجه شدم که هیچ‌کس نمی‌تواند این گونه نام‌ها را تلفظ کند. ترجمه انگلیسی شرکت مهندسی مخابرات توکیو نیز بیش از حد بدترکیب بود. مدتی از توکیو تله تک استفاده کردیم اما سپس متوجه شدیم که در امریکا یک شرکت معروف هست به نام تله تک؛ به نظرم رسید که نام شرکت ما احتمال معروفیت نخواهد داشت، مگر اینکه یک چیز ابتکاری ارائه دهیم. همچنین فکر کردم که هر نام تازه‌ای پیدا کنیم، باید دو کار انجام دهد؛ بدین معنا که هم نام کمپانی ما و هم علامت تجاری ما باشد. بدین طریق مجبور نبودیم که برای تبلیغات هردو آنها دو هزینه بپردازیم.»

در بخش دیگری از این کتاب نوشته شده: «هنگامی که شما کارمندان آماده، باهوش و پرانرژی در شرکت خود دارید، گام بعدی ایجاد انگیزه در آنان است که خلاقیت داشته باشند. مدتی طولانی ژاپنی‌ها معروف بودند که مقلد و دنباله‌رو هستند تا خلاق و مبتکر. اما به نظرم، بیان اینکه صنایع ژاپن در چهل سال گذشته هرآنچه که انجام داده چیزی جز خلاقیت بوده، حرف ابلهانه‌ای است. کارهایی که در تکنولوژی زیستی انجام گرفته، مواد جدید نظیر سرامیک و الیاف، وسایل تصویری الکترونیک و دیگر زمینه‌ها همه گویای خلاقیت صنایع ژاپن است.»

در این بخش پرفروش‌ترین کتاب‌ها در فهرست آمازون در حوزه اقتصاد آورده شده‌است.

چطور با پول کافی بازنشسته شوید: و کافی چقدر است

نویسنده: ترسا قیلاردوچی

این کتاب می‌تواند فرآیند و دوران بازنشستگی را به‌کلی متحول کند. دکتر ترسا قیلاردوچی که استاد اقتصاد است در این کتاب در مورد مهارت‌های پس‌انداز کردن برای دوران بازنشستگی سخن گفته‌است. او به مسائلی اشاره کرده که باعث می‌شود آدم‌ها به درستی یا به اندازه کافی پول برای دوران بازنشستگی خود پس‌انداز نکنند. قانون اصلی که در این کتاب دنبال می‌شود این است که همیشه بخشی از حقوق پیش از دوران بازنشستگی پس‌انداز شود. سپس در این کتاب آموزش داده شده که چطور آن پول اندک را چند برابر کنید.

صفر تا یک: یادداشت‌هایی برای استارت‌آپ‌ها، یا چطور آینده را بسازید

نویسنده: پیتر تیل

اگر می‌خواهید آینده را بسازید باید به رازها باور داشته باشید. این شعار اصلی این کتاب است. در این کتاب راز و رمزهایی برای راه‌اندازی کسب‌وکارهای تازه مطرح شده‌است. تیل کتاب خود را با این نکته آغاز کرده که ما در عصر تکنولوژی زندگی می‌کنیم و نباید مدهوش موبایل‌هایمان بشویم. او به اطلاعات باور دارد و معتقد است همه صنایع هنوز جای پیشرفت بسیار زیادی دارند. او تأکید داد که هرکسی باید مهارت‌هایی کافی برای بخشی که در آن فعالیت می‌کند بیاموزد و در این کتاب قصد دارد همان مهارت‌ها را آموزش بدهد.

ماجراهای کسب‌وکار: ۱۲ داستان کلاسیک از دنیای وال‌استریت

نویسنده: جان بروکس

چه وجه اشتراکی میان فاجعه شرکت فورد موتور، رسوایی جنرال الکتریک و گلف سولفور وجود دارد؟ هرکدام از اینها به خوبی نشان می‌دهد که یک شرکت در یک دوره خاص چطور به شهرت رسیده یا منفور شده‌است. همه داستان‌ها در این‌باره امروز هم معنا دارد؛ شرکت‌های بسیاری وجود دارند که می‌توانند با دانستن این داستان‌ها مانع منفور شدن خود بشوند یا به شهرت دست پیدا کنند. داستان‌هایی که در این کتاب آمده همگی از نوعی ماجراجویی پرده برمی‌دارد و نکاتی را برای آینده به مخاطب خود نشان می‌دهد.

رفاه، فقر، سیاست

نویسنده: توماس سوول

دکتر توماس سوول از دانشگاه استنفورد در کتاب «رفاه، فقر و سیاست» به بررسی شکاف درآمدها پرداخته و دلیل تفاوت سطح رفاه در ملت‌های مختلف را موشکافی کرده‌است. او در تحلیل خود فاکتورهای مختلف جغرافیایی، جمعیتی، فرهنگی و سیاسی را مورد بررسی قرار داده‌است. از نظر او این عوامل دلایل تفاوت‌های اقتصادی را به خوبی نشان می‌دهند. او همچنین برخی از نظریات اقتصاددانان معروف مانند جوزف استیگلیتز را بررسی و سپس ادعاهایی را مطرح کرده‌است.

فکر کنید و ثروتمند شوید

نویسنده: ناپلئون هیل

این یک کتاب انگیزشی است. در «فکر کنید و ثروتمند شوید» افراد می‌توانند با روش‌های توسعه فردی و خودساختگی ناپلئون هیل آشنا شوند. البته هیل ایده‌ها را از خودش نگفته بلکه از اندرو کارنج تاجر امریکایی-اسکاتلندی ایده گرفته‌است. عنوان این کتاب تنها برای ثروتمندتر شدن است اما نویسنده در کتاب تلاش کرده فلسفه اندیشیدن را مطرح کند. این فلسفه به افراد می‌آموزد که کارهای خود را به درستی انجام بدهند و در نهایت نیز به موفقیت دست پیدا کنند. به این ترتیب هیل نه‌تنها کتابی برای ثروتمند شدن بلکه کتابی برای اندیشیدن و موفقیت نوشته که در سال ۲۰۱۶ خوانندگان بسیار زیادی داشته‌است.

برابری عادلانه نیست: جنگ اشتباهی امریکا مقابل نابرابری درآمد

نویسنده: دان واتکینز

عنوان «رویای امریکایی» تقریباً به گوش همه خورده‌است، رویایی که به نظر می‌رسد در حال محو شدن است و دلیل آن نیز نابرابری درآمدهاست. ثروتمندان هرروز ثروتمندتر می‌شوند و نظام هرروز به نفع آنها پیش می‌رود. اما بقیه هنوز برای نان بخور و نمیر تلاش می‌کنند. همه می‌گویند برای حل مشکل باید نابرابری‌ها را حل کرد اما نویسنده این کتاب معتقد است این راه‌حل اشتباه است. او تلاش می‌کند به چیزهایی به غیر از برابری برای دست یافتن به موفقیت در میان مردم اشاره کند. نگاه او در این کتاب کاملاً جدید و انتقادی است.

سرمایه‌گذار باهوش

نویسنده: بنجامین گراهام

این یک کتاب کلاسیک است اما هوش و ذکاوت گراهام را برای بازار امروز به تصویر کشیده‌است. او بزرگ‌ترین مشاور سرمایه‌گذاری در قرن بیستم است که به مردم مختلف در سرتاسر جهان در زمینه سرمایه‌گذاری الهام بخشیده‌است. گراهام با استراتژی‌های خود به سرمایه‌گذاران یاد می‌دهد چطور در درازمدت بهترین نتیجه را به دست بیاورند. با وجود اینکه در طول سال‌ها بازار با تحولات بسیار زیادی همراه بوده اما روش‌ها و مهارت‌هایی که بنجامین گراهام آموزش می‌دهد هیچ‌کدام از مد نیفتاده و همچنان می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

خیزش ربات‌ها: فناوری و تهدید آینده بدون کار

نویسنده: مارتین فورد

شغل‌های آینده چه‌چیزهایی هستند؟ اصلاً در آینده چقدر شغل وجود خواهد داشت و این مشاغل در دست چه‌کسانی خواهد بود؟ این پرفروش‌ترین کتاب نیویورک‌تایمز است و تلاش می‌کند به این پرسش‌ها پاسخ بدهد. در این کتاب آمده‌است که هرروز ماشین‌های بیشتری مشغول به کار می‌شوند و به انسان‌های کمتری برای کار نیاز خواهد بود. هوش مصنوعی نیز با ظهور خود حضور انسان‌ها را به حداقل می‌رساند. به این ترتیب در این کتاب خیزش ربات‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌است.

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

۱۳۳ سالگی
تاسیس اتاق تهران

امین الضرب

مراسم اعطای نشان امین الضرب
به کارآفرینان برتر و تجلیل از پیشکسوتان عرصه اقتصاد

بزرگترین تشکل بخش خصوصی

آینده‌ساز
ماهنامه اتاق تهران

تقدیر از کارآفرینان توسط اتاق تهران

TL
TAXILUX
تاکسی لوکس
ارائه کننده خدمات ترانسفر فرودگاهی میهمانان محترم
همراه شما در سفرهای بین شهری
با رویکردی متفاوت و رانندگان آموزش دیده تشریفات
شماره تماس شبانه روزی
Tel: 1804
TL
TAXILUX
تاکسی لوکس
Free
WiFi
on-board
booking@taxilux.ir
www.taxilux.ir
taxilux.ir

Pierre Cardin

www.giftset.co

هوای پاک؛ حق همه

www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir